اصول کافی

تألیف:

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

الکلینی الرازی رحمه الله

المتوفی سنة ۳۲۸/۳۲۶ هـ

ترجمه و شرح

بقلم دانشمند محترم جناب آقای حاج سید هاشم رسولی

انتشارات

کتابفروشی علمیه اسلامیه

طهران - خیابان ناصر خسرو

2271
.518
.351
.1965
V4

2271.518.351.1965 V.4
al-Kulini
Usul al-Kafi

DATE ISSUED | DATE DUE | DATE ISSUED | DATE DUE

Princeton University Library
32101 047147762

al-Kulini, Muhammad ibn Ya'qub

Usul al-Kafi

اصول کافی

تالیف:

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

الکلینی الرازی رحمه الله

المتوفی سنة ۳۲۸/۳۲۹ هـ

باترجمه و شرح

بقلم دانشمند محترم جناب آقای حاج سید هاشم رسولی

بسرمایه: جناب آقای حاج سید محمود کتابچی

از انتشارات

کتابفروشی علمیه اسلامیه طهران

خیابان ناصرخسرو

تلفن ۵۰۳۰۰

چاپخانه حیدری

الجزء الرابع

حقوق طبع محفوظ

(RECAP)

2271
.518
.351
.1965

V. 4

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ باب ﴾

✡(حب الدنيا والحرص عليها)✡

﴿۲۷۵۵﴾ ۱ ـ عليٌ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن درست بن أبي منصور ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام ؛ وهشام ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : رأس كلّ خطيئة حبّ الدّنيا.

بسم الله الرحمن الرحيم

✡(باب دوستی دنیا وحرص بر آن)✡

۱ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : ریشه وسرهر خطا کاری دوستی دنیا است .

توضیح ـ باید دانست که دنیا ودوستی آن بخودی خود مذموم نیست ، آنچه مذموم است آن دنیائی است که انسانرا از کسب کمالات وتحصیل آخرت باز دارد ، و او را بمهالك اندازد ، و گرنه وسیلهٔ بسیاری از سعادات همین دنیا و دوستی آن است ، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت ، و خانهٔ پیمبران ، و جای تجارت اولیاء خدا بوده ، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرماید ، و روی همین اصل ، پیمبران وائمهٔ اطهار از خدای تعالی طول عمر وماندن در دنیا رامی‌خواستند ، چنانچه در کلام سیدالساجدین علیه السلام است ، که از خدا برای صرف دراطاعتش طول عمر میخواهد ، والبته این چنین دنیائی عین آخرت است ، چنانچه در روایت صحیح از ابن ابی‌یعفور حدیث شده است که گوید : عرضکردم بحضرت صادق علیه السلام که مادنیا را دوست داریم ؟ فرمود : میخواهی‌برای چه‌کار ؟ عرضکردم می‌خواهم بوسیلهٔ آن تزویج کنم وحج بجای آورم وبرنانخورهای خود انفاق کنم ، و به برادران دینی خود برسانم ، و صدقه دهم ؟ فرمود : این از دنیا نیست ، (بلکه) این آخرت است . پس رویهمرفته آنچه از اخبار وآیات استفاده میشود آن است که دوستی دنیائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری وواگذاردن دستورات الهی و حرص برلذات و شهوات و گناهان وامثال اینها باشد مذموم است ، و بعبارت روشنتر دنیا را برای دنیا بخواهد نه برای آخرت ، ولی اگر دنیا را برای درك سعادات و کسب کمالات وآخرت بخواهد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود ملخص کلام مجلسی علیه الرحمة درباب ذم دنیا) .

٢ـ عليٌ ، عن أبيه ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن حمّاد بن بشير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ماذئبان ضاريان في غنم قد فارقها رعاؤها ، أحدهما في أوّلها والآخر في آخرها بأفسد فيها من حبّ المال و الشّرف في دين المسلم .

٣ـ عنه ، عن أبيه ، عن عثمان بن عيسى ، عن أبي ايّوب ، عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال : ماذئبان ضاريان في غنم ليس لهاراع ، هذا في أوّلها وهذا في آخرها بأسرع فيها من حبّ المال و الشّرف في دين المؤمن .

٤ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى الخزّاز ، عن غياث بن إبراهيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الشيطان يدير ابن آدم في كلّ شيء فإذا أعياه جثم له عند المال فأخذ برقبته .

٥ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن أبي اُسامة زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من لم يتعزّ بعزاء الله تقطّعت نفسه حسرات على الدّنيا ومن أتبع بصره ما في أيدي النّاس كثر همّه ولم يشف غيظه ومن لم يرالله عزّوجلّ عليه نعمة إلّا في مطعم

٢ـ حمادبن بشير گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : دو گرگ درنده وخونخوار كه بگلهٔ بی‌شبانی برسند يكی ازآندو در جلوگله بايستد وديگری درآخر آنها زيان آنها بيشترازدوستی دنيا وشرف برای دين مسلمان نيست .

توضيح ـ مقصود از دوستی شرف در روايت همان اعيان منشی وتكبری است كه ازاين ناحيه‌پيدا شود ، وسدی در مقابل پذيرفتن حق ودعوت پيمبران گردد ، وبراستی اين‌گونه خود بستگيها در تاريخ بزرگترين بدبختی بوده كه گريبانگير دستهٔ از شرافت مآبان شده وآنان‌را از درك هرگونه حقيقتی باز داشته است .

٣ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : دو گرگ درنده وخونخوار در گلهٔ بی‌شبان كه اين يكی درجلو و آن دگر در عقب آن بيفتند زودتر آنان را از بين نبرند كه دوستی مال و شرافت در دين مؤمن افتند (يعنی ايندو خوی نابود كننده ، دينرا زودتر از آندو گرگ ازميان ميبرند).

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : شيطان پسر آدم را در هر چيز می‌چرخاند (و بهر گناهی پيشنهاد می‌كند) همين كه او را خسته‌كرد ، در كنار مال كمين می‌كند ، و چون بدان جا رسد گريبانش را می‌گيرد .

شرح ـ مقصود اينست‌كه مال وثروت بزرگترين كمينگاه شيطان است زيرا بسيار كم است‌كسی‌كه بآن برسدواورا نفريبد .

٥ـ و آنحضرت عليه السلام فرموده كه رسول خدا صلی‌الله عليه وآله فرمود : هركه باتسليت و دلجوئی خداوند تسلی نجويد (ودر مقابل ناملايمات بردباری نكند) نفس ازحسرت‌های پی‌درپی بندآيد ،وهر

أومشرب أو ملبس فقد قصر عمله ودنا عذابه .

﴿٢٥٨٠﴾ ٦ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن يعقوب بن يزيد ، عن زياد القندي ، عن أبي وكيع ، عن أبي إسحاق السبيعي ، عن الحارث الأعور ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ الدّينار والدّرهم أهلكا من كان قبلكم وهما مهلكاكم .

٧- عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يحيى بن عقبة الأزدي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أبوجعفر عليه السلام : مثل الحريص على الدّنيا مثل دودة القزّ ، كلّما ازدادت من القزّ على نفسها لفّاً كان أبعدلها من الخروج حتّى تموت غمّاً . وقال أبو عبدالله عليه السلام : أغنى الغنى من لم يكن للحرص أسيراً . وقال : لاتشعروا قلوبكم الإشتغال بما قدفات فتشغلوا أذهانكم عن الإستعداد لما لم يأت .

٨ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عليٌّ بن محمّد ، جميعاً عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان المنقري ، عن عبدالرّزاق بن همام ، عن معمر بن راشد ، عن الزّهري محمّد بن مسلم بن عبيدالله قال : سئل عليّ بن الحسين عليهما السلام أيّ الأعمال أفضل عندالله ؟ قال : مامن عمل بعدمعرفة الله عزّ وجلّ

که چشم بدنبال آنچه در دست مردمان دیگر است اندازد ، اندوهش فراوان گردد ، وسوز دلش درمان نپذیرد ، وهر که جز درخوردن ویا نوشیدن یا جامه پوشیدن برای خدای عزوجل در خودش نعمتی نبیند بطور تحقیق (چنین کسی) کردارش کم وکوتاه ، وعذابش نزدیك است .

٦- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده : درهم و دینار (و دوستی آنها) آنان را که پیش از شما بودند هلاك کردند ، وهماندو هلاك کنندهٔ شمایند .

٧- واز حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود : شخص حریص بردنیامانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم برخود می‌پیچد راه بیرون شدنش دورتر و بسته‌تر میگردد ، تا اینکه از غم واندوه بمیرد .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : بی‌نیازترین مردمان کسی است که گرفتار حرص نباشد .

و نیز فرمود : دلهای خود راباآنچه از دست رفته نبندید ، که افکارتان را از آمادگی برای آنچه نیامده باز دارید .

شرح - یعنی دلبستگی بدنیای از دست رفته باعث خرابی فکر واندیشه در بارهٔ آخرت میگردد ، وشخص رااز آماده شدن برای آن عالم باز میدارد .

٨- زهری گوید : از حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسیدند : بهترین کردارها در نزدخداوند چیست ؟ فرمود : کرداری پس از شناختن خدای عزوجل و شناختن پیمبرش صلی الله علیه وآله بهتر از بغض دنیا نیست ، زیرا که برای آن شعبه‌های بسیاری است ، و برای گناهان نیز شعبه‌هائی است ،

ومعرفة رسوله صلى الله عليه وآله وسلم أفضل من بغض الدُّنيا فإنّ لذلك لشعباً كثيرة وللمعاصي شعب فأوّل ما عُصي الله به الكبر ، معصية إبليس حين أبى واستكبر و كان من الكافرين ، ثمّ الحرص وهي معصية آدم وحوّاء عليهما السلام حين قال الله عزّ وجلّ لهما : « كلا من حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين » فأخذا مالا حاجة بهما إليه ، فدخل ذلك على ذرّيّتهما إلى يوم القيامة و ذلك أنّ أكثر ما يطلب ابن آدم مالا حاجة به إليه ، ثمّ الحسد وهي معصية ابن آدم حيث حسد أخاه فقتله ، فتشعّب من ذلك حبّ النساء وحبّ الدُّنيا وحبّ الرئاسة وحبّ الرّاحة وحبّ الكلام وحبّ العلوّ والثروة ، فصرن سبع خصال فاجتمعن كلهنّ في حبّ الدُّنيا فقال الأنبياء و العلماء بعد معرفة ذلك : حبّ الدنيا رأس كلّ خطيئة والدنيا دنيا آن دنيا بلاغ ودنيا ملعونة.

٩ ـ و بهذا الاسناد ، عن المنقري ، عن حفص بن غياث ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : في مناجاة موسى عليه السلام : يا موسى إنّ الدُّنيا دار عقوبة ، عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونة ، ملعونٌ ما فيها إلّا ما كان فيها لي ، يا موسى إنّ عبادي الصالحين زهدوا في الدُّنيا بقدر

پس اول چیزی که بوسیلهٔ آن نافرمانی خداوند شد کبر بود وآن گناه شیطان بود آنهنگام که سرباز زد وتکبر ورزید وازکافرین شد ، سپس حرص است وآن گناه آدم وحوا علیهما السلام بود آنهنگام که خداوند عزوجل بآندو فرمود : « بخورید ازهرجا که خواهید ونزدیك نشوید بدین درخت که میشوید ازستمگران » (سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۹) و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند ، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز درآمد وروی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجستجوی آن است چیزهائیست که بدان نیاز ندارد ، سپس حسد است وآن گناه فرزند آدم (قابیل) است ، آنهنگام که ببرادرش (هابیل) حسد ورزید واو را کشت ، و از این منشعب میشود : دوستی زنان ، دوستی دنیا ، دوستی ریاست ، دوستی راحتی (وراحت طلبی) دوستی سخنوری و گفتار ، دوستی برتری بر دیگران ، دوستی ثروت ، و اینها هفت خصلت است که همهٔ آنها در دوستی دنیا گرد آمده ، و پیمبران و دانشمندان پس از شناختن آن گفته‌اند : دوستی دنیا سرهر گناهی است ، و دنیا دو قسم دنیا است ، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی ، یا بمعنای وسیلهٔ رسیدن بآخرت) و دنیای ملعون .

توضیح ـ آنچه درهفت خصلت ترجمه شد بنابراینست که دوستی ثروت را خصلتی جداگانه بحساب در آوریم ، واگر چه لفظ « حب » درکلام نیست لکن از اینکه بوسیلهٔ « واو » عطف شده است این معنی را میتوان استفاده نمود ، وبعضی گفته‌اند : که دوستی برتری وثروت یکی است بقرینهٔ اینکه لفظ «حب» در ثروت ذکر نشده ، و آن خصلت دگر کبراست که در صدر حدیث یاد شده ، وحسد نیز بجهت اینکه شعبه‌های آن ذکر شده خودش در شمار و حساب نیامده است .

۹ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : درمناجات موسی علیه السلام آمده است که : ای موسی دنیا خانهٔ کیفر است ، من آدم را برای خطائی که از او سرزد در آن کیفر دادم ، ودنیا را ملعونه قرار دادم ، آنچه در

علمهم و سائر الخلق رغبوا فيها بقدر جهلهم و ما من أحد عظّمها فقرّت عيناه فيها ولم يحقّرها أحدٌ إلّا انتفع بها .

١٠- محمّدُ بن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة ، عن محمّد الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما ذئبان ضاريان في غنم قد فارقها رعاؤها ، واحد في أوّلها و هذا في آخرها بأفسد فيها من حبّ المال والشرف في دين المسلم .

﴿٢٥٨٥﴾ ١١ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد بن خالد ، عن منصور بن العبّاس عن سعيد بن جناح ، عن عثمان بن سعيد ، عن عبدالحميد بن عليّ الكوفي ، عن مهاجر الأسدي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مرّ عيسى بن مريم عليه السلام على قرية قدمات أهلها وطيرها ودوابّها فقال: أما إنّهم لم يموتوا إلّا بسخطة ولو ماتوا متفرّقين لتدافنوا ، فقال الحواريّون : ياروح الله و كلمته! اُدع الله أن يحييهم لنا فيخبرونا ما كانت أعمالهم فنجتنبها ، فدعا عيسى عليه السلام ربّه فنودي عن الجوّ : أن نادهم ، فقام عيسى عليه السلام بالليل على شُرف من الأرض فقال : يا أهل هذه القرية فأجابه منهم مجيب : لبّيك ياروح الله و كلمته ، فقال : ويحكم ما كانت أعمالكم ؟ قال : عبادة الطاغوت وحبّ الدُّنيا مع خوف قليل وأمل بعيد وغفلة في لهو ولعب ، فقال : كيف كان حبّكم للدُّنيا ؟ قال : كحبّ الصبيّ لأمّه ، إذا أقبلت علينا فرحنا و سررنا وإذا أدبرت عنّا بكينا و حزنّا ، قال :

آنست ملعونست مگر آنچه برای من باشد ، ای موسی بندگان شایستهٔ من باندازهٔ دانشان در دنیا زهد ورزیدند ، ودیگران باندازهٔ نادانیشان بدان رغبت کردند ، وکسی نیست که آنرا بزرگ شمارد وچشمش درآن روشن گردد ، وهیچکس آنرا زبون وپست نشمرد جز آنکه بدان بهره مند شود .

١٠- (ترجمه این حدیث دراول همین باب در شمارهٔ ٢ گذشت) .

١١ - حضرت صادق علیه السلام فرمود : عیسی بن مریم بقریهٔ گذشت که اهل آن و پرنده‌هاو جاندارانش یکجا مرده‌بودند ، فرمود : همانا اینها بخشم وعذاب (خدا) هلاك شده‌اند ، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هرآینه یکدیگر را بخاك سپرده بودند ، حواریون عرضکردند : یا روح‌الله از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده‌اند) تا ما ازآن دوری کنیم ، عیسی علیه السلام ازپروردگار خود خواست ، پس از جانب فضا بدو ندا شد : که آنان‌را صدا بزن ، پس عیسی علیه‌السلام شب هنگام برتپهٔ از زمین برآمد ، وفرمود : ای مردم این ده ، یك تن از میان آنها پاسخ داد ، بلی ای روح خدا وکلمه‌اش ، فرمود : وای بر شما کردار شما چه بود ؟ درپاسخ عرضکرد : پرستش طاغوت ، و دوستی دنیا بهمراه ترس اندك (ازخدا) وآرزوی دور ودراز ، وغفلت در سرگرمی وبازی ، عیسی علیه‌السلام فرمود : دوستی شما بدنیا چگونه بود ؟ عرضکرد : مانند دوستی کودك بمادرش ، هرگاه بما رومیآورد شادوخرسند میشدیم ، وچون ازما رومیگرداند گریان وغمناك میشدیم

كيف كانت عبادتكم للطاغوت ؟ قال : الطاعة لأهل المعاصي قال : كيف كان عاقبة أمركم ؟ قال: بتنا ليلة في عافية و أصبحنا في الهاوية ، فقال : وما الهاوية ؟ فقال : سجّين قال : و ما سجّين ؟ قال : جبالٌ من جمر توقد علينا إلى يوم القيامة ، قال : فماقلتم وما قيل لكم ؟قال: قلناردّنا إلى الدّنيا فنزهد فيها ، قيل لنا : كذبتم ، قال : ويحك كيف لم يكلّمني غيرك من بينهم ؟قال: يا روح الله إنّهم ملجمون بلجام من نار بأيدي ملائكة غلاظ شداد وإنّي كنت فيهم ولم أكن منهم، فلمّا نزل العذاب عمّني معهم فأنا معلّق بشعرة على شفير جهنّم لاأدري أُكبكب فيها أم أنجو منها، فالتفت عيسى عليه السلام إلى الحواريين فقال : يا أولياء الله أكل الخبر اليابس بالملح الجريش والنوم على المزابل خيرٌ كثير مع عافية الدّنيا و الآخرة .

١٢ ـ عليٌّ بن ابراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما فتح الله على عبد باباً من أمر الدّنيا إلّا فتح الله عليه من الحرص مثله .

١٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد ، عن المنقري ، عن حفص بن غياث، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال عيسى بن مريم صلوات الله عليه : تعملون للدّنيا و أنتم ترزقون

فرمود : پرستش شما از طاغوت چگونه بود ؟ عرضكرد ، گنهكاران را فرمانبرى داشتيم ، فرمود : سر انجام كار شما بكجا كشيد ؟ عرضكرد : شبى را بخوشى بسر برديم و بامدادان درهاويه افناديم ، فرمود هاويه چيست ؟ عرضكرد : سجين است ، فرمود : سجين چيست ؟ عرضكرد : كوههائى از آتش گداخته است كه تا در روز قيامت بر ما فروزان است ، فرمود : پس چه گفتيد و بشما چه گفتند : ؟ عرضكرد : گفتيم مارا بدنيا بر گردانيد تا درآن زهد ورزيم ، بما گفته شد : دروغ ميگوئيد ، فرمود : واى برتو چه شدكه جز تو ديگرى ازاين جماعت با من سخن نگفت ؟ عرضكرد : يا روح الله همهٔ آنها بدهنه ولگام آتشين مهار شده‌اند ، وبدست فرشتگان سخت وتندگرفتارند ، ومن در ميان آنها بسر ميبردم ولى از آنها نبودم ، تا آن هنگام كه عذاب خدا آمد مراهم با ايشان دربر گرفت ، پس من بتار موئى بر لبهٔ دوزخ آويزانم ونميدانم كه آيا درآن برو درافتم ويا ازآن رهائى يابم ، پس عيسى عليه السلام بسوى حواريين رو كرده فرمود : اى دوستان خدا خوردن نانى خشك با نمكى زبر وخوابيدن بر مزبله‌ها خير بسيار يست درصورتى كه دنيا وآخرت درعافيت باشد .

١٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : خداوند درى ازدنيا بربنده نگشايد جزاينكه بمانند آن درى از حرص بر او بگشايد .

شرح ـ مقصود اين است كه هر مقدار مال زياد گردد بهمان مقدار حرص زياد شود چنانچه تجربه شده است .

١٣ ـ از امام صادق عليه السلام حديث شده كه حضرت عيسى عليه السلام فرمود : اى مردم شما ، براى دنيا كار ميكنيد درصورتيكه بدون كار روزى بشما داده شود ، و براى آخرت كار نميكنيد در حاليكه در آخرت

فيها بغير عمل ولاتعملون للآخرة وأنتم لاترزقون فيها إلّا بالعمل ، و يلكم علماء سوء ، الأجر تأخذون ، و العمل تضيّعون ، يوشك ربّ العمل أن يقبل عمله و يوشك أن يخرجوا من ضيق الدّنيا إلى ظلمة القبر ، كيف يكون من أهل العلم من هوفي مسيره إلى آخرته وهومقبلٌ على دنيا ومايضرّه أحبّ إليه ممّا ينفعه .

١٤- عنه ، عن أبيه ، عن محمّد بن عمرو - فيما أعلم - عن أبي عليّ الحذّاء ، عن حريز ، عن زرارة ؛ و محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أبعد مايكون العبد من الله عزّ وجلّ إذا لم يهمّه إلّا بطنه وفرجه .

١٥- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان و عبدالعزيز العبدي ، عن عبدالله بن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أصبح وأمسى والدّنيا أكبر همّه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه وشتّت أمره ولم ينل من الدّنيا إلّاماقسّم الله له ومن أصبح وأمسى والآخرة أكبر همّه جعل الله الغنى في قلبه وجمع له أمره .

جز در برابر كردار بشما روزى داده نشود ، واى بر شما علماى بدكردار ، مزد را بگيريد وكارراضايع سازيد ، نزديك است كه صاحب كار ، كارش را بپذيرد و نزديك است كاركنان از تنگناى دنيا بتاريكى گور روند ، چگونه دانشمند است كسى كه در راه آخرت است ورو بدنيا دارد ، وآنچه باو زيان رساند محبوبتر است نزدش از آنچه باو سود رساند .

شرح - آنچه ترجمه شد بنا بر اين است كه مراد از « رب » در جملهٔ « رب العمل » خداى متعال باشد و لفظ « يقبل » بياء موحدة و بصورت معلوم خوانده شود و از قبول گرفته شده باشد . ولى ممكن است « يقبل » بصورت مجهول خوانده شود ومقصود از « رب العمل » نيز عابدى باشدكه ازعالم ودانشمند پيروى و تقليد ميكند ، وآنچه از دانشمند مى‌شنود بآن عمل كند وخود عالم عمل نكند ، كه حضرت بخواهد توبيخ كند دانشمندانى راكه بگفتار خود عمل نكنند ، واين كلامى است كه فيض عليه الرحمة در معناى حديث فرموده است ، ومحتمل است « يقيل » بياء مثناة و از اقاله باشد ، و بنا براين ترجمه چنين است : « نزديك است صاحب كار كارش را پس بگيرد ... » و اين احتمال را مجلسى عليه الرحمة ازبعضى نقل فرموده است .

١٤ - امام صادق عليه السلام فرمود : دورترين حالى كه بنده از خداى عزوجل دارد اينست كه اندوهى جز براى شكم وفرج نداشته باشد .

١٥ - ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هر كه بامداد كند و روز را بشب رساند و بزرگترين اندوهش دنيا باشد خدايتعالى فقروپريشانى را جلوى چشمش نهد ، وكارش را پريشان سازد ، وبجز بدانچه خداوند روزى اوكرده نرسد ، و هر كه بامداد كند وشام كند وبزرگترين اندوهش آخرت باشد ، خداوند توانگرى وبى‌نيازى دردلش نهد وكارش را منظم كند .

﴿٢٥٠٩﴾ ١٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن سنان ، عن حفص ابن قرط ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من كثر اشتباكه بالدّنيا كان أشدّ لحسرته عند فراقها.

١٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن عبدالعزيز العبدي ، عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من تعلّق قلبه بالدّنيا تعلّق قلبه بثلاث خصال : همٌّ لايفنى وأملٌ لايدرك ورجاءٌ لاينال .

﴿ باب الطمع ﴾

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عليّ بن حسان ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ماأقبح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذلّه .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، بلغ به أباجعفر عليه السلام قال : بئس العبد عبدٌ له طمع يقوده ، وبئس العبد عبدٌ له رغبة تذلّه .

شرح ـ مجلسی علیه الرحمة (در این جمله که فرماید) : خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید : زیرا هرچه از دنیا بدست او رسد بهمان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود ، یا بخاطر کمی توکل او برخدا برخی از درهای روزی بر او بسته گردد ، (واینکه فرمود :)خداوند توانگری در دلش نهد ، یعنی بوسیلهٔ توکل برخدا ، و بیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش ، او را بی‌نیاز کند .

١٦ ـ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود : هرکه بیشتر بدنیا آلوده است هنگام جدائی از آن افسوسش سخت‌تراست .

١٧ ـ عبدالله بن یعفور گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : هرکه دل بدنیا بندد بسه خصلت دل بسته است : اندوهی‌که پایان ندارد . وآرزوئی که بچنگ نیاید ، وامیدیکه بدان نرسد .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد ، و از آفات و مصائب آن نتواند دوری کند ، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته میباشد .

﴿ باب طمع ﴾

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : چه زشت است برای مؤمن که میل ورغبتی دراو باشد که او را خوار کند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : مقصود رغبت بمردم است بخواهش کردن از ایشان ، واین است آن رغبتی‌که باعث خواری وذلت است واما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است .

٢ ـ از حضرت باقر علیه السلام روایت کنند که فرمود : چه بد بنده‌ایست آن بندهٔ که در او

٣- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد ، عن المنقري ، عن عبدالرزّاق عن معمر ، عن الزّهري قال : قال عليٌّ بن الحسين عليهما السلام : رأيت الخير كلّه قد اجتمع في قطع الطمع عمّا في أيدي النّاس .

﴿٢٥٩٥﴾ ٤ - محمّدُ بن يحيى ، عن محمّد بن أحمد ، عن بعض أصحابنا ، عن عليّ بن سليمان بن رشيد ، عن موسى بن سلام ، عن سعدان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له: [ما] الّذي يثبت الإيمان في العبد ؟ قال : الورع ، و الّذي يخرجه منه ؟ قال : الطّمع .

﴿باب الخرق﴾

١ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن أبيه ، عمّن حدّثه ، عن محمّد بن عبدالرّحمن بن أبي ليلى ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مَن قسم له الخرق حُجب عنه الإيمان .

طمعی باشدکه او را بکشاند ، و چه بد بنده‌ایست آن بندهٔ که در او میل و رغبتی باشدکه اوراخوارکند.

شرح - مجلسی (ره) گوید : شاید مقصود از طمع همان میل دل است که آنچه در دست مردم است دوست دارد وآرزوکند ، ومقصود از میل ورغبت اظهارآن است بخواهش کردن وخواستن از مخلوق خدا وکشاندن با اول مناسب است چنانچه خوارکردن با دومی مناسبت دارد .

٣ - زهری گوید : علی‌بن الحسین علیهماالسلام فرمود : من تمامی خیروسعادت را دیدم گردآمده در اینکه باید طمع ازهرچه دردست مردم است برید .

شرح - مجلسی (ره) گوید : زیرا طمع: خواری ، پستی ، حسد، کینه ، دشمنی ، غیبت ، بدگوئی ستم ، مداهنه ، نفاق ، ریاء ، صبر بر باطل مردم ، بی توکلی بخدا ومفاسدبیشمار دیگربیارآورد ، وعلاج همهٔ آنها بقطع طمع است .

٤ - سعدان گوید : بامام صادق علیه السلام عرضکردم : چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند ؟ فرمود:ورع وپارسائی (وپرسیدم) آنچه‌که او را از ایمان‌بیرون بودچیست؟ فرمود : طمع است .

✡(باب ناسازگاری)✡

١ - حضرت باقر علیه السلام فرمود : آنکس که ناسازگاری بهره‌اش گردد ایمان از او در پس پرده رود .

شرح - مجلسی علیه الرحمة گوید : سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور میشود اینست که اولا : مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است ، زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشند ، وثانیاً بواسطهٔ ناسازگاری از طلب دانش که بوسیلهٔ او بپایهٔ کمال ایمان رسد محروم ماند ، زیرا اسباب طلب‌آن برایش فراهم نگردد .

٢ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لو كان الخرق خلقاً يُرى ما كان شيء ممّا خلق الله أقبح منه .

﴿ باب سوء الخلق ﴾

١ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ سوء الخلق ليفسد العمل كما يُفسد الخلُّ العسل .

٢ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : أبى الله عزّ وجلّ لصاحب الخلق السيّىء بالتوبة قيل : وكيف ذاك يارسول الله؟ قال : لأنّه إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه .

﴿٢٦٠٠﴾ ٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ سوء الخلق ليفسد الإيمان كما يُفسد الخلُّ العسل .

وپوشيده نماند كه ناسازگارى تا آنجا نكوهيده ومذموم است كه نرمش و ملايمت ممكن باشد وكار بمسامحه در دين نكشد وگرنه ناپسند ومذموم نخواهد بود چنانچه اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : مداراكن تا آنجا كه نرمش سزد ، وبتندى رفتاركن آنجاكه ملايمت سود ندهد .

٢ ـ ونيز حضرت باقر عليه السلام فرمود : كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود : اگر ناسازگارى ديده شود ، چيزى درميان مخلوقات خدا زشت تر از آن نباشد .

﴿ باب بدخوئى ﴾

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بد خوئى كردار را تباه سازد چنانچه سركه عسل را تباه كند .

٢ ـ ونيز آنحضرت فرمود : كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود : خداى عزوجل از صاحب خوى بد توبه نخواسته ، عرض شد : اى رسول خدا اين چگونه باشد ؟ فرمود : بجهت اينكه هرگاه از گناهى توبه كند درگناه بزرگترى افتد .

شرح ـ مجلسى عليه الرحمة درشرح حديث گويد : كه خوى بد صاحب خود را از توبه جلوگيرى كند واكر توبه نيزكند از باقى ماندن برآن ممانعت كند تا بدانجاكه اگر از گناهى توبه كند در گناه بزرگترى افتد ، زيرااين خوى اكر معالجه نشود روز بروز بزرگتر و شديدتر گردد ، پس گناه بعدى بزرگتر از اولى است ، وخلاصى ازآن فقط بمعالجه علمى وعملى آن حاصل گردد .

٣ ـ ونيز ازآنحضرت روايت شده كه فرمود : بدخوئى هرآينه ايمان را تباه سازد چنانكه سركه عسل را تباه كند .

٤- عنه ، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، عن عبدالله بن عثمان ، عن الحسين بن مهران ، عن إسحاق بن غالب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من ساء خُلقه عذّب نفسه .

٥- عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن عبدالحميد ، عن يحيى بن عمرو ، عن عبدالله بن سنان قال : قال أبو عبدالله عليه السلام ؛ أو حى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه : الخلق السّيىء يُفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل .

﴿ باب السفه ﴾

١ ـ عدّةٌ من اصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل ابن أبي غرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ السفه خلقٌ لئيم ؛ يستطيل على من [هو] دونه ويخضع لمن [هو] فوقه .

---

٤ ـ و نيز فرمود : هر كه خوى اوبداست خودرا شكنجه‌دهد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : زيرا خودش‌از خويشتن دررنج‌است چون برآشفتگى وحركات‌روحى وجسمى به تن وجانش‌زيان رساند ، وچون غضبش فرونشيند ازكردهٔ‌خويش پشيمان‌گردد وخودراسرزنش كند ، وگذشته‌بدخوئيش‌را غالباً مردم تحمل‌نكنند واورا (درمقابل بدخوئيش) آزاركنند ، واز او كناره گيرى‌كنند ودرهيچ كارى اوراكمك نكنند ، وچون باعث آنها خودش بوده پس‌گويا خودش خويشتن‌را شكنجه كرده .

وبايد بدانيكه بسا مقصود ازاينخبر ومانند آن تمامى خوهاى بدباشد ، مانند كبر و حسد وكينه و نظائر آنها ، زيراتمامى‌آنها چيزهائى است‌كه انسان‌را درمفاسد بزرك دنيويه اندازند ، ودر ايمان سستى آورند ، وسبب كاهش كردار گردند .

٥ ـ ونيز حضرت‌صادق عليه السلام فرمود : خداى عزو جل به‌برخى ازپيمبران وحى‌كرد :كه بدخوئى كرداررا تباه سازد مانند سركه‌كه عسل‌را تباه‌كند .

✡(باب سفاهت)✡

١ ـ از حضرت صادق عليه السلام روايت شده‌كه فرمود : سفاهت براستى خوى پستى است، صاحب آن برزيردستش گردن فرازى‌كند ، وبربالادست خود زبونى‌كند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : سفاهت سبك عقلى وپيشى گرفتن درگفتار وكردار بدون تفكراست ، تا آنجاكه گويد : برخى‌گفته‌اند : سفاهت گاهى دربرابر حكمتى است‌كه باعتدال درنيروى عقل حاصل گردد ، واين سفاهت خلقى است درنفس‌كه اورا وادار بمسخرگى ، واستهزاء و سبكسرى ، وبى‌تابى ، و چاپلوسى ، و اظهار شادى در وقت ناراحتى ديگران ، و حركات ناموزون ، وگفتار و كردار هائى‌كه

٢- محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى : عن بعض أصحابه ، عن أبي المغراء عن الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتسفهوا فإنّ أئمّتكم ليسوا بسفهاء .

وقال أبو عبدالله عليه السلام : من كافأ السفيه بالسفه فقد رضي بما أتى إليه حيث احتذى مثاله.

﴿٢٦٠٥﴾ ٣- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان فقال : البادي منهما أظلم ، ووزره و وزر صاحبه عليه مالم يتعدّ المظلوم .

٤- عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن صفوان ، عن عيص بن القاسم عن أبي عبدالله

همانند گفتار و کردار خردمندان نیست دچار کند ، وگاهی دربرابر بردباری است که باعتدال در نیروی غضب بدست آید ، وآن خلقی است که نفس اورا وادار بزدن ودشنام دادن وزبری وتسلط وغلبهٔ بردیگران و گردن کشی کند و ریشه اش تباهی و فساد در نیروی غضب و میل آن بطرف افراط است سپس گوید : ظاهر اینست که مقصود ازسفاهت همین معنای دوم است که برابر بردباری است .

٢ - ونیز حلبی ازآنحضرت حدیث کندکه فرمود : سفاست نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نبودند .

وحضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکس شخص سفیهرا باسفاهت مکافات کند ، بهرچه بسرش آید تن داده چون بمانند او رفتار کرده .

شرح - این دستوری است از امام علیه السلام که از مکافات سفیه صرف نظر بایدکرد ، وباآنان چنانچه خدایتعالی فرموده است بایدرفتار شود درآنجاکه فرماید « و هرگاه نادانان باایشان سخن گویند سلام گویند » همانطورکه مجلسی (ره) فرموده .

٣ - عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در بارهٔ دومردی که همدیگررا دشنام دهند روایت کرده که فرمود : آغازکننده بدشنام ستمکارتراست وگناه خود وگناه رفیقش بگردن اوست در صورتیکه آنکس که ستم باو شده از حد نگذرد .

توضیح - جملهٔ اخیر این حدیث شریف دو احتمال دارد یکی اینکه تارفیقش که مورد ستم واقع شده عمل ناروا نکرده ویا سخن ناروائی نگفته همهٔ گناه بگردن آغازکنندهٔ بدشنام است ، ونسبت گناه باو دراین صورت فرضی است ، احتمال دوم آن است که تا از حد خود نگذشته همهٔ گناه بگردن اوست ، و حدش همان مقداری است که از دشنام شنیده وتا آن حد بر او گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده و انتقام گرفته است ، وخدای تعالی در اینباره فرموده است : « وهمانا برآنکه پس از ستمی که باو شده یاری جوید گناهی نیست » ودر جای دیگر فرماید : « پس آنکس که بشما تجاوزکند (طبرسی فرموده : یعنی ظلم وستم کند) تجاوزکنید براو برابر آنچه برشما تجاوزکرده » وغیر اینها از آیات وروایاتی که دلالت برجواز معارضهٔ بمثل دارند ، وبعید نیست احتمال دوم مناسب تر باسیاق روایت باشد .

٤ - واز حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستی که مبغوض ترین خلق خدا آن

عليه السلام قال : إنّ أبغض خلق الله عبدٌ اتّقى النّاس لسانه .

﴿ باب البذاء ﴾

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن أبي المغرا عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : [إنّ] من علامات شرك الشيطان الّذي لايشكّ فيه أن يكون فحّاشاً ، لايبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذارأيتم الرّجل لايبالي ما قال ولا ما قيل له فإنّه لغيّة أو شرك شيطان .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عمر بن أُذينة عن أبان بن أبي عيّاش ، عن سليم بن قيس ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ الله حرّم الجنّة على كلّ فحّاش بذيء ، قليل الحياء ، لايبالي ما قال ولا ما قيل له فانّك إن فتّشته لم تجده إلّا لغيّة أو شرك شيطان فقيل : يا رسول الله وفي النّاس شرك شيطان ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : أما تقرأقول الله عزّ وجلّ : « وشاركهم في الأموال والأولاد » .

قال : وسأل رجلٌ فقيهاً هل في الناس من لايبالي ما قيل له ؟ قال : من تعرّض للناس

بنده‌ایستکه مردم از زبانش پرهیز کنند .

﴿ باب بدزبانی ﴾

١ ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : از نشانه‌های شرکت‌شیطان‌که تردیدی درآن نیست‌اینستکه فحاش باشدکه باکی ازآنچه گوید واز آنچه دوبارهٔ اوگویند نداشته باشد .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : فحاش آنکس است‌که در فحش دادن ـ یعنی گفتار زشت ـ ازحد بگذراند ومعتاد شود ، ومعنی شریك شیطان درشرح حدیث ٣ بیاید .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هرگاه مردی‌را دیدید که باکی ازآنچه گوید وآنچه باو گفته شود ندارد ، پس بدرستیکه یا از زنااست یاازشرکت شیطان .

٣ ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود : خدا حرام کرده است بهشت‌را برهر فحاش بی‌آبرو وکم‌شرمی که باکی ازآنچه‌گوید وآنچه باو گفته شود ندارد ، زیرا اگر بازرسی از حالش‌کنی یا اززنا است یا ازشرکت شیطان ، بوی عرض شد : ای رسولخدا درمیان مردمان شرکت شیطان هم هست ؟ فرمود : آیاگفتار خدای عزوجل‌را نخوانده‌که (بشیطان فرماید :) «وشرکت کن‌باایشان درمالها وفرزندان» (سورهٔ اسراء آیهٔ ٦٤) .

يشتمهم وهو يعلم أنّهم لايتركونه فذلك الّذي لايبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

﴿٣٦١٠﴾ ٤ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي جميلة يرفعه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله يبغض الفاحش المتفحّش .

٥ ـ أبوعليّ الأشعري عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن نعمان الجعفي قال : كان لأبي عبدالله عليه السلام صديقٌ لايكاد يفارقه إذا ذهب مكاناً ، فبينما هو يمشي معه في الحذّائين ومعه غلامٌ له سنديٌ يمشي خلفهما إذا التفت الرّجل يريد غلامه ثلاث مرّات فلم يره فلمّا نظر في الرّابعة قال : ياابن الفاعلة أين كنت ؟ قال : فرفع أبوعبدالله عليه السلام يده فصكّ بها جبهة نفسه ، ثمّ قال : سبحان الله تقذف اُمّه؟ قد كنت أرى أنّ لك ورعاً فإذا ليس لك ورعٌ

راوی گوید : مردی از فقیهی پرسید : آیا درمیان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد ؟ گفت : آنکسکه متعرض مردم شود وبآنان دشنام گوید در صورتیکه میداند که آنها رهایش نکنند اینست آنکسیکه باکی از آنچه گوید وآنچه درباره‌اش گفته شود ندارد .

شرح ـ مجلسی (ره) از شیخ بهائی قدس سره نقل کند که : (در آنجاکه حضرت فرمود : خدا بهشت‌را حرام کرده ....) گوید: شاید مقصود اینست که مدتی طویل حرام است برآنان نه همیشگی ، یا مقصود از بهشت بهشت مخصوصی است که برای غیرفحاش آماده است ، وگرنه ظاهر حدیث مشکل است ، زیرا سرانجام گنهکاران این امت بهشت است ، وگرچه زمانی دراز درآتش بمانند .

ومفسرین درتفسیر گفتار خدایتعالی : « وشرکت کن ....» گفته‌اند : شرکت شیطان دراموال وادار کردن مردم است بتحصیل آن وگرد آوردنش از حرام ، وصرف کردن آن در آنچه جایز نیست ، ودر خرج کردن آنان‌را ازحدمیانه روی بیرون بردکه یااسراف وتبذیر کنند ، ویابخل ورزند وسخت گیری کنند .

واما شرکت در اولاد بچند وجه است : ١ ـ تشویق آنان بوسائل حرام چون زنا و مانند آن . ٢ ـ وادارکردن آنان باینکه اولاد وفرزندانشان‌را بنامهائی مانند عبدالعزی و عبداللات ـ یعنی بندهٔ عزی ولات که نام دوبت بوده ـ نام نهند . ٣ـ فرزندان‌را گمراه کند باینکه آنهارا بکیشهای باطل وکارهای زشت بکشاند ، این بود آنچه مفسرین گفته‌اند ، ولی از بعضی احادیث استفاده شود که مقصود شرکت او است در نطفهٔ آنها ، و درآن حدیث برای شناختن اوهم نشانهٔ قرار داده‌است ، وحدیث را شیخ (ره) در تهذیب درباب آداب تزویج روایت کرده هرکه خواهد بدانجا مراجعه کند .

٤ ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا دشمن دارد دشنام گوی دشنام‌جورا .

٥ ـ عمرو بن نعمان جعفی گوید : حضرت صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت‌را بهرجا که میرفت رها نمیکرد واز او جدا نمیشد ، روزی دربازار کفاشها همراه حضرت میرفت ، ودنبالشان غلام او که از اهل سند بود می‌آمد ، ناگاه آن مرد به‌پشت سرخود متوجه شده وغلام‌را خواست واورا ندید وتا سه مرتبه بدنبال برگشت واورا ندید ، بارچهارم که اررا دید گفت : ای زنازاده کجا بودی ؟ حضرت

فقال : جعلت فداك إنّ اُمّه سنديّة مشركة ، فقال : أما علمت أنّ لكل اُمّة نكاحاً ، تنحّ عنّي قال : فمارأيته يمشي معه حتّى فرّق الموت بينهما . و في رواية اُخرى : إنّ لكلّ اُمّة نكاحاً تحتجزون به من الزّنا .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الفحش لو كان مثالاً لكان مثال سوء .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان في بني إسرائيل رجلٌ فدعا الله أن يرزقه غلاماً ثلاث سنين فلمّا رأي أنّ الله لايجيبه قال : يارب أبعيدٌ أنامك فلا تسمعني أم قريبٌ أنت منّي فلا تجيبني؟ قال : فأتاه آت في منامه فقال : إنّك تدعوالله عزّوجلّ منذثلاث سنين بلسان بذي، و قلب عات غير تقيّ ونيّة غير صادقة ، فاقلع عن بذائك وليتّق الله قلبك و لتحسّن نيّتك ، قال : ففعل الرّجل ذلك ثمّ دعا الله فولد له غلام .

صادق عليه السلام دست خودرا بلندكرده وبه پيشانى خودزد وفرمود : سبحان الله مادرش را بزنا متهم كنى ؟ من خيال ميكردم تو خوددار وپارسائى ، و اكنون مى بينم كه ورع وپارسائى نددارى ؟ عرضكرد : قربانت گردم مادرش زنى است از اهل سند ومشرك است ؟ فرمود : مگر ندانستهٔ كه هرملتى براى خود ازدواجى دارند ، ازمن دورشو عمروبن نعمان (راوى حديث) گويد : ديگر اورا نديدم كه با آنحضرت راه برود تا تاآنگاه كه مرگ ميان آنها جدائى انداخت .

ودر روايت ديگرى است كه فرمود : (آيا ندانستهٔ كه) براى هرامتى ازدواجى است كه بوسيلهٔ آن از زنا جلوگيرى كنند .

٦ ـ واز حضرت باقر حديث شده كه رسولخدا (ص) فرمود : دشنام اگر بصورتى در آيد صورت بدى است .

٧ ـ از حضرت صادق عليه السلام حديث شده كه فرمود : دربنى اسرائيل مردى بود كه سه سال پيوسته دعا ميكرد كه خدا پسرى باو روزى كند (دعايش مستجاب نميشد) همينكه ديدخدا خواهش اورا برنمياورد عرضكرد : پروردگارا آيا من از تو دورم وتو سخن مرا نميشنوى ، ياتوبمن نزديكى و پاسخم نميدهى ؟ كسى درخواب نزدش آمد وباو گفت : تو سه سال تمام خدارا بازبانى بد وهرزه ، ودلى سركش وناپرهيزكار ، و نيتى نادرست ميخوانى ، پس بايد از هرزه گوئى بدر آئى ، و دلت پرهيزكار ، و نيتت درست گردد (تا خواهشت بر آورده شود) حضرت فرمود : آنمرد بدستور عمل كرد سپس دعا كرد و خدا را خواند ودارای پسرى شد .

توضيح ـ از اين حديث معلوم شود كه استجابت دعا شرائطى دارد كه ازآنجمله است پاكى زبان وپرهيزكارى دل ودرستى نيت ، واين منافاتى باوعدهٔ خدا دراجابت دعا ندارد .

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ من شرّ عباد‌الله من تكره مجالسته لفحشه .

﴿٢٦١٥﴾ ٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب عن أبي عبيدة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : البذاء من الجفاء والجفاء في النار .

١٠ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن ابن مسكان عن الحسن الصيقل قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الفحش والبذاء والسلاطة من النفاق .

١١ ـ عنهُ ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ الله يبغض الفاحش البذي والسائل الملحف .

١٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعائشة : يا عائشة إنّ الفحش لو كان ممثّلاً لكان مثال سوء .

١٣ ـ الحسنُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض رجاله قال : قال من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه بركة رزقه ووكله إلى نفسه وأفسد عليه معيشته .

﴿٢٦٢٠﴾ ١٤ ـ عنه ، عن معلّى ، عن أحمدبن غسّان ، عن سماعة قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقال لي مبتدئاً : يا سماعة ما هذا الّذي كان بينك وبين جمّالك ؟ إياك أن تكون فحّاشاً أو صخّاباً أو لعّاناً فقلت : والله لقد كان ذلك إنّه ظلمني ، فقال : إن كان ظلمك لقد أربيت عليه

---

٨ ـ ونيز از حضرت صادق عليه السلام حديث شده كه رسولخدا (ص) فرمود : از زمرهٔ بدترين بندگان خدا كسى است كه براى هرزه گوئى ودشنام گوئيش از هم نشينى ومجالست بااو كناره گيرى شود .

٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بدزبانى از جفاكاريست وجفاكارى درآتش است .

١٠ ـ ونيز فرمود : دشنام دادن وبدزبانى وهرزه گوئى از (نشانه‌هاى) نفاق ودوروئى است .

١١ ـ واز حضرت باقر عليه السلام حديث شده كه رسولخدا (ص) فرمود : خداوند دشمن دارد دشنام دهندهٔ بدزبان وگداى مبرم‌را .

١٢ ـ ونيز از آن‌حضرت روايت شده كه رسولخدا (ص) بعايشه فرمود : اگر دشنام گوئى مجسم ميشد ، صورت بدى بود .

١٣ ـ وامام عليه السلام فرمود : هركس ببرادر مسلمان خود دشنام دهد خدا بركت از روزى اوبردارد ، واورا بخودش واگذارد ، وزندگيش‌را تباه سازد .

١٤ ـ سماعة گويد : وارد شدم برحضرت صادق عليه السلام ، حضرت آغاز بسخن كرد وبمن فرمود: ايسماعة اينچه جنجالى بود كه ميان تو و شتردارت پديدار گشته بود ؟ مبادا دشنامگو و بدزبان و

إنّ هذا ليس من فعالي ولا آمر به شيعتي ، استغفر ربّك ولاتعد ، قلت : أستغفرالله ، ولاأعود .

﴿ باب من يتقى شره ﴾

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله بينا هو ذات يوم عند عائشه إذا استأذن عليه رجلٌ فقال رسول‌الله صلى الله عليه وآله : بئس أخو العشيرة ، فقامت عائشة فدخلت البيت و أذن رسول‌الله صلى الله عليه وآله للرّجل ، فلمّا دخل أقبل عليه بوجهه وبشره [إليه] يحدّثه حتّى إذا فرغ وخرج من عنده قالت عائشة : يا رسول‌الله بينا أنت تذكر هذا الرّجل بما ذكرته به إذ أقبلت عليه بوجهك و بشرك ؟ فقال رسول‌الله صلى الله عليه وآله عند ذلك : إنّ من شرّ عبادالله من تكره مجالسته لفحشه .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله : شرُّ النّاس عندالله يوم القيامة الّذين يكرمون اتّقاء شرّهم .

لعنت کننده باشی ؟ عرضکردم : بخدا سوگند چنین بود (که فرمودی ولی) او بمن ستم کرد ؟ فرمود : اگر او بتو ستم کرده تو از اوسر افتادی ، هرآینه این کردار از کردارهای من نیست ، وبشیعیانم چنین دستوری ندهم ، از پروردگارت آمرزش بخواه ، وبآنکردار باز مگرد ، عرضکردم : از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم .

﴿ باب کسیکه برای بدیش ازاو پرهیز کنند ﴾

١ ـ حضرت صادق علیه فرمود : روزی پیغمبر (ص) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست ، رسولخدا (ص) فرمود : چه مرد بدی است از این تیره و قبیله ، پس عایشه برخواست و بدرون اطاق رفت ورسولخدا (ص) اجازه ورود بآن مرد داد ، همینکه وارد شد حضرت باروی باز ازاو پذیرائی کرد وبااو بگفتگو پرداخت تاهنگامیکه بپایان رسانید وآنمرد ازنزدش بیرون رفت ، عایشه (برگشته) و عرضکرد : ایرسولخدا درحالیکه شما این‌مردرا ببدی یادکردی باروی باز ازاو پذیرائی کردی ؟ دراین هنگام حضرت فرمود : از بدترین بندگان‌خدا کسی‌استکه که برای دشنامگوئیش هم‌نشینی‌بااورا بددارند .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : آنچه حضرت در آخر حدیث فرمود : که از بدترین بندگان خدا ... ، یا عذراست برای‌آنچه نخست فرمود ، یابرای آنچه درپایان عمل‌کرد یابرای هردوی آنها ، واین‌حدیث دلالت برجواز مداراکردن‌بافاسق وجواز غیبت اودارد ، وگویندآن مردعیینة‌بن حصن‌فزاری یکی از سران شرور عرب بوده است .

٢ ـ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود : بدترین مردم در روزقیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی وشرآنها احترام واکرامشان کنند .

٣ ـ عنه ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن يونس ، عن عبدالله بن سنان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام من خاف النّاس لسانه فهو في النّار .

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن أبي حمزة ، عن جابر بن عبدالله قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : شرّ الناس يوم القيامة الّذين يكرمون اتّقاء شرّهم .

﴿ باب البغى ﴾

﴿ح-٢٦٣﴾ ١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ أعجل الشرّ عقوبة البغي .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال يقول إبليس لجنوده : ألقوا بينهم الحسد والبغي ، فإنّهما يعدلان عندالله الشرك .

٣ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن مسمع أبي سيّار أنّ أبا عبدالله عليه السلام كتب إليه في كتاب : انظر أن لاتكلّمنّ بكلمة بغي أبداً وإن أعجبتك نفسك وعشيرتك .

---

٣ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : كسيكه مردم اززبانش بترسند ، او درآتش است .

٤ ـ جابر بن عبدالله گويد : كه رسولخدا صلى‌الله عليه‌وآله وسلم‌فرمود : بدترين مردم درروزقيامت آنانند كه ازترس بدى وشرشان اكرام واحترام شوند .

✡(باب تجاوزكارى ، وستمگرى ، وسركشى)✡

١ ـ از حضرت صادق عليه السلام حديث شده‌كه رسول خدا صلى‌الله عليه وآله وسلم فرمود : زودرس‌ترين بديها ازنظر كيفروعقوبت تجاوزكارى وستمگرى است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : مقصود از تعجيل دركيفر اواينست كه در دنيا نيزكيفر كردارش باو ميرسد ، بلكه دردنيا نيز زود باو برسد .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : شيطان بلشگرهاى خود گويد : ميان افراد آدميزاده حسد وستم افكنيد ، زيرا ايندو درنزد خداوند با شرك برابرند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : برابرى آندو با شرك براى‌آنست‌كه آنها نيز در بيرون بردن از دين وكيفر و تأثير درفساد نظام جهان همانندند زيرا بيشتر مفاسدجهان از مخالفت با پيمبران و اوصياء ايشان وپيروى نكردن از آنان وشيوع گناهان از اين دو خصلت سرچشمه‌گرفته ، چنانچه شيطان بآدم عليه السلام حسد ورزيد ، و چنانچه سركشان هرملت وامتى بحجتهاى الهيه تعدى وستم‌كردند .

٣ ـ از ابو سيارحديث شده كه حضرت صادق عليه السلام در نامه باو نوشت : نگاه كن مبادا هرگز سخنى بستم وسركشى بزبان آرى اگر چه تو را تيره وفاميلت خوش‌آيد .

٤ ـ عليٌّ، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب ويعقوب السرّاج جميعاً، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام أيّها النّاس إنّ البغي يقود أصحابه إلى النّار و إنّ أوّل من بغى على الله عناق بنت آدم، فأوّل قتيل قتله الله عناق وكان مجلسها حريباً في جريب و كان لها عشرون إصبعاً في كلّ إصبع ظهران مثل المنجلين فسلّط الله عليها أسداً كالفيل وذئباً كالبعير ونسراً مثل البغل، فقتلنها وقد قتل الله الجبابرة على أفضل أحوالهم و آمن ماكانوا.

﴿ باب الفخر و الكبر ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم عن أبي حمزة الثمالي قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: عجباً للمتكبّر الفخور. الّذي كان بالأمس نطفة ثمّ هو غداً جيفة.

﴿٢٦٢٠﴾ ٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: آفة الحسب الافتخار والعُجب.

توضيح ـ ممكن است معناى جملهٔ «وان اعجبنك نفسك ...» اين باشد كه واگر چه تيره و فاميلت تورا خوش آيد و بعجب وادارد، ولى معناى اول ظاهر تر است چنانچه مجلسى (ره) نيز فرموده است.

٤ ـ از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه امير المؤمنين عليه السلام فرمود: اى مردم همانا ستمگرى وبغى ياران خود را بآتش (يا بدوزخ) كشد، و اولين كسى كه بر خدا سركشى كرد عناق دختر آدم بود، و اولين كشتهٔ كه خدا اوراكشت (همان) عناق بود، كه نشمينگاهش يك جريب در يك جريب بود وبيست انگشت داشت كه درهر انگشتى دوناخن بود چون دوداس، پس خدا شيرى مانند فيل، وگرگى ببزرگى شتر، وكركسى باندازهٔ استر بر او مسلط كرد، وآنها اورا كشتند، خداوند زورگويان و سركشان را دربهترين حال وآسوده ترين وضعى كه داشته اند كشته است.

شرح ـ مقصود اينست كه ستمگران گول آسودگى وضع ومهيا بودن اسباب قدرت وشوكت خود را نخورند، زيرا چه بسا زورگويانى كه دركمال خوشى وآسودگى خاطر بوده اند وناگهان خداوند بواسطهٔ تعدى وستمكاريشان آنها را نابود كرده است.

﴿ باب فخر وكبر ﴾

١ ـ حضرت على بن الحسين عليه السلام فرمود: عجب است از تكبر كنندهٔ برخود بالنده، آنكس كه ديروز نطفهٔ (بد بو وبى ارزش) بوده، وسپس فردا مردارى (گنديده) است.

٢ ـ از حضرت صادق عليه السلام روايت شده است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم، فرمود: آفت حسب و شرافت بخود باليدن وخود بينى است.

٣ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن حنان عن عقبة بن بشير الأسدي قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : أنا عقبة بن بشير الأسدي وأناني الحسب الضخم من قومي قال : فقال : ما تمنّ علينا بحسبك ؟ إنّ الله رفع بالإيمان من كان النّاس يسمّونه وضيعاً إذا كان مؤمناً و وضع بالكفر من كان النّاس يسمّونه شريفاً إذا كان كافراً ، فليس لأحد فضل على أحد إلاّ بالتقوى .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عيسى بن الضحّاك قال : قال أبوجعفر عليه السلام : عجباً للمختال الفخور و إنّما خلق من نطفة ثمّ يعودجيفة وهو فيما بين ذلك لايدري ما يصنع به .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أتى رسول الله صلى الله عليه وآله رجلٌ فقال : يا رسول الله أنا فلان بن فلان حتّى عدّ تسعة ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : أما إنّك عاشرهم في النّار .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : «حسب» شرافت وشخصیت آباء واجدادی است وبسا بشرافتی اطلاق شودکه ازکارهای نیك یااخلاق خوب بدست آید گرچه از پدران نباشد .

٣ـ عقبة بن بشیراسدی گوید : بامام باقر علیه السلام عرضکردم : من عقبة بن بشیراسدی هستم ، ودرمیان قوم خود خاندان بزرگی دارم ؟ حضرت فرمود : توبحسب وشرافت خانوادگیت برسر مامنت نهی ؟ بدرستیکه خداوند آنکه مردم اوراپست میشمردند بواسطهٔ ایمان درصورتیکه مؤمن باشد بالا برده است ، وآنکه مردم اورا شریف میخواندند بجهت کفر درصورتیکه کافر باشد پست وزبون ساخته است ؛ پس کسی را برکسی برتری نیست جز بوسیلهٔ تقوی .

توضیح ـ آنچه ترجمه شد بنابراینستکه لفظ «ما» درجمله «ماتمن ...» استفهامیه باشد ، ومحتمل است «ما» نافیه باشد ، یعنی «برما منت منه ...» وگفتارآنحضرت که فرمود : «پس کسی را برکسی برتری نیست ...» اشاره است بگفتار خدایتعالی : «ایمردم هماناما آفریدیمتان از نر ومادهٔ و گردانیدیم شمارا شاخه‌هائی وتیره‌هائی تایکدیگررا بشناسید ، هماناگرامی‌ترین شما نزدخداپرهیزکارترین شمااست ، سورهٔ حجرات آیهٔ ١٣ » .

٤ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : عجب است از متکبری که بخود مینازد ، در صورتیکه از نطفهٔ آفریده شده ، سپس مرداری گندیده شود ، ودراین میان نمیداند بااو چه خواهد شد .

٥ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : که مردی نزد رسول خدا آمد عرضکرد : ایرسولخدا من فلان پسر فلانم وتانه‌نفر از پدران خودرا شمرد ، رسولخدا (ص) بوی فرمود : تو دهمی آنانی در دوزخ .

شرح ـ مجلسی (ره) درمعنای حدیث گوید : یعنی پدرانت کافر بوده‌اند و در دوزخند ، پس این

٦ ـ عليٌّ بن ابراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم آفة الحسب الافتخار .

﴿باب القسوة﴾

﴿٣٦٤٥﴾ ١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمروبن عثمان ، عن عليّ بن عيسى رفعه ، قال : فيما ناجى‌الله عزّوجلّ به موسى عليه السلام : يا موسى لاتطوّل في الدّنيا أملك فيقسو قلبك والقاسي القلب منّي بعيد .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمّد بن حفص ، عن إسماعيل بن دبيس عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا خلق‌الله العبد في أصل الخلقة كافراً لم يمت حتّى يحبّب‌الله إليه الشرّ فيقرب منه فابتلاه بالكبر والجبريّة فقسا قلبه و ساء خلقه وغلظ وجهه وظهر فحشه وقلّ حياؤه و كشف‌الله ستره وركب المحارم فلم ينزع عنها ، ثمّ ركب معاصي‌الله وأبغض طاعته ووثب

چه افتخاری است که تو بآنان داری و تو نیز مانند آنان کافر هستی در باطن اگر منافق بوده ، ودرظاهر اگر کافر بوده است ، پس هیچ راهی برای بالیدن خود بایشان نداری .

٦ ـ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : آفت حسب بخود بالیدن است .

توضیح ـ این حدیث مانند حدیث دوم این باب است جز اینکه در آنجا «عجب» بجای «افتخار» بود

✡(باب قساوت وسخت دلی)✡

١ ـ علی بن عیسی در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود : در آنچه خدای عز وجل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که : ایموسی دردنیا آرزوی خودرادراز مکن که دلت سخت ، و سخت‌دل ازمن دور است .

شرح ـ مجلسی علیه الرحمة گوید : درازی آرزو اینستکه انسان مرگ‌را فراموش کند ودورپندارد ، وگمان کند که عمرش دراز باشد ، یاآرزوهای بسیاریکه جز درطول عمر بدست نیاید ، واین مایه سخت دلی است ، یعنی نترسیدن ونداشتن هراس ازترسناکیها ، ونپذیرفتن پندهای سودمند ، چنانکه یاد مرگ دل انسان‌را نرم‌وهنگام تذکر خداومرگ ترسناک کند .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : چون خداوند بندهٔ‌را درسرشت کافر بیافریند آن بنده نمیرد تابدی‌را دوست اوگرداند ، پس بدان نزدیک شود ، ودرنتیجه به کبر وزورگوئی (یاهرزگی) اورا گرفتار کند ، پس دلش سخت شود ، و خلقش ناپسند گردد ، ورویش سخت ، وپستیش آشکار ، وشرمش کم شود ، وخداوند پرده‌اش‌را بدرد ، وبحرامها (ی‌خداوند) درافتد واز آنها جدانگردد ، سپس بنافرمانیهای خدا

على النّاس ، لايشبع من الخصومات ، فاسألوا الله العافية واطلبوها منه .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لمّتان : لمّة من الشيطان و لمّة من الملك ، فلمّة الملك : الرقّة والفهم ولمّة الشيطان السّهو والقسوة .

﴿ باب الظلم ﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم ، عن المفضّل بن صالح ، عن سعد بن طريف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : الظلم ثلاثة : ظلم يغفره الله وظلمٌ لايغفره الله وظلم لايدعه الله ، فأمّا الظلم الّذي لايغفره فالشرك وأمّا الظّلم الّذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله وأمّا الظلم الّذي لايدعه فالمداينة بين العباد .

دچار شود وفرمانبرداريش را بدارد ، وبه‌مردمان به‌پرد ، وازستيزه سيرنشود ، ازخداوند عافيت بخواهيد ودوام آنرا بجوئيد .

٣ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرموده : (مردم را) دوخاطره است ، خاطرهٔ ازشيطان وخاطرهٔ از فرشته ، خاطره فرشته : رقت (يعنى نرمى دل) وفهم است وخاطرهٔ شيطان: فراموشى وسخت دلى است .

توضيح ـ «لمه» آنچيزيست كه بدل نزديك شود وخطور كند كه بخاطره ترجمه شد ، مجلسى (ره) گويد : مقصود از رقت وفهم كه خاطره فرشته است نتيجه آندو ويا نشانهٔ آنها است وحمل برمجاز گردد ، زيرا خاطرهٔ كه فرشته در دل اندازد نيكى وتصديق بحق است ، ونتيجهٔ آن رقت دل وصفا وميل آن بنيكى است ، وهمچنين خاطرهٔ شيطان انداختن وسوسه‌ها وشك وميل بشهوات در دل است ، و نتيجهٔ آن فراموش كردن حق وغفلت از خدا وسنگدلى است .

﴿ باب ظلم وستم كردن ﴾

١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : ستم برسه گونه است : ستميكه خدا بيامرزد ، وستميكه خدا نيامرزد ، وستميكه خدا ازآن صرفنظر كند ، اما آنستميكه خداوند نيامرزد شرك است ، و اما آنستميكه خدا بيامرزد ستمى است كه انسانى بخويشتن كند ميانه خود وخداى خود ، واما ستميكه خدا صرفنظر نكند حقوقى استكه مردم بيكديگر دارند .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : ستم نهادن چيزى است در غير جاى خود ، وآنكس كه شرك ورزد ستم كرده است زيرا غير از خدارا شريك قرار داده ، وپرستش بيجا كرده ، وگنهكار ستمكار است زيرا گناه را بجاى طاعت نهاده .

٢ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن غالب بن محمّد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : « إن ربّك لبالمرصاد » قال : قنطرة على الصراط لايجوزها عبد بمظلمة .

﴿٢٦٤٠﴾ ٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن وهب بن عبد ربّه و عبيدالله الطويل ، عن شيخ من النخع قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : إنّي لم أزل والياً منذ زمن الحجّاج إلى يومي هذا فهل لي من توبة ؟ قال : فسكت ثمّ أعدت عليه ، فقال : لاحتّى تؤدّي إلى كلّ ذي حقّ حقّه .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن الوليدبن صبيح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من مظلمة أشدّ من مظلمة لا يجد صاحبها عليها عوناً إلّا الله عزّ وجلّ .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن إسماعيل بن مهران ، عن درست بن أبي منصور ، عن عيسى بن بشير ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لمّا حضر عليّ بن الحسين عليهما السلام الوفاة ضمّني إلى صدره ، ثمّ قال : يا بنيّ اُوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاة و بما ذكر أنّ أباه أوصاه به ، قال : يا بنيّ إيّاك وظلم من لايجد عليك ناصراً إلّا الله .

---

٢ ـ واز امام صادق عليه السلام حديث شده كه در (تفسير) گفتار خداى عز وجل : « وبدرستيكه پرودگارت در كمينگاه است » (سورهٔ فجر آيهٔ ١٤) فرمود : (كه آنكمينگاه) پلى است برصراط كه از آن نگذرد بندهٔ كه بدهكار (بديگران) است (وحقوق مردمان در گردن اوست) .

٣ ـ يكى از بزرگان قبيلهٔ نخع گويد : بحضرت باقر عليه السلام عرضكردم : من از زمان (حكومت) حجاج تاكنون پيوسته والى (و فرماندار) بوده‌ام آيا توبه براى من ميسر است ؟ گويد : آنحضرت سكوت كرد (وجوابم‌را نداد) من دوباره پرسيدم ، فرمود : نه ، تابه هر صاحب حقى حقش‌را بپردازى .

٤ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : هيچ ستمكارى سخت‌تر ازآن ستمكارى نيست كه صاحبش ياورى جز خداى عزو جل نيابد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى نتواند دردنيا انتقام بگيرد ونه استمداد از كسى ديگر برايش ميسر شود ، وبعضى گفته‌اند : يعنى براى انتقام بكسى متوسل نشود واز احدى كمك نگيرد ، بلكه واگذار بخداكند ، وانتقام‌را بروز جزا اندازد ، ولى معناى اول ظاهرتر است .

٥ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هنگاميكه مرگ (پدرم) على بن الحسين در رسيد مرا بسينهٔ خود چسبانيد سپس فرمود : اى‌فرزند سفارش‌كنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش كرد ، وبهمان چيزيكه او يادآور شد كه پدرش بآن سفارش‌كرده بود ، ايفرزند مبادا ستم كنى بكسيكه ياورى در

٦ ـ عنه ، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم ، عن حفص بن عمر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : من خاف القصاص كف عن ظلم الناس .

٧ ـ أبو علي الأشعري ، عن محمد بن عبدالجبار ، عن صفوان ، عن إسحاق بن عمار قال قال أبوعبدالله عليه السلام : من أصبح لاينوي ظلم أحد غفرالله له ما أذنب ذلك اليوم مالم يسفك دماً أويأكل مال يتيم حراماً .

﴿٢٤٦٥﴾ ٨ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أصبح لايهم بظلم أحد غفرالله له ما اجترم .

برابر تو جز خدا نيابد .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود : هركه از قصاص (وجزاى كردار) بترسد ، خودرا از ستم كردن بمردم نگهدارد.

٧ ـ اسحاق بن عمار گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه صبح كند ودردل قصدستم كردن بكسى را نكند خداوند هرگناهيكه آن روز كرده بيامرزد تا خونى نريزد ، و مال يتيمى را بحرام (وناحق) نخورد .

توضيح ـ اين خبررا چند جور ميتوان معنى كرد :

اول ـ اينكه مقصود اين است كه تصميم داشته باشد ستم نكند ودر بين روزهم تاشب ستم نكند خداوند گناهانيكه ازاو سرزند ومربوط باو باشد يعنى حق اوباشد ميآمرزد در صورتيكه پيش از آن روز خونى نريخته باشد ومال يتيمى رابناحق نخورده باشد وذمه اش بامثال اين حقوق مشغول نباشد ، كه در اينصورت آمادگى براى آمرزش گناهان ندارد ، وبنا براين محتمل است ازلحاظ ادبى «ذلك اليوم» ظرف براى «غفران» باشد نه براى «أذنب» ودرنتيجه آمرزش شامل گناهان گذشته نيزميگردد چنانچه ظاهر خبر آينده است .

دوم ـ اينكه تصميم بستم نكردن داشته باشد ومنافات نداردكه در بين روز از قصد خود برگردد وستم كند وخداوند هرستمى باشد جز آندو ميآمرزد ، ولى اين معنى بااخباريكه دلالت برمؤاخذه حقوق مردم دارد گواينكه كمتر از خونريزى وخوردن مال يتيم باشد منافات دارد وتحقيق آنها وهمچنين تخصيص ظواهر آيات باين يك خبر مشكل است وگرچه گفته شود : كه خدا مظلوم را راضى كند .

سوم ـ اينكه ذكر خصوص اين دو ستم از باب مثال است وگرنه مقصود تمامى حقوق مردم است ، زيرا درميان حقوق مردم فقط ايندو ازگناهان كبيره است ، وكبائر ديگر همگى از حقوق خداوند است ، يابراى اينكه حقوق مردم يامربوط بجان آنهااست يابمالشان ، وچون درميان حقوق مربوط بجان آدمكشى ، ودرميان حقوق مربوط بمال خوردن مال يتيم از همه سخت تر بوده ، بايندو مثال زده شده اين بود ملخصى از گفتار مجلسى عليه الرحمة در معناى اينحديث .

٨ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده : هركه بامداد كند و قصد ستم

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم . عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من ظلم مظلمة اُخذبها في نفسه أوفي ماله أوفي ولده .

١٠ ـ ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم اتّقوا الظلم فإنّه ظلمات يوم القيامة .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى [عن محمّد بن عيسى] عن منصور ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اتّقوا الظّلم فانّه ظلمات يوم القيامة .

١٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما من أحد يظلم بمظلمة إلاّ أخذه‌الله بها في نفسه و ما له وأمّا الظلم الّذي بينه و بين‌الله فإذا تاب غفرالله له .

﴿٢٦٥٠﴾ ١٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد خالد ، عن ابن أبي نجران ، عن عمّار ابن حكيم ، عن عبدالأعلى مولى آل سام قال : قال أبو عبدالله عليه السلام مبتدئاً : من ظلم سلّطالله

بكسی‌را نداشته باشد ، خداوند گناهیراکه مرتکب شودبیامرزد .

٩ ـ ونیز حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه ستم بکسی کند بهمان ستم گرفتار شود ، در خودش باشد یادر مالش یادرفرزندش .

١٠ ـ و نیز فرمود : که رسولخدا (ص) فرمود : خودرا از ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : مقصود ازتاریکی درحدیث یاتاریکی حقیقی است ، چنانچه گفته‌اند: که حالات نفسانیه که نتیجهٔ کردار است ومایهٔ سعادت یاشقاوت است ، اینها نورها ویاتاریکیهائی است که پیوسته همراه انسانی است ، وچون روز قیامت روز آشکار شدن اسرار ، وظاهرشدن پنهانیها است لذا در آنروز ظاهر گردد ، وهمانساعت که مؤمنان در پرتو نورخود پیش میروند(چنانچه خداوند متعال درسورهٔ حدید آیه ١٢ فرماید) ، برشخص ستمکار نیز باندازهٔ ستمش تاریکیها احاطه کند . یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها وهراسهائی است که درقیامت است ، چنانچه درگفتار خدای‌تعالی : «قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر » درتفسیر «ظلمات » گفته‌اند .

١١ـ (این‌حدیث نیز مانند حدیث ١٠ است لذا ازتکرار ترجمه خود داری شد) .

١٢ـ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود : هیچکس نیست که‌بکسی‌ستم کند جزآنکه خدااورا بهمان ستم بگیرد ، دربارهٔ خودش باشد یامالش ، واما ستمی که میانه‌او وخدا باشد ، هرگاه توبه کند خدابیامرزد.

١٣ ـ عبد الاعلی مولی‌آل سام گوید : حضرت صادق علیه‌السلام شروع بسخن‌کرده فرمود :هرکه

عليه من يظلمه أو على عقب عقبه ، قلت : هو يظلم فيسلّط الله على عقبه أو على عقب عقبه ؟ ! فقال إنّ الله عزّ وجلّ يقول : «وليخش الّذين لو تركوا من خلفهم ذرّيّة ضعافاً خافوا عليهم فليتّقوا الله وليقولوا قولاً سديداً».

١٤ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى نبيّ من أنبيائه في مملكة جبّار من الجبّارين أن ائت هذا الجبّار فقل له : إنّني لم أستعملك على سفك الدّماء واتّخاذ الأموال وإنّما استعملتك لتكفّ عنّي أصوات المظلومين،

ستم کند خداوند مسلط گرداند کسیرا که باو یا بفرزندان او یا بفرزند فرزندش ستم کند ، گوید : عرضکردم: اوستم کند وخدا بفرزندش یافرزند فرزندش کسی را مسلط سازد ؟ فرمود : خدای عزوجل فرموده : «وباید بترسند آنانکه اگر بازگذارند پس از خود فرزندان ناتوانی میترسند برایشان پس بترسند خدارا وبگویند سخنی استوار» (سورهٔ نساء آیهٔ ٩) .

شرح ـ در تفسیر این آیهٔ شریفه سه وجه گفته‌اند که مناسب با استشهاد امام علیه السلام وجه دوم است وآن اینست که خداوند دراین آیه بولی یتیم دستور باداء امانت و حفظ مال یتیم‌را داده است ، وبنا براین معنی آیه چنین میشود : که هرکس سرپرستی یتیمی‌را بعهده گرفته باید طوری در اموال او تصرف کند که دوست دارد دیگران دراموال فرزندان خودش پس از مرگ او آنطور تصرف کنند و خلاصه ستم بآنها روا ندارد همچنانکه دوست ندارد دیگران در بارهٔ فرزندانش پس از وی ستم کنند ، و لذا دنبال این آیه خداوند فرماید : « ان الذین یاکلون ... »همانا آنانکه میخورند اموال یتیمان را بستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش‌را ... تاآخر آیه » و شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند (وملخص اینست) که فرمود : درکتاب علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته‌است که هرکه مال یتیم را بستم بخورد و بالش در دنیا وآخرت بوی برسد اما در دنیا بفرزندانش پس از او رسد و اما درآخرت گرفتار آتش شود .

و روی این بیان نظر امام علیه السلام نیز درپاسخ از پرسش راوی و استبعاد او از اینکه چگونه فرزند بستم پدر عقوبت شود روشن گردد ، زیرا ستم اثری طبیعی دارد که آن اثر در دنیا نیز بستمکار برسد واگر بخود او نرسید بفرزندانش برسد ، مانند آتش که هرجا افتاد اثرش سوزاندن است ، و همین بیان برای جلوگیری ازستم ستمگران کافی است زیرا آنکس که گرفتاری ستمکار یا فرزندان او را دید ویا این گفتار را ازگویندهٔ راستگوئی چون امام علیه السلام شنید و باور داشت ، و دانست که ستمکاری خواه و ناخواه درنظام آفرینش اثر دارد وستمکار بجزای کردار زشتش دچار گردد ، ستم بکسی روا ندارد ، و باعث جلوگیری ظلم وتعدی گردد ، واین منافاتی با عدل الهی ندارد زیرا اثر طبیعی و واکنش عمل انسانی است .

١٤ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : که خدای عزوجل به پیامبری از پیمبرانش که درکشور یکی‌از سرکشان وجباران بود وحی فرستادکه نزد این مرد جبار برو وباو بگو : که من‌ترا نگماردم برای‌ریختن

فانّي لم أدع ظلامتهم وإن كانوا كفّاراً .

١٥- الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ الوشاء ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من أكل مال أخيه ظلماً ولم يردّه إليه أكل جذوة من النّار يوم القيامة .

١٦- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : العامل بالظلم والمعين له و الرّاضي به شركاء ثلاثتهم .

١٧- عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ العبد ليكون مظلوماً فما يزال يدعو حتّى يكون ظالما .

خونها وگرفتن اموال ، همانا تو راگماردم تا نالههای ستم رسیدگان را از من بازداری ، زیرا من از ستمی که بایشان شده نگذرم اگرچه کافر باشند .

١٥- ابوبصیر گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : هر که مال برادر (دینی) خود را بخورد ، و (خودش یاعوضش را) باو برنگرداند ، در روزقیامت پارهٔ از آتش خورد .

١٦- ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود : ستمکار وکمککار او و آنکه بستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : ظاهر حدیث درستم بدیگران است ، وچه بسا شامل ظلم بنفس نیز بشود ، و ظاهر ازکمککار آنکس است که درستم کمك بستمکار کند ، و چه بسا عمومیت داشته باشدکه شامل هرکمککار بستمگر نیز بشود ، و ظاهر از راضی بستم غیراز آنکس است که باو ستم شده ، وچه بسا شامل او نیز گردد ، وتأییدکند آنچه راگفتیم گفتار خدایتعالی : « ونگروید بسوی آنان که ستم کردندکه میرسد شمارا آتش» (سورهٔ هود آیهٔ ١١٣) درکشاف گوید : این نهی شامل شود هم‌میلی با آنان و بستگی بآنها و رفاقت وهم‌نشینی و دیدارشان و نادیده گرفتن کردارشان و رضایت اعمالشان و شبیه شدنشان و درآمدن برفتارشان ، و باتعظیم و احترام بردن نامشان را (که تمامی آنهارا شامل گردد) و درکتاب من‌لایحضره الفقیه درخبر مناهی پیغمبراکرم(ص) وغیرآن خبراست که فرمود : هرکه سلطان ستمگری را ستایش کند، یا از راه طمع باو برایش زبونی و فروتنی کند بااو در دوزخ هم‌نشین است .

١٧- هشام‌بن سالم گوید : شنیدم که حضرت‌صادق علیه السلام میفرمود : همانا بندهٔ مظلوم شود ، وپیوسته دعاکند تا ظالم گردد .

شرح ـ فیض علیه الرحمة گوید : یعنی آنقدر نفرین برظالم کندکه برظلم او بچربد ، پس ظالم، مظلوم، ومظلوم‌ظالم گردد . ومجلسی‌علیه‌الرحمة گوید: چنداحتمال‌دارد: **اول:** درنفرین‌برظالم‌افراط کند واز حدبگذراند تا بآنجاکه‌خود ظالم گردد ، مانندآنکه ظالم‌ستم‌اندکی باوکرده چون دشنام‌یا بردن‌چند درهم معدود ، و مظلوم درمقابل باو نفرین بمرگ و نابودی وکوری و زمینگیری و امثال آنهاکند ، **دوم:**

﴿٢٦٥٥﴾ ١٨- عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن أبي نهشل ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : من عذر ظالماً بظلمه سلّط الله عليه من يظلمه فإن دعا لم يستجب له ولم يأجره الله على ظلامته .

١٩- عنه، عن محمّد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن عليّ بن أبي حمزة عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال : ما انتصر الله من ظالم إلّا بظالم ؛ وذلك قوله عزّ وجلّ : «وكذلك نولّي بعض الظالمين بعضا».

٢٠- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من ظلم أحداً ففاته فليستغفر الله له فإنّه كفّارة له .

٢١- أحمد بن محمّد الكوفيّ ، عن إبراهيم بن الحسين ، عن محمّد بن خلف ، عن موسى بن

اینکه مقصود این باشد که بدشمن مؤمن نفرین کند که گرفتار بلا گردد که خدا آنرا نپسندد وبرخود بلکه بر برادر مؤمن خود ظالم گردد ، زیرا مقتضای اخوت ایمانی این بود که بصلاح او دعا کند ... **سوم :** اینکه اصرار در دعا کند تا آنکه دعایش مستجاب گردد ، وبردشمن مسلط گردد ، و باو ستم کند که در این صورت کار برعکس شود ، درصورتیکه حال او یعنی مظلوم بودنش برای او بهتر بود . (وجمعاً ٦ وجه ذکر فرموده است که سه وجه آن بدون مراعات ترتیب انتخاب شد) .

١٨- عبدالله بن سنان گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر که برای ستم کاری درستمی که کرده است عذر بتراشد (ودرصدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت باو برآید) خداوند بر او مسلط کند کسیرا که باو ستم کند ، و اگر دعا کند (که آن ستم را از او دور کند) مستجاب نکند ، و دربرابر ستمیکه باو شده پاداشی باو ندهد .

١٩- ابو بصیر گوید :که امام باقر علیه السلام فرمود : خداوند از (هیچ) ستمکاری انتقام نگیرد مگر بوسیلهٔ ستمکار دیگری ، واینست گفتار خدای عزوجل « و بدینسان بگماریم بعضی از ستمگرانرا بربعضی » (سورهٔ انعام آیه ١٢٩) .

٢٠- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود : هر که بدیگری ستم کرد و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای اوطلب آمرزش کند، زیرا که همان کفارهٔ ستم او گردد .

توضیح ـ مجلسی علیه الرحمة گوید : شاید این خبر حمل گردد برآن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت وامثال آن ، وگرنه واجب است که مال را از او صدقه بدهد ، مگر آنکه کسی بگوید : تصدق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او .

٢١- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرمود : هر که صبح کند ودر دل قصدستم

إبراهيم المروزي ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أصبح وهو لا يهمّ بظلم أحد غفر الله له ما اجترم .

٢٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : دخل رجلان على أبي عبدالله عليه السلام في مداراة بينهما و معاملة ، فلمّا أن سمع كلامهما قال : أما إنّه ما ظفر أحدٌ بخير من ظفر بالظلم أما إنّ المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر ممّا يأخذ الظالم من مال المظلوم ، ثمّ قال : من يفعل الشرّ بالنّاس فلا ينكر الشرّ إذا فُعل به ، أما إنّه إنّما يحصد ابن آدم ما يزرع وليس يحصد أحدٌ من المرّ حلواً ولا من الحلو مرّاً فاصطلح الرّجلان قبل أن يقوما .

﴿٢٦٦٠﴾ ٢٣ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من خاف القصاص كفّ عن ظلم النّاس .

﴿ باب اتباع الهوى ﴾

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي محمّد الوابشي قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم فليس شيءٌ أعدى للرّجال من اتّباع أهوائهم و حصائد ألسنتهم .

کسی را نکند ، خداوند هر گناهیکه از او سرزده بیامرزد .

٢٢- ابوبصیر گوید : دومرد برای کشمکش و معاملهٔ که باهم داشتند خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند، همینکه حضرت سخن هر دو را شنید ، فرمود : هرآینه بدرستیکه کسی دست نیابد بچیزی مانند کسی که بوسیله ستم بچیزی دست یابد (یعنی مظلوم واقع شود و بوسیله ستمی که باو شده بپاداشهای بسیاری رسد) هرآینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته است ، سپس فرمود : هر که بمردم بدی کند ، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بدکنند ، همانا آدمیزاده دروکند همان را که بکارد ، و هیچکس از دانهٔ تلخ شیرین درو نکند ، و نه از شیرین تلخ (دروکند) پس آندو مرد پیش از آنکه ازجا برخیزند باهم سازش کردند .

٢٣- (این حدیث مانند حدیث ٦ است که باترجمه‌اش گذشت) .

✡(باب پیروی ازهوای نفس)✡

١- ابومحمد وابشی گوید : شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام که میفرمود : از هوا های (نفسانی) خود برحذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر میکنید ، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و درو شده‌های زبانهاشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست .

٢ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن القاسم ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يقول الله عزّ وجل : وعزّتي وجلالي وعظمتي وكبريائي ونوري وعلوّي وارتفاع مكاني لايؤثر عبدٌ هواه على هواي إلّا شتّتُّ عليه أمره ولبّست عليه دنياه وشغلت قلبه بهاولم أؤته منها إلّاما قدّرت له ، وعزّتي وجلالي وعظمتي ونوري وارتفاع مكانى لايؤثر عبدٌ هواي على هواه إلّا استحفظته ملائكتي وكفّلت السّماوات والأرضين رزقه وكنت له من وراء تجارة كلّ تاجروأتته الدّنيا وهي راغمة .

٣ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي حمزة ، عن يحيى بن عقيل قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : إنّما أخاف عليكم اثنتين اتّباع الهوى وطول

توضيح ـ بايد دانست كه همهٔ آنچه دل بخواهد ، و پيروى هواى نفس همه‌جا مذموم نيست ، بلكه ميزان همانست كه درباب دوستى دنيا گذشت كه هرهواى نفسى كه فقط بخاطر شهوت رانى و لذت جسمانى واغراض دنيوى باشد وخدا درآن منظور نباشد پيروى‌از آن مذموم ، وچنانچه پيروى كرد پيروى نفس امارهٔ بسوء راكرده‌است ، وآنچه‌انسان بخاطراطاعت امر خداى سبحان انجام دهد وبراى تحصيل رضاى اوباشد اگرچه برطبق دلخواه و هواپرستى او باشد مذموم نيست ، پس ممكن است گاهى انسان بخاطر شهرت در عبادت وجلب قلوب جهال ونادانان ترك لذات نفسانى كند وگرسنگى وتشنگى وشب زنده‌دارى را برخود هموار كند ولى مذموم باشدزيرا بخاطر اغراض پست دنيا بوده ، و درمقابل گاهى ممكن است بخاطرانجام فرمان خدا و بمنظور بدست آوردن فرزند صالح و شايسته ، يا براى آلوده نشدن بحرام ازدواج كند وبا حلال خود جماع كند ، وچنين شخصى اگرچه لذت جسمانى‌هم ميبرد ولى مذموم نيست چون هدفش دراين عمل كار صحيحى است . اين‌بود ملخصى ازكلام مجلسى عليه‌الرحمة .

٢ـ از امام‌باقر عليه‌السلام روايت شده‌كه رسول‌خدا(ص) فرمود : خداى عزوجل فرمايد : سوگند بعزت وجلال خودم و بزرگى وكبريائم و نور و برترى مقامم‌كه هيچ بندهٔ دلخواه خودرا بر دلخواه من مقدم ندارد جزاينكه‌كارش را پريشان‌كنم و دنيايش را درهم سازم ، و دلش را باو مشغول‌كنم ، و از دنيا براو ندهم جزآنچه برايش مقدر كرده‌ام ، وسوگند بعزت وجلال وبزرگى و نور و برترى و بلندى‌مقامم كه‌هيچ بندهٔ دلخواه مرا بردلخواه خود مقدم ندارد جزآنكه فرشتگان من اورا نگهبانى‌كنند ، وآسمانها و زمينها روزى او را متكفل‌گردند (وبعهده‌گيرند) واز پس تجارت هرتاجرى پشتيبان و نگران اوباشم، و دنياهم درحالى‌كه نخواهد بجانب او روكند .

توضيح ـ مجلسى عليه‌الرحمة درمعناى «وكنت‌له من‌وراء تجارة‌كل تاجر» چند وجه ذكر كرده كه شايد بهترين آنها وجه اول است‌كه مقصود اين است‌كه دل آنها را مسخر اوكنم ، و در دلهاى آنها اندازم تا سهمى ازبهرهٔ تجارت خود را باو بدهند .

٣ـ اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود : جزاين نيست‌كه من برشما از دوچيز مى‌ترسم : پيروى هواى

الأمل أمّا اتّباع الهوى فإنّه يصدّ عن الحقّ وأمّا طول الأمل فينسي الآخرة .

٤- عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن الأصمّ ، عن عبدالرحمن بن الحجّاج قال : قال لي أبوالحسن عليه السلام : اتّق المرتقى السهل إذا كان منحدره وَعراً .

قال : وكان أبو عبدالله عليه السلام يقول : لاتدع النّفس وهواها فإنّ هواها [في] رداها و ترك النفس وما تهوى أذاها و كفّ النفس عمّا تهوى دواها .

﴿ باب ﴾

✡(المكر والغدر والخديعة)✡

﴿٢٦٦٥﴾ ١- عليّ بن إبراهيم ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم رفعه قال : قال أميرالمؤمنين عليه السلام : لولا أنّ المكر والخديعة في النار لكنت أمكر النّاس .

نفس ، و درازی آرزو ، اما پیروی هوا پس همانا که از حق باز میدارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش سازد .

٤- عبدالرحمن بن الحجاج گوید : حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: بپرهیز از نردبانیکه بالا رفتنش آسان و پائین آمدنش دشوار است .

شرح - فیض و مجلسی علیهما الرحمة گویند : شاید مقصود نهی ازطلب جاه و ریاست وسایر شهوات دنیا و بلندیهای آن باشد که اگرچه بآسانی بدست آید ولی عاقبت و سرانجام بدی دارد ، و خلاصی از گرفتاریهای آن بی‌نهایت دشوار است ، وحاصل اینکه پیروی نفس وبالا رفتن ازپله‌های هوی وهوس گرچه آسانست و برآمدن برهرپله بسهولت انجام شود ، وبآسانی بدست آید ولی‌هنگام مرگ دست از همه شستن وگذاردن و رفتن و حساب پس‌دادن آن دشوار است ، وبمانندکسی است که اندك‌اندك برقلهٔ کوهی بالارود ودر فرود آمدن حیران و سرگردان‌بماند ، وهمانندکسی است که پله‌پله بر نردبانی برآید ودرپلهٔ آخرین ناگهانی درافتد ، پس هرمقدار پله‌ها زیادتر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است .

(برگردیم بدنبالهٔ حدیث ، عبدالرحمن بن‌حجاج) گوید وحضرت صادق علیه السلام میفرمود : نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن ، زیراکه نابودیش درخواهش آن است ، رهاکردن نفس بآنچه خواهد برای آن درد ، و جلوگیری آن از آنچه خواهد درمان آن است .

✡(باب مکر و بیوفائی و فریبکاری)✡

١- هشام بن سالم درحدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کندکه فرمود : اگر نبودکه مکر و فریبکاری درآتشند من مکر اندیش‌ترین مردمان بودم .

٢ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يجيىء كلُّ غادر ـ يوم القيامة ـ بإمام مائل شدقه حتّى يدخل النّار و يجيىء كلُّ ناكث بيعة إمام أجذم حتّى يدخل النّار .

٣ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ليس منّا من ماكر مسلماً .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته عن قريتين من أهل الحرب لكلّ واحدة منهما ملك على حدة ،

توضيح ـ گويا جهت اينكه حضرت اين سخن‌را فرموده اين بود كه مردم معاويه را مردى سياستمدار وعاقل ميدانستند ، وآنحضرت‌را سست‌رأى مى‌پنداشتند ، چون ميديدند كه حيله‌هاى معاويه كه بر پايهٔ دروغ ومكر بنانهاده شده بود پيشرفت ميكرد ، پس آنحضرت بيان فرمايد : كه او باين نيرنگها آشناتر است ولى چون آنها مخالف بادستور خدا است آنهارا بكار نبندد چنانچه سيد رضى (ره) در نهج البلاغه ازآنحضرت روايت كرده است كه فرمود : «وما درزمانى واقع‌شده‌ايم كه بيشتر مردم آن‌مكررا زيركى پندارند ، و نادانان ايشان‌را زيرك خوانند ، آنهارا چه شده است ؟ خدا ايشان‌را بكشد ، مرد نيرومند وكاردان راه حيله ونيرنگ‌را ميداندولى امرونهى خدا جلوگيريش كند ، وبااينكه برأى‌العين آنرا ديده و دانسته و توانائى بكار بردن آنرا دارد وامبگذارد و كسيكه در دين از هيچ گناهى باك ندارد فرصت‌جوئى ميكند ومكررا بكار اندازد ...» وآشناتر بودن آنحضرت بمكر و حيله و داناتر بودنش در بكاربردن آن روشن است زيرا آنحضرت بهمه‌چيز داناتر ازديگران بوده‌است . اين بود ملخصى ازگفتار مجلسى (ره) درمعناى حديث .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : بيايد هركه عهد شكنى كند درروز قيامت باامامى‌كه دهن اوكج باشد تاداخل آتش گردد ، و بيايد هركه بيعت امامى‌را شكشته دست بريده تا بهمان‌حال داخل آتش‌شود .

شرح ـ ممكن است ازلحاظ ادبى كلمهٔ «بامام» متعلق به «قادر» باشد و مقصود از «امام» امام حق باشد چنانچه مجلسى (ره) گفته ، وپس‌ازاين درخبر (٥) بيايد و بنا براين معناى حديث چنين شود : كه هركه بامامى وپيشواى حقى از پيشوايان عهدشكنى كند بادهن‌كج وارد صحراى محشر گردد وبهمين‌حال باشد تابدوزخ رود ، وممكن‌است‌حرف «باء» در «بامام» بمعناى «مع» باشد ومتعلق‌به «يجيىء» باشد ومقصود از «امام» امام‌ضلالت وگمراهى باشدچنانچه‌فيض (ره) گفته ، وبنابراين معنى چنين است : كه هركه عهد شكنى كند بيايد درروز قيامت در زير پرچم امامى دهن‌كج تابهمان وضع بااوبدوزخ رود .

٣ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : كه‌رسول‌خدا (ص) فرموده : ازمانيست كسيكه بامسلمانى نيرنك كند .

٤ ـ طلحة بن زيد گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم : دو شهر است واهل هر دوكافر حربى هستند ، وبراى هركدام‌پادشاهى جداست ، (اهل‌آندو) باهم جنك‌كردند سپس سازش‌نمودند ، پس ازآن

اقتتلوا ثمّ اصطلحوا ، ثمّ إنّ أحد الملكين غدر بصاحبه فجاء إلى المسلمين فصالحهم على أن يغزومعهم تلك المدينة ؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام : لاينبغي للمسلمين أن يغدروا ولا يأمروا بالغدر ولا يقاتلوا مع الّذين غدروا ولكنّهم يقاتلون المشركين حيث وجدوهم ولايجوز عليهم ما عاهد عليه الكفّار .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عمرو بن الأشعث ، عن عبدالله بن حمّاد الانصاري ، عن يحيى بن عبدالله بن الحسن عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يجيء كلّ غادر بإمام يوم القيامة مائلاً شدقه حتّى يدخل النّار .

﴿٣٦٧٠﴾ ٦ ـ عليّ بن إبراهيم عن أبيه ، عن عليّ بن أسباط . عن عمّه يعقوب بن سالم عن أبي الحسن العبدي ، عن سعد بن طريف ، عن الأصبغ بن نباتة قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم وهو يخطب على المنبر بالكوفة : يا أيّها النّاس لولا كراهيّة الغدر كنت من أدهى النّاس ، ألا إنّ لكلّ غدرة فجرة ولكلّ فجرة كفرة ، ألا و إنّ الغدر و الفجور و الخيانة في النّار .

﴿ باب الكذب ﴾

١ ـ محمّدٌ بن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن عليّ بن إلحكم ، عن إسحاق بن عمّار ،

يكى از آندو پادشاه برفيقش (يعنى بپادشاه ديگرى) خدعه زد وآمد بامسلمانان سازش كردكه بوسيله آنها باآن شهر ديگر جنك كند ؟ حضرت صادق عليه السلام فرمود : براى مسلمين نشايدكه خدعه كنند ، ونه دستور بخدعه دهند ، ونه جنگ كنند باآنانكه نيرنك زنند (وعهد شكنى كنند) ولى ميتوانند هرجاكه مشركين را يافتند باآنها بجنگند ، وآنچه كفار برآن پيمان بسته اند برآنان گذرا (ونافذ) نيست . (يعنى پيمان مشركين و سازششان بايكديگر صحيح نيست و مانع از جنك مسلمانان باآنها نيست ، وهركجاكه مشركين را يافتند ميتوانند باآنها جنك كنند) .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) فرمود : هركه باامامى بيوفائى (وعهد شكنى كند) بادهن كج وارد محشر گردد تا بدوزخ رود .

٦ ـ اصبغ بن نباته گويد : روزى امير المؤمنين عليه السلام برمنبر كوفه خطبه خواند وفرمود : اى گروه مردم اگرعهدشكنى بدنبود من سياستمدارترين مردم بودم ، آگاه باشيدكه هرعهدشكنى تباه كارى وهرزه گى است ، وهرتباه كارى ناسپاسى وكفرى دربردارد ، آگاه باشيدكه بيوفائى وتباه كارى وخيانت درآتش است .

﴿ باب دروغ ﴾

١ ـ ابونعمان گويد : حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود : اى ابانعمان برما دروغى مبند تادين خودرا

عن أبي النعمان قال : قال أبوجعفر عليه السلام : يا أباالنعمان لاتكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفيّة، ولاتطلبنّ أن تكون رأساً فتكون ذنباً ، ولاتستأكل النّاس بنا فتفتقر ، فإنّك موقوفٌ لامحالة ومسئوول ، فإن صدقت صدّقناك وإن كذبت كذّبناك .

٢ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة عمّن حدّثه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول لولده : اتّقوا الكذب ، الصغير منه والكبير في كلّ جدّ وهزل ، فإنّ الرّجل إذا كذب في الصغير اجترى على الكبير ، أما علمتم أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : مايزال العبد يصدق حتّى يكتبه الله صدّيقاً وما يزال العبد يكذب حتّى يكتبه الله كذّاباً .

٣ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن ابن مسكان ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّوجلّ جعل للشر أقفالاً و جعل مفاتيح تلك الأقفال الشراب والكذب

برباد دهی ، ومبادا خواهیکه سرباشی (وجلوقرارگیری) تادم شوی (وعقب بمانی) وبوسیلهٔ مامردم را مخور که فقیر گردی ، زیرا بناچار ترا نگذارند وپرسش کنند ، پس اگر راست گوئی ماتصدیقت کنیم واگر دروغ گوئی ماترا تکذیب کنیم .

شرح ـ مجلسی علیه الرحمة درمعنای فرمایش حضرت که: «مبادا بخواهی سرباشی تادم شوی» چندوجه ذکر کرده است **اول** اینکه دم کنایه از ذلت وپستی نزد خداوند و نزد بندگان شایسته و صالح اواست . **دوم** اینکه مقصود عقب ماندن درآخرت است وبه تشبیه لطیفی اشاره فرموده‌است ، وآن اینستکه اگر در راه باریکی یکدسته سوار بروند هنگام مراجعت وبازگشت آنکسکه جلو بوده بناچار عقب قرار گیرد . **سوم** اینکه بواسطهٔ طلب دنیا ذلیل خواهی شد ومرادت در دنیا حاصل نگردد و بدان نرسی ، زیرا غالباً دنیاطلب بدان نرسد ، وبعکس آنکه از دنیا فرارکند آنرا بیابد . **چهارم** اینکه ریاست در دنیا برای مردمان متوسط بدست نیاید جز از راه توسل ببالاتر ازخود ، وچون غالباً ریاست دنیا بدست نااهلان است وریاست برای اهل حق دردنیا بندرت اتفاق افتد ، پس ناچار باید بنااهلان متوسل شود وتابع ایشان گردد ودرزمرهٔ یاران واعوان ایشان درآید ، واین باعث شود که درآخرت نیز باآنان محشور گردد .

ودرگفتار حضرتکه : «وبوسیلهٔ ما مردم را مخور ... » گوید : یعنی بسبب ساختن خبرهای دروغ دربارهٔ ما ، یاباحکام دروغ ساختن ونسبت آنهارا بمادادن ، مخواه که اموال مردم را بخوری ، پس در دنیا یا درآخرت بیچاره وفقیر شوی .

٢ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : علی بن حسین بفرزندانش میفرمود : از دروغ کوچك وبزرگش ، جدی وشوخیش بپرهیزید ، زیرا آنکسکه درچیز کوچك دروغ گفت بدروغ بزرگ نیز جرئت پیدا کند آیا ندانید که رسولخدا (ص) فرمود : بندهٔ (خدا) پیوسته راست گوید تاخدا اورا صدیق نویسد ، وپیوسته دروغ گوید تاخدا اوراکذاب (ودروغگو) نویسد .

٣ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : خدای عزوجل برای بدی قفلهائی قرار داده ، وکلیدهای آنهارا

شرٌّ من الشراب .

٤ـ عنه ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، عن محمّد بن عبدالرّحمن بن أبي ليلى ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الكذب هو خراب الايمان .

﴿٢٦٧٥﴾ ٥ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّي بن محمّد ؛ وعليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد جميعاً ، عن الوشّاء ، عن أحمد بن عائذ ، عن أبي خديجة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الكذب على الله و على رسوله صلى الله عليه وآله من الكبائر .

٦ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان الأحمر ، عن فضيل بن يسار ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أوّل من يكذّب الكذّاب ، الله عزّ وجلّ ثمّ الملكان اللّذان معه ، ثمّ هو يعلم أنّه كاذب .

٧ـ عليّ بن الحكم ، [عن أبان] ، عن عمر بن يزيد قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: إنّ الكذّاب يهلك بالبيّنات و يهلك أتباعه بالشبهات .

٨ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي نجران ، عن معاوية بن وهب قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ آية الكذّاب بأن يخبرك خبر السماء والأرض والمشرق

شراب قرار داده ، ودروغ بدتر ازشراب است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گویا سرّ اینستکه شراب عقلرا زائل کند وبا زائل شدن آن تمامی موانع ـ چون شرم ازخدا وخلق وتفکر درقبح وعقاب خدا ومفسده‌های دنیوی واخروی ـ برداشته شود پس تمامی این قبلها بازگردد ، وگویا مراد بدروغی که بدترازشراب است دروغ برخداوند وحجتهای اوست زیرا او همردیف کفر است ، وحلال شمردن شرابهای حرام یکی از نتایج این قسم دروغ است .

٤ ـ ونیز حضرت باقر عليه السلام فرمود : دروغ ویرانکنندهٔ ایمان است .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : دروغ برخدا ورسولش (ص) ازگناهان کبیره است .

٦ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : اولین کسیکه دروغگورا تکذیب کند خداوند عزوجل است ، سپس دوفرشته که بااو هستند ، سپس خود اوهم میداند که دروغگو است .

٧ ـ عمربن یزید گوید : شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود : دروغگو با برهانهای روشن هلاك گردد ، وپیروانش بوسیلهٔ شبهات .

توضیح ـ فیض (ره) گوید : مقصود ازه کذاب، ودروغگو دراینجا مدعی ریاست است چون او با علم ودانائی بجهل خود خلاف واقع گوید ، وپیروانش بسبب حسن‌ظن وخوش‌بینی باو واحتمال راستگوئیش دچار اشتباه شوند .

٨ ـ معاویه بن وهب گوید : شنیدم از حضرت صادق عليه السلام که میفرمود : نشانهٔ دروغگو اینست که از

والمغرب فإذا سألته عن حرام الله وحلاله لم يكن عنده شيء .

٩ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ الكذبة لتفطّر الصائم ، قلت : و أيّنا لا يكون ذلك منه ؟ ! قال : ليس حيث ذهبت إنّما ذلك الكذب على الله و على رسوله و على الأئمّة صلوات الله عليه و عليهم .

﴿٢٦٨٠﴾ ١٠ـ محمّدٌ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بعض أصحابه رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام ، قال : ذُكر الحائك لأبي عبدالله عليه السلام أنّه ملعون فقال : إنّما ذاك الّذي يحوك الكذب على الله و على رسوله صلى الله عليه و آله .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن أبيه ، عن القاسم بن عروة عن عبدالحميد الطائي ، عن الأصبغ بن نباتة قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : لا يجد عبدٌ طعم الإيمان حتّى يترك الكذب هزله وجدّه .

١٢ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : الكذّاب هو الّذي يكذب في الشيء ؟ قال : لا ، ما من أحد إلّا يكون ذلك منه ولكنّ المطبوع على الكذب .

١٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن الحسن بن طريف ، عن أبيه ،

آسمان وزمين ومشرق ومغرب خبر ميدهد ، ولى آنگاه كه ازحرام وحلال خدا ازاو بپرسى چيزى نزد او نيست كه پاسخ دهد .

٩ ـ ابوبصير گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام مى‌فرمود : يكدروغ روزهٔ روزه دار را بگشايد عرضكردم : كداميك ازماست كه چنين كارى ازاوسر نزند ؟ (ويكدروغ درروز نگويد ؟) فرمود : آن دروغ كه تو خيال كردى (منظور) نيست ، همانا آن دروغ بستن بخدا ورسولش وائمه عليهم السلام است .

١٠ ـ درحديثى مرفوع روايت شده كه نزد حضرت صادق عليه السلام گفته شد : كه بافنده ملعونست ؟ حضرت فرمود : اين آن بافنده‌ايست كه برخدا وبررسولش دروغ ببافد .

١١ ـ حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود : هيچ بندهٔ مزهٔ ايمان را نچشد تادروغرا ترك كند چه شوخى باشد وچه جدى .

١٢ ـ عبدالرحمن بن حجاج گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : كذاب آنكس استكه در چيزى دروغگويد ؟ فرمود : نه ، (زيرا) كسى نيست جز اينكه اين از او سرزند ولى مقصود آنكس است كه بدروغ عادت كرده است .

١٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : عيسى بن مريم عليه السلام فرمود : هركه دروغش زياد

عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال عيسى بن مريم عليه السلام : من كثر كذبه ذهب بهاؤه.

١٤ ـ عنه ، عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن سالم ، رفعه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ينبغي للرّجل المسلم أن يجتنب مواخاة الكذّاب ، فإنّه يكذب حتّى يجيء بالصّدق فلا يصدّق.

﴿٢٦٨٥﴾ ١٥ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن إبراهيم بن محمّد الأشعري ، عن عبيد بن زرارة قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ ممّا أعان الله [به] الكذّابين النسيان .

١٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي يحيى الواسطي ، عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الكلام ثلاثة : صدق و كذب و إصلاح بين النّاس قال : قيل له : جعلت فداك ما الاصلاح بين النّاس ؟ قال : تسمع من الرّجل كلاماً يبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول : سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا و كذا ، خلاف ما سمعت منه .

١٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن حمّاد بن عثمان عن الحسن الصيقل قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّا قد رُوينا عن أبي جعفر عليه السلام في قول يوسف عليه السلام : «أيّتها العير إنّكم لسارقون» ؟ فقال : والله ما سرقوا و ما كذب ؛ و قال إبراهيم عليه السلام : « بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم إن كانوا ينطقون » ؟ فقال : والله ما فعلوا و ما كذب قال : فقال أبو عبدالله عليه السلام : ما عندكم فيها يا صيقل ؟ قال : فقلت : ما عندنا فيها إلّا التسليم ،

شد ، آبرویش برود .

١٤ ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : برای مردمسلمان سزاوار وشایسته‌است که ازرفاقت دروغگو بپرهیزد ، زیراکه اودروغگوید تابدانجاکه اگر راست‌هم بگوید باور نشود .

١٥ ـ عبید بن زرارة گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : از چیزهائیکه خداوند بوسیلهٔ آن بدروغگویان کمك کرده است فراموشی است .

١٦ ـ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود : سخن برسه گونه است : راست، و دروغ ، واصلاح میان مردم ، (راوی) گوید : بآن‌حضرت عرض شد : قربانت اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود : ازکسی سخنی در بارهٔ دیگری میشنوی که اگر آن سخن باو برسد بد دل می‌شود ، پس تو اورا دیدارکنی وباوبگوئی : ازفلانی شنیدم که دربارهٔ خوبی توچنین وچنان میگفت ، برخلاف آنچه‌شنیده‌ای .

١٧ ـ حسن صیقل گوید : بحضرت صادق عرضکردم : برای‌ما ازحضرت باقر علیه السلام روایت شده که دربارهٔ گفتار یوسف علیه‌السلام (که فرمود) : « ای کاروان هرآینه شما دزد هستید » (سورهٔ یوسف آیه ٧٠) آنحضرت فرموده است : بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت ، و (هم‌چنین دربارهٔ آنچه) ابراهیم فرمود : «بلکه بزرك آن بتان کرده است پس بپرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان» (سورهٔ انبیاء آیهٔ ٦٣) آنحضرت علیه السلام فرموده است : بخدا سوگند آنان نکرده بودند وابراهیم نیز دروغ نگفت؛

قال : فقال : إنّ الله أحبّ اثنين وأبغض اثنين أحبّ الخطر فيما بين الصفّين و أحبّ الكذب في الإصلاح وأبغض الخطر في الطرقات وأبغض الكذب في غير الإصلاح ، إنّ إبراهيم عليه السلام إنّما قال : « بل فعله كبيرهم هذا » إرادة الإصلاح و دلالة على أنّهم لايفعلون ، و قال يوسف عليه السلام إرادة الإصلاح .

حضرت صادق (که اینکلام را شنید) فرمود : ای صیقل نزد شما در اینباره چیست ؟ گوید : عرضکردم : نزدما جزتسلیم چیزی نیست ، گوید : پس آنحضرت فرمود : خداوند دوچیز را دوست دارد و دوچیز را دشمن دارد ، دوست دارد خرامندگی (وبا تبختر راه رفتن) را درمیان دوصف (از لشکر اسلام وکفر) و دوست دارد دروغ گفتن را درجای اصلاح (بین دونفر یا دوجمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها وکویها را ، و(هم‌چنین) دشمن دارد دروغ گفتن را درغیرمقام اصلاح ، بدرستی‌که ابراهیم علیه السلام که فرمود : « بلکه بزرك ایشان این‌کار راکرده است» بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده ، وراهنمائی (کردن آن جماعت) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه‌السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود .

توضیح ـ در اینکه دروغ از محرمات است بحثی نیست و چنانچه شیخ انصاری رضوان‌الله علیه فرموده است : حرمت آن بضرورت عقول و ادیان و ادلهٔ اربعه ثابت است ، لکن در دوجهت بحث شده : یکی اینکه آیا ازکبائر است یا نه ، دیگر در ذکر جاهائی‌که دروغ جایز است اما در جهت اول چون بحث درآن خارج از وضع ترجمه و توضیح این روایت‌است خودداری میشود و برای توضیح بیشتر دراین باره خوانندگان محترم بمتاجر شیخ (ره) مراجعه فرمایند ، واما درجهت دوم آنچه از اخبار (که پارهٔ از آنهانیز پس‌از این بیاید) وکلمات‌فقهاء ودانشمندان استفاده میشود آنست‌که دروغ در سه یا چهار مورد جایز است ، **اول** : درمورد اضطرار و ناچاری مانندآنکه ضرری بمال یا جان یاآبروی‌کسی متوجه گردد وبرای دفع آن راهی جز دروغ نداشته باشدکه درچنین مورد گذشته از آیات و روایات اجماع قائم‌است برجواز دروغ برای دفع آن ومشهور برآنندکه اگر قدرت برتوریه (وحقیقت پوشی بطوری‌که دروغ هم نگوید) داشته باشد باید توریه‌کند ، زیرا درچنین صورتی اضطراری بردروغ ندارد ، **دوم** در صورتی‌که قصد اصلاح و سازش دادن میانهٔ دومسلمان یادوجمعیت از مسلمانان را داشته باشدکه درچنین صورت نیز فقهای عظام برطبق روایاتی‌که آمده است دروغ را جایز میدانند ، **سوم** درمورد حیله و نیرنك درجنك‌با دشمنان‌که آنرا جایز دانسته‌اند مانند اینکه بآنها بگوید : فرمانده شما مرد ، یا بگوید : فردا برای ما کمك می‌آیدوامثال اینها **چهارم**ـ درمورد وعدهٔ مردبزن خودکه دراینمورد نیزدروغ‌را جایزدانسته‌اند. وبعضی آنرا مقید بزن تنها نیز نکرده‌اند بلکه درمطلق خانواده واهل ایشان (طبق پارهٔ از روایات‌وارده) جایز میدانند . و آنچه درتوضیح این روایت اکنون مورد بحث ماست مورد دوم است‌که شخص از روی ارادهٔ اصلاح مرتکب دروغ شود .

١٨ ـ عنه ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن أبي مخلّد السرّاج ، عن عيسى بن حسّان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : كلّ كذب مسؤول عنه صاحبه يوماً إلّا [كذباً] في ثلاثة : رجل

مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که دربارهٔ کلام حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده : «این کلام را بخاطر اصلاح فرموده» گفته است : شاید مقصود ارادهٔ اصلاح حال قومش بود باینکه آنان را از پرستش بتان برگرداند ، زیرا هنگامی که شخص خردمند در اسناد شکستن بتان بخود آنها اندیشه کند ، وبداند که شکستن آنها از یك موجودی که فاقد شعور و علم وقدرت است سرنزند ، درنتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده ، وچنین موجوداتی که قادر بردفع زیان و خواری از خودشان نیستند ، شایستهٔ پرستش نخواهند بود ، وهمین باعث آن گردد که اینان از این کردار برگردند و دست از پرستش بتان برداشته خدای یگانه را بپرستند . سپس وجوه دیگری که دانشمندان درتفسیر این آیه گفته‌اند نقل فرماید که ذکر تمامی آنها دراینجا موجب تطویل کلام و خارج از وضع ترجمه است ، وبرای تتمیم فایده بایراد یکی از آن وجوه که بحدیثی ازحضرت صادق علیه السلام نیز تأیید شده‌است (با مختصر تصرفاتی که این بنده درآن نموده‌ام) اکتفا میشود وآن اینست که :

درکلام (حضرت ابراهیم علیه السلام) تقدیم و تأخیری است وتقدیر کلام چنین است : « بلکه بزرك ایشان کرده است اگر سخن میگویند ، پس از ایشان بپرسید» وبنابراین اسناد عمل ببزرك آنها مشروط بر سخن گفتن آنان شده ، وچون سخن نمی گفتند پس فاعل آن نبودند ، و غرض (آنحضرت از این طرز گفتار ، وپیچ وخم دادن مطلب با اینکه ترسی از صراحت لهجه درپاسخ آنان نداشت) این بود که بیخردی و سبك مغزی آنان را برخشان بکشد ، وآنان را درپرستش چیزی که نشنود و نه بیند وقدرت برتکلم ودفع زیان از خود ندارد سرزنش کند ، وتأیید کند این وجه راآنچه درکتاب احتجاج روایت شده که ازحضرت صادق علیه السلام دربارهٔ کلام حضرت ابراهیم علیه السلام پرسش شد ، حضرت فرمود : بزرك آنها نکرده بود و ابراهیم نیز دروغ نگفت ، گفته شد : این چگونه است ؟ فرمود : جز این نیست که ابراهیم گفت : « بپرسید از آنها اگرسخن گویند» (ومعنای این کلام این است که) اگر سخن گویند پس بزرك آنها کرده است ، و اگر سخن نگویند بزرك آنها کاری نکرده است ، پس آنها که سخن نگفتند وابراهیم نیز دروغ نگفت (این راجع بکلام ابراهیم علیه السلام) .

واما دربارهٔ کلام حضرت یوسف علیه السلام گفته است : گویا مقصود اصلاح بین خود وبرادرانش دربارهٔ نگهداشتن برادرش بنیامین نزد خود ، وگردن نهادن آنها باینکار بود ، بقسمی که جای نزاع برای دوطرف باقی نماند ، واین ممکن نبود مگر بدوکار ، یکی نسبت دزدی به بنیامین ، و دیگری دست آویز شدن بحکم پیروان یعقوب دربارهٔ شخص دزد و آن حکم این بود که شخص دزد باید یکسال بصورت بندهٔ زرخریدی دراختیار صاحب مال باشد ، ولی درمذهب شاه مصر این حکم نبود ، وبخاطر آنچه ذکر شد چنین دستوری داد .

١٨ ـ عیسی بن حسان گوید : ازحضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود : از هر دروغگو دریك

رجل كائد في حربه فهو موضوعٌ عنه ، أورجلٌ أصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا ، يريد بذلك الإصلاح ما بينهما ، أورجل وعد أهله شيئاً وهو لايريد أن يتمّ لهم .

١٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن مغيرة ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : المصلح ليس بكذّاب .

﴿٢٦٩٠﴾ ٢٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن يحيى الكاهليّ ، عن محمّد بن مالك عن عبدالأعلى مولى آل سام قال : حدّثني أبو عبدالله عليه السلام بحديث فقلت له : جعلت فداك أليس زعمت لي السّاعة كذا وكذا ؛ فقال : لا ، فعظم ذلك عليّ ، فقلت بلى والله زعمت ، فقال : لاوالله ما زعمته ، قال : فعظم عليّ فقلت : جعلت : فداك بلى والله قد قلته ، قال : نعم قد قلته أما علمت أنّ كلّ زعم في القرآن كذب .

روزی بازپرسی شود جز درسه‌جا یکی مردی که درنبرد خود (بادشمنان دین) نیرنك زندکه گناهی بر او نیست ، دیگر مردی که میان دوکس را سازش دهد و اصلاح کند ، باین برخوردکند بغیر آنچه بدیگری برخوردکند ، ومقصودش ازاینکاراصلاح‌میانهٔ آندواست ، سوم : مردی که بزن‌خود(یا خوانواده‌اش) بچیزی وعده دهد وقصد انجام دادن آنرا نداشته باشد .

شرح ـ مجلسی علیه‌الرحمة گوید : مضمون این حدیث مورد اتفاق میان عامه و خاصه است سپس حدیثهائی دراینباره از عامه (واهل سنت) نیز روایت میکند .

١٩ ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : اصلاح کنندهٔ (بین دونفر یادوجمعیت) دروغگو نیست .

٢٠ ـ عبد الاعلی مولی آل سام گوید : حضرت صادق علیه السلام برای من حدیثی بیان فرمود ، پس من باو عرضکردم : قربانت آیاهم اکنون برای من چنین وچنان نه پنداشتی ؟ فرمود : نه ، پس این حرف برمن گران‌آمد ، عرضکردم : آری بخدا سوگند پنداشتی ، فرمود : نه بخدا سوگندنه پنداشتم ، گوید : باز برمن گران‌آمد عرضکردم : قربانت چرا بخدا سوگندآنرا گفتی ؟ فرمود :آری‌آنرا گفتم مگر ندانیکه هرپنداری در قرآن (بمعنای) دروغ‌است .

شرح ـ بیشتر مواردیکه کلمهٔ «زعم» وپندار درکلام عرب استعمال شود در مورد شك وموضوعاتی استکه حقیقت ندارد ، مانند اینکه گویند :فلانکس اینگونه می‌پندارد یاپنداشت واساساً بعضی گفته‌اند : این لفظ‌کنایه از دروغ است ، ودیگری گفته‌است : بیشترجاها درباطل استعمال شود ، واز ابن قرطبه حکایت کنند که گفته‌است : «زعم» و «پنداشت» درخبری گویندکه گوینده نداند حق است یاباطل ، مجلسی (ره) پس از نقل قسمتی‌ازکلمات اهل لغت دراین‌باره(که‌آنچه بیانکردیم پارهٔ‌ازآنهااست) گوید : پس ازدانستن آنچه گفته شد روشن گردد :که‌کلمهٔ «زعم» و «پنداشت»یاحقیقت لغوی یاعرفی یاشرعی در دروغ است ویا درگفتاری گویند که از روی‌گمان یاوهم و بدون دانائی وبصیرت گفته شود ، و نسبت دادن آن بکسی‌که گفتارش جز ازروی‌حقیقت ویقین‌نیست ، رویهٔ اصحاب یقین نیست ، وبهمین اعتبار حضرت «پندار» وزعم‌را از خود نفی کرده است .

٢١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن أبي إسحاق الخراساني قال : كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول : إيّاكم و الكذب فإنّ كلّ راج طالب و كلّ خائف هارب .

٢٢ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن الحجّال ، عن ثعلبة ، عن معمر ابن عمرو ، عن عطاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لا كذب على مصلح ، ثمّ تلا « أيّتها العير إنّكم لسارقون » ثمّ قال : والله ما سرقوا و ما كذب ، ثمّ تلا « بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم إن كانوا ينطقون » ثمّ قال والله ما فعلوه وما كذب .

﴿ باب ذى اللسانين ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن عون القلانسي عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من لقي المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة وله لسانان من نار .

---

٢١ ـ ابواسحاق خراسانى گويد : امير المؤمنين عليه السلام ميفرمود : بپرهيزيد از دروغ زيرا هرشخص اميدوارى جوينده است ، وهر بيمناكى گريزان .

شرح ـ فيض عليه الرحمة گويد : مقصود آنحضرت عليه السلام اينست كه در ادعاى بيم واميد وخوف ورجاء از خدا دروغ نگوئيد ، زيراكه هراميدوارى كوشاى در اسباب آن است ، و شما اينگونه نيستيد و هر بيمناكى از آنچه او را بهبيم نزديك كند گريزان است ، وشما اينگونه نيستيد .

٢٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرموده براصلاح كننده (وسازش دهنده) دروغى نيست ، سپس اين آيه را (كه درسورهٔ يوسف عليه السلام است و درخبر ١٧ گذشت) تلاوت فرمود : «اى كاروان هرآينه شمائيد دزدان» سپس فرمود : بخدا سوگند دزدى نكردند ، و يوسف هم دروغ نگفت، سپس اين آيه را نيز (كه درهمان حديث گذشت) تلاوت فرمود : «بلكه بزرك آنان اينكار را كرده است بپرسيد ازايشان اگر هستند سخن گويان» آنگاه فرمود : بخدا آنها نكرده بودند وابراهيم عليه السلام نيز دروغ نگفت .

توضيح : در ذيل حديث ١٧ شرحى برنظائر اين حديث و معناى فرمايش حضرت درتفسير اين دو آيه كريمه گذشت مراجعه فرمائيد .

﴿ باب شخص دوزبان و دورو ﴾

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه با مسلمانان به دورو و دوزبان برخورد كند ، روز قيامت بيايد درحاليكه براى او دوزبان از آتش باشد .

شرح ـ مقصود كسانى هستند كه براى جلب نفع دنيوى نزد هر كس مطابق تمايلات او سخن گويند

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى . عن أبي شيبة عن الزّهري ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : بئس العبد عبدٌ يكون ذا وجهين وذا لسانين ، يُطري أخاه شاهداً ويأكله غائباً ، إن أُعطي حسده وإن ابتلي خذله .

﴿٢٦٩٥﴾ ٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن أسباط ، عن عبدالرّحمن بن حمّاد رفعه قال : قال الله تبارك وتعالى لعيسى بن مريم عليه السلام : يا عيسى ليكن لسانك في السرّ والعلانية لساناً واحداً وكذلك قلبك ، إنّي أُحذّرك نفسك وكفى بي خبيراً ، لايصلح لسانان في فم واحد ولاسيفان في غمد واحد ولا قلبان في صدر واحد ؛ وكذلك الأذهان .

﴿ باب الهجرة ﴾

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن جعفر بن محمّد ، عن القاسم بن الرّبيع ، وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن محمّد بن خالد ، رفعه ، قال في وصيّة المفضّل : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول :

وباصطلاح معروف نان را بنرخ روز خورند ، واينكار باعث حقيقت پوشى ها و حق كشيهاى زيادى گردد و بقول علامهٔ مجلسى (ره) و ديگران اين عين نفاق است .

٢ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : چه بدبنده‌ايست آن بنده‌ايكه داراى دو رو و دو زبان است ، درحضور برادرش او را ستايش كند (ويا درتمجيد او ازحد بگذراند) و در پشت سر اورا بخورد (و از او بدگوئى كند) اگر دارا شود (و ثروتى بچنك آورد) براو رشك برد ، و اگر گرفتار شود دست از يارى او بردارد .

شرح ـ مقصود از فرمايش حضرت كه فرمود : « درپشت سراو را بخورد » يعنى غيبت اوكند چنانچه خدايتعالى فرمايد : « وغيبت نكند برخى از شما برخى را آيا دوست دارد يكى‌از شماكه بخورد گوشت برادر مردهٔ خويش را ، همانا ناخوش داريد آنرا » (سورهٔ حجرات آيه ١٢) .

٣ـ عبدالرحمن‌بن حماد درحديثى مرفوع (كه آنرا بمعصوم رسانده است) گويد : خداى تبارك‌و تعالى بعيسى‌بن مريم فرمود : اى عيسى بايدكه زبانت درپنهانى و آشكار يك زبان باشد ، وهمچنين دلت، همانا من تورا از نفس خودت ميترسانم وچون من آگاهى (براى تو) كافى است ، دو زبان در يكدهان نشايد ، و دوشمشير دريك غلاف نگنجد ، و دو دل دريك سينه نباشد ، نهاد انسان نيز اين‌چنين‌است كه(دو عقيدهٔ مخالف دريكذهن نتواند جايگير شود) .

﴿ باب قهر كردن و جدائى از برادر دينى ﴾

١ـ در وصيت مفضل است كه (گويد :) شنيدم از حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : از هم جدا نشوند دومرد بصورت قهر كردن جز اينكه يكى‌از آندو سزاوار بيزارى (خدا و رسولش از وى) و لعنت

لايفترق رجلان على الهجران إلّا استوجب أحدهما البراءة واللّعنة وربما استحقّ ذلك كلاهما ، فقال له معتّب : جعلني الله فداك هذا الظالم فما بال المظلوم ؟ قال : لأنّه لا يدعو أخاه إلى صلته ولايتغامس له عن كلامه ، سمعت أبي يقول إذا تنازع اثنان فعازٌّ أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتّى يقول لصاحبه : أي أخي أنا الظالم ، حتّى يقطع الهجران بينه و بين صاحبه ، فإن الله تبارك وتعالى حكمٌ عدلٌ يأخذ للمظلوم من الظالم .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و محمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن الحكم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لاهجرة فوق ثلاث .

٣ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يصرم ذوي قرابته ممّن لا يعرف الحقّ ؟ قال : لاينبغي له أن يصرمه .

(یعنی دوری از رحمت حق) گردد ، وچه بسا که هردوی آنها سزاوار آن شوند ، معتب (که یکی ازدوستان مخصوص آنحضرت بود) عرضکرد : خدا مرا بقربان تو گرداند ! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست ، اما مظلوم چه جرمی دارد (که سزاوار بیزاری و لعنت شود ؟) فرمود : برای آنکه برادر خود را بآشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند ، واز گفتار او صرفنظر نمی کند (و آنرا نشنیده نمیگیرد) شنیدم پدرم میگفت : هرگاه دوتن باهم ستیزه کنند و یکی بردیگری غالب آید ، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود وباو بگوید : ای برادرمن ستمکارم ، تاجدائی میانهٔ او و رفیقش از بین برود ، پس خدای تبارك و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند .

۲ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : که رسول خدا(ص) فرموده : بیش از سه روز جدائی و قهر کردن روا نیست .

شرح ـ مجلسی علیه الرحمة گوید : ظاهر این حدیث اینست که اگر میانهٔ دو برادر ایمانی دراثر کوتاهی کردن درآداب معاشرت کدورت ونقاری پیدا شد و سرانجام بقهر و جدائی کشید نباید بیش ازسه روز بمتارکه ادامه دهند ، واما درآن سه روز ظاهراً عفو شده است و آن سبب تسکین غضب وبدخلقی دراین مدت است ، با اینکه دلالت آن برجواز ادامه تاسه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است .

و (باید دانست که) اینگونه اخبار مخصوص است بغیر بدعت گذاران و هوا پرستان وآنان که برگناه خوگرفته اند و رها نمی کنند ، وگرنه قهر وجدائی از آنان مطلوب واین خود یکنوع نهی ازمنکر است.

۳ـ ابوبصیر گوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : از مردیکه ازخویشاوندانش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (وشیعه نیستند) ببرد(وقطع مراوده کند) ؟ فرمود : سزاوار نیست که ازآنها ببرد.

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن حديد ، عن عمّه مرازم بن حكيم قال : كان عند أبي عبدالله عليه السلام رجلٌ من أصحابنا يلقّب شلقان وكان قد صيره في نفقته و كان سيّىء الخلق فهجره ، فقال لي يوماً : يا مرازم [و] تكلّم عيسى ؟ فقلت : نعم ، فقال : أصبت لاخير في المهاجرة .

﴿٢٧٠٠﴾ ٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن أبي سعيد القمّاط عن داود بن كثير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال أبي عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أيّما مسلمين تهاجرا فمكثا ثلاثاً لايصطلحان إلّا كانا خارجين من الإسلام ولم يكن بينهما ولاية فأيّهما سبق إلى كلام أخيه كان السّابق إلى الجنّة يوم الحساب .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الشيطان يغري بين المؤمنين مالم يرجع أحدهم عن دينه ، فإذا فعلوا ذلك استلقا على قفاه وتمدّد ، ثمّ قال : فزت ، فرحم الله امرءاً ألّفت بين وليّين لنا ، يا معشر المؤمنين تألّفوا و تعاطفوا .

٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن عليّ بن محمّد بن سعيد ، عن محمّد بن مسلم ، عن محمّد بن محفوظ ، عن عليّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لايزال إبليس

---

٤ ـ مرازم بن حكيم گويد : يكى ازاصحاب ماكه بلقب شلقان اورا ميخواندند (ونامش عيسى بود) درخانهٔ حضرت صادق عليه السلام بود ، وحضرت اورا ناظر برخرج خانهٔ خود كرده بود (ياخرج اورا ميداد) . ومردى بداخلاق بود ، (وبدين سبب) مرازم بااوقهر كرده بود ، (مرازم گويد :) روزى حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : ايمرازم آيا باعيسى سخن ميگوئى (وبااو آشتى كرده اى)؟ عرضكردم : آرى ، فرمود : خوب كردى درقهر خيرى نيست .

٥ ـ داود بن كثير گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : پدرم فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده است : هردونفر مسلمانيكه ازهمديگر قهر كنند وسه روز برآنحال بمانند وباهم آشتى نكنند هردو از اسلام بيرون روند ، وميانه آنها پيوند ودوستى دينى نباشد ، پس هركدام ازآندو بسخن گفتن بابرادرش پيشى گرفت ، او درروز حساب پيشرو به بهشت باشد .

٦ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : همانا شيطان ميان دومؤمن دشمنى اندازد وتا يكى ازآن دو از دين برنگردد (آندورا رها نكند) ، وهمينكه چنين كردند بپشت بخوابد و دراز كشد ، وسپس گويد : كامياب شدم ، پس خدا رحمت كند مرديراكه ميانهٔ دوتن از دوستان ما الفت اندازد ، ايگروه مؤمنين باهم انس والفت گيريد وباهم مهربانى كنيد .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پيوسته شيطان تادومسلمان باهم قهر هستندشادمان است ،وهمينكه

فرحاً ما اهتجر المسلمان ، فإذا التقا اصطكّت ركبتاه و تخلّعت أوصاله و نادى : يا ويله ، مالقي من الثبور .

﴿ باب قطيعة الرحم ﴾

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن أُذينة ، عن مسمع بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : في حديث : ألا إنّ في التباغض الحالقة ، لاأعني حالقة الشعر ولكن حالقة الدين .

٢ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل ، عن حذيفة بن منصور قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : اتّقوا الحالقة فإنّها تميت الرجال ، قلت : وما الحالقة ؟ قال : قطيعة الرّحم .

باهم آشتی کنند زانوهایش بلرزد وبندهایش ازهم جدا شود وفریاد زند : ایوای براو (ومقصود ازاو خود شیطان است بشرحیکه بیاید) ازآنچه بدو رسد ازهلاکت .

شرح - فیض علیه الرحمة گوید : اینکه حضرت درگفتار شیطان در«یاویله» و«لقی» ازتکلم التفات بغیبت فرمود برای برکنار داشتن نفس شریف خود ازاینکه درعبارت نسبت شر بآن دهد اگر چه درمعنی منسوب بدیگری است ونظیر آن در کلام شایع است (پایان کلام فیض ره) .

وجرزی درنهایه گوید : درحدیث آمده : که چون آدمیزاد آیهٔ سجده خواند و بسجده رود شیطان بکناری رود وگریان شود وگوید : «یاویله» ایوای براو - تاآنکه گوید - : ومعنی آن ایوای من وای اندوه من وای هلاکت من وای عذاب من نزد من بیا که اینك زمان تواست ، واینکه اضافه فرمود «ویل» رابضمیر غایب و «ویله» گفت (با اینکه یاویلی بصورت متکلم باید گفته شود) ازنظر حمل برمعنی امت وعدول ازحکایت گفتار ابلیس «یاویلی» فرمود برای اینکه نخواسته است «ویل»را بخود نسبت دهد .

✡(باب قطع رحم)✡

١ - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود : هرآینه بدرستیکه در دشمنی کردن بایکدیگرستردن واز بن برکندن است، مقصودم ستردن مو نیست ، ولی ستردن دین است .

توضیح - مجلسی علیه الرحمة گوید جهت اینکه مصنف کتاب (شیخ کلینی ره) این حدیث را دراین باب آورده این است که دشمنی کردن بایکدیگر شامل ارحام نیزمیباشد ، یابرای اینستکه حالقه (ستردن) دراخبار دیگر بقطع رحم تفسیر شده است .

٢ - حذیفه بن منصور گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : از حالقه بپرهیزید زیرا که آن مردان را میمیراند (وبنابودی میکشاند) عرضکردم : حالقه چیست ؟ فرمود : قطع رحم است .

﴿٢٧٠٥﴾ ٣ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عثمان بن عيسى عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : إنّ إخوتي و بني عمّي قد ضيّقوا عليّ الدّار وألجأوني منها إلى بيت ولو تكلّمت أخذت ما في أيديهم ، قال : فقال لي : اصبر فإنّ الله سيجعل لك فرجاً ، قال : فانصرفت ووقع الوبا في سنة إحدى و ثلاثين [ومائة] فماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحدٌ ، قال : فخرجت فلمّا دخلت عليه قال : ما حال أهل بيتك ؟ قال : قلت له : قد ماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحدٌ ، فقال : هو بما صنعوا بك وبعقوقهم إيّاك وقطع رحمهم بتروا أتحبّ أنّهم بقوا و أنّهم ضيّقوا عليك ؟ قال : قلت : إي والله .

٤ - عنه ، عن أحمد ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي عبيدة عن أبي جعفر عليه السلام قال : في كتاب عليّ عليه السلام ثلاث خصال لايموت صاحبهنّ أبداً حتّى يرى وبالهنّ : البغي و قطيعة الرّحم واليمين الكاذبة يبارز الله بها ؛ و إنّ أعجل الطّاعة ثواباً لصلة الرّحم و إنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أموالهم و يثرون و إنّ اليمين الكاذبة

---

٣ - برخى از اصحاب ما گويد : كه بحضرت صادق عرضكردم : برادران وعموزادگانم خانه‌ام‌را برمن تنك كرده وازهمهٔ آن‌خانه مرا بيك اطاق آن پناهنده كرده‌اند ، ومن چنانچه در اين باره اقدام كنم آنچه دردست آنها است ميگيرم ؟ گويد : آنحضرت فرمود : صبر كن زيرا خداوند برايت گشايشى فراهم كند ، گويد : من منصرف شدم ، ووبائى درسال صدوسى‌ويك بيامد وبخداسوگند همگى‌آنها مردند و يكنفر ازآنها باقى‌نماند ، گويد : من بيرون آمدم (وبنزدآنحضرت رفتم) همينكه براو وارد شدم فرمود : حال اهل خانه‌ات چطوراست ؟ عرضكردم : بخدا سوگند همه آنها مردند ، ويك‌نفر ازآنها زنده نماند ، فرمود : اين براى آن‌كارى بودكه بتوكردند ، وبراى آن آزاريكه بتو رساندند وقطع رحميكه كردند نابود شدند ، آيا ميخواستى‌كه زنده باشند وبرتوتنك بگيرند ؟ عرضكردم : آرى بخدا سوگند .

توضيح - مجلسى (ره) گويد : گفتار آنحضرت «بعقوقهم» متعلق است به « بتروا» كه بنا براين ترجمهٔ‌آن چنين ميشود : وبواسطهٔ آزاريكه‌كردند نابود شدند ، وتو ازقطع رحم‌آنها بپرهيز (پايان‌كلام مجلسى ره) ولى ظاهر عبارت چنان بودكه ترجمه شد و من وجهى براين حمل نديدم لذا از تغيير ظاهر عبارت درترجمه خود دارى شد .

٤ - حضرت باقر عليه السلام فرمود : دركتاب على عليه السلام استكه : سه خصلت استكه هركه دارا باشد نميرد تاوبال آنرا ببيند : ستم ، وقطع رحم ، وقسم دروغ‌كه بدان باخدا بجنك رود ، وهرآينه آن طاعتيكه ثواب واجرش زودتر برسد صلهٔ رحم است ، وبراستى (چه بسا) مردميكه ازحق روگردانند وباهم پيوندكنند (وصلهٔ رحم‌كنند) پس اموالشان زياد شود وثروتمندگردند ، وبدرستيكه قسم دروغ وقطع رحم خانه‌هارا ويران‌وخالى‌ازاهل وخانمان‌كند ، وخويشاوندى‌را از جابركند ، وازجاى بركندن‌خويشى

وقطيعة الرّحم لتذران الدّيار بلاقع من أهلها و تنقل الرّحم و إنّ نقل الرّحم انقطاع النسل.

٥ ـ عليٌ بن إبراهيم ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن عنبسة العابد قال جاء رجلٌ فشكا إلى أبي عبدالله عليه السلام أقاربه ، فقال له : اكظم غيظك وافعل ، فقال : إنّهم يفعلون ويفعلون ؟ فقال: أتريد أن تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم .

٦ ـ عليٌ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لاتقطع رحمك وإن قطعنك .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن أبيه رفعه ، عن أبي حمزة الثمالي قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته : أعوذ بالله من الذّنوب الّتي تعجّل الفناء ، فقام إليه عبدالله بن الكوّاء اليشكري فقال : يا أمير المؤمنين أو تكون ذنوب تعجّل الفناء ؟ فقال : نعم ويلك قطيعة الرّحم ، إنّ أهل البيت ليجتمعون و يتواسون وهم فجرة فيرزقهم الله و إنّ أهل البيت ليتفرّقون ويقطع بعضهم بعضاً فيحرمهم الله وهم أتقياء .

﴿٢٧١٠﴾ ٨ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر

مايهٔ قطع نسل گردد .

٥ ـ عنبسة بن عابد گويد : مردى نزد حضرت صادق عليه السلام آمد واز نزديكان (وخويشان) خود بآنحضرت شكايت كرد ، حضرت بوى فرمود : خشمت را فرونشان وبكن (يعنى دائماً خشمت را فرو نشان و در صدد انتقام برميا) عرضكرد : آنهاميكنند (آنچه ميخواهند) وميكنند (وشما بمن دستور فرونشاندن خشمرا ميدهى ؟) فرمود : آيا توهم ميخواهى مانند آنان باشى تاخدا توجهى بشما نكند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد: يعنى خدا رحمت خودرا ازهمهٔ شما دردنيا وآخرت بازدارد ؟ واما اگربا آنها پيوند كردى (وصلهٔ رحم كردى) يا اينست كه باز گردند (ودست ازآزار تو بردارند) پس رحمت حق شامل همهٔ شما گردد وتو بآن سزاوارترى وحظت بيشتر است ، ويا اينستكه بازگشت نكنند ، پس رحمت حق مخصوص تو گردد وهيچ انتقامى براى توبهتر از اين نيست .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرموده : قطع رحم خود مكن اگر چه او از تو قطع كند .

٧ ـ ابو حمزهٔ ثمالى گويد : امير المؤمنين عليه السلام درخطبهٔ فرمود : پناه ميبرم بخدا از گناهانيكه در نابودى (گنه كار) شتاب كنند ، عبدالله بن كواء يشكرى برخواست وگفت : اى امير مؤمنان مگر گناهانى هم هست كه درنابودى شتاب كنند ؟ فرمود : آرى واى برتوآن قطع رحم است ، هرآينه (چه بسا) خاندانى هستند كه گردهم آيند ويارى هم كنند وبا اينكه از حق دورند خداوند بآنها روزى دهد ، و (چه بسا) خاندانيكه ازهم جدا شوند واز همديگر ببرند پس خداآنهارا محروم (ازروزى) كند بااينكه پرهيز كارند .

٨ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : كه امير المؤمنين عليه السلام فرموده : هرگاه مردمان قطع

عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار .

﴿ باب العقوق ﴾

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن سنان ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أدنى العقوق اُفّ ، ولو علم الله عزّ وجلّ شيئاً أهون منه لنهى عنه .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة . عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : كن بارّاً واقتصر على الجنّة وإن كنت عاقّاً [فظّاً] فاقتصر على النّار .

٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عبيس بن هشام ، عن صالح الحذّاء ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطية الجنّة فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام إلّا صنف واحد ، قلت : من هم ؟ قال : العاقّ لوالديه .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام

رحم كنند اموال (وثروتها) در دست اشرار قرار گيرد .

شرح ـ مجلسى عليه الرحمة گويد : واين بتجربه رسيده است ويكى از اسبابش اينستكه باهم مخاصمه ونزاع كنند ونزد حكام جور وظلمه بمرافعه ميروند، پس اموال خودرا بآنها رشوه دهند ودرنتيجه بآنها منتقل شود ، ونيز هنگاهيكه باهم نزاع كردند وهمديگررا كمك نكردند اشرار برآنها مسلط گردند وآن اموالرا ازدست آنها بگيرند .

✡(باب عقوق و آزردن پدر ومادر)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كمترين آزار (به پدر ومادر) گفتن اف (بآنها) است ، واگر خداى عزوجل چيزىرا آسانتر وخوارتر ازآن ميدانست از آن نهى ميفرمود .

توضيح ـ اشاره است بگفتار خدايتعالى كه درسورهٔ اسراء آيهٔ ٢٣ فرمايد : «فلاتقل لها اف ....» پس بآندو (يعنى بپدر ومادر) اف مگو ونهيب نزن برايشان ، واف كلمه‌ايست كه در كراهت وضجر استعمال شود ، يعنى گوينده آن بواسطهٔ بدى حال وكراهت ازچيزى آنرا برزبان جارى كند .

٢ ـ رسولخدا (ص) فرمود : (باپدر ومادر) نيكو رفتار باش ودربهشت جايگزين شو واگر عاق و جفاكارى باآتش (دوزخ) بساز .

٣ ـ يعقوب بن شعيب گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون روز قيامت شود ، پردهٔ از پردههاى بهشترا كنار زنند ، پس هرجانداری بوى آنرا ازمسافت پانصدسال راه بشنود ، جز يكدسته ، عرضكردم : آنها كيانند ؟ فرمود : عاق والدين خود .

٤ ـ رسولخدا (ص) فرمود : بالاى نيكى هرنيكوكارى نيكى است تاآنكه انسان در راه خداكشته

قال: قال رسول‌الله ﷺ: فوق كلّ ذي برّ برّ، حتّى يقتل الرّجل في سبيل‌الله فإذا قُتل في سبيل‌الله فليس فوقه برّ، وإنّ فوق كلّ عقوق عقوقاً حتّى يقتل الرّجل أحد والديه فإذا فعل ذلك فليس فوقه عقوقٌ.

﴿٢٧١٥﴾ ٥ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من نظر إلى أبويه نظر ماقت وهما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة.

٦ ـ عنه، عن محمّد بن عليّ، عن محمّد بن فرات، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول‌الله ﷺ في كلام له: إيّاكم و عقوق الوالدين فإنّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولا يجدها عاقٌّ ولا قاطع رحم ولا شيخ زان ولا جارٌّ إزاره خيلاء إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين.

٧ ـ عنه، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد [السلمي]، عن أبيه، عن جدّه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لو علم الله شيئاً أدنى من اُفّ لنهى عنه وهو من أدنى العقوق و من العقوق أن ينظر الرّجل إلى والديه فيحدّ النظر إليهما.

٨ ـ عليٌّ، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن عبدالله بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ أبي نظر إلى رجل ومعه ابنه يمشي والابن متّكىء على ذراع الأب، قال: فما كلّمه أبي عليه السلام مقتاً له حتّى فارق الدّنيا.

شود، وچون درراه خداکشته شد دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست، وبالای هرآزردنی آزردنی است، تاآنکه کسی یکی از پدر ومادر خودرا بکشد، وچون چنین کرد بالاتر ازآن آزردنی نیست.

٥ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکس بپدر ومادر خود نظر دشمنی کند در صورتیکه آندو باوستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش‌را نپذیرد.

شرح ـ یعنی درصورت ستم باو نیز قبول نشود تاچه رسد باینکه نیکی باوکنند.

٦ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسولخدا (ص) درضمن سخنی ازسخنان خود فرمود: بپرهیزید ازآزردن پدر ومادر، زیرا بوی بهشت ازمسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کنندهٔ رحم وپیر مرد زناکار وآنکه جامه‌اش‌را ازروی تکبر وبزرك منشی (بلندکند که) برزمین کشد آنرا نشنوند، وجز این نیست که کبریاء وبزرگی‌ازآن‌پروردگار جهانیانست.

٧ ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزردن پدر و مادر) کمتر از أف میدانست از آن نهی میکرد، وآن کمترین مراتب آزردن است، و از جملهٔ آزردن است که کسی به پدر ومادر خود خیره نگاه کند.

٨ ـ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه او بود وآن پسر بشانهٔ پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم باآن پسر ازبدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت.

٩ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن أحمد بن محمّد ، عن محسن بن أحمد ، عن أبان بن عثمان ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أدنى العقوق اُفّ ولو علم الله أيسر منه لنهى عنه .

﴿ باب الانتفاء ﴾

﴿٢٧٢٠﴾ ١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كفر بالله من تبرّأ من نسب وإن دقّ .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كفر بالله من تبرّأ من نسب وإن دقّ .

٣ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ، عن ابن أبي عمير ، وابن فضّال عن رجال شتّى عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام أنّهما قالا : كفرٌ بالله العظيم الانتفاء من حسب وإن دقّ .

﴿ باب ﴾

✡(من اذى المسلمين واحتقرهم)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال الله عزّ وجلّ : ليأذن بحرب منّي من أذى عبدي المؤمن و ليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن ، ولو لم يكن من خلقي في الأرض فيما بين المشرق و المغرب

---

٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كمترين آزردن پدر ومادر گفتن أف است ، واگر خداوند چيزى را آسانتر از آن ميدانست از آن نهى ميفرمود .

✡(باب بيزارى از نسب)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : آن كس كه از نسب خود اگرچه پست باشد بيزارى جويد بخدا كافر شده است .

٢ ـ (اين حديث نيز مانند حديث اول است)

٣ ـ جمع زيادى از راويان حديث از حضرت باقر وحضرت صادق عليهما السلام روايت كرده اند كه فرمودند : انكار نسب كفر بخداى عظيم است اگرچه آن نسب پست وكم ارزش باشد .

✡(باب كسيكه مسلمانان را آزار كند وخوارشان شمارد)✡

١ ـ هشام بن سالم گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : خداى عزوجل فرمايد : بجنك بامن اعلان دهد آنكس كه بندهٔ مؤمن مرا بيازارد ، واز خشم من آسوده خاطر باشد آنكس كه بندهٔ مؤمن مرا گرامى دارد ، واگر درميانهٔ مشرق و مغرب زمين آفريدهٔ از آفريده هايم جز يك مؤمن ويك پيشواى

إلاّ مؤمن واحد مع إمام عادل لاستغنيت بعبادتهما عن جميع ما خلقت في أرضي و لقامت سبع سماوات وأرضين بهما ولجعلت لهما من إيمانهما اُنساً لايحتاجان إلى اُنس سواهما .

٢ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن سنان ، عن منذر بن يزيد ، عن المفضّل بن عمر قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : اذاكان يوم القيامة نادى مناد : أين الصدود لأوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم ، فيقال : هؤلاء الّذين آذوا المؤمنين ونصبوالهم وعاندوهم وعنّفوهم في دينهم ، ثمّ يؤمر بهم إلى جهنّم .

﴿٢٧٢٥﴾ ٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّدبن الجبّار ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة بن ميمون عن حمّاد بن بشير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله تبارك وتعالى :من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عثمان عن محمّد بن أبي حمزة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من حقر مؤمناً مسكيناً أو غير مسكين لم

عادلی با او نباشد ، من بعبادت آندو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی‌نیاز باشم و هرآینه هفت آسمان وهفت زمین بخاطراوبرپاباشند ، وبرای آندو از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به‌آرامش دیگری نداشته باشند .

شرح ـ مجلسی(ره) گوید : مقصوداز بی‌نیازی خداوندبعبادت یکمؤمن ویك امام ازعبادت‌دیگران پذیرفتن عبادت آندو است وگرنه خدای متعال‌غنی بالذات است و نیازی بعبادت هیچکس ندارد ، و نیز مقصود از بودن یك مؤمن ویك پیشوا اعم است از اینکه بالفعل آن مؤمن موجود باشد یا بالقوه ، زیراچه بسا پیمبرانی‌که مبعوث شدند و تامدتی‌کسی بآنها ایمان نیاورد چنانچه درباب‌کمی عدد مؤمنین گذشت که حضرت ابراهیم علیه‌السلام یك تنه عبادت خدایرا میکرد وکسی با او نبود تاآنکه خداوند او را باسمعیل واسحاق مأنوس کرد ، و بعضی‌گفته‌انـد مقصود بیان حال این امت‌است پس منافاتی با تنهائی پیمبران گذشته ندارد .

٢ـ مفضل‌بن‌عمر گوید :که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : چون روزقیامت شود یك منادی ندا کند :کجایند روگردانان از دوستان من ؟ پس دستهٔ‌که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند ، پس‌گفته شود : اینهایند آنکسانی‌که مؤمنین‌را آزردند ، وباآنان دشمنی‌کردند ، وعناد ورزیدند ، و آنهـا را در دینشان بادرشتی سرزنش‌کردند ، سپس فرمان شودکه آنان را بدوزخ برند .

٣ـ از حضرت صادق‌علیه‌السلام‌حدیث شده‌که فرمود : رسول خدا(ص) فرمود : خدایتعالی فرموده است : هرکه بیك دوستی از من اهانت کند ، بتحقیق بجنك بامن‌کمین‌کرده است .

٤ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : هرکه مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد

لم يزل الله عزّ وجلّ حاقراً له ماقتاً حتّى يرجع عن محقرته إيّاه .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن معلّى بن خنيس قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله تبارك وتعالى يقول : من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي .

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم عن معلّى بن خنيس ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عزّ وجلّ قد نابذني من أذلّ عبدي المؤمن .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ وأبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً ، عن ابن فضّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن حمّاد بن بشير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عزّ وجلّ : من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي وما تقرّب إليّ عبدٌ بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى اُحبّه ، فإذا أحببته كنت سمعه الّذي يسمع به وبصره الّذي يبصر به ولسانه الّذي ينطق به ويده الّتي يبطش بها ، إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته ؛ وما تردّدت عن شيء أنا فاعله كتردّدي عن موت المؤمن يكره الموت وأكره مساءته .

یاغیر مستمند ، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که ازخوار شمردن آن مؤمن بر گردد .

٥ـ معلی بن خنیس گوید : شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام میفرمود : خدای تبارك وتعالی فرماید: هر که بیکدوست من اهانت کند بجنك بامن کمین کرده ، و من بیاری دوستانم از هرچیز شتابان ترم .

٦ـ ونیز گوید : از آنحضرت شنیدم که فرمود : رسول خدا(ص) فرمود : خدای عزوجل فرموده: آشکارا بجنك بامن برخاسته آنکس که بندهٔ مؤمن مرا خوار کند .

٧ـ حمادبن بشیر گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود : رسول خدا (ص) فرموده خدای عزوجل فرماید : هر که بدوستی از من اهانت کند بتحقیق برای جنك با من کمین کرده است ، و هیچ بندهٔ بچیزی بمن تقرب نجوید که نزد من محبوب تر از آنچه براو واجب کرده‌ام باشد ، و همانا او بوسیلهٔ نماز نافله بمن نزدیك شود تا آنجا که من او را دوست بدارم ، وهنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوشی که با آن میشنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن ببیند ، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید ، و دست او گردم ، همان دستی که با آن بگیرد ، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، واگر از من خواهشی کند باو بدهم ، ومن درکاریکه انجام دهم هیچگاه تردید نداشته‌ام مانند تردیدیکه درمرك مؤمن دارم ، (زیرا) او مرك را خوش ندارد ، و من ناخوش کردن او را .

﴿٢٧٣٠﴾ ٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن أبي سعيد القمّاط ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لمّا اُسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله قال : يا ربّ ما حال المؤمن عندك ؟ قال : يا محمّد من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي وما ترددت عن شيء أنا فاعله كترددي عن وفاة المؤمن ، يكره الموت وأكره مساءته وإنّ من عبادي المؤمنين من لايصلحه إلّا الغنى ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك ؛ وإنّ من عبادي المؤمنين من لايصلحه إلّا الفقر ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك و ما يتقرّب إليّ عبد من عبادي بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى

توضيح ـ شرح اين حديث و پارهٔ توضيحات مربوط بآن در ذيل حديث ٨ بيايد .

٨ـ حضرت باقر عليه‌السلام فرمود : چون پيغمبر (ص) را بآسمان بردند عرضكرد : پروردگارا حال مؤمن نزد توچگونه است ؟ فرمود : اى‌محمد هر كه بدوستى از من اهانت‌كند آشكارا بجنك‌من‌آمده ومن ببارى دوستانم از هرچيز شتابانترم ، ومن در هركارى‌كه انجام دهم آن اندازه ترديد ندارم كه در بارهٔ وفات مؤمن ترديد دارم ، او از مرك بدش آيد ، ومن ناراحت‌كردن او را خوش‌ندارم ، وبراستى برخى از بندگان مؤمن من‌هستندكه جزتوانگرى آنانرا اصلاح نكند (وحالشان را نيكو نسازد) و اگر بحال ديگرى او را درآورم نابود وهلاك‌گردد ، و برخى از بندگان مؤمن من هستندكه جز نددارى و فقر آنانرا اصلاح نكند ، و اگر او را بحال ديگرى بگردانم هرآينه هلاك‌گردد ، و هيچيك از بندگانم بمن تقرب نجويد باعمليكه نزد من محبوبتر باشد از آنچه براو واجب‌كرده‌ام ، و بدرستيكه بوسيلهٔ نماز نافله بمن‌تقرب جويد تا آنجاكه من دوستش دارم ، وچون دوستش‌دارم آنگاه گوش او شوم‌كه بدان‌بشنود، و چشمش شوم‌كه بدان ببيند ، وزبانش گردم‌كه‌بدان بگويد ، ودستش شوم‌كه بدان برگيرد ، اگر بخواندم اجابتش‌كنم ، و اگر خواهشى از من‌كند باو بدهم .

شرح ـ ايندو حديث از لحاظ معنى از احاديث مشكله است كـه چند جاى آن احتياج بشرح و توضيح دارد و دانشمندان بزرگوار شيعه هركدام درخور فهم مردمان شرحى برآن نگاشته و توضيحاتى داده‌اند ، وما نيز بنوبهٔ خود بارعايت‌كمال اختصار ملخصى ازآن‌كلمات را درچند مورد نقل مى‌كنيم :

١ـ از جاهائى‌كه مورد بحث دراينده حديث قرارگرفته است .آنجاكه فرمايد : «وما يتقرب الى عبدبشىء احب ...» كه از آن استفاده شودكه عمل واجب هميشه از لحاظ فضيلت و ثواب برتر از عمـل مستحب است ، لكن‌مرحوم شهيد درقواعد فرموده است : ماجاهائى داريم‌كه ازتحت‌اين‌قاعده خارج‌است، مانند برى‌ه‌كردن ذمهٔ‌بدهكار درمقابل مهلت دادن باوكه اولى مستحب است و دومى واجب و اولى فضيلتش درثواب زيادتر است ، ومانند اعادهٔ نماز واجبى‌كه مكلف خوانده‌است باجماعت‌كه دومى با اينكه مستحب است بيست وهفت درجه برتر از نماز فراداى واجب است ، ومانند نماز دربقاع شريفه‌كه برتر از غيرآن است بصدهزار برابر تا دوازده برابر و ديگر موارد ، و درحل آن‌گفته است : ولى در تمام اين موارد درحقيقت مستحب معارض با خود واجب نيست ، و فزونى ثواب بخاطر اينست‌كه مشتمل بر مصلحتى زائد

أُحبّه فإذا أحببته كنت إذاً سمعه الّذي يسمع به وبصره الّذي يبصر به ولسانه الّذي ينطق به ويده الّتي يبطش بها ، إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته .

برانجام واجب است نه بخاطر آن قيد ، ومجلسی(ره) پس‌از مناقشاتی دراينكلام گويد : ممكن است اين اخبار ونظائر آن‌كه دلالت بر برتری واجب برمستحب‌كند مخصوص بنوع خودش باشد مانند برتری نماز واجب برمستحب ، و بنابراين لازم نيايد كه رد سلام واجب (مثلا) برتر باشد از يك حج مستحب يا نماز جعفر ويا ساختن پل يامدرسهٔ بزرگی .

٢ـ درآنجاكه فرمايد : « وما ترددت فی‌شیء ... درهيچ چيز ترديد نكردم مانند ترديد در مرك مؤمن ...» كه نسبت ترديد بخدای سبحان احتياج بتأويل دارد و درتأويل آن وجوهی گفته‌اند يكی اينكه ممكن است ترديد اشاره بمحو و اثبات درلوحشان باشد ، زيرا اجل وزمان مرگش دريكزمان معينی در لوح نوشته شده ، وآن بنده دعای درتأخير آن‌كند ياصدقه بدهد ، وخداوند آنرا محوكرده و مرگش را بزمان ديگری اندازد ، پس اين‌كار همانندكار شخص متردد است و بطور استعاره براو ترديد اطلاق شده.

وجه ديگر اينكه مقصود از تردد درحديث برطرف‌كردن‌كراهتی است‌كه بنده ازمرك دارد ورفع علاقهٔ او از دنياكه اين احتياج به‌پيش آوردن حالاتی از جانب پروردگار داردكه يكسره علاقهٔ اورا از دنيا بكند و كراهتش را از مرك زائل‌كند ، مانند مرض . پيری . زمينگيری . فقر و احتياج . بلاهای ناگهانی و شديد و امثال اينهاكه تدريجاً مرك را بربندهٔ خدا آسان‌كند و مشتاق آن‌گردد ودراين حديث از اين معنی تعبير به ترديد شده چون ازجهت وصف باكار شخص متردد شبيه است .

٣ـ درمعنی‌اين‌جمله‌كه فرمايد : «فاذا أحببته‌كنت سمعه ... چون اورا دوست داشتم‌گوش اوگردم كه بدان بشنود ...» كه بظاهر آن نمی‌شود چنك زد ونياز بتأويل دارد و برخی از صوفيه بظاهرآن‌تمسك كرده وقائل باتحاد و حلول شده‌اند و از استعارات لطيفه‌كه در بواطن اين الفاظ است روی برتافته و به گمراهی افتاده‌اند وديگران را نيز گمراه ساخته‌اند ، بااينكه حلول و اتحاد نزد تمام خردمندان محال است ، وچگونه ممكن است چيزی‌كه باتمام اشياء درحقيقت و آثار متباين‌است متحد گردد ، درصورتيكه اينان دركفر صريحی‌كه گفته‌اند از اتحاد و حلول باخصوص عارفان و محبين اكتفا نكرده‌اند ، و خدای سبحان را باهمهٔ موجودات حتی سگان وخوكان و قاذورات متحد دانسته‌اند وپروردگار سبحان منزه‌است از اين‌گفتار سخيف‌كه هيچ خردمندی حتی قائلين باين گفتار باتحاد خودشان با اين موجودات پست تن درندهند و اتحاد بوجود ناتوان پستی چون خود را باآنها نپذيرند و خودرا برتر از آن دانند تاچه‌رسد بآفريدگار جهانيان ، ودر تأويل اين اخباركه برطريق استعاره و مجاز وارد شده و مانند آن در قرآن وحديث و سخنان دانشمندان عرب بسيار است وجوهی گفته‌اند : **اول** آنكه اينگونه تعبيرات برای مبالغهٔ درقرب بخدا است وبخاطر بيان تسلط محبت برظاهر و باطن وعيان ونهان بنده است ، پس مقصود ـ والله اعلم ـ اينست‌كه چون بنده‌ام را دوست دارم او را بمقام انس خود بكشم ، و داخل عالم قدس‌گردانم و انديشه‌اش را غرق دراسرار ملكوت‌كنم ، و حواسش را درتصرف نورانيت انوار جبروت درآورم ، پس

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من استذلّ مؤمناً واستحقره لقلّة ذات يده ولفقره شهّره الله يوم القيامة على رؤوس الخلايق.

١٠ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن معاوية ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لقد أسرى ربّي بي فأوحى إليّ من وراء الحجاب ما أوحى وشافهني [إلى] أن قال لي : يا محمّد من أذلّ لي وليّاً فقد أرصدني بالمحاربة و من حاربني حاربته، قلت : يا ربّ ومن وليّك هذا ؟ فقد علمت أنّ من حاربك حاربته ، قال لي : ذاك من أخذت ميثاقه لك ولو صيّك ولذرّيّتكما بالولاية .

قدمش درمقام قرب ثابت گردد ، وگوشت وخونش بمحبت آميخته گردد تا آنجا كه يكسره ازنفس خودغافل گردد ، و اغيار ازنظر او پراكنده شوند و من بمنزلهٔ گوش و چشمش شوم ، چنانچه در مبالغهٔ محبت بين دو دوست گويند: توگوش و چشم و دل منى... **دوم** آنكه مقصود اين باشد كه بواسطهٔ شدت محبت بحقتعالى وتخلق باخلاق خدا جل وعلا از خود اراده و محبتى ندارد ، ونشنود جز آنچه خدا خواهد ، ونگاه نكند جز بآنچه خدادوست دارد ...**سوم** اينكه خداوند سبحان دربدن انسان وقلب وروحش قواى ضعيفهٔ بوديعت نهاده كه تمامى آنها درمعرض زوال وفنا است ، پس اگر آنها را درپيروى هواى نفس و شهوات جسمانى صرف كرد دستخوش زوال گردد و جز حسرت و ندامت اثرى از آنها بجاى نماند ، و اگر در اطاعت پروردگار و پيروى او بكار برد خداوند آنها را نيرو دهد و تقويت كند تا آنجا كه يكسره كامل گردد وابدى شود وامثال مرك وكرى وكورى وگنگى در او نقصى نياورد ، و چنان شود كه درقبر و قيامت نيزهمانند اين عالم بشنود و ببيند وسخن گويد ، چنانچه درحديث شريفه نبوى است : «اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنورالله» وچنانچه در كلام اميرالمؤمنين عليه السلام است : « ماقلعت باب خيبر بقوة جسمانية بل بقوة ربانيه » و اين وجوه را شيخ بهائى قدس سره فرموده و ديگران از او نقل كرده اند .

٩ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه مؤمنى را بخاطر نـدارى و فقرش پست و كوچك شمارد ، خداوند روزقيامت او را دربرابر خلائق رسوا كند (وبزشتى شهره سازد) .

١٠ـ واز آنحضرت روايت شده كه رسول خدا(ص) فرمود : همانا پروردگار من مرا بآسمان بالا برد ، واز پس پردهٔ حجاب بمن وحى كرد آنچه كرد ، وبى واسطه بامن سخن گفت تا آنكه بمن فرمود : اى محمد هر كه دوستى از من خوار كند بجنك بامن كمين كرده ، وآنكه بامن جنك كند بااو بجنگم، گفتم: پروردگارا اين دوست توكيست ؟ من دانستم كه هر كه باتو بجنگد تو بااو بجنگى ؟ بمن فرمود : او آن كسى است كه من براى تو و وصيت و فرزندانت بولايت و دوستى از او پيمان گرفته ام .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : مقصود از حجاب و پرده همان حجاب معنوى است كه امكان بندهٔ خدا وممكن بودن اوست كه مانع از درك حقيقت ربوبيت است ، وبعضى گفته اند : مقصود از حجاب فرشته است ، ومقصود از «مشافهه» بدون وساطت فرشته است .

١١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن معلّى بن خنيس ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عزّ وجلّ : من استذلّ عبدي المؤمن فقد بارزني بالمحاربة و ما تردّدت في شيء أنا فاعله كتردّدي في عبدي المؤمن ، إنّي أحبّ لقاءه فيكره الموت فأصرفه عنه ، وإنّه ليدعوني في الأمر فأستجيب له بماهوخيرٌ له.

﴿ باب ﴾

✡(من طلب عثرات المؤمنين وعوراتهم)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن إبراهيم و الفضل ابنى يزيد الأشعري ، عن عبدالله بن بكير ، عن زرارة ، عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام قالا : أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل على الدّين فيحصي عليه عثراته و زلّاته ليعنّفه بها يوماً ما .

﴿٢٧٣٥﴾ ٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن إسحاق بن عمّار قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا معشر من أسلم بلسانه ولم يخلص الإيمان

---

١١ ـ ونيز از آنحضرت روايت شده كه رسول خدا(ص) فرمود : خداى عزوجل فرموده است : هر كه بندهٔ مؤمن مرا خوار پندارد بجنك آشكار بامن برخاسته ، ومن ترديد نكنم در كارى كه انجام دهم مانند ترديديكه دربارهٔ بندهٔ مؤمنم دارم ، زيرا من ديدار او را دوست دارم و او از مرك كراهت دارد پس من مرك را از او بگردانم ، و بدرستيكه او مرا در كارى ميخواند و من برايش اجابت كنم بچيزى كه بهتر است براى او (از آنچه خواسته بود) .

شرح ـ يعنى دربرابر دعايش آنچه بصلاح او است باو دهم وهمين است معناى اجابت دعا نه اينكه عطاى خداوند مطابق خواسته او باشد ، زيرا بنده هرچه خواهد براى خيرخود خواهد منتهى گاهى در تشخيص خطا مكند وآخر كار ميفهمد كه آنچه خداوند باو داده خير بوده نه آنچه خودش خواسته بود . و معناى آن جمله كه فرمايد : «ومن ترديد نكنم ...» در ذيل حديث ٨ گذشت مراجعه شود .

✡(باب كسيكه دنبال عيبجوئى و لغزش مؤمنان است)✡

١ ـ حضرت باقر وحضرت صادق عليهما السلام فرمودند: نزديكتر چيزى كه بنده بكفر داردا اينست كه با مردى عقد برادرى در دين بسته باشد ولغزش ها وخطاهاى او راشماره كند كه روزى اورا بآنها سرزنش كند.

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : اى گروهيكه بزبان اسلام آورده و بدلش ايمان نرسيده (وپيوست نشده) مسلمانان را نكوهش نكنيد ، و از عيوب آنان جستجو نكنيد ، زيرا

إلى قلبه لاتذمّوا المسلمين ولاتتبّعوا عوراتهم فإنّه من تتبّع عوراتهم تتبّع الله عورته ، ومن تتبّع الله تعالى عورته يفضحه ولو في بيته .

عنه ، عن عليّ بن النعمان ، عن أبي الجارود ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن بكير عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أقرب مايكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل الرّجل على الدّين فيحصي عليه عثراته وزلّاته ليعنّفه بها يوماً ما .

٤ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا معشر من أسلم بلسانه ولم يسلم بقلبه لاتتبّعوا عثرات المسلمين فإنّه من تتبّع عثرات المسلمين تتبّع الله عثرته ومن تتبّع الله عثرته يفضحه .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ بن إسماعيل ، عن ابن مسكان ، عن محمّد بن مسلم أو الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لاتطلّبوا عثرات المؤمنين فإنّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته و من تتبّع الله عثراته يفضحه و لو في جوف بيته .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أقرب مايكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل الرّجل على الدّين فيحصي عليه زلّاته ليعيّره بها يوماً ما .

﴿٢٧٤٠﴾ ٧ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أبعد مايكون العبد من الله أن يكون الرّجل يواخي الرّجل وهو يحفظ [عليه] زلّاته ليعيّره بها يوماً ما .

هر كه عيوب آنهارا جستجو كند ، خداوند عيوب اورا دنبال كند ، وهر كه خداوند عيبش‌را دنبال كند رسوايش كند گرچه درخانه‌اش باشد .

واز حضرت باقر عليه السلام مانند اينحديث روايت شده است .

٣ ـ ونيز ازحضرت باقر عليه السلام (مانندحديث ١) روايت شده است .

٤ ـ ونيز ازآنحضرت از رسولخدا (ص) (مانندحديث ٢) روايت شده است .

٥ ـ و از حضرت صادق عليه السلام از رسولخدا (ص) حديث شده است كه فرمود : لغزشهاى مؤمنين‌را جستجو نكنيد ، زيراهر كه لغزشهاى برادرش‌را جستجو كند ، خداوند لغزشهايش‌را دنبال كند ، وهر كه را خداوند لغزشهايش‌را دنبال كند رسوايش سازد گرچه دردرون خانه‌اش باشد .

٦ ـ واز حضرت باقر عليه السلام (مانند حديث ١) روايت شده‌است .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: دورترين بنده از خدا آنكسكه بامردى برادرى كند ولغزشهاى اورابراو نگهدارى كندكه روزى برآنها سرزنشش كند .

﴿ باب التعيير ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه : عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عثمان ، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أنّب مؤمناً أنّبه الله في الدُّنيا والآخرة .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير . عن إسماعيل بن عمّار ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أذاع فاحشة كان كمبتدئها ومن عيّر مؤمناً بشيء لم يمت حتّى يركبه .

٣ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عيّر مؤمناً بذنب لم يمت حتّى يركبه .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن حسين بن عمر ابن سليمان ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من لقي أخاه بما يؤنّبه أنّبه الله في الدُّنيا و الآخرة .

﴿ باب ﴾

✡(الغيبة والبهت)✡

﴿٢٧٤٥﴾ ١ ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الغيبة أسرع في دين الرَّجل المسلم من الآكلة في جوفه .

✡(باب سرزنش)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه مؤمنى‌را سرزنش كند ، خدا اورا در دنيا و آخرت سرزنش كند .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسول‌خدا (ص) فرموده است : هر كه‌كار زشتى‌را فاش‌كند چون كسى استكه آنرا انجام داده ، وهر كه مؤمنى‌را بچيزى سرزنش‌كند نميرد تامرتكب آن شود .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كه مؤمنى‌را بگناهى سرزنش كند نميرد تا آنرا مرتكب گردد .

٤ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هر كه مؤمنى را ديدار كند بچيزى كه‌اورا سرزنش‌كند، خداوند اورا در دنيا و آخرت سرزنش‌كند .

✡(باب‌غيبت و بهتان)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام‌فرمود : كه رسولخدا(ص) فرموده است: غيبت‌در(نابودى) دين مرد مسلمان زودتر كارگر شود از بيمارى خوره درد‌رون او .

قال : وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الجلوس في المسجد انتظار الصلاة عبادة مالم يحدث ، قيل: يا رسول الله : وما يحدث؟ قال : الاغتياب .

٢ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في مؤمن مارأته عيناه وسمعته اُذناه فهو من الّذين قال الله عزّ وجلّ : « إنّ الّذين يحبّون أن تشيع الفاحشة في الّذين آمنوا لهم عذاب أليم ».

٣ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن داود بن سرحان قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الغيبة قال : هو أن تقول لأخيك في دينه مالم يفعل وتبثّ عليه أمراً قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حدٌّ .

فرمود : ونیز آن‌حضرت (ص) فرموده است : نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت است تا حدثی از او سرزند عرض شد : ایرسولخدا حدث‌چیست ؟ فرمود : غیبت‌کردن است .

شرح ـ غیبت درلغت بمعنای اغتیاب است وآن یادکردن انسان است دیگری‌را بچیزی‌که در آن بدی اوست ، جوهری درصحاح گوید : آن است که‌پشت سرشخصی‌عفیف سخنی گوید که اگر بشنودغمناکش کند ، پس اگر راست باشد غیبت است ، واگر دروغ باشد بهتان است » واما درعرف شرع مجلسی (ره) ودیگران گفته‌اند : غیبت در نظر شرع یاد کردن شخص معین یا آنکه درحکم معین است (مانند اینکه بگوید : یکی ازدوقاضی این شهر) درنبودن او ودرحال غیبتش بچیزی که‌دراو هست وبددارد نسبت دادن آنچیزرا ، ودر نزد مردم نیز نقص او محسوب گردد و قصد مذمت و نکوهش اورا نیز داشته باشد ، چه‌با زبان باشد یاباشاره یابکنایه ، گوشه زند یاتصریح کند . وغیبت ازگناهان کبیره وبزرگ است چنانچه شیخ (ره) در متاجر گوید نهایت ظاهر اخبار حرمت آنرا مخصوص بمؤمن فرموده ، والبته باید دانست که‌در مواردزیادی غیبت‌را جایز دانسته‌اند . واز حرمت‌آن‌استثناء شده است که برای‌اطلاع بیشتر خوانندگان محترم بکتاب متاجر شیخ ومرآة العقول مجلسی علیهما الرحمة وغیر آنها مراجعه‌کنند .

٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : هرکه دربارهٔ مؤمنی بگوید آنچه دوچشمش دیده ودوگوشش شنیده پس اوازکسانی استکه خدای عزوجل دربارهٔ‌آنها فرموده : همانا آنانکه دوست دارند فراوان (یافاش) شود فحشاء درباره آنان‌که ایمان آورده‌اند ، ایشان‌را است عذابی دردناك » (سورهٔ نور آیهٔ ١٨) .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : مقصود اینستکه مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که‌دیده وشنیده است میشود .

٣ ـ داودبن سرحان گوید : ازحضرت صادق عليه السلام از غیبت پرسیدم(که چیست ؟)فرمود : اینستکه دربارهٔ برادرت دردین اوبگوئی چیزیراکه نکرده‌است ، وبزبان اومنتشر کنی چیزیرا که خداوند براو پوشانیده بود وحدی دربارهٔ آن اقامه نکرده بود .

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم عن حفص بن عمر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سئل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ما كفّارة الاغتياب قال : تستغفر الله لمن اغتبته كلّما ذكرته .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من بهت مؤمناً أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال حتّى يخرج ممّا قال قلت : و ما طينة الخبال ؟ قال : صديد يخرج من فروج الموسات .

﴿٢٧٥٠﴾ ٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن العبّاس بن عامر ، عن أبان ، عن رجل

شرح ـ در كلام حضرت كه فرمود : « برادرت در دين او ... » دو احتمال ميرود ، يكى آنكه مقصود برادر دينى باشد كه دراينصورت فهميده شود : كه غيبت كافر و مخالف جايز است ، و ديگر آنكه جمله متعلق به «تقول» باشد كه معنا چنين شود كه « بگوئى در بارهٔ دين او چيزى را كه نكرده است » بنسبت دادن كفر يا معصيتى باو ، وهردو احتمال را مجلسى (ره) ذكر كرده است وسپس گويد : اين حديث دلالت كند كه غيبت شامل بهتان نيز ميشود واين اصطلاح ديگرى است براى غيبت . سپس وجهى ذكر كرده براى اينكه مقصود همان غيبت اصطلاحى باشد ومعناى تازهٔ نباشد .

٤ ـ از حضرت صادق عليه السلام حديث شده كه فرمود : ازپيغمبر (ص) پرسيدند : كفارهٔ غيبت چيست ؟ فرمود : از خداوند طلب آمرزش كنى براى آنكه غيبتش كردى هرزمان بيادش افتادى .

شرح ـ از اين حديث استفاده شود كه در كفارهٔ غيبت استحلال (وحلاليت طلبيدن) واجب نيست چنانچه جماعتى نيز واجب ندانسته‌اند ، ودر مقابل جمع زيادى واجب دانسته‌اند و جمعى تفصيل داده‌اند ميانهٔ آنمورديكه غيبت بگوش اورسيده باشد كه : اينجا استحلال واجب است ، وآنجائيكه بگوشش نرسيده باشد كه واجب نيست واستغفار كافى است مجلسى (ره) گويد : ممكن است اين خبر را نيز حمل براينصورت دوم كرد وبدينوسيله ميان تمامى اخبار درباب غيبت جمع كرد وتوافق داد .

٥ ـ ابن ابى يعفور از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : هركه بمرد مؤمن يازن مؤمنه بهتان زند بآنچه دراو نيست ، خداوند اورا درطينت خبال برانگيزد ونگهدارد تا از آنچه گفته بيرون آيد ، گويد : من عرضكردم : طينت خبال چيست ؟ فرمود : چركى است كه ازفرج زنان بدكاره بيرون آيد .

شرح ـ معناى كلام حضرت كه فرمود : « تا از آنچه گفته بيرون آيد » ممكن است كنايه از دوام وخلود باشد زيرا اثبات آن براو ممكن نيست چونكه بهتان زده ، ومحتمل است مقصود پاك شدن ازچركى گناه بوسيلهٔ آتش باشد ، و طيبى درشرح مشكوة گفته‌است : يعنى توبه كند ياپاك شود ، و مجلسى (ره) فرمايد : شايد مقصودش توبهٔ دردنيا باشد لكن بعيد است .

٦ ـ ازيحيى ازدق حديث شده كه گفت : حضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر) عليه السلام بمن فرمود :

لانعلمه إلّا يحيى الأزرق قال : قال لي أبوالحسن صلوات الله عليه : من ذكر رجلاً من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه النّاس لم يغتبه ، ومن ذكره من خلفه بماهو فيه ممّالا يعرفه الناس اغتابه ومن ذكره بماليس فيه فقد بهته .

٧ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس بن عبدالرّحمن ، عن عبدالرّحمن بن سيابة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : الغيبة أن تقول في أخيك ماستره الله عليه و أمّا الأمر الظاهر فيه مثل الحدّة والعجلة فلا ، والبهتان أن تقول فيه ماليس فيه .

﴿باب﴾

✡(الرواية على المؤمن)✡

١ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن مفضّل بن عمر قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : من روى على مؤمن رواية يريد بهاشينه وهدم مروءته ليسقط من أعين النّاس أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلايقبله الشيطان .

٢ ـ عنه ، عن أحمد ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان قال : قلت له : عورة المؤمن على المؤمن حرام ؟ قال : نعم ، قلت : تعني سفليه ؟ قال : ليس حيث تذهب ، إنّما هي إذاعة سرّه .

هر که پشت سرمردی چیزی‌را گوید که در اوست ومردم میدانند که آنچیز دراوست غیبت اورا نکرده ، وهر که پشت سر کسی چیزیرا گوید که در اوست ولی مردم نمی‌دانند غیبتش کرده ، وهر که پشت سر کسی چیزی گوید که دراو نیست باو بهتان زده است .

٧ ـ عبدالرحمن‌بن سیابه گوید : شنیدم حضرت‌صادق علیه السلام میفرمود : غیبت‌آنستکه دربارهٔ برادرت بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشانده است ، واما چیزی را که در وجود او آشکار و ظاهر است مثل تندخوئی وشتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست ، وبهتان آنستکه در باره‌اش بگوئی چیزیکه دراونیست .

✡(باب داستان‌سرائی برضرر مؤمن)✡

١ ـ مفضل بن عمر گوید : حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : هر که برضررمؤمن داستانی بگوید و قصدش عیب او وریختن آبرویش باشدکه ازچشم مردم بیفتد خداوند اورا از دوستی خود بدوستی شیطان براند وشیطان‌هم اورا نپذیرد .

٢ ـ عبدالله بن سنان گوید : بآنحضرت عرضکردم : عورت مؤمن برمؤمن حرامست ؟ فرمود : آری ، عرضکردم : مقصود شما دوعضو پائین‌تنه‌اوست ؟ فرمود : آنچه که فهم تو بدان رفته‌است نیست همانا عورت مؤمن فاش کردن سرّ اوست .

٣- عليٌّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن الحسين بن مختار ، عن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام فيما جاء في الحديث « عورة المؤمن على المؤمن حرام » قال : ماهو أن ينكشف فترى منه شيئاً إنّما هو أن تروي عليه أو تعيبه .

﴿ باب الشماتة ﴾

﴿٢٧٥٥﴾ ١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن الحسن بن علي بن فضّال ، عن إبراهيم بن محمّد الأشفري ، عن أبان بن عبد الملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لاتبدي الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويصيّرها بك ، و قال : من شمت بمصيبة نزلت بأخيه لم يخرج من الدّنيا حتّى يُفتتن .

﴿ باب السباب ﴾

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة .

---

٣ - از زيد روايت شده است كه حضرت صادق عليه السلام درباره اينكه درحديث آمده : «عورت مؤمن برمؤمن حرام است » فرمود : اين نيست كه مؤمن برهنه شود وتو از او چيزى ببينى ؛ همانا مقصود اين استكه بضرر او داستانى بگوئى يا اورا غيبت كنى (ونسبت عيب باودهى) .

✡(باب شماتت و شادكامى بگرفتارى مؤمن)✡

١ - ابان بن عبدالملك از امام صادق عليه السلام حديث كندكه آنحضرت فرمود : در گرفتارى برادر (دينى) خود اظهار شادى و شماتت مكن تا (در نتيجه) خداوند باو ترحم كند وآن گرفتارى را بسوى تو بگرداند . و فرمود : هر كس بمصيبتى كه ببرادر (دينيش) رسيده شادكام شود از دنيا نرود تا خودش گرفتار آن شود .

شرح - مجلسى (ره) گويد : اينكه دراين حديث از اظهار شادى و شماتت نهى شده براى اينستكه بسا شادى دردل دشمن بى اختيار بيايد ، وتكليف عامهٔ مردم برخلاف آن حرج (ودشوار)است وباشريعت سهلة منافات دارد .

✡(باب دشنام گوئى)✡

١ - ازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه رسولخدا (ص) فرمود : دشنام گوى مؤمن مانند كسى استكه درپرتگاه هلاكت است .

شرح - درلفظ «سباب» و«مشرف» مجلسى (ره) دواحتمال ذكر كرده يكى «سباب » بكسر سين

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة بن أيّوب ، عن عبدالله بن بكير ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر وأكل لحمه معصية وحرمة ماله كحرمة دمه .

٣ ـ عنه ، عن الحسن بن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ رجلاً من بني تميم أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: أوصني ، فكان فيما أوصاه أن قال : لاتسبّوا النّاس فتكتسبوا العداوة بينهم .

٤ ـ ابن محبوب ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان قال : البادي منهما أظلم ، ووزره ووزر صاحبه عليه ، مالم يعتذر إلى المظلوم.

﴿٢٧٦٠﴾ ٥ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن

که مصدر وبمعنای دشنامگوئی است و«مشرف» بکسر راء که اسم فاعل وبمعنای کسیکه در پرتگاه هلاکت قرار گیرد ، ودیگری «سباب» بفتح سین وتشدید باء که صیغهٔ مبالغه وبمعنای بسیار دشنامگو و«مشرف» بفتح راء که مصدر میمی وبمعنای پرت شدن است . سپس دربارهٔ خوددشنام گوید : دشنام بحسب لغت شامل قذف یعنی نسبت بزنا وزنازادگی هم میشود ، وبعید نیست بیشتر این اخبارنیز شامل آن گردد ، ولی دراصطلاح فقهاء آنستکه قذف نباشد مانند اینکه بگوید : ای شرابخوار ، ای رباخوار ، ای ملعون ، ای سك ، ای خوك .... وامثال اینها که متضمن استخفاف وتوهین باشد .

٢ ـ امام باقر عليه السلام فرمود : که رسولخدا (ص) فرموده است : دشنامگوئی بمؤمن نافرمانی است، وجنگیدن بااوکفر است ، وخوردن گوشتش (بوسیلهٔغیبت) گناه است ، واحترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست .

شرح ـ مجلسی(ره) گوید : مقصود ازکفر درجنگیدن بامؤمن کفری استکه بمرتکب کبیره اطلاق شود ، یاکفر واقعی است درصورتیکه آنرا حلال شمارد ، و گفته شده : گویا از باب اینکه جنگیدن از اسباب کفر است بطور مجازکفر نامیده شده یا مقصود کفران نعمت الفت بین مسلمانان است که خداوند قرار داده است .

٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردی از قبیلهٔ بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمده عرضکرد : بمن سفارشی (ووصیتی) بفرما ، پس درآنچه حضرت باو سفارش فرمود این بود که : بمردم دشنام مدهید تا (درنتیجه) کسب عداوت (ودشمنی) میان آنها کنید .

٤ ـ عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام حدیث کندکه در بارهٔ دومردیکه بهم دشنام دهند فرمود : آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتر است ، وگناه او وگناه رفیقش بگردن اوست تازمانیکه از ستمکشیده (ومظلوم) معذرت نخواسته .

٥ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : هیچگاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد (مثل اینکه

شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ماشهد رجلٌ على رجل بكفر قطّ إلّا باء به أحدهما، إن كان شهد [به] على كافر صدق وإن كان مؤمناً رجع الكفر عليه ، فإيّاكم والطعن على المؤمنين.

٦ـ الحسن بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أحدهما عليهما السلام قال : سمعته يقول : إنّ اللّعنة إذا خرجت من في صاحبها تردّدت فإن وجدت مساغاً وإلّا رجعت على صاحبها .

٧ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن عليّ ، عن عليّ بن عقبة ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي حمزة الثمالي قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : إنّ اللّعنة إذا خرجت من في صاحبها تردّدت بينهما فإن وجدت مساغاً وإلّا رجعت على صاحبها .

٨ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن حسّان ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل عن أبي حمزة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إذا قال الرّجل لأخيه المؤمن : اُفّ خرج من ولايته و إذا قال : أنت عدوّي كفر أحدهما ، ولايقبل الله من مؤمن عملاً وهو مضمر على أخيه المؤمن سوءاً .

٩ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن سنان ، عن حمّاد بن عثمان ، عن ربعي ،عن الفضيل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مامن إنسان يطعن في عين مؤمن إلّامات بشرّ ميتة وكان قمناً أن لايرجع إلى خير .

بگوید : توکافری ، یابگوید : ای کافر)جزاینکه بیکی ازآندو برگردد ، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعاً کافر بوده) کهراست گفته ، واگر مؤمن است کفر بخودش برگردد ، پس مبادا بمؤمنی طعن زنید .

٦ ـ علی بن حمزة گوید : ازحضرت باقر یاحضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود : همین که لعنت ازدهان کسی بیرون آمد (درهوا) مردد ماند، پس اگرجائی پیدا کرد (که درآن قرار گیرد) برود ، وگرنه بصاحب خود (یعنی گوینده) برگردد .

٧ ـ ابوحمزه ثمالی گوید : شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود : (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است) .

٨ ـ ونیز ابوحمزه گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود :هنگامیکه مردی ببرادرمؤمن خود بگوید : «اف» ازپیوند (دینی) بااوبیرون رفته ، و هرگاه باوبگوید : تو دشمن منی ، یکی از آندو کافر شده اند ، وخداوند ازهرمؤمنی که نیت بدنسبت ببرادر مؤمنش دردل دارد هیچ عملی را نپذیرد .

٩ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : هیچ انسانی درچشم مؤمنی (یعنی روبرو) باوطعن نزند جز اینکه ببدترین مرگها بمیرد ، وسزاوار است که بخیر (وسعادت) باز نگردد .

﴿ باب ﴾

✡(التهمة وسوء الظن)✡

﴿٢٧٦٥﴾ ١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا اتّهم المؤمن أخاه انماث الإيمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابه ، عن الحسين بن حازم ، عن حسين بن عمر بن يزيد ، عن أبيه قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من اتّهم أخاه في دينه فلا حرمة بينهما ومن عامل أخاه بمثل ما عامل به النّاس فهو بريء ممّا ينتحل .

٣ ـ عنه ، عن أبيه ، عمّن حدّثه ، عن الحسين بن المختار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له : ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً .

✡(باب تهمت وبدگمانی)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همينكه مؤمن برادر (دينى) خودرا تهمت زند ايمان ازدلش زدوده شود ، چون نمك درآب .

٢ ـ عمر بن يزيد ازپدرش حديث كند كه گفت : شنيدم حضرت صادق عليه السلام مى‌فرمود : هركس برادر دينى خودرا تهمت زند ، احترامى ميان آندو بجا نماند ، وهركه با برادر (دينى) خود مانند ساير مردم معامله كند او ازآنچه خودرا بدان بسته (يعنى مذهب حقه) بيزار وبركنار شده است .

٣ ـ ازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه اميرالمؤمنين عليه السلام درضمن سخنى از (سخنان) خود فرمود : هركار (ى كه از) برادر دينى خود (سرزند آن) را ببهترين وجه آن حمل كن ، تاكارى كند كه راه توجيه را برتو ببندد ، وهيچگاه بسخنيكه از (دهان) برادرت بيرون آيد گمان بد مبر ، درصورتيكه براى آن سخن محمل خوبى مييابى .

شرح ـ مقصود اين استكه هرگاه گفتارى ياكردارى ازبرادر دينى سرزند كه داراى دووجه است يكى نيك ويكى بد ، بايد تا آنجاكه مقدور انسان است آنرا حمل بر وجه نيك كند گر چه احتمال طرف ديگررا هم بدهد وتجسس ووارسى كردن هم جايز نيست وخداوند از آن نهى فرموده ، مگر آنكه راهى برحمل وجه نيك بدست نياورى ياآنرا برتو ببندد .

﴿ باب ﴾

﴿ من لم يناصح اخاه المؤمن ﴾

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسن بن عليّ بن النعمان ، عن أبي حفص الأعشى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سعى في حاجة لأخيه فلم ينصحه فقد خان الله ورسوله .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : أيّما مؤمن مشى في حاجة أخيه فلم يناصحه فقد خان الله و رسوله .

﴿٢٧٧٠﴾ ٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ؛ وأبوعليّ الأشعري عن محمد ابن حسّان ، جميعاً ، عن إدريس بن الحسن ، عن مصبّح بن هلقام قال : أخبرنا أبوبصير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : أيّما رجل من أصحابنا استعان به رجلٌ من إخوانه في حاجة فلم يبالغ فيها بكلّ جهد فقد خان الله و رسوله والمؤمنين ، قال أبوبصير : قلت : لأبي عبدالله عليه السلام ما تعني بقولك : والمؤمنين ؟ قال : من لدن أمير المؤمنين إلى آخرهم .

﴿ باب كسيكه براى برادر دينى خود خيراندیشى نكند ﴾

١ ـ ابوحفص اعشى گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هركه دنبال انجام حاجت برادر دينى خود رود ولى خير انديشى براى او نكند بخدا و رسولش خيانت كرده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى تلاش براى قضاء حاجت او نكند ، واهميت بآن ندهد .

٢ ـ سماعة گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هرمؤمنى كه دنبال حاجت برادر (دينى) خود رود و براى او خيراندیشى نكند بخدا و رسولش خيانت كرده .

٣ ـ ابوبصير گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هركه از ياران ما كه يكى از برادران (دينيش) در كارى از او كمك ويارى بخواهد وتا آنجا كه ميتواند در آن كوشش نكند بخدا و رسولش ومؤمنين خيانت كرده ، ابوبصير گويد : بحضرت عرض كردم : مقصود شما از مؤمنين چيست ؟ فرمود : از زمان امير المؤمنين عليه السلام تا آخر آنان .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : محتمل است مقصود از مؤمنين ائمه عليهم السلام باشند زيرا مؤمنين حقيقى آنهايند چنانچه در روايات مؤمنين بآنان تفسير شده است ، و محتمل است شامل سايرين نيز گردد .

٤ ـ عنهما جميعاً ، عن محمّد بن عليّ ، عن أبي جميلة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من مشى في حاجة أخيه ثمّ لم يناصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله وكان الله خصمه .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابنا ، عن حسين بن حازم ، عن حسين بن عمر بن يزيد ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من استشار أخاه فلم يمحضه محض الرّأي سلبه الله عزّ وجلّ رأيه .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن يونس ، عن سماعة قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : أيّما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن في حاجة فلم يناصحه فقد خان الله ورسوله .

﴿باب خلف الوعد﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : عدة المؤمن أخاه نذرٌ لا كفّارة له ، فمن أخلف فبخلف الله بدأ ولمقته تعرّض و ذلك قوله : « يا أيّها الّذين آمنوا لم تقولون مالا تفعلون كبر مقتاً عندالله أن تقولوا مالا تفعلون » .

---

٤ ـ ابوجميله گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هر كه دنبال حاجت برادر (ديني) خود رود و سپس نسبت باو خيراندیشی نكند مانند كسی است كه بخدا و رسولش خيانت كرده ، و خدا خصم او است .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه از برادر (ديني) خود مشورت كند ، و او رأی خالص و بی‌غرضانه باو ندهد ، خدای عزوجل رأی (يعنی عقل وتدبير) او را بگيرد .

٦ ـ سماعة گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هر مؤمنی كه با برادر مؤمنش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت انديشی نكند بخدا و رسولش خيانت كرده .

✡ (باب خلف وعده) ✡

١ ـ هشام بن سالم گويد : از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : وعدهٔ مؤمن ببرادر (ديني) خود نذری است كه كفاره ندارد ، پس هر كه بآن وفا نكند بمخالفت وعدهٔ باخدا برخاسته و خود را درغضب او انداخته ، اين است گفتار خدايتعالی كه (فرمايد :) : « ای كسانيكه ايمان آورده‌ايد چرا گوئيد آنچه را نكنيد چه دشمنی گرانی است نزد خدا كه بگوئيد آنچه را نكنيد » (سورهٔ صف آيه ٢ـ٣) .

شرح ـ مقصود از گفتار حضرت كه فرمود : « نذری است كه كفاره ندارد » بحسب ظاهر برای تغليظ و اهميت آن برساير نذرها است ، وحمل برتخفيف وسبكتر بودنش از نذرهای ديگر ، خلاف ظاهر وسياق عبارت است ، مجلسی (ره) گويد : اينكه فرمود : « فبخلف الله بدأ » برای اينست كه خداوند از بندگان

﴿٢٧٧٥﴾ ٢ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن شعيب العقرقوفي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذا وعد .

﴿ باب ﴾

✡(من حجب أخاه المؤمن)✡

١ ـ أبو عليٍّ الأشعري ، عن محمد بن حسّان ، وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، جميعاً ، عن محمد بن عليٍّ ، عن محمد بن سنان ، عن المفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام أيّما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب‌الله عزّوجلّ بينه وبين الجنّة سبعين ألف سور ما بين السّور إلى السّور مسيرة ألف عام .

پیمان گرفته که بدستوراتش عمل کنند و نواهی اوراترك نمایند ، وچون دستور بوفاء بعهد داده وازخلف وعده نهی فرموده ، پس آنکس که خلف وعده کند باعهد خدا مخالفت کرده ، سپس در تفسیر آیه و شأن نزولش گفتار مفسرین و مختار خود را نقل فرموده که جمعی گفته‌اند آیه دربارهٔ منافقین و مخالفین نازل شده و ذکر آن بطول انجامد واز وضع ترجمه و شرح ما خارج است .

٢ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرموده : هرکه بخدا و روز جزا ایمان دارد باید بوعدهٔ که میدهد وفا کند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : این دوحدیث باقوت سندی که دارند دلالت بروجوب وفاء بعهد کنندو درحدیث اول تهدید شدیدی است و دلالت کند که آیه درخلف وعده نازل شده و آن مشتمل بر تأکیدات و مبالغاتی است که بضمیمهٔ حدیث معتبر دلالت بروجوب وفاء بوعده کند ، بااینکه ظاهر کلمات بیشتر علماء شیعه اینست که بوفاء بعهد مستحب است مگر اینکه‌وعده درضمن عقد لازمی باشد ، سپس بردلالت آیه‌اشکالی میکند و از آن جواب دهد که ملخصش اینست که اگر گفته شود درآیه احتمالاتی است خصوص با اینکه در اخبار شیعه وسنی آمده است که آیه دربارهٔ منافقین و مخالفین نازل گردیده ، درجواب گوئیم : که سیاق آیه عمومیت دارد ومورد نزول ، باعث تخصیص آیه نگردد ، وپس‌از بیان اشکال وجواب در وجه اینکه بیشتر علماء شیعه‌وفاء بعهدرا مستحب دانسته‌اند مطالبی بیان فرموده وکلماتی از دانشمندان ایرادکرده ودرپایان برای وعده مراتبی بیان داشته که دربعضی از آنها وفاء بعهد واجب ودربعضی مستحب است ، وبرای توضیح بیشتر بمرآة‌العقول مراجعه شود .

✡(باب کسیکه در بروی برادر مؤمن خود ببندد)✡

١ـ مفضل‌بن عمر گوید : حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : هر مؤمنی که میانهٔ او و مؤمن دیگر حجابی باشد خدای عزوجل میان او وبهشت هفتاد هزار دیوار بلند بکشد که بین هر دو دیوار هزار سال راه مسافت باشد .

٢ - عليٌّ بن محمّد ، عن محمّد بن جمهور ، عن أحمد بن الحسين ، عن أبيه ، عن إسماعيل بن محمّد ، عن محمّد بن سنان قال : كنت عند الرّضا صلوات الله عليه فقال لي : يا محمّد إنّه كان في زمن بني إسرائيل أربعة نفر من المؤمنين فأتى واحدٌ منهم الثلاثة و هم مجتمعون في منزل أحدهم في مناظرة بينهم فقرع الباب فخرج إليه الغلام فقال : أين مولاك ؟ فقال : ليس هو في البيت فرجع الرّجل و دخل الغلام إلى مولاه فقال له : من كان الّذي قرع الباب ؟ قال : كان فلان فقلت له لست في المنزل ! فسكت ولم يكترث و لم يلم غلامه ولا اغتمّ أحدٌ منهم لرجوعه عن الباب و أقبلوا في حديثهم ، فلمّا كان من الغد بكّر إليهم الرّجل فأصابهم و قد خرجوا يريدون ضيعة لبعضهم فسلّم عليهم وقال : أنا معكم فقالوا له : نعم ولم يعتذروا إليه وكان الرّجل محتاجاً ضعيف الحال ، فلمّا كانوا في بض الطريق إذا غمامة قد أظلّتهم فظنّوا أنّه مطر ، فبادروا فلمّا استوت الغمامة على رؤوسهم إذا مناد ينادي من جوف الغمامة : أيّتها النار خذيهم وأنا جبرئيل رسول الله فإذا نارٌ من جوف الغمامة قد اختطفت الثلاثة النفر وبقي الرّجل مرعوباً يعجب ممّا نزل بالقوم ولا يدري ما السبب ؟ فرجع إلى المدينة فلقي يوشع بن نون عليه السلام فأخبره الخبر و ما رأى وما

٢- محمدبن سنان گويد : نزد حضرت رضا عليه السلام بودم پس بمن فرمود : اى محمد بدرستيكه در زمان بنى اسرائيل چهار نفر مؤمن بودند ، پس (روزى) يكى از آنان نزد آن سه نفر ديگر كه در منزل يكى از آنان براى صحبتى گرد آمده بودند رفت و در زد ، غلام بيرون آمد باو گفت : آقايت كجاست ؟ گفت : درخانه نيست ، آنمرد برگشت وغلام نيز نزد آقايش رفت ، آقايش از او پرسيد : آنكه در زد كه بود گفت : فلانكس بود و من باو گفتم : كه شما درخانه نيستيد ؟ آنمرد ساكت شد و اعتنائى نكرد و غلام خود را دراينباره سرزنش نكرد و هيچكداميك از آن سه نفر از اين پيش آمد انـدوهى بخود راه ندادند و شروع بدنبالهٔ سخن خود كردند ، همينكه فردای آنروز شد آنمرد مؤمن بامداد بنزد آن سه نفر رفت وبآنها برخورد كرد كه هرسه از خانه بيرون آمده بودند و ميخواستند بكشتزارى (يا باغى) كه از يكى از آنان بود بروند ، پس بآنان سلام كرد و گفت : من هم باشما هستم (وبهمراه شما بيايم ؟) گفتند: آرى و از او نسبت به پيش آمد ديروز عذرخواهى نكردند و او مردى مستمند و ناتوان بود ، پس (براه افتادند) وهمين طور كه درقسمتى از راه ميرفتند ناگاه قطعه ابرى بالاى سر آنها آمد وبرآنها سايه انداخت، آنان گمان كردند كه باران است ، پس شتافتند (كه باران نخورند ولى) چون ابر بالاى سرشان قرار گرفت يكمنادى ازميان آن ابر فرياد زد : اى آتش، اينان را (دركام خود) بگير ومن جبرئل فرستادهٔ خدايم، بناگاه آتشى از دل آن ابر بيرون آمد وآن سه نفر را درخود فرو برد ، و آنمرد مؤمن تنها وهراسناك بماند و از آنچه برسر آنها آمده بود درشگفت بود و نميدانست سبب چيست ؟ پس بشهر برگشت وحضرت يوشع بن نون (وصى حضرت موسى) عليه السلام را ديدار كرد و جريان را باآنچه ديده و شنيده بود بـاو گفت ،

سمع ، فقال يوشع بن نون عليه السلام : أما علمت أنّ الله سخط عليهم بعد أن كان عنهم راضياً وذلك بفعلهم بك ، فقال : وما فعلهم بي ؟ فحدّثه يوشع فقال الرّجل : فأنا أجعلهم في حلّ وأعفوعنهم قال : لوكان هذا قبل لنفعهم فأمّا الساعة فلا وعسى أن ينفعهم من بعد .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بكر بن صالح ، عن محمّد بن سنان عن مفضّل عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما مؤمن كان بينه و بين مؤمن حجابٌ ضرب الله بينه و بين الجنّة سبعين ألف سور ، غلظ كلّ سور مسيرة ألف عام [ما بين السور إلى السور مسيرة الف عام] .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة عن عاصم ابن حميد ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : جعلت فداك ما تقول في مسلم أتى مسلماً زائراً [أو طالب حاجة]و هو في منزله ، فاستأذن عليه فلم يأذن له ولم يخرج إليه ؟ قال يا أبا حمزة أيّما مسلم أتى مسلماً زائراً أوطالب حاجة وهو في منزله فاستأذن له ولم يخرج إليه لم يزل في لعنةالله حتّى يلتقيا فقلت : جعلت فداك في لعنةالله حتّى يلتقيا ؟ قال : نعم يا أباحمزة.

﴿ باب ﴾

(من استعان باخوه فلم يعنه)

﴿٢٧٨٠﴾ ١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، و أبو عليّ الأشعرى ، عن

يوشع بن نون فرمود : آيا نميدانيكه خداوند برآنها خشم كرد پس از آنكه ازآنان خشنود و راضى بود، واين پيش آمد براى آن كارى بودكه باتوكردند عرضكرد : مگر آنها بامن چه كردند ؟ يوشع جريان را گفت ، آنمرد گفت : من آنها را حلال كردم و از آنها گذشتم ؟ فرمود : اگر اين (گذشت تو) پيش از آمدن عذاب بود بآنها سود ميداد ولى اكنون براى آنان سودى ندارد ، و شايد پس از اين به آنها سود بخشد .

٣ـ (اين حديث مانند حديث اول است كه ترجمه آن گذشت) .

٤ـ ابوحمزه گويد : بحضرت باقر عليه السلام عرضكردم : قربانت ، چه فرمائى دربارهٔ مسلمانيكه براى ديدار يا براى حاجتى نزد مسلمانى برود و او درخانه باشد و اجازهٔ ورود بخواهد ، و او اجازه ندهد واز خانه هم بيرون نيايد ؟ فرمود : اى اباحمزه هرمسلمانى كه براى ديدار يا خواستن حاجتى نزد مسلمانى برود واو درخانه باشد اجازه ورود بخواهد واو بيرون نيايد پيوسته درلعنت خدا باشد تاهمديگررا ديدار كنند ، عرضكردم: قربانت درلعنت خدا است تاهمديگررا ديدار كنند ؟ فرمود : آرى اى اباحمزه .

توضيح ـ مجلسى(ره) گويد : شايد مقصود ديدار براى عذرخواهى يا بهمراه عذرخواهى باشد .

(باب كسيكه برادر دينيش ازاوكمك بخواهد و اوكمكش ندهد)

١ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : كسيكه دركمك كردن ببرادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام

محمد بن حسّان ، عن محمد بن عليّ ، عن سعدان ، عن حسين بن أمين ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من بخل بمعونة أخيه المسلم والقيام له في حاجته [إلّا] ابتلي بمعونة من يأثم عليه ولا يوجر .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما رجل من شيعتنا أتى رجلاً من إخوانه فاستعان به في حاجته فلم يعنه و هو يقدر إلّا ابتلاه الله بأن يقضي حوائج غيره من أعدائنا ، يعذّبه الله عليها يوم القيامة .

٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمد بن حسّان ، عن محمد بن أسلم ، عن الخطّاب بن مصعب عن سدير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لم يدع رجل معونة أخيه المسلم حتّى يسعى فيها ويواسيه إلّا ابتلي بمعونة من يأثم ولا يوجر .

٤ ـ الحسين بن محمد ، عن معلّى بن محمد ، عن أحمد بن محمد بن عبدالله ، عن عليّ بن جعفر عن [أخيه] أبي الحسن عليه السلام قال : سمعته يقول : من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولاية الله عزّ وجلّ .

﴿ باب ﴾

✡ (من منع مؤمناً شيئاً من عنده أو من عند غيره) ✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، وأبو عليّ الأشعري ، عن محمد بن حسّان ،

درانجام حاجتش دريغ كند گرفتار بكمك كسى شود كه درآن كمك گناهكار (خدا) شود و مزدى هم نبرد .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرمردى از شيعيان ما كه نزد مردى از برادرانش برود ودر بارهٔ حاجتى از او كمك بخواهد و او با اينكه قدرت برآن دارد كمكش نكند خداوند او را گرفتار كند كه حاجت ديگرى از دشمنان مارا برآورد و بدان واسطه خداوند در روز قيامت او را عذاب كند .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كسى كمك ببرادر مسلمان خود وكوشش در آن و همدردى و همكارى با او را وانگذارد جز اينكه گرفتار بكمك كسى گردد كه درآن گناهكار شود واجرى نبرد .

٤ ـ على بن جعفر از برادرش حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام حديث كند و گويد : شنيدم كه ميفرمود : هر كه مردى از برادران (ايمانيش) باو روكند و درپارهٔ از گرفتاريهايش باو پناه آورد واو پناهش ندهد با اينكه قدرت برآن دارد ، بتحقيق پيوند خودرا از خداى عزوجل بريده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى در دفع ظلمى يا قضاء حاجتى ضرورى باو پناهنده شود ، ومقصود از قطع ولايت خداوند ، يا دوستى او باخدا است ، ويا دوستى خدا با او است ، يا يارى خداوند او را يا يارى او خداوند را است ، ويا كنايه از سلب ايمان است زيرا خداوند ولى مؤمنين است .

✡ (باب) ✡

✡ (كسيكه مؤمنى را از چيز خود يا ديگرى منع كند) ✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرمؤمنى كه مؤمن ديگرى را ازچيز خود يا ديگرى كه قدرت

جميعاً ، عن محمد بن علي ، عن محمد بن سنان ، عن فرات بن أحنف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما مؤمن منع مؤمناً شيئاً ممّا يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره أقامه الله يوم القيامة مسوداً وجهه مزرقة عيناه مغلولة يداه إلى عنقه فيقال : هذا الخائن الّذي خان الله ورسوله ثمّ يؤمر به إلى النّار .

﴿٢٧٨٥﴾ ٢ ـ ابن سنان ، عن يونس بن ظبيان قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : يا يونس من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّ وجلّ يوم القيامة خمسمائة عام على رجليه حتّى يسيل عرقه أو دمه وينادي مناد من عندالله : هذا الظالم الّذي حبس عن الله حقّه قال : فيوبّخ أربعين يوماً ثمّ يؤمر به إلى النّار .

٣ ـ محمد بن سنان ، عن مفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من كانت له دارٌ فاحتاج مؤمن إلى سكناها فمنعه إيّاها قال الله عزّ وجلّ : يا ملائكتي أبخل عبدي على عبدي

برآن دارد منع كند وآن مؤمن نيز نيازمند آن چيزاست ، روزقيامت خداوند اورا با روى سياه و چشم كبود و دستهاى بسته بگردن ، روى پا نگهدارد پس گفته شود : اين است آن خيانتكارى كه بخدا ورسولش خيانت كرده ، سپس فرمان دهند كه او را بدوزخ برند .

شرح ـ كبودى چشم آنان در روزقيامت بواسطهٔ شدت عطش ياشدت دهشت وترس آنها است چنانچه از غريب القرآن و غيرآن درتفسير گفتار خدايتعالى «ونحشر المجرمين يومئذ زرقاً» نقل شده ، ومحتمل است كنايه از زشتى منظر آنها باشد ، واز بيضاوى نقل شده كه بدان وصف شده اند براى آنكه بدترين رنگهاى چشم و مبغوض ترين آنها نزد عرب كبودى آن بوده است زيرا سخت ترين دشمنان آنها روميان بودند و آنها كبود چشم بوده اند .

٢ ـ يونس بن ظبيان گويد : كه امام صادق عليه السلام فرمود : اى يونس هر كه حق مؤمنى را حبس كند خداى عزوجل در روزقيامت پانصدسال او را روى دوپا نگهدارد تاعرقش ياخونش (ترديد از راوى حديث است) جارى شود ، و منادى ازجانب خداوند نداكند : اين است آن ستمكاريكه حق خدا را ازاو حبس كرده ، حضرت فرمود : پس چهل روز سرزنش شود ، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : ترديد در كلام حضرت كه فرمود : «عرقش يا خونش» از راوى حديث است (چنانچه درترجمه گذشت) وبعضى گويند لفظ «او» براى تقسيم است يعنى اگر ستمش كم است عرقش جارى شود واگر زياداست خونش جارى گردد ، تاآنجاكه فرمايد واين حديث دلالت دارد براينكه حق مؤمن بخاطر كمال قربى كه دارد ، حق خداى عزوجل است .

٣ ـ مفضل بن عمر گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه خانه اى داشته باشد ومؤمنى بنشستن درآن نيازمند است وازاو جلوگيرى كند (يادريغ كند) خداى عزوجل (بفرشتگانش) خطاب كند كه : اى

بسكنى الدار الدُّنيا وعزّتي وجلالي لايسكن جناني أبداً .

٤ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمدبن محمّدبن عبدالله ، عن عليّ بن جعفر قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فانّما هي رحمةٌ من الله عزّ وجلّ ساقها إليه ، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا وهو موصولٌ بولاية الله عزّ وجلّ و إن ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها سلّط الله عليه شجاعاً من نارينشهه في قبره إلى يوم القيامة ، مغفورٌ له أومعذّب ، فإن عذّره الطّالب كان أسوء حالاً قال : وسمعته يقول : من قصد إليه رجلٌ من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدرعليه فقد قطع ولاية الله تبارك وتعالى.

﴿ باب ﴾

✡(من أخاف مؤمناً)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عيسى ، عن الأنصاري عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من نظر إلى مؤمن نظرة ليخيفه بهاأخافه الله عزّ وجلّ يوم لاظلّ إلّا ظلّه .

فرشتگان من بندهٔ مؤمن ببندهٔ ديگرم از نشستن درخانهٔ دنيا بخل ورزيد ، بعزت وجلال خودم سوگنداو هرگز ساكن بهشت من نگردد .

٤ ـ على بن جعفر گويد ازحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام شنيدم فرمود : هركه برادر مؤمنش درحاجتى نزد اوآيد هماناآن رحمتى است ازجانب خداى عزوجل كه بسوى اوروانه كرده است پس اگر آنرا بپذيرد (اين پذيرش) اورا بولايت ودوستى مارسانده‌است ، وآن بولايت خداى عزوجل پيوند است ، واگر ازحاجتش باز گرداند ، و با اينكه قدرت بر بر آوردن آن حاجت دارد آنرا برنياورد خداوند مار آتشينى براو مسلط وچيره كند كه تاروز قيامت درقبرش اورا نيش زند ، خواه آمرزيده باشد وخواه در عذاب باشد ، و اگر (در اينصورت بدروغ معذرت خواهى كند) آن مؤمن حاجتمند نيز عذرش‌را بپذيرد حالش بدتر است . (يعنى حال آن مؤمن حاجتمند چون دروغگوئى را تصديق كرده ونهى ازمنكر ننموده ، ياحال آن‌شخص ردكننده وعذر تراش زيرا ادعاى دروغكرده).

گويد : وشنيدم ازآنحضرت كه ميفرمود : هركه يكى از برادران (دينيش) آهنك اوكند كه باو پناهنده شود دربارهٔ برخى ازگرفتاريهايش واو پناهش ندهد بااينكه توانائى برآن دارد ، ولايت ودوستى خدارا ازخود بريده است .

✡(باب كسيكه مؤمنيرا بترساند)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : هركه بمؤمنى نگاه‌كند نگاهى‌كه اورا بآن بترساند ، خداى عزوجل درروزيكه سايهٔ (رحمت وپناهگاهى) جز سايهٔ (رحمت) او نيست اورا بترساند .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن أبي إسحاق الخفّاف ، عن بعض الكوفيّين عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النّار و من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون وآل فرعون في النّار .

﴿٢٧٩٠﴾ ٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أعان على مؤمن بشطر كلمة لقي الله عزّ وجلّ يوم القيامة مكتوبٌ بين عينيه : آيسٌ من رحمتي .

﴿باب النميمة﴾

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ألا أُنبّئكم بشراركم ؟ قالوا : بلى يا رسول الله قال : المشّاؤون بالنميمة ، المفرّقون بين الأحبّة ، الباغون للبراء المعايب .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن أحمد ، عن محمّد بن عيسى ، عن يوسف بن عقيل عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال : محرّمةٌ الجنّة على القتّاتين المشّائين بالنميمة .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن أبي الحسن الاصبهاني عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : شراركم المشّاؤون بالنميمة ، المفرّقون بين الأحبّة ، المبتغون للبراء المعايب .

---

٢ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : كسيكه مؤمنى را از سلطانى بترساند باينكه از جانب آن سلطان بدى باو ميرسد ونرسد اودر آتش است ، واگر بترساند اورا باينكه ازسلطانى باوبدى ميرسد وبرسد با فرعون وپيروان فرعون درآتش است .

٣ ـ ونيز فرمود : هركه به نيم كلمه برضرر مؤمنى اقدام كند روز قيامت خداى عزوجل را ديدار كند وميان دوچشمش نوشته شده : ناامید است از رحمت من .

﴿ باب سخن چينى ﴾

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) (باصحاب) فرمود : آيا شمارا ببدترينتان آگاه نكنم ؟ عرضكردند : چرا يارسول الله ، فرمود : آنان كه بسخن چينى روند ، وميانه دوستان جدائى افكنند ، وبراى مردمان پاك دامن عيب جوئى كنند .

٢ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : بهشت بر دروغپردازان (ياكار آگاهان كه) سخن چينى كنند حرام است .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : بدترين شما آنكسانى هستند كه سخن چينى كنند ، وميان دوستان جدائى افكنند ، وبراى پاك دامنان عيب جويند .

﴿باب الاذاعة﴾

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن عجلان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله عزّ وجلّ عيّر أقواماً بالاذاعة في قوله عزّ وجلّ : « وإذا جاءهم أمرٌ من الأمن أوالخوف أذاعوابه » فإيّاكم والاذاعة .

﴿٢٧٩٥﴾ ٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن محمّد الخزّاز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أذاع علينا حديثنا فهو بمنزلة من جحدنا حقّنا .

شرح ـ از مرحوم شهید (ره) در اینجا کلامی نقل کنند و ملخصش اینستکه فرموده : بدانکه سخن چینی در بیشتر کلمات دانشمندان درحکایت کردار بوسیلهٔ گفتار بکاررفته ولی باید دانست که اختصاص بگفتار وکردار ندارد بلکه معنای اعمی استکه شامل غیر کردار ونوشتن ورمز و اشاره نیز میشود ، و تفسیر کاملش اینست که سخن چینی یعنی افشاکردن رازیکه افشای آن بداست وموجب ناراحتی مردمان گردد ، خواه برای آنکه ازاو نقل شده بدباشد یااز نظر آنکه برای او نقل شود یا برای شخص ثالثی ، و خواه افشای راز بوسیلهٔ گفتن باشد یا بنوشتن یا باشاره یابسایر اسباب ، وخواه آن رازیکه فاش میکند کردار کسی باشد یاگفتارش ، وخواه افشای آن‌راز عیبی برآن شخص‌باشد یانه ، بلکه حقیقت نمامی وسخن‌چینی افشای راز وکشف نهانی است که افشای آن بداست ، وآن گناه است مگر درجاهائی که افشای آن برای مسلمانی سودی داشته باشد یاجلوگیری از معصیتی کند ، چنانچه اگر ببیندکسی مال دیگری‌را برداشت که بخاطر حق‌آنکس که مالش رفته گواهی‌دهد ، واما اگر ببیندکسی‌مال‌خودرا پنهان میکندباز گو کردن آن سخن چینی است .

﴿ باب فاش کردن‌اسرار مذهب ﴾

١ ـ محمد بن عجلان گوید : شنیدم از حضرت‌صادق علیه‌السلام که میفرمود : همانا خدای عزوجل سرزنش کرده‌است بواسطهٔ فاش کردن‌اسرار ، مردمانی‌را درگفتارش که فرماید :«وهرگاه برسد ایشان‌را امری دربارهٔ امنیت یا ناامنی آنرا فاش کنند » (سورهٔ نساء آیه ٨٣) (سپس فرمود :)بپرهیزید ازفاش کردن (اسرار) .

شرح ـ مجلسی (ره) پس از نقل‌کلام بیضاوی درتفسیر آیهٔ شریفه فرماید : و بهرحال آیه دلالت دارد برمذمت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است ، وغرض حضرت برحذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است ، زیراسبب مفسده وضرر برائمه ومؤمنین گردد ، وممکن‌است فاش کردن پارهٔ از مسائل غامضه (ومشکلات) علوم‌را که پایهٔ خرد وفهم عامهٔ مردم بدان نرسد نیز شامل گردد چنانچه درباب کتمان گذشت .

٢ ـ امام صادق علیه السلام فرمود : هرکه حدیث مارا برضرر مافاش کند مانندکسی است که‌دانسته حق مارا انکارکند .

قال : وقال لمعلّى بن خنيس ، المذيع حديثنا كالجاحد له .

٣ ـ يونس ، عن ابن مسكان ، عن ابن أبي يعفور قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من أذاع علينا حديثنا سلبه‌الله الايمان .

٤ ـ يونس بن يعقوب ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما قتلنا من أذاع حديثنا قتل خطاء ولكن قتلنا قتل عمد .

٥ ـ يونس ، عن‌العلاء ، عن محمّد بن مسلم قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : يحشر العبد يوم القيامة وماندى دماً فيدفع إليه شبه المحجمة أو فوق ذلك فيقال له : هذاسهمك من دم‌فلان فيقول : يا ربّ إنّك‌لتعلم أنّك قبضتني وما سفكت دماً ؟ فيقول : بلى سمعت من‌فلان رواية كذا وكذا ، فرويتها عليه فنقلت حتّى صارت إلى فلان الجبّار فقتله عليها وهذا سهمك من دمه .

٦ ـ يونس ، عن ابن سنان ؛ عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام وتلا هذه الآية: « ذلك بأنّهم كانوا يكفرون‌بآيات الله ويقتلون النبيّين بغير الحق ذلك بماعصوا وكانوايعتدون» قال : والله‌ما قتلوهم بأيديهم ولاضربوهم بأسيافهم ولكنّهم‌سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأُخذواعليها

وبمعلى بن خنيس فرمود : فاش كنندهٔ حديث ما چون انكار كنندهٔ آن است .

٣ ـ ابن‌ابى يعفور گويد : حضرت‌صادق عليه السلام فرمود : هركه‌برضرر ماحديث مارا فاش كند خداوند ايمان اورا ببرد .

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : آنكه حديث مارا فاش‌كند ما را بخطا نكشته است بلكه از روى عمدكشته است .

توضيح ـ گويا مقصودحضرت‌اينستكه‌چون‌افشاء حديث‌ائمهٔ اطهار وترك تقيه ، گاهى منجر بكشتن آنها ميشده دراينصورت راويان باعث برقتل آنها ميشدند ودانسته آنهارا بكشتن ميدادند .

٥ ـ محمد بن‌مسلم گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود : بندهٔ خدا روز قيامت محشور شود و(بااينكه دردنيا) دستش بخونى آلوده نشده (وخونى نريخته) باندازهٔ يك‌حجامت يا بيشتر خون باو بدهند وبگويند : اين‌سهم تو است‌ازخون فلانكس ؟ عرض ميكند : پروردگارا توخود ميدانيكه همانا جان مرا گرفتى (ودرآنحال) من خون‌كسى‌را نريخته بودم (وهيچ خونى بگردنم نبود ؟) خداوند فرمايد : آرى تو از فلانى روايتى چنين و چنان شنيدى و بضرر او بازگو كردى ، پس زبان بزبان بفلان جبار (وستمكار) رسيد وبدان روايت اوراكشت ، واين بهره تو از خون اوست .

٦ ـ اسحاق بن عمار گويد : حضرت‌صادق عليه السلام اين آيه‌را تلاوت فرمود : « اين بدان بودكه كفر ميورزيدند بآيات پروردگار وميكشتند پيامبران‌رابناحق ، اين بدان شدكه نافرمانى كردند وبودندتجاوز كنندگان » (سورهٔ بقره آيه ٦١) وفرمود : بخداسوگند آنانرا بدستهاى خود نكشتند وبشمشيرهاى‌خود نزدند بلكه حديثهاى آنان‌را شنيدند پس آنهارا فاش كردند ، و آنان را بدان سبب گرفتند وكشته شدند

فقُتلوا فصار قتلاً واعتداء ومعصية .

﴿٣٨٠٠﴾ ٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : « ويقتلون الأنبياء بغير حقّ » فقال: أما والله ما قتلوهم بأسيافهم ولكن أذاعوا سرّهم وأفشوا عليهم فقتلوا .

٨ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن عجلان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ عيّر قوماً بالإذاعة ، فقال : « و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به » فإيّاكم والإذاعة .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين بن عثمان ، عمّن أخبره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أذاع علينا شيئاً من أمرنا فهو كمن قتلنا عمداً ولم يقتلنا خطأً .

١٠ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن نصر بن صاعد مولى أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : مذيع السرّ شاكٌّ ؛ وقائله عند غير أهله كافرٌ ومن تمسّك بالعروة الوثقى فهو ناج ، قلت : ما هو ؟ قال : التسليم .

١١ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ، عن رجل من الكوفيّين ، عن أبي خالد الكابلي ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : إنّ الله عزّ وجلّ جعل الدّين دولتين دولة آدم ـ وهي دولة الله ـ

پس هم كشتن شد وهم نافرنى وهم تجاوز .

توضيح ـ مقصود حضرت تفسير آيه شريفه است كه خداوند نسبت كشتن و نافرمانى و تجاوز بآنان داده است واينكه همان فاش كردن حديثهاى آنان باعث اين سه گناه براى آنها شد .

٧ ـ ابوبصير گويد : حضرت صادق عليه السلام در (تفسير) گفتار خداى عزوجل : «ومیکشتند پیامبران را بناحق» (سورهٔ آل عمران آيهٔ ١١٢) فرمود : هرآينه بخدا سوگند كه آنهارا باشمشيرهايشان نكشتند ، ولى سر آنها فاش كردند وشهرت دادند پس كشته شدند .

٨ ـ مانند حديث اول است .

٩ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : هر كه چيزى ازكارهاى مارا فاش كند او همانند كسى است كه مارا بعمد كشته است وبخطا نكشته .

١٠ ـ نصر بن صاعد از پدرش حديث كند كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه السلام ميفرمود : فاش كنندهٔ سر ، شاك (وست عقيده) است ، وگويندهٔ آن پيش نااهلان كافراست ، وهر كه بريسمان محكم چنك زند رستگار است ، من عرض كردم : (آن ريسمان محكم) چيست ؟ فرمود : تسليم (و سر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است .

١١ ـ ابوخالد كابلى ازحضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : خداى عزوجل دين رادو دولت قرار داده دولت آدم ـ وآن دولت خدا است ـ و دولت ابليس ، هنگاميكه خداوند اراده فرمايد كه

ودولة إبليس ، فإذا أراد الله أن يُعبد علانية كانت دولة آدم وإذا أراد الله أن يُعبد في السرّ كانت دولة إبليس ، والمذيع لما أراد الله ستره مارقٌ من الدّين .

﴿٢٨٠٥﴾ ١٢ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان ، عن عبد الرّحمن ابن الحجّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من استفتح نهاره بإذاعة سرّنا سلّط الله عليه حرّ الحديد وضيق المحابس .

﴿باب﴾

✡(من اطاع المخلوق فى معصية الخالق)✡

١ـ عليٌّ بن ابراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من طلب رضا النّاس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذامّاً .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف ابن عميرة ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من طلب مرضاة النّاس بما يسخط الله كان حامده من النّاس ذامّاً و من آثر طاعة الله بغضب الناس كفاه الله عداوة كلّ عدوّ ، وحسد كلّ حاسد ، و بغي كلّ باغ و كان الله عزّ وجلّ له ناصراً و ظهيراً .

آشكارا پرستش شود دولت آدم برسركار باشد ، و همينكه اراده فرمايد كه درّ پنهانى پرستش شود دولت ابليس برسركار آيد ، وآنكس كه فاش كند چيزى كه خداوند خواسته است پنهان باشد ، او ازدين بيرون رفته (وخارج شده) است .

١٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: هركه روزخودرا باافشاء راز مابگشايد ، خداوندحرارت آهن وتنگناى زندانهارا براو مسلط گرداند .

✡(باب كسيكه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا كند)✡

١ ـ از حضرت صادق عليه السلام حديث شده كه رسولخدا (ص) فرمود : هركس خوشنودى مردم را بخشم خدا جويد ، خداوند ستايش كنندهٔ اورا نكوهش كننده اش قرار دهد .

شرح ـ شايد مقصود اينستكه آنكس كه بخاطر او وخوشنوديش اين كاررا انجام داده وتوقع مدح از او داشته است ، خداوند چنان كند ، كه هم او نكوهشش كند . يامقصود اين استكه جلوى رو مدحش كنند وپشت سر مذمتش نمايند .

٢ ـ از حضرت باقر عليه السلام حديث شده است كه رسولخدا (ص) فرمود : هركس خوشنودى مردم را بچيزى بجويد كه خدارا در آنچيز بخشم آورد ، ستايندهٔ او از مردم نكوهش كند ، وهركه فرمانبردارى خدارا بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنى كردن هردشمنى را ازاو كفايت كند ورشك بردن

٣ـ عنه ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كتب رجلٌ إلى الحسين صلوات الله عليه : عظني بحرفين ، فكتب إليه : من حاول أمراً بمعصية الله كان أفوت لما يرجو و أسرع لمجيء ما يحذر .

٤ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم قال : قال أبوجعفر عليه السلام : لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله ، ولا دين لمن دان بفرية باطل على الله، ولا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله .

﴿٢٨١٠﴾ ٥ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عن أبيه عليهما السلام ، عن جابر بن عبدالله [الأنصاري] قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أرضى سلطاناً بسخط الله خرج من دين الله .

هرحسودی وستم هرستمکاری‌را از او باز دارد ، وخدای عزو جل یاور وپشتیبان اوشود .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : مردی بحسین علیه السلام نوشت : مرا بادوحرف پندبده؟ آنحضرت درجواب نوشت : هرکه امری‌را بانافرمانی خدا بجوید آنچه امید داردزودتر ازدستش برود ، وازآنچه میگریزد زودتر بسرش آید .

٤ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : دین ندارد آنکسکه فرمانبرداری کسی‌راکه نافرمانی خداکند دین خود قرار دهد ، ودین ندارد کسیکه افتراء باطلی‌رابرخدا دین خودکند ، ودین ندارد کسیکه انکاریکی از آیات خدارا دین خود کند .

شرح ـ یعنی فرمانبرداری معصیت‌کار وافتراء باطل وانکار آیات خدارا عبادت خود قرار دهد و آن‌را دین خود داند مانندکسانیکه احکام‌خدارا منکر شوند یاباباطل‌توجیه‌کنند وهمان‌را دین خداخوانند فیض کاشانی (ره) برای قسمت اول‌حدیث مثال زده‌است بآنانکه پیروی‌ازخلفاء ناحق‌کردند ، وبرای قسمت دوم مثل زده است بآنانکه مدعی هستندکه خداوند خلافت‌را باختیار مردم نهاد ومردم میتوانند برای‌خود خلیفه انتخاب‌کنند درصورتیکه این افتراءباطلی است برخداوند ، وخداوند اجازهٔ انتخاب خلیفه‌رابمردم نداده ، وبرای قسمت سوم مثال زده بآنانکه آیاتی که دربارهٔ امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده بود منکر شده وآنرا دین خود میدانستند ، سپس گوید : آنچه گفتیم مثالهائی بود برای توضیح حدیث وگرنه حدیث عمومیت دارد وشامل شود هرکس راکه چنین باشد .

٥ ـ امام صادق از پدرش علیهما السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کندکه رسولخدا (ص) فرمود : هرکه سلطانی‌را بوسیلهٔ خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود .

﴿باب﴾

✡(في عقوبات المعاصي العاجلة)✡

١ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن أبان ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : خمس إن أدر كتموهنّ فتعوّذوا بالله منهنّ : لم تظهر الفاحشة في قوم قطّ حتّى يعلنوها إلّاظهر فيهم الطّاعون والأوجاع الّتي لم تكن في أسلافهم الّذين مضوا ، ولم ينقصوا المكيال والميزان إلّا اُخذوا بالسنين و شدّة المؤونة وجور السلطان ، ولم يمنعوا الزكاة إلّا منعوا القطر من السماء ، ولولا البهائم لم يمطروا ، ولم ينقضوا عهد الله و عهد رسوله إلّا سلّط الله عليهم عدوّهم و أخذوا بعض ما في أيديهم ، ولم يحكموا بغير ما أنزل الله [عزّ وجلّ] إلّا جعل الله عزّ وجلّ بأسهم بينهم .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : وجدنا في كتاب رسول الله

✡(باب عقوبتهای سریع گناهان)✡

١ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید ازآنها بخدا پناه برید : هرگز درمردمی زنا پیدا نشود که آنرا آشکارا کنند جزاینکه در ایشان طاعون ودردهائیکه درگذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد ، واز پیمانه و ترازو کم نگذارند جزاینکه بقحطی وسختی مخارج زندگی وستم سلطان گرفتار شوند ، وازدادن زکوة منع نکنند جزاینکه آمدن باران آسمان برآنها ممنوع گردد واگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران برآنها نبارد ، وپیمان خدا ورسولش را نشکنند جزاینکه خداوند دشمنانشان را برایشان چیره کند وبرخی اموالشان را بگیرد ، وبغیر آنچه خدای عزوجل نازل کرده حکم نکنند جزاینکه خداوند کشمکش وستیزه میان آنها قرار دهد .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : بعضی گفته اند : که برهر گناهی عقوبتی مناسب باآن مترتب شده زیرا دراولی ضایع کردن نسل است وباطاعون که موجب قطع نسل است مناسب است ، ودر دومی چون مقصود درکم فروشی ازدیاد مال است باقحطی وسختی وجور سلطان مناسب است ، ودرسومی چون از دادن آنچه که خدا بوسیلهٔ آب بآنها داده جلوگیری کرده اند باجلوگیری نزول باران مناسب است ، ودرچهارمی ترك عدل مناسب باتسلط دشمن است ، ودرپنجمی ترك نمودن شریعت وپشت پا زدن قوانین حقه مناسب باوقوع ظلم میان ایشان وغلبهٔ بعضی بربعضی است .

٢ ـ ونیز حضرت باقر علیه السلام فرمود : که درکتاب رسولخدا یافتیم (نوشته بود) : هرگاه پس ازمن زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد ، وهرگاه ازپیمانه وترازو کم شود ، خداوند آنان را

صلى الله عليه وآله وسلم : إذا ظهر الزّناء من بعدي كثر موت الفجأة وإذا طفّف المكيال والميزان أخذهم الله بالسنين والنقص وإذا منعوا الزّكاة منعت الأرض بركتها من الزّرع والثمار والمعادن كلّها وإذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظّلم و العدوان وإذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم عدوّهم و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار و إذا لم يأمروا بالمعروف ولم ينهوا عن المنكر ولم يتّبعوا الأخيار من أهل بيتي سلّط الله عليهم شرارهم فيدعوا خيارهم فلايستجاب لهم .

﴿باب﴾

✡(مجالسة أهل المعاصي)✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي زياد النهدي ، عن عبدالله ابن صالح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاينبغي للمؤمن أن يجلس مجلساً يعصى الله فيه ولايقدر على تغييره .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن بكر بن محمّد ، عن الجعفري قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : مالي رأيتك عند عبدالرّحمن بن يعقوب ؟ فقال : إنّه خالي ، فقال : إنّه

بتحطی وکمی (خواروبار وسایر وسائل زندگی) مأخوذدارد ، وهرگاه ازدادن زکاة دریغ کنند ، زمین برکات خودرا از زراعت ومیوه‌ها و معادن همهٔ آنها (ازآنان) دریغ کند ، وهرگاه دراحکام بناحق حکم کنند همکاری درستم وعدوان کنند (وبستم همدیگر دچار شوند) وچون پیمان‌شکنی کنند خداوند دشمنشان‌را برآنان مسلط کند ، وچون قطع رحم کنند خداوند اموال (وثروتها)را دردست اشرار قرار دهد ، وچون امر بمعروف ونهی از منکر نکنند وپیروی از نیکان اهل‌بیت من ننمایند خداوند اشرار آنان‌را برایشان مسلط گرداند ، پس نیکان آنهادعا کنند ومستجاب نشود .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : اینکه قطع رحم سبب افتادن اموال در دست اشرار است بتجربه رسیده وبرای آن اسبابی نهانی وظاهری است ، وعمده اسباب نهانی آن قطع لطف خداوند ازایشان است وازجمله اسباب ظاهری آن اینستکه آنها درجلوگیری از ستم همکاری نکنندپس اشراربرآنها چیره گردند واموال آنهارا بگیرند .

✡(باب همنشینی باگنهکاران)✡

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای مؤمن سزاوار نیست که درمجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود وآن مؤمن قدرت بربهمزدن آن مجلس نداشته باشد .

٢ ـ جعفری گوید : شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود : چرا مینگرم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی ، (جعفری) عرضکرد : او دائی من است ؟ حضرت فرمود : اودر باره خدا

يقول في الله قولاً عظيماً ، يصف الله ولا يوصف ، فإمّا جلست معه و تركتنا و إمّا جلست معنا و تركته ؟ فقلت : هو يقول ماشاء ، أيّ شيء عليّ منه إذالم أقل ما يقول ؟ فقال أبوالحسن عليه السلام: أما تخاف أن تنزل به نقمة فتصيبكم جميعاً؟ أمّا علمت بالّذي كان من أصحاب موسى عليه السلام و كان أبوه من أصحاب فرعون فلمّا لحقت خيل فرعون موسى تخلّف عنه ليعظ أباه فيلحقه بموسى فمضى أبوه وهو يراغمه حتّى بلغا طرفاً من البحر فغرقا جميعاً فأتي موسى عليه السلام الخبر ، فقال : هو في رحمة الله ولكنّ النقمة إذا نزلت لم يكن لها عمّن قارب المذنب دفاع .

﴿٢٨١٥﴾ ٣ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لاتصحبوا أهل البدع ولاتجالسوهم فتصيروا عند النّاس كواحدمنهم ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المرء على دين خليله وقرينه .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن داود بن سرحان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا رأيتم أهل الرّيب و البدع من

سخن ناهمواری گوید ؟ خدارا (بصورت اجسام واوصاف آن) وصف کند ؟ پس یا با او همنشین شو ومارا واگذار یا با ما بنشین واورا ترک کن عرضکردم : اوهرچه میخواهد بگوید بمن چه زیانی دارد وقتیکه من نگویم آنچه راکه او گوید ؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود : آیا نمی ترسی ازاینکه باو عذابی نازل گردد وهردوی شمارا فراگیرد ؟ آیا ندانی (داستان) آنکس راکه خود ازیاران موسی علیه السلام بود وپدرش از یاران فرعون ، پس هنگامیکه لشکر فرعون (درکنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید ، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد وبموسی (ویارانش) ملحق سازد ، وپدرش براه خود (درلشکر فرعون) میرفت واین جوان با او (دربارهٔ مذهبش) ستیزه میکرد ، تااینکه هردو بکناری ازدریارسیدند و (همینکه لشکرفرعون غرق شدند) آندو نیز باهم غرق شدند ، خبربموسی علیه السلام رسید ، فرمود : او دررحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد ازآنکه نزدیك گنهکار است دفاعی نشود .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : جعفری (راوی حدیث) همان ابوهاشم داودبن قاسم جعفری است واو از بزرگان اصحاب ماست ، وگویند : که او حضرت رضا علیه السلام راتاآخرین امامان درك کرده ، و حضرت ابوالحسن علیه السلام (درحدیث) محتمل است حضرت رضا یاحضرت هادی علیهما السلام باشند ، وممکن است مقصود از جعفری دراینجا سلیمان بن جعفر جعفری باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید (ره) بدان تصریح شده است .

٣ ـ امام صادق علیه السلام فرمود : بااهل بدعت رفاقت وهم نشینی نکنید تانزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید ، رسولخدا (ص) فرمود : انسان برکیش دوست ورفیق خود است .

٤ ـ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : هرگاه پس ازمن اهل ریب وبدعت را دیدید بیزاری خودرا ازآنها آشکار کنید ، وبسیار بآنها دشنام دهید،

بعدي فأظهروا البراءة منهم و أكثروا من سبّهم والقول فيهم والوقيعة وباهتوهم كيلايطمعوافي الفساد في الاسلام ويحذرهم النّاس ولايتعلّمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات ويرفع لكم به الدّرجات في الآخرة .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن يوسف ، عن ميسّر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاينبغي للمسلم أن يواخي الفاجر ولا الأحمق

ودربارهٔ آنها بدگوئید ، وآنهارا بابرهان ودليل خفه كنيدكه (نتوانند دردل مردم القاء شبهه كنند و) نتوانند بفساد دراسلام طمع كنند ، ودرنتيجه مردم ازآنهادورى كنندوبدعتهاى آنهارايادنگيرند ، وخداوند دربرابر اين كار براى شما حسنات بنويسد ودرجات شما را درآخرت بالا برد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : گويا مقصود از اهل ريب آنهائى هستندكه در دين شك كنند . و مردم را با القاء شبهات بشبهه اندازند ، وگفته شده : كه مقصودكسانى هستندكه پايهٔ دين آنها برگمان واوهام فاسده بنا نهاده شده مانند علماى اهل خلاف ؛ سپس كلام مصباح اللغة را درمعناى بدعت ذكر كرده ، وپس ازآن فرمايد : بدعت درعرف شرع بآن چيزى گويندكه پس از رسولخدا(ص) پديدار گشته ودربارهٔ خصوص آن نصى نرسيده وداخل درتحت دستورات عمومى هم نباشديا بطور خصوص ياعموم ازآن نهى شده ، پس آنچه در عمومات (واجبه يا مستحبه) داخل است بدعت شامل آن نگردد مانند ساختن مدارس و امثالش كه داخل درعمومات (مستحبه) سكنا دادن بمؤمن وكمك كردن بآنها است ، ومانند تأليف كتابهاى علمى كه داخل درکمك بعلوم شرعيه است ، ومانند (پوشيدن يا دوختن) جامه‌ها و ياخوردن غذاهائى كه در زمان رسول خدا(ص) نبوده كه داخل درعمومات حليت (زينت و أكل) است و نهيى دربارهٔ آنها نرسيده ، وآنچه داخل دراين گونه عمومات است تابدان خصوصيتى ندهند بدعت نيست ، وگرنه اگر بصورت خاصى انجام دهند كه دليل ونصى نداشته باشد بدعت گردد ، مانندا اينكه نماز بهترين موضوعست و درهروقت و زمان انجام آن مستحب است اما اگر همين نماز را در وقت مخصوص و مكان مخصوص و ركعات مخصوصى بدون دليل و نصى بجا آوردبدعت گردد (مانند دستوريكه عمر براى جماعت خواندن نمازهاى نافله شبهاى ماه رمضان داد ، و خود اوهم گفت : خوب بدعتى است) وهم چنين ساير كارها ، و اينكه اهل سنت بدعت را مانند احكام پنجگانه (واجب ، مستحب ، حرام ، مكروه ، مباح) پنج قسمت كرده‌اند براى تصحيح همان گفتار عمر است (كه درنماز شبهاى ماه رمضان گفت) و اين درست نيست زيرا بدعت اطلاق نشود جز برآنچه محرم است چنانچه رسولخدا (ص) فرموده است : كه هربدعتى گمراهى است ، وهر گمراهى راهش بدوزخ است ، وآنچه عمر كرد از بدعتهاى محرمه است زيرا پيغمبر (ص) از جماعت درنافله نهى فرموده بود ، پس اين تقسيم ، آنان را نفع نبخشد . سپس مرحوم مجلسى (قده) كلام شهيد (ره) را دراين باره نقل فرموده كه آنهم نظير كلامى است كه گذشت .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمايد : براى مسلمان سزاوار نيست كه با فاجر (هرزه ، تباهكار ،

ولا الكذّاب .

٦ـ عنه ، عن عمروبن عثمان ، عن محمّد بن سالم الكندي ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه إذا صعد المنبر قال : ينبغي للمسلم أن يجتنب مواخاة ثلاثة : الماجن والأحمق والكذّاب ، فأمّا الماجن فيزيّن لك فعله ويحبّ أن تكون مثله ولا يعينك على أمر دينك و معادك ومقارنته جفاء وقسوة ، ومدخله و مخرجه عليك عار ، و أمّا الأحمق فإنّه لا يشير عليك بخير ولا يرجى لصرف السوء عنك ولو أجهد نفسه وربّما أراد منفعتك فضرّك ، فموته خيرٌ من حياته وسكوته خيرٌ من نطقه وبعده خيرٌ من قربه ، وأمّا الكذّاب فانّه لا يهنئك معه عيش ينقل حديثك وينقل إليك الحديث ، كلّما أفنى أحدوثة مطّها باخرى حتّى أنّه يحدّث بالصدق فما يصدّق ويغري بين النّاس بالعداوة فينبت السخائم في الصّدور فاتّقوا الله وانظروا لأنفسكم .

٧ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عمروبن عثمان ، عن محمّد بن عذافر ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن مسلم أو أبي حمزة ، عن أبي عبدالله ، عن أبيه عليهما السلام قال : قال لي عليٌّ

نافرمان) ونه بااحمق ونه بادروغگو رفاقت كند .

توضيح ـ مجلسى(ره) گويد : اينكه دروغگو را در اين حديث جدا ذكر فرموده با اينكه داخل درفاجر بود براى اينست كه زيان اوبيش از ساير فجاراست .

٦ـ امام صادق عليه السلام فرمود : هرگاه اميرالمؤمنين عليه السلام بمنبر بالا ميرفت ميفرمود : براى مسلمان سزاوار است كه از رفاقت باسه كس اجتناب كند : بى باك (درگفتار وكردار وهرزه) ، واحمق ، و دروغگو ، اما شخص بى باك وهرزه ، كارخود را براى تو زينت دهد ، و دوست دارد كه توهم مانند اوباشى ، ودركار دين وآخرت تو را يارى نكند ، و رفاقت با اوجفا و سخت دلى آرد ، و رفت و آمدش براى تو ننگ وعاراست ، واما احمق پس او بخير وخوبى تو دستور ندهد ، و در دفع شرازتو اميدى باو نيست اگرچه خودرا بتعب و رنج اندازد ، وچه بسا بخواهد كه بتوسودى برساند (ولى بواسطهٔ حماقتش) بتو زيان رساند پس مرك اوبهتر از زندگيش باشد ، وخموشيش به ازسخن گفتن است ، و دورى اش به از نزديكى است ، واما دروغگو هيچ گاه زندگى بهمراهى او برتو گوارا نيست گفتهٔ تورا نزد ديگران برد ، و حديث ديگران را نزد تو آرد ، و هرگاه داستانى را بآخر رساند داستان ديگرى بدنبالش افزايد تا آنجا كه بسا راست گويد ولى باور نكنند ، وميان مردم دشمنى اندازد ، ودرسينهٔ مردمان كينه ها برويانده ، پس از خدا بترسيد وخود را بپائيد (كه باچه كسى رفاقت مى كنيد و طرح دوستى مى افكنيد) .

٧ـ از حضرت صادق عليه السلام ازپدرش حديث شده كه فرمود : پدرم على بن الحسين (عليهما السلام) بمن فرمود : پنجكس را درنظرداشته باش وباآنها همراه وهم صحبت ورفيق راه مشو ، من گفتم : پدرجان

ابن الحسين صلوات الله عليهما : يا بنيّ انظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم في طريق فقلت: يا أبه من هم ؟ قال : إيّاك ومصاحبة الكذّاب فإنّه بمنزلة السّراب يقرّب لك البعيد و يباعد لك القريب ، و إيّاك ومصاحبة الفاسق فإنّه بائعك باُكلة أو أقلّ من ذلك ، وإيّاك ومصاحبة البخيل فإنّه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه ، وإيّاك و مصاحبة الأحمق فانّه يريد أن ينفعك فيضرّك .

وإيّاك ومصاحبة القاطع لرحمه فإنّي وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّ وجلّ في ثلاث مواضع: قال الله عزّ وجلّ : « فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تُقطّعوا أرحامكم ☆ اُولئك الّذين لعنهم الله فأصمّهم وأعمى أبصارهم » وقال : « الّذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض اُولئك لهم اللّعنة ولهم سوء الدّار » وقال في البقرة: «الّذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض اُولئك هم الخاسرون » .

﴿٣٨٢٠﴾ ٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن شعيب العقرقوفي قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : «وقد نزّل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها و يستهزء بها . . إلى آخر الاية » فقال : إنّما عنى بهذا : [إذا سمعتم]

آنها چه كسانند ؟ فرمود : بپرهيز از همراهى و رفاقت با دروغگو زيرا او بمنزلهٔ سرابى است كه دور را بتو نزديك و نزديك را بتو دور سازد ، و بپرهيز از رفاقت بافاسق زيرا او ترابفروشد بلقمه‌اى از خوراكى ياكمتر ازآن ، وبپرهيز ازرفاقت بابخيل زيرا اودست ازكمك بتو بوسيلهٔ مالش بردارد آنگاه كه تو بينهايت بدان نيازمندى ، وبپرهيز از رفاقت بااحمق زيرا او ميخواهد بتو سود رساند (وبواسطهٔ حماقتش) بتو زيان رساند ، وبپرهيز ازرفاقت باقاطع رحم زيرا من يافتم اوراكه درسه جاى قرآن باو لعن شده است : خداى عزوجل فرموده است : «پس آيا اميد داريدكه هرگاه بسرپرستى گمارده شديد آنكه تبهكارى كنيد درزمين وقطع‌رحم كنيد ، آنانندكه خداوند لعنتشان كرده پس كرشان ساخت وچشم‌هاى آنهارا كور كرد » (سوره محمدآيهٔ ٢٣) ونيز فرموده‌است : « آنانكه مى‌شكنند پيمان خدارا پس ازبستنش ومى‌برند آنچه خداوند دستور داده‌كه پيوند باشد ، وتبهكارى كنند درزمين آنان‌را است لعنت وبراى ايشان است بدى‌آن سراى » (سوره رعدآيهٔ ٢٤) ودرسورهٔ بقره (آيهٔ ٢٧) فرموده است : «آنانكه پيمان خدارا پس از بستنش بشكنند وببرند آنچه را خداوند دستور پيوندش داده و فساد كنند در زمين همانا آنانند زيان كاران » .

٨ ـ شعيب عقرقوفى گويد : پرسيدم از حضرت صادق عليه السلام از گفتار خداى عز وجل (كه فرمايد) : «وبتحقيق فروآورده است برشما دركتاب كه اگرشنيديدبآيات خداكفر ورزى ميشود يااستهزاء

الرَّجل [الَّذي] يجحد الحقَّ ويكذِّب به ويقع في الأئمَّة فقم من عنده ولا تقاعده، كائناً من كان.

٩ـ عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن عبدالأعلى ابن أعين، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس مجلساً ينتقص فيه إمام أو يعاب فيه مؤمن.

١٠ـ عدَّةٌ من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدَّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من كان يؤمن بالله واليوم والآخر فلا يقوم مكان ريبة.

١١ـ محمّدُ بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن عبدالأعلى قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقعدنَّ في مجلس يعاب فيه إمام أو ينتقص فيه مؤمنٌ.

١٢ـ الحسينُ بن محمّد، عن عليّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن إسحاق بن موسى قال: حدَّثني أخي وعمّي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاثة مجالس يمقتها الله ويرسل نقمته على أهلها فلا تقاعدوهم ولا تجالسوهم: مجلساً فيه من يصف لسانه كذباً في فتياه؛ ومجلساً ذكر أعدائنا

میشود بدانها ....» تا آخر آیه (که فرماید: با ایشان ننشینید، سورهٔ نساء آیه ١٤٠).

حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را انکار میکند و دروغ می‌پندارد، ودربارهٔ امامان علیهم السلام بدمی گوید از نزد او برخیز وهم نشین با او مشو، هرکه خواهد باشد.

٩ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه ایمان بخدا وروز قیامت دارد درمجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤمنی را عیب کنند ننشیند.

١٠ ـ ونیز فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هرکه ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت وشك نایستد.

شرح ـ مجلسی علیه الرحمه گوید: گویا مقصود نهی ازحضور درجائی است که موجب تهمت بفسق یا کفر یا ذمائم اخلاقی گردد، زیرا انسان نزد مردم متهم باین صفات گردد وگاهی در دل انسان نیز اثر کند وباطن شخص ملوث گردد، وممکن است که مقصود جلوگیری ازمجالست باکسانی باشد که ایجاد شکوك وشبهه دردین کنند وبخیال خود آن را کیاست پندارند ومردم را بدین وسیله ازطریق اهل یقین گمراه کنند.

١١ ـ عبد الاعلی گوید: شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هرکس بخدا وروز جزا ایمان دارد نباید درمجلسی بنشیند که امامی را درآن عیب کنند یا مؤمنی را مذمت نمایند.

١٢ـ ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن دارد، وعذاب خود را براهل آن بفرستد، پس با آنان ننشینید ومجالست نکنید، یکی آن مجلسی که درآن کسی باشد که درفتوای خود

فيه جديدٌ وذكرنا فيه رثّ ؛ ومجلساً فيه من يصدعنا وأنت تعلم ؛ قال: ثمّ تلا أبوعبدالله عليه السلام ثلاث آيات من كتاب الله كأنّما كنّ في فيه ـ أوقال [في] كفّه ـ : « ولاتسبّوا الّذين يدعون من دون الله فيسبّوا الله عدواً بغير علم » . « وإذا رأيت الّذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتّى يخوضوا في حديث غيره » . « ولاتقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال و هذا حرام لنفتروا على الله الكذب » .

﴿٢٨٢٥﴾ ١٣ـ و بهذا الإسناد ، عن محمّد بن مسلم ، عن داود بن فرقد قال : حدّثني محمّد ابن سعيد الجمحي قال : حدّثني هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا ابتليت بأهل النصب و مجالستهم فكن كأنّك على الرضف حتّى تقوم فإنّ الله يمقتهم و يلعنهم فإذا رأيتهم يخوضون في ذكر إمام من الأئمّة فقم فإنّ سخط الله ينزل هناك عليهم .

١٤ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان ، عن عبد الرّحمن بن الحجّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قعد عند سبّاب لأولياءالله فقد عصى الله تعالى .

١٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن القاسم بن عروة ، عن عبيد بن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قعد في مجلس يسبّ فيه إمام من الأئمّة ،

دروغ گوید ، و دیگر مجلسیکه ذکر دشمنان ما درآن تازه ونو، ولی ذکر ما درآن کهنه باشد ، ودیگر مجلسیکه درآن کسی استکه ازپیروی ما(مردم را) باز میدارد وتو میدانی(که اوچنین کسی است ، عبد الاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه ازکتاب خدا خواند که گویا در دهانش بود ـ یا گفت : گویا در مشتش بود ـ (اول این آیه بود سورهٔ انعام آیه ۱۰۸ :) « دشنام ندهید آنان راکه جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدارا ستمگرانه بنادانی » (دوم آیهٔ ٦٨ از همان سوره) «وهرگاه بینی آنان راکه فرو روند درآیتهای ما پس روگردان ازایشان تافرورونـد درداستانی دیگر »(سوم آیه ۱۱٦ از سورهٔ نحل) « و نگوئید بدانچه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است واین حرام است تابدروغ برخدا افتراء بندید » .

۱۳ ـ ونیز آن حضرت علیه السلام فرمود : هرگاه بناصبی ها وهم نشینی آنها گرفتار شدی پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تابرخیزی ، زیرا خداوند آنهارا دشمن دارد و لعنت کند پس هرگاه دیدی که دربارهٔ امامی از امامان بدگویند برخیز زیرا غضب خداوند در چنین وقتی برایشان نازل گردد .

۱٤ ـ ونیز آن حضرت علیه السلام فرمود : هرکه نزد دشنامگوی باولیاء خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است .

۱۵ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : هرکه بنشیند درمجلسیکه در آن بامامی از امامان دشنام

يقدر على الانتصاب فلم يفعل ألبسه الله الذلّ في الدنيا و عذّبه في الآخرة و سلبه صالح ما منّ به عليه من معرفتنا .

١٦ ـ الحسين بن محمد ؛ و محمد بن يحيى ، عن عليّ بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم ، عن الحسن بن عليّ بن النعمان ، قال : حدّثني أبي : عليّ بن النعمان، عن ابن مسكان ، عن اليمان ابن عبيدالله قال : رأيت يحيى بن أمّ الطويل وقف بالكناسة ثمّ نادى بأعلى صوته : معشر أولياء الله ! إنّا براء ممّا تسمعون ، من سبّ عليّاً عليه السلام فعليه لعنةالله ، ونحن براء من آل مروان و ما يعبدون من دون الله ، ثمّ يخفض صوته فيقول : من سبّ أولياءالله فلاتقاعدوه، و من شكّ فيما نحن عليه فلاتفاتحوه، و من احتاج إلى مسألتكم من إخوانكم فقد خنتموه ، ثمّ يقرأ : « إنّا أعتدنا للظالمين ناراً أحاط بهم سرادقها وإن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وسائت مرتفقاً » .

گويند وميتواند برخيزد ونكند خداوندذلت را دردنيا براو بپوشاند ودرآخرت اورا عذاب كند ، وآن چيز نيكى كه بدادن آن براو منت نهاده (يعنى) معرفت مارا ازاو بگيرد .

١٦ ـ يمان بن عبيدالله گويد : يحيى پسرام طويل را ديدم كه در كناسه (ميدان بزرگ كوفه) ايستاده وبابلندترين آوازش فرياد ميزد وميگفت : اى گروه دوستان خدا مابيزاريم ازآنچه شما ميشنويد ، هركه على عليه السلام را سب كند لعنت خدا براو باد ، مابيزاريم ازآل مروان و آنچه بجز ازخدا مى‌پرستند ، پس صدايش را كوتاه ميكرد و(آهسته‌تر) ميگفت: هركس اولياء خدارا سب كرد بااو ننشينيد ، وهركه شك دارد درآنچه مابدان هستيم بااو محاكمه نكنيد ، وهركه از برادرانتان نيازمند بخواهش وگدائى ازشما شد باو خيانت كرده‌ايد (يعنى پيش‌ازاينكه خواهش كند باو عطا كنيد كه نياز بسؤال پيدا نكند) سپس ميخواند (اين آيهٔ شريفه‌را) «همانا ما آماده كرده‌ايم براى ستمكاران آتشى كه فرا گرفته است بديشان سراپردهٔ آن و اگر فريادكنند فرياد رسى‌شوندبآبى چون آهن گداخته ، بريان كند چهره‌هارا ، چه زشت نوشابه‌ايست وچه زشت آسايشگاهى» (سورهٔ كهف آيهٔ ٢٩) .

شرح ـ يحيى بن ام‌الطويل مطعمى ازاصحاب حضرت زين‌العابدين عليه السلام است ، وفضل بن‌شاذان گفته است : دراول كار على بن‌الحسين عليهم‌السلام جز پنج نفر نبودند كه ازجملهٔ آنها يحيى بن‌ام‌الطويل بود ، واز حضرت صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود : پس ازشهادت حسين عليه السلام مردم برگشتند جز سه نفر : ابوخالدكابلى ، ويحيى بن ام‌طويل ، وجبير بن مطعم ، سپس مردم(كم كم) آمدند وپيوستند وفراوان شدند . و از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه حجاج يحيى‌راخواست وگفت به‌ابى‌تراب لعنت كن ودستور داد كه‌دست وپايش‌را قطع كنند واوراكشت .

﴿باب﴾

✡(اصناف الناس)✡

١ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن سليم مولى طربال قال: حدّثني هشام ، عن حمزة بن الطيّار قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : النّاس على ستّة أصناف قال: قلت : أتأذن لي أن أكتبها ؟ قال : نعم قلت : ماأكتب ؟ قال : اكتب أهل الوعيد من أهل الجنّة وأهل النار، واكتب « و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً » قال : قلت: من هؤلاء ؟قال: وحشيّ منهم قال : واكتب «وآخرون مرجون لأمر الله إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم » قال : واكتب « إلّاالمستضعفين من الرجال والنساء والولدان لايستطيعون حيلة ولايهتدون سبيلاً » لا يستطيعون حيلة إلى الكفر ، و لا يهتدون سبيلاً إلي الايمان « فاُولئك عسى الله أن يعفوعنهم »قال : واكتب أصحاب الأعراف قال قلت : وما أصحاب الأعراف ؟ قال : قوم استوت حسناتهم و سيّئاتهم ، فإن أدخلهم النّار فبذنوبهم و إن أدخلهم الجنّة فبرحمته .

✡(باب اصناف مردم)✡

١ ـ حمزة بن طيار گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : مردم برشش گونه هستند ، گويد : عرضكردم : اجازه ميفرمائيد آنرا بنويسم ؟ فرمود : آرى ، عرضكردم : چه بنويسم ؟ فرمود : بنويس اهل وعيد از اهل بهشت ودوزخ .

وبنويس : « وديگران كه اعتراف كردند بگناهان خويش و بياميختند كردار خوب را باكرداربد » (سورهٔ توبه آيهٔ ١٠٢) گويد : عرض كردم : اينها كيانند ؟ فرمود : وحشى (كشنده حضرت حمزه بن عبدالمطلب سيدالشهداء عموى پيغمبر اكرم «ص») از اينهاست ، فرمود :

وبنويس «وديگران كه باميد خدايند ياعذابشان كند ياتوبهٔشان بپذيرد » (سوره توبه آيهٔ ١٠٦) .

وبنويس «مگر ناتوانان از مردان وزنان وكودكان كه نه چاره‌اى بسوى كفر دارند و نه راهى بايمان دارند «اينهارا اميداست خداوند در گذرد از ايشان » (سورهٔ نساء آيهٔ ٩٨ ـ ٩٩) .فرمود :

وبنويس اصحاب اعراف ، گويد : عرضكردم : اصحاب اعراف كيانند ؟ فرمود : مردميكه كارهاى نيك وكارهاى بدآنها برابر باشد ، پس اگر آنهارا بدوزخ برد بسبب گناهانشان است ، واگر ببهشت برد رحمت اوست .

شرح ـ شش گروه كه امام عليه السلام فرمود : باعتبار اينستكه دستهٔ اول بردودسته شوند يك دسته اهل وعد ببهشت ، ويك دسته اهل وعيد بدوزخ كه بنا براين شش گروه ميشوند چنانچه از حديث بعد معلوم شود ، مجلسى عليه الرحمة گويد: اينكه فرمود : «اهل وعيد» يعنى اهل وعد ووعيد واز باب تغليب بذكر يكى

﴿٢٨٣٠﴾ ٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن يونس ، عن حمّاد ، عن حمزة بن الطيّار قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : الناس على ستّ فرق ، يؤولون كلّهم إلى ثلاث فرق: الإيمان والكفر والضلال ؛ وهم أهل الوعدين الّذين وعدهم الله الجنّة والنّار : المؤمنون والكافرون والمستضعفون والمرجون لأمر الله إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم والمعترفون بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيّئاً و أهل الأعراف .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن زرارة قال: دخلت أنا وحمران ـ أو أنا وبكير ـ على أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : إنّا نمدُّ المطمار قال : وما المطمار ؟ قلت : التّرُّ فمن وافقنا من علويّ أو غيره تولّيناه ومن خالفنا من علويّ أو غيره

از آندو اکتفا فرمود ، ودر پاره‌ای از نسخه‌ها کلمهٔ الوعد (بجای الوعید) ذکر شده ، ودر برخی «وعدین» است و او ظاهر تر است یعنی کسانیکه درباره آنها وعده ثواب یا تهدید بعقاب محقق شده که هرگاه بیکی از این دو حالت بمیرند، پس اهل وعد اهل بهشتند واهل وعید اهل دوزخ .

ودر جمله «لایستطیعون حیلة....» که نه چاره دارند ونه راه بجائی برند . گوید : یعنی عاجزند از هجرت بمدینه چون خرجی و وسیله ندارند و چاره‌ای هم ندارند وراه نجاتی از شهر مکه ندارند «اینانند که امید است خداوند از ایشان درگذرد» چون درهجرت نکردن بمدینه معذورند . این گفتار مفسرین است ، ولی بنا برتأویل امام علیه السلام یعنی توانائی برفهمیدن ازروی دلیل برای کفر ندارند وراهی هم برایمان بواسطهٔ ابله بودن وکم خردیشان ندارند ، پس ایشان معذورند ، وشاید این از بطون آیه باشد و ممکن است ظاهر آیه نیز شامل آن باشد چون در مکه کسانی از این قبیل وجود داشتند که برای آنها تحصیل آن میسر نبوده است .

واما اعراف پس تفسیر آن درسابق گذشت ، وبرخی از مفسرین گفته‌اند : آن دیواری است میانه بهشت وجهنم ، سپس اشکال وجوابی نقل میکند که ذکر آن بطول انجامد وبرای توضیح بیشتر خوانندگان محترم بتفاسیر رجوع کنند .

۲ ـ ونیز حمزة بن طیار از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم شش دسته‌اند که بسه دسته برگردند ایمان ، کفر ، گمراهی ، وایشان اهل دو وعدند که خداوند بآنها وعده بهشت ودوزخ داده‌است : مؤمنان ، وکافران ، وناتوانان ، و آنانکه بامید خدایند (و کارشان باخدا است) یا عذابشان کند ویا توبه‌شان را بپذیرد ، وآنانکه بگناهان خویش اعتراف کنند وکردار خوب را باکردار بد بهم آمیخته‌اند ، ودیگر اهل اعراف هستند .

۳ ـ زراره گوید : من وحمران ـ یامن وبکیر ـ خدمت امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدیم ، من بوی عرضکردم : ماخودرا تراز کنیم (وبسنجیم) فرمود : تراز چیست ؟ عرضکردم : ریسمانکار (بنایان) پس هرکس باما موافقت داشت چه علوی باشد (ومنسوب بامیرالمومنین علیه السلام باشد) چه غیر او اورا دوست

برئنامنه ، فقال لي : يا زرارة قول الله أصدق من قولك ، فأين الّذين قال الله عزّ وجلّ : « إلّا المستضعفين من الرجال والنساء و الولدان لايستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً » أين المرجون لأمر الله ؟ أين الّذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً ؟ أين أصحاب الأعراف أين المؤلّفة قلوبهم ؟ ! .

وزاد حمّاد في الحديث قال : فارتفع صوت أبي جعفر عليه السلام وصوتي حتّى كان يسمعه من على باب الدّار .

وزاد فيه جميل ، عن زرارة فلمّا كثر الكلام بيني وبينه قال لي: يا زرارة حقّاً على الله أن [لا] يدخل الضلّال الجنّة .

داريم (يا بااو دوستى كنيم) وهركه باما مخالف بود چه علوى باشد چه غيراو از او بيزارى جوئيم ؟ پس بمن فرمود : اى زراره گفتار خداوند ازگفته تو درست تر است ، پس كجايند آنها كه خداى عزوجل (دربارهٔ شان) فرمايد : « مگر ناتوانان ازمردان وزنان وكودكان كه نه چاره دارند ونه راه بجائى برند » (سوره نساء آيهٔ ٩٨) كجايند آنانكه بامید خدايند ؟ كجايند آنانكه كار نيك را باكرداربد بهم آميختند ؟ كجايند اصحاب اعراف ؟ كجايند مؤلفهٔ قلوبهم ؟ (يعنى دل بدست آوردگان ، وآنها دسته اى ازاشراف زمان رسول خدا (ص) بودند كه آن حضرت سهمى اززكاة بآنها ميداد كه دل آنهارا بدست آورد وبراى جنك بادشمنان اسلام بآنان استعانت جويد) .

حماد (از قول زراره) دراين حديث افزوده است : كه آواز امام باقر عليه السلام و صداى من بلند شد تا حديكه هركه درخانه بود مى شنيد .

وجميل از قول زراره درحديث افزوده است : (زراره گفت :) همينكه سخن ميان من وآن حضرت بدرازكشيد بمن فرمود : (آيا) برخداوند حتم است كه گمراهان را ببهشت نبرد ؟ .

شرح ــ مقصود اين استكه حضرت باقر عليه السلام قصدش آگاهى دادن زراره وآنانكه در مجلس حضور داشته اند باشتباه اوبودكه پنداشته است ميزان درخوبى وبدى واهل بهشت و دوزخ فقط هم عقيدگى با شيعه است ، وامام عليه السلام فرموده بساكه ناتوان در دين از مخالفين كه عنادى نورزند وساير اصنافيكه ذكر فرموده است به بهشت روند زيراكه خداوند وعدهٔ عفو وآمرزش بآنها داده است ونبايد ازآنها بيزارى جست ضمناً ازرويهمرفتهٔ اين حديث استفاده شود كه زراره مرد بى ادب وبى اطلاعى بوده و حديث بحسب ظاهر دلالت برمذمت زراره كنددرصورتيكه جلالت قدر ومقام او مورد اتفاق شيعه است و روايات بسيارى درمدح او رسيده تابجائيكه اورا فقيه ترين اصحاب حضرت باقر و صادق عليهما السلام دانسته اند ، و لذا براى جواب از اين حديث ونظائر آن وجوهى گفته اند : مانند اينكه گفته اند : اين امور در آغاز كارش بوده پيش ازآنكه معرفتش كامل گردد ، يااينكه طبع وخوى او اينگونه بوده ونمى توانسته خودداري كند ازبحث ومشاجره نه بخاطر شك وترديد وبى اعتنائى او ، ياقصدش آموختن كيفيت مناظره دراين مطلب بوده كه با

﴿ باب الكفر ﴾

١- عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن محبوب ، عن داود بن كثير الرقّي قال : قلت : لأبي عبدالله عليه السلام : سنن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كفرائض الله عزّ وجلّ ؟ فقال : إنّ الله عزّ وجلّ فرض فرائض موجبات على العباد فمن ترك فريضة من الموجبات فلم يعمل بها وجحدها كان كافراً وأمر [رسول] الله بأمور كلّها حسنة فليس من ترك بعض ما أمر الله عزّ وجلّ به عباده من الطّاعة بكافر ، ولكنّه تاركٌ للفضل ، منقوص من الخير .

٢- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : والله إنّ الكفر لأقدم من الشرك وأخبث وأعظم ، قال : ثمّ ذكر كفر إبليس حين

مخالفين بتواند بحث كند ، يا ازشدت علاقه‌اى كه بائمه عليهم السلام داشته است راضى نمى‌شده كه مخالفين ببهشت روند .

مطلب ديگرى كه لازم بتوضيح است اينكه دربعضى نسخه‌ها «ان يدخل الجنة» بدون لفظ «لا» است كه ترجمه‌اش چنين شود «كه برخدا حتم است كه گمراهان را ببهشت برد» وچون اجماع همهٔ فرقه‌هاى اسلامى و روايات بسيار زيادى دلالت دارد براينكه كفار ببهشت نميروند مجلسى(ره) فرموده است : يعنى بعضى از آنها ببهشت روند ومقصود ازگمراهان مستضعفين و ديگر اصناف مذكورهٔ درحديث هستند وآنها كافر نباشند. وبا بودن لفظ «لا» هم فرموده است : كه استفهام انكارى است .

﴿ باب كفر ﴾

١- داود بن كثير رقى گويد : بحضرت صادق عرض كردم : سنتهاى رسولخدا (ص) چون فرائض خداوند عزوجل ميباشد ؟ فرمود : بدرستيكه خداى عزوجل فرائضى را فرض فرموده كه بربندگان لازم گشته ، پس هركه فريضه‌اى ازآنچه لازم شده ترك كند و بآن عمل نكند ومنكر آن شود كافر است و[رسول خدا (ص)] بكارهائى فرمان داده كه همهٔ آنها خوب است ، پس كسيكه برخى از آنچه خداى عزوجل بندگانش را بآن فرمان داده از طاعتش ترك كند كافر نيست ولى ترك فضيلت كرده واز خير كم بهره‌است.

شرح - فيض عليه الرحمه گويد : مقصود حضرت اينست كه همهٔ اين دستورات (اعم از فرائض خدا وسنتهاى رسولخدا (ص)) بفرمان خدا است كه اززبان پيغمبر(ص) رسيده (واز اين‌جهت فرقى ميانهٔ آنها نيست منتهى) بعضى از آنها فرائض لازمه است كه ترك آنها با انكار موجب كفر است ، وبعضى فضيلت است كه ترك آن (موجب كفر نيست ولى) موجب كمى خير است .

٢- زراره گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : بخدا سوگند كفر جلوتر از شرك و پليدتر و بزرگتر از آن است گويد : سپس كفر ابليس را يادآور شد هنگاميكه خداوند باو فرمود : بآدم سجده كن ، و او از سجده كردن سرباز زد ، پس كفر بزرگتر از شرك است ، پس هركه ديگرى را برخداى عزوجل

قال الله له : اسجد لآدم فأبى أن يسجد ، فالكفر أعظم من الشرك فمن اختار على الله عزّ وجلّ وأبى الطّاعة وأقام على الكبائر فهو كافر ، ومن نصب ديناً غير دين المؤمنين فهو مشرك .

٣ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن عبدالله بن بكير ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ذكر عنده سالم بن أبي حفصة و أصحابه فقال : إنّهم ينكرون أن يكون من حارب عليّاً عليه السلام مشركين ؟ فقال أبو جعفر عليه السلام : فإنّهم يزعمون أنّهم كفّار ، ثمّ قال لي : إنّ الكفر أقدم من الشّرك ثمّ ذكر كفر إبليس حين قال له : اسجد فأبى أن يسجد ، وقال : الكفر أقدم من الشّرك ، فمن اجترى على الله فأبى الطاعة و أقام على الكبائر فهو كافر يعني مستخفٌّ كافر .

برگزيند و از فرمانبرداری او سرباز زند و برارتكاب گناهان كبيره ايستادگی كند اوكافر است ، و هر كه دين وكيشی غيراز دين مؤمنين برپا دارد مشرك است .

شرح ـ مجلسی(ره) گويد : آنچه از اين اخبار برای من آشكار شود اينستكه مقصود بيان كفرآن كسی استكه منكر امامت اميرالمؤمنين عليه السلام شده و براو پيشی گرفته و با او جنگيده است ،وغرض اينست كه اينها پليدتر از مشركين هستند ، وازاين روايات ظاهر گرددكه كفر عبارت‌است ازترك اطاعت‌خداوند از روی عناد و تكبر ورزی ، وشرك آنستكه برای خداوند درميان خلق يادرعبادت ياطاعت شريكی‌بسازد چه اينكار از روی عناد باشد يا از روی نادانی وگمراهی ، پس آنحضرت بيان فرمود :كه ترك اطاعت خداوند دانسته و از روی علم باعناد و تكبر پليدتر و جلوتر از شرك است زيرا اولين گناهی‌كه از روی عناد سر زدگناه ابليس بود زيرا او شرك نورزيدبلكه ترك سجده واطاعت حق‌نمود از روی عناد وتكبر .

٣ـ زراره گويد : نزد حضرت باقر عليه السلام از سالم بن أبی حفصه و پيروانش ذكری بميان آمد پس (زراره يا ديگری) گفت : اينان منكرندكه هركه با علی عليه السلام جنگيده مشرك است ؟ حضرت باقر عليه السلام فرمود : پس (لابد) پندارندكه آنها كافرند ، سپس بمن فرمود :كفر جلوتر از شرك است ، پس متذكر كفر ابليس شد درآنجاكه خداوند باو فرمود : سجده‌كن واو سرباز زد ، و (مجدداً) فرمود :كفرجلوتر از شرك است ، پس هركه برخدا دليری‌كند و از اطاعتش سرباززند و برارتكاب گناهان‌كبيره ايستادگی كند پس اوكافر است ، يعنی استخفاف‌كرده (وسبك شمرده) وكافر است .

شرح ـ مجلسی(ره) گويد : سالم‌بن أبی حفصه ازكسانی است‌كه از امام سجاد و حضرت باقر و صادق‌عليهم‌السلام روايت نقل‌كند وزيدی مذهب بوده وازسران‌آنها است ، و امام‌صادق عليه السلام او را لعنت و تكذيب و تكفيركرده است و در ذم او روايات زيادی رسيده .

ودرجملهٔ «يعنی مستخف‌كافر» كه درآخر حديث است‌گويد : ظاهر اين است‌كه گفتهٔ يكی‌از راويان حديث است ، وگفته شده :كه شايدكلام امام عليه‌السلام باشد و مقصود اين باشدكه درصورتی بكفرتارك اطاعت حكم‌شود،كه استخفاف‌كند ، يامقصود اين باشدكه‌آنكه هميشه ترك طاعت‌كند ناچار بايداستخفاف كننده هم باشد .

﴿٢٨٢٥﴾ ٤ـ عنه ، عن عبدالله بن بكير ، عن زرارة ، عن حمران بن أعين قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ : « إنّا هديناه السّبيل إمّا شاكراً وإمّا كفوراً » قال : إمّا آخذفهو شاكر و إمّا تارك فهو كافر .

٥ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن حمّاد بن عثمان ، عن عبيد ، عن زرارة قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « ومن يكفر بالإيمان فقد حبط عمله » قال : ترك العمل الّذي أقرّ به ، من ذلك أن يترك الصّلاة من غير سقم ولاشغل .

٦ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن موسى بن بكير قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الكفر والشرك أيّهما أقدم ؟ قال : فقال لي : ماعهدي بك تخاصم الناس، قلت : أمرني هشام بن سالم أن أسألك عن ذلك ، فقال لي : الكفر أقدم وهو الجحود ، قال الله عزّ وجلّ : « إلّا إبليس أبى واستكبر و كان من الكافرين ».

٤ـ حمران بن اعين گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (كه در سورهٔ دهر آيهٔ ٣ فرمايد :) «همانا براه رهبريش كرديم يا سپاسگذار باشد و يا ناسپاس » درپاسخ فرمود : يا بگيرد (وعمل كند) پس او (سپاسگزار و)شاكراست ويا وانهد (وعمل نكند) پس او(ناسپاس) وكافراست .

٥ـ زراره گويد : ازحضرت صادق عليه السلام پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (در سورهٔ مائده آيه ٥ كه فرمايد :) « وآنكه كفر ورزد بايمان همانا تباه شده است كردار او » فرمود : يعنى ترك كند كرداری را كه بدان اعتراف كرده است ، وازآن جمله است ترك نماز بدون كسالت وبيمارى ونه از روى اشتغال بكارى.

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : بعضى گفته‌اند : « باء » درآيه شريفه « و من يكفر بالايمان » بمعنای عوض است يعنى هر كه كفر ورزد بجاى ايمان ، يا برای مصاحبت است يعنى بهمراه ايمان ، پس بنابراول يعنى كفر بعد از ايمان وبنا بردوم يعنى دردل منكر شود ودر ظاهر اقرار كند ، سپس كلام بيضاوى و طبرسى را درتفسير آن بيان كرده آنگاه گويد : مقصود امام عليه السلام ازترك كردار كه موجب كفراست يعنى ارتكاب هر كبيره يا آن كبيره‌ای كه انجام آن ازنبودن يقين واستخفاف بدين خبر دهد ، چنانچه ازمثال زدن بترك نماز بدون عذر برميآيد .

٦ ـ موسى بن بكر گويد : ازحضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر) عليهما السلام پرسيدم كفر و شرك كداميك جلوتر ند؟ گويد: بمن فرمود : من ازتوسابقه ستيزه ومخاصمه بامردم را نداشتم؟ عرضكردم: هشام بن سالم بمن دستور داده كه اين سؤال را ازشما بكنم ، فرمود : كفر جلوتر است وآن انكار است خداى عزو جل فرموده : «جز ابليس كه سرپيچيد وبزرگى طلبيد وبود ازكفار» (سوره بقره آيهٔ ٣٥) .

شرح ـ مجلسى (ره) درآنجا كه امام عليه السلام فرمايد : «ما عهدى بك تخاصم الناس» گويد : يعنى من نميدانستم كه توهم بامردم بحث كنى ودرافتى ، يااينكه ، پيش ازاين ازآنان كه بامخالفين مخاصمه كنى نبودى ودراينگونه مسائل كه مورد مخاصمه ميان متكلمين است وارد نمى شدى و اين پرسش تو ميرساند كه شروع كرده‌اى .

٧ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن زرارة قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : يدخل النّار مؤمن ؟ قال : لا والله ، قلت : فما يدخلها إلّا كافر ؟ قال : لا إلّا من شاء الله ، فلمّا رددت عليه مراراً قال لي : أي زرارة إنّي أقول : لا وأقول : إلّا من شاء الله وأنت تقول لا و لا تقول : إلّا من شاء الله .

قال : فحدّثني هشام بن الحكم وحمّاد ، عن زرارة قال : قلت في نفسي : شيخ لا علم له بالخصومة .

قال : فقال لي : يا زرارة ما تقول فيمن أقرّ لك بالحكم أتقتله ؟ ما تقول في خدمكم وأهليكم أتقتلهم قال : فقلت : أنا ـ والله ـ الّذي لا علم لي بالخصومة .

---

٧ ـ زراره گويد : بحضرت باقر عليه السلام عرضكردم : مؤمن بدوزخ ميرود ؟ فرمود : نه بخدا سوگند ، عرضكردم : پس بدوزخ نرود جز كافر ؟ فرمود : نه مگر آنكه خدا خواهد ، وچون چندبار (اين حرف را) تكرار كردم بمن فرمود : اى زراره من ميگويم : نه ، وميگويم : مگر آنكه خداخواهد ، وتو ميگوئى : نه ، ونميگوئى : مگر آنكه خدا خواهد ؟ .

(راوى گويد : هشام بن حكم وحماد براى من حديث كردند : كه زراره گفت : من باخود گفتم : (اين آقا) استادى است كه علم بحث ومناظره ندارد ؛ گويد : (همينكه اين مطلب دردل من خطور كرد) بمن فرمود : اى زراره چه گوئى درباره كسيكه براى تو بحكم اسلام اقرار كند (وگويد : هرچه توگوئى من بهمان معتقدم) آيا اورا ميكشى ؟ (يا از او مى پذيرى ؟ بنا براينكه « تقبله » باشد چنانچه درنسخهٔ وافى است) چه گوئى دربارهٔ خدمتكاران وخانواده‌تان آيا ايشان را ميكشى ؟ (زراره) گويد : عرضكردم بخدا سوگند منم كه علم بحث ومناظره ندارم .

شرح ـ از رويهمرفته حديث معلوم ميشود كه زراره خيال كرده است كه مردم بردو دسته‌اند يا مؤمن (واوشيعه عادل امامى است كه مرتكب گناه نشود) و ياكافر (و اوكسى است كه اينگونه نباشد) وامام عليه السلام خواسته اين نظريه را ردكند وواسطه‌اى در اين ميانه ثابت كند كه آنها مرتكبين گناهان كبيره از شيعه و مستضعفين ازسنيها وآنها كه حجت برآنها تمام نگشته‌است از ساير فرق كه اينها واسطه ميان مؤمن وكافرند وممكن است بدوزخ روند و ممكن است ببهشت برده شوند ، و زراره اينگونه اشخاص را يايكسره جزء كفار ميشمرده ويابرخى را جزء مؤمنين وبرخى را جزء كفار ميدانسته وروى اين جهت اسرار داشته وروانمى‌دانسته كه مؤمن بدوزخ رود وغير مؤمن ببهشت . تابحديكه درذهنش خطور كرده كه آنحضرت علم خصومت (وبحث و مناظره) ندارد ، زيرا چنانچه مجلسى عليه الرحمه گويد : ظاهر اينستكه غرضش از « لا علم له بالخصومة » امام عليه السلام است ، وباصطلاح مرجع ضمير « له » آن بزرگوار است ، وحملش براينكه مقصود خوداوباشد بعيد است ، منتهى اين حرف پيش آيد كه اين مطلب باجلالت مقام زراره مناسب نيست لذا مجلسى (ره) فرموده‌است : مجرد خطور بذهن مؤاخذه ندارد .

ودرجملهٔ « فيمن اقر لك بالحكم » فيض عليه الرحمه گويد : يعنى بتو گويد : من برمذهب توهستم وهرچه

٨ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام ـ وسئل عن الكفر والشرك أيّهما أقدم ؟ ـ فقال : الكفر أقدم وذلك أنّ إبليس أوّل من كفر ، وكان كفره غير شرك لأنّه لم يدعُ إلى عبادة غيرالله وإنّما دعى إلى ذلك بعد فأشرك .

﴿٢٨٤٠﴾ ٩ ـ هارون ، عن مسعدة بن صدقة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام ـ وسئل مابال الزّاني لاتسمّيه كافراً وتارك الصّلاة قدسمّيته كافراً وما الحجّة في ذلك ؟ ـ فقال : لأنّ الزّاني وما أشبهه إنّما يفعل ذلك لمكان الشهوة لا نّها تغلبه ، وتارك الصّلاة لايتركها إلّا استخفافاً بها و ذلك لأنّك لاتجد الزّاني يأتي المرأة إلّا وهو مستلذٌّ لإتيانه إيّاها قاصداً إليها ، وكلٌّ من ترك الصّلاة قاصداً إليها فليس يكون قصده لتركها اللّذّة ، فإذا نفيت اللّذّة وقع الاستخفاف وإذا وقع الاستخفاف وقع الكفر .

قال : وسئل أبوعبدالله عليه السلام وقيل له : ما الفرق بين من نظر إلى امرأة فزنى بها أو خمر فشربها وبين من ترك الصّلاة حتّى لايكون الزّاني وشارب الخمر مستخفّاً كما يستخفّ تارك

توحکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم وآنرا دین خود دربرابر خدا دانم آیا از او می‌پذیزی (بنا بر نسخه وافی که «أتقبله» است) وبمجرد تقلید حکم بایمان او میکنی وهم چنین در باره خدمتگذاران و خانواده خود ، پس زراره ازجواب عاجز شد ودانست که اوست که علم بمناظره و خصومت ندارد نه امام علیه‌السلام ، وجهت اینکه ازجواب عاجز ماندباین بود که چطور میتوانست بمجردتقلید بدون فهم و بصیرت حکم بایمان آنها کند، وياچطور میتوانست بااین‌اقرارحکم بکفرآنها کند پس‌واسطه‌ای‌دراین میان ثابت شد .

٨ ـ مسعدة بن صدقه گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام درجواب این سؤال که ـ کدامیك از کفر وشرك‌جلوتر است ؟ ـ فرمود : کفر جلوتراست ، برای اینکه‌ابلیس نخستین کسی بودکه کافر شد، وکفر او غیر ازشرك بود زیرا او به پرستش غیر از خدا دعوت نکرد ،وهمانا پس ازآن (مردم‌را بپرستش غیر خدا) خواند ومشرك شد .

٩ ـ ونیز گوید : شنیدم ازآنحضرت که درپاسخ این سؤال که ـ چگونه شدکه شما زناکاررا کافر ننامی ولی تارك نمازرا کافرنامی دلیل براین چیست ؟ فرمود : چون زناکار وآنکه مانند اوست همانا این کاررا بخاطر غلبه شهوت کند ، ولی تارك نماز آنرا ترك نکند جز ازروی استخفاف (وسبك شمردن)آن واین برای آنستکه زناکاری نیست که نزد زنی رود جز اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند وهدفش (کامیابی) والتذاذ است ، ولی هرکه نمازرا ترك کند وقصدآن کند هدفش درترك آن لذت نیست ، وچون لذتی نیست (پس‌برای) استخفاف (وسبك‌شمردن) است ، وهرگاه استخفاف شد کفر واقع شود .

گوید : ونیز ازآنحضرت پرسش شد وبوی عرض شد : چه فرق است : میان کسی که بزنی نگاه کند پس بااو زناکند یابشرابی (برسد) وآنرا بنوشد ومیان کسیکه نمازرا ترك کندکه زناکننده وشراب خوار استخفاف کننده نباشند چنانچه تارك نماز استخفاف کننده است ؟ ودلیل دراین‌باره چیست ؟ وبچه

الصّلاة وما الحجّة في ذلك وما العلّة الّتي تفرّق بينهما ؟ قال : الحجّة أنّ كلّما أدخلت أنت نفسك فيه لم يدعك إليه داع ولم يغلبك غالبُ شهوة مثل الزّنى وشرب الخمر وأنت دعوت نفسك إلى ترك الصّلاة وليس ثَمّ شهوةٌ فهو الاستخفاف بعينه وهذا فرق ما بينهما .

١٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من شكّ في الله وفي رسوله صلى الله عليه وآله فهو كافرٌ .

١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن منصور بن حازم قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : من شكّ في رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قال : كافر ، قلت : فمن شكّ في كفر الشاكّ فهو كافرٌ ؟ فأمسك عنّي فرددت عليه ثلاث مرّات فاستبنت في وجهه الغضب .

علت بین آن‌دو جدا شود ؟ فرمود : دلیل وحجت اینستکه هرچیزی‌که تو خودرا وارد درآن کنی داعی و غلبهٔ شهوت‌ترا برآن وانداشته چنانچه درزنا شراب وخواری (که غلبهٔ شهوت سبب ارتکاب آنهااست) وتو خودت داعی خویشتن برترک نماز شدی وگرنه دراینجا شهوتی نیست ، بلکه عین استخفاف وبی‌اعتنائی‌است وهمین‌است‌فرق میانهٔ آن دو .

شرح ـ مجلسی علیه الرحمه گوید : ظاهر ازکفر دراینجا ارتکاب چیزی است که کم اعتنائی‌بدین وسستی یقین‌را میرساند زیرا داعی قوی برمخالفت امر پروردگار ندارد ، وهمین موجب عذاب عظیم و کیفرطولانی‌است ، واین‌آن کفرنیست که سبب‌خلود درآتش‌با کفار باشد وشفاعت شافعین هم سودشان‌ندهد ، ودردنیا نیز احکام کفارمانند نجاست وممنوع بودن از نکاح وارث برآنها جاری‌گردد . وحمل آن‌برمورد استحلال وانکار (نماز)هم بعید است ، زیرا زناکارهم درصورت استحلال‌کافر است ، پس این یکی از معانی کفر و درجه‌ای ازدرجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد .

١٠ ـ امام صادق علیه السلام فرمود : هرکه درخدا ورسولش شک‌کند کافراست .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : این حدیث دلالت‌کند براینکه شك در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت وپس از این نیز ان‌شاءالله بیاید ، و گویا حدیث محمول است برشك پس از اتمام حجت ، ومقصود ازکفر چیزی استکه دربرابر ایمانست پس مستضعفین‌را نیزشامل‌گردد ، وکفر باین‌معنی مستلزم خلود درآتش نباشد .

١١ ـ منصور بن حازم گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : کسیکه شك در باره رسول (ص) دارد (حکمش چیست) ؟ فرمود : کافر است ، عرضکردم : کسیکه شك درکفر شاك دارد اوهم‌کافر است ؟ حضرت از پاسخ (باین سؤال) خود داری کرد و من تاسه‌بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره‌اش ظاهر گردید (من‌هم ساکت شدم) .

شرح ـ فیض (ره) گوید : اینکه حضرت پاسخش‌را نداده وازاو درخشم شده برای اینستکه چنین پرسشی مورد نداشت ، وواضح استکه این شك موجب کفر نیست وگرنه خود پرسش‌کننده نیز دربارهٔ کفر

١٢ ـ محمّدٌ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن عبيد بن زرارة قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « ومن يكفر بالإيمان فقد حبط عمله » فقال من ترك العمل الّذي أقرّ به ، قلت : فما موضع ترك العمل ؟ حتّى يدعه أجمع ؟ قال : منه الّذي يدع الصّلاة متعمّداً لا من سكر ولا من علّة .

١٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن حكيم ؛ وحمّاد ، عن أبي مسروق قال : سألني أبوعبدالله عليه السلام عن أهل البصرة ، فقال لي : ما هم ؟ قلت : مرجئة و قدريّة وحروريّة فقال : لعن الله تلك الملل الكافرة المشركة الّتي لا تعبدالله على شيء .

﴿٣٨٤٥﴾ ١٤ ـ عنه ، عن الخطّاب بن مسلمة و أبان ، عن الفضيل قال : دخلت على أبي جعفر عليه السلام وعنده رجلٌ فلمّا قعدت قام الرّجل فخرج ، فقال لي : يا فضيل ما هذا عندك ،

اوشك داشته واطلاعى نداشته ولذا پرسش نموده است .

١٢ ـ عبيدبن زراره گويد : از حضرت صادق عليه السلام از تفسير گفتار خداى عز و جل پرسيدم كه فرمايد : « وآنكه كفر ورزد بايمان هماناكردارش تباه شده است» (سوره مائده آيه ٥) فرمود : مقصود آنكسى استكه كرداريكه بآن اقرار واعتراف كرده ترك كند ، عرضكردم : مرتبه ترك آن عمل چيست ؟ همهٔ آن را وانهد ؛ فرمود ازآنست كسيكه عمداً نمازرا ترك كند بدون اينكه مست باشد ويا علتى داشته باشد،

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : «فما موضع ترك العمل» دواحتمال دارد : **اول** ـ اينكه مقصوداستعلام از اين باشد كه مراد ترك تمام اعمال است يا برخى از آنهاهم داراى اين حكم است ؟ امام عليه السلام پاسخ داده است : كه مراد دومى است وترك برخى هم (مانند ترك نماز) موجب كفر است ـ **دوم** ـ اينكه غرض استعلام ازاين بوده است كه هرعملى تركش چنين است يا برخى ازآنها تركش موجب كفر است ؟ حضرت درپاسخ اشاره فرمودكه برخى چنين است نه هرعملى ، ودرهردوصورت كلمه «ما» استفهاميه است ودر جمله «حتى يدعه أجمع» نيز استفهام مقدر است .

١٣ ـ ابو مسروق گويد : حضرت عليه السلام از من در بارهٔ اهل بصره پرسيد و فرمود : برچه (مذهبى) هستند ؟ عرضكردم : مرجئه ، و قدريه ، وحروريه ، فرمود : خدا لعنت كند اين ملتهاى كافر مشرك راكه بهيچوجه خدا پرست نيستند .

شرح ـ مرجئه آنهايندكه گمان كنند ايمان فقط همان علم بآنچه پيغمبر آورده است ميباشد ،وهيچ گناهى باوجود ايمان زيان نرساند چنانچه هيچ طاعتى باكفر سود ندهد .

وقدريه دراخبار بهردودستهٔ جبرى وتفويضى اطلاق شده وهردودسته از مذهب حق بدورند ، و مذهب حق همانست كه ائمه دين عليهم السلام فرمودند : كه «لاجبر ولا تفويض بل امر بين امرين» .

وحروريه دسته‌اى از خوارجند كه بحروراء (كه محلى است نزديك كوفه) منسوبند .

١٤ ـ فضيل گويد : وارد شدم برحضرت باقر عليه السلام ونزدش مردى بود ، پس چون من نشستم آن

قلت وما هو ؟ قال : حروريٌّ ؟ قلت : كافرٌ ؟ قال : إي والله مشرك .

١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : كلُّ شيء يجرُّه الاقرار والتسليم فهوالإيمان ، وكلُّ شيء يجرُّه الإنكار والجحود فهوالكفر .

١٦ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي حمزة قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : إنّ عليّاً صلوات الله عليه بابٌ فتحه الله ، من دخله كان مؤمناً ، ومن خرج منه كان كافراً .

١٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار وابن سنان وسماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : طاعة عليّ عليه السلام ذلٌّ و معصيته كفر بالله ، قيل : يا رسول الله وكيف يكون طاعة عليّ عليه السلام ذُلاً ومعصيته كفراً بالله ؟ قال : إنّ علياً عليه السلام يحملكم على الحقّ فإن أطعتموه ذللتم و إن عصيتموه كفرتم بالله عزّ وجلّ .

مرد : برخاست و بيرون رفت ، حضرت بمن فرمود اى فضيل اين كه بود نزد تو ؟ گمتم كه بود ؟ فرمود: حرورى بود (ومذهب حروريه را داشت) عرضكردم : اوكافراست ؛ فرمود: آرى بخدا سوگندمشرك است .

١٥ ـ محمدبن مسلم گويد : شنيدم از امام محمدباقر عليه السلام ميفرمود : هرچه را اقرار وتسليم بياورد ايمان است و هرچه را انكار وجحود بياورد آن كفر است .

١٦ ـ ابوحمزه گويد : شنيدم از امام باقر عليه السلام كه مى‌فرمود : همانا على عليه السلام درى است كه خداوند (بروى مردمان) گشود ، هركه داخل آن گردد مؤمن است ، وهركه ازآن بيرون رود كافراست .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : مقصود ازداخل آنكس باشدكه معرفت درباره حقش دارد ومقصود از خارج آنكس استكه منكرش باشد چه مطلقا و چه آنكه درمرتبه خودش منكر اوگردد .

١٧ ـ رسولخدا (ص) فرمود : طاعت على عليه السلام ذلت وخوارى است ، و معصيت ونافرمانى او سبب كفر بخداست ، عرض شد : اى رسول خدا چگونه طاعت على ذلت ونافرمانيش كفر بخدا است ؟ فرمود: هرآينه على عليه السلام شمارا بحق وامىدارد ، پس اگر اورا فرمان برىد (دردنيا) و در نظر مردمان خوار باشيد ، واگر نافرمانيش كنيد بخداى عزوجل كافر شويد .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : ظاهر اينستكه مقصود ذلت و خوارى در دنيا ونزد مردم است ، زيرا اطاعتش موجب ترك دنيا وزيورآنست ، وبتقسيم مساوى بين شريف ووضيع راضى باشد ، وبحكم حلال قناعت كند ، و تواضع نموده تكبر نورزد و تمامى اينها از چيزهائى است كه موجب ذلت نزد مردم دنيا ميشود.

١٨ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، قال : حدّثني إبراهيم بن أبي بكر قال : سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول : إنّ عليّاً عليه السلام بابٌ من أبواب الهدى ، فمن دخل من باب عليّ كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً و من لم يدخل فيه ولم يخرج منه كان في الطبقة الّذين لله فيهم المشيئة .

﴿ ٢٨٥٠ ﴾ ١٩ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن ابن بكير ، عن زرارة ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال : لو أنّ العباد إذا جهلوا وقفوا ولم يجحدوا لم يكفروا .

٢٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن فضيل بن يسار ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ نصب عليّاً عليه السلام علَماً بينه و بين خلقه فمن عرفه كان مؤمناً ، ومن أنكره كان كافراً ومن جهله كان ضالاً ومن نصب معه شيئاً كان مشركاً ، ومن جاء بولايته دخل الجنّة ، ومن جاء بعداوته دخل النّار .

٢١ ـ يونس ، عن موسى بن بكير ، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال : إنّ عليّاً عليه السلام باب من أبواب الجنّة فمن دخل بابه كان مؤمناً ، و من خرج من بابه كان كافراً ، و من لم يدخل فيه ولم يخرج منه كان في الطبقة الّتي لله فيهم المشيئة .

---

١٨ ـ ابراهيم بن ابى بكر گويد: شنيدم از حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود: هر آينه على عليه السلام دري است از درهاى هدايت ، پس هر كه از آن در وارد شود مؤمن است وهر كه از آن بيرون رود كافر است ، وهر كه وارد آن نشود وبيرون نرود در آن طبقه‌اى باشد كه كارشان باخدا است (وهرچه خواهد دربارهٔ آنان انجام دهد) .

١٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اگر بندگان در هنگاميكه نميدانستند توقف ميكردند و انكار نميكردند كافر نميشدند .

٢٠ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : خداى عزوجل على عليه السلام را ميان خود وخلقش براى رهبرى منصوب فرموده ، پس هر كه اورا بشناسد مؤمن است ، وهر كس اورا انكار كند كافر است وهر كه دربارهٔ او توقف كند (ومنكر نشود) گمراه است ، وهر كه با او ديگرى را همراه كند مشرك است ، وهر كه بادوستى او آيد ببهشت رود ، وهر كه بادشمنى او آيد بدوزخ رود .

٢١ ـ حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود : بدرستيكه على عليه السلام درى از درهاى بهشت است هر كس از اين در درآيد مؤمن است ، وهر كه از آن بيرون رود كافر است ، وهر كه نه درآيد ونه بيرون رود در آن طبقه‌اى باشد كه كارشان باخدا است (وهرچه خواهد دربارهٔ آنان همان كند) .

﴿باب وجوه الكفر﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بكر بن صالح ، عن القاسم بن يزيد ، عن أبي عمرو الزبيري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عزّ وجلّ قال : الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه :

فمنها كفر الجحود ، والجحود على وجهين ؛ و الكفر بترك ما أمر الله ؛ و كفر البراءة ، و كفر النعم .

فأمّا كفر الجحود فهو الجحود بالرّبوبيّة وهو قول من يقول : لا ربّ ولا جنّة ولا نار وهو قول صنفين من الزّنادقة يقال لهم : الدّهريّة وهم الّذين يقولون « وما يهلكنا إلّا الدّهر » وهو دين وضعوه لأنفسهم بالاستحسان على غير تثبّت منهم ولا تحقيق لشيء ممّا يقولون ، قال الله عزّ وجلّ : « إن هم إلّا يظنّون » أنّ ذلك كما يقولون وقال : « إنّ الّذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون » يعني بتوحيد الله تعالى فهذا أحد وجوه الكفر .

وأمّا الوجه الآخر من الجحود على معرفة وهو أن يجحد الجاحد وهو يعلم أنّه حقّ ، قد استقرّ عنده وقد قال الله عزّ وجلّ : « وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلوّا » و قال الله

﴿باب اقسام كفر﴾

١ ـ ابوعمرو زبيرى گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : مرا آگاه فرما باينكه كفردر كتاب خداى عز وجل (قرآن) بچند وجه است ؟ فرمود : كفر در كتاب خدا برپنج وجه است :

كفر جحود (وانكار ربوبيت) وآن بردو قسم است ، وكفر بترك كردن آنچه خداوند بآن فرمان داده ، وكفر برائت (وبيزارى جستن) وكفر نعمتها .

اما كفر جحود : پس همان انكار بربوبيت است ، وآن گفتار كسى است كه ميگويد : نه پروردگارى است ونه بهشتى ونه دوزخى ، واينها دودسته اززنديقان هستند كه بايشان دهريه گويند ، وآنهايند كسانيكه گويند : « و هلاك نكند مارا جز دهر » (وخداوند گفتارشان را درقرآن مجيد در سورهٔ جاثيه آيهٔ ٢٤ حكايت كند) وآن دينى است كه براى خداى بسليقه ونظرخودشان ساخته اند ، بدون اينكه بررسى وتحقيق و كاوشى دراطراف آنچه ميگويند بكنند ، خداى عزوجل دنبال آن فرمايد : « نيستند جز اينكه پندار كنند » (يعنى پندارند) مطلب همانطور است كه آنها گويند ، و نيز فرمايد : « همانا آنانكه كافرند يكسان است برايشان بترسانيشان يانترسانيشان ايمان نياورند » (سوره بقرهٔ آيه ٦) يعنى بتوحيد خداوند(كافر شدند) پس اين يكى از وجوه كفر .

واما وجه ديگر : آن انكار بامعرفت است ، وآن اينست كه منكر بااينكه ميداند مطلب حق است انكار

عزّوجلّ : « و كانوا من قبل يستفتحون على الّذين كفروا فلمّا جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنةالله على الكافرين » فهذا تفسير وجهي الجحود .

والوجه الثالث من الكفر كفر النعم وذلك قوله تعالى يحكي قول سليمان عليه السلام «وهذا من فضل ربّي ليبلوني ءأشكر أم أكفر ومن شكر فإنّما يشكر لنفسه و من كفر فإنّ ربّي غنيٌّ كريمٌ » وقال : « لئن شكرتم لأزيدنّكم ولئن كفرتم إنّ عذابي لشديدٌ » وقال : فاذكروني أذكركم واشكروالي ولا تكفرون » .

والوجه الرابع من الكفر: ترك ما أمرالله عزّوجلّ به و هو قول الله عزّوجلّ : « و إذ أخذنا ميثاقكم لاتسفكون دماءكم ولاتخرجون أنفسكم من ديار كم ثمّ أقررتم و أنتم تشهدون ثمّ أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم وتخرجون فريقاً منكم من ديادهم تظاهرون عليهم بالإثم والعدوان وإن يأتوكم اُسارى تفادوهم وهو محرّمٌ عليكم إخراجهم أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم »فكفّرهم بترك ما أمرالله عزّوجلّ به ونسبهم إلى الإيمان

کند ، وبا اینکه مطلب نزد او ثابت شده ، وخدای عزوجل دراین باره فرموده‌است : « وانکارکردند آنها را درحالیکه یقین بدانها داشت دلهای ایشان ، از روی ستمگری و سرکشی» (سورهٔ نمل آیهٔ ١٤) و نیز خدای عزوجل فرموده است : « و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبرص) پیروزی می‌جستند برآنانکه کفر ورزیدند ، وچون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافرشدند ، پس لعنت خدا برکافرین باد » (سورهٔ بقره آیهٔ ٨٩) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار .

ووجه سوم ـ از وجوه کفر :کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کندکه (فرمود) : «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازمایدکه آیا شکرمیکنم یاکفران ورزم ، وآنکه شکرکند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد ، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی‌نیاز وگرامی است » (سورهٔ نمل آیهٔ ٤٠) ونیز فرماید : « اگر شکرگزارید بیفزایم شمارا و اگرکفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سورهٔ ابراهیم آیه ٧) و نیز فرماید : « پس یاد کنید مرا تا یادکنم شمارا و مرا شکرکنید وکفر نورزید » (سورهٔ بقره آیه ١٥٢) .

ووجه چهارم ـ از وجوه کفر : ترک آن‌چیزاست که خدای عزوجل بدان فرمان داده ، واینست گفتار خدای عزوجل «وهنگامیکه گرفتیم پیمان شماراکه نریزید خونهای خود را و بیرون نکنیدهمدیگر را ازدیار خویش پس اقرارکردید و شما برآن گواه بودید ، سپس اینك شمائیدکه میکشید همدیگر را و بیرون‌میکنید گروهی را ازخانه‌هاشان پشتیبانی جوئید برایشان بگناه وستم و اگر باسیری آنها را نزدشما آورند فدیه از ایشان دهید درحالیکه حرام است برشما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید ببعضی از کتاب (تورات) وکافر شوید ببعضی ازآن؟ چیست کیفر آنکه از شما این‌کار را بکند ؟ » (سورهٔ بقره آیه

ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال : « فماجزاء من يفعل ذلك منكم إلّاخزيٌ في الحياة الدّنيا ويوم القيمة يردّون إلى أشدّ العذاب وماالله بغافل عمّا تعملون ».

والوجه الخامس من الكفر كفر البراءة وذلك قوله عزّوجلّ يحكي قول إبراهيم عليه السلام « كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء أبداً حتّى تؤمنوا بالله وحده » يعني تبرّأنا منكم وقال يذكر إبليس وتبرئته من أوليائه من الانس يوم القيامة : « إنّي كفرت بما أشركتموني من قبل » وقال : « إنّما اتّخذتم من دون الله أوثاناً مودّة بينكم في الحيوة الدّنيا ثمّ يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً » يعني يتبرّء بعضكم من بعض .

﴿ باب ﴾

✡(دعائم الكفر و شعبه)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن عمر بن اُذينة ، عن أبان بن أبي عيّاش ، عن سليم بن قيس الهلالي ، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال : بني الكفر على أربع دعائم : الفسق والغلوّ والشكّ ، والشبهة .

والفسق على أربع شعب على الجفاء ، والعمى ، والغفلة ، والعتوّ ، فمن جفا احتقر الحقّ

---

٨٤ ـ ٨٥) پس خداوند اينها را بسبب ترك آنچه باو فرمان داده كافر دانسته ، ونسبت ايمان بآنها داده ولى از آنها نپذيرفته و آن ايمان نزد خداوند براى ايشان سودى ندهد ، پس فرموده : «پس چيست كيفر آنكه ازشما اين كار را بكند جزخوارى درزندگانى دنيا و روز رستاخيز برگردانده شود بسوى سخت‌ترين عذاب وخدا غافل نيست از آنچه شما ميكنيد» .

وجه پنجم ـ از وجوه كفر : كفر (بمعناى) بيزارى است ، و اينست گفتار خداى عزوجل كه (در سورهٔ ممتحنه آيه ٤) ازحضرت ابراهيم عليه السلام حكايت كند (بقوم خود فرمود :) « ماكفر ورزيديم بشما و پديدار شد ميان ما و شما دشمنى وكينه براى هميشه تاآنگاه كه شما ايمان بخداى يگانه آوريد » يعنى ما از شما بيزاريم ، و خداوند درآنجا كه (داستان) شيطان و بيزارى جستن اورا از دوستانش از آدميزاده درقيامت ياد ميكند فرمايد : «من هما ناكفر ورزيدم بدانچه مرا شريك گردانيديد از پيش» (سورهٔ ابراهيم آيهٔ ٢٢) و فرمايد : «جزاين نيست كه شما برگرفتيد بتانى را بجزخدا بدوستى ميان خويش درزندگانى دنيا پس روزقيامت كفر ورزد برخى از شما ببرخى و لعن كند برخى از شما برخى را » (سورهٔ عنكبوت آيهٔ ٢٥) يعنى بيزارى جويد برخى از شما از برخى .

✡(باب ستونهاى كفر و شعبه‌هاى آن)✡

١ ـ اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : كفر برچهارپايه استوار شده : فسق ، غلو . شك ، شبهه .

وفسق (نيز) برچهار شعبه است : جفا ، كورى ، غفلت ، سركشى .

ومقت الفقهاء ، وأصرّ على الحنث العظيم ، ومن عمي نسي الذكر ، واتّبع الظنّ ، وبارز خالقه وألحّ عليه الشيطان ، وطلب المغفرة بلاتوبة ولااستكانة ولا غفلة ؛ ومن غفل جنى على نفسه ؛ وانقلب على ظهره وحسب غيّه رشداً ؛ وغرّته الأماني ؛ وأخذته الحسرة والندامة إذاقضي الأمر وانكشف عنه الغطاء وبداله ما لم يكن يحتسب . ومن عتا عن أمر الله شكّ ومن شكّ تعالى الله عليه فأذلّه بسلطانه وصغّره بجلاله كما اغترّ بربّه الكريم وفرّط في أمره .

پس هر که جفا کند حق را کوچك شمرده ، وفقهاء را دشمن داشته ، وبر گناه بزرك اصرار کرده است ، وهر که کوردل شود ذکر (حق) را فراموش کند ، و (دراصول دین یا درتمام احکام آن) پیروی از گمان کند ، وبا آفرینندهٔ خود جنك کند ، وشیطان براو چیره گردد ، وبدون توبه (و پشیمانی از کردهٔ خویش) و (هم‌چنین) بدون زاری (درطلب آمرزش) وبدون غافل نبودن از گناه (از خدا) آمرزش خواهد. وهر که غفلت کند برخود خیانت کرده (وخود را بهلاکت افکنده ، واز دین حق) پشت بر گشته ، وگمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته ، وآرزوها (و وعده‌های دروغین شیطان) او را فریب دهد (وسر گرم کند) و حسرت وپشیمانی درهنگامیکه کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود اورا فرا گیرد ، وبرایش آشکار گردد که آنطور که او میپنداشت نبوده . وهر که از فرمان خدا سر کشی کند بشك افتاده ، وهر که بشك افتد خدا براو بزرگی (وغضب) کند ، و او را بسلطنت (وقدرت) خود خوار سازد ، و (نزد خلایق) بوسیلهٔ جلال (وعظمت) خود او را کوچك کند چنانچه بپروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (وکرم او را دستاویز کرده) و درفرمان او کوتاهی کند .

(مجلسی (ره)) از برخی از افاضل نقل کند که گفته است «از مغرورین آنانند که حشر ونشر را منکر شوند ، و از آنجمله هستند :

کسانی که پندارند تهدید پیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست .

وکسانی که گویند لذتهای دنیا یقینی است وکیفر آخرت مشکوك ویقین را بخاطر شك رها نکنند .

وکسانی که نافرمانی کنند وگویند خداوند غفور و رحیم است .

وکسانی که پندارند دنیا نقد است وآخرت نسیه ونقد از نسیه بهتر است .

وکسانی که بخودشان وکردارشان مغرور و از آفات آن غافل باشند .

وکسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارد که بحد کمال رسیده و مانندش کسی نیست گویا آنچه در بارهٔ دانشمندان مغرور بدانش رسیده نشنیده .

وکسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که بهمان اندازه مستحق ثواب شایان است .

وآنانکه بخود دانش فریفته شده و بعلوم دنیائی پرداخته و ازتحصیل علم آخرت باز مانده .

وکسانی که بعبادت فریفته شده .

وآنانکه بمال و منال مغرور گشته . یا باولاد و انصار فریفته شده . یا بجاه و مقام گول خورده . و

والغلوّ على أربع شعب : على التعمّق بالرّأي ، والتنازع فيه ، والزيغ ، والشقاق ، فمن تعمّق لم ينب إلى الحقّ ولم يزدد إلّاغرقاً في الغمرات ولم تنحسرعنه فتنة إلّاغشيته اُخرى وانخرق دينه فهويهوى في أمرمريج ، ومن نازع في الرّأي وخاصم شهر بالعثل من طول اللّجاج ومن زاغ قبحت عنده الحسنة وحسنت عند السيّئة و من شاقّ أعورت عليه طرقه واعترض عليه أمره ، فضاق عليه مخرجه إذا لم يتّبع سبيل المؤمنين .

والشكّ على أربع شعب : على المرية ، والهوى ، والتردّد ، والاستسلام و هو قول الله عزّوجلّ : «فبأيّ آلاء ربّك تتمارى» .

و في رواية اُخرى : على المرية ، والهول من الحقّ ، والتردّد والاستسلام للجهل وأهله. فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبيه ، و من امترى في الدّين تردّد في الرّيب ، و سبقه الأوّلون من المؤمنين ، و أدركه الآخرون ، و وطئته سنابك الشيطان ، و من استسلم لهلكة

غيراينها ازاسباب بزرگ منشى كه درشماره نيايد » .

(وبهرصورت اميرالمؤمنين عليه السلام دنبالهٔ حديث فرمود : **وغلو** برچهارشعبه است : برتعمق در رأى (ودقت بسيار نمودن) . تنازع در رأى . كجى (واغراق از حق) . شقاق (ودشمنى كردن باحق پرستان) ، پس هركه بسيار دقت (وخرده بينى) كند بحق نگرايد ، وجز غرق شدن درامواج خروشان (شبهات واباطيل) نيفزايد ، فتنه ازاو دور نشود (و گرهى ازعقدهاى اعتقادى او بازنشود) جز اينكه فتنهٔ ديگرى (ومشكل تازه اى) گريبانگيرش شود وپردهٔ دينش (باقيچى فتنه) بدرد ، پس دركار درهم وبرهمى فروافتد (وحق وباطل براو مختلط گردد) . وهركه دررأى نزاع وستيزه كند بحماقت (يابستى وبزدلى) شهره گردد (واين) بخاطر لجبازى دنباله دار (اواست) . وهركه كج دل شد خوبى درنزد اوزشت گردد ، و بدى درنظر او زيبا گردد . وهركه شقاق كند (وباحق پرستان دشمنى ونزاع كند) راههاى زندگى براو تيره وتاريك گردد، وكار براو دشوار شود ، و بتنگنائى دچار گردد كه راه خلاصى از آن بسته شود ، زيرا از راه مؤمنين پيروى نكرده است .

وشك داراى چهار شعبه است : مريه (يعنى ترديد . شك وجدل)، هوى ، تردد ، استسلام (يعنى تن دادن وگردن نهادن) و اينست گفتار خداى عزوجل : «پس بكدام نعمتهاى پروردگارت ستيزه جوئى» (سورهٔ نجم آيهٔ ٥٥) .

ودر روايت ديگر است (كه فرمود : شك) : برمريه است ، وهراس ازحق ، وتردد ، و استسلام در برابر نادانى واهل آن . پس هركه ازآنچه درپيش اواست (ازحق ورغبت بسوى آخرت) بهراسد بپشت سر (يعنى بسوى باطل ودنيا) برگردد ، وهركه در دين ستيزه كند درشك بچرخد ، وهمرديفان او از مؤمنين ازوى پيشى گرفته (چون شك ندارند) وباز ماندگان (درايمان كه پس ازاوبودند) اورا دريابند ، ولگد مال

الدّنيا والآخرة هلك فيما بينهما ، ومن نجامن ذلك فمن فضل اليقين ، ولم يخلق الله خلقاً أقلّ من اليقين .

والشبهة على أربع شعب : إعجاب بالزّينة، وتسويل النفس ، وتأوّل العوج، و لبس الحقّ بالباطل ، وذلك بأنّ الزّينة تصدف عن البيّنة ، وأنّ تسويل النفس تقحّم على الشهوة ، و أنّ العوج يميل بصاحبه ميلاً عظيماً ، و أنّ اللّبس ظلمات بعضها فوق بعض . فذلك الكفر و دعائمه و شعبه .

﴿باب﴾

✡(صفة النفاق و المنافق)✡

﴿٢٧٥﴾ ١ ـ قال : والنفاق على أربع دعائم : على الهوى ، والهوينا ، والحفيظة ، والطمع فالهوى على أربع شعب : على البغي ، والعدوان ، والشهوة ، والطغيان ، فمن بغى كثرت غوائله وتخلّى منه وقصّر عليه و من اعتدى لم يؤمن بوائقه ولم يسلم قلبه ولم يملك نفسه عن الشهوات ومن لم يعدل نفسه في الشهوات خاض في الخبيثات و من طغى ضلّ على عمد بلاحجّة .

والهوينا على أربع شعب : على الغرّة و العمل ، والهيبة ، و المماطلة ، و ذلك بأنّ الهيبة تردّ عن الحقّ و المماطلة تفرّط في العمل حتّى يقدم عليه الأجل و لولا الأمل علم الإنسان

شياطين گردد ، وهر كه بهلاكت دنياوآخرت تن دهد دراين‌ميان (نيز) بهلاكت رسد وهر كه ازآن رهائى يابد از فضل يقين است ، وخدا چيزى كمتر ازيقين نيافريده است .

وشبهه برچهار شعبه است : شادمان شدن‌بزينت (دنيا يارأيهاى فاسده‌اى كه‌نزدخودزينت داده) ، و خود آرائى (بأباطيل) ، وباز گرداندن كج (رابراست بنظر خويشتن) ، و در آميختن حق‌را بباطل ، و اين براى‌آنستكه زينت انسانى‌را ازبينه (وبرهان روشن) باز دارد ، وخودآرائى مايه افتادن درشهوت است ، وكجى صاحب خودرا بانحراف بزرگى بكشاند ، وآميختن حق بباطل تاريكيهائى است كه رويهم انباشته . اينست كفر وستونها وشعبه‌هاى آن .

✡(باب صفت نفاق ومنافق)✡

١ ـ (وهم اميرالمؤمنين عليه السلام)فرمود : ونفاق برچهارستون (استوار) است : برهوى(وهوس) وسهل انكارى (درامر دين) ، وخشم ورزى ، وطمع .

وهوى پرستى برچهار شعبه است : برستم ، وزور گوئى وتجاوز ، وشهوت‌رانى ، وسر كشى ، پس هر كه‌ستم كرد بلاها وگرفتاريهايش‌زيادشود ، واورا واگذارند وازكمك باوخودداري شود ، وهر كه‌تجاوز كند وزور بگويد از سختيها نياساید ، ودلش آرام نباشد ، واز شهوترانيها خود دارى نتواند ، وهر كه

حسب ما هو فيه ولو علم حسب ما هو فيه مات خُفاتاً من الهول والوجل ، والغرّة تقصّر بالمرء عن العمل .

والحفيظة على أربع شعب : على الكبر والفخر والحميّة والعصبيّة ، فمن استكبر أدبر عن الحقّ ، ومن فخر فجر ، ومن حمي أصرّ على الذّنوب ، ومن أخذته العصبيّة جار ، فبئس الأمر أمر بين إدبار وفجور وإصرار وجور على الصراط .

شهوت خودرا تعديل نكند در پليديها فرو رود ، و هر كه سركشى كند بدون برهان واز روى عمد خودرا گمراه كند .

وسهل انگارى بر چهار شعبه است : برفريب (خوردن برحمت حق سبحانه وغفلت ازشيطان) ، وآرزو ، وترس وبيم (ازغير خدا) وامروز وفردا كردن ، واين براى آنستكه ترس وبيم (ازغير خدا) راه حق را ببندد ، وامروزوفردا كردن موجب كوتاهى درعمل گردد تا (آنگاه كه) مرگ او برسد ، واگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد ، واگر حساب كار خودرا بداند ازهراس وترس بمرگ ناگهانى بميرد ، (وفريب رحمت حق خوردن) دست انسان را ازعمل كوتاه كند .

مجلسى (ره) درشرح «حسب ماهو فيه ..» گويد : « حسب» بتحريك بمعناى رسيدن بحساب واندازه وشماره وآنچه درآنست از عمر وعمل و اين اشاره است بگفتار پيغمبر (ص) كه فرمود : بحساب خودتان برسيد پيش ازآنكه بحساب شما برسند ، تا آنكه گويد : وحاصل اينكه اگر آرزو و غفلتى كه لازمه اوست دركار نبود بحساب عمر خود وآنچه ازآن صرف كرده وگناهانى كه كسب كرده ميرسيد ، وميانديشيد كه ممكن است بزودى مرگش فرارسد ودست خالى از عمل وتوشه بآخرت رود ، ودرباره سختيهاى مرگ وهراسهاى پس ازآن ودشواريهاى قيامت وكيفرهاى سختى كه درانتظار اوست انديشه وتفكر ميكرد ، حقش اين بود كه از ترس ودهشت فجأه كند وناگهان بميرد چنانچه همام آنگاه كه اوصاف مؤمنين راشنيد ناگهان (بروى زمين افتاد) وجان داد ، واين آرزواستكه انسان را ازتمام اين افكار وانديشه‌ها باز دارد ، وازاينجا روشن شود كه درمقدارى ازآرزو وغفلت حكمت نظام نوع انسان وبقاء عالم نهفته است ولى زياده روى در آن موجب شقاوت درآخرت گردد ، برگرديم بدنباله حديث كه امير المؤمنين عليه السلام فرمود :) .

وخشم ورزى برچهارشعبه است ، بركبر ، وفخر (كردن بحسب ونسب وغير اينها) ، وحميت (يعنى) نخوت و) غيرت ، وتعصب (كه هردوى اينها دنبالهٔ كبر است) ، پس هر كه كبر ورزد بحق پشت كند ، وهر كه فخر كند (وبرخود ببالد) نافرمانى كرده (يادروغ گفته وخلاف كرده) وهر كه حميت كشد بگناهان اصرار ورزد (وبواسطه حميت بنظائر فحاشى وآدمكشى و جنايات ديگر دچار گردد) وهر كه تعصب اورا فراگيرد ستم كند (يا از راه راست منحرف شود) ، پس چه بدچيز است خشم ورزى كه ميان پشت كردن بحق و نافرمانى واصرار برگناه وانحراف ازراه راست قرار گرفته است . (اين معنى بنا برتوضيحى استكه آخر حديث بيايد) .

والطمع على أربع شعب :الفرح ، والمرح ، واللّجاجة ، والتّكاثر، فالفرح مكروهٌ عندالله والمرح خيلاء ، واللّجاجة بلاء لمن اضطرّته إلى حمل الآثام والتكاثر لهو ولعب وشغل واستبدال الّذي هو أدنى بالّذي هوخيرٌ .

فذلك النفاق ودعائمه وشعبه . والله قاهر فوق عباده تعالى ذكره وجلّ وجهه و أحسن كلّ شيء خلقه وانبسطت يداه ووسعت كلّ شيء رحمته وظهر أمره وأشرق نوره وفاضت بركته واستضاءت حكمته وهيمن كتابه وفلجت حجّته وخلص دينه واستظهر سلطانه وحقّت كلمته وأقسطت موازينه وبلّغت رسله ، فجعل السيّئة ذنباً والذّنب فتنة و الفتنة دنساً ، وجعل الحسنى عتبى والعتبى توبة والتوبة طهوراً ، فمن تاب اهتدى ، ومن افتتن غوى مالم يتب إلى الله ويعترف بذنبه ، ولا يهلك على الله إلّا هالك .

الله الله فما أوسع مالديه من التوبة والرحمة والبشرى والحلم العظيم وما أنكل ماعنده من

وطمع برجهار شعبه است : شادی وشادکامی وتبختر ، وسرسختی ، وفزون طلبی ، پس شادی نزد خداوند خوش نیست(وبداست)وشادکامی وتبختر خودپسندی است ، وسرسختی بلائی استکه اگر کسی دچارشد اورا بکشیدن بارگناهان وادار میسازد ، وفزون طلبی(وبرتری جوئی) بازی وسرگرمی و (موجب) باز داشتن دل (ازیاد خدای تعالی) است وپذیرفتن چیزیست (یعنی دنیا وسرگرمیهای آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت ونعمتهای آن) می باشد .

پس این بود نفاق وستونها وشعبه های آن ، وخداوند برتمام بندگان خود غالب است ، نامش بلند و ذاتش والااست ، وزیبا ونیکو ساخته است خلقت هرچیزرا ، دودست جودش گشاده است ، ورحمتش همه چیزرافرا گرفته ، امر او عیان ونورش تابان است ، برکتش بسیار وحکمتش نورانی است ،کتابش پابرجا وحجتش پیروز وهویدا است ، دینش پاك، وسلطنتش محکم و پیروز است ، سخنش حق، و موازینش عادلانه ورسولانش رساننده بودند ، بدکرداری را گناه دانسته ، وگناه را فتنه ، وفتنه را چرکی شمرده ، وکارنیك رابازگشت دانسته ، وبازگشت را توبه ، وتوبه را پاك کننده قرارداده ، پس هرکه توبه کند براه راست هدایت یافته ، وهرکه گرفتار فتنه شود گمراه شده تامادامیکه بخدا بازگشت نکند وبگناهش اعتراف ننماید ، برخدا دلیری نکند مگر هلاك شونده . ازخدا بترسید ، از خدا بترسید !که چه اندازه باب توبه ورحمت وبشارت وبردباری بزرگ دردرگاهش ووسیع است ، وچه اندازه سخت است آن شکنجه ها و دوزخ و سختگیری او ، پس هرکه باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند ، وهرکه در نافرمانیش درآید ناگواری وسختی پاداش کیفر اورا چشد وبزودی زود روز پشسمانیش فرارسد .

توضیح ـ وشرح ـ : مواردی از این بحث شریف محتاج بشرح وتوضیح است که قسمتی ازآنها درضمن ترجمه مابین پرانتز ذکرشد ، وپاره ای ازآن موکول بپایان حدیث گردید ، یکی درجمله :«فبئس الامر بین ادبار و فجور ....اه» که آنچه ترجمه شد بنا برشرحی است که مجلسی علیه الرحمه فرموده است

الأنكال والجحيم والبطش الشديد ، فمن ظفر بطاعته اجتنب كرامته، ومن دخل في معصيته ذاق وبال نقمته و عمّا قليل ليصبحنّ نادمين .

باینکه کلمهٔ «علی» درجملهٔ «علی الصراط» بمعنای «عن» باشد ، و مقصود از «صراط» هم معنای لغوی آن باشد ، اما بنابر احتمال دیگر که «علی» بمعنای حقیقی آن و «صراط» هم مقصود صراط در قیامت باشد معنی چنین است « پس بدوضعی است وضعیکه میان پشت کردن حق و نافرمانی و اصرار بگناه وستم است هنگام عبور از صراط» ولی معنای اول ظاهرتر است واحتیاج آن بارتکاب خلاف ظاهر وتصرفات درعبارت کمتر از دومی است .

ودیگر در مورد صفاتی که امیر المؤمنین علیه السلام درباره نفاق ومنافق بیان فرمود ، مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل کند که گفته‌اند : احادیث این باب دلالت دارد براینکه مؤمن کمیاب تراست ازکبریت احمر زیرا هیچیك ازعلماء وصالحین نیستند که گرفتار برخی از این صفات (که حضرت برای نفاق ومنافق بیان فرمود) نباشند تاچه رسد بدیگران ، وروی این جهت تأویلاتی از دانشمندان برای حدیث ذکر فرموده که بازگشت جملگی آنها باینست که هرکس این گناهان را مرتکب شود ازروی بی‌اعتنائی بدین واین کار عادت او گردد او ازدین خارج گشته ودرزمرهٔ منافقین صدراسلام درآید ، ولی اگر گاهی پاره‌ای ازآنهااز بعضی از مؤمنین بواسطهٔ غلبهٔ شهوت وهوای نفس سرزد موجب خروج ازدین نگشته گرچه در اسم بامنافقین مشارکت دارد .

ودرجملهٔ «تعالی ذکره» گوید: یعنی از نقائص یا ازاینکه مانند ذکر مخلوق باشد ، یااز اینکه کسی آنطور که شاید ذکرش کند . وتأئید وجه دوم است آنچه دردعاء آمده «تعالی ذکرك عن المذکورین» .

و «جل وجهه» گوید : یعنی ذات او اجل است از اینکه بکنهش برسند ، یا مقصود از وجه انبیاء و حجتهای اویند ، ویا دین اواست .

ودر «وانبسطت یداه» گوید : اشاره است بگفتار خدای تعالی (در سورهٔ مائده آیه ٦٤) « و یهود گفتند دست خدا بسته است ، بسته باد دستهای آنان ولعنت برآنها باد بدانچه گفتند بلکه دستهای او باز است می‌بخشد هرگونه بخواهد » وگفته‌اند : اینکه «ید» را تثنیه آورد ، ودودست فرمود برای مبالغه در رد یهود ونفی بخل از خدای تعالی و برای اثبات غایت جود است ، زیرا نهایت سخاوت برای سخی باینست که باهردو دست بخشش کند . طبرسی (ره) گوید : لفظ «ید» در لغت برپنج وجه آمده است : (١) عضو بدن (٢) نعمت (٣) قوت (٤) ملك وسلطنت (٥) برای اسناد فعل بفاعل . سپس گفته است ، و چون شخص سخاوتمند بدست بخشد وشخص بخیل دستش را از بخشش نگهدارد جود وبخل را بدست نسبت داده‌اند ، وبشخص سخاوتمند گویند : دست باز ، وبه بخیل گویند : دست بسته .... تاآنجا که خود مجلسی (ره) گوید ومحتمل استکه دودست دراینجا کنایه از نعمت وبلا باشد ...

ودر «ظهر أمره» گوید : یعنی وجود وعلم وقدرت و حکمتش بسبب آنچه در آفاق و انفس آشکار

٢- محمد بن يحيى ، عن الحسين بن إسحاق ، عن علي بن مهزيار ، عن محمد بن عبدالحميد والحسين بن سعيد جميعاً ، عن محمد بن الفضيل قال : كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن مسألة فكتب إلي « إن المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلى الصلوة قاموا كسالى يراؤن الناس ولا يذكرون الله إلا قليلاً مذبذبين بين ذلك لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلاً » ليسوا من الكافرين وليسوا من المؤمنين وليسوا من المسلمين ، يظهرون الإيمان ويصيرون إلى الكفر و التكذيب لعنهم الله .

کرده ، یا مقصود دین و شریعت اوست در میان بندگان تا بعبودیت او اعتراف کنند ، یا مقصود امر تکوینی استکه دلالت برکمال قدرتش کند .

«واشرف نوره» یعنی اضافه فرمود نور وجود «علم و کمالات را برجمیع مواد قابله بحسب قابلیت و استعدادشان ، وگفته شده : مقصود از علم نور اوست که دردلهای عارفان انداخته ، ویا برهانهائی استکه راهنمائی بروحدانیت وبزرگی ذات وصفاتش کنند ، یا نبوت محمد (ص) است ویا نورولایت است که درقرآن بدان اشاره شده است که فرماید « میخواهند بادهانهای خویش نور خدارا خاموش کنند وخدا تمام کننده است نور خویش را اگر چه بددارند کافران » (سورهٔ صف آیهٔ ٨) .

«وهیمن کتابه» یعنی کتابش حافظ وشاهد ورقیب برهمه چیز است زیرا بیان هرچیزی درآن است ، یااینکه بردیگر کتابها ناظرورقیب است زیرا گواه بر صحت آنها است ، واین معنای دوم روشن است زیرا اشاره است بگفتار خدای تعالی : «وفرستادیم برتو کتاب را بحق تصدیق کنندهٔ آنچه پیش روی اوست از کتاب ونگهبانی برآن .... » (سورهٔ مائدهٔ آیهٔ ٤٨) که بیضاوی گوید : یعنی رقیب بر سایر کتابها که آنها راازتغییر نگهدارد و بثبات ودرستی آنها گواهی دهد .

« والذنب فتنة » یعنی گمراهی ازحق ، یاامتحان وآزمایش است ، زیراهمهٔ تکالیف وسیلهٔ آزمایش بندگان است یاسبب مفتون شدن بدنیا و تسلط شیطان براو است ، و درقاموس گفته است : « فتنته بمعنای آزمایش و دلدادن بچیزی وگمراهی . وگناه، وکفر . وفضیحت . و عذاب . وگمراه کردن . و دیوانگی ومحنت . و مال و اولاد ، و اختلاف مردمان در آراء است» و بیشتر این معانی (که در قاموس گفته) در اینجا مناسب است .

این بود شرح قسمتی از این حدیث شریف و برای اطلاع از شرح تمامی حدیث بمرآة العقول مراجعه شود .

٢- محمدبن فضیل گوید : بحضرت أبی الحسن علیه السلام نوشتم واز مسئله‌ای از او پرسش کردم درپاسخ بمن نوشت : «همانا منافقان نیرنك ورزند باخدا و اوست فریب‌دهندهٔ ایشان و هرگاه برخیزند بسوی نماز برخیزیدسرگران خودنمائی کنند بمردم ویاد نکنند خدا راجزاندکی ، در این‌میانه سرگردانند نه بسوی اینانندونه‌بسوی آنان و هرکه را خداگمراه سازد برای او راهی نیابی» (سورهٔ نساء آیه ١٤٢ - ١٤٣) اینها نه‌ازکفارند ونه ازمسلمانان ، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر وتکذیب روند ، خداآنهارا لعنت کند .

٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن محمّد بن جمهور ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن الأصمّ ، عن الهيثم بن واقد ، عن محمّد بن سليمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة ، عن عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما قال : إنّ المنافق ينهى ولاينتهي و يأمر بما لايأتي و إذا قام إلى الصّلاة اعترض ـ قلت : يا ابن رسول الله وما الاعتراض ؟ قال : الالتفات ـ و إذا ركع ربض ، يمسي وهمّه العشاء وهو مفطر ، و يصبح وهمّه النوم ولم يسهر ، إن حدّثك كذبك و إن ائتمنته خانك وإن غبت اغتابك وإن وعدك أخلفك .

٤ ـ عنه ، عن ابن جمهور ، عن سليمان بن سماعة ، عن عبدالملك بن بحر ، رفعه مثل ذلك ـ وزاد فيه ـ إذا ركع ربض وإذا سجد نقر ، وإذا جلس شغر .

شرح ـ فيض (ره) گويد : اما ازكفار نيستند چون اظهار ايمان كنند و شهادتين برزبان جارى سازند ، واز مسلمانان نيستند چون در دل انكار كنند . ومجلسى (ره) درمرآة العقول از بعضى نقل كند كه گفته‌اند : شايد ذكر نشدن اصل مسئله درحديث بجهت تقيه بوده است ، وشايد سئوال ازحال مأمون بوده زيرا او از دشمنان اهل بيت عليهم السلام بود وبراى مصلحت اظهارتشيع ميكرد ، ومقصود حضرت درپاسخ او وشيعه‌مآبان منافق اطراف اوچون ذوالرياستين باشد .

٣ ـ ابوحمزهٔ ازحضرت على بن الحسين عليهما السلام حديث كند كه فرمود : همانا منافق (آنكس است) كه (ازكارى) نهى كند ولى خود او (از آن كار) دست نمى كشد ، و فرمان ميدهد بدانچه خود نميكند ، و چون بنماز ايستد اعتراض كند ، عرضكردم : اى فرزند رسولخدا اعتراض چيست ؟ فرمود : رو براست وچپ گردانيدن ، وچون ركوع كند خودرا (مانند گوسفند) بزمين اندازد (يعنى بعداز ركوع نايستد وبهمان حال بسجده رود) روزش را شب كند و اندوهى جزخوردن شام ندارد بااينكه روزه هم نبوده‌است ، وچون بامداد كند اندوهى جز خوابيدن ندارد بااينكه شب را بيدار نبوده ، اگر براى توحديثى گويد دروغ گويد، واگر نزدش چيزى بامانت گذارى بتو خيانت كند ، اگر از او پنهان باشى تو را غيبت كند (و بدگوئى كند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نكند .

٤ ـ عبدالملك بن بحر مانند همين حديث را بطور مرفوع از آنحضرت حديث كرده و درآن افزوده است : چون ركوع كند چون گوسفند بزمين افتد ، وچون سجده كند نوك بزمين زند (چون كلاغى كه دانه از زمين برچيند ، يعنى سجده را بسيار كوتاه بجا آورد) و چون بنشيند چون سگى است كه برسر دم نشيند .

شرح ـ محتمل است اين تعبير اشاره بترك جلسهٔ استراحت باشد ، ومجلسى (ره) گويد : ظاهرتر نزد من آنست كه اين تعبير اشاره است بآنچه بيشتر مخالفين در تشهد مستحب دانند كه بروزك چپ نشينند و پاى راست را روى پاى چپ اندازند و قدم راست را بلند كنند بطورى كه سر انگشتان بطرف قبله قرار گيرد .

٥ـ أبو عليّ الأشعري ، عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عثمان بن عيسى ، عن سعيد بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مثل المنافق مثل جذع النخل أراد صاحبه أن ينتفع به في بعض بنائه فلم يستقم له في الموضع الّذي أراد ، فحوّله في موضع آخر فلم يستقم له ، فكان آخر ذلك أن أحرقه بالنّار .

﴿٢٨٦٠﴾ ٦ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله ابن عبدالرّحمن ، عن مسمع بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما زاد خشوع الجسد على ما في القلب فهو عندنا نفاق .

﴿باب الشرك﴾

١ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن بريد العجليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن أدنى ما يكون العبد به مشركاً ، قال : فقال : من قال للنواة : إنّها حصاة وللحصاة : إنّها نواة ثمّ دان به .

٢ـ عنه ، عن عبدالله بن مسكان ، عن أبي العبّاس قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن أدنى ما

---

٥ ـ رسولخدا (ص) فرمود : منافق بمانند تنهٔ درخت خرما است که صاحب آن بخواهد درقسمتی از ساختمانش از آن بهره‌مند گردد و درآنجا که خواهد (بواسطهٔ کجی) قرار نگیرد ، پس بجای دیگرش برد (آنجا نیز) قرار نگیرد ، و سرانجامش اینست که آنرا به‌آتش بسوزاند .

٦ ـ ونیز آنحضرت (ص) فرمود : آنچه از خشوع بدن برآنچه در دل است بچربد آن در نزد ما نفاق است .

شرح ـ مجلسی(ره) گوید : این حدیث دلالت دارد براینکه زیادی خشوع بدن برخشوع قلب از روی ریا و نفاق است ، و درگفتارش که فرمود : «عندنا» اشاره است باینکه نفاق حقیقی نیست بلکه خصلت بدی است که شبیه بنفاق است .

﴿ باب شرك ﴾

١ـ برید عجلی گوید : از حضرت باقر علیه‌السلام پرسیدم : ازکمترین چیزی که بنده بدان مشرك گردد؟ گوید : فرمود: هرکه بهسته‌ای بگوید : سنگریزه ، وبسنگریزهٔ بگوید : هسته ، وبآن متدین گردد .

شرح ـ فیض علیه‌الرحمة گوید : یعنی بقلب خود اعتقاد بآن پیداکند و آنرا دین خود قرار دهد وسر اینکه شرك است آنست که به پیروی هوای نفس برگردد ، وصاحب این عقیده اگرچه خدا را عبادت کند ولی هوای نفس را هم اطاعت کند و دراطاعت برای خدا شریك قرار داده است .

٢ـ ابوالعباس گوید : ازحضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم : ازکمترین چیزی که انسان بدان مشرك شود؟

يكون به الإنسان مشركاً ، قال : فقال : من ابتدع رأياً فأحبّ عليه أو أبغض عليه .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة ، عن سماعة ، عن أبي بصير و إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله الله عزّوجلّ : «وما يؤمن أكثرهم بالله إلّا وهم مشركون» قال : يطيع الشيطان من حيث لايعلم فيشرك .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن بكير ، عن ضريس ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجل : «و ما يؤمن أكثرهم بالله إلّاوهم مشركون» قال : شرك طاعة وليس شرك عبادة . وعن قوله عزّوجلّ : «ومن النّاس من يعبدالله على حرف» قال : إنّ الآية تنزل في الرجل ثمّ تكون في أتباعه . ثمّ قلت : كلّ من نصب دونكم شيئاً فهو ممّن يعبدالله على حرف ؟ فقال : نعم وقد يكون محضاً .

﴿٢٨٦٥﴾ ٥ ـ يونس ، عن داودبن فرقد ، عن حسّان الجمّال ، عن عميرة ، عن أبي عبدالله

گويد : فرمود : هر كه رأيى را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد ، وچه بدان واسطه مبغوض شود .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : رأى مبتدع آنست كه مستند شرعى نداشته باشد چه اينكه آن رأى دراصول باشد و چه درفروع ، واما آنكس كه درفهم كتاب و سنت باكوشش فراوانى كه كرده خطا كندظاهر اينست كه داخل در بدعت گذار نباشد .

٣ـ حضرت صادق عليه السلام در گفتار خداى عزوجل : «و ايمان نياورند بيشتر آنان بخدا جز اينكه ايشانند مشركان» (سورهٔ يوسف آيهٔ ١٠٦) فرمود : شيطان را ندانسته پيروى كند پس مشرك گردد .

٤ـ ضريس از آنحضرت عليه السلام حديث كند كه در گفتار خداى عزوجل (درهمين آيه) فرمود : شرك در طاعت است نه شرك درعبادت ، واز گفتار خداى عزوجل «وبرخى از مردمند كه خدا را بر حرف پرستش كنند» (سورهٔ حج آيهٔ ١١ پرسيدم ؟) فرمود : آيه دربارهٔ مردى نازل شده و سپس در بارهٔ پيروان او هم باشد ، پس من عرضكردم : هر كه دربرابر شما چيزى برپا دارد او ازكسانى است كه خدا را بر حرف پرستيده ؟ فرمود : آرى وگاهى مشرك محض باشد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى مقصود : شرك ازنظر اطاعت وپيروى كردن غير از خداوند است وگرچه عبادت و پرستش وسجدهٔ براو نكند ، مانند كسيكه پيروى شيطان ياهواى نفس يا انسان گمراه يا گمراه كننده را بكند كه او باخدا شريك قرار داده ، تاآنكه درتفسير آيهٔ دوم گويد و حاصل اينست كه پرسش كننده از حال مخالفين پرسش كرده كه آيا ايشان اهل اين آيه هستند ؟ فرمود : برخى اهل آن هستند و برخى مشرك محض ميباشند ، محتمل است تتمهٔ كلام سابق امام عليه السلام باشد يعنى گاهى دربارهٔ مردى بتنهائى باشد وگاهى دربارهٔ پيروانش ، ودربعضى نسخه‌ها «مختصاً» بجاى «محضاً» ضبط شده كه او صريح درهمين معناى اخير است .

٥ ـ عميره گويد : ازحضرت صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : مردم بشناسائى ما و مراجعهٔ بما وتسليم

عليه السلام قال : سمعته يقول : أمر الناس بمعرفتنا والردّ إلينا والتسليم لنا ، ثمّ قال : وإن صاموا وصلّوا و شهدوا أن لا إله إلاّ الله وجعلوا في أنفسهم أن لايردّوا إلينا كانوا بذلك مشركين .

٦ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لوأنّ قوماً عبدوا الله وحده لاشريك له وأقاموا الصّلاة وآتوا الزّكاة وحجّوا البيت وصاموا شهر رمضان ثمّ قالوا لشيء صنعه الله أو صنعه النبيّ صلى الله عليه وآله : ألاّ صنع خلاف الّذي صنع ؟ أووجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشركين ، ثمّ تلا هذه الآية « فلاوربّك لايؤمنون حتّى يحكّموك فيما شجر بينهم ثمّ لايجدوا في أنفسهم حرجاً ممّا قضيت ويسلّموا تسليماً » ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام : فعليكم بالتسليم .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن يحيى ، عن عبدالله بن مسكان ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ : « اتّخذوا أحبارهم ورهبانهم أرباباً من دون الله » فقال : أما و الله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم لما أجابوهم ولكن أحلّوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لايشعرون .

٨ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ،

شدن براى ما مأمورند ، سپس فرمود : واگرچه روزه بگيرند و نماز گزارند و گواهى دهند كه معبودى جز خداى يگانه نيست ؛ ولى پيش خود بنا گذارند كه بما مراجعه نكنند بهمان سبب مشرك گردند .

٦ ـ عبدالله بن يحيى كاهلى گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : اگر چنانچه مردمى خداى يگانه و بى‌شريك را پرستش كنند ، ونماز را برپا دارند ، وزكاة را بدهند ، وحج خانهٔ خدا را بجا آورند ، وماه رمضان را روزه دارند ، سپس بچيزى كه خدا كرده يا پيغمبر(ص) ساخته اعتراض كنند و بگويند : كه چرا برخلاف آن نساخته ؟ يا در دل خود چنين اعتراضى كنند (گرچه بزبان نياورند) بهمين اعتراض مشرك شوند ، سپس اين آيه را تلاوت فرمود : « نه چنين است بپروردگار تو سوگند ايمان نياورند تا بداورى بگزينند تورا درآنچه سرزده است بين ايشان و سپس نيابند در دلهاى خويش چاره‌اى از آنچه تو قضاوت كرده‌اى وتسليم شوند تسليم شدنى »(سورهٔ نساء آيهٔ ٦٥) سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود : برشما است كه تسليم باشيد .

٧ـ ابوبصير گويد : از امام صادق عليه السلام پرسيدم : از گفتار خداى عزوجل : « كشيشان و ديرنشينان خود را خدايانى دربرابر خدا گرفتند » (سورهٔ توبه آيهٔ ٣١) فرمود : هرآينه بخدا سوگند آنها ايشان را بپرستش خودشان نخواندند ، و اگر بپرستش خود خوانده بودند ايشان نميپذيرفتند ولى حرامى را برايشان حلال كردند ، وحلالى را برايشان حرام كردند ، پس آنها را ندانسته ازهمين راه پرستش كردند .

عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أطاع رجلاً في معصية فقد عبده .

﴿ باب الشك ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ؛ عن الحسين بن الحكم قال : كتبت الى العبد الصالح عليه السلام اُخبره أنّي شاكٌّ و قد قال إبراهيم عليه السلام : « ربِّ أرني كيف تحيي الموتى » و إنّي اُحبّ أن تريني شيئاً . فكتب عليه السلام أنّ إبراهيم كان مؤمناً وأحبّ أن يزداد إيماناً وأنت شاكٌّ والشاكُّ لاخير فيه ، و كتب إنّما الشكُّ مالم يأت اليقين فإذا جاء اليقين لم يجز الشكُّ ، و كتب : أنّ الله عزّ وجلّ يقول : « وما وجدنا لأكثرهم من عهد وإن وجدنا أكثرهم لفاسقين » قال : نزلت في الشّكّ .

---

٨ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه مردى را در گناهى پيروى كند بتحقيق كه او را پرستش كرده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : وسر اين مطلب آنست كه پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت وانقياد نيست ، و روى همين حساب خداى سبحان پيروى هواى نفس و اطاعت شيطان را پرستش آندو ناميده در آنجا كه فرمايد : «آيا ديدى آنكس را كه بر گرفت خداى خويش را هوس خويش» (سورهٔ جاثيه آيه٢٣) ونيز فرمايد : «آيا بشما سفارش نكرديم اى بنى آدم كه نپرستيد شيطان را كه او شما را دشمنى است آشكار» (سورهٔ يس آيه ٦٠) .

✡ (باب شك) ✡

١ ـ حسين بن حكم گويد: بحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام نوشتم واز حال خود اورا آگاه كردم كه من در شك افتاده ام، وحضرت ابراهيم عليه السلام بخدا عرض كرد : «پروردگارا بمن بنما چگونه مرده ها را زنده ميكنى» (سورهٔ بقره آيه ٢٦٠) و من دوست دارم كه شما (نيز براى رفع شك من) چيزى (از معجزه ودليل امامت) بمن نشان دهى ، پس آنحضرت بمن نوشت : كه ابراهيم براستى مؤمن بود (وعقيده داشت) و ميخواست كه ايمانش را افزون كند ، ولى تو درشكى ، و درشك خيرى نيست ، و نوشت : جز اين نيست كه شك تا جائيست كه يقين نيامده ، وچون يقين آمد شك روا نباشد ، و نوشت : بدرستى كه خداى عزوجل فرمايد : « ونيافتيم براى بيشترشان عهدى و دريافتيم بيشترشان را نافرمانان» (سورهٔ اعراف آيه ١٠٢) و فرمود: اين آيه دربارهٔ شك كننده نازل شده .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : غرض راوى از نقل داستان حضرت ابراهيم عليه السلام عذرتراشى براى شك خود بوده باينكه ابراهيم بامرتبهٔ نبوت دربارهٔ مردگان درشك بوده واز خدا چيزى براى برطرف كردن شك خود پرسش كرده ، وآنچه راوى اين حديث سئوال كرده يا معجزه بوده يادليلى براامامت ، و بنابراول يا حضرت معجزه اى برايش آشكار كرده و راوى بيان نكرده است، ويا آنحضرت عليه السلام مصلحت

﴿٢٨٧٠﴾٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن أبي إسحاق الخراساني قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته : لاترتابوا فتشكّوا ولانشكّوا فتكفروا.

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن خلف بن حمّاد ، عن أبي أيّوب الخزّاز ، عن محمّد بن مسلم قال : كنت عند أبي عبدالله عليه السلام جالساً عن يساره و زرارة عن يمينه ، فدخل عليه أبو بصير فقال : يا أبا عبدالله ما تقول فيمن شكّ في الله ؟ فقال :

درآشکار کردن آن ندیده . یامیدانسته که شك او روی وسواس و عناد است وگرنه حجت براوتمام شده وحق برایش آشکار گردیده ، و بنابر احتمال دوم نیز هرسه وجه احتمال میرود و آخری ظاهرتر است ، واما عذری که برای شك خود آورده است حضرت آنرا ابطال کرده است باینکه ابراهیم شك نداشت ... بلکه بجهت ازدیاد یقین بود وبتعبیر دیگر اوعلم‌الیقین داشت وطالب عین‌الیقین بود ولی تو چنانچه خود اعتراف کرده‌ای شك‌داری و خیری درآن نیست زیراهرچه‌خیراست درایمان است و او بجز بایقین حاصل نگردد.

ودرجملهٔ « انماالشك مالم یأت‌الیقین » گوید : این جمله دو احتمال دارد **اول** اینکه تأکید همان جملهٔ سابق باشد که فرمود : ابراهیم‌مؤمن بود وحاصل معنی‌این است که اویقین بقدرت خدایتعالی برزنده کردن مردگان داشت و شك بایقین اجتماع نکنند ، وجواز (درفرمایش‌آنحضرت « لم یجز ») به معنای امتناع است .

دوم مراد بیقین آن چیزی است که یقین آورد وشك بعد از آن وسوسه و عناد است (واین همان وجهی است که‌فیض (ره) نیز دروافی فرموده است) .

سپس مجلسی (ره) پس از تفسیر آیهٔ شریفه «وما وجدنالاکثرهم من عهد ....» گوید : وشاید تأویل حضرت علیه السلام باین‌باز گردد که خدای‌تعالی ازایشان بواسطهٔ آن‌عقلی که‌بآنها داده پیمان گرفته که‌همان‌را بکار اندازند و یقین کنند ، و آن‌را واگذارند و پس از مشاهدهٔ معجزات روشن فاسق شدند واز ایمان بیرون رفتند .

٢ ـ ابواسحاق خراسانی گوید : أمیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌اش میفرمود : تردید (دربارهٔ دین واحکام آن) بخود راه ندهید تا بشك افتید ، پس کافر شوید .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شك گردد ، یا نارضایتی بقضای خدا است ومتهم ساختن خداوند درقضای اوست ، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبدء شك است .

٣ ـ محمد بن مسلم گوید : نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم ، وزراره درسمت راستش بود ، پس ابوبصیر وارد شد وعرضکرد : یا اباعبدالله چه فرمائی دربارهٔ کسی که‌در خدا شك‌کند ؟ فرمود : کافر است ای ابامحمد (ابامحمد کنیهٔ ابوبصیر است) عرضکرد : اگر در پیغمبر

كافرٌ يا أبا محمّد ، قال : فشكّ في رسول الله ؟ فقال : كافرٌ ، قال : ثمّ التفت إلى زرارة فقال : إنّما يكفر إذا جحد .

٤ـ عنه ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى بن عمران الحلبيّ ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « الّذين آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بظلم » قال: بشكّ .

٥ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن بكر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الشكّ والمعصية في النّار ، ليسا منّا ولا إلينا .

٦ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن عثمان بن عيسى ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من شكّ في الله بعد مولده على الفطرة لم يفيىء إلى خير أبداً .

﴿٢٨٧٥﴾ ٧ ـ عنه ، عن أبيه ، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال : لاينفع مع الشكّ و الجحود عملٌ .

شك كند (چطور) ؟ فرمود : كافر است ؟ (محمد بن مسلم) گويد : پس حضرت رو بزراره كرد وفرمود : هماناكافر شود در صورتيكه انكار كند .

توضيح ـ اينكه حضرت درپايان حديث روبزراره كرد وفرمود: «هماناكافر شود درصورتيكه انكار كند» شايد بخاطر اين بوده كه زراره واسطه ميان ايمان وكفرراقبول نداشته چنانچه اين مطلب درضمن حديثى درباب كفر حديث (٧) گذشت ، ومقصود امام عليه السلام اينست كه بمجرد شك كافر نشود بلكه شك درصورتى موجب كفر است كه ازروى انكار باشد گرچه درصورت شك مؤمن هم نيست .

٤ ـ ابوبصير گويد : پرسيدم ازحضرت صادق عليه السلام از (تفسير) گفتار خداى عزوجل : «آنانكه ايمان آوردند وايمانشان‌را بستم آلوده نكردند» (سوره انعام آية ٨٢) فرمود : (مقصود از ستم) شك است (يعنى ايمانشان‌را بشك نيالودند) .

٥ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : شك و نافرمانى در آتشند ، نه از ما هستند ونه بسوى ما توجه دارند .

شرح ـ فيض (ره) گويد : نظر امام عليه السلام كنايه ازشك و نافرمانى است ، زيرا استحقاق آنانكه شك كنند ونافرمانى كنند براى آتش بخاطر شك ونافرمانى است پس مقصود اهل آنهايند .

٦ ـ ونيز آن‌حضرت عليه السلام فرمود : كسى‌كه برفطرت توحيد (واز پدر و مادر خدا پرست) بدنيا آيد دربارهٔ خدا شك كند هرگز بخير بازنگردد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : ظاهر اين حديث اينست كه توبهٔ مرتد فطرى قبول نشود چنانچه مشهور است .

٧ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : باشك وانكار هيچ عملى سود ندارد .

٨ـ وفي وصيّة المفضّل قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من شكّ أوظنّ فأقام على أحدهما أحبطالله عمله ، إنّ حجّةالله هي الحجّة الواضحة .

٩ـ عنه ، عن عليّ بن أسباط ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : قلت : إنّا لنرى الرجل له عبادة واجتهاد وخشوع ولايقول بالحقّ فهل ينفعه ذلك شيئاً ؟ فقال : يا أبا محمّد إنّما مثل أهل البيت مثل أهل بيت كانوا في بني إسرائيل كان لايجتهد أحدمنهم أربعين ليلة إلّا دعا فاُجيب و إنّ رجلاً منهم اجتهد أربعين ليلة ، ثمّ دعا فلم يستجب له فأتى عيسى بن مريم عليه السلام يشكو إليه ما هو فيه ويسأله الدّعاء قال : فتطهّر عيسى وصلّى ثمّ دعا الله عزّ وجلّ فأوحى الله عزّ وجلّ إليه يا عيسى إن عبدي أتاني من غير الباب الّذي اُوتى منه ، إنّه دعاني وفي قلبه شكٌ منك فلودعاني حتّى ينقطع عنقه وتنتثر أنامله ماستجبت له ، قال: فالتفت إليه عيسى عليه السلام فقال : تدعو ربّك وأنت في شكّ من نبيّه ؟ فقال : يا روح الله وكلمته قدكان والله

---

٨ ـ در وصيت مفضل است كه گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هركه شك كند و يا گمان برد و بريكى از آندو بايستد خداوند عملش را هدر كند ، بدرستيكه حجت خدا همان حجت روشن است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى حجت خدا در اصول دين واضح است ويقين آورد پس شك و گمان موجب عذر انسانى نيست واز كوتاهى او درتحصيل يقين خبر دهد ، سپس گويد : بدانكه اين اخبار دلالت كندكه علم يقينى درايمان معتبراست ، واين كه شخص شاك وبلكه آنكه گمان دارد درعقائد ايمانيه، كافر است تاآنكه گويد : وآخر چيزى كه ميتوان دربارهٔ اين اخبار گفت : همانست كه اين در خصوص اصول دين است وقسمتى ازبحث مربوط بآن دراول اين كتاب (مرآة العقول) گذشت .

٩ ـ محمد بن مسلم از يكى ازدو امام باقر ياصادق عليهماالسلام حديث كند كه بوى عرضكردم : ما مى بينيم مردى را كه داراى عبادت و كوشش و خشوع دردين است ولى معتقد بحق (يعنى امامت شما) نيست ، آيا اين اعمال باو سودى بخشد ؟ فرمود : اى ابامحمد جز اين نيست كه مثل (ما) اهل بيت و (ومردم) ، مثل آن خاندانى هستند كه دربنى اسرائيل بودند ، وهيچ يك از آنها نبودكه چهل شب كوشش كند (وريا ضت كشد) جز اينكه (پس از چهل شب) دعا ميكرد و دعايش اجابت ميشد ، (ولى وقتى) يكى از آنها چهل شب كوشش كرد سپس دعاكرد ، ودعايش باجابت نرسيد ، پس نزد عيسى بن مريم عليه السلام آمد واز حال خود باوشكايت كرد واز اوخواست كه برايش دعاكند ، پس عيسى عليه السلام تطهير كرده ونماز خواند سپس بدرگاه خداى عزوجل دعاكرد ، خداى عزوجل باو وحى كرد اى عيسى اين بندهٔ من نزد من آمد اما بغير ازآندريكه بايد بيايد ، او مرا خواند ولى دردلش نسبت بتو شك داشت ، پس (با اين حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند كه گردنش ببرد وانگشتانش بريزد دعايش را اجابت نكنم ، پس حضرت عيسى عليه السلام بآن مرد روكرده فرمود : توپروردگارت را ميخوانى ونسبت به پيغمبرش شك دارى ؟ عرضكرد :

ماقلت ، فادع الله [لي] أن يذهب به عنّي قال : فدعا له عيسى عليه السلام فتاب الله عليه وقبل منه وصار في حدّ أهل بيته .

﴿ باب الضلال ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن هاشم صاحب البريد قال : كنت أنا ومحمّد بن مسلم وأبو الخطّاب مجتمعين فقال لنا أبو الخطّاب : ما تقولون فيمن لم يعرف هذا الأمر ؟ فقلت : من لم يعرف هذا الأمر فهو كافر ، فقال أبو الخطّاب : ليس بكافر حتّى تقوم عليه الحجّة ، فاذا قامت عليه الحجّة فلم يعرف فهو كافر ، فقال له محمّد ابن مسلم : سبحان الله ما له إذا لم يعرف ولم يجحد يكفر ؟ ! ليس بكافر إذا لم يجحد ، قال : فلمّا حججت دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرته بذلك ، فقال : إنّك قد حضرت وغابا ولكن موعدكم اللّيلة ، الجمرة الوسطى بمنى .

یاروح الله بخدا سوگند آنچه گفتی همانطور بود (ومن دربارهٔ تو شك داشتم) اکنون ازخدا بخواه که این شك را از دل من ببرد ، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود : که عیسی برای او دعا کرد وخدا توبهٔ آن مردرا پذیرفت وقبول کرد واو بمانند خاندان خود گردید .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : «مقصود ازاهل البیت اصحاب آنهایند یادوستان واقعی آنهایند «پایان» ولی ممکن است مقصود خود اهل بیت علیهم السلام باشند چنانچه ترجمه شد و وجه حمل مجلسی مرحوم برآنچه فرموده است سیاق لفظی عبارت است ولی وجود قرینه مارا ازاین عمل بی نیاز کند ، فیض علیه الرحمة گوید : حضرت دراین حدیث اهل بیت پیغمبر (ص) وامت اورا بعیسی علیه السلام وامتش مثل زده دراین که آنها که دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام شك داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد ، ودر حدیث اشاره است باین که شك دربارهٔ آنها چون شك دربارهٔ پیغمبر است زیرا عیسی علیه السلام پیغمبر بود .

✡(باب گمراهی (یا گمراهان))✡

١ ـ هاشم صاحب برید گوید : من با محمد بن مسلم وأبو الخطاب گردهم بودیم پس ابو الخطاب بما گفت : چه گوئید در بارهٔ کسی که امرامامت را نشناسد ؟ من گفتم : هر که آنرا نشناسد کافر است ، ابو الخطاب گفت : کافر نیست تا حجت براو اقامه شود وچون حجت براو اقامه شد وآنرا نپذیرفت آنگاه کافر است ، محمد بن مسلم باو گفت : سبحان الله اگر نپذیرد وانکارهم نکند کافر است ؟ اگر انکار نکند کافر نیست ، گوید (این جریان گذشت تا بحج رفتیم) همینکه حج کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم وجریان را خدمتش عرضه داشتم ، فرمود : تو اکنون هستی ولی آن دو غایبند موعد شما (هرسه) امشب نزد جمرهٔ وسطی درمنی باشد .

فلمّا كانت اللّيلة اجتمعنا عنده وأبو الخطّاب ومحمّد بن مسلم فتناول وسادة فوضعها في صدره ثمّ قال لنا : ما تقولون في خدمكم و نسائكم و أهليكم أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله ؟ قلت : بلى ، قال : أليس يشهدون أنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ؟ قلت : بلى ، قال : أليس يصلّون ويصومون و يحجّون ؟ قلت : بلى ، قال : فيعرفون ما أنتم عليه ؟ قلت : لا ، قال : فماهم عندكم؟ قلت: من لم يعرف [هذا الامر] فهو كافر .

قال : سبحان الله أما رأيت أهل الطريق و أهل المياه ؟ قلت : بلى ، قال : أليس يصلّون و يصومون و يحجّون ؟ أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله ؟ قلت : بلى ، قال : فيعرفون ما أنتم عليه ؟ قلت : لا ، قال : فماهم عندكم؟ قلت : من لم يعرف [هذا الأمر] فهو كافر.

قال : سبحان الله أما رأيت الكعبة و الطُوّاف و أهل اليمن و تعلّقهم بأستار الكعبة ! قلت : بلى ، قال : أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويصلّون ويصومون ويحجّون ؟ قلت: بلى ، قال : فيعرفون ما أنتم عليه ؟ قلت : لا، قال : فما تقولون فيهم ؟ قلت: من لم يعرف فهو كافر .

گويد : همينكه شب شد من ومحمد بن مسلم وأبو الخطاب خدمتش رفتيم ، پس حضرت بالشى برداشت وبسينه نهاد (وبر آن تكيه زد) سپس بمافرمود : شما دربارهٔ خدمتكاران وزنان وخاندان خود چه گوئيد؟ آيا شهادت وگواهى بيگانگى خداى يگانه ندهند ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : آيا گواهى ندهند كه محمد (ص) رسول (وفرستاده) خدااست ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : آيا نماز نميخوانند ، وروزه نميگيرند ، وحج نميكنند ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : آيا آنچه شما برآنيد (ازشناسائى امام و امر امامت) آنها مى‌شناسند و ميفهمند ؟ عرضكردم : نه ، فرمود : آنها درنظر شما چگونه هستند ؟ عرضكردم : هركه امر امامت‌را نشناسد كافر است .

فرمود : سبحان الله ؛ آيا اينان كه سر راهها(ى مكه و غير آن) وكنار آبها(ى چاه وغيره منزل كرده‌اند) نديده‌اى ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : آيا نيستكه اينها نماز ميخوانند و روزه ميگيرند وحج ميكنند ؟ آيا نيستكه گواهى دهند كه معبودى جز خداى يگانه نيست و محمد (ص) رسولخدا است ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود :آنچه شما برآنيد (ازأمرامامت)ميدانند ؟ عرضكردم : نه ، فرمود : آنها در نزد شما چگونه هستند ؟ عرضكردم : هركه اين امر امامت را نشناسد كافر است .

فرمود : سبحان الله : آيا تو خانه كعبه وطواف كنندگان آن و اهل يمن و آويختن آنهارا ببردهٔ كعبه نديده‌اى ؟ عرضكردم : چرا، فرمود :آيا گواهى ندهندكه معبودى‌جز خداى‌يگانه نيست ومحمد(ص) رسولخدا است و[آيا] نماز نخوانند وروزه نگيرند وحج نكنند ؟عرضكردم : چرا ، فرمود : آيا آنچه‌شما برآيند (از امر امامت) ميدانند ؟ عرضكردم : نه ، فرمود : دربارهٔ آنها چه‌گوئيد ؟ عرضكردم : هركه نشناسد (امر امامت‌را) او كافر است .

قال : سبحان الله هذا قول الخوارج ، ثمّ قال : إن شئتم أخبرتكم ، فقلت أنا : لا ، فقال : أما إنّه شرٌّ عليكم أن تقولوا بشيء مالم تسمعوه منّا ، قال : فظننت أنّه يديرنا على قول محمّد بن مسلم .

٢- عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : فما تقول في مناكحة النّاس فإنّي قد بلغت ما تراه وما تزوّجت قطّ ، فقال : وما يمنعك من ذلك ؟ فقلت : ما يمنعني إلّا أنّني أخشى أن لا تحلّ لي مناكحتهم فما تأمرني؟ فقال : فكيف تصنع وأنت شابٌّ ، أتصبر ؟ قلت : أتّخذ الجواري قال : فهات الآن فبما تستحلّ

فرمود : سبحان‌الله : این گفتار خوارج است ، سپس فرمود : اگر بخواهید آگاهتان کنم ؟ من عرضکردم : نه ، پس فرمود : همانا برای شما بد است که چیزی‌را تا ازما نشنیده‌اید بگوئید ، گوید : من فهمیدم که حضرت مارا بگفتار محمد بن مسلم وامیدارد .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : عقیده صاحب برید این بوده که هر که امر امامت‌را نشناسد چه‌حجت براو قائم شود وچه نشود ، وچه انکار هم بکند یانکند کافر است ، ولی عقیدهٔ محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکارکند ، واگر انکار نکندکافر نیست ، واین همان واسطه بین ایمان وکفراست که مستضعف وگمراه نامیده شود ، وگویا مقصود ازکافر در اینجاکسی است که احکام کفر مانند نجاست‌و عدم جواز مباشرت ونکاه وغیر آن براو باربّاشد چنانچه برخی از اصحاب گفته‌اند وگرنه در استحقاق عقوبت وخلود برخی ازآنان درآتش خلافی نیست .

واین‌که حضرت فرمود : «این گفتار خوارج است» زیرا آنها گویند : هرکه گناه کبیره‌کند و اصرار برصغیره‌کند کافر است وازاسلام بیرون رود وسزاوارکشتن است ، واز این رو بکفر امیر المؤمنین علیه‌السلام درقصهٔ حکمیت‌حکم‌کنند ، بااینکه خودآنهاحضرت‌را برقبول حکمیت واداشتند ، واورا مجبور برقبول حکم آن مرد احمق وجائر ودشمن امیرالمؤمنین علیه السلام کردند ، وبااینکه آن‌بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد ، بلکه درصورتی‌که برطبق‌کتاب وسنت‌حکم کنند رضایت داد ، وآن‌دوملعون برخلاف‌کتاب وسنت حکم کردند وآنچه‌آن حضرت علیه‌السلام انجام داد معصیت نبود وتفصیل این‌مطلب‌را درکتاب کبیرمان گفته‌ایم . وفیض (ره) گوید : این‌که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بودکه دانست‌که حضرت برخلاف عقیدهٔ او بگوید ، وآنگاه نزدآن دونفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود ازاین رو حاضر نشد وشاید پیش خود مطلب‌را قبول‌کرده بود وازحرف سابقش برگشته است .

٢ ـ زراره گوید : بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم : چه فرمائی دربارهٔ زناشوئی بااین مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن‌که می‌بینید رسیده‌ام وهنوز زن نگرفته‌ام ؟ فرمود : چه چیز جلوگیریت‌کرده از ازدواج ؟ عرضکردم : چیزی جلوگیریم نکرده جز این‌که میترسم

الجواري ؟ قلت : إنّ الأمة ليست بمنزلة الحرّة إن رابتني بشيء بعتها واعتزلتها ، قال: فحدّثني بما استحللتها ؟ قال : فلم يكن عندي جواب .

فقلت له : فماترى أتزوّج ؟ فقال : ما اُبالي أن تفعل ، قلت : أرأيت قولك ما اُبالي أن تفعل ، فإنّ ذلك على جهتين تقول : لست اُبالي أن تأثم من غير أن آمرك ، فما تأمرني أفعل ذلك بأمرك ؟ فقال لي : قدكان رسول الله صلى الله عليه وآله تزوّج وقد كان من أمر امرأة نوح وامرأة لوط ما قدكان ، إنّهما قدكانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين ، فقلت : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله ليس في ذلك بمنزلتي إنّما هي تحت يده وهي مقرّة بحكمه مقرّة بدينه ، قال : فقال لي : ماترى من الخيانة في قول الله عزّوجلّ « فخانتاهما » ما يعني بذلك إلّا الفاحشة وقد زوّج رسول الله صلى الله عليه وآله فلاناً ، قال : قلت : أصلحك الله ما تأمرني أنطلق فأتزوّج بأمرك ؟ فقال لي : إن كنت فاعلاً فعليك بالبلهاء من النساء ، قلت : وما البلهاء قال : ذوات الخدور العفائف .

ازدواجشان برمن حلال نباشد ، پس دراين باره چه دستورى بمن ميدهيد ؟ فرمود : پس توجه ميكنى با اينكه جوانى ؟ آيابرد بارى ميكنى ؟ عرضكردم : كنيزها را (براى زناشوئى) ميگيريم ، فرمود : اكنون بياور (آنچه در بارهٔ آنها دارى ، وبگوبدانم) بچه دليل كنيزان را حلال دانى ؟ عرضكردم : كنيز كه همانند زن آزاد نيست اگر چيزى ازاو ديدم كه مرا بشك انداخت اورا مى‌فروشم وازاوكناره ميگيرم، فرمود : برايم بيان كن بچه دليل اورابرخود حلال ميدانى ؟ گويد : من جوابى (وپاسخى) نداشتم كه بآن حضرت عرض كنم .

(مجلسى (ره) گويد : علت ترس زراره از ازدواج باآنها اين بود كه زراره اصرار داشته كه واسطه‌اى ميان ايمان وكفر نيست (چنانچه پيش‌از اين نيز بدان اشاره شد) و همهٔ مخالفين وگرچه از فرق شيعه غيراز اماميه باشندكافر ميدانسته ، واحكام كفر را در دنيا و آخرت برآنان جارى ميكرده ، و امام عليه السلام دربارهٔ آميزش كنيزان ازاومطالبهٔ دليل كرد يعنى اوهم زن كافره است وخصوص اگراهل كتاب نباشد وطيش حرام است چنانچه نكاح كافره حرام است ، پس چه فرقى ميان آندو است ؟).

(زراره گويد) :پس بآنحضرت عرضكردم : چه فرمائى (بالاخره) ازدواج كنم (يانه) ؟ فرمود : من باكى ندارم كه ازدواج كنى ، عرضكردم : اين كه فرمودى : من باكى ندارم كه ازدواج كنى دومعنى دارد: يكى اينكه ميفرمائى من باك ندارم توگناهى مرتكب شوى بى‌آنكه من بتو دستور دهم (ديگر اينكه براى من جايز است ؟) پس چه دستور دهى آيابفرمان شما اينكار را بكنم؟ فرمود : رسولخدا(ص) زن گرفت، و داستان زن نوح وزن لوط (رانيز كه) ميدانى چه بوده (كه در سورهٔ تحريم آيهٔ ١٠ خداوند داستان آنهارا بيان فرمايد:) «وبودند درزيرسرپرستى (حبالهٔ نكاح) دوبنده ازبندگان شايستهٔما»؟ من عرضكردم : رسولخدا مانند من نبوده ، همانا زن زيردست او بوده : وبحكمش اقرار داشته ، و بدين او اعتراف ميكرده ؟ گويد: بمن فرمود : درباره آن خيانت كه درگفتار خداى عزوجل (درهمان آيه است كه فرمايد :) «پس خيانت

فقلت : من هي على دين سالم بن أبي حفصة ؟ قال : لا ، فقلت : من هي على دين ، بيعة الرّأي ؟ فقال : لاولكنّ العواتق اللّواتي لاينصبن كفراً ولايعرفن ما تعرفون ، قلت : وهل تعدو أن تكون مؤمنة أو كافرة ؟ فقال : تصوم و تصلّي و تتّقي الله و لاتدري ما أمركم ؟ فقلت : قد قال الله عزّ وجلّ : «هو الّذي خلقكم فمنكم كافرٌ ومنكم مؤمن» لاوالله لايكون أحدٌ من النّاس ليس بمؤمن ولا كافر .

قال : فقال أبوجعفر عليه السلام : قول الله أصدق من قولك يا زرارة أرأيت قول الله عزّ وجلّ : «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيّئاً عسى الله أن يتوب عليهم» فلمّا قال عسى ؟ فقلت : ما هم إلّا

كردند آن دوزن» چه نظرداری ؟ (آیا خداوند) مقصودی جزفاحشه (یعنی زنا) ندارد ؟ (اینطور نیست بلکه مقصود از خیانت شرك وکفرباطنی‌است وآندو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته‌بودند) و رسولخدا (ص) بفلانی (یعنی عثمان) زن داد (درصورتیکه مطلب دراینجا بعکس آنچه تو دربارهٔ خود رسولخدا و زنانش گوئی‌بوده) ؟ گوید : عرضکردم : ـ خداوندکارشمارا به‌نیك گرداند ـ (بالاخره) چه دستوری بمن‌فرمائی؟ آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم ؟ بمن فرمود : اگر اینکار را میکنی بتو سفارش کنم‌که از زنهای بی‌تمیز وساده بگیری ، عرضکردم : زنهای بی‌تمیز و ساده‌کیانند ؟ فرمود : پرده نشینان پارسا . عرضکردم: آنکه برکیش‌سالم‌بن‌أبی‌حفصه‌است ؟ فرمود : نه ؛ عرضکردم :آنکه برکیش ربیعة‌الرأی‌است ؟ فرمود : نه .

(مترجم گوید : سالم بن‌أبی‌حفصه از رؤسای زیدیه است و در روایات حضرت صادق عليه السلام او را لعن و تکذیب و تکفیر کرده ، وربیعه فقیه اهل مدینه بوده وچون برأی‌خود فتوی میداده اورا ربیعة‌الرأی نامیده اند) .

(سپس فرمود :) ولی‌تزویج‌کن دختران جوانی‌که درتحت سرپرستی پدرانشان‌هستند واظهارکفری نکنند و اطلاعی‌هم از آنچه شما دانید (واعتقاد شما باامامت ما) ندارند ، عرضکردم : جز اینست‌که آن دختر هم یامؤمن است ویاکافر ؟ فرمود : او نماز میخواند و روزه میگیرد وازخدا میترسد ولی عقیدهٔ شما را نمیداند ؟ عرضکردم : بتحقیق خدای عزوجل فرموده است : « او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شماکافر است و برخی مؤمن» (سورهٔ تغابن آیهٔ ٢ ـ مقصود زرارة این است‌که مردم از این دو دسته خارج نیستند) نه بخدا سوگندکسی از مردم نیست‌که نه مؤمن باشد و نه کافر (و واسطه‌ای در بین نیست ؟)

گوید : حضرت باقر عليه السلام فرمود:ای زراره گفتار خداوند ازگفتهٔ تو راست‌تر است ،آیا دیده‌ای گفتار خدای عزوجل راکه فرماید : (سورهٔ توبه آیه ١٠٢) « درآمیختندکردار نیك را باکردار بدامید است‌که خداوند توبه آنها را بپذیرد» (زراره گوید:) همینکه فرمود : « عسی : امید است‌که» من‌عرض کردم : آنها هم‌نیستند جزمؤمن و یاکافر (یعنی زراره صبرنکرد تاامام عليه السلام آیه راتمام‌کند و عقیده خود

مؤمنين أو كافرين ، قال: فقال ما تقول في قوله عزّ وجلّ « إلّا المستضعفين من الرّجال والنساء والولدان لايستطيعون حيلة ولايهتدون سبيلا» إلى الإيمان ، فقلت : ماهم إلّا مؤمنين أو كافرين، فقال : والله ما هم بمؤمنين ولا كافرين ، ثمّ أقبل عليّ فقال : ما تقول في أصحاب الاعراف ؟ فقلت: ماهم إلّا مؤمنين أو كافرين ، إن دخلوا الجنّة فهم مؤمنون وإن دخلوا النار فهم كافرون ، فقال: والله ما هم بمؤمنين ولا كافرين ؛ ولو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنّة كما دخلها المؤمنون ولو كانوا كافرين لدخلوا النّار كما دخلها الكافرون ولكنّهم قوم قداستوت حسناتهم وسيّئاتهم فقصرت بهم الأعمال وإنّهم لكما قال الله عزّ وجلّ .

فقلت : أمن أهل الجنّة هم أم من أهل النّار ؟ فقال : اتركهم حيث تركهم الله قلت : أفترجئهم ؟ قال : نعم أُرجئهم كما أرجأهم الله ، إن شاء أدخلهم الجنّة برحمته وإن شاء ساقهم إلى النّار بذنوبهم ولم يظلمهم ، فقلت : هل يدخل الجنّة كافر ؟ قال : لا ، قلت : [فـ]هل يدخل النّار إلّا كافر ؟ قال : فقال : لا إلّا أن يشاء الله ، يازرارة إنّني أقول ماشاء الله وأنت لا تقول ما شاء الله، أما إنّك إن كبرت رجعت و تحلّلت عنك عقدك .

راتکرارکرد) گوید : پس فرمود : چه گوئی در گفتار خدای عز وجل : (سوره نساء آیه ٩٨) « مگر مستضعفان (ناتوانان) از مردان وزنان وکودکانی که نه چاره توانند ونه راه برند » که بایمان رسند ؟ عرضکردم : آنهاهم نیستند جز مؤمن یاکافر ، فرمود : بخدا ، سوگندآنها نه مؤمنند ونه کافر ، سپس رو بمن کرد وفرمود : چه گوئی دربارهٔ اصحاب اعراف ؟ (اعراف نام دیواریست میان بهشت وجهنم چنانچه از روایات وتفاسیر استفاده شود وپیش ازاین نیز گذشت) عرضکردم : آنهاهم نیستند جز مؤمن ویاکافر، اگر ببهشت روند مؤمنند واگر بدوزخ روند کافرند ، فرمود : بخدا سوگند نه مؤمنند ونه کافر واگر مؤمن بودند ببهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤمنان ببهشت میروند ، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند ، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیك وکارهای بد آنها برابر است ، وکردار نیك آنهارا (ببهشت) نرساند وحال اینها چنانست که خدای عزوجل فرموده .

پس من عرضکردم : آیا ایشان ازاهل بهشتند یا از اهل دوزخ ؟ فرمود :آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان باخدا است) عرضکردم : آیا کار آنهارا بتأخیر اندازی (که خداهرچه خواهد باآنها انجام دهد) ؟ فرمود : آری من‌هم بتأخیر اندازم چنانچه خداوند بتأخیر انداخته ، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنهارا ببهشت برد ، واگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی‌هم بآنها نکرده ، عرضکردم :آیاکافری ببهشت میرود ؟ فرمود : نه ، عرضکردم : آیا بجز کافرکسی بدوزخ رود ، فرمود : نه ، جزآنکه خدا بخواهد ، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد . (همان شود) وتو نمیگوئی آنچه خداخواهد ، هرآینه اگر تو بزرگ شوی ازاین حرف برگردی وخشمت(نسبت بمخالفان)

﴿باب المستضعف﴾

﴿٢٨٨٠﴾ ١- عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن بعض أصحابه ، عن زرارة قال : سألت أباجعفر عليه السلام عن المستضعف فقال : هو الّذي لايهتدي حيلة إلى الكفر فيكفر ولايهتدي سبيلاً إلى الإيمان ، لايستطيع أن يؤمن ولايستطيع أن يكفر ، فهم الصبيان ، ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم .

٢- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المستضعفون « الّذين لايستطيعون حيلة ولايهتدون سبيلاً » قال لايستطيعون حيلة إلى

فرو نشيند (يا عقده‌هاى دلت باز شود) .

توضيح ـ از روى‌هم رفته اين‌حديث مذمت بزرگى براى زراره استفاده شود درصورتى‌كه تمامى دانشمندان شيعه برجلالت مقام وعدالت وراستگوئى زراره اتفاق دارند ، واز اين‌رو در پاسخ‌گوئى باين حديث فرموده‌اند : اين گفتگوى زراره درآغاز كار او بوده چنانچه از خود حديث‌هم استفاده شودكه در سنين جوانى‌بوده ودلش راضى نمى‌شده‌كه مخالفين ببهشت روند وآنان‌راكافر مى‌دانسته ، وبعد از اين‌عقيده برگشته وبابيان‌امام عليه السلام قانع شده‌است ، وگذشته‌از اين حديث درمقابل احاديث بسيارى‌كه مدح و وثاقت او رسيده است مقاومت نكند خصوصاً كه ازجهت ارسال اين حديث‌را ضعيف دانسته‌اند ، ووجه ديگر ضعف آن ، بودن محمد بن عيسى درسند آن است‌كه گرچه مدح وتوثيقى از برخى از علماء اماميه در بارهٔ او رسيده لكن سيدبن طاووس وصدوق واستادش‌ابن وليد اورا ضعيف شمرده‌اند ، ومجلسى (ره) از شهيد ثانى نقل‌كندكه فرموده : روشن شده است‌كه تمام اخبارى‌كه در مذمت زراره رسيده است سندش‌بمحمدبن‌عيسى ميرسد ، واين قرينهٔ بزرگى است براين‌كه نسبت باو حسادت ورزيده وانحرافى از او داشته‌است .

✿(باب مستضعف (ناتوان دردين))✿

١ ـ زراره گويد : ازحضرت باقر عليه السلام راجع بمستضعف پرسش‌كردم : فرمود : اوكسى است كه حيلهٔ بكفر نداردكه كافر شود ، وراهى‌بايمان نيابد (تا مؤمن گردد) نتواند مؤمن شودونتواند كافر گردد، وآنها كودكانند ، وهرمرد وزنى‌كه عقل (وخرد) آنها چون عقل كودكان است ، وقلم (تكليف) از آنان برداشته شده است .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : اين‌كه حضرت دركفر تعبير به حيله فرمود و در ايمان تعبير به‌راه براى اين‌كه كفر راهى ودليلى ندارد ، واگر چيزى‌هم باشدكه انسان‌را بكفر بكشاند همان حيله‌گرى ونيرنك وشبهات شيطانى است ، ولى اين كلام مجلسى (ره) باحديث آينده سازگار نيست .

٢ ـ ونيز زراره از آن حضرت عليه السلام حديث كندكه فرمود : مستضعفان « آن كسانند كه چاره‌اى نتوانند وراه بجائى نبرند » فرمود : (يعنى) چاره بسوى ايمان نتوانند وكافرهم نشوند ، (واينها كودكانند

الإيمان ولايكفرون ، الصبيان وأشباه عقول الصبيان من الرّجال والنساء .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب عن زرارة قال: سألت أباجعفر عليه السلام عن المستضعف، فقال : هو الّذي لايستطيع حيلة يدفع بها عنه الكفر ولايهتدي بها إلى سبيل الإيمان ، لايستطيع أن يؤمن ولايكفر قال : والصبيان ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب، عن سفيان بن السمط البجلي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ما تقول في المستضعفين فقال لي شبيها بالفزع : فتركتم أحداً يكون مستضعفاً وأين المستضعفون ؟ فوالله لقد مشى بأمركم هذا العواتق إلى العواتق في خدورهنّ وتحدّث به السقايات في طريق المدينة .

وکسانی که عقلشان چون کودکان است از مردان وزنان .

٣ ـ ونیز زراره گوید : ازحضرت باقر علیه السلام از مستضعف پرسیدم ؟ فرمود اوکسی است که حیله‌ای که بوسیلهٔ آن کفررا ازخوددور کندنتواند وچاره‌ای ندارد که بدان براه ایمان رود ، نتواندکه مؤمن شود ، ونه کافر گردد ، فرمود : و (آنها) کودکانند وهرکه از مردان و زنان که عقلشان چون عقل کودکان است .

٤ ـ سفیان بن سمط بجلی گوید : بحضرت صادق عرضکردم : چه گوئی دربارهٔ مستضعفان ؟حضرت مانند شخص هراسناکی بمن فرمود : مگر شما مستضعفی گذاردید ؟ کجایند مستضعفان ؟ بخدا سوگندعقیدهٔ شمارا دوشیزگان پشت پرده بهم رسانده‌اند ، و زنان آبکش وسقا در راه مدینه (در بارهٔ مذهب شما) گفتگو کنند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گویااین اضطراب وفزع حضرت بخاطر خشم وانکاری بوده که برفاش کنندگان اسرار اهل بیت از شیعه داشته ، زیرا آنان بسبب ترك تقیه مذهب اهل بیت را برملاکردند تاآنجا که دوشیزه‌گان پشت پرده با اینکه از خانه بدر نروند وزنان سقائی که کارشان تفتیش مذهب نیست ودر جستجوی آن نبودند از اسرار مذهب شیعه آگاه شدند ، واین فاش کردن اسرار موجب زیان برائمه و شیعیان آنها میشد وبرای هدایت مردمان هم سودی نداشت ، وسبب میشدکه مستضعفان ناصبی گردند ومعذور نباشند . وبدانکه مستضعف نزد بیشتر اصحاب ماکسی است که امام را نشناسد ومنکر اوهم نباشد وولایت شخص معینی راهم نداشته باشد چنانچه شهید در ذکری فرموده ، واز شیخ مفید درکتاب غریه نقل کندکه فرموده: آنکس است که ولایت را شناخته ولی دربرائت توقف کند . (وباصطلاح تولی دارد ولی تبری ندارد) ، وابن ادریس گفته است : آنکسی است که اختلاف مذاهب را نداند وبااهل حق هم دشمن نیست ، سپس مجلسی(ره) گوید : واین موافق تر بااخبار است .

٥ـ عنه، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن عمر بن أبان قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المستضعفين فقال: هم أهل الولاية، فقلت أيّ ولاية؟ فقال. أما إنّها ليست بالولاية في الدّين ولكنّها الولاية في المناكحة والموارثة والمخالطة وهم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار ومنهم المرجون لأمر الله عزّ وجلّ.

﴿٢٨٨٥﴾ ٦ـ الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الوشّاء، عن مثنّى، عن إسماعيل الجعفي قال: سألت أباجعفر عليه السلام عن الدّين الّذي لا يسع العباد جهله، فقال: الدّين واسعٌ ولكنّ الخوارج ضيّقوا على أنفسهم من جهلهم، قلت: جعلت فداك فاُحدّثك بديني الّذي أنا عليه؟ فقال: بلى، فقلت: أشهد أن لا إله إلّا الله و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله و الإقرار بما جاء من عندالله وأتولّاكم وأبرء من عدوّكم ومن ركب رقابكم و تأمّر عليكم و ظلمكم حقّكم، فقال:

---

٥ ـ عمر بن ابان گويد: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مستضعفين پرسيدم؟ فرمود: آنها اهل ولايت هستند، عرضكردم: چه ولايتى؟ فرمود: هرآينه آن ولايت دردين نيست بلكه ولايت (وهم بستگى) در ازدواج وارث ومعاشرت است، وايشان نه مؤمنند ونه كافر، وازآنهايند كسانى كه باميدخداى عزوجل هستند (وكارشان باخدا است كه اگرخواهد عذاب كند يا ببخشد).

شرح ـ مجلسى (ره) گويد: چون لفظ «ولايت» مجمل بوده واحتمال داده ميشدكه مقصود ولايت اهل بيت عليهم السلام باشد سائل عرضكرده است: چه ولايتى، حضرت در پاسخ فرموده است: مقصود ولايت اهل بيت وامامان برحق نيست زيرا اگر اينطور بودند درزمرهٔ مؤمنين بودند، يااين كه مقصود از ولايت دردين آن ولايتى است كه بسبب اتحاد در دين ميانهٔ مؤمنين است چنانچه خداى سبحان فرمايد: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض». يعنى مردان مؤمن وزنان مؤمنه برخى از آنها دوستان برخى هستند .... (سورهٔ توبه آيه ٧١) وحضرت فرموده است اينان نيستند بلكه مقصود مردمى هستند كه متعصب در مذهب خود نيستند وباشما نيز بغض ندارند بلكه باشما ازدواج كنند وارث دهند وآميزش كنند، يااينكه مقصود اين است براى شما ازدواج و معاشرت ايشان جايز است آنان از شما ارث برند وشما ازايشان، پس پرسش سائل از حكم آنها بوده نه ازوصفشان، يا اين كه حضرت حكمشان را بيان فرموده سپس آنهارا معرفى كرده است كه اينان مؤمن نيستند وكافرهم نيستند...

٦ ـ اسماعيل جعفى گويد: از حضرت باقر عليه السلام پرسيدم: از آن دينى كه بربندگان روا نيست نسبت بدان نادان باشند (وبايد بدانند كه آن چه دينى است؟) فرمود: دين وسيع است، ولى خوارج از روى نادانى خودشان برخود تنگ گرفتند (وگرفتار شدند) عرضكردم: قربانت (اجازه ميفرمائيد) من دين خودم را كه برآن هستم براى شما بازگويم؟ فرمود: آرى، عرضكردم: گواهى دهم كه معبودى جزخداى يگانه نيست، وگواهى دهم كه محمد بنده ورسول اوست، وآنچه ازجانب خداوند آورده است قبول دارم، وشمارا دوست دارم، واز دشمن شما وهركه برشما بزرگى كند واستيلاء خواهد وخودرا امير

ما جهلت شيئاً ! هووالله الّذي نحن عليه ، قلت : فهل سلم أحد لايعرف هذا الأمر ؟ فقال :لاإلّا المستضعفين ، قلت من هم؟ قال : نساؤكم وأولادكم ، ثمّ قال : أرأيت اُمّ أيمن ؟ فإنّي أشهد أنّها من أهل الجنّة وماكانت تعرف ماأنتم عليه .

٧- عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ،عن أبي بصير قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من عرف اختلاف النّاس فليس بمستضعف .

٨- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن درّاج قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّي ربّما ذكرت هؤلاء المستضعفين فأقول نحن وهم في منازل الجنّة، فقال

وحاكم برشما داند ، وحق شمارا بستم بگيرد بيزارم ؟ فرمود : تو چيزى را نادان نيستى ، اين همانست كه بخدا سوگند ماهم برآن هستيم (وبدان معتقديم) عرضكردم : آيا كسى كه اين امررا نداند (واز عذاب خداوند ياخلود درآتش) سالم ماند ؟ فرمود : نه ، مگر مستضعفان ، عرضكردم : آنهاكيانند ؟ فرمود : زنان و فرزندان شما ، سپس فرمود : آيا ام ايمن را ديده‌اى ؟ همانا من گواهى دهم كه او اهل بهشت است در صورتى كه آنچه شما برآنيد (وبدان معتقديد) نميدانست .

توضيح ـ فيض عليه‌الرحمه گويد : شايدام‌ايمن نام‌زنى درآنزمان بوده‌است كه‌نزد مخاطب‌معروف بوده ، ومحتمل‌است كه مقصود همان ام‌ايمنى بوده است كه در زمان رسول خدا(ص) بوده وآنحضرت(ص) گواهى دادكه اواز اهل‌بهشت است ، ومجلسى(ره) گويد : ام‌ايمن همان‌آزاد شدهٔ رسولخدا(ص)بوده واز گواهان فدك است ، وخاصه و عامه از پيغمبر(ص) روايت كنندكه او اهل بهشت است ، تاآنجاكه گويد : «وماكانت تعرف‌ما انتم عليه ....»يعنى درصورتيكه او امامت ساير امامان جز اميرالمؤمنين عليه‌السلام را را نميدانست و دراينباره معذور بود چون نشنيده‌بود وحجت براو تمام نشده بود ، وهم‌چنين مستضعف‌بهمين جهت معذور است ، واما دربارهٔ امامت أميرالمؤمنين ومعرفت نداشتن ام‌ايمن بدان بسيار بعيد است واينكه ام‌ايمن‌زن ديگرى بوده باشدكه نزد مخاطب معروف بوده بعيدتراست (پايان) واين اشاره بكلام‌فيض(ره) است ، ولى اين استبعاد زيادى‌كه مجلسى عليه‌الرحمه‌كرده وجهش ظاهرنيست بلكه از سياق روايت ظاهر گرددكه بعيدنيست مقصود آن ام‌ايمن نبوده باشد ، زيراگواهى دادن حضرت صادق عليه‌السلام باينكه او اهل بهشت‌است‌بااينكه پيش‌ازآن رسولخدا(ص)بدان گواهى‌داده ، ونشناختن‌اوآنچه شيعيان زمان حضرت صادق عليه‌السلام بدان معتقد بوده‌اند با اينكه او در زمان خلافت عثمان از دنيا رفته چندان مهم نبوده و هم‌چنين از لفظ «أرايت» و ديگر مطالب استفاده شودكه احتمال فيض (ره) چندان بعيد نيست .

٧- ابوبصير گويد : حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : هركه‌اختلاف‌مردم را (دردين بفهمدمستضعف نباشد (زيرا دراينصورت پيداكردن مذهب حق براو عقلا وشرعاً لازم است) .

٨- جميل‌بن دراج گويد بحضرت صادق‌عليه‌السلام عرضكردم : هرآينه من گاهى بياد اين‌مستضعفين ميافتم و ميگويم : ما وآنها درمنازل بهشت همراهيم ؟ پس حضرت‌صادق عليه‌السلام فرمود : هرگزخداوند

أبوعبدالله عليه السلام : لايفعل الله ذلك بكم أبداً .

٩- عنه ، عن عليّ بن الحسن التيمي ، عن أخويه محمّد و أحمد ابني الحسن ، عن عليّ بن يعقوب ، عن مروان بن مسلم ، عن أيّوب بن الحرّ قال : قال رجلٌ لأبي عبدالله عليه السلام و نحن عنده : جعلت فداك ، إنّانخاف أن ننزل بذنوبنا منازل المستضعفين ، قال فقال : لاوالله لايفعل الله ذلك بكم أبداً .

عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

١٠- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عرف اختلاف النّاس فليس بمستضعف .

﴿٢٨٩٠﴾ ١١ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن محمّد ابن منصور الخزاعي ، عن عليّ بن سويد ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال : سألته عن الضعفاء ، فكتب إليّ : الضعيف من لم تُرفع إليه حجّة ولم يعرف الاختلاف ، فإذا عرف الاختلاف فليس بمستضعف .

١٢- بعض أصحابنا ، عن عليّ بن الحسن ، عن عليّ بن حبيب الخثعمي ، عن أبي سارة إمام مسجد بني هلال ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ليس اليوم مستضعف أبلغ الرّجال الرّجال

باشما چنين نكند ! .

شرح - مجلسى (ره) گويد : مقصود راوى اين است كه ما بسبب گناهانمان ميترسيم كه خداوند مارا در درجهٔ مستضعفين از مخالفين قرار دهد ، يا برماگران است كه آنها بااينكه مخالفند داخل بهشت شوند وبا ما درمنازلمان باشند ، وفيض (ره) گويد : اينكه امام عليه السلام فرمود : «هرگز خداوند با شماچنين نكند» براى آنستكه منازل مؤمنين دربهشت در درجهٔ بلندترى ازمستضعفين است اگرچه همگى ببهشت روند ، وگنهكاران از مؤمنين پس از تطهير وپاك شدن از گناهان داخل بهشت گردند .

٩- ايوب بن حر گويد : مردى بحضرت صادق عليه السلام عرضكرد - وماهم درخدمت آن بزرگوار بوديم - كه : قربانت .. ما ميترسيم بواسطهٔ گناهانمان (دربهشت) بدرجه مستضعفين تنزل كنيم ؟ گويد : پس آنحضرت فرمود : نه بخدا سوگند هرگز خداوند باشما چنين نكند .

١٠- (مانند حديث ٧ است) .

١١ - على بن سويد گويد ازحضرت موسى بن جعفر عليه السلام ازضعفاء (ناتوان دردين) پرسيدم ؟ پس بمن نوشت : ضعيف آنكسى است كه حجت باو نرسيده و اختلافرا نفهميده است ، وچون اختلاف رافهميد مستضعف نيست .

١٢- حضرت صادق عليه السلام فرمود ، امروز ديگر مستضعفى نيست ، (زيرا) مردان بمردان

و النساء النساء .

﴿ باب ﴾

﴿ المرجون لامرالله ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ «وآخرون مرجون لأمر الله» قال : قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزة و أشباههما من المؤمنين ، ثمّ إنّهم دخلوا في الإسلام فوحّدوا الله و تركوا الشرك ولم يعرفوا الإيمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنّة ، ولم يكونوا على جحودهم فيكفروا فتجب لهم النّار ، فهم على تلك الحال إمّا يعذّبهم و إمّا يتوب عليهم .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر الواسطي ، عن رجل قال : قال أبوجعفر عليه السلام : المرجون قومٌ كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزة وجعفر وأشباههما من المؤمنين ثمّ إنّهم بعد ذلك دخلوا في الإسلام فوحّدوا الله و تركوا الشرك ولم يكونوا يؤمنون فيكونوا من المؤمنين ولم يؤمنوا فتجب لهم الجنّة ولم يكفروا فتجب لهم النّار فهم على تلك الحال مرجون لأمر الله .

(دين حق) را رسانده‌اند و زنان بزنان .

﴿ باب آنانكه بامید خدایند (و كارشان باخدا است) ﴾

١ ـ حضرت باقر عليه السلام در گفتار خداى عزوجل : « وديگران كه بامید خدایند » (سورهٔ توبه آیهٔ ١٠٦) فرمود : اینها مردمی مشرك بودند ، كه مانند حمزه وجعفر ونظائر ایشان را ازمؤمنین كشتند ، سپس همانها مسلمان شدند پس خدا را بیگانگی شناختند و شرك را رها كردند ، و بدلهایشان ایمان را نپذیرفتند تا از مؤمنین باشند و بهشت برآنها واجب گردد ، وبرانكارشان نیز نماندند تاكافر باشند وآتش دوزخ برآنها لازم باشد ، پس آنها برهمین منوال هستند یا خدا عذابشان كند و یاتوبه‌شان را بپذیرد .

٢ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مرجون لامرالله و آنانكه بامید خدایند مردمانی هستند كه مشرك بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین را كشتند ، سپس همانها بعداز این كارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرك را رها كردندولی ایمان كامل نیاوردند تا در زمرهٔ مؤمنین باشند و بدل ایمان نیاوردند تابهشت برآنها واجب گردد ، وكافر نشدند تاآتش دوزخ برآنها لازم شود، پس اینان برهمین حال بامید خدایند .

﴿باب﴾

✡(اصحاب الاعراف)✡

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ؛ و عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل جميعاً ، عن زرارة قال : قال لي أبوجعفر عليه السلام : ما تقول في أصحاب الأعراف ؟ فقلت : ما هم إلّا مؤمنون أو كافرون إن دخلوا الجنّة فهم مؤمنون وإن دخلوا النّار فهم كافرون ، فقال : والله ما هم بمؤمنين ولا كافرين ولو كانوا مؤمنين دخلوا الجنّة كما دخلها المؤمنون ولو كانوا كافرين لدخلوا النّار كما دخلها الكافرون ولكنّهم قوم استوت حسناتهم وسيّئاتهم فقصرت بهم الأعمال وإنّهم لكما قال الله عزّوجلّ ، فقلت : أمن أهل الجنّة هم أومن أهل النّار ؟ فقال : اُتركم حيث تركهم الله ، قلت : أفترجئهم قال : نعم اُرجئهم كما أرجأهم الله إن شاء أدخلهم الجنّة برحمته وإن شاء ساقهم إلى النّار بذنوبهم ولم يظلمهم ، فقلت : هل يدخل الجنّة كافرٌ ؟ قال : لا ، قلت : هل يدخل النّار إلّا كافرٌ ؟ قال : فقال : لا إلّا أن يشاء الله ، يا زرارة إنّني أقول : ما شاء الله وأنت لا تقول ما شاء الله أما إنّك إن كبرت رجعت و تحلّلت [عنك] عقدك .

✡(باب اصحاب اعراف)✡

١- زراره گويد : امام باقر عليه السلام بمن فرمود : چه گوئى دربارهٔ اصحاب اعراف ؟ عرضكردم: اينها نيستند جزاينكه يا مؤمنند ويا كافرند ، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند كافرند فرمود : نه بخدا سوگند نه مؤمنند ونه كافر ، واگر مؤمن بودند ببهشت ميرفتند چنانچه مؤمنان بروند ، و اگر كافر بودند بدوزخ ميرفتند چنانچه كافران روند ، ولى اينان مردمانى هستند كه كار هاى نيك و كار هاى بدشان برابر بود ، وكردار نيك آنهارا (ببهشت) نرساند ، و آنها چنانند كه خداى عزوجل فرموده است ، من عرضكردم : آياايشان ازاهل بهشتند يااز اهل دوزخ ؟ فرمود : آنها را واگذار همانجا كه خدا واگذارده (يعنى كارشان باخدا است) ، من عرضكردم : آيا كارآنها را بتاخير اندازى ؟ فرمود : آرى بتأخير اندازم چنانچه خداوند كارشان را بخود (وسرانجام نامعلومى) واگذاركرده ، اگر خواهد برحمت خود آنهارا ببهشت برد ، واگر خواهد آنانرا بسبب گناهانشان بدوزخ كشد و ستم بآنها نكرده است ، پس عرضكردم: آياكافرى ببهشت رود ؟ فرمود : نه ، عرضكردم : آيا بجز كافر كسى بدوزخ رود ؟ گويد : فرمود : نه مگر اينكه خدا خواهد ، اى زرارة من گويم : آنچه خدا خواهد وتو نميگوئى : آنچه خدا خواهد، همانا چون تو بزرگ شوى ازاين حرف برگردى وعقده هاى دلت باز شود .

توضيح ـ اين قسمتى ازحديث مفصلى است كه تمامى آن درباب ضلال گذشت .

﴿٢٨٩٥﴾ ٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر ، عن رجل قال: قال أبوجعفر عليه السلام : الّذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً فأُولئك قوم مؤمنون يحدثون في إيمانهم من الذّنوب الّتي يعيبها المؤمنون و يكرهونها فأُولئك عسى الله أن يتوب عليهم .

﴿باب﴾

(في صنوف اهل الخلاف وذكر القدرية والخوارج والمرجئة واهل البلدان)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن مروك بن عبيد ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لعن الله القدريّة ، لعن الله الخوارج ، لعن الله المرجئة ، لعن الله المرجئة قال : قلت : لعنت هؤلاء مرّة مرّة ولعنت هؤلاء مرّتين ؟ ! قال : إنّ هؤلاء يقولون : إنّ قتلتنا مؤمنون فدماؤنا متلطّخة بثيابهم إلى يوم القيامة ، إنّ الله حكى عن قوم في كتابه : « لن نؤمن لرسول حتّى يأتينا بقربان تأكله النّار قل قد جاءكم رسل من قبلي بالبيّنات وبالّذي قلتم فلم قتلتموهم إن كنتم صادقين » قال : كان بين القاتلين والقائلين خمسمائة عام فألزمهم الله القتل برضاهم مافعلوا.

---

٢ ـ حضرت باقر عليه السلام (درتفسير گفتار خداى تعالى) : «آنانكه آميختند كردارى نيك را باكردارى بد» (سورهٔ توبه آيه ١٠٢) فرمود : آنان مردمى مؤمن بودند كه در ايمانشان گناهى پديد آوردند كه مؤمنين آن گناهان را بد ميدانستند و ناخوش داشتند ، پس اينانند كه اميد ميرود خداوند توبه‌شان را بپذيرد .

(باب)

(در بيان حال أصناف مخالفين وقدريه وخوارج ومرجئه واهالى شهرها وبلاد)

١ ـ مردى از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : خدا لعنت كند قدريه را ، خدا لعنت كند خوارج را ، خدا لعنت كند مرجئه را ، خدا لعنت كند مرجئه را گويد: من عرض كردم: قدريه و خوارج را هر كدام يك بار لعنت كردى ، واينان را (يعنى مرجئه) را دوبار؟ فرمود: اينها ميگويند: كشندگان ما مؤمنند ، پس دامنشان تاروز قيامت بخون ما آلوده است ، همانا خداوند در كتاب خود از مردمى حكايت كند كه (گفتند) : « هرگز ايمان بپيامبرى نياوريم تا براى ما قربانى بياورد كه آتش آنرا بخورد بگو همانا آمد شما را پيامبرانى پيش ازمن بانشانه‌ها وباهمانكه گفتيد پس چرا كشتيد آنهارا اگر راستگويانيد » (سوره آل عمران آيهٔ ١٨٣) فرمود : ميانهٔ كشندگان وگويندگان (باين حرف) پانصدسال فاصله بود و خداوند كشتن را بآنان نسبت داده براى اينكه بدانچه آنها (يعنى كشندگان) كردند راضى بودند .

شرح ـ قدريه در روايات بر جبرى و تفويضى هر دو اطلاق شده ودر اينجا مقصود دومى است

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن حكيم و حمّاد بن عثمان عن أبي مسروق قال : سألني أبوعبدالله عليه السلام عن أهل البصرة ما هم ؟ فقلت : مرجئة وقدريّة و حروريّة فقال : لعن الله تلك الملل الكافرة المشركة الّتي لاتعبدالله على شيء .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليٍّ بن الحكم ، عن منصور بن يونس ، عن سليمان بن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أهل الشّأم شرٌّ من أهل الرّوم وأهل المدينة شرٌّ من أهل مكّة وأهل مكّة يكفرون بالله جهرة .

چنانچه پیش از این نیز گذشت ، و خوارج آنهایند که بر امام علیه‌السلام خروج کنند و مرجئه بحسب لغت از ارجاء بمعنای تأخیر است ، و بکسانی گویند که علی علیه السلام‌را از مرتبهٔ خود در خلافت تأخیر اندازند وخلیفهٔ چهارم دانند ، ونیز بآنان گویند که معتقدند که هیچ گناهی بایمان زیان نرساند زیرا ایمان درنظر آنها صرف عقیده است وعمل هیچ دخالتی درآن ندارد وروی این جهت گویند هیچ معصیتی بایمان‌زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی باکفر سود ندهد ، و این دستهٔ دوم آنهایند که گویندکشتن امام و مؤمنین اخیار موجب عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که‌آنها را مرجئه گویند اینست که اینان عذاب را از گناه پس اندازند ومؤخر کنند ، وظاهر این است‌که مقصود از مرجئه این معنای دوم است اگرچه چنانچه مرحوم مجلسی (ره) گوید : ممکن است بمعنای اول هم باشد زیراآنان که علی‌را خلیفه چهارم دانند (وانتخاب خلیفه‌را برأی مردم دانند) کشتن هرکس‌که برخلیفهٔ زمان بشورد جایز دانند اگر چه از ائمه دین وفرزندان رسولخدا (ص) باشند ، وباید دانست‌که آیه نقل بمعنا شده وگرنه لفظ آیه «لانؤمن» است بجای «لن نؤمن» .

٢ ـ ابو مسروق گوید : حضرت صادق علیه السلام از من دربارهٔ اهل بصره پرسید که (بر)چه (مذهبی) هستند ؟ عرضکردم : مرجئه ، وقدریه ، و حروریه ، فرمود : خدا لعنت کند این ملتهای کافر مشرک‌را که بهیچ‌وجه خدا پرست نیستند .

توضیح ـ حروریه دسته‌ای ازخوارجندکه به حروراء که محلی است نزدیك کوفه منسوبند .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : اهل شام بدتر از مردم رومند ، واهل مدینه از اهل مکه بدترند ، واهل مکه آشکارا بخداکفر ورزند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : محتمل است‌که این کلام درزمان بنی‌امیه صادر شده‌که اهل شام از بنی امیه وپیروانشان بودند وآنها منافق بودندکه بزبان اظهاراسلام میکردند ودردل کافر بودند ، ومنافق از کافر بدتر است ، وهم آنها بودندکه امیرالمؤمنین علیه السلام‌را سب میکردند واین خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری واهل روم‌چنین کاری نمیکردند (پس بدوسبب این‌ها بدتر از اهل روم بودند) ـ تاآنکه‌گوید ـ : وتفاوت بین این شهرها برای این بوده‌است‌که بیشتر مخالفین در آن‌زمان از ناصبیان منحرف از اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند و مخصوصاً اهل این سه شهر ، وسبب اختلافشان تفاوت آنها در

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام قال ، إنّ أهل مكّة ليكفرون بالله جهرة وإنّ أهل المدينة أخبث من أهل مكّة أخبث منهم سبعين ضعفاً .

﴿٢٩٠٠﴾ ٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة ابن أيّوب ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي بكر الحضرمي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أهل الشّأم شرٌّ أم [أهل] الروم ؟ فقال : إنّ الرّوم كفروا ولم يعادونا و إنّ أهل الشّأم كفروا و عادونا .

٦ ـ عنه ، عن محمّد بن الحسين ، عن النضر بن شعيب ، عن أبان بن عثمان ، عن الفضيل ابن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتجالسوهم ـ يعني المرجئة ـ لعنهم الله ولعن [الله] مللهم المشركة الّذين لايعبدون الله على شيء من الأشياء .

دشمنی اهل بیت علیهم السلام از جهت شدت وضعف بوده است ، وشبهه نیست دراین که ناصبیها خبیث‌تر از کفارند ، ونسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها باخاندان پیغمبر (ص) است که تابامروز هم در میان آنان هست وروز عاشورارا از بزرگترین عیدهای خود دانند ،وبعضی گفته‌اند : این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده‌اند برای اینست که آنها هرگاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدارا کنند ، یاجز اولیاء خدارا دوست دارند ملحد ومشرك شوند ، زیرا خدای تعالی فرماید : «ومن یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم » ودرروایت صحیح است که حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیرابن آیه فرمود : هرکه در مکه پرستش غیر ازخداکند یاجز دوستان خدارا درآن دوست بدارد او بستم ملحد شده وبرخدا است که از عذاب دردناکش باو بچشاند .

٤ ـ ابو بصیر از حضرت باقر یاحضرت صادق علیهماالسلام حدیث کندکه فرمود : همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند ، واهل مدینه ازاهل مکه خبیث‌ترند ، هفتاد بار خبیث‌ترند .

٥ ـ ابوبکر حضرمی گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : اهل شام بدترند یااهل روم؟ فرمود : (مردمان) روم کافرند ولی باما دشمنی نکنند ، واهل شام هم کافرند هم باما دشمنی کنند .

٦ ـ فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که آن‌حضرت فرمود : باآنها ـ یعنی مرجئه ـ همنشین نشوید ، خدا آنها وملتهای مشرکان را لعنت کند درهیچ چیز خدارا پرستش نکنند .

توضیح ـ فیض (ره) گوید : مقصود از مرجئه همان معنای اول از دومعنا است (که گذشت وآن این بود که مرجئه آنانند که علی علیه السلام‌را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملتهای زیادی هستند .

باب
(المؤلفة قلوبهم)

١ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ؛ وعليّ ابن إبراهيم، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل جميعاً ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المؤلّفة قلوبهم قومٌ وحّدوا الله وخلعوا عبادة [من يعبد] من دون الله ولم تدخل المعرفة قلوبهم أنّ محمداً رسول الله ؛ وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يتألّفهم و يعرّفهم لكيما يعرفوا ويعلّمهم .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : « والمؤلّفه قلوبهم » قال : هم قوم وحّدوا الله عزّ وجلّ وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله وشهدوا أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وهم في ذلك شُكّاك في بعض ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله فأمر الله عزّ وجلّ نبيّه صلى الله عليه وآله أن يتألّفهم بالمال والعطاء لكي يحسن إسلامهم ويثبتوا على دينهم الّذي دخلوا فيه وأقرّوا به .

(باب)
(مؤلفة قلوبهم (دل بدست آورده گان))

١ - حضرت باقر عليه السلام فرمود : «مؤلفة قلوبهم» مردمى بودند كه خدارا بيگانگى شناختند واز پرستش آنچه بجز خدا پرستش ميشود دست برداشته بودند ولى دردل آنها شناختن اينكه محمد رسول خدا است وارد نشده بود ، وشيوهٔ رسول خدا (ص) اين بود كه دل آنهارا بدست آورد (و آنهارا بخود نزديك كند) و (بانشان دادن براهين ومعجزات دين اسلام و رسالت خودرا) بآنها ميفهماند تا بفهمند و(شرايع ودستورات دين را) بآنها ياد ميداد .

شرح - مجلسى (ره) گويد : بدانكه « مؤلفة قلوبهم» يك دسته از مستحقين زكاة هستند كه خداوند در قرآن بيان فرموده است ، واز اين اخبار ظاهر گردد كه اينها مردمى بودند كه اظهار اسلام ميكردند ولى پابرجا درآن نبودند پس آنها يامنافق بودند ويادرشك بودند ، خداى تعالى سهمى اززكاة وغنيمتها بآنها اختصاص داد تادلشان باسلام الفت گيرد ودر دين پا برجاشوند ، ودرجهاد بامشركين از آنان كمك گرفته شود تا آنكه گويد : ومشهور ميان اصحاب ما آنست كه ايشان كفارى بودند كه براى جهاد از آنان دلجوئى ميشد .

٢ - زراره گويد : از امام محمد باقر عليه السلام (ازتفسير) گفتار خداى عز وجل پرسيدم (كه فرمايد): «والمؤلفة قلوبهم » (سورهٔ توبه آيه ٦٠) فرمود : ايشان مردمى بودند كه خداى عزوجل را بيگانگى شناختند واز پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند ، وگواهى دادند كه معبودى جز خداى يگانه نيست ومحمد (ص) رسول خدا است ، ولى بااين حال در برخى ازآنچه پيغمبر (ص) آورده بود شك داشتند، پس خداى عزوجل به پيغمبر خود دستور داد بوسيلهٔ مال وعطا(ى بآنها)آنانرا بااسلام

وإنّ رسول الله ﷺ يوم حنين تألّف رؤساء العرب من قريش وسائر مضر . منهم أبوسفيان ابن حرب وعيينة بن حصين الفزاري وأشباههم من النّاس فغضبت الأنصار واجتمعت إلى سعد بن عبادة فانطلق بهم إلى رسول الله ﷺ بالجعرانة فقال : يا رسول الله أتاذن لي في الكلام ؟ فقال : نعم ، فقال : إن كان هذا الأمر من هذه الأموال الّتي قسّمت بين قومك شيئاً أنزله الله رضينا وإن كان غير ذلك لم نرض ، قال زرارة : وسمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : فقال رسول الله ﷺ يا معشر الأنصار ألا أدلّكم على قول سيّدكم سعد ؟ فقالوا : سيّدنا الله و رسوله ، ثمّ قالوا في الثّالثة : نحن على مثل قوله ورأيه ، قال زرارة : فسمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : فحطّ الله نورهم وفرض الله للمؤلّفة قلوبهم سهماً في القرآن .

الفت دهد تااسلام آنها نیکوشود ، وبراین دین که بدان درآمده‌اند وبدان اعتراف کرده‌اند پابرجاشوند، وهمانا رسول خدا (ص) در جریان جنگ حنین بهمین وسیله از رؤسای عرب ازقریش وسایر قبایل مضر دلجوئی کرد ، وازآن جمله ابوسفیان بن حرب وعیینة بن حصین فزاری بودند ، پس انصار (ازاین جریان) خشمگین شدند ونزد سعد بن عباده (رئیس انصار) گرد آمدند ، وسعد آنهارا در جعرانة (که محلی میان مکه و مدینه بود) خدمت پیغمبر (ص) آورد و عرضکرد : ای رسول خدا اجازهٔ سخن بمن می‌دهید ؟ فرمود : آری ، پس عرضکرد : اگر این کار (که انجام دادی) یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردی کاری بود که خداوند دستور داده بود مارضایت دادیم ، واگر نه اینست مارضایت ندهیم ؟ زراره گوید : شنیدم ازحضرت باقر عليه السلام که فرمود : پس رسول خدا(ص) فرمود : ای گروه انصار آیا همگی شما باگفتار بزرگ (ورئیستان) سعدهم آهنگ هستید ؟ گفتند : بزرگ وسید ما خدا ورسول اوست ، (وتاسه مرتبه این پرسش وجواب تکرار شد) ودر مرتبهٔ سوم گفتند : ماهم برأی وقول او هستیم (وهمان‌را گوئیم که اوگفت) زراره گوید : شنیدم حضرت باقر عليه السلام می‌فرمود : پس خداوند نور ایمان آنهارا (برای این حرفشان) تنزل داد ، وبرای «مؤلفة قلوبهم» درقرآن سهمی مقرر داشت .

شرح ـ حنین نام درهٔ وسیعی است میان مکه وطائف که درآنجا در سال هشت هجری میان لشکر اسلام وقبیلهٔ هوازن وثقیف که مردمانی مشرك وجنگجو بودند جنگی واقع شد وآن جنگ‌را بنام آن مکان جنگ حنین نامیدند ، ودرآغاز جنگ لشکر اسلام بواسطهٔ دلیری وشهامت دشمن گریختند ، وبیاری خداوند باز گشتند ودشمن رو بفرار نهاده باوطاس وطائف وبطن نخله گریختند مسلمانان از پی هزیمت شدگان رفته وپس ازجنگ وگریزهای مختصری مسلمین اموال زیادی از آنان بغنیمت گرفتند واز مردان و زنان و کودکان آنها ششهزار نفر باسیری بردند ودر میان اسیران شیماء دختر حلیمه (وخواهر رضائی رسول خدا (ص)) بودکه آن حضرت و مسلمانان بیشترآن اسیران‌را بسبب و ساطت شیماء آزاد کردند واموال را تقسیم کردند .

٣ ـ عليٌّ ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المؤلّفة قلوبهم لم يكونوا قطّ أكثر منهم اليوم .

﴿٢٩٠٥﴾ ٤ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن إسحاق ابن غالب قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يا إسحاق كم ترى أهل هذه الآية : « إن أُعطوا منها رضوا وإن لم يعطوا منها إذاهم يسخطون » قال : ثمّ قال : هم أكثر من ثلثي الناس .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر ، عن رجل قال : قال أبوجعفر عليه السلام : ما كانت المؤلّفة قلوبهم قطّ أكثر منهم اليوم ، وهم قوم وحّدوا اللهوخرجوا من الشرك ولم تدخل معرفة محمّد رسول‌الله صلى الله عليه وآله قلوبهم وما جاء به فتألّفهم رسول‌الله صلى الله عليه وآله وتألّفهم المؤمنون بعد رسول‌الله صلى الله عليه وآله لكيما يعرفوا .

---

٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هيچ زمانى «مؤلفة قلوبهم» بيشتر از امروز نبوده‌اند .

شرح ـ فيض عليه الرحمة گويد : اين فرمايش حضرت بخاطر اينست كه ديانت بيشتر مسلمانان درهرزمان روى دنياى آنها پايه گذارى شده اگر وضع دنياى آنها خوب شد (وبنوائى رسيدند) بدين خود خوشنود شوند وتن دردهند ، واگر چيزى ازدنيا بآنها نرسيد نگران شوند وپشت پا بدين زنند .

٤ ـ اسحاق بن غالب گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : بنظر تو چقدر مردم اهل اين آيه هستند (كه خدا فرمايد) : «اگر ازآن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند واگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم كنند» (سوره توبه آيهٔ ٥٨) ؟ گويد : (خود)آن حضرت فرمود : آنان بيش ازدوسوم مردم هستند .

توضيح ـ شيخ طبرسى(ره) وديگران گويند : چون پيغمبر (ص)غنيمتهاى حنين را چنانچه گذشت تقسيم فرمود حرقوص بن زهير (يكى از آنانكه بعدها از سران خوارج شد) يا ديگرى از منافقين بآن حضرت ايراد وخرده گيرى كردند وگفتند بتساوى قسمت نكرد ؟ ياگفتند آيا اين عدالت است (كه بما چيزى ندهى وبآنها تقسيم كردى ؟) سپس اين آيه نازل شد : « ومنهم من يلمزك فى الصدقات فان اعطوا منها ....» يعنى وبرخى‌ازايشان بتو در بارهٔ صدقات خرده گيرند پس اگربآنها داده شود .... » ومقصود حضرت اينست كه بيشتر مردمان اين‌زمان‌هم اينگونه هستند .

٥ ـ حضرت‌باقر عليه السلام فرمود : هيچگاه «مؤلفة قلوبهم» بيش ازامروزنبوده‌اند وآنها مردمانى‌بودند كه خدارا بيگانگى شناختند ، واز شرك بيرون آمدند ، ولى معرفت رسالت محمد (ص) وآنچه (ازجانب خدا آورده بود) دردلهاى آنان استوار نشد ، ورسول خدا (ص) از آنان دلجوئى‌كرد وهم‌چنين مؤمنين پس از رسول‌خدا (ص) باآنها الفت گرفتند تاآنكه معرفت پيدا كنند .

﴿باب﴾

✡(فی ذکر المنافقین والضلال وابلیس فی الدعوة)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل قال : كان الطيّار يقول لي إبليس ليس من الملائكة وإنّما اُمرت الملائكة بالسجود لآدم عليه السلام فقال إبليس : لاأسجد ، فما لابليس يعصي حين لم يسجد و ليس هو من الملائكة ؟ ، قال فدخلت أنا و هو على أبي عبدالله عليه السلام قال : فأحسن والله في المسألة ، فقال : جعلت فداك أرأيت ماندب الله عزّ وجلّ إليه المؤمنين من قوله : « يا أيّها الّذين آمنوا » أدخل في ذلك المنافقون معهم ؟ قال : نعم والضلاّل و كلّ من أقرّ بالدّعوة الظاهرة وكان إبليس ممّن أقرّ بالدّعوة الظاهرة معهم .

﴿ باب ﴾

✡(فی قوله تعالی و من الناس من یعبدالله علی حرف)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن الفضيل و زرارة .

✡(باب)✡

(دراشتراك منافقین وگمراهان وشیطان (بامؤمنین وفرشتگان) دردعوت الهیه)

١ ـ جمیل گوید : طیار بمن می گفت : شیطان که از فرشتگان نبود ، وجزاین نیست که فرشتگان مأمور بسجده برای آدم علیه السلام شدند ، وشیطان گفت : من سجده نمیکنم ، پس چرا شیطان گمکار شد آنگاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود ؟ گوید : من و اوخدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، وبخدا سوگند پرسش خودرا بطرز نیکوئی طرح کرد وعرضکرد : قربانت شوم بفرمائید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از این که فرموده است : «ای کسانیکه ایمان آورده اید » آیا منافقان هم در این خطاب وارد میشوند (وخطاب شامل آنان نیز گردد ؟)فرمود : آری وشامل گمراهان نیز گردد ، وشامل هر کس که بدعوت آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز گردد ، و شیطان هم از کسانی بود که بدعوت آشکار باآنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود .

شرح ـ مقصود از این که راوی گوید : طیار سؤال را خوب طرح کرد روشن است زیرا خدمت امام علیه السلام که رسیدند ادب را رعایت کرد وسؤال اصلی راکه صورت اعتراض بخدای تعالی داشت طرح نکرد ، بلکه سؤال دیگری طرح کرد که این صورت را نداشت ولی درریشه باهم مشترك بودند وازجواب امام علیه السلام شبهه اصلی نیز برطرف شده وجواب آن نیزداده میشد ، وامام علیه السلام چون از راه اعجازمنظور اصلی اورا متوجه شده بود سؤال اصلی راهم طرح فرموده واز آن جواب داد .

✡(باب)✡

(در تفسیر گفتار خدای تعالی: «وبرخی ازمردم خدارا برحرف پرستش کنند»)

١ ـ زراره گوید : از حضرت باقر علیه السلام از گفتار خدای عز وجل : «و برخی از مردم خدارا

عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : « و من النّاس من يعبدالله على حرف فإن أصابه خيرٌ اطمأنّ به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدّنيا والآخرة » قال زرارة : سألت عنها أبا جعفر عليه السلام فقال : هؤلاء قومٌ عبدوا الله وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله و شكّوا في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وما جاء به فتكلّموا بالإسلام و شهدوا أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله و أقرّوا بالقرآن وهم في ذلك شاكّون في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وما جاء به وليسوا شُكّاكاً في الله قال الله عزّ وجلّ « ومن النّاس من يعبدالله على حرف » يعني على شكّ في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم و ما جاء به « فإن أصابه خير » يعني عافية في نفسه وماله وولده « اطمأنّ به » ورضي به « وإن أصابته فتنة » يعني بلاء في جسده أوماله تطيّر و كره المقام على الإقرار بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فرجع إلى الوقوف والشكّ ، فنصب العداوة لله ولرسوله والجحود بالنّبيّ وما جاء به .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ، عن زرارة

برحرف پرستش کنند . پس اگر خوبی وخوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است ، واگر آزمایش وفتنة بدو رسد روی برتابد در دنیاوآخرت زیانکار است » (سورهٔ حج آیهٔ ١١) پرسیدم ؟ فرمود : اینان مردمی بودند که خدارا پرستش کردند ، ودست ازپرستش آنچه جز خدا پرستش میشد کشیدند ، ولی دربارهٔ محمد (ص) وآنچه آورده بود شبهه کردند ، ودر شك بودند ، پس اسلام‌را بزبان جاری کردند وگواهی دادندکه معبودی جزخدای یگانه نیست واین‌که محمد(ص) رسول‌خدا است ، وبقرآن نیز اعتراف کردند ، ولی بااین‌حال آنها دربارهٔ محمد(ص) وآنچه‌آورده بود درشك بودند ، اگرچه دربارهٔ خدا شك نداشتند ، خدای عز وجل فرماید : «وبرخی از مردمندکه خدارا برحرف پرستش کنند »یعنی برشك دربارهٔ محمد (ص) وآنچه آورده است «پس اگر باو خوبی رسد» یعنی عافیت در خود ومال و فرزندش « بآن آسوده گردد» وخوشنود گردد «واگرفتنه‌ای باورسد» یعنی بلائی درتن ویامالش ،آن‌را بفال بدگیرد وازپابرجا بودن براقرار پیغمبر (ص) بدش‌آید وبتوقف وشك برگردد ، وبدشمنی‌خدا ورسولش وانکار بپیغمبر وآنچه آورده‌است برخیزد .

شرح ـ «حرف» درلغت بمعنای طرف وکنار وحاشیه است ، مجلسی (ره) از بیضاوی نقل کند که درتفسیر «علی حرف» گفته است یعنی درکنار دین است وپابرجا نیست مانند کسی‌که در کنار (وحاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی‌کند پابرجا بایستد وگرنه فرارکند وبگریزد ، وروایت شده‌که این آیه دربارهٔ دسته‌ای از بدویان حجاز نازل گردیدکه بمدینه‌آمده بودند (واسلام اختیار کرده بودند) وهرکدام تنش سالم بود واسبش کرهٔ خوبی میزائید ، وزنش پسر نیکوئی می‌آورد ومال وگله‌اش زیاد میشد میگفت: از وقتی وارد دراین دین‌شده‌ام جزخوبی ندیدم ، ودلبند وآسوده خاطر میگردید واگر برخلاف آن‌بود میگفت : جز بدی چیزی ندیدم وبرمیگشت .

٢ـ ونیز زراره از آنحضرت حدیث‌کندکه درتفسیر این آیه فرمود : ایشان مردمی بودندکه خدا

عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : «ومن النّاس من يعبد الله على حرف» قال : هم قوم وحّدوا الله وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله فخرجوا من الشرك ولم يعرفوا أنّ محمداً صلى الله عليه وآله رسول الله ، فهم يعبدون الله على شكّ في محمد صلى الله عليه وآله وما جاء به ، فأتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وقالوا : ننظر فإن كثرت أموالنا وعوفينا في أنفسنا وأولادنا علمنا أنّه صادق وأنّه رسول الله وإن كان غير ذلك نظرنا .

قال الله عزّ وجلّ : «فإن أصابه خير اطمأنّ به» يعني عافية في الدّنيا «وإن أصابته فتنة» يعني بلاء في نفسه [و ماله] «انقلب على وجهه» انقلب على شكّه إلى الشرك ، «خسر الدّنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين ☆ يدعو من دون الله مالا يضرّه وما لا ينفعه» قال: ينقلب مشركاً ، يدعو غير الله ويعبد غيره ، فمنهم من يعرف ويدخل الايمان قلبه فيؤمن ويصدّق ويزول عن منزلته من الشكّ إلى الإيمان ومنهم من يثبت على شكّه ومنهم من ينقلب إلى الشرك .

عليّ بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن زرارة مثله .

﴿ باب ﴾

☆(أدنى ما يكون به العبد مؤمناً أو كافراً أو ضالا)☆

﴿ ٢٩١٠ ﴾ ١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر

را يگانه دانستند ، واز پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند ، پس (بدينجهت) از شرك بيرون جستند ، ولى ندانستند كه محمد (ص) رسول خداست ، و اينها خدا را پرستيدند با شك در باره محمد (ص) وآنچه آورده‌است ، پس اينان نزد رسول خدا (ص) آمدند وگفتند : ما نظر ميكنيم اگر ديديم اموالما بسيار شد وازجهت تن خودمان و فرزندانمان بعافيت وصحت ماندیم ميدانيم كه او راستگو است و پيامبر خدا است ، و اگر جزاين شد تأمل ميكنيم ، خداى عزوجل فرمود : « پس اگر باو خوبى رسد بدان آسوده خاطر گردد » يعنى عافيت در دنيا «واگر فتنه‌اى باو رسد» يعنى بلائى درجان ومالش « روباز گرداند» (يعنى) بشك خود بسوى شرك بازگردد «زيانكار است در دنيا وآخرت اينست آن زيان آشكار، ميخواند جزخدا آنچه را نه‌زيانش رساند و نه‌سودش دهد» (سورهٔ حج آيه ١٢) فرمود : بشرك برگردد وجز خدا را بخواند وجز اورا پرستش كند ، پس برخى ازآنها كسانى هستند كه ميفهمند وايمان دردلشان وارد گردد ، پس ايمان آورد و باور كند و ازسرمنزل شك بمقام ايمان درآيد ، (دستهٔ ديگر) آنهايند كه برشك خود پا برجايند و (دستهٔ سوم) آنهايند كه بشرك برگردند .

وعلى‌بن‌ابراهيم نيز مانند اين‌خبر را از زراره حديث كرده است .

☆(باب)☆

(كمتر چيزيكه بنده بسبب آن مؤمن شود ويا كافر و يا گمراه گردد)

١ـ سليم‌بن‌قيس گويد : شنيدم على عليه‌السلام ميفرمود : ـ (واين هنگامى بود) كه مردى نزد آن

اليماني ، عن ابن اُذينة ، عن أبان بن أبي عيّاش ، عن سليم بن قيس قال : سمعت عليّاً صلوات الله عليه يقول ـ وأتاه رجل فقال له : ما أدنى ما يكون به العبد مؤمناً وأدنى ما يكون به العبد كافراً وأدنى ما يكون به العبد ضالاً ؟ فقال له : قد سألت فافهم الجواب ـ أمّا أدنى ما يكون به العبد مؤمناً أن يعرّفه الله تبارك وتعالى نفسه فيقرّ له بالطاعة ، و يعرّفه نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فيقرّ له بالطّاعة ويعرّفه إمامه وحجّته في أرضه وشاهده على خلقه فيقرّ له بالطاعة ، قلت له : يا أمير المؤمنين وإن جهل جميع الأشياء إلّا ما وصفت ؟ قال : نعم إذا اُمر أطاع وإذا نهي انتهى .

وأدنى ما يكون به العبد كافراً من زعم أنّ شيئاً نهى الله عنه أنّ الله أمر به ونصبه ديناً يتولّى عليه ويزعم أنّه يعبد الّذي أمره به وإنّما يعبد الشيطان .

وأدنى ما يكون به العبد ضالاً أن لا يعرف حجّة الله تبارك وتعالى وشاهده على عباده الّذي أمر الله عزّ وجلّ بطاعته وفرض ولايته ، قلت : يا أمير المؤمنين صفهم لي فقال : الّذين قرنهم الله عزّ وجلّ بنفسه ونبيّه فقال : « يا أيّها الّذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرّسول واُولي الأمر

حضرت آمده بود و باو عرضكرد : كمتر چيزى كه بنده بسبب آن مؤمن شود چيست ؟ وكمتر چيزى كه بنده بوسيله آن كافر گردد چيست ؟ وكمتر چيزى كه بنده باآن گمراه است چيست ؟ حضرت باو فرمود : پرسيدى پس پاسخش را (دقت كن و) بفهم - .

اما كمتر چيزى كه بنده بدان مؤمن است آنست كه خداى تبارك وتعالى خودش را بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) بفرمانبردارى براى او اقرار كند ، و (سپس) پيغمبرش (ص) را باو بشناساند پس بفرمانبردارى او نيز اقرار كند ، و (همچنين) امام وحجت خود را در زمين ، وگواهش را برخلق باو معرفى كند ، و براى او هم بفرمانبردارى اعتراف كند ، (سليم گويد :) من عرضكردم : اى اميرمؤمنان واگرچه همه چيز را بجز آنچه بيان فرمودى نداند ؟ فرمود : آرى در صورتيكه هرگاه دستورى باو دهند اطاعت كند ، واگر نهيش كردند نكند .

وكمتر چيزيكه بنده بسبب آن كافر گردد آنست كه كسى چيزى را كه خدا از آن نهى كرده است بپندارد كه (جايز است) و خدا بآن دستور داده (يعنى بدعتى دردين گذارد) ، واين معنى را دين خود كند وبآن بماند ، و بپندارد كه خدايرا كه بآن كار (بپندار خودش) دستور داده پرستش كند ، (درحاليكه) جز اين نيست كه شيطان را پرستش كند .

وكمتر چيزيكه بنده بواسطهٔ آن گمراه شود اينست كه حجت خداى تعالى وگواهش را بربندگانش نشناسد (يعنى) آنكس را كه خداى عزوجل دستور بفرمانبرداريش داده ، و ولايتش را فرض (وواجب) فرموده ، (سليم گويد :) من عرضكردم : اى امير مؤمنان آنان (يعنى حجت وگواهان) را برايم توصيف كن ، فرمود : آنها كسانى هستند كه خداى عزوجل آنها را قرين خود وپيغمبرش ساخته و فرموده است: «اى آنانكه ايمان آورده ايد خدا و رسول و اولياء امر خود را فرمانبريد» (سورهٔ نساء آيهٔ ٥٩) عرض

منكم ، قلت : يا أمير المؤمنين جعلني الله فداك أوضح لي فقال : الّذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله في آخر خطبته يوم قبضه الله عزّ وجلّ إليه ، إنّي قد تركت فيكم أمرين لن تضلّوا بعدي ما إن تمسّكتم بهما : كتاب الله وعترتي أهل بيتي ، فإنّ اللّطيف الخبير قد عهد إليّ أنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض كهاتين - وجمع بين مسبّحتيه - ولا أقول كهاتين - وجمع بين المسبّحة والوسطى - فتسبق إحداهما الأُخرى ، فتمسّكوا بهما لا تزلّوا ولا تضلّوا ولا تقدّموهم فتضلّوا.

﴿ باب ﴾

١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد ، عن المنقري ، عن سفيان بن عيينة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ بني اُميّة أطلقوا للنّاس تعليم الايمان ولم يطلقوا تعليم الشرك لكي إذا حملوهم عليه لم يعرفوه .

كردم : اى امير مؤمنان خدا مرا بغدايت كند برايم واضح كن (و آشكارتر بيان فرما) فرمود : آنانكه رسولخدا (ص) درآخرين خطبه‌اش روزى كه خداى عزوجل قبض روحش فرمود (و اورا بنزد خودش برد) فرمو : من همانا دوچيز درميان شما ميگذارم كه پس از من هرگز گمراه نشويد تا ماداميكه بآندو چنك زنيد : كتاب خدا ، وعترتم كه اهل بيت (وخاندان) منند زيرا خداى لطيف وآگاه بمن سفارش كرده كه آندواز هم جدا نشوند تادر كنار حوض برمن وارد شوند ، مانند اين دو (انگشت كه با هم برابرند) و دو انگشت سبابهٔ خود را بهم چسباند و نميگويم مانند اين دوانگشت - وانگشت سبابه و وسطى را بهم چسباند. (يعنى باهم برابرند و اينطور نيست) كه يكى برديگرى پيش باشد (وجلو افتد) پس بهر دوى اينها چنك زنيد تا نلغزيد وگمراه نشويد ، وبرايشان جلو نيفتيد كه گمراه شويد .

✡ (باب) ✡

١ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا بنى‌اميه براى مردم تعليم ايمان را آزادگذاردند و تعليم شرك را آزاد نگذاردند ، زيرا اگر مردم را برآن وادار ميكردند آنرا نمى‌پذيرفتند .

شرح - مجلسى(ره) از پدر شيخ بهائى قدس‌سره نقل كند كه گفته‌است : درمعنى اين حديث گفته‌اند: مقصود اين است كه بنى‌اميه مردم را آزادگذاردند وآنها را بيادگرفتن ايمان وادار نكردند و از اين زحمت آنان را فارغ كردند ، زيرا اگر برآن وادارشان ميكردند و رنج آنرا بآنان تكليف ميداشتند آنرا نمى‌شناختند ، زيرا ايمان عبارت از (شناسائى) اهل‌بيت بود و بنى‌اميه دشمن اهل‌بيت بودندوچگونه مردم را بيادگرفتن چيزى وادار ميكردند كه سبب زوال دولت و سلطنت آنها بود بخلاف شرك كه منافاتى باسلطنت آنها نداشت ، سپس مجلسى(ره) گويد : وپوشيده نماند كه اين معنى دور است بلكه ظاهر اينست كه مقصود امام عليه السلام اين بوده كه آنها چيزى كه مردم را از اسلام بيرون برد يادشان نميدادند (و بصرف دستورات اوليه اسلام وكليانى اكتفا ميكردند و اگر آنچه موجب شرك ميشود و مردم را از دين بيرون

﴿ باب ﴾

✡(ثبوت الايمان وهل يجوزان ينقله‌الله)✡

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن حسين بن نعيم الصحّاف قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : لم يكون الرّجل عندالله مؤمناً قد ثبت له‌الإيمان عنده ثمّ ينقله الله بعد من الإيمان إلى الكفر ؟ قال : فقال : إنّ الله عزّ وجلّ هو العدل إنّما دعا العباد إلى الإيمان به لاإلى الكفر ولا يدعو أحداً إلى الكفر به ، فمن آمن بالله ثمّ ثبت له الإيمان عندالله لم ينقله‌الله عزّوجلّ [بعد ذلك] من الإيمان إلى الكفر ، قلت له : فيكون الرّجل كافراً قد ثبت له الكفر عندالله ثمّ ينقله بعد ذلك من الكفر إلى الإيمان ؟قال فقال : إنّ‌الله عزّوجلّ خلق النّاس كلّهم على الفطرة الّتي فطرهم عليها ، لايعرفون إيماناً بشريعة ولا كفراً بجحود ، ثمّ بعث‌الله الرّسل تدعوا العباد إلى الإيمان به فمنهم من هدى‌الله و منهم من لم يهده‌الله .

بردبمردم یاد میدادند مردم‌پیروی‌آنهارا میکردند وآنهارا ازمقام خلافت وزمامداری اسلام طردمینمودند) مانند انکارکردن نصوصی‌که پیغمبر (ص) درباره خلافت علی عليه السلام وفرزندانش فرموده بود ، ومانند اینکه هرکس برامیرالمؤمنین علی عليه السلام خروج‌کند یااورا سب‌کند یا دشمنی بااو واهل‌بیت اوراآشکاراکند مشرك است واز دین خارج شده ، زیرا اگراینهارا بمردم یاد می‌دادند ومردم متوجه میشدند هرگز پیروی امثال آن غاصبین یاغی‌را نمیکردند (این بود گفتار مجلسی (ره) باپاره‌ٔ توضیحات مربوط بآن) .

✡(باب)✡

(ثبوت ایمان واینکه آیا رواهست خدا ایمان‌را از کسی بگیرد؟)

١ ـ حسین بن نعیم صحاف‌گوید : بحضرت صادق عليه السلام عرضکردم : چگونه است‌که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است وایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس ازآن اورا از ایمان بکفر ببرد ؟ گوید : حضرت درپاسخ فرمود : همانا خدای عزوجل عادل است ، وجزاین نیست‌که بندگانش‌را بایمان بخود خوانده است نه‌بکفر ، وأحدی‌را بکفر دعوت نکرده است ، پس هرکه باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت‌گردد خدای عزوجل دیگر اورا ازایمان بکفر منتقل نسازد .

من عرضکردم : (گاهی) مردی کافر است ، وکفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند اورا پس‌از آن ازکفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است ؟) .

فرمود : همانا خدای عز وجل همهٔ مردم‌را برفطرت ساده آفریده ، که نه‌ایمان بشریعتی‌را بفهمند ونه کفر وانکاری دانند ، سپس رسولان‌را فرستاد که بندگان‌را بایمان بخدا دعوت کنند ، پس برخی‌را خداوند (بدین‌وسیله) هدایت وراهنمائی فرمود ، وبرخی‌را هدایت نفرمود .

﴿باب المعارين﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال ، سمعته يقول : إنّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً للايمان لازوال له ، وخلق خلقاً للكفر لازوال له ، وخلق خلقاً بين ذلك و استودع بعضهم الإيمان ، فإن يشأ أن يتمّه لهم أتمّه ، وإن يشأ أن يسلبهم إيّاه سلبهم وكان فلان منهم معاراً .

شرح ـ در قسمت اول حديث جواب وسؤال واضح است ، ولى درقسمت دوم بنا براينكه « جملهٔ : قلت له : فيكون الرجل كافراً ....» جملهٔ استفهاميه باشد نه خبريه چنانچه ظاهر همانست ، امام عليه السلام جواب صريح به پرسش راوى نداده است بلكه بجاى آن يك قاعدهٔ كليه بيان فرموده است . مجلسى (ره) پس از احتمالاتى كه در قسمت اول ودوم حديث داده‌است درقسمت دوم آن چنين گويد : ظاهر اينست كه كلام سائل استفهام (وپرسش) باشد ، وحاصل جواب (وپاسخ) اينست كه خداى تعالى بندگان‌را برفطرتى آفريده‌كه قابل پذيرش ايمان است ، وبوسيلهٔ فرستادن رسولان وبرپا داشتن حجت‌هاى خود برهمهٔ آنها حجت‌را تمام كرده ، پس هيچكس درقيامت حجتى برخدا ندارد ، وأحدى ازآنهامجبوربر كفر نيست نه‌از نظرآفرينش ونه ازنظر كوتاهى كردن درهدايت وراهنمائى وبرپاداشتن حجت ، ليكن برخى مشمول لطف خاص پروردگار شدند وهمان باعث تأييد آنها در ايمانشان شد ، وبرخى بواسطه سوء اختيار خودشان سزاوار لطف خاص اونشدند وكافرشدند درعين حال مجبوربكفرهم نبودند وهمين معناى «امر بين امرين» است كه بارها گفته‌ايم .

ومحتمل است كه مقصود از فرمايش آنحضرت «فمنهم من هدى‌الله ....» اين باشد كه برخى ازاين هدايت عامه بهره‌مند شدند وبرخى بهره‌مند نشدند واين معنى‌بمسلك متكلمين موافق‌تر است ، ومعناى‌اول بااخبار ديگر سازگارتر است ، والله اعلم بحقيقة الاسرار .

﴿باب﴾
(آنانكه ايمان عاريه دارند)

١ ـ محمد بن مسلم ازيكى ازدوامام باقروياامام صادق عليهما السلام حديث‌كند وگويد : شنيدم كه ميفرمود : همانا خداى عزوجل خلقى را براى ايمان ثابت آفريده كه ايمانشان زوال ندارد ، و خلقى‌را براى كفر آفريده‌كه كفرشان زوال ندارد ، و خلقى‌را ميانه ايندو آفريده ، وببرخى از ايشان ايمان‌را بعاريت داده ، كه اگر بخواهدبراى‌آنها بپايان رساند ميرساند ، و اگربخواهد از ايشان بگيرد ميگيرد، وفلانكس ازآنها بود كه ايمانش عاريت بود .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : گفته شده است : كه «لام» در «للايمان» لام عاقبت است يعنى خلقى آفريده‌كه سرانجام وعاقبت آنها درعلم ازلى ايمان‌است وزوال درايمانشان نيست وآنها پيمبران و اوصياء

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة بن أيّوب والقاسم ابن محمّد الجوهري ، عن كليب بن معاوية الأسدي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد يصبح مؤمناً ويمسي كافراً ويصبح كافراً ويمسي مؤمناً و قومٌ يعارون الإيمان ثمّ يسلبونه و يسمّون المعارين ، ثمّ قال : فلانٌ منهم .

﴿٢٩١٥﴾ ٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حفص بن البختري و غيره ، عن عيسى شلقان قال : كنت قاعداً فمرّ أبوالحسن موسى عليه السلام و معه بهمة قال : قلت يا غلام ما ترى ما يصنع أبوك ؟ يأمرنا بالشيء ثمّ ينهانا عنه ، أمرنا أن نتولّى أبا الخطّاب ثمّ أمرنا أن نلعنه ونتبرّء منه ؟ فقال أبوالحسن عليه السلام وهوغلامٌ : إنّ الله خلق خلقاً للإيمان لازوال له وخلق خلقاً للكفر لازوال له وخلق خلقاً بين ذلك أعاره الإيمان يسمّون المعارين ، إذا شاء

آنها وپيروانشان از مؤمنين بوده‌اند كه درايمان ثابت وپابرجا بوده‌اند ، وخلقى آفريده كه عاقبت وسرانجام آنها در علم ازلى خداى عز وجل كفر بوده و دسته‌اى هم دراين ميان آفريده كه درعلم ازلى او در زمرهٔ مستضعفين (وناتوانان) بوده‌اند .... تا آن كه گويد :

وظاهر اينست كه مقصود ازفلانكس ابوالخطاب (محمد بن مقلاص است كه حضرت صادق عليه السلام اورا بواسطهٔ غلوش لعن فرمود) واحتمال داده است كه مقصودابن عباس يادبگران باشند ودرآخر گويد : لكن دراخبار بعدى بيايد كه امام عليه السلام تصريح بنام ابوالخطاب فرموده است ، وفيض (ره) نيزهمين معنارا اختيار كرده است .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا بنده بامداد كند درحالى كه مؤمن است وشام كند در حالى كه كافر است ، و(بالعكس گاهى شود كه) صبح كند كافر وشام كند مؤمن ، (ودر اين ميان) مردمى هستند كه ايمانشان عاريت است وسپس ازآنها گرفته شود وآنهارا معارين (يعنى عاريت داده‌شدگان) نامند، سپس فرمود : فلانى ازآنهااست .

٣ ـ عيسى شلقان گويد : (روزى) نشسته بودم وحضرت موسى بن جعفر عليهماالسلام (كه درآنزمان كودكى بود برمن) گذركرد وبره‌اى بااو بود ، گويد : من عرضكردم : اى پسر من مى‌بينى پدر شما چه ميكند ؟ مارا بچيزى فرمان‌دهد سپس از همان چيز نهى (وجلوگيرى) كند ، بما دستورداده كه ابوالخطاب رادوست بداريم سپس دستور دادكه اورا لعن كنيم واز اوبيزارى جوئيم ؟ پس آن حضرت عليه السلام در حالى كه پسر بچه‌اى بود فرمود : همانا خداوند خلقى را براى ايمان آفريدكه (آن ايمان) زوال ندارد ، وخلقى داآفريدبراى كفر كه زوال ندارد ، ودراين ميان‌هم خلقى آفريد وايمان‌را بعاريت بآنها داد واينهارا معارين نامند ، كه‌هرگاه (خداوند) بخواهد ايمان را از ايشان برگيرد و ابوالخطاب ازكسانى است كه ايمان‌را بعاريت بدو داده بودند . گويد : پس از آن‌من خدمت حضرت صادق عليه السلام شرفياب شدم وآنچه (بفرزندش) أبوالحسن (موسى) گفته بودم و پاسخى كه بمن داده بود همه‌را بعرض امام صادق

سلبهم وكان أبوالخطّاب ممّن أُعير الإيمان . قال : فدخلت على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرته ما قلت لأبي الحسن عليه السلام وما قال لي ، فقال أبوعبدالله عليه السلام : إنّه نبعة نبوّة .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن إسماعيل بن مرّار ، عن يونس ، عن بعض أصحابنا عن أبي الحسن صلوات عليه قال ، إنّ الله خلق النبيّين على النبوّة فلا يكونون إلّا أنبياء وخلق المؤمنين على الإيمان فلا يكونون إلّا مؤمنين ، وأعار قوماً إيماناً ، فإن شاء تمّمه لهم وإن شاء سلبهم إيّاه ، قال : وفيهم جرت : « فمستقرٌّ ومستودعٌ » وقال لي : إنّ فلاناً كان مستودعاً إيمانه فلمّا كذب علينا سلب إيمانه ذلك .

٥ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن القاسم بن حبيب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله جبل النبيّين على نبوّتهم ، فلا يرتدّون أبداً ، و جبل الأوصياء على وصايا هم فلا يرتدّون أبداً و جبل بعض المؤمنين على

عليه السلام رساندم ، حضرت فرمود : اين كلام از جوشش نبوت است (يعنى از سرچشمه نبوت جوشيده است . از فيض ـ ره ـ .

شرح ـ ابوالخطاب محمدبن مقلاص اسدى كوفى است كه درآغازكارش از اصحاب حضرت صادق عليه السلام واز بزرگان آنها بود سپس برگشت و مذاهب باطلى اختراع كرد و امام صادق عليه السلام اورا لعن كرد واز او بيزارى جست ، وروايات بسيارى درمذمت او رسيده كه دلالت بر كفر ولعنش كند ، وگويند كه دربارهٔ حضرت صادق عليه السلام غلوكرد تابدانجاكه آن‌حضرت‌را خدا ميخواند وخودرا از طرف آن‌حضرت پيغمبر براهل‌كوفه ميدانست .

٤ ـ ازبرخى از اصحاب ماحديث شده است كه حضرت ابوالحسن عليه السلام (موسى بن جعفر يافرزندش رضاعليهم‌السلام) فرمود: بدرستى كه خداوندپيغمبران‌را به‌نبوت‌خلق‌فرمود وجز پيغمبر نباشند ، ومؤمنين‌را برايمان‌آفريده وبجز مؤمن نباشند (يعنى‌اينان برنبوت وايمانشان ثابت‌قدم هستند وهرگز برنمى‌گردند) ومردمى‌را ايمان عاريت داده ، پس اگر بخواهد براى آنها بپايان رساند ، واگر بخواهد از ايشان باز گيرد ، فرمود : ودربارهٔ ايشان جارى است (معناى آيهٔ شريفه) «پس پايدار باشد وناپايدار» (سوره‌انعام آيه ٩٨) وبمن فرمود : فلانى ايمانش عاريتى بود ، وهمين كه برما دروغ بست آن ايمان عاريه از او گرفته شد .

توضيح ـ تمام آيه شريفه اين است كه خداوند فرمايد : « او است كه شمارا از يك‌تن آفريد پس مستقر (وپايدار) ومستودع (ناپايدار) همانا تفصيل داديم آيتهارا براى گروهى‌كه درمى‌يابند » .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداوند پيمبران‌را برسرشت نبوت آفريد پس هرگز برنگردند واوصياء (آنهارا) برسرشت وصيتها (وآنچه بآنها سفارش شده) آفريد ، پس هرگز برنگردند ، وبرخى

الايمان فلا يرتدّون أبداً و منهم من اُعير الإيمان عارية ، فإذا هو دعا و ألحّ في الدّعاء مات على الايمان .

﴿باب في علامة المعار﴾

١ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن المفضّل الجعفي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الحسرة والنّدامة والويل كلّه لمن لم ينتفع بما أبصره ولم يدر ما الأمر الّذي هو عليه مقيم ، أنفع له أم ضرّ ، قلت له : فبم يُعرف الناجي من هؤلاء جعلت فداك ؟ قال : من كان فعله لقوله موافقاً فأثبت له الشهادة بالنجاة ومن لم يكن فعله لقوله موافقاً فإنّما ذلك مستودع .

﴿باب سهو القلب﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جعفر بن عثمان ، عن سماعة ، عن أبي بصير وغيره قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ القلب ليكون الساعة من اللّيل والنّهار ما

از مؤمنين را برسرشت ايمان آفريده پس هرگز برنگردند ، وبرخى ازايشان كسى است كه ايمانش عاريتى است ، پس اگر دعا كند ودردعا اصرار ورزد باايمان بميرد .

✡(باب)✡
درنشانهٔ عاريت‌دار (ايمان)

١ ـ مفضل جعفى گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : براستى حسرت وپشيمانى وواى ، همهٔ اينها براى آنكس است كه بآنچه بيند سود نبرد وآنچه برآن استوار است (از روش وعقيده) نداند كه چيست وآيا برايش سودبخشد يازيان ؟ من عرضكردم : قربانت پس ازميان‌اين مردم رستگارشان بچه‌چيز شناخته شود ؛ فرمود : آنكس كه كردارش باگفتارش موافقت دارد (وآنچه ميگويد بدان عمل كند) گواهى بنجات ورستگارى براى او ثابت شده ، وهركه كردارش موافقت باگفتارش ندارد ايمانش عاريت است .

شرح ـ مجلسى (ره) درگفتار امام صادق عليه السلام كه فرمود : «همهٔ اينها براى آن كس است .... » گويد : يعنى براى آنكس كه آنچه بيند واز عقايد واحكام واعمال و اخلاق وآداب داند برطبق آن عمل نكند . ودرجملهٔ «فاثبت له الشهادة» گويد : «اثبت» بصيغهٔ مجهول خوانده شود ، يعنى خداى تعالى و فرشتگانش و حجتهاى الهى وهمهٔ مؤمنين برستگار بودنش گواهى دهند .

✡(باب سهودل (وغفلت وفراموشى آن)✡

١ ـ ابوبصير وديگران از حضرت صادق عليه السلام حديث كنندكه فرمود : بدرستى كه ساعتى ازشب وروز بردل بگذرد كه نه درآن كفر است ونه ايمان ، وبمانند پارچه كهنه است ، گويد : سپس بمن فرمود :

فيه كفرٌ ولا إيمان كالثوب الخلق ، قال : ثمّ قال لي : أما تجد ذلك من نفسك ؟ قال : ثمّ تكون النكتة من الله في القلب بما شاء من كفر وإيمان .

عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسين ، عن محمّد بن أبي عمير مثله .

﴿٢٩٢٠﴾ ٢ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن العبّاس بن معروف ، عن حمّاد ابن عيسى ، عن الحسين بن المختار ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : يكون القلب ما فيه إيمان ولا كفر ، شبه المضغة أما يجد أحدكم ذلك .

٣ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن العمركي بن عليّ ، عن عليّ بن جعفر ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال : إنّ الله خلق قلوب المؤمنين مطويّة مبهمة على الايمان فإذا أراد استنارة ما فيها نضحها بالحكمة ، وزرعها بالعلم ، وزارعها والقيّم عليها ربُّ العالمين .

آيا تو در نفس خودت چنين چيزى را درك نكرده اى ؟ فرمود : سپس از طرف خدا است كه هرطور بخواهد نقطه اى بدل زند (نقطهٔ) كفر باشد يا (نقطهٔ) ايمان . مانند همين خبر ازمحمد بن أبى عمير حديث شده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : مقصود ازقلب (ودل) دراينجا همان نفس ناطقهٔ انسانى است كه محل ايمان وكفر است نه آن عضو (گوشتى) صنوبرى كه در طرف چپ سينه است ، وجهت اين كه بنفس ناطقه قلب گفته اند براى انقلاب وتغيير پيدا كردن حالات او است ، يا براى اينست كه تعلق نفس انسانى در اول بروح حيوانى است و آن بخار لطيفى است كه از قلب برخيزد . و مقصود از ساعت (كه فرمود : ساعتى از شب وروز بردل بگذرد ....) همان ساعت غفلت ازحق تعالى ومشغول بودن بماسواى اوست ، يعنى درآن ساعت بياد هيچ يك از ايمان وكفر نيست ، يا درحالى است كه حكم بكفرش نتوان كرد و توجه بعالم قدس وحق نيز ندارد ، ودرمعناى «نكتة» گويد : در نهايه گفته است : نكته يعنى اثر كمى مانند چركى روى آينه وشمشير ومانند آن دو ، ودرقاموس گويد : «نكت» : آنست كه باچوب ياچيز ديگرى بزمين بزنى كه آن اثرى بجا بگذارد ، و «نكتة» بمعناى نقطه است وشبيه بچركى است كه درآئينه باشد . ومقصود ازاينكه نكته ازجانب خدا است باعتبار توفيق و نبودن آن از جانب خدا است كه هردوى آنها نيز از اختيار كردن خوب وبد خود بنده است ..

٢ ـ ابوبصير گويد : شنيدم كه حضرت باقر عليه السلام فرمود : گاهى دل درآن (هيچيك) ازايمان وكفر نيست ، مانند يك قطعهٔ گوشت ، آيا هيچيك از شما اين را (كه گفتم) نيافته (ودرك نكرده است ؟) .

٣ ـ حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود: خداوند دلهاى مؤمنان را پيچيده وبسته بايمان آفريده (يعنى مانند نامهٔ لوله كرده وخانهٔ بسته كه جز نويسنده نامه وصاحبخانه كسى ندادند چه در آن است) و هنگامى كه بخواهد آنچه درآنست بدرخشد بياران حكمت آبيارى كند ، وبذر علم درآن بكارد ، وزارع وسرپرست آن پروردگار جهانيان است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اين كه حضرت تعبير به پيچيدگى و بستگى دل فرمود اشاره بسهو

٤ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان ، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القلب ليرجّح فيما بين الصدر والحنجرة حتّى يعقد على الإيمان فإذا عقد على الإيمان قرّ ، و ذلك قول الله عزّ وجلّ « و من يؤمن بالله يهد قلبه » .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة، عن محمد الحلبي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القلب ليتجلجل في الجوف يطلب الحقّ فإذا أصابه اطمأنّ وقرّ ثمّ تلا أبوعبدالله عليه السلام هذه الآية : « فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للاسلام ـ إلى قوله ـ كأنّما يصّعّد في السّماء » .

وغفلت دل است و ازاین‌روی (کلینی ره) این حدیث‌را دراین باب آورده‌است ، وگفته شده : که چون‌خلقت دنبال علم است وباریتعالی پیش ازآفرینش هرچیزی علم‌بآن دارد چنانچه پس ازآفرینش‌آن علم بآن‌دارد وقلب مؤمن باختیار خود او بایمان متصف گردد ، پس این تعبیر درست است که خداوند آن‌را باین وصف آفریده وجبری لازم نیاید .

وگویا مقصود از حکمت (درحدیث)آن اضافاتی است که از طرف پروردگار عالم شود ، ومقصوداز علم چیزی است که انسان بااندیشه وتدبر بدست‌آورد وازکتاب وسنت برگیرد ، پس امام علیه السلام باین‌کلام اشاره فرموده که باتدبر واندیشه بتنهائی بدون افاضات سبحانی نتوان (ایمان‌را) بدست آورد ، وکوشش بی توفیق سود ندهد ، وحضرت‌دراینجاعلم‌را به‌بذر تشبیه فرموده وحکمتی‌که افاضات سبحانی‌است بباران، وچنانچه تخم افشاندن درزمین بدون باران ثمر ندهد وسبز نشود ، کوشش بنده بدون افاضهٔ پروردگار بی‌نتیجه ماند .

٤ ـ امام صادق علیه السلام فرمود : دل میان سینه وگلوگاه‌لرزانست تا بایمان بسته شود ، وچون بایمان بسته شد قرارگیرد ، واینست گفتار خدای عزوجل : «وآنکه ایمان بخداآرد دلش راه یابد وآرام گردد » (سورهٔ تغابن آیهٔ ١١) .

٥ ـ ونیز حلبی ازآن‌حضرت حدیث‌کندکه فرمود : براستی‌دل دردرون انسان مضطرب‌ولرزانست وحق‌را جستجو کند ، وچون بدان رسد آرامش پیدا کند وقرارگیرد ، سپس این آیه را تلاوت فرمود : «آنکس‌راکه خداوند بخواهد رهنمائیش‌کند سینه‌اش‌را برای (پذیرفتن)اسلام بگشاید ـ تاآنجاکه‌فرماید: «چنانکه گوئی بآسمان بالا رود » (سورهٔ انعام آیه ١٢٥) .

شرح ـ تمام آیه اینست‌که « و آن کس‌را که خواهد گمراه سازد سینه‌اش‌را تنگ وگرفته کند چنانچه‌گوئی بآسمان بالارود » ودراین تشبیه‌که خداوند فرموده است وجوهی‌گفته‌اند : یکی اینکه‌معنای آن اینست‌که چون‌اورا باسلام دعوت‌کنند پذیرش‌آن برای او مانند اینست‌که‌اورابالا رفتن بآسمان‌تکلیف کرده‌اند ، دیگر این‌که مانند اینست‌که قلبش‌را بآسمان کشند بخاطراینکه دست کشیدن از روش باطل و ومذهب خودش برای او بسیار سخت ودشوار است .

٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ القلب يكون في الساعة من اللّيل والنّهار ليس فيه إيمانٌ ولا كفرٌ ، أما تجد ذلك ، ثمّ تكون بعد ذلك نكتة من الله في قلب عبده بماشاء إن شاء بإيمان وإن شاء بكفر .

﴿٢٩٢٥﴾ ٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن ، عن عبدالله بن القاسم ، عن يونس بن ظبيان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال إنّ الله خلق قلوب المؤمنين مبهمة على الإيمان فإذا أراد استنارة ما فيها فتحها بالحكمة وزرعها بالعلم ، وزارعها والقيّم عليها ربّ العالمين .

﴿باب﴾

✡(فی ظلمة قلب المنافق وان اعطی اللسان ، ونور قلب المؤمن وان قصر به لسانه)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن فضّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن عمرو عن أبي عبدالله عليه السلام : قال قال لنا ذات يوم : تجدالرّجل لايخطيء بلام ولا واو خطيباً مصقعاً ولقلبه

---

٦ ـ ابوبصير گويد : شنيدم ازحضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : درساعتى از شب و روز است كه در دل نه ايمان باشد ونه كفر ، آياتوچنين نيافته‌اى ؟ سپس پس‌ازآن (ساعت) نقطه‌اى از جانب خداوند بهرچه خواهد در دل بنده‌اش افتد ، اگر خواهد بايمان واگر خواهد بكفر .

توضيح ـ اين حديث همانند حديث اول است كه باشرحش گذشت .

٧ ـ ونيز يونس‌بن ظبيان‌از آنحضرت عليه السلام حديث كندكه فرمود : خداوند دلهاى مؤمنين راسر بستهٔ بايمان آفريده ، وچون خواهد آنچه درآنها است بدرخشد آنها را بحكمت بگشايد و تخم علم در آنها كشت كند ، و زارع وسرپرست آنها پروردگار جهانيانست .

توضيح ـ اين حديث نيز مانند حديث سوم است كه با شرحش گذشت .

✡ (باب) ✡

(درتيرگى دل منافق گرچه زبان‌آور (وسخنور) باشد)
(و روشنى دل مؤمن گرچه كوته زبان باشد)
(و نتواند آنچه در دل دارد بزبان‌آورد)

١ ـ عمرو گويد روزى حضرت صادق عليه السلام بما فرمود : (گاهى) مردى را مى‌بينى كه درسخنورى در يك‌لام يا واوى خطا نكند ، خطيب (وسخنورى) است زبردست وشيوا ولى همانا دلش ازشب تاريك‌وظلمانى

أشدُّ ظلمةمن اللّيل المظلم ، وتجدالرّجل لا يستطيع يعبّر عمّا في قلبه بلسانه و قلبه يزهر كما يزهر المصباح .

٢ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن أبيه ،عن هارون بن الجهم، عن المفضّل عن سعد ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ القلوب أربعة : قلبٌ فيه نفاق وإيمان ، وقلبٌ منكوس، وقلبٌ مطبوع ، وقلبٌ أزهرأجرد ـ فقلت : ماالأزهر ؟ قال : فيه كهيئةالسراج ـ فأمّاالمطبوع فقلب المنافق وأمّا الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاه شكر وإن ابتلاه صبروأمّا المنكوس فقلب المشرك، ثمّ قرأ هذه الآية : « أفمن يمشي مكبّاً على وجهه أهدى أمّن يمشي سويّاً على صراط مستقيم » فأمّا القلب الّذي فيه إيمان ونفاق فهم قوم كانوا بالطائف فإنّ أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلك وإن أدركه على إيمانه نجا .

٣ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : القلوب ثلاثة : قلبٌ منكوس لا يعي شيئاً من الخير وهو قلب الكافر ؛ وقلبٌ فيه نكتة سوداء فالخير والشرّ فيه يعتلجان فأيّهما كانت منه غلب عليه ؛ وقلبٌ مفتوحٌ فيه مصابيح تزهر ،ولا يطفأ

تاريكتر و سياهتر است ، و (گاهى) مردى را بينى كه نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد ، اما دلش مانند چراغ نورافشانى كند .

٢ـ سعد از امام باقر عليه السلام حديث كندكه فرمود : همانا دلها چهار (گونه)اند : دلى كه درآن نفاق وايمانست ، و دلى كه وارونه است ، و دلى كه مهرخورده است (واز چرك و زنك روى آن پوشيده است)، ودلى كه تابناك و پاكيزه است ، من عرضكردم : تابناك كدام است ؟ فرمود : آنكه چون چراغى در آن است ، واما دل مهرخورده آن دل منافق است ، و اما دل تابناك آن دل مؤمن است ، كه اگر خدا باو بدهدشكر كند ، واگر گرفتارش كند صبر كند ، واما وارونه آن دل مشركاست ، سپس اين آيه را خواند: «آيا آنكس كه نگونسار برروى خويش راه رود راهنمون تراست يا آنكس كه ميرود استوار برراهى راست؟» (سورهٔ ملك آيه ٢٢) واما آن دلى كه درآن ايمان و نفاق (هردو) هست (دل) آن مردمى است كه درشهر طائف بودند (وگاهى مؤمن وگاهى منافق بودند) پس هركدام درحال نفاق مرگش فرامىرسيد (ازلحاظ ايمان) هلاك بود ، واگر درحال ايمان اجلش ميرسيد رستگار بود .

توضيح ـ مجلسى(ره) گويد : ذكرمردمان طائف ازباب تمثيل است و مقصود همهٔ آن مردمىباشند كه شك دارند (و درحال شك و ترديد روزگارشان را بسر برند) .

٣ـ ابوحمزهٔ ثمالى از حضرت باقر عليه السلام حديث كندكه فرمود : دلها سه (گونه)اند : دل وارونه كه هيچ خيروخوبى درآنجا نكند وآن دل كافر است ، و دلى كه درآن نقطهٔ سياهى است ، و خوبى وبدى درآن باهم دركشمكش باشند ، پس هركدام از آن دل باشد برآن ديگرى چيره گردد ، و دلى است باز

نوره إلى يوم القيامة وهو قلب المؤمن .

﴿باب﴾

﴿في تنقل احوال القلب﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، ومحمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن محمّد بن النعمان الأحول ، عن سلاّم بن المستنير قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين وسأله عن أشياء فلمّا هم حمران بالقيام قال لأبي جعفر عليه السلام : أخبرك ـ أطال الله بقاءك لنا وأمتعنا بك ـ أنّا نأتيك فما نخرج من عندك حتّى ترقّ قلوبنا وتسلوا أنفسنا عن الدّنيا ويهون علينا ما في أيدي النّاس من هذه الأموال ، ثمّ نخرج من عندك فإذا صرنا مع النّاس والتجّار أحببنا الدّنيا ؟ قال: فقال أبو جعفر عليه السلام : إنّما هي القلوب مرّة تصعب ومرّة تسهل .

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام : أما إنّ أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله قالوا : يارسول الله نخاف علينا النّفاق قال : فقال : ولم تخافون ذلك ؟ قالوا : إذا كنّا عندك فذكّرتنا ورغّبتنا وجلنا ونسينا الدّنيا و

وگشاده که در آن چراغهائی است تابناك ، ونورش تا روز رستاخیز خاموش نگردد و آن دل مؤمن است.

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : اینکه دراین حدیث فرمود : « دلها سه گونه اند» منافاتی باحدیث گذشته که فرمود : «دلها برچهار گونه اند» ندارد ، زیرا فرمایشش که فرمود : ودلی که در آن نقطه تاریك است شامل دوقسم گردد یکی دلی که درآن ایمان و نفاق است ، و دیگر دل منافق ، واینکه فرمود : «تا روز رستاخیز نورش خاموش نگردد » اشاره باینست که دلی که بنور ایمان ومعارف روشن شد پس از جدا شدن از بدن نیز درعالم برزخ و پس از آن روشن است ، وآن نور هرگز از او گرفته نشود .

﴿باب﴾

(درتغییرات حالات دل)

١ ـ سلام بن مستنیر گوید : من درخدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین (یکی از اصحاب آنحضرت) وارد شد ، وازچیزهائی از آنحضرت پرسید ، پس همین که خواست برخیزد بامام باقر عرضکرد : من شمارا آگاه کنم ـ خداوند عمر شمارا درازکند و ما رابوجود شما بهره‌مند سازد ـ که ما خدمت شما میرسیم واز نزدشما بیرون نمیرویم تااینکه (درنتیجه) دلهای مانرم شود ، وجانهای ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد ، وآن چه ازاین اموال و دارائی که در دست مردم است برما خوار وپست شود ، سپس از نزد شما بیرون رویم وهمینکه (دوباره) پیش مردم وتجار رویم دنیارا دوست بداریم؟(این چگونه است؟) گوید : آنحضرت علیه السلام فرمود : همانا این‌ها دلهاست که گاهی سخت شود ، وگاهی هموار وآسان .

سپس فرمود : هرآینه یاران محمد(ص) عرضکردند : ای رسول خدا ما برنفاق ازخودمان ترسناکیم ؟ فرمود : چرا ازآن می‌ترسید ؟عرضکردند : هنگامیکه نزدشما هستیم وشمارا متذکر کنید و بآخرت تشویق

زهدنا حتّى كأنّا نعاين الآخرة والجنّة والنّار ونحن عندك ، فإذا خرجنا من عندك ودخلنا هذه البيوت و شممنا الأولاد و رأينا العيال والأهل يكاد أن نحوّل عن الحال الّتي كنّا عليها عندك وحتّى كأنّا لم نكن على شيء ؟ أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقاً ؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كلاّ إنّ هذه خطوات الشيطان فيرغّبكم في الدّنيا و الله لو تدومون على الحالة الّتي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة و مشيتم على الماء ولولا أنّكم تذنبون فتستغفرون الله لخلق الله خلقاً حتّى يذنبوا ، ثمّ يستغفروا الله فيغفر [الله] لهم ، إنّ المؤمن مفتّن توّاب أما سمعت قول الله عزّ وجلّ : « إنّ الله يحبّ التوّابين ويحبّ المتطهّرين » و قال : « استغفروا ربّكم ثمّ توبوا إليه » .

كنيد ، از خدا می‌ترسيم ودنيارا (يكسره) فراموش كنيم ودر آن بی رغبت شويم تا آنجاكه گويا آخرت را بچشم خود ببينيم و بهشت و دوزخ را (بنگريم) وچون از خدمت شما برويم وداخل اين خانه‌ها گرديم، وبوی فرزندان‌را بشنويم وزنان وخاندان‌را بنگريم ازآن حالی كه‌نزد شما داشتيم برگرديم بحدی كه گويا ما هيچ نداشته‌ايم (وشمارا نديده وخدمت شمانبوده‌ايم وآن حال قبلی‌راندا شته‌ايم) آيا شما ازاين كه‌اين تغيير حالت نفاق باشد برما ميترسيد ؟ رسول خدا (ص) بآن‌ها فرمود : هرگز (اين نفاق نيست) ، اينها وسوسه‌های شيطانيست كه شمارا بدنيا تشويق كند ، بخدا سوگند اگر شما بهمان حالی كه بآن خودتان را توصيف كرديد ميمانديد هرآينه فرشتگان‌دست دردست‌شما ميگذاردند (وبدون وسيله) روی‌آب راه ميرفتيد، واگر نبودكه شما گناه ميكنيد سپس‌از خداآمرزش (آن گناه‌را) خواهيد هرآينه خداوند خلقی می‌آفريد تا گناه كنند وسپس از خدا آمرزش خواهند وخداوند آنهارا بيامرزد ، و براستی مؤمن در گناه افتد (يا بامتحان درگناه گرفتار شود) وبسيار توبه كند ، آيا نشنيده‌ای گفتار خدای عز و جل‌را (كه فرمايد :) «همانا خداوند دوست دارد توبه كنندگان راودوست دارد پاكيزه‌جويان‌را» (سوره بقره آيهٔ ٢٢٢) و(نيز) فرمايد : «وآمرزش خواهيد ازپروردگار خويش سپس بازگشت كنيد بسوی او » (سورهٔ هود آيه ٩٠) .

شرح ـ مجلسی (ره) گويد : اين‌كه حضرت فرمود : دلها گاهی سخت باشد ....» يعنی ازرو آوردن بعالم قدس وبيكسو نهادن دنيا «وگاهی هموار....» يعنی‌نرم باشد وپيروی از عقل‌كند وشهوات‌را بآسانی ترك‌كند ، وجهتش اينست‌كه روش خداوند تعالی دربارهٔ انسان اينست‌كه او واسطهٔ ميان فرشتگان وشياطين باشد ، پس فرشتگان ثابت درمقام قدسند ، وشياطين مستغرق در شرور و خطاها و خوانندگان بگناهان وزشتيهاهستند وهمچنين بهائم دروضعی هستندكه ميل بشهوات ورغبت بسوی لذات دارند ، وانسان درميان اين هردو قرارگرفته وازهردو نشأهٔ تركيب يافته ، زيرا روحش از عالم قدس وتنش ازحيوانات گرفته شده ... تا آنجاكه گويد : رسول (ص) اشاره فرمود : با اينكه حالت اول شما (يعنی اصحاب و پيروانش) حالت شريفی است وادامه آن باعث تشبيه بفرشتگان ورسيدن بمقامات عاليه شود ، واما حالت

﴿باب﴾

✡(الوسوسة وحديث النفس)✡

﴿٢٩٣٠﴾ ١ـ الحسين بن محمد ، عن معلّى بن محمد ، عن الوشّاء ، عن محمد بن حمران قال :سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الوسوسة وإن كثرت ، فقال : لاشيء فيها ، تقول : لا إله إلّا الله .

٢ـ عليٌ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : إنّه يقع في قلبي أمرٌ عظيم ، فقال : قل : لا إله إلّا الله ، قال جميل: فكلّما وقع في قلبي شيء قلت : لا إله إلّا الله فيذهب عنّي .

دوم که آلودگی بگناهان وطلب آمرزش پس ازآن باشد خالی ازحکمت الهی نیست بگفتارش که فرمود: «بخدا سوگند اگر ادامه دهید ....» زیرا مانع ازظهور این آثار (یعنی مصافحه فرشتگان وراه رفتن برروی آب) کدورتهای جسمانی وعلقه‌های بشری و وسوسه‌های شیطانی ومیل بزیورهای دنیائی است ، و چون اینها زائل گردید واین موانع ازبنده دور شد نور صرف و روح خالص گردد ، بصفات فرشتگان متصف شود ، ویکسره بروحانین ملحق گردد وباآنان باشد ومانند آنها برروی آب راه رود ، واگر توضیح این مطلب را خواهی گوئیم : برای روح انسانی درسیر بسوی خدا منزلهائی است : ١ ـ عالم محسوسات ٢ ـ عالم تخیلات ٣ ـ عالم موهومات ٤ ـ معقولات ، ودر این منزل است که از سایر حیوانات جدا شود، ودر این عالم چیزها بیند که از عالم حس وخیال ووهم خارج است ، ودرآنجا جان اشیاء وحقائق آنهارا ببیند ، وبرای آن عرض عریض وزمینهٔ پهناوری است که آغازش عالم انسان وسر انجامش عالم فرشتگان بلکه برتر ازآن است واواست معراج انسان چنانچه آن سه منزل پست‌ترین منازل واسفل سافلین است ـ تا آنجاکه گوید ـ : واز اینجا دانسته شود که صدور کرامات از اولیاء مورد انکار نیست .

و در جملهٔ : « و لولا انکم تذنبون» فرماید : این گفتار دلالت کند براینکه در این نوع از خلقت مصلحت بزرگی است زیرا صفت غفاریت ورحمت ولطف اوآشکار شود ، بلکه ظاهر اینست که همین گناه و آمرزش خواهی سبب بلندی درجات و ازدیاد کمالاتشان گردد ....

✡(باب)✡

(وسوسه وحدیث نفس)

١ ـ محمد بن حمران گوید : از امام صادق علیه السلام از وسوسه گرچه بسیار باشد پرسیدم ؛ در پاسخ فرمود : چیزی درآن نیست ، میگوئی : لااله الاالله . (یعنی همین کلام وتفکردرآن وسوسه‌را ازبین می‌برد زیرا مقصود از وسوسه وحدیث نفس همان وسوسه‌های مربوط بخدا ومکان وکیفیت اوست) .

٢ ـ جمیل بن دراج گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : در دلم چیز بزرگی آمده ؟ فرمود : بگو لااله الاالله ، جمیل گوید : هرگاه در دلم چیزی میآمد می گفتم : لااله الا الله آن چیز از دلم بیرون میرفت .

٣ ـ ابن أبي عمير ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يا رسول الله هلكت ، فقال له عليه السلام : أتاك الخبيث فقال لك : من خلقك ؟فقلت : الله ، فقال لك : الله من خلقه ؟ فقال : إيّ والّذي بعثك بالحقّ لكان كذا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ذاك و الله محض الايمان .

قال ابن أبي عمير : فحدّثت بذلك عبدالرّحمن بن الحجّاج فقال : حدّثني أبي ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنّما عنى بقوله هذا «والله محض الإيمان» خوفه أن يكون قد هلك حيث عرض له ذلك في قلبه .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ ومحمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، جميعاً ، عن عليّ ابن مهزيار قال : كتب رجل إلى أبي جعفر عليه السلام يشكو إليه لمماً يخطر على باله ، فأجابه في بعض كلامه : إنّ الله عزّ وجلّ إن شاء ثبّتك فلا يجعل لابليس عليك طريقاً ، قد شكى قوم إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لمماً يعرض لهم لأن تهوي بهم الريح أو يقطّعوا أحبّ إليهم من أن يتكلّموا به ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أتجدون ذلك ؟ قالوا نعم ، فقال : والّذي نفسي بيده إنّ ذلك لصريح الإيمان فإذا وجدتموه فقولوا : آمنّا بالله ورسوله ولاحول و لا قوّة إلّا بالله .

---

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مردى نزد پيغمبر (ص) آمده عرضكرد : اى رسول خدا هلاك شدم ؟ حضرت رسول (ص) باو فرمود : آن خبيث نزد تو آمد وبتو گفت : كى ترا آفريد ؟ تو گفتى خدا پس بتو گفت : خدارا چه كسى آفريده ؟ آن مرد عرضكرد : آرى سوگند بآنكه تورا براستى (به نبوت) برانگيخته چنين بوده است ؟ پس رسولخدا (ص) بآن مرد فرمود : بخدا سوگند اين محض ايمان است .

ابن أبى عمير گويد : من اين حديث را براى عبدالرحمن بن حجاج گفتم ، او گفت : پدرم از امام صادق عليه السلام برايم حديث كرد كه فرمود : مقصود رسولخدا (ص) از اينكه فرمود : «بخدا اين محض ايمانست» يعنى همين ترس از اينكه هلاك شده باشد هنگامى كه اين خاطره در دلش گذشته است (محض ايمانست ، زيرا كافر از اين خاطره‌ها بلكه از بالاتر از آنها هراسى در دل ندارد) .

٤ ـ على بن مهزيار گويد : مردى بحضرت جواد عليه السلام نوشت وازوسوسه‌هائى كه بخاطرش آيد شكايت كرد ، حضرت درضمن پاسخ نامه‌اش باو چنين نوشت : همانا خداى عزوجل اگر بخواهد تورا ثابت وپا برجا كند واز براى شيطان برتوراهى قرار ندهد ، ومردمى هم به پيغمبر (ص) شكايت بردند از خاطره‌هائى كه دردل آنها افتد كه اگر بادآنهارا بجاى دورى اندازد ويا قطعه قطعه شوند دوستدارند از اينكه آن خاطره‌ها را بزبان آرند ؟ پس رسول خدا (ص) فرمود : اين را دريافتيد ؟ (كه اين خاطره‌ها برشما بسيار گران است ؟) عرضكردند : آرى ، فرمود : سوگند بآنكه جانم بدست اوست اين صريح ايمانست ، پس هرگاه آنرا يافتيد (واحساس كرديد كه اين خاطره‌ها بسراغتان آمده) بگوئيد : «آمنا بالله ورسوله ولاحول ولا قوة الا بالله» .

٥ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن محمّد ، عن محمّد بن بكر بن جناح ، عن زكريّا بن محمّد ، عن أبي اليسع داود الأبزاري ، عن حمران ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ رجلاً أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يا رسول الله إنّني نافقت ، فقال : والله ما نافقت ولو نافقت ما أتيتني تعلمني ما الّذي رابك ؟ أظنّ العدوّ الحاضر أتاك فقال لك : مَن خلقك ؟ فقلت : الله خلقني ، فقال لك : من خلق الله ؟ . قال : إي والّذي بعثك بالحقّ لكان كذا ، فقال : إنّ الشيطان أتاكم من قبل الأعمال فلم يقو عليكم فأتاكم من هذا الوجه لكي يستر لكم ، فإذا كان كذلك فليذكر أحدكم الله وحده .

﴿ باب ﴾

✡(الاعتراف بالذنوب والندم عليها)✡

﴿٢٩٣٥﴾ ١ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ الأحمسي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : والله ما ينجو من الذّنب إلّا من أقرّ به .

قال : وقال أبو جعفر عليه السلام : كفى بالندم توبة .

---

٥ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردى نزد رسولخدا (ص) آمد و عرضكرد : اى رسولخدا من منافق شدم ، فرمود : بخداسوگند تو منافق نشده‌اى ، واگر منافق بودى نزد من نميآمدى كه مرا بآن آگاه كنى ، چه چيز تورا بشك انداخته ؟ بگمانم آن دشمن حاضر بخاطرت آمده و بتو گفت : كى تورا آفريده ؛ تو گفتى : خدا مرا آفريده ، پس بتو گفته : كى خدا را آفريده . عرضكرد : آرى بدانكه تورا براستى فرستاده سوگند كه‌چنين شده ، فرمود : همانا شيطان از راه‌كردارهاى شما (وجلوگيرى شما از اعمال نيك) نزدتان آيد وبرشما دست نيابد پس از اين راه بسراغتان‌آيد كه‌شمارا بلغزاند ، وهرگاه چنين‌شد هركدام‌شما (كه برايش‌چنين‌رخ داد) خدارا بيگانگى يادكند (خيالات شيطانى برطرف گردد).

✡(باب)✡

(اعتراف‌بگناهان وپشيمانى از آنها)

١ ـ على احمسى ازحضرت باقر عليه السلام حديث كندكه فرمود : بخدا سوگند از گناه نجات نيابد (ورها نشود) جز كسيكه بدان اعتراف‌كند .

گويد : ونيز آن حضرت عليه السلام فرمود : درتوبه‌پشيمانى كافى است .

شرح ـ مجلسى (ره) درقسمت اول حديث گويد : يعنى اعتراف‌كندكه گناه است ، زيراكسى (كه گناهى مرتكب گردد) انكاركندكه اين‌گناه است ، وآنرا حلال بشمارد چنين كسى كافر است وتوبه‌اش پذيرفته نشود . واگرمقصود ازاعتراف بگناه توبه باشد پس ممكن است آنرا برنجات كامل يانجات قطعى

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا و الله ما أراد الله تعالى من النّاس إلّا خصلتين : أن يقرّوا له بالنعم فيزيدهم و بالذّنوب فيغفرها لهم .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عمر [و] بن عثمان ، عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الرجل ليذنب الذّنب فيدخله الله به الجنّة ، قلت: يدخله الله بالذّنب الجنّة ؟ قال : نعم إنّه ليذنب فلا يزال منه خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنّة .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن معاوية بن عمّار قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّه والله ما خرج عبد من ذنب باصرار و ما خرج عبد من ذنب إلّا بإقرار .

٥ ـ الحسين بن محمّد ، عن محمّد بن عمران بن الحجّاج السبيعي [عن محمّد بن وليد] عن يونس

حمل كرد ، زيرا بدون توبه (شخص گنهكار) درتحت ارادهٔ حق تعالى است اگر خواهد اورا عذاب كند واگر خواهد از او درگذرد ، وممكن است حمل كرد باآنچه خبر پنجم بدان دلالت كند .

ودر قسمت دوم گويد : «كفى بالندم توبة» ظاهر اينست كه مقصود پشيمانى كامل است كه مستلزم تصميم برترك آن درآينده باشد وگرنه ظاهرش كه مجرد اكتفاء به پشيمانى باشد منافات باساير اخبار دارد كه دلالت برتصميم برترك درآينده نيز دارد .

٢ ـ امام باقر عليه السلام فرمود : نه بخدا سوگند ! خداوند ازمردم جز دو خصلت نخواسته است : (يكى) اعتراف بنعمتهاى او تا نعمت را برايشان بيفزايد ، و(ديگر) اعتراف بگناهان تا آنهارا براى ايشان بيامرزد .

٣ ـ برخى از اصحاب عمرو بن عثمان از حضرت صادق حديث كند كه شنيدم آن حضرت ميفرمود : همانا مرد (گاهى) گناه كند وخدا بوسيلهٔ آن اورا ببهشت برد ، عرضكردم : خداوند بسبب گناه اورا ببهشت برد ؟ فرمود : آرى ، هرآينه او گناه كند وپيوسته ازآن ترسان است و برخود خشمناك است پس خداوند باو ترحم كند واورا ببهشت برد .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : اين حديث دلالت كند براينكه گناهى كه باعث خضوع گردد بهتر از طاعتى است كه موجب عجب باشد .

٤ ـ معاوية بن عمار گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هرآينه بخدا سوگند هيچ بنده بااصرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بيرون نرود ، وهيچ بنده‌اى از گناه بيرون نرود جز باقرار و اعتراف (بآن) .

٥ ـ يونس بن يعقوب گويد : كه شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هركه گناهى كند

ابن يعقوب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : من أذنب ذنباً فعلم أنّ الله مطّلع عليه إن شاء عذّبه وإن شاء غفر له غفر له وإن لم يستغفر .

﴿٢٩٤٠﴾ ٦ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن عبدالرّحمن بن محمّد ابن أبي هاشم ، عن عنبسة العابد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله يحبّ العبد أن يطلب إليه في الجرم العظيم ويبغض العبد أن يستخفّ بالجرم اليسير .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن إسماعيل بن سهل ، عن حمّاد ، عن ربعيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : إنّ الندم على الشرّ يدعو إلى تركه .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن عليّ بن الحسين الدّقاق ، عن عبدالله بن محمّد ، عن أحمد بن عمر عن زيد القنّات ، عن أبان بن تغلب قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ما من عبد أذنب ذنباً فندم عليه إلّا غفر الله له قبل أن يستغفر وما من عبد أنعم الله عليه نعمة فعرف أنّها من عندالله إلّا غفر الله له قبل أن يحمده .

وبداندكه خدا براو مطلع هست كه اگر خواهد اورا عذاب كند واگر خواهد اورا بيامرزد ، خداوند (بهمين آگاهيش) اورا بيامرزد اگر چه استغفار هم نكند .

شرح ـ مجلسى (ره) درجملهٔ « فعلم ان الله مطلع عليه » گويد : شايد مقصود علمى است كه در نفس اثر كند وثمره‌اش عمل باشد (يعنى دنبالهٔ اين علم عمل باشد و دست از گناه بردارد) وگرنه هرمسلمانى باين امر اعتراف دارد ، وهركه منكر آن باشد كافر است ، وهركه براين علم بينديشد و ادامه دهد گناه از اوسرنزند مگر بندرت ، واگر گناهى هم ازاو سرزند دنبالش پشيمان و ترسان است ، و درحقيقت تائب است واگرچه بزبان طلب آمرزش نكند .

٦ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا خداوند دوست داردبنده‌اى راكه درگناه بزرگ باوتوجه كند (واز او آمرزش بخواهد) ومبغوض دارد بنده‌اى راكه گناه اندك را خوار شمارد وبآن بى‌اعتنا باشد (ودر مقام توبه و تدارك آن نباشد) .

٧ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : همانا پشيمانى برگناه و بدى، انسانرا بدست كشيدن از آن وا ميدارد .

٨ـ ابان بن تغلب گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هيچ بنده‌اى نيست كه گناهى كند واز آن پشيمان گردد جز اينكه پيش از آنكه طلب آمرزش كند خداگناهش را بيامرزد ، و هيچ بنده‌اى نيست كه خداوند براو نعمتى ارزانى دارد ، وبداندكه آن نعمت ازطرف خدا است جز اينكه خداوند پيش از آنكه او سپاسگزارى آنراكند او را بيامرزد .

﴿ باب ستر الذنوب ﴾

١- عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن العبّاس مولى الرّضا عليه السلام قال : سمعته عليه السلام يقول : المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة والمذيع بالسيّئة مخذول ، و المستتر بالسيّئة مغفور له .

٢- محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن صندل ، عن ياسر ، عن اليسع بن حمزة ، عن الرّضا عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة ، و المذيع بالسيّئة مخذول ، و المستتر بها مغفور له .

﴿باب﴾

✡(من يهم بالحسنة أو السيئة)✡

﴿٢٩٤٥﴾ ١- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن حديد ، عن جميل بن درّاج ، عن

✡ (باب)✡
(پنهان داشتن گناهان)

١- عباس غلام حضرت رضا عليه‌السلام گويد : شنيدم آنحضرت عليه‌السلام ميفرمود : پنهان كنندهٔ كارنيك (كردارش) برابر هفتاد حسنه است ، و آشكاراكنندهٔ كار بد مخذول است ، و پنهان كنندهٔ كار بد آمرزيده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : فاش كنندهٔ گناه از نظر بى‌باكى نسبت بشرع مقدس وبيشرمى مخذول است و توفيق از او گرفته شود ، وپنهان كنندهٔ آن ازنظر شرمى كه دارد آمرزيده شود نه‌از جهت نفاق و دو روئى ، واين خبر دلالت داردكه پنهان داشتن طاعات بهتراز آشكار نمودن آن است چون ازرياء وسمعه دور است ، و برخى گفته‌اند : آشكاركردن آن بهتر است وبرخى ميان واجبات و مستحبات فرق گذارده‌اند و در واجبات گفته‌اند : اظهارش افضلست و درمستحبات اختفاء (و پنهان داشتن) . وبرخى تفصيل ديگرى داده‌اند وگفته‌اند : اگر كارنيك آشكاركردنش ازرياء وسمعه محفوظ باشد اظهارش بهتر است زيرا سبب تأسى كردن ديگران باو گردد وگرنه اختفاء افضلست .

٢- حضرت رضا عليه‌السلام فرمود : رسولخدا(ص) فرموده است (و مانند حديث گذشته را روايت كرده است).

✡ (باب)✡
(كسيكه آهنك كارنيك ياكار بدكند)

١- زراره از يكى‌از دوامام باقر ويا صادق عليهماالسلام حديث كندكه فرمود : همانا خداى تبارك

زرارة ، عن أحدهما عليهما السلام قال : إنّ الله تبارك وتعالى جعل لآدم في ذرّيّته من همّ بحسنة ولم يعملها كتبت له حسنة ومن همّ بحسنة وعملها كتبت له بها عشراً ومن همّ بسيئة ولم يعملها لم تكتب عليه [سيّئة] ومن همّ بها وعملها كتبت عليه سيّئة .

وتعالى برای آدم در فرزندانش مقرر ساخته که هر که آهنك کار نیکی کند وآن کار را نکند برای اویك حسنه نوشته شود ، وهر که آهنك کار نیکی کند و بکند برای اوده حسنه نوشته شود ، وهر که آهنك کار بد کند وآن را نکند براو نوشته نشود ، وهر که آهنك آن کند و انجام دهد یك گناه براو نوشته شود .

شرح ـ مجلسی (ره) در شرح این حدیث کلامی طولانی دارد که ملخص آن با پاره‌ای توضیحات نقل می‌شود :

این حدیث دلالت دارد که بر قصد گناه تاهنگامی که انجام نشود مؤاخذه‌ای نیست واین دو احتمال دارد: یکی اینکه گناهی کوچك باشد که همان ترك آن کفاره‌اش باشد . دیگر اینکه بگوئیم قصد هر گز متصف بخوبی و بدی نشود تاعملی دنبال آن نباشد (چنانچه ظاهر حدیث است) وجمعی بدان قائل شده‌اند ، ولی احتمال اول ظاهرتر است ، بلی اگر محض خطور در دل باشد بدون اختیار البته تکلیفی بآن تعلق نگیرد وتفصیل آن درباب وسوسه گذشت .

ومحقق طوسی در تجرید گفته است : اراده کردن کار قبیح قبیح است ، و تفصیل این کلام اینست که آنچه درنفس است برسه گونه‌اند : ١ـ خاطراتی که بی‌اختیار آید و دردل مستقر نگردد و گفتیم که آنها مؤاخذه ندارد و خلافی دراین باره میان امت نیست . ٢ـ خاطراتی که بااختیار آید وآهنك کند و این همان حدیث نفس اختیاری است که کاری را بکند یا نکند که (حدیث گوید :) اگر کار نیك باشد ونکند یك حسنه دارد و اگر بکند .... ودراین هم خلافی نیست . ٣ـ عزم وتصمیم و مهیا شدن برانجام کاری (کردن یا نکردن) و دراین اختلاف است وبیشتر اصحاب بخاطر ظاهر این اخبار گفته‌اند : مؤاخذه ندارد ، وبیشتر سنیان و متکلمین و محدثین گفته‌اند مؤاخذه دارد لکن نه مؤاخذه بآن گناهی که تصمیم انجام آنرا دارد بلکه مؤاخذه بهمین تصمیم وعزم بر گناه .

تا آنجاکه گوید : ظاهر از این حدیث این است که فرقی در نکردن گناه باآهنك آن میان آنجائی که از ترس خدا نکند یا برای حفظ آبرو و ترس از مردم نیست وآن گناه براو نوشته نشود ونیز ظاهر اینست که اینکه قصد گناه مؤاخذه ندارد مخصوص بمؤمنین است پس منافاتی با بعضی اخبار دیگر ندارد (مترجم گوید : شاهد براینکلام حدیث(٢)است که بیاید).

سپس کلامی از شهید(ره) و شیخ بهائی (قده) نقل میکند که ملخص آن اینست که شهید(ره) فرموده است : قصد گناه تا مرتکب آن گناه نشود نه عقابی دارد و نه مذمتی ، وشیخ بهائی درشرح این کلام گفته است : غرض شهید(ره) اینست که نیت گناه گرچه خودش گناه است ولی چون اخبار درعفو آن رسیده‌است عقاب و مذمتی براو نیست گرچه استحقاق آندو را دارد ، وگرنه حرام بودن عزم و قصد بر گناه در نزد ما وهمچنین نزد عامه شکی درآن نیست سپس برخی از کلام عامه وخاصه را دراین باره درتفسیر آیهٔ شریفه:

٢ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة بن مهران ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليهمّ بالحسنة ولا يعمل بها فتكتب له حسنة و إن هو عملها كتبت له عشر حسنات و إنّ المؤمن ليهمّ بالسيّئة أن يعملها فلا يعملها فلا تكتب عليه .

٣ـ عنه ، عليّ بن حفص العوسي ، عن عليّ بن السّائح ، عن عبدالله بن موسى بن جعفر ، عن أبيه عليه السلام قال : سألته ، عن الملكين هل يعلمان بالذّنب إذا أراد العبد أن يفعله أو الحسنة ؟ فقال: ريح الكنيف وريح الطيب سواء ؟ قلت : لا قال : إنّ العبد إذا همّ بالحسنة خرج نفَسه طيّب الرّيح فقال : صاحب اليمين لصاحب الشمال : قم فإنّه قد همّ بالحسنة فإذا فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فأثبتها له و إذا همّ بالسيّئة خرج نفَسه منتن الرّيح فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين : قف فإنّه قد همّ بالسيّئة فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده وأثبتها عليه.

« ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا » (سورهٔ اسراء آیه ٣٦) نقل کند که این آیه دلالت دارد براینکه انسان به نیت گناه هم که در دل کند مؤاخذه شود ، ونیز کلامی از سیدمرتضی و صاحب تفسیر کشاف درتفسیر آیهٔ شریفه : «اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما» (سورهٔ آل عمران آیهٔ ١٢٣) بهمین مضمون نقل کند ، و در آخر کلام نتیجه گیرد که این اخباری که دراین باب آمده است (مانند همین خبر وخبر بعداز این) دلالت ندارند براینکه عزم بر گناه ، گناه نیست ، وجز این نیست که دلالت دارند براینکه کسی که عزم بر گناهی مانند شرب خمر یا زنا مثلا کرد ولی آن گناه را انجام نداد براو نوشته نشود نه اینکه یکسره گناهی نکرده ، بلکه گناه هست ولی نوشته نشود و آن عفو شده است .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا مؤمن آهنگ کار نیك کند وانجام ندهد و برای او حسنه‌ای نوشته شود ، و اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود ، و همانا مؤمن آهنگ کار بد کند که آنرا بجا آورد و نکند ، پس چیزی براو نوشته نشود .

٣ـ عبدالله بن موسی بن جعفر گوید : از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) پرسیدم از دو فرشتهٔ (موکل) برانسان که آیا هر گاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیك کند میدانند ؟ فرمود : بوی مبال وبوی عطر یکی است ؟ گفتم : نه ، فرمود : همانا بنده چون آهنگ کار نیك کند نفسش خوشبو بیرون آید ، پس فرشتهٔ دست راست بفرشتهٔ دست چپ گوید : برخیز (ودنبال کار خود رو) زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده ، و هنگامیکه آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد وآب دهانش مرکب او وآن را برای اوثبت کند ، و هر گاه آهنگ گناه کند نفسش بدبو بیرون آید ، پس فرشتهٔ دست چپ بدست راستی گوید : توقف کن (ودست نگهدار وچیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده ، وچون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او ، و آن گناه را براو ثبت کند .

٤- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن فضل بن عثمان المرادي قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعدهنّ إلّا هالك يهمّ العبد بالحسنة فيعملها فإن هو لم يعملها كتب الله له حسنة بحسن نيّته وإن هو عملها كتب الله له عشراً ؛ ويهمّ بالسيّئة أن يعملها فإن لم يعملها لم يكتب عليه شيء وإن هو عملها اُجّل سبع ساعات وقال صاحب الحسنات لصاحب السيّئات وهو صاحب الشّمال : لاتعجل عسى أن يتبعها بحسنة تمحوها ، فإنّ الله عزّ وجلّ يقول : « إنّ الحسنات يذهبن السيّئات » أوالاستغفار فإن هو قال : «أستغفر الله الّذي لا إله إلّاهو ، عالم الغيب و الشهادة ، العزيز الحكيم ، الغفور الرّحيم ، ذوالجلال والإكرام وأتوب إليه » لم يكتب عليه شيء و إن مضت سبع ساعات ولم يتبعها بحسنة و استغفار قال صاحب الحسنات لصاحب السيّئات : اكتب على الشقيّ المحروم .

﴿ باب التوبة ﴾

١- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن معاوية بن وهب

٤- فضل بن عثمان مرادی گوید : از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود : چهار خصلت است که در هر که باشد (هنگام) ورود به (پیشگاه) خداوند پس از آنها هلاك نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد : بنده آهنگ کار خوب کند که آنرا انجام دهد ، که اگر آن را نکند یك حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او ، واگر آنرا بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، وبنده آهنگ کار بد کند که آن را انجام دهد ، پس اگر انجام ندهد چیزی براو نوشته نشود واگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند ، و فرشتهٔ موکل حسنات بفرشتهٔ موکل سیئات که در طرف چپ است گوید : شتاب مکن شاید دنبال آن (کاربد) کار خوبی کند که آنرا محو سازد (و ازبین ببرد) زیرا خدای عزوجل فرماید : « همانا کارهای خوب کارهای بد را ببرند » (سورهٔ هود آیهٔ ١١٤) ویا آنکه آمرزش خواهد واستغفار کند پس اگر گوید : « استغفرالله الذی لا اله الاهو ، عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذوالجلال و الاکرام و اتوب الیه » چیزی براو نوشته نشود ، و اگر هفت ساعت بگذرد ودنبالش حسنه‌ای نیاورد (وکارنیکی نکند) واستغفار هم نکند فرشتهٔ حسنات بفرشتهٔ سیئات گوید : بنویس (گناه را) براین بدبخت محروم (از خیر).

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : این ذکر استغفاری که فرموده است بهترین افراد استغفاراست نه این که مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است .

﴿باب توبه﴾

١- معاویة بن وهب گوید : شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود : چون بنده توبهٔ نصوح کند خداوند او

قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه‌الله فستر عليه في الدُّنيا و الآخرة ، فقلت : وكيف يستر عليه ؟ قال : ينسي‌ملكيه ما كتبا عليه من‌الذُّنوب ، و يوحي إلى جوارحه : اكتمي عليه ذنوبه ، ويوحي إلى بقاع‌الأرض اكتمي ماكان‌يعمل عليك من‌الذُّنوب ، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيءٌ يشهد عليه بشيء من الذُّنوب .

﴿٢٩٥٠﴾ ٢ ـ عليُّ‌بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب الخزّاز ، عن محمّدبن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عزّوجلّ : «فمن جاءه موعظة من ربّه فانتهى فله ماسلف» قال : الموعظة التوبة .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي الصباح الكناني قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ « يا أيّها الّذين

را دوست دارد ، ودر دنيا وآخرت براو پرده پوشى كند ، من عرضكردم : چگونه براو پرده پوشى كند؟ فرمود : هرچه از گناهان كه دو فرشتهٔ موكل‌براو برايش نوشته اند از يادشان ببرد وبجوارح (واعضاى بدن) او وحى فرمايد : كه گناهان او را پنهان كنيد ، وبه قطعه‌هاى زمين (كه در آنجاها گناه كرده) وحى فرمايد : كه پنهان دار آنچه گناهان كه بر روى توكرده است ، پس ديدار كند خدارا هنگام‌ملاقات او وچيزى كه بضرر اوبر گناهانش گواهى دهد نيست .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : در نهايه گفته است كه در حديث ابى بن‌كعب آمده از پيغمبر(ص) از توبه نصوح پرسيد ؟ فرمود : آن توبهٔ خالصى است كه پس از آن بگناه بازگشت نكند . و شيخ بهائى گفته است كه مفسران در معناى توبهٔ نصوح چند وجه گفته‌اند :

از آن‌جمله است‌اينكه مقصود توبه‌ايست كه مردمان را نصيحت‌كند واندرز دهديعنى آنهارا بخواند كه مانندش بياورند بخاطر آثار نيكى كه ازآن درصاحبش‌آشكار شود ياصاحبش را اندرز دهدويكسره‌از گناهان دست بكشد وهرگز بازگشت نكند .

و از آن جمله اينكه نصوح توبه ايست كه خالص و پاك براى رضاى خدا و خالصاً لوجه الله باشد و ريشهٔ اين لغت از « عسل‌نصوح » گرفته‌شده‌كه بمعناى آن عسلى است كه خالص و پاك ازموم باشد.

و از آنجمله اينكه « نصوح » از نصاحت بمعنى خياطت باشد ، زيرا بوسيلهٔ آن هر آنچه گناهان از پردهٔ ديانت پاره كرده رفوكند ، يا اين توبه ميانهٔ او و اولياء خدا ودوستانش راجمع‌كند واورابآنان متصل‌سازد چنانچه‌بوسيلهٔ دوختن ، تيكه‌هاى پارچه‌بهم‌متصل‌گردد .

٢ـ محمدبن مسلم از يكى از دوامام باقر و يا صادق عليهما السلام حديث‌كندكه در گفتار خداى عز وجل : « و آنكس كه بيايدش اندرزى از جانب پروردگاش پس باز ايستد ، ازان اوست آنچه در پيش گذشته است » (سورهٔ بقره آيه٢٧٥) فرمود : (مقصود از) اندرز (و موعظه در اين آيه)توبه‌است.

٣ ـ ابو الصباح كنانى گويد : پرسيدم ازحضرت صادق عليه السلام از گفتار خداى عزوجل : «اى

آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحاً » قال : يتوب العبد من الذّنب ثمّ لايعود فيه .

قال : محمّد بن الفضيل : سألت عنها أبا الحسن عليه السلام فقال : يتوب من الذّنب ثمّ لايعود فيه ، وأحبّ العباد إلى الله تعالى المفتّنون التوّابون .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : «ياأيّها الّذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحاً» قال : هو الذّنب الّذي لا يعود فيه أبداً ، قلت : و أيّنا لم يعد؟ فقال : يا أبا محمّد إنّ الله يحبّ من عباده المفتّن التوّاب .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابنا رفعه قال : إنّ الله عزّ وجلّ أعطى التائبين ثلاث خصال لو أعطى خصلة منها جميع أهل السّماوات والأرض لنجوا بها قوله عزّ وجلّ : «إنّ الله يحبّ التوّابين و يحبّ المتطهّرين» فمن أحبّه الله لم يعذّبه ؛ و قوله :

آنانکه ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح » (سورهٔ تحریم آیه ٨) فرمود : یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر بآن بازنگردد .

محمدبن فضیل گوید : من از تفسیر این آیه از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؛ فرمود : از گناه توبه کند ودیگر بآن بازنگردد، ودوست‌ترین بندگان نزدخدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنهٔ (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گویا مقصود اینست که خدای تعالی دستور بتوبهٔ نصوح داده ولی اگر دو بار گناهی کرد وتوبه کرد خداوند او رانیز دوست دارد (وازآنان که توبه نکنند دوستتردارد) پس محبوبتر بودن اضافی است ـ تا آنکه گوید : ـ و محتمل است که مقصود زیادی توبه باشد باینکه توبه کند پس گناه کند وسپس توبه کند وهمین طور (که هر گناهی از اوسرزد بی‌درنگ توبه کند)واو محبوبتر است از آنکه از همهٔ گناهان یك توبه کند ویا گناهانی کند سپس یك توبه کند ودو باره گناهانی کند و یك توبه کند .

٤ـ ابوبصیر گوید(راجع بهمین آیه) بحضرت صادق عليه السلام عرضکردم (که معنای آن چیست ؛)فرمود: آن گناهی است که هرگز در آن بازنگردد ، عرضکردم : کدامیك از ما هست که باز نگردد ؟فرمود: ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آنکس را که در فتنهٔ (گناه) واقع شود وبسیار توبه کند .

٥ـ ابن‌ابی‌عمیراز برخی ازاصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم عليه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود : خدای عزوجل بتوبه کنندگان‌سه خصلت‌داده است‌که اگر یکی ازآنها رابتمامی اهل‌آسمانها وزمین بدهد بسبب آن همگی نجات‌یابند .

(یکی این بشارت و نویدی است‌که بآنان داده در)گفتارش : « همانا خداوند دوست دارد توبه ـ

«الّذين يحملون العرش ومن حوله يسبّحون بحمد ربّهم ويستغفرون للّذين آمنوا ربّنا وسعت كلّ شيء رحمة وعلماً فاغفر للّذين تابوا واتّبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ☆ ربّنا و أدخلهم جنّات عدن الّتي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرّيّاتهم إنّك أنت العزيز الحكيم ☆ وقهم السيّئات ومن تق السيّئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم » و قوله عزّ و جلّ : « والّذين لايدعون مع الله إلهاً آخر ولا يقتلون النّفس الّتي حرّم الله إلّا بالحقّ ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق أثاماً ☆ يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهاناً ☆ إلّا من تاب و آمن وعمل عملاً صالحاً فأولئك يبدّل الله سيّئاتهم حسنات وكان الله غفوراً رحيما » .

٦ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يا محمّد بن مسلم ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفورة له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة والمغفرة ، أما والله إنّها ليست إلّا لأهل الإيمان قلت : فان عاد بعد التوبة

کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را » (سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۲) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند .

(دیگر) گفتار اوست (که فرماید :) « آنکسانیکه بردارند عرش را وآنانکه گردآنند ، تسبیح گویندبستایش پروردگارخویش وایمان آورند بدو وآمرزش خواهندبرای آنانکه ایمان آوردند ، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را برحمت ودانش پس بیامرز آنانکه توبه کردند وپیروی کردند راه تو را ، وآنها را از عذاب دوزخ باز دار . پروردگارا ودر آور ایشانرا ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان وهر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا که توئی همانا عزیز وحکیم . ودور ساز ایشان را از بدیها وآنرا که از بدیها دور ساختی در آنروز همانا باو مهرورزیدی واین است آن رستگاری بزرگ » (سورهٔ مؤمن آیه‌های ۷ و۸ و۹) .

و دیگر گفتار او عز وجل است : « و آنانکه نخوانند باخدا معبود دیگری ، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق ، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود . افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت وجاودان ماند در آن سر افکنده . مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردارشایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشانرا بخوبیها وخدا آمرزنده و مهربان است » (سورهٔ فرقان آیه‌های ٦٨ و ٦٩ و ٧٠) .

شرح - سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود (اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد . (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آمرزش خواهند . (سوم) اینکه خدای عزوجل بآنها نوید امن و رحمت داده است .

٦- محمدبن مسلم گوید : حضرت باقر علیه السلام فرمود : ای محمدبن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است ، وباید برای آیندهٔ پس از توبه و آمرزش کار (نیك) کند ،

والاستغفار من الذّنوب وعاد في التوبة ؟! فقال : يامحمّد بن مسلم أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه ويستغفرمنه ويتوب ثمّ لايقبل الله توبته ؟قلت: فانّه فعل ذلك مراراً ، يذنب ثمّ يتوب ويستغفر [الله]، فقال : كلّما عاد المؤمن بالاستغفار والتوبة عادالله عليه بالمغفرة وإنّ الله غفور رحيم ، يقبل التوبة ويعفو عن السيّئات ، فإيّاك أن تقنّط المؤمنين من رحمة الله .

﴿د٢٩٥﴾ ٧ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة بن ميمون ، عن أبي بصير ،عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته ، عن قول الله عزّ وجلّ : «إذامسّهم طائف من الشيطان تذكّروا فإذاهم مبصرون » قال : هو العبديهمّ بالذّنب ثمّ يتذكّر فيمسك فذلك قوله : « تذكّروا فإذاهم مبصرون » .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن أبي عبيدة الحذّاء قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : إنّ الله تعالى أشدّ فرحاً بتوبة عبده من رجل أضلّ راحلته و زاده في ليلة ظلماء فوجدها فالله أشدّ فرحاً بتوبة عبده من ذلك الرّجل براحلته حين وجدها .

هرآينه بخدا سوگند اين فضيلت نيست مگر براى أهل ايمان ، عرضكردم : پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه كند ودو باره توبه كند (چگونه است) ؟ فرمود : اى محمدبن مسلم آيا باورداری كه بندهٔ مؤمن از گناه خود پشيمان شود واز آن آمرزش خواهد وتوبه كند وخداوند توبه‌اش را نپذيرد؟ عرضكردم : (اگر) چند بار اين كار را كرده ، گناه ميكند پس توبه كند و از خدا آمرزش خواهد (اين چگونه است) ؟ فرمود : هر آنگاه كه مؤمن باستغفار وتوبه بازگردد خداوند نيز بآمرزش‌اوبر ميگردد (وگناهش‌را بيامرزد)وبدرستيكه خداوندآمرزنده ومهربان‌است ، توبه راميپذيرد،وازكردارهای بد در گذرد ، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت‌خدا دور سازی .

٧ـ ابو بصير گويد : از حضرت صادق عليه السلام از تفسير گفتار خدای عزوجلّ پرسيدم (كه فرمايد : همانا آنانكه پرهيزگاری كردند) « هرگاه شيطان رهگذری خود را بدانها سايد يادآور شوند وبناگاه بينا شوند » (سورهٔ اعراف آيه ٢٠١) فرمود : او بنده‌ای است كه‌آهنگ گناه‌كند سپس ياد آور از خدا شود و خود داری كند ، پس اينست گفتارش (كه فرمايد) : « ياد آور شوند و بنا گاه بينا شوند » .

٨ ـ ابو عبيدهٔ حذاء گويد : شنيدم از حضرت باقر عليه السلام كه ميفرمود : همانا خدای تعالى بتوبه (و بازگشت) بندهٔ خود فرحناك‌تر است از مردی كه در شب تاری شتر و توشهٔ خود را گم كند و آنها را بيابد ، پس خدا بتوبهٔ بنده‌اش از چنين مردی در آنحال كه راحلهٔ گم شده را پيدا كند شادتر است .

٩ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن إسماعيل ، عن عبدالله بن عثمان عن أبي جميلة قال : قال أبو عبد الله عليه السلام إنّ الله يحبّ العبد المفتّن التّواب ومن لم يكن ذلك منه كان أفضل .

١٠ ـ عنه ، عن أحمد بن محمد ، عن عليّ بن النعمان ، عن محمد بن سنان ، عن يوسف [بن] أبي يعقوب بيّاع الأرز ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سمعته يقول : التائب من الذنب كمن لاذنب له والمقيم على الذّنب وهو مستغفر منه كالمستهزىء .

١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً عن ابن محبوب ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى داود عليه السلام أن ائت عبدي دانيال فقل له : إنّك عصيتني فغفرت لك و عصيتني فغفرت لك و عصيتني فغفرت لك ، فإن أنت عصيتني الرّابعة لم أغفر لك ، فأتاه داود عليه السلام فقال : يادانيال إنّني رسول الله إليك وهو يقول لك : إنّك عصيتني فغفرت لك وعصيتني فغفرت لك و عصيتني فغفرت لك فإن أنت عصيتني الرّابعة لم أغفر لك ، وفقال له دانيال : قد أبلغت يا نبيّ الله ، فلمّا كان في السحر قام

شرح ـ جزری در نهاية پس از نقل حديثی نظير حديث گذشته گويد : « فرح » در اينجا ودر امثال آن كنايه ازخوشنودی وسرعت پذيرش وپاداش نيكو داشتن است زيرا اطلاق ظاهر « فرح » برخدای تعالی جايز نيست .

٩ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هما نا خداوند دوست دارد بنده‌ای كه در فتنهٔ (گناه) افتد وبسيار توبه كند ، وهر كه اينگونه نباشد (البته) بهتر است (يعنی آنكس كه خود را آلوده بگناه نكرده بهتر است ازآنكه گناه كند وپس از آن توبه نمايد) .

١٠ ـ جابر گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام می‌فرمود : توبه كنندهٔ ازگناه همانند كسی است كه گناه ندارد ، وآنكه درگناه بماند با اينكه آمرزش خواهد چون مسخره‌چی است .

شرح ـ يعنی كسی كه استغفار كند وآمرزش خواهد ولی بااين حال ازگناه نيز دست نكشد مانند مسخره چی است كه خود را يا احكام دين را يا پروردگار را مسخره كند ، مجلسی (ره) گويد : زيرا او اظهار پشيمانی كند ولی درحقيقت پشيمان نيست زيرا پشيمانی حقيقی دنبالش دست كشيدن ازگناه است ، واگر در حقيقت مسخره كند بخدای بزرك كافر شود .

١١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : خدای عزوجل بداود عليه السلام وحی فرمود : كه نزد بنده‌ام دانيال برو و بگو : همانا تو مرا نا فرمانی كردی ومن آمرزيدمت ، ونا فرمانی كردی و تو را آمرزيدم ، و نافرمانی كردی وتورا آمرزيدم ، واگر دربارچهارم نافرمانی مراكنی تورا نيامرزم ؟ پس داودعليه السلام نزدش آمد وفرمود : ای دانيال من فرستادهٔ خدايم بسوی تو ، واوبتو فرمايد : تو مرا نافرمانی كردی پس من آمرزيدم ، ونافرمانی مرا كردی ومن تو راآمرزيدم ، ونا فرمانی مراكردی وتو را آمرزيدم ،

دانيال فناجى ربّه فقال : يارب إنّ داود نبيّك أخبرني عنك أنّني قد عصيتك فغفرت لي و عصيتك فغفرت لي و عصيتك فغفرت لي و أخبرني عنك أنّني إن عصيتك الرّابعة لم تغفر لي ، فوعزّتك لئن لم تعصمني لأعصينّك ثمّ لأعصينّك .

﴿٢٩٦٠﴾ ١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن موسى بن القاسم ، عن جدّه الحسن ابن راشد ، عن معاوية بن وهب قال : سمعت أباعبد الله عليه السلام يقول : أذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه الله فستر عليه، فقلت : و كيف يستر عليه ؟ قال : ينسى ملكيه ماكانا يكتبان عليه ويوحي [الله] إلى جوارحه وإلى بقاع الأرض أن اكتمي عليه ذنوبه فيلقى الله عزّ وجلّ حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذّنوب .

١٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ يفرح بتوبة عبده المؤمن إذا تاب كما يفرح أحدكم بضالّته إذا وجدها .

پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تورا نیامرزم ، دانیال بوی گفت : ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی ، وهمین که وقت سحر شد دانیال برخاست و باپروردگار خود مناجات کرد وعرضکرد : پروردگارا همانا پیغمبر تو داود از سوی تو مرا خبر داد که هرآینه من تو را نا فرمانی کردم و تو آمرزیدی ، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی ، ونا فرمانیت کردم وتو آمرزیدی ، وبمن خبر داد از سوی تو که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم مرا نیامرزی ، پس بعزتت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (واز نا فرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هر آینه تو را نافرمانی کنم ، و سپس نیز نا فرمانی کنم ، و باز هم نافرمانی کنم .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : عصیان و نافرمانی در این حدیث محمول بر ترك اولی است زیرا دانیال علیه السلام از انبیاء و پیمبران است ، و پیمبران نزد ما از گناهان کبیره وصغیره معصومند .

١٢ ـ معاویة بن وهب گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود (و مانند حدیث اول را نقل فرموده است که با ترجمه اش گذشت) .

١٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا خدای عزوجل بتوبهٔ بندهٔ مؤمنش شاد شود چون توبه کند ، چنانچه یکی از شما بگمشدهٔ خود که پیدا کرده شاد گردد .

﴿ باب ﴾

✡(الاستغفار من الذنب)✡

١- عليٌّ بن إبراهيم عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن حمران ، عن زرارة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ العبد إذا أذنب ذنباً أُجّل من غدوة إلى اللّيل فإن استغفر الله لم يكتب عليه .

٢- عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ و أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن أبي أيّوب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال من عمل سيّئة اُجّل فيها سبع ساعات من النّهار فإن قال : أستغفر الله الّذي لا إله إلاّ هو الحيّ القيوم . - ثلاث مرّات - لم تكتب عليه .

٣- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و أبو عليّ الأشعري ؛ و محمّد بن يحيى ، جميعاً ، عن الحسين ابن إسحاق ، عن عليّ بن مهزيار ، عن فضالة بن أيّوب ، عن عبدالصمد بن بشير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : العبد المؤمن إذا أذنب ذنباً أجّله الله سبع ساعات فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء

✡(باب)✡

(استغفار (آمرزش خواهى) از گناه)

١- زراره گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : بنده چون گناهى كند از بامداد تا شب مهلت دارد ، پس اگر آمرزش خواست (آن گناه) بر او نوشته نشود .

شرح - پيش از اين در باب كسيكه آهنگ گناه كند در حديث (٤) آن باب گذشت و هم چنين در حديث (٢) و (٣) و (٥) و (٩) اين باب نيز بيايد كه چون كسى گناهى كند هفت ساعت مهلت دارد و در اين حديث از صبح تا شب مهلتش ذكر شده است و براى جمع ميان دو حديث مجلسى (ره) فرمايد : يعنى باندازهٔ اين مدت ، وممكن است مدت اين مهلت نسبت باشخاص و حالات و گناهان متفاوت باشد يا مقصود از « غدوة » وبامداد پيش از ظهر باشد ومقصود از شب نزديكيهاى شب .

٢ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كس گناهى كند هفت ساعت از روز در بارهٔ آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت : « استغفر الله الذى لا اله الاهو الحى القيوم » آن گناه بر او نوشته نشود .

شرح- مجلسى (ره) گويد : اين ذكر استغفار كه در اين حديث است بيان فرد اكمل است وگرنه ساير اخبار بنحو اطلاق است وذكر مخصوصى براى استغفار بيان نكرده‌اند .

٣- ونيز آنحضرت صلى الله عليه وآله فرمود : بندهٔ مؤمن چون گناه كند خداوند اورا هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چيزى براو نوشته نشود و اگر اين ساعتها گذشت و آمرزش نخواست

و إن مضت السّاعات ولم يستغفر كتبت عليه سيّئة وإنّ المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتّى يستغفر ربّه فيغفر له وإنّ الكافر لينساه من ساعته .

﴿٢٩٦٥﴾ ٤ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن غير واحد ، عن أبان ، عن زيد الشحّام ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتوب إلى الله عزّ وجلّ في كلّ يوم سبعين مرّة ، فقلت : أكان يقول : أستغفر الله و أتوب إليه ؟ قال : لا ولكن كان يقول : أتوب إلى الله ، قلت : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتوب ولا يعود و نحن نتوب و نعود ، فقال : الله المستعان .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عمل سيّئة اُجّل فيها سبع ساعات من النّهار ، فإن قال : أستغفر الله الّذي لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم و أتوب إليه ـ ثلاث مرّات ـ لم تكتب عليه .

٦ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن عليّ بن عقبة بيّاع الأكسية ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليذنب الذّنب فيذكر بعد عشرين سنة فيستغفر الله منه فيغفر له و إنّما

يك گناه براو نوشته شود ، وهمانا مؤمن پس از بيست سال بياد گناهش افتد تا ازخدا آمرزش خواهد و خدا گناهش رابيامرزد ، و كافر همان ساعت آنرا فراموش كند .

٤ ـ زيد شحام از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : رسول خدا (ص) روزى هفتاد بار بدركاه خداى عزوجل توبه ميكرد ، من عرضكردم : مى فرمود : « استغفر الله واتوب اليه » ؟ فرمود: نه ، ولى مى فرمود : « أتوب الى الله » عرضكردم : رسولخدا (ص) توبه ميكرد (با اينكه) باز نميگشت وما توبه كنيم وباز برگرديم ؟ فرمود : خدايار است .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : استغفار آنحضرت و ساير ائمه عليهم السلام بخاطر گناه نبوده است زيرا اماميه اتفاق دارند كه آنان معصومند ، اربلى در كتاب كشف الغمه گويد : انبياء چون دلهاشان مستغرق ذكر خدا (ويادا و) است ومتوجه كمال ومحو جلال اويند وهر نوع اشتغال بخوردنى ونوشيدنى و زناشوئى از مباحات تيرگى در دل آنها آورد و آنرا بر خود روا ندانند و از آن حال بسوى خدا استغفار و توبه كنند زيرا همان اشتغال كوچك و مباح را براى خود خطا وگناه دانند واز آن توبه كنند. (مترجم گويد : وجوه ديگرى نيز درباره استغفار معصومين عليهم السلام گفته اند كه مابعضى ازآنرا در پاورقى كشف الغمه ج ٣ ص ٤٤ بيان نموده ايم).

٥ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هر كه كار بدى (و گناهى) كند تا هفت ساعت از روز مهلت دارد پس اگر (در اين مدت) سه مرتبه گفت : « استغفر الله الذى لا اله الا هوالحى القيوم واتوب اليه » براو نوشته نشود .

٦ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا مؤمن گناهى كند وپس از بيست سال بيادش آيد و

يذكّره ليغفر له وإنّ الكافر ليذنب الذّنب فينساه من ساعته .

٧- عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من مؤمن يقارف في يومه وليلته أربعين كبيرة ، فيقول وهو نادم : «أستغفر الله الّذي لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم بديع السّماوات والأرض ذوالجلال والإكرام وأسأله أن يصلّي على محمّد وآل محمّد وأن يتوب عليّ» إلّا غفرها الله عزّ وجلّ له ولا خير فيمن يقارف في يوم أكثر من أربعين كبيرة .

٨ - عنه ، عن عدّة من أصحابنا ، رفعوه ، قالوا : قال : لكلّ شيء دواء و دواء الذّنوب الاستغفار .

﴿٢٩٧٠﴾ ٩ - أبو عليّ الأشعريّ ؛ و محمّد بن يحيى جميعاً ، عن الحسين بن إسحاق؛ و عليّ ابن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن عليّ بن مهزيار ، عن النضر بن سويد ، عن عبدالله بن سنان ، عن حفص قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : ما من مؤمن يذنب ذنباً إلّا أجّله الله عزّ وجلّ سبع ساعات من النّهار ، فإن هو تاب لم يكتب عليه شيء وإن هو لم يفعل كتب [الله] عليه سيّئة، فأتاه عبّاد البصري فقال له : بلغنا أنّك قلت : مامن عبد يذنب ذنباً إلّا أجّله الله عزّ وجلّ سبع ساعات من النّهار ؟ فقال : ليس هكذا قلت ولكنّي قلت : مامن مؤمن وكذلك كان قولي .

از خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد وخداوند برايش بيامرزد ، وهرآينه (خداوند) بيادش اندازدتا برايش بيامرزد ، وهمانا كافر گناهى كند وهمان ساعت آنرا فراموش كند .

٧- ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هيچ مؤمنى نيست كه در شبانه روز چهل گناه كبيره كند و با پشيمانى بگويد : « استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم بديع السماوات و الارض ذوالجلال و الاكرام و اسئله أن يصلى على محمد و آل محمد أن يتوب على » جز اينكه خداى عزوجل گناهش را بيامرزد ، وكسى كه بيش از چهل گناه كبيره درروز انجام دهد خيرى در او نيست (يعنى ايمان ندارد).

٨- جمعى از اصحاب درحديث مرفوعى از معصوم حديث كنند كه فرمود : براى هرچيزى دارويى است ، ودارويى گناهان آمرزشخواهى و استغفار است .

٩ - حفص بن غياث گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : هيچ مؤمنى نيست كه گناهى را مرتكب شود جز اينكه خداى عزوجل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد ، پس اگر (در اين مدت) توبه كرد چيزى بر او نوشته نشود ، واگر توبه نكرد ، خداوند يك گناه براو بنويسد ، پس عباد بصرى نزد آنحضرت آمد وگفت : بما رسيد كه شما فرموده‌ايد : هيچ بنده‌اى نيست كه گناهى كند جز اينكه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد ؟ فرمود : من چنين نگفتم بلكه من گفتم : هيچ مؤمنى نيست وچنين بوده است گفتهٔ من .

١٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن مروان قال : قال أبوعبد الله عليه السلام : من قال : « أستغفر الله » مائة مرّة في [كلّ] يوم غفرالله عزّ وجلّ له سبع مائة ذنب ولاخير في عبد يذنب في [كلّ] يوم سبعمائة ذنب .

﴿باب﴾

✡(فيما اعطى الله عز وجل آدم عليه السلام وقت التوبة)✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن ابن بكير ، عن أبي عبدالله أو عن أبي جعفر عليهما السلام قال : إنّ آدم عليه السلام قال يارب سلّطت عليّ الشيطان وأجريته منّي مجرى الدّم فاجعل لي شيئاً ، فقال : ياآدم جعلت لك أنّ من همّ من ذرّيّتك بسيّئة لم تكتب عليه ، فإن عملها كتبت عليه سيّئة ومن همّ منهم بحسنة فإن لم يعملها كتبت لها له حسنة فإن هو عملها كتبت له عشراً ، قال : يارب زدني ، قال : جعلت لك أنّ من عمل منهم سيّئة ثمّ استغفر له غفرت له ، قال : يارب زدني ، قال: جعلت لهم التوبة ـ أوقال : بسطت لهم التوبة ـ

شرح ـ يعنى اين مهلت كه من گفتم مخصوص بمؤمن است وشامل كافر و مخالف نيست .

١٠ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركس روزى صد بار بگويد : «استغفرالله »خداى عزوجل براى او هفتصد گناه بيامرزد ، و درآن بنده‌اى كه روزى هفتصد گناه كند خيرى نيست .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : « هفتصد گناه اورا ميآمرزد » يعنى از گناهانى كه در آنروز كرده است ، سپس فرمود . « وخيرى نيست دربنده....» تا بنده باين كلام مغرورنگردد و روزى هفتصد گناه كند زيرا چنين كسى خيرى دراونيست و موفق باستغفار وتوبه نگردد ، وگناه دراين حديث شامل صغيره وكبيره ومخلوط از هردوى آنها گردد .

✡(باب)✡

(درآنچه خداى عزوجل هنكام توبهٔ آدم عليه‌السلام باوعطا فرمود)

١ ـ ابن بكير از حضرت صادق يا حضرت باقر عليهما السلام حديث كند كه فرمود : همانا آدم عليه السلام عرضكرد : پروردگارا شيطان را بر من مسلط كردى ، و چون خون (كه در رگهاى من جريان دارد) اورا برمن‌چيره كردى پس براى من هم چيزى مقرر فرما ، خداوند فرمود : اى‌آدم قرار دادم براى تو كه هريك از فرزندانت آهنگ گناهى كند بر او نوشته نشود ، واگر انجام داد يك گناه بر او نوشته شود ، وهركه آهنگ كار نيكى كرد اگر آنرا انجام نداد يك حسنه براى او نوشته شود ، و اگر انجام داد ده حسنه برايش نوشته شود ، عرضكرد : پروردگارا برايم بيفزا ، فرمود : برايت‌مقرر ساختم كه هريك از فرزندانت گناهى كند سپس براى آن آمرزش خواهد برايش بيامرزم ، عرضكرد : پروردگارا برايم بيفزا ، فرمود : براى آنها توبه قرار دادم ـ يا فرمود : توبه را براى‌ايشان گستردم ـ

حتّى تبلغ النفس هذه ، قال : يارب حسبي .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته ، ثمّ قال : إنّ السنة لكثيرة من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته ثمّ قال : إنّ الشهر لكثير ، من تاب قبل موته بجمعة قبل الله توبته ، ثمّ قال : إنّ الجمعة لكثير ، من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته ، ثمّ قال : إنّ يوماً لكثير من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا بلغت النفس هذه ـ وأهوى بيده إلى حلقه ـ لم يكن للعالم توبة وكانت للجاهل توبة .

تا آنكه نفس باينجا (يعنى بگلوگاه) رسد ، عرضكرد : پروردگارا مرا بس است .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : هركه يكسال پيش از مرگش توبه كند خداوند توبه‌اش را بپذيرد سپس فرمود : يكسال هرآينه زياد است هركه يكماه پيش از مرگش توبه كند خدا توبه‌اش را بپذيرد ، سپس فرمود يكماه زياد است ، هركه يكهفته پيش از مرگش توبه كندخدا توبه‌اش را بپذيرد ، سپس فرمود : يك هفته زياد است هركه يك روز پيش ازمرگش توبه‌كند خدا توبه‌اش را بپذيرد ، سپس فرمود : يك روز زياد است هركه پيش از ديدار مرك (ملك الموت) توبه كند خدا توبه‌اش را بپذيرد .

شرح ـ مجلسى (ره) از شيخ بهائى‌دراربعين‌نقل‌كندگفته است : مقصود بپذيرفتن توبه ساقط‌كردن عقابى‌است‌كه براين گناهى‌كه ازآن توبه‌كرده مترتب شده بود وسقوط‌عقاب بسبب توبه ازچيزهائى‌است‌كه مورد اتفاق اهل اسلام است ، وخلافى كه هست دراين است‌كه آيا پذيرش توبه بر خدا لازم است كه اگر بعد از توبه عقاب كند ستم باشد ، يا آن تفضلى است كه خداوند از جهت‌كرم ورحمت ببندگانش فرموده؟ معتزله باولى قائل شده‌اند وآنرا بر خدا لازم دانند ، و اشاعره به‌دوم‌قائل شده‌اند و شيخ طوسى (ره) در كتاب‌اقتصاد وعلامه (ره) دربرخى ازكتابهاى‌كلامى‌خود همين قول را اختيار فرموده‌اند ، و محقق طوسى دركتاب تجريد توقف كرده است ، و آنچه شيخ طوسى وعلامه اختيار‌كرده‌اند همان ظاهر است .

٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : همينكه جان باينجا رسيد ـ واشاره بگلوى خود فرمود ـ براى‌عالم (ودانا) توبه نباشد ، و براى نادان وقت توبه (باقى) است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اين حديث در باب «لزوم‌حجت بر عالم» گذشت ، و اينكه فرمود : « براى عالم توبه نيست .... » گويا مراد بعالم‌كسى است‌كه شاهد بر احوال آخرت باشد ، ومقصود از جاهل آنكس است‌كه آنرا مشاهده نكرده ، و ممكن است مقصود از عالم و جاهل همان معناى معروف ومتبادر آن باشد و در اينصورت حديث موافق شود با ظاهر آيهٔ شريفه « انما التوبة على‌الله للذين يعملون

﴿٢٩٧٥﴾ ٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن معاوية بن وهب قال : خرجنا إلى مكّة ومعنا شيخ متألّه متعبّد لايعرف هذا الأمر يتمّ الصلاة في الطريق ومعه ابن أخ له مسلم ، فمرض الشيخ فقلت لابن أخيه : لوعرضت هذا الأمر على عمّك لعلّ الله أن يخلّصه ، فقال كلّهم : دعوا الشيخ حتّى يموت على حاله فإنّه حسن الهيئة فلم يصبر ابن أخيه حتّى قال له : ياعمّ إنّ النّاس ارتدّوا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله إلّا نفراً يسيراً و كان لعليّ بن أبي طالب عليه السلام من الطّاعة ما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله وكان بعد رسول الله الحقّ و الطّاعة له ، قال : فتنفّس الشيخ وشهق وقال : أنا على هذا و خرجت نفسه . فدخلنا على أبي عبدالله عليه السلام فعرض عليّ بن السّري هذا الكلام على أبي عبد الله عليه السلام فقال : هو رجلٌ من أهل الجنّة ، قال له عليّ بن السّري : : إنّه لم يعرف شيئاً من هذا غير ساعته تلك ؟ قال : فتريدون منه ماذا ؟ ، قد دخل والله الجنّة .

﴿ باب اللمم ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم ،

السوء بجهالة .... الايه» (سورهٔ نساء آيه ١٧) سپس تفاسيرى كه در آيه شده است نقل كند .

٤ ـ معاوية بن وهب گويد : (سالى ما) بطرف مكه حركت كرديم و با ما پيرى بودخدا پرست و واهل عبادت (ولى) معترف بمذهب شيعه نبود (واطلاعى ازآن نداشت) و(بمذهب سنيها كه تمام‌خواندن نماز را براى مسافر جايز دانند) نمازش را در راه تمام ميخواند و برادر زاده‌اى داشت مسلمان (و شيعه مذهب) كه همراهش بود ، پس آن پير بيمار شد من ببرادرزاده‌اش گفتم : كاش مذهب شيعه را بعمويت پيشنهاد ميكردى شايد خدا اورا نجات دهد ؟ همهٔ همراهان ما گفتند : بگذاريد پير مرد بحال خودبميرد زيرا همين حال كه دارد خوب است ، ولى برادرزاده‌اش تاب نياورد تا بالاخره بدوگفت : اى عموجان همانا مردم پس از رسولخدا (ص) مرتد شدند جز عدهٔ كمى ، و على بن ابيطالب مانند رسولخدا (ص) بود كه پيروى و اطاعتش لازم بود ، وپس از رسول خدا حق و طاعت ازان او بود : گويد : آن پير مرد نفسى كشيد وفرياد زد وگفت : من هم بر همين عقيده هستم ، وجانش از تن بيرون آمد (و مرد) و پس ما شرفياب خدمت حضرت صادق عليه السلام شديم ، على بن سرى (يكى از همراهان ما) سخن پير مرد را (ياجريان را) بآنحضرت عرضكرد، حضرت‌فرمود : او مرديست‌ازاهل بهشت ، على‌بن سرى عرضكرد : آنمرد جز درآن ساعت از مذهب شيعه هيچ اطلاعى نداشت ؟ فرمود چه چيز ديگر از او ميخواهيد ؟بخدا سوگند وارد بهشت شد .

(باب)
(لمم گناهان خرد ، يا سبك از نظر عقاب)

١ ـ محمد بن مسلم گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم :آيا (تفسير) گفتار خداى‌عزوجل

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت له : أرأيت قول الله عزّ وجلّ : الّذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم » قال : هو الذّنب يلمّ به الرّجل فيمكث ماشاء الله ثمّ يلمّ به بعد .

٢ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : قلت له : « الّذين يجتنبون كبائر الاثم و الفواحش إلّا اللّمم» قال : الهنة بعد الهنة أي الذّنب بعد الذّنب يلمّ به العبد .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن إسحاق بن عمّار قال : قال أبوعبد الله عليه السلام : مامن مؤمن إلّا وله ذنب يهجره زماناً ثمّ يلمّ به وذلك قول الله عزّ و جلّ « إلّا اللّمم » وسألته عن قول الله عزّ وجلّ « الّذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم» قال : الفواحش الزّنى والسرقة واللّمم : الرّجل يلمّ بالذّنب فيستغفر الله منه .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جميع قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من جاءنا يلتمس الفقه والقرآن وتفسيره فدعوه ومن جاءنا يبدي عورة قدسترها الله فنحّوه ، فقال : له رجلٌ من القوم : جعلت فداك والله إنّي لمقيم على ذنب

نزد شما چيست (كه فرمايد) : « آنان كه دورى گزينند از گناهان بزرگ و ناشايسته هاجز لمم » (سورهٔ نجم آيهٔ ٣٢) ؛ فرمود : لمم گناهى است كه شخص بدان دست زند ، سپس تا خدا خواهد (مدتى) خودداری كند وباز دوباره بدان دست زند .

٢ ـ ونيز محمد بن مسلم ازيكى از دوامام باقر ويا صادق عليهما السلام حديث كند كه فرمود : بآنحضرت عرضكردم : (در بارهٔ تفسير لمم در اين آيه) فرمود : آن گناه پس از گناه است كه بنده دست بدان زند .

توضيح ـ : « هنه دراين حديث بمعناى « چيز » ولى چون در خود حديث حضرت بگناه تفسير فرموده است ازترجمه « الهنة بعد الهنة » خود دارى شد » و« هنه »كلمهٔ كنايه است .

٣ ـ اسحاق بن عمار گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ مؤمنى نباشد جز اينكه براى اوگناهى است كه مدتى اورا از خود دور ساخته ، سپس بدان دست زند واينست گفتار خداى عزوجل : « جز لمم »(در همان آيه كه در حديث (١) گذشت) و ازآنحضرت تفسير (تمامى آن آيه و) گفتار خداى عزوجل را پرسيدم ؟ فرمود : مقصود از فواحش (درآيه) زنا و دزديست ، ولمم آنست كه شخص بگناه دست زند پس از خداوند آمرزش خواهد .

٤ ـ عمروبن جميع گويد : امام صادق عليه السلام فرمود : هركه نزد ما آيد وفقه وقرآن وتفسير آنرا جويد از او دست بداريد (تا بيايد وفراگيرد) وهركه نزد ما آيد تا عيبى كه خدا پوشانده است فاش كند اورا دوركنيد (وازآمدنش بنزد ما جلوگيرى كنيد) يكى از آنمردم (كه حاضر بود) عرضكرد قربانت بخدا سوگند همانا من ديرزمانى است دچار گناهى هستم وهرچه خواهم كه ازآن گناه بسوى كار

منذدهر ، اُريد أن أتحوّل عنه إلى غيره فما أقدر عليه ، فقال له : إن كنت صادقاً فإنّ الله يحبّك وما يمنعه أن ينقلك منه إلى غيره إلّا لكي تخافه .

﴿٢٩٨٠﴾ ٥ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى [من حريز] عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : مامن ذنب إلّا وقد طبع عليه عبد مؤمن يهجره الزّمان ثمّ يلمّ به وهو قول الله عزّ وجلّ : «الّذين يجتنبون كبائر الإثم والفواحش إلّا اللّمم » ، قال : اللّمام العبد الّذي يلمّ الذّنب بعد الذّنب ليس من سليقته ، أي من طبيعته .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، ؛ وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ المؤمن لا يكون سجيّته الكذب والبخل والفجور وربما ألمّ من ذلك شيئاً لايدوم عليه ، قيل : فيزني ؟ قال : نعم ولكن

(نيك) ديگرى بيرون روم و آنرا وانهم نتوانم ؛ حضرت باو فرمود : اگر راستگوئى پس همانا خدا تو را دوست دارد وچيزى جلوگير او نشده كه تو را از آن بكار (نيك) ديگرى نقل دهد جز اينكه (خواهد) كه تو ازاو درترس باشى .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : عورت بچيز قبيح گويند ، و بهرچيز كه از آن شرم آيد و ظاهر اين است كه مقصود اظهار وآشكار نمودن گناهان خودش باشد كه اعتراف بآن موجب حد و تعزير بوده ، دستور داد كه «آنها را دور سازيد» تا نزد ما بگناه خود اقرار نكنند بلكه (برود) و ميان خود و خداوند توبه كند ، و محتمل است مقصود اظهار عيب ديگرى بوده كه مشهور بدان نشده چه براى غيبت كردن از او يا براى اداء شهادت ، زيرا پنهان كردن عيبها بهتر است ، لكن احتمال اول ظاهرتراست و درکتاب حدود مؤيدى بر آن بيايد ، وگفته شده است : آنحضرت جمعى ازاصحابش كه فراست‌داشتند بآنها دستور داده بود كه ازورود كسانى كه اهل افشاء اسرار هستند بنزد آنها جلوگيرى كنند ، زيرا باشدت‌خوف وتقيهٔ كه دركاربوده فاش‌شدن اسرارائمه‌عليهم‌السلام براى‌آنها وشيعيانشان مصلحت‌نبوده‌است .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ گناهى نيست جزآنكه بندهٔ مؤمنى بدان خو گرفته ، مدتى آنرا واگذارد سپس (دوباره) بآن دست زند ، وآن است گفتار خداى عزوجل : «آنانكه دورى گزينند از گناهان بزرگ وناشايسته‌ها جز لمم» فرمود : لمام : آن بنده‌ايست‌كه بگناهى پس ازگناهى دست‌زند كه موافق سليقهٔ او يعنى ازطبيعت او نيست .

شرح ـ فيض (ره) گويد : «وقد طبع عليه» يعنى بخاطر پيش آمدى كه كرده بر آن گناه خو گرفته و ميتواند از خود دوركند ، و مقصود از «طبع عليه» طبيعت اوليه و سرشت در آفرينش نيست و گر نه ترك آن براى او ممكن نبود و بنا بر اين منافاتى ميان اول حديث باآخرآن نيست .

٦ ـ على بن رئاب گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : سرشت وطبيعت مؤمن دروغ وبخل و زناكارى نيست ، وگاهى بچيزى ازآنها دست زند ولى ادامه ندهد ، عرض شد : (ممكن است كه) او

لايولد له من تلك النطفة .

﴿ باب ﴾

✡(في أن الذنوب ثلاثة)✡

١- عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالرّحمن بن حمّاد ، عن بعض أصحابه رفعه قال : صعد أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة المنبر فحمدالله و أثنى عليه ثمّ قال : أيّها النّاس إنّ الذنوب ثلاثة ثمّ أمسك فقال له حبّة العرني : يا أمير المؤمنين قلت : الذّنوب ثلاثة ثمّ أمسكت ، فقال: ماذكرتها إلاّ و أنا اُريد أن اُفسّرها ولكن عرض لي بُهر حال بيني و بين الكلام نعم الذّنوب ثلاثة : فذنبٌ مغفورٌ و ذنبٌ غيرمغفور و ذنب نرجو لصاحبه ونخاف عليه ، قال : يا أمير المؤمنين فبيّنها لنا ؟

قال : نعم أمّا الذّنب المغفور فعبد عاقبه‌الله على ذنبه في الدّنيا فالله أحلم و أكرم من أن يعاقب عبده مرّتين ؛ و أمّا الذّنب الّذي لايغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض ، إنّ الله تبارك وتعالى

زنا كند ؟ فرمود :آرى ولى ازآن نطفه فرزندى نيارد .

توضيح - مجلسى (ره) گويد : اگر كسى بگويد : كه ما مى‌بينيم كه از نطفهٔ زناى مؤمن هم فرزند بهم رسد ؟ درجواب گوئيم : براى مؤمن معانى ودرجات بسيارى است و شايد اين فضيلت بيك‌دسته خاصى از مؤمنين اختصاص دارد با اينكه ازآخركار جز خداكسى دانا نيست ، (پس چه بسا كسانى كه بظاهر اكنون مؤمنند ولى تا بآخر نرسانند) و محتمل است حمل برغالب شود ....

✡ (باب) ✡

(دراينكه گناهان بر سه گونه‌اند)

١ - عبدالرحمن بن حماد درحديثى مرفوع از برخى ازاصحابش نقل كندكه اميرالمؤمنين عليه السلام در كوفه بر منبر برآمد ، خدا را سپاس گفت و ستايش كرد سپس‌فرمود : اى مردم همانا گناهان سه گونه‌اند (اينرا فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خود دارى كرد ، حبهٔ عرنى (كه يكى از اصحاب آنحضرت بود) بوى عرضكرد : اى اميرمؤمنان فرمودى گناهان سه گونه اند و دم فروبستى ؟ فرمود : من آنها را ياد نكردم جز اينكه ميخواستم شرح دهم ولى تنگى نفسى بر من عارض شد كه ميان من و سخنم حائل شد ، آرى گناهان سه گونه‌اند : گناهى كه آمرزيده است ، وگناهى كه آمرزيده نشود ، و گناهى كه بر صاحبش هم اميدوار وهم بيمناكم ، عرضكرد : اى اميرمؤمنان آنها را براى ما بيان‌فرما .

فرمود :آرى اما گناه آمرزيده :گناه‌آن بنده‌اى است كه خداوند اورا دردنيا بر گناهش عقوبت كند پس خدا بردبارتر وكريمتر ازآن است كه بندهٔ خود را دوبار عقوبت كند ، واما گناهى كه آمرزيده نشود

إذا برز لخلقه أقسم قسماً على نفسه ، فقال : وعزّتي وجلالي لايجوزني ظلم ظالم ولو كفّ بكفّ ولو مسحة بكفّ ولو نطحة مابين القرنا إلى الجمّاء فيقتصّ للعباد بعضهم من بعض حتّى لانبقي لأحد على أحد مظلمة ثمّ يبعثهم للحساب ؛ وأمّا الذّنب الثالث فذنب ستره الله على خلقه و رزقه التوبة منه ، فأصبح خائفاً من ذنبه راجياً لربّه ، فنحن له كما هو لنفسه ، نرجو له الرّحمة و نخاف عليه العذاب .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن بكير ، عن زرارة ، عن حمران ، قال : سألت أباجعفر عليه السلام عن رجل اُقيم عليه الحدّ في الرجم أيعاقب [عليه] في الآخرة ؟ قال: إنّ الله أكرم من ذلك .

﴿ باب ﴾

✡ (تعجيل عقوبة الذنب) ✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن حمزة بن حمران ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ إذا كان من أمره أن يكرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم ، فإن لم يفعل ذلك له ابتلاه بالحاجة ، فإن لم يفعل

ستمكاريهائى است كه بندگان برخى ببرخى كنند ، زيرا چون خداوند تبارك و تعالى (بوسيلهٔ پيمبران و احكام) بر خلقتش عيان شد بخودش سوگند ياد كرده وفرموده است : بعزت و جلالم سوگند كه ستم هيچ ستمكارى (بدون كيفر) از من نگذرد گرچه زدن مشتى بمشتى باشد يا ماليدن (دستى) بدستى باشد (از روى لذت وهوسرانى) وگرچه شاخ زدن شاخدارى به بيشاخى باشد پس براى بندگان ازيكديگر قصاص گيرد تا ستمى ازكسى بركسى (بدون كيفر) نماند ، سپس آنهارا (خداوند) براى حساب برانگيزد ، و اما گناه سوم گناهى است كه خداوند بر خلقش پنهان داشته ، و توبهٔ از آنرا برگنهكار روزى كرده ، و بوضعى درآمده كه ازگناهش بيمناك و بپروردگارش اميدوار است ، پس ما براى او (يعنى اين شخص گنهكار) همان حال را داريم كه خودش آن حال را براى خود دارد اميد رحمت براى او داريم ، وازعذاب نيز بر او بيمناكيم .

٢ ـ حمران گويد : از حضرت باقر عليه السلام پرسيدم ازمرديكه (زناى با زن شوهردار كرده است) وحدبر او جارى شده و سنگسار شده آيا درآخرت هم عقاب شود ؟ فرمود : خداكريمتر ازآن است (كه با اينكه در دنيا كيفرشده درآخرت نيز او را كيفر كند) .

✡(باب)✡

(شتاب در كيفر گناه)

١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : چون خداى عزوجل خواهد كه بنده‌اى را كه داراى گناهيست اكرام كند اورا به بيمارى گرفتارى كند ، واگراينكار را نكند به نيازمندى مبتلايش سازد ، و اگراينكاررا

به ذلك شدّد عليه الموت ليكافيه بذلك الذّنب ، قال : و إذا كان من أمره أن يهين عبداً وله عنده حسنة صحّح بدنه ، فإن لم يفعل به ذلك وسّع عليه في رزقه ، فإن هو لم يفعل ذلك به هوّن عليه الموت ليكافيه بتلك الحسنة .

﴿٢٩٨﴾ ٢ـ عليّ إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل بن إبراهيم ، عن الحكم ابن عتيبة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ العبد إذا كثرت ذنوبه ولم يكن عنده من العمل ما يكفّرها ابتلاه بالحزن ليكفّرها .

٣ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عزّ وجلّ : و عزّتي وجلالي لا اُخرج عبداً من الدّنيا و أنا أُريد أن أرحمه حتّى أستوفي منه كلّ خطيئة عملها ، إمّا بسقم في جسده و إمّا بضيق في رزقه و إمّا بخوف في دنياه فإن بقيت عليه بقيّة شددت عليه عند الموت ؛ و عزّتي و جلالي لا اُخرج عبداً من الدّنيا و أنا اُريد أن اُعذّبه حتّى اُوفّيه كلّ حسنة عملها إمّا بصحّة في جسمه و إمّا بأمن في دنياه فإن بقيت عليه بقيّة هوّنت عليه بها الموت .

٤ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ،

با اونكرد مرگ را بر او سخت كند تا بدان واسطه گناهش را جبران كند (وبگناهش مكافات كند) فرمود وچون بخواهد بنده‌ای راكه حسنه‌ای درنزدش دارد خوار كند تنش‌را سالم كند واگر اينكار رادرباره‌اش نكند روزيش را فراخ گرداند ، واگر آنرا هم در باره‌اش انجام ندهد مرگ را بر اوآسان كند تا بدان‌سبب در عوض آن حسنه اورا پاداش دهد .

٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : چون گناه بنده بسيار گردد (وخدا بخواهد اورا پاك كند) و چيزی ازكردار(نيك) نداشته باشد كه آنرا جبران كند و كفارهٔ آنها شود اورا باندوه گرفتار سازد تا كفارهٔ گناهانش گردد .

٣ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) فرمود : خدای عزوجل فرمايدبعزت وجلالم سوگند من بنده‌ای كه بخواهم رحمتش كنم از دنيا بيرون نبرم تااينكه‌هر گناهی كرده است (عوضش را) يا بوسيلهٔ بيماری در تنش ، يا بتنگی در روزيش ، يا با ترس و هراس در دنيايش ، و اگر باز هم چيزی بماند مرگ را بر او سخت كنم ، و بعزت وجلالم سوگند بنده‌ای راكه بخواهم عذاب كنم از دنيا بيرون نبرم تا هركار نيكی انجام داده (عوض كاملش) را باو بدهم : يا بفراخی در روزيش ، ويا بسلامت در تنش ، ويا بآسودگی خاطر در دنيايش ، واگر بازهم چيزی باقی ماند مرگ را بر او آسان كنم .

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا مؤمن خواب هولناك ببيند و(بواسطهٔ همان ترسی كه كرده)

عن أبان بن تغلب قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ المؤمن ليهوّل عليه في نومه فيغفر له ذنوبه و إنّه ليمتهن في بدنه فيغفر له ذنوبه .

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن السريّ بن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أرادالله عزّوجلّ بعبد خيراً عجّل له عقوبته في الدّنيا و إذا أراد بعبد سوءاً أمسك عليه ذنوبه حتّى يوافي بها يوم القيامة .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن ، عن مسمع بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عزّوجلّ : و «ما أصابكم من مصيبة فبما كسب أيديكم و يعفو عن كثير» ليس من النواء عرق ، ولا نكبة حجر ، ولاعثرة قدم ، ولاخدش عود إلاّ بذنب ولما يعفوالله أكثر ، فمن عجّل الله عقوبة ذنبه في الدّنيا فإنّ الله عزّوجلّ و أكرم و أعظم من أن يعود في عقوبته في الآخرة .

﴿٣٩٩٠﴾ ٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن العبّاس بن موسى الورّاق ، عن عليّ الأحمسي ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : مايزال الهمّ والغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له ذنباً .

٨ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ؛ و عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جميع قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ العبد المؤمن ليهتمّ

گناهش آمرزيده شود ، وتنش رنج كار ببيند پس گناهش آمرزيده شود .

٥ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : چون خداى عزوجل خير بنده‌اى را خواهد بعقوبت اودر دنيا بشتابد ، وچون بدى دربارهٔ بنده‌اى خواهد گناهانش را بر اونگهدارد تا درروز قيامت (كيفر) همه را بدو بدهد .

٦ ـ و نيز فرمود اميرالمؤمنين عليه السلام در تفسير گفتار خداى عزوجل : « و هرچه بشما رسد از پيش آمدها پس بسبب چيزى است كه فراهم كرده‌اند دستهاى شما وخداونددر گذرد از بسيارى گناهان » (سورهٔ شورى آيه ٣٠) فرمود : هيچ پيچ خوردن رگى نيست ، و نه برخورد بسنگى ، ونه لغزش گامى ، و نه خراش دادن چوبى ، جز بخاطر گناهى ، و هرآينه آنچه را كه خداوند درگذرد بيشتر است ، پس هر كه را خداوند در دنيا بكيفر گناهش شتاب كرد پس آن خداى عزوجل والاتر وكريمتر و بزرگوارتر از آنست كه دوباره درآخرت اورا كيفر كند .

٧ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : پيوسته غم و اندوه گريبانگير مؤمن باشند تا براى او گناهى بجا نگذارند .

٨ ـ عمرو بن جميع گويد : ازحضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : همانا بندهٔ مؤمن دردنيا اندوهگين

في الدّنيا حتّى يخرج منها ولاذنب عليه .

٩- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن علي الأحمسي، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لايزال الهمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له من ذنب .

١٠- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن علي بن الحكم ، عن معاوية بن وهب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزّ وجلّ : ما من عبد اُريد أن اُدخله الجنّة إلاّ ابتليته في جسده ، فإن كان ذلك كفّارة لذنوبه وإلاّ اشددت عليه عند موته حتّى يأتيني ولاذنب له ، ثمّ اُدخله الجنّة ، و ما من عبد اُريد أن اُدخله النّار إلاّ صحّحت له جسمه فإن كان ذلك تماماً لطلبته عندي و إلاّ آمنت خوفه من سلطانه فإن كان ذلك تماماً لطلبته عندي وإلاّ وسّعت عليه في رزقه فإن كان ذلك تماماً لطلبته عندي و إلاّ هوّنت عليه موته حتّى يأتيني ولا حسنة له عندي ثمّ اُدخله النّار .

١١ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن اُورمة ، عن النضر بن سويد ، عن درست بن أبي منصور ، عن ابن مسكان ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي جعفر عليه السلام قال مرّ نبيّ من أنبياء بني إسرائيل برجل بعضه تحت حائط و بعضه خارج منه قدشعثته الطير ومزّقته الكلاب ثمّ مضى فرفعت له مدينة فدخلها فإذا هو بعظيم من عظمائها ميت على سرير مسجّىً بالدّيباج

شود ، تا اينكه از دنيا بيرون رود وگناهى براونباشد .

٩ - امام باقر عليه السلام فرمود : پيوسته غم واندوه گريبانگير مؤمن باشد تا براى او گناهى بجا نگذارند .

١٠ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : خداى عزوجل فرمايد : هيچ : بنده‌اى نباشد كه من بخواهم‌اورا ببهشت ببرم جزآنكه اورا ببلائى درتنش دچاركنم ، پس‌اگر آن‌كفارهٔ گناهانش شد (كه پاك شود) و گرنه هنگام مرگش بر اوسخت‌گيرم تا نزد من‌آيد وگناهى بر او نباشد سپس اورا ببهشت برم ، وهيچ بنده‌اى نباشد كه بخواهم اورا بدوزخ برم جزآنكه تنش را سالم‌كنم ، پس اگر بدان سبب‌آنچه ازمن‌خواهد بپايان رسد (حسابش پاك‌شود) وگرنه ازترس‌آنكه براوتسلط داردآسوده خاطرش كنم ، پس اگر طلبى كه نزد من دارد بدان پايان يابد (كه رها شود) وگرنه روزيش رابراو فراخ كنم ، پس اگر طلبش ازاين تمام شود (كه اورا بس باشد) وگرنه (درآخركار) مرگ را براو آسان‌كنم تا نزد من‌آيد وهيچ‌كردارنيكى نزد من نداشته باشد سپس اورا بدوزخ برم .

١١ - حضرت باقر عليه السلام‌فرمود : پيمبرى ازپيغمبران بنى اسرائيل بمردى گذركرد كه‌قسمتى ازبدنش درزير ديوارى بود وقسمتى ازآن بيرون از ديوار بود و مرغان پرنده اورا از هم پاشيده وسگان تنش را دريده بودند ، ازآنجا گذشت شهرى پديدار شد وارد آن شهر شد ديد يكى از بزرگان‌آن شهر

حوله المجمر فقال : يا ربّ أشهد أنّك حكمٌ ، عدلٌ ، لاتجور ، هذا عبدك لم يشرك بك طرفة عين أمتّه بتلك الميتة ؟ ! وهذا عبدك لم يؤمن بك طرفة عين أمتّه بهذه الميتة ؟ فقال : عبدي أنا كما قلتَ حكم عدل لاأجور ، ذلك عبدي كانت له عندي سيّئة أو ذنب أمتّه بتلك الميتة لكي يلقاني ولم يبق عليه شيء و هذا عبدي كانت له [عندي] حسنة فأمتّه بهذه الميتة لكي يلقاني وليس له عندي حسنة .

﴿٢٩٩٥﴾ ١٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي الصّباح الكناني قال : كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدخل عليه شيخ فقال : يا أباعبدالله أشكو إليك ولدي وعقوقهم وإخواني وجفاهم عند كبر سنّي ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : ياهذا إنّ للحقّ دولة وللباطل دولة و كلّ واحد منهما في دولة صاحبه ذليلٌ و إنّ أدنى ما يصيب المؤمن في دولة الباطل العقوق من ولده والجفاء من إخوانه و ما من مؤمن يصيبه شيئاً من الرّفاهية في دولة الباطل إلّا ابتلي قبل موته ، إمّا في بدنه وإمّا في ولده و إمّا في ماله حتّى يخلّصه الله ممّا اكتسب في دولة الباطل و يوفّر له حظّه في دولة الحقّ فاصبر وأبشر .

مرده است ، اورا بر زبر تختى نهاده‌اند و با پارچهٔ ديبا كفن شده و دورآن تخت منقلهاى عود است (كه ميسوزد) پس عرضكرد : پروردگارا من گواهى دهم كه تو حاكم عادلى هستى كه ستم نكنى ، آن بندهٔ تو است كه چشم بهمزدنى بتو شرك نورزيده و بآن مردن (كه من ديدم با آن وضع رقت بار) او را ميرانيدى ، و اين هم يك بندهٔ تو است كه چشم برهم زدنى بتو ايمان نياورده باين مرگ (با اين تشريفات) او را ميرانيدى ؟ خداوند فرمود : (آرى) اى بندهٔ من ، من چنانم كه گفتى حاكم عادلى هستم كه ستم نكنم ، آن بندهٔ من گناهى ياكردار بدى پيش من داشت او را بآن وضع ميراندم تا مرا ديدار كند و گناهى براو بجاى نماند ، واين بندهٔ من كار نيكى نزد من داشت ، اورا با چنين وضعى ميراندم تا مرا ملاقات كند و پيش من حسنه‌اى نداشته باشد .

١٢ ـ ابوالصباح كنانى گويد : خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم كه پير مردى بر آنحضرت وارد شد و عرضكرد : يا ابا عبدالله من از فرزندانم و ناسپاسيشان و از برادرانم و جفاكاريشان نزد شما شكايت آورده‌ام با اين سالخوردگى من ؟ حضرت صادق عليه‌السلام باوفرمود : اى پيرمرد همانا براى حق دولتى‌است وبراى باطل هم دولتى‌است وهر كداميك از ايندو در دولت رفيقش خواراست ، وهمانا كمترين مصيبتى كه دردولت باطل بمؤمن رسد آزار كشيدن ازفرزندان وجفاكارى برادران او است ، و هيچ مؤمنى نباشدكه در دولت باطل آسايشى بيند جز آنكه پيش از مرگش گرفتار شود يا در بارهٔ فرزندانش و يا در بارهٔ مالش تا خداوند اورا ازآنچه در دوران حكومت باطل بدست‌آورده رها سازد ، وبهره‌اش را در دولت حق وافر كند پس صبر كند مژده بادتورا .

﴿ باب ﴾

✡ (في تفسير الذنوب) ✡

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن العبّاس بن العلاء ، عن مجاهد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الذّنوب الّتي تغيّر النعم البغي والذّنوب الّتي تورث الندم القتل ، والّتي تنزل النقم الظلم ، والّتي تهتك السّتر شرب الخمر ، والّتي تحبس الرّزق الزّناء ، والّتي تعجّل الفناء قطيعة الرّحم ، و الّتي ترد الدّعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : كان أبي عليه السلام يقول : نعوذ بالله من الذّنوب الّتي تعجّل الفناء وتقرّب الآجال وتخلّي الدّيار و هي قطيعة الرّحم والعقوق و ترك البرّ .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أيّوب بن نوح ـ أو بعض أصحابه عن أيّوب ـ عن صفوان بن يحيى قال : حدّثني بعض أصحابنا قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا فشا أربعة ظهرت أربعة : إذا فشا الزّناء ظهرت الزّلزلة و إذا فشا الجور في الحكم احتبس القطر و إذا خفرت الذمّة اُديل لأهل الشّرك من أهل الاسلام ، و إذا منعت الزّكاة ظهرت الحاجة .

✡(باب)✡

(در تفسير گناهان)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : گناهانيكه نعمتها را دگرگون سازند تجاوز (بديگران) است ، وگناهانيكه پشيمانى ببار آورند كشتن (وآدمكشى) است ، وآن گناهانى كه بلاها نازل كنند ستم است ، وآنها كه پرده را بدرند شرابخواريست ، وآنها كه روزى را نگهدارند (ودرنتيجه كم شود) زنا است ، وآنها كه درنابودى شتاب كنند قطع رحم است ؛ و آنها كه دعا رابر گردانند وقضا راتيره وتار كنند نافرمانى وآزردن پدر و مادر است .

٢ ـ اسحاق بن عمار گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه مى فرمود : هميشه پدرم مى فرمود: پناه مى بريم بخدا از گناهانيكه درنابودى شتاب كنند ومرگها را نزديك سازند وخانهها راويران كنندو آنها : قطع رحم ، وآزردن ونافرمانى پدر ومادر ، و واگذاردن احسان ونيكى است .

٣ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : همين كه چهار چيز شايع شد (همراه آنها) چهارچيز ديگر پديدار گردد : هر گاه زنا شايع شد زلزله پيدا شود ، وهر گاه حكم بناحق شايع شود باران بند آيد ، وهر گاه پيمان باكفارى كه در ذمه اسلامند شكسته شود (وطبق مقررات باآنها رفتار نشود) دولت بدست مشركين افتد وبرمسلمين حكومت كنند ، وهر گاه زكاة داده نشد فقرو احتياج پديدار گردد .

﴿ باب نادر ﴾

١- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالعزيز العبدي ، عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال الله عزّ وجلّ : إنّ العبد من عبيدي المؤمنين ليذنب الذّنب العظيم ممّا يستوجب به عقوبتي في الدّنيا والآخرة فأنظر له فيما فيه صلاحه في آخرته فاُعجّل له العقوبة عليه في الدّنيا لاُجازيه بذلك الذّنب و اُقدّر عقوبة ذلك الذّنب و أقضيه وأتركه عليه موقوفاً غير ممضى ولي في إمضائه المشيئة وما يعلم عبدي به فأتردّد في ذلك مراراً على إمضائه ثمّ اُمسك عنه فلا اُمضيه كراهةً لمساءته وحيداً عن إدخال المكروه عليه فأتطوّل عليه بالعفو عنه والصفح ، محبّةً لمكافاته لكثير نوافله الّتي يتقرّب بها إليّ في ليله و نهاره فأصرف ذلك البلاء عنه و قد قدرّته و قضيته و تركته موقوفاً ولي في إمضائه المشيئة ، ثمّ أكتب له عظيم أجر نزول ذلك البلاء و أدّخره و اُوفّر له أجره ولم يشعر به و لم يصل إليه أذاه وأنا الله الكريم الرّؤوف الرّحيم .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : اینکه پیمان‌شکنی باذمیان سبب غلبهٔ آنها شود برای آنست که‌چون بنقض عهد مخالفت باخدواند کنند بجهت اظهار تسلط ، خدا نیز خلاف مقصودشان راپیش آورد ،چنانچه منع از زکاة بخاطر ثروتمندشدن پس خدا برکت آن رامیبرد وآنها را نیازمند کند .

✡(باب نادر)✡

١- ابن ابی یعفور گوید : شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام که می‌فرمود : خدای عزوجل‌فرماید: همانا بنده‌ای از بندگان مؤمن من گناهی بزرگ کند که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیانش شتاب کنم تا او را بدین گناه کیفر دهم ، و یا اینکه اندازهٔ کیفر او را معین کنم و بدان حکم کنم و آن را بدون اجرا موقوف گذارم واجرای آنرا بمشیت خود واگذارم وبندهٔ من آنرا نمیداند ، وبارها دربارهٔاجرای آن مردد گردم سپس خود داری کنم واجرا نکنم زیرا بد آمدن او را خوش ندارم واز بدحال کردن‌او کناره‌گیری کنم ، وبگذشت وندیده گرفتن آن گناه براو منت نهم (وبالاخره آنرا ببخشم) زیرادوست دارم نمازهای نافلهٔ بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می‌جست پاداش دهم ، پس این بلا را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده وبدان حکم کرده بودم وموقوف گذارده بودم واجرای آن بستگی بمشیت من داشت ، سپس (باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم وذخیره کنم ، ومزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدان آگاه نیست (زیرا) آزار آن بلا باو نرسیده است ، ومنم خداوند کریم مهربان و رحیم .

توضیح ـ مجلسی (ره) وفیض (قده) گفته‌اند «واو» در: « فی‌الدنیاوالاخرة » وهم‌چنین در«واقدر عقوبة . . . .» بمعنای «أو» است .

﴿ باب نادر ايضاً ﴾

﴿٣٠٠٠﴾ ١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : « و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم » فقال هو : « ويعفو عن كثير » قال : قلت : ليس هذا أرأيت ما أصاب عليّاً و أشباهه من أهل بيته عليهم السلام من ذلك ؟ فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتوب إلى الله في كلّ يوم سبعين مرّة من غير ذنب .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن علي بن رئاب قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجل : «وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم» أرأيت ما أصاب عليّاً و أهل بيته عليهم السلام من بعده هو بما كسبت أيديهم وهم أهل بيت طهارة معصومون ؟ فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتوب إلى الله ويستغفره في كلّ يوم وليلة مائة مرّة من غير ذنب ، إنّ الله يخصّ أولياءه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب .

﴿ باب نادر ديگر ﴾

١ ـ ابن بكير گويد : از حضرت صادق عليه السلام از گفتار خداى عزوجل پرسيدم (كه فرمايد) « و هر چه مصيبت بشما رسد بواسطهٔ آن چيزى است كه خودتان كرده‌ايد » حضرت (دنبالهٔ آيه را خواند و) فرمود : « واز بسيارى از گناهان بگذرد » (سورهٔ شورى آيهٔ ٣٠) گويد : من عرضكردم: مقصودم دنبالهٔ آيه نبود (بلكه) بفرمائيد آنچه بعلى عليه السلام و آنانكه مانند او بودند از خاندانش رسيد از همين باب بود ؟ (يعنى آنها چه كرده بودند كه آنهمه مصيبت و بلا بدانها رسيد ؟) فرمود : همانا رسولخدا (ص) در هر روز بدون اينكه گناهى داشته باشد هفتاد بار استغفار ميكرد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : پاسخ حضرت باينكه : « رسول خدا روزى هفتاد بار . . . .) دو احتمال دارد : **اول** اينكه چنانچه استغفار پيغمبر (ص) براى ريختن گناهى نبود بلكه براى بالا بردن درجه‌اش بوده است ، همچنين گرفتارى و مصيبتهائى كه بعلى عليه السلام و خاندانش رسيده كفارهٔ گناهان نبوده بلكه براى بالا رفتن درجات آنها و بسيارى ثوابشان بوده . **دوم** : اينكه مقصود اين است كه استغفار پيغمبر (ص) براى ترك اولى يا عدول از عبادت افضل بادنى و امثال اينها بوده است و ابتلاء آنها هم بهمين خاطر بوده ، ولى معناى اول روشن‌تر است چنانچه خبر بعدى بآن دلالت كند.

٢ ـ على بن رئاب گويد از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم از تفسير گفتار خداى عزوجل «آنچه بشما از مصيبتها رسد براى آنچيزى است كه خودتان كرده‌ايد » بفرمائيد : آنچه بعلى و اهل بيت (معصومين او) عليهم السلام رسيد بخاطر كارى بود كه آنها كرده بودند ، با اين كه آنان خاندان طهارت وهم معصوم (از گناه) بودند ؟ فرمود : همانا رسولخدا (ص) در هر روز و شبى ـ بدون گناه ـ صدبار استغفار ميكرد وبسوى او توبه مينمود ، همانا خداوند دوستان خود را بمصيبتها وپيش آمدها گرفتار كند تا بدان واسطه بدون گناه بآنها اجر وثواب دهد .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، رفعه قال : لمّا حمل عليٌّ بن الحسين عليهما السلام إلى يزيد بن معاوية فأُوقف بين يديه قال يزيد لعنه الله : « و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم » فقال عليٌّ بن الحسين عليهما السلام : ليست هذه الآية فينا إنّ فينا قول الله عزّ وجلّ : « ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلّا في كتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلك على الله يسير » .

﴿ باب ﴾

✡ (أن الله يدفع بالعامل عن غير العامل) ✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبد الله بن القاسم ، عن يونس ابن ظبيان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنّ الله [ل]يدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا ، إنّ الله ليدفع بمن يزكّي من شيعتنا عمّن لا يزكّي ولو أجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا ، و إنّ الله ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ ولو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا و هو قول الله عزّ وجلّ : « ولولا دفع الله النّاس بعضهم ببعض لفسدت

---

٣ ـ علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود : هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند ودر برابر او نگهداشتند یزید ـ که خدایش از رحمت خود دور کرده ـ گفت : « وآنچه بشما مصیبت رسید از آنچیزی بود که خود کردید » (و این آیه شریفه را خواند) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود : این آیه در بارهٔ ما نیست ، همانا در بارهٔ ما گفتار خدای عز وجل است (که فرماید :) « هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این بر خدا آسان است » (سورهٔ حدید آیه ٢٢) .

✡(باب)✡

(اینکه خداوند بواسطهٔ عمل کننده (بلا را) از تارك عمل دور کند)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرآینه خداوند بخاطر آنکسیکه نماز میخواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آنکسکه نماز نمیخواند از شیعیان ما واگر همگی نمازرا ترك کنند هرآینه (همگی آنها) هلاك شوند . وخداوند بخاطر آنکه زکاة دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاة نمی‌پردازد و اگر همگی زکاة ندهند هلاك گردند ، وهمانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع کند ، و اگر بترك حج اتفاق کنند هرآینه هلاك شوند ، و اینست گفتار خدای عزوجل : « و اگر نبود برکنار کردن خداوند برخی را ببرخی دیگر هرآینه زمین تباه میشد ولیکن خدا دارای فضل است بر همهٔ جهانیان » (سورهٔ بقره آیه ٢٥١) فرمود : بخدا سوگند این آیه جز در

الأرض ولكنّ الله ذوفضل على العالمين » فوالله ما نزلت إلّا فيكم ولا عنى بها غيركم .

﴿ باب ﴾

✡(ان ترك الخطيئة أيسر من [طلب] التوبة)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن بعض أصحابه ، عن أبي العبّاس البقباق [قال :] قال أبو عبدالله عليه السلام : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة وكم من شهوة ساعة أورثت حزناً طويلاً ، والموت فضح الدّنيا ، فلم يترك لذي لبّ فرحاً .

﴿ باب الاستدراج ﴾

﴿٣٠٠٥﴾ ١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب ، عن سفيان بن السّمط قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الله إذا أراد بعبد خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمة و يذكّره الاستغفار ، و إذا أراد بعبد شرّاً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار ، و

بارهٔ شما نازل نگشته ، و ديگرى جز شما از آن مقصود نيست .

✡(باب)✡

(اينكه نكردن گناه آسانتر از توبه كردن است)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است ، وبسا شهوترانى يكساعت كه اندوه درازى بجاى گذارد . ومرگ دنيا را رسوا كرده و براى هيچ صاحب خردى شادى نگذاشته .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : « ايسر من طلب التوبة » اشاره باينست كه شرائط قبول شدن توبه بسيار است ، واينكه فرمود : « مرگ دنيا را رسوا كرده » براى آنست كه مرگ پرده از بديهاى آن وگول زدنها وبى وفائيهاى آن برداشته است .

✡(باب)✡

(استدراج (وغافلگير كردن) بآهستگى وتدريج)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا چون خداوند خوبى بنده‌اى را خواهد وآن بنده گناهى مرتكب شود خدا دنبالش اوراكيفرى دهد واستغفار رابياد او اندازد ، و چون براى بنده‌اى بدى خواهد واوگناهى كند خدا دنبالش نعمتى باو دهد تا استغفار را از ياد او ببرد و بآن حال ادامه دهد ، و اين است گفتار خداى عزوجل « بتدريج وآهستگى آنهارا غافلگير كنيم ازراهيكه ندانند » (سورهٔ اعراف

يتمادى بها ، وهو قول الله عزّ وجلّ : « سنستدرجهم من حيث لايعلمون » بالنعم عند المعاصي .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن بعض أصحابه قال : سئل أبوعبدالله عليه السلام عن الاستدراج ، فقال : هو العبد يذنب الذّنب فيملي له و يجدّد له عندها النعم فتلهيه عن الاستغفار من الذّنوب فهو مستدرج من حيث لايعلم .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن مروان ، عن سماعة بن مهران قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « سنستدرجهم من حيث لايعلمون » قال : هو العبد يذنب الذّنب فتجدّد له النّعمة معه تلهيه تلك النّعمة عن الاستغفار من ذلك الذّنب .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان [بن داود] المنقري ، عن حفص بن غياث ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كم من مغرور بما قد أنعم الله عليه ، و كم من مستدرج بستر الله عليه و كم من مفتون بثناء الناس عليه .

﴿ باب ﴾

✡ (محاسبة العمل) ✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن الحسن ـ

آيه ١٨٢) يعنى بسبب (دادن) نعمت هنگام (ارتكاب) گناهان .

٢ ـ از امام صادق عليه السلام معناى استدراج را پرسيدند ؟ فرمود : آن اينست كه بنده‌اى گناه كند پس باو مهلت داده شود و برايش در هنگام گناه نعمتى تجديد گردد ، پس اورا از آمرزش خواهى از گناهان باز دارد ، پس او غافلگير شده ازراهى كه نداند .

٣ ـ سماعة بن مهران گويد : از حضرت صادق عليه السلام از گفتار خداى عزوجل پرسيدم كه فرمايد :) « ايشان را بآهستگى وتدريج غافلگير كنيم از راهى كه ندانند » (سورهٔ اعراف آيهٔ ١٨٢) فرموده : آن بنده‌ايست كه گناهى مرتكب شود ، پس براى آن بنده باآن گناه نعمت هم تجديد گردد ، وآن نعمت اورا از استغفار آن گناه سرگرم كند .

٤ ـ و آنحضرت عليه السلام فرمود : چه بسا شخصى كه بنعمت‌هائى كه خداوند باو داده مغرور گردد ، وچه بسا كسانيكه به پرده پوشى خداوند برآنها ، غافلگير شوند ، وچه بسا مردمى كه بستايش مردم فريب خورند .

✡ (باب) ✡

(محاسبه (وحساب كردن) عمل)

١ ـ على بن الحسين عليهما السلام فرمود : پيوسته اميرالمؤمنين عليه السلام ميفرمود : همانا روزگار

ابن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن أبي حمزة، عن عليّ بن الحسين عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّما الدّهر ثلاثة أيّام أنت فيما بينهنّ: مضى أمس بما فيه فلا يرجع أبداً فإن كنت عملت فيه خيراً لم تحزن لذهابه وفرحت بما استقبلته منه و إن كنت قد فرّطت فيه فحسرتك شديدة لذهابه و تفريطك فيه، وأنت في يومك الّذي أصبحت فيه من غد في غرّة و لا تدري لعلّك لا تبلغه و إن بلغته لعلّ حظّك فيه في التفريط مثل حظّك في الأمس الماضي عنك.

فيوم من الثلاثة قد مضى أنت فيه مفرّط، و يوم تنتظره لست أنت منه على يقين من ترك التفريط و إنّما هو يومك الّذي أصبحت فيه، و قد ينبغي لك إن عقلت و فكّرت فيما فرّطت في الأمس الماضي ممّا فاتك فيه من حسنات ألّا تكون اكتسبتها و من سيّئات ألّا تكون أقصرت عنها وأنت مع هذا مع استقبال غد على غير ثقة من أن تبلغه وعلى غير يقين من اكتساب حسنة أو مرتدع عن سيّئة محبطة، فأنت من يومك الّذي تستقبل على مثل يومك الّذي استدبرت، فاعمل عمل رجل ليس يأمل من الأيّام إلّا يومه الّذي أصبح فيه وليلته، فاعمل أو دع، والله المعين على ذلك.

﴿٣٠١٠﴾ ٢- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر

سه روزاست که تو درمیانهٔ آنهائی: دیروز که گذشت باهر آنچه در آن بود، وهرگز برنگردد، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده‌ای از رفتنش اندوهی نداری و بدانچه بدان با وی روبرو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی) خوشحال و شاد هستی، واگر تو در آن تقصیر روا داشته‌ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیریکه در آن کرده‌ای داری. و تو در روزیکه هستی دربارهٔ فردایت غافلی و ندانی چه شود؟ شاید بدان نرسی و اگر هم برسی شاید بهره‌ات از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهرهٔ دیروز گذشته‌ات باشد.

پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری ویقین نداری که در آن کوتاهی نکنی، وهمانا توئی وآن روزی که در آن هستی، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته‌ات بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته تا (اکنون در این روز) بدست آری، وچه گناهی کرده‌ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) وتو با اینحال رو بفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان برسی، ویقین نداری که در آن کار نیکی بدست آوری (وانجام دهی) یا چیزی تورا از گناهی تباه کننده (که نیکیها را تباه سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که در جلو داری مانند روزی هستی که پشت سر گذارده‌ای، پس کار کن مانند آن مردیکه ازهمهٔ روزها امیدی ندارد جز بهمان روزی که در آنست وشبش، پس کار کن یا (اگر نخواهی) واگذار وخدا بر کار تو کمک کند.

٢ - حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ازمانیست کسی که هرروز حساب خودرا نکند، پس

اليماني ، عن أبي الحسن الماضي صلوات الله عليه قال : ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يوم فإن عمل حسناً استزاد الله و إن عمل سيّئاً استغفر الله منه و تاب إليه .

٣ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي النعمان العجليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يا أبا النعمان لا يغرّنّك الناس من نفسك ، فإنّ الأمر يصل إليك دونهم ، ولا تقطع نهارك بكذا و كذا فإنّ معك من يحفظ عليك عملك ، وأحسن فإنّي لم أرشيئاً أحسن در كاً ولا أسرع طلباً من حسنة محدثة لذنب قديم .

عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي النعمان مثله .

٤ـ عدّة من أصحابنا ، أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : اصبروا على الدّنيا فإنّما هي ساعة فما مضى منه فلا تجد له ألماً ولا سروراً ، و ما لم يجيء فلا تدري ماهو ؟ و إنّما هي ساعتك الّتي أنت فيها فاصبر فيها على طاعة الله و اصبر فيها عن معصية الله .

اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آنرا خواهد ، واگر گناه وکار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (وتوبه نماید) .

٣ ـ ابونعمان عجلی از حضرت باقر عليه السلام حدیث کند که فرمود : ای ابانعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح وستایشت تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (وکردارت) بتو رسد نه بآنها ، وروزت را بچنین وچنان (یعنی سخنان بیهوده) بپایان مبر ، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را برتو نگهدارد (ویادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده‌ام چیزی را برای تدارك گناه گذشته و کهنه بهتر وشتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد .

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بر دنیا شکیبا باشید که آن ساعتی است ، زیرا آنچه که ازدنیا گذشته (اکنون) نه دردی ازآن احساس کنی ونه شادی ، وآنچه نیامده که ندانی چیست ؛ همانا دنیای توآن ساعتی است که درآنی پس درآن یکساعت بر طاعت خدا صبر کن واز نافرمانی خداوند شکیبا باش (وخود را نگاهدار) .

شرح ـ یعنی هرچه حساب کنی بیش از این یکساعتی که درآنی نیست ، اگرطاعتی داری برانجام آن شیکبا باش واگر نافرمانی پیش آمده برترك آن شکیبا باش زیرا آنچه گذشته که اکنون خبری از آن نیست ودرد ولذتی از آن بتو نرسد ، وآنچه نیامده که معلوم نیست بدان برسی یا نرسی ، واگرهم برسی وضع خوشی وناخوشیت روشن نیست ، پس همین ساعت که در آن هستی برای تو باقی نماند که آنهم باشکیبائی در اطاعت یامعصیت میتوانی بسر بری .

٥ ـ عنه ، عن بعض أصحابنا رفعه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام احمل نفسك لنفسك فإن لم تفعل لم يحملك غيرك .

٦ ـ عنه ، رفعه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام لرجل : إنّك قد جعلت طبيب نفسك و بيّن لك الدّاء ، و عرّفت آية ، و دللت على الدّواء ، فانظر كيف قيامك على نفسك .

﴿٣٠١٥﴾ ٧ ـ عنه ، رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام لرجل : اجعل قلبك قريناً برّاً أو ولداً واصلا ، واجعل عملك والداً تتّبعه و اجعل نفسك عدوّاً تجاهدها ، واجعل مالك عارية تردّها .

٨ ـ [و] عنه ، رفعه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : اقصر نفسك عمّا يضرّها من قبل أن

٥ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خودت‌را برای خودت‌بردار (یعنی از خودت برای خودت‌استفاده کن) واگر برنداری دیگری تورا برندارد .

شرح ـ یعنی از وجود خودت بنفع خود استفاده کن واگر نکنی دیگری از تو بنفع تو استفاده نکند . مجلسی (ره) گوید : یعنی نفس خود را از جاهای‌پست دنیا وآخرت بردار ، ویا اینکه نفس‌خود را برای رسیدن ببهشت ودرجات عالیه برمرکب اطاعتها واعمال صالحه سوار کن ، وآنچه دیگران‌انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که‌از کارهای اواست (ونتیجه‌اش عاید اوگردد) واگر بوصیت‌تونباشدچندان نفعی نبخشد وگذشته اعتمادی برآن نیست .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام بمردی فرمود : تورا طبیب خودت‌کرده‌اند ، ودرد را هم برایت‌گفته‌اند ونشانهٔ سلامتی را نیز بتو یاد داده‌اند ، و بداروهم تورا راهنمائی کرده‌اند اکنون بنگر تاچگونه در بارهٔ آن رفتار کنی .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : درد همان اخلاق زشت وگناهان کشنده است ، ونشانهٔ سلامتی همان نشانه‌هائیست که خدا ورسول وائمه اطهار فرموده‌اندمانند اول‌سورهٔ مؤمنون وسایر آنچه دراوصاف‌مؤمنین ومتقین گفته شده‌است وبسیاری از آنها گذشت ، ودارو توبه واستغفار است وهم چنین هم نشینی بااخیارو پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بضد خودش .... تا آنجا که گوید : « اکنون نگاه کن ببین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی ، و دردهای آنرا درمان کنی ، واگر در این باره‌کوتاهی کنی خود راکشته‌ای وهر که خودکشی‌کندسزایش تا ابد دوزخ است .

٧ـ ونیز آنحضرت عليه السلام بمردی فرمود : دل خود را (بمنزلهٔ) رفیقی خوش کردار ، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده ، و کردارت را (بمنزلهٔ) پدری که از او پیروی کنی ، و نفس (امارهٔ) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد میکنی ، ومالت را (بمنزلهٔ) عاریتی که برگردانی .

٨ـ ونیز آنحضرت عليه السلام فرمود : خویشتن را از آنچه زیانش رساند بازگیر (ودست نفس را از

تفارقك ، واسع في فكاكها كما تسعى في طلب معيشتك ، فإنّ نفسك رهينة بعملك .

٩ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : كم من طالب للدّنيا لم يدركها ، و مدرك لها قد فارقها ، فلايشغلنّك طلبها عن عملك والتمسها من معطيها و مالكها فكم من حريص على الدّنيا قد صرعته و اشتغل بما أدرك منها عن طلب آخرته حتّى فنى عمره و أدركه أجله ؛ وقال أبوعبدالله عليه السلام : المسجون من سجنته دنياه عن آخرته .

١٠ ـ و عنه ، رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال : إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرك فإنّك غير معذور و ليس ابن الأربعين بأحقّ بالحذر من ابن العشرين فإنّ الّذي يطلبهما واحد وليس براقد ، فاعمل لما أمامك من الهول ودع عنك فضول القول .

١١ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم، عن حسّان ، عن زيد الشحّام قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : خذ لنفسك من نفسك ، خذمنها في الصحّة قبل السقم ، وفي القوّة قبل الضّعف ، وفي الحياة قبل الممات .

﴿٣٠٢٠﴾ ـ ١٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن بعض أصحابه ، عن

آن كوتاه كن) پيش ازآنكه ازتوجدا شود ، وچنانچه درجستجوى روزى ميكوشى دررهائى آن بكوش ، زيرا نفس تودرگرو كردار تو است .

٩ ـ و نيز آن حضرت عليه السلام فرمود : چه بسا جويندهٔ دنيا كه بدان نرسيده ، و (چه بسا كسانى كه) رسيده‌اند بدان و از آن مفارقت كرده‌اند ، پس مبادا طلب دنيا تو را از كردارت باز دارد ، ودنيا را از بخشنده و مالكش (كه خدا است) بخواه ، چه بساحريص بر دنياكه‌دنيا او را بخاك افكنده ، وبآنچه از آن‌بدست آورده ازآخرتش باز مانده تا اينكه عمرش سپرى شده ومرگش‌دررسيده.

و فرمود : زندانى آن‌كس است كه دنيا او رااز طلب آخرت ببند گرفتار كرده (و بزندان‌خود افكنده است) .

١٠ ـ امام باقر عليه السلام فرمود : همين كه مرد چهل ساله شد باو گفته شود : خود را واپاى (وبر حذر باش) زيرا معذور نيستى ، وچهل ساله بحذر كردن سزاوارتر نيست‌از مرد بيست ساله (وهر دو بايد بترسند) زيرا آنكه هر دو را ميجويد (ومبطلبدكه مرگ باشد) يكى است ، واوخواب‌هم‌نيست (كه ازكسى غفلت‌كند) پس براى آن بيمى كه در پيش‌دارى كار كن ، وزيادى‌گفتار راواگذار (زيرا: بعمل كار برآيد بسخن‌دانى نيست) .

١١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : ازخودت براى‌خودت بازگير ، ازتندرسيت پيش ازآنكه بيمار شوى بازگير ، ودر توانائى پيش ازآنكه ناتوان‌گردى ، ودرزندگى پيش از مردن (ازخودت‌بنفع خودت بهره بردارى‌كن) .

١٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون روز آيد (بمردمان) گويد : اى فرزند آدم در

أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ النّهار إذا جاء قال : يا ابن آدم اعمل في يومك هذا خيراً أشهد لك به عند ربّك يوم القيامة ، فإنّي لم آتك فيما مضى ولا آتيك فيما بقي و إذا جاء اللّيل قال مثل ذلك .

١٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمدبن محمّد ، عن شعيب بن عبدالله ، عن بعض أصحابه ، رفعه قال : جاء رجلٌ إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فقال : يا أميرالمؤمنين أوصني بوجه من وجوه البرّ أنجوبه ، قال أميرالمؤمنين عليه السلام : أيّها السّائل استمع ثمّ استفهم ثمّ استيقن ثمّ استعمل و اعلم أنّ النّاس ثلاثة : زاهدٌ و صابرٌ و راغبٌ فأمّا الزّاهد فقد خرجت الأحزان و الأفراح من قلبه فلايفرح بشيء من الدّنيا ولايأسى على شيء منها فاته ، فهومستريح وأما الصّابر فإنّه يتمنّاها بقلبه فإذا نال منها ألجم نفسه عنها لسوء عاقبتها و شنآنها ، لواطّلعت على قلبه عجبت من عفّته و تواضعه و حزمه ، و أمّا الرّاغب فلا يبالي من أين جاءته الدّنيا من حلّها أو [من] حرامها ولايبالي مادنس فيها عرضه وأهلك نفسه وأذهب مروءته ، فهم في غمرة يضطربون .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن محمّد بن حكيم ، عمّن حدّثه ،

این روز کار نیکی کن تامن درروز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم ، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم وپس ازاین هم نزدت نیایم ، وشب هم هنگامی که آید همین سخن راگوید .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گفتار شب و روز یا بزبان حال است یا گفتار فرشته‌ای است که موکل روز وشب است .

١٣ـ شعیب بن عبدالله درحدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود : مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد وعرضکرد : ای امیر مؤمنان مرا سفارش کن براهی از راههای خیروخوبی که بدان نجات یابم ؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : ای آنکه پرسیدی بشنو وسپس بفهم وپس از آن باورکن وسپس بکار بند :

مردم سه گروهند : زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا) ، اما زاهد کسی استکه اندوهها وشادیها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود ، و نه برچیزی که ازدستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است ، و اما صابر آنکس استکه دردل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بدآن وزشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (وچنانست) که اگر بر دلش آگاه شوی از پارسائی وفروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی ، واما راغب باك ندارد که دنیا از چه راهی بدست اورسد : از حلال است یا از حرام ، وباك ندارد که دربارهٔ آن آبرویش چرکین شود ، وخود را هلاك کند ، ومردانگی خود رااز بین ببرد ، پس آنهایند که درگرداب سخت (دنیا) سرگردان ومضطربند .

١٤ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : آنچه درروز قیامت سوددهد وبکار

عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : لايصغر ماينفع يوم القيامة ولايصغر مايضرّ يوم القيامة ، فكونوا فيما أخبركم الله عزّوجل كمن عاين .

١٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عليّ بن محمد القاساني ، جميعاً ، عن القاسم بن محمد ، عن سليمان المنقري ، عن حفص بن غياث قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إن قدرت أن لاتُعرف فافعل و ما عليك ألّا يثني عليك الناس و ما عليك أن تكون مذموماً عندالنّاس إذا كنت محموداً عندالله ، ثمّ قال : قال أبي عليّ بن أبي طالب عليه السلام :

لاخير في العيش إلّا لرجلين رجل يزداد كلّ يوم خيراً ورجل يتدارك منيّته بالتوبة وأنّى له بالتوبة والله لو سجد حتّى ينقطع عنقه ما قبل الله تبارك و تعالى منه إلّا بولايتنا أهل البيت ، ألا و من عرف حقّنا و رجا الثواب فينا و رضي بقوته نصف مدّ في كلّ يوم و ما ستر عورته وما أكنّ رأسه وهم والله في ذلك خائفون و جلون و دُوا أنّه حظّهم من الدُّنيا و كذلك وصفهم الله عزّوجلّ فقال : « والّذين يؤتون ما آتوا و قلوبهم وجلة أنّهم إلى ربّهم راجعون » ثمّ قال : ماالّذي آتوا ؟ آتوا والله مع الطاعة المحبّة والولاية وهم في ذلك خائفون ، ليس خوفهم خوف شكّ و لكنّهم خافوا أن يكونوا مقصّرين في محبّتنا و طاعتنا .

آيد كوچك نيست (يا كوچك شمرده نشود) وآنچه درروز قيامت زيان رساند كوچك نباشد ، پس درآنچه خداى عزوجل بشما آگاهى داده مانند كسى باشيد كه بچشم خود ديده باشد .

١٥ ـ حفص بن غياث گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : اگر بتوانى كه شناخته نشوى (وگمنام باشى) همان كاررا بكن ، چه باكى برتو باشد كه مردم تو رانستايند ؟ وچه باكى است توراكه نزد مردم نكوهيده باشى درصورتيكه نزد خدا پسنديده باشى؟ سپس فرمود : پدرم على بن ابيطالب عليه السلام فرموده خيرى در زندگى نيست جز براى دونفر : (يكى) مردى كه هر روز كار خيرى (بر كارهاى خير گذشته) بيفزايد ، و (ديگر) مردى كه مرگش را با توبه تدارك ببيند و كجا توبه تواند ؟ بخدا سوگند اگر سجده كند تا گردنش بريده شود بجز با ولايت (ودوستى) ماأهل بيت ، خداى تعالى توبه اش را نپذيرد . آگاه باشيد آيا كيست كه حق ما را بشناسد و اميد ثواب بوسيلهٔ ما داشته باشد ؟ و بخوراك نيم مد (كه تقريباً پنج سير است) درهر روز راضى باشد ، وبدانچه از جامه كه عورتش را بپوشاند و سرش را درخود مستور سازد (خشنود باشد) با اينكه در همين اندازه هم ترسان وهراسان باشند ، و دوست دارند بهره شان از دنيا همان باشد و بهمين سان خداى عزوجل آنها را توصيف كرده وفرموده است : « وآنانكه در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است كه بسوى پروردگارشان بازگشت كنند » (سورهٔ مؤمنون آيهٔ ٦٠) سپس فرمود : چه چيز بآنها داده شده ؟ بخدا سوگند بدانها ـ با اطاعت خدا ـ محبت وولايت (ما خاندان) داده شد و با اينحال بازهم ترسانند ، ترسشان شك و ترديد نيست ، بلكه مى ترسند مبادا در دوستى و فرمانبردارى از ما مقصر باشند ؟ .

١٦ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن إبراهيم بن مهزم ، عن الحكم ابن سالم قال : دخل قوم فوعظهم ثمّ قال : ما منكم من أحد إلاّ و قد عاين الجنّة و ما فيها و عاين النّار وما فيها إن كنتم تصدّقون بالكتاب .

﴿٣٠٢٥﴾ ـ ١٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : لاتستكثروا كثير الخير ولا تستقلّوا قليل الذّنوب فإنّ قليل الذّنوب يجتمع حتّى يصير كثيراً ، و خافوا الله في السرّ حتّى تعطوا من أنفسكم النصف و سارعوا إلى طاعة الله و اصدقوا الحديث وأدّوا الأمانة فإنّما ذلك لكم ولا تدخلوا فيما لايحلّ لكم ، فإنّما ذلك عليكم .

١٨ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سمعته يقول : ما أحسن الحسنات بعد السيّئات وما أقبح السيّئات بعد الحسنات.

---

١٦ ـ حكم بن سالم گويد : دسته‌ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و يا حضرت صادق عليهما السلام ـ چنانچه مجلسی (ره) گويد) پس آنحضرت آنها را موعظه كرد ، سپس فرمود : هيچكدام از شما نيست جز اينكه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود ديده ، و دوزخ و آنچه در آنست ديده است اگر قرآن را راست و درست دانيد (و آنرا باور داريد).

شرح ـ يعنى اگر انسان ايمان بقرآن و آنچه در آنست داشته باشد و يقين داند كه هرچه خداوند درقرآن فرموده از حالات قيامت ونعمتهاى بهشتى و عذابهاى دوزخ بدون كم و زياد بيايد و بدان برسد پس چنين كسى مانند آن كس است كه بچشم خود تمامى آن نعمتها و عذابها و خود بهشت و دوزخ را ديده باشد .

١٧ ـ سماعه گويد : ازحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود: كار خير زياد هم كه باشد شما آنرا زياد نشماريد ، وگناه كم هم اگر هست شما آنرا كم نشماريد زيرا گناه كم است كه فراهم شود تا بسيار گردد ، وازخدا درنهانى بترسيد تا خودتان انصاف و عدالت كرده باشيد ، و بسوى اطاعت خداوند شتاب كنيد ، وراست بگوئيد وامانت را بصاحبش بدهيد زيراكه آن بسود شما است ، و در آنچه بر شما حلال نيست وارد نشويد زيراكه آن بزيان شما است .

شرح ـ مجلسى (ره) درجملهٔ « حتى تعطوا من انفسكم النصف . . . . . » گويد : يعنى انصاف باينكه از خدا مى‌ترسيد ، يا خودتان قاضى و حاكم خود باشيد و محتاج بحاكم ديگرى كه ميان شما حكم كند نباشد .

١٨ ـ محمد بن مسلم گويد : از امام باقر عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : چه بسيار خوب است حسنات (كارهاى نيك و شايسته) بدنبال سيئات (كارهاى بد و گناهان) و چه بسيار بد است سيئات در دنبال حسنات .

١٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن أبي عبدالله ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّكم في آجال مقبوضة و أيّام معدودة و الموت يأتي بغتة ، من يزرع خيراً يحصد غبطة و من يزرع شرّاً يحصد ندامة ولكلّ زارع مازرع ولايسبق البطيء منكم حظّه ولا يدرك حريص مالم يقدّر له ؛ من اُعطي خيراً فالله أعطاه و من وقي شرّاً فالله وقاه .

٢٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن الحسن بن عليّ بن أبي عثمان ، عن واصل ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجلٌ إلى أبي ذرّ فقال : يا أبا ذرّ مالنا نكره الموت ؟ فقال : لأنّكم عمّرتم الدّنيا و أخربتم الآخرة فتكرهون أن تنتقلوا من عمران إلى خراب . فقال له : فكيف ترى قدومنا على الله ؟ فقال : أمّا المحسن منكم فكالغائب يقدم على أهله و أمّا المسيء منكم فكالآبق يردّ على مولاه ، قال : فكيف ترى حالنا عندالله ؟ قال ؛ اعرضوا أعمالكم على الكتاب « إنّ الأبرار لفي نعيم ۞ و إنّ الفجّار لفي جحيم » قال : فقال الرّجل : فأين رحمة الله ؟ قال : رحمة الله قريب من المحسنين .

---

١٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا شما درعمرهای گرفته شده وروزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد ، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (وآرزوی زیادتر داشتن را) دروکند ، و هرکه بدی میکارد پشیمانی بچیند ، برای هرشخص کشتکاری همانست که کشت کرده ، هرکس ازشما که در تحصیل روزی کند است روزیش بر او پیشی نگیرد ، (یعنی کندیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هرقدر حرص زند) بآنچه مقدرش نشده دست نیابد ، اگربکسی خیری رسد خداست که آنرا باو داده واگر ازبدی نگهداشته شود ، خداست که اورا ازآن نگهداشته است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : « در عمرهای گرفته شده » یعنی آن بآن و ساعت بساعت از آن میگیرند وآن دائماً وپیوسته روبنقص و زوال است ، یا ازبس کم وزود گذر است گویا هیچ درکارنیست و گرفته شده ، ولی معنای اول آشکارتر است « و روزهای شمرده شده » یعنی شماره واندازه دارد و زیاد و کم نشود .

٢٠ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مردی پیش أبی‌ذرآمد و گفت : ای اباذر چگونه است که ما مرگ را بد (وناخوش) داریم؟ گفت : زیرا شمادنیا راآبادکرده‌اید وآخرت‌را ویران ساخته‌اید وخوش ندارید که‌از (خانهٔ) آبادان بمنزل ویران روید (آنمرد) ازاو پرسید : ورود ما را بر خداوندچگونه بینی ؟ گفت : اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخاندان خود وارد شود ، واما بدکرداران (و گنهکاران) شما چون بندهٔ گریخته ایست که نزد آقایش بازگردانند ، گفت : حال ما را نزد خداوند چگونه بینی ؟ گفت : کردارتان را بر قرآن عرضه کنید (و بوسیلهٔ آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید : « همانا نیکان درنعمتها هستند ، وهمانا گنهکاران در دوزخند » (سورهٔ انفطار آیه ١٣ـ ١٤) حضرت فرمود : پس آنمرد گفت : پس رحمت خدا کجاست ؟فرمودرحمت‌خدابه نیکوکاران نزدیك

قال : أبوعبدالله عليه‌السّلام : و كتب رجلٌ إلى أبي ذرّ ـ رضي‌الله عنه ـ يا أباذرّ أطرفني بشيء من العلم فكتب إليه أنّ العلم كثير و لكن إن قدرت أن لا تسيء إلى من تحبّه فافعل ، قال : فقال‌له‌الرّجل : وهل رأيت أحداً يسيىء إلى من يحبّه ؟ فقال‌له : نعم نفسك أحبّ الأنفس إليك فاذا أنت عصيت‌الله فقد أسأت إليها .

٢١ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي‌عبدالله عليه‌السلام قال : سمعته يقول : اصبروا على طاعةالله وتصبّروا عن معصيةالله ، فإنّما الدّنيا ساعة فما مضى فليس تجدُ له سروراً ولا حزناً و مالم يأت فليس تعرفه فاصبر على تلك‌السّاعة الّتي أنت فيها ، فكأنّك قداغتبطت .

﴿٣٠٣٠﴾ ـ ٢٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال : قال الخضر لموسى عليه‌السلام : يا موسى إنّ أصلح يومك الّذي هو أمامك فانظر أيّ يوم هو و أعدّ‌له‌الجواب ، فانّك موقوف و مسؤول و خذموعظتك من‌الدّهر فإنّ الدّهر

است (يعنى بايد مستحق رحمت باشد تاباو برسد) .

ونيز امام صادق عليه‌السلام فرمود : مردى بأبى‌ذر نوشت : اى اباذر چيزى از علم بمن تحفه بده ، در جوابش نوشت : هماما علم بسيار است ولى اگربتوانى بآنكه دوستش دارى بدى نكنى ،آنرا بكن ،آنمرد گفت : آيا تا كنون كسى را ديده‌اى كه بآنكه دوستش دارد بدى‌كند ؟ گفت : آرى تو خودت را از همه كس بيشتر دوست دارى ، وچون نافرمانى‌خدا كنى بداى بدى‌كرده‌اى .

٢١ـ سماعه گويد از حضرت صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى‌فرمود : برطاعت خدا صبر كنيد وازنافرمانى خدا شكيبائى ورزيد (وخود را بصبر وادار كنيد) زيرا جز اين نيست كه دنيا ساعتى است ، چون آنچه گذشته است اكنون نه ازشادى آن چيزى دست تو است و نه از اندوهش ، وآنچه نيامده است كه ندانى چگونه است ، پس اكنون برآن ساعتى كه در آن هستى صبركن (كه اگر صبر كردى) بزودى مورد رشك ديگران واقع شوى .

شرح ـ مجلسى (ره) در جملهٔ پايان حديث گويد : يعنى پس از مرك در حال نيكى قرارگيرى كه مردمان بر تو غبطه برند و آرزوى آن حال تو را كنند و تلخى صبر هم از كامت بيرون رفته و پايان يافته .

٢٢ ـ ونيز حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : اى موسى بهترين دو روز (زندگانى دنيا وآخرتت) همان روزى است كه در پيش دارى (كه روز آخرت باشد) پس ببين كه آنروز چه روزى است وجوابى براى آن آماده ومهيا كن ، زيرا تو باز داشت شوى ، و پرسش شوى ، و تو پند خود را از دنيا بگير ، زيرا روز گار هم دراز است و هم كوتاه ، پس چنان كار كن كه گويا ثواب كردارت را بچشم خود

طويلٌ قصيرٌ ، فاعمل كأنّك ترى ثواب عملك ليكون أطمع لك في الآخرة فإنّ ما هو آت من الدّنيا كما هو قد ولّى منها .

٢٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يعقوب بن يزيد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قيل لأمير المؤمنين عليه السلام : عظنا وأوجز ، فقال : الدّنيا حلالها حساب وحرامها عقاب و أنّى لكم بالرّوح و لمّا تأسّوا بسنّة نبيّكم تطلبون ما يطغيكم ولا ترضون ما يكفيكم .

ببینی تا بآخرت خود امیدوارتر باشی ، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : اینکه حضرت فرمود « زیرا روزگار هم دراز است وهم کوتاه » چند احتمال دارد : **اول** اینکه روزگار پند دراز است زیرا میتواند پند بگیرد و در حال اهل سعادت و شقاوت از اول روزگار تا زمانی که خودش در آنست بیندیشد گویا باهمهٔ آنها زندگی کرده است ، و اما لذتهای آن کوتاه است . **دوم** اینکه روزگار از جهت پند و اندرز دراز است زیرا انسان میتواند بکمتر زمانی بیدار شود ، چون دنیا پیوسته در انقلاب وزیرورو شدن است ، ولی از جهت کار وعمل کوتاه است وباید فرصت را غنیمت شمرد . **سوم** اینکه روزگار برای نیکوکاران دراز است ومیتوانند سعادتهای بزرگی درکمترین زمانی بدست آورند واینان در این عمرهای کوتاهشان کارهای زیادی انجام دهند ، و آثار نیکوئی از آنها بیادگار ماند ، ولی برای بدکاران روزگار کوتاه است زیرا لذات آنها فانی شده وعقوبتهای آن برای ایشان بجای مانده ، واز عمرشان سودی نبرند . **چهارم** اینکه مقصود این است که تمام عمر گرچه طولانی ودراز است اما آنچه اکنون دردست اوست یعنی آن ساعتی که در آن است کوتاه است ، زیرا آنچه گذشته است که از دستش رفته ، وآنچه پس ازاین آید که وضعش در آن روشن نیست ، چنانچه درروایات بسیاری گذشت .

٢٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بامیر مؤمنان عرض شد : بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود : حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب ، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) با اینکه بروش پیغمبرتان در نیامده‌اید ؟ میجوئید آنچه شما را بسر کشی برد ، وخشنود نیستید بدانچه شما را کفایت کند (وبیش از حد کفایت خواهید) .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : ظاهر این حدیث این است که بنده را بآنچه از حلال بدست آورده ودر حلال صرف کرده محاسبه کنند ، ولی برخی از اخبار هست که با این منافات دارد چنانچه در کتاب أطعمه (از فروع کافی) بیاید ، سپس اخباری نقل کند که از دوتای آنها استفاده شود که از خوراک مؤمن وجامه‌ای که می‌پوشد و زنی که باو کمک کند محاسبه نشود ، یا از جامه‌ای که عورتش را بدان پوشانده ، یا لقمهٔ نانی که سد جوع بدان کرده یا خانه‌ای که او را از سرما و گرما پوشانده محاسبه نشود و در برخی از آنها است که از نعمت ولایت محمد وآل محمد علیهم السلام پرسش شوند نه از چیز دیگر ، و پس از نقل آنها گوید :

﴿باب﴾
﴿من يعيب الناس﴾

١- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن أبي نجران ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أسرع الخير ثواباً البرّ و إن أسرع الشرّ عقوبة البغي ؛ و كفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس ما يعمى عنه من نفسه أو يعيّر النّاس بما لا يستطيع تركه أو يؤذي جليسه بما لا يعنيه .

٢- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة قال . سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كفى بالمرء عيباً أن يبصر

ممكن است جمع ميان اين اخبار باينكه گوئيم اخباری كه دلالت بر عدم حساب دارد حمل بر مؤمنين شود ، و اخبار حساب حمل بر غير آنها شود چنانچه ظاهر بيشتر اخبار است ، يا اخبار عدم حساب حمل شود بر آنچه در ضروريات صرف گردد ، واخبار حساب بر آنچه بيش از ضرورت باشد ، چون جمع مال بيش از اندازهٔ حاجت وصرف آن درغير مورد ضرورت .

﴿باب﴾
(كسيكه مردم را عيب كند (يا عيب مردمان گويد))

١- حضرت باقر عليه السلام فرمود : همانا ثواب نيك رفتاری زودتر از هر كار خيری رسد ، وعقوبت ستم وتعدی بمردم زودتر از هر بدی آيد ، وهمين عيب برای مرد بس است كه از مردمان ببيند چيزی را كه از (ديدن) آنچيز درخودش كور است ، يا مردم را بكاری سرزنش كند كه خودش نتواند آنرا واگذارد ، يا همنشين خود را بچيزی كه بكار او نخورد آزار دهد .

شرح - مجلسی (ره) گويد : ظاهر اين استكه مراد از « بر » احسان بديگری است وگاه بهر كار خيری اطلاق شود ، و مقصود از « بغی » ظلم ودست درازی بمردم است و گاهی برزنا اطلاق شود ، و ظاهر در اينجا همان معنای اول است ، و ممكن است مقصود خروج بر امام باشد . . ، تا آنكه گويد : سپس ظاهر اين است كه مقصود از آنچيزی كه ازديدن آن در خود كور است ، يا خودش استطاعت ترك آنرا ندارد اعم است از اينكه از جنس عيب ديگران باشد يا نباشد .... وگفتار آنحضرت كه فرمود : « يا هم نشين خودرا بچيزی كه بكار او نخورد بيازارد » يعنی چيزی كه برای او مهم نيست وسودی ندارد چه برای خودش و چه برای همنشينش وممكن است مقصود پر گفتن و بيهوده گفتن باشد ، زيرا كه آن همنشين خردمند را آزار دهد .

٢- ابوحمزه گويد : از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود · رسولخدا (ص) فرموده : همين عيب برای مرد بس است كه ببيند از مردمان چيزی را كه در خود نبيند ، و همنشين خود

من النّاس ما يعمى عليه من نفسه و أن يؤذي جليسه بما لا يعنيه .

٣ـ محمّد بن يحيى ، عن الحسين بن إسحاق ، عن عليّ بن مهزيار ، عن حمّاد بن عيسى ، عن الحسين بن مختار ، عن بعض أصحابه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كفى بالمرء عيباً أن يتعرّف من عيوب النّاس ما يعمى عليه من أمر نفسه أو يعيب على الناس أمراً هو فيه ، لا يستطيع التحوّل عنه إلى غيره ، أو يؤذي جليسه بما لا يعنيه .

﴿٣٠٣٥﴾ ـ ٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن أبي عبدالرّحمن الأعرج ؛ و عمر بن أبان ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر ؛ وعليّ بن الحسين صلوات الله عليهم قالوا : إنّ أسرع الخير ثواباً البرّ وأسرع الشرّ عقوبة البغي ؛ وكفى بالمرء عيباً أن ينظر في عيوب غيره ما يعمى عليه من عيب نفسه أو يؤذي جليسه بما لا يعنيه أو ينهى الناس عمّا لا يستطيع تركه .

﴿باب﴾

✡ (أنه لا يؤ اخذ المسلم بما عمل في الجاهلية) ✡

١ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن أبي عبيدة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ ناساً أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد ما أسلموا فقالوا : يا رسول الله أيؤخذ الرّجل منّا بما كان عمل في الجاهليّة بعد إسلامه ؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

را بيازارد بچيزى كه بكار او نخورد .

٣ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : اين عيب براى مرد بس است كه از عيبهاى مردم چيزى را جستجو كند (و در صدد فهميدن آن بر آيد) كه از ديدن آن در خود نا بينا است ، يا چيزى را بر مردم عيب گيرد كه در خود او هست ، ونتواند از آن عيب بيرون آيد وبحال ديگرى درآيد ، يا همنشين خود را بچيزى كه بكارش نخورد آزار دهد .

٤ـ ابو حمزه از حضرت باقر وحضرت على بن الحسين عليهم السلام حديث كند (كه مانند حديث (١) است وبا ترجمه وشرحش گذشت) .

✡(باب)✡

اينكه مسلمان بآنچه در جاهليت (پيش از مسلمانى) (كرده است مؤاخذه نشود)

١ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردمى نزد رسولخدا (ص) آمدند واين پس از آن بود كه مسلمان شده بودند ، پس عرضكردند : اى رسولخدا آيا كسى از ماها بكارهائى كه در زمان جاهليت كرده است پس از اينكه مسلمان شده مؤاخذه شود ؟ رسولخدا (ص) بآنها فرمود : هر كه اسلامش نيكو شود و يقين

من حسن إسلامه و صحّ يقين إيمانه لم يأخذه الله تبارك و تعالى بما عمل في الجاهليّة و من سخف إسلامه ولم يصحّ يقين إيمانه أخذه الله تبارك و تعالى بالأوّل والآخر .

٢- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد الجوهري ، عن المنقري ، عن فضيل بن عياض قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يحسن في الإسلام أيؤاخذ بما عمل في الجاهليّة ؟ فقال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : من أحسن في الإسلام لم يؤاخذ بما عمل في الجاهليّة و من أساء في الإسلام اُخذ بالأوّل والآخر .

﴿ باب ﴾

✡(أن الكفر مع التوبة لايبطل العمل)✡

١- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب و غيره ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من كان مؤمناً فعمل خيراً في إيمانه ثمّ أصابته فتنةٌ فكفر ثمّ تاب بعد كفره كتب له وحسب بكلّ شيء كان عمله في إيمانه ولا يبطله الكفر إذا تاب بعد كفره.

ایمانش درست باشد خدای تبارك وتعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤاخذه نکند ، وهر که اسلامش نیکو نشده ، ویقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) وبآخر (یعنی پس از اسلامش) اورا مؤاخذه کند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : مقصود باسلام نیکو آن است که بتمامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند ، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشك و نفاق نباشد .

٢- فضیل بن عیاض گوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که در اسلام خود نیکو باشد آیا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه شود ؟ فرمود : که رسولخدا (ص) فرموده است : هر که در اسلام نیکو شود (و بدل وجان بدان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نشود ، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) بآغاز تا انجام مؤاخذه شود .

✡(باب)✡

(در اینکه کفر (پس از ایمان) وتوبه از آن ، عمل) (گذشتهٔ (پیش از کفر) را باطل نکند)

١ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : هر که مؤمن باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه‌ای دچار او گردد و کافر شود ، وپس از کفر توبه کند (و دوباره مؤمن گردد) هر چه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود ودر حساب آید ، واین کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند .

﴿ باب ﴾

✡ ([الدعافين من البلاء]) ✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب [و غيره] عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ ضنائن يضنّ بهم عن البلاء فيحيبهم في عافية ويرزقهم في عافية و يميتهم في عافية و يبعثهم في عافية و يسكنهم الجنّة في عافية .

﴿٣٠٤٠﴾ ـ ٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً ضنّ بهم عن البلاء ، خلقهم في عافية ، و أحياهم في عافية ، وأماتهم في عافية ، و أدخلهم الجنّة في عافية.

٣ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن جعفر ابن محمّد ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ ضنائن من خلقه يغذوهم بنعمته ، ويحبوهم بعافيته ، و يدخلهم الجنّة برحمته ، تمرّ بهم البلايا والفتن لاتضرّهم شيئاً .

﴿باب﴾

✡([ما رفع عن الامة]) ✡

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أبي داود المسترقّ قال حدّثني عمرو بن

✡ (باب) ✡

(معاف شده گان از بلا)

١ـ امام باقر عليه السلام فرمود : همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد ، پس در عافیت آنان را زنده بدارد ، ودر عافیت روزیشان دهد ، ودرعافیت بمیراند ، ودرعافیت مبعوثشان کند ،ودر عافیت در بهشت آنانرا سکونت دهد .

٢ـ اسحاق بن عمار گوید : از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که میفرمود : خدای عزوجل خلقیرا آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد ، آنها را در حال عافیت آفریده ودر عافیت زنده داشته ، ودر عافیت بمیراند وبا عافیت ببهشتشان برد .

ونیز حضرت صادق عليه السلام فرمود : برای خدای عزوجل خواصی ازبندگان هستند که بنعمت خود آنانرا خوراك دهد ، وبعافیت خود بدانها بخشش کند ، وبرحمت خود آنان راببهشت برد ، بلاها وفتنه‌ها بر آنها بگذرند وهیچگونه زیانی بآنان نرسانند .

✡(باب)✡

(آنچه از امت بر داشته شده)

١ـ عمروبن مروان گوید : شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود : رسولخدا (ص) فرموده: چهار

مروان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : رفع عن أُمّتي أربع خصال : خطاؤها و نسيانها و ما اُكرهوا عليه و مالم يطيقوا و ذلك قول‌الله عزّ وجلّ : « ربّنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربّنا ولاتحمل علينا إصراً كما حملته على الّذين من قبلنا ، ربّنا ولا تحمّلنا مالاطاقة لنا به » . وقوله : « إلاّ من اُكره و قلبه مطمئنٌ بالإيمان » .

٢ ـ الحسين بن محمّد ، عن محمّد بن أحمد النهدي ، رفعه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : وضع عن أُمّتي تسع خصال : الخطاء والنسيان و مالا يعلمون و مالا يطيقون

خصلت از امت من برداشته شده : خطا ، فراموشی ، آنچه بزور بآن وادار شوند ، آنچه تاب آنرا ندارند ، و این است معنای گفتار خدای عزوجل : « پروردگارا مگیر برما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم ، پروردگارا تکلیفهای سنگین رابرما بارمکن چنانچه بآنانکه پیش از ما بودند بار کردی ، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ما تاب آنرا نداریم » (سورهٔ بقرة آیه ٢٨٦) وگفتار دیگر او « مگر آنکه وادار شود بناخواه درحالیکه دلش مطمئن بایمان است » (سورهٔ نحل آیه ١٠٦) .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : شاید مقصود از رفع (در گفتار آنحضرت که فرمود : چهار چیز از امت من رفع شده وبرداشته شده) رفع مؤاخذه باشد وعقاب ، و محتمل است در بعضی اصل آن باشد یا تأثیر آن یا حکم تکلیفی آن ، وشاید خصوصیت امت آنحضرت در برخی منظور نباشد ومقصوداختصاص مجموع آنها باین امت است وگرچه برخی از آنها مشترك این امت ودیگر امتها است ، پس خطا مانند اینکه خواسته است شکاری را با تیر صید کند بانسانی خورده ، ومانند خطاء کردن طبیب وفتوی دهنده ، و مقصود در اینجا رفع گناه است واین منافاتی باوجوب ضمان در دنیا ندارد گرچه ظاهر این حدیث رفع ضمان هم هست ، وهم چنین رفع گناه بسبب فراموشی منافات باوجوب اعادهٔ نماز مثلا در آنجائی که رکن فراموش شود ندارد وهم چنین منافاتی با وجوب سجدهٔ سهو و تدارك برخی از واجبات غیر رکنی ندارد ، وگفته شده است : ازرفع فهمیده شود که ایندو (یعنی خطا ونسیان) موجب گناه وعقوبت شوند ولی خدای تعالی از هر دوی آنها (یعنی گناه وعقوبت) از راه رحمت وتفضل صرفنظر کرده است ، واکراه اعم است از اینکه در اصول دین باشد یا در فروع آن از آنچه که تقیه در آن جایز است نه آنچه تقیه در آن نیست مانند قتل نفس . و « مالم يطيقوا » یعنی تکلیفهای مشقت دار و دستورات سختی که از این امت برداشته شده .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : نه خصلت از امت من برداشته شده : خطا ، فراموشی ، آنچه ندانند ، آنچه نتوانند ، آنچه بدان توانائی ندارند ، آنچه بناخواه (و زور) برآن وادار شوند ، طیرة ، وسوسه درتفکر (و اندیشهٔ) درآفرینش ، وحسد (ورشك بردن) در صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : « طیره » بمعنای فال بد زدن است وازجوهری نقل کند که گفته :

وما اضطرّوا إليه و ما استكر هوا عليه والطيرة والوسوسة في التفكّر في الخلق والحسد ما لم يظهر بلسان أويد .

درحديث است که آنحضرت (یعنی رسولخدا «ص») فال را دوست داشت و « طیره » را خوش نداشت وپس از نقل گفتار نهایة درلغت طیرة گوید :

در رفع طیرة چنداحتمال است :(۱) رفع مؤاخذه وعقاب ازاین خاطره‌ای که دردل رخ دهد ، زیرا جلوگیری ازآمدن این خاطره در نفس میسور نیست ، وکفاره‌اش ترتیب اثرندادن ونیاوردن عمل بمقتضای آنست ، واینکه توکل بخدا کند وبدون توجه بفال بدی که در دلش خطورکرده دنبال کار خود رود ، و روی همین جهت رسولخدا (ص) فرمود : هرگاه در کاری فال بدزدی آنرا انجام بده (واعتنائی بفال مکن) . (۲) معنای رفع طیره یعنی رفع تأثیرش ازاین امت ببرکت آنچه ازرسولخدا (ص) و ائمهٔ اطهار در بارهٔ آنها رسیده از اعتناء نکردن و توکل بر خدا ودعاها وذکرهائی که جلوی فال بد را میگیرد . (۳)اینکه مقصود از رفع آن جلوگیری از عمل کردن برطبق آنست چنانچه‌صاحب نهایه ودیگران گفته‌اند ، وظاهرترین معانی دراینجا همان‌معنای اول است ، و اما اینکه آیا فال بد اثر دارد یا نه ؟ اخبار در اینباره متفاوت است وآنچه از رویهمرفته آنها استفاده شود اینست که درصورتیکه در نفس اثر کند بی تأثیر نیست ، واما اگر بدان اعتنا نشود وچون خطور کرد انسان بخدا توکل کند و بدان ترتیب اثری ندهد تأثیر نکند .

واما « وسوسهٔ در تفکر » چند احتمال دارد : (۱) وسوسه‌های شیطانی در اندیشه کردن درحالات مردم و بدگمانی بآنها درآنچه از ایشان مشاهده کند ، زیرا که آن چیزی است که خواه و ناخواه در نفس بیاید و جلوگیری از آمدن آن میسور نیست ، ولی باید باین گمان بد خود حکم در بارهٔ مردم نکند ، و آنرا آشکار نسازد ، و بموجب آن عمل نکند باینکه آنها را قدح کند یا شهادتشان را رد کند و مانند اینها .

(۲) تفکر واندیشه در وسوسه‌هائی که راجع باصل آفرینش و مبدء پیدایش مخلوقات و اینکه خدای آفریننده خودش چگونه آفریده شد ودرکجاست ومانند این وسوسه‌ها که اگر بزبان آید موجب کفر وشرك گردد ، ومؤید این معنا است اخبار بسیاری که درباب وسوسه وحدیث نفس گذشت وعامه نیز بهمان‌مضمون روایاتی نقل کرده‌اند .

(۳) تفکر درقضا و قدر وآفریده شدن اعمال بندگان وحکمت در خلقت برخی از شرور در عالم ، چون شیطان وحیوانات موذی ، ودربارهٔ تسلط مردمان بد بر نیکان واخیار وخلقت کفار و دوزخ وچیزهای دیگری که همه‌کس بدانها دچار گردد ، وهمهٔ اینها تا زمانی که در نفس مستقر نگردد و موجب شك در حکمت آفریننده وعدالتش .... نگردد ازآن عفو شده است .

﴿باب﴾

✡(ان الايمان لايضر معه سيئة والكفر لاينفع معه حسنة)✡

١ـ عليٌ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن يعقوب بن شعيب قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : هل لأحد على ما عمل ثوابٌ على الله موجبٌ إلّا المؤمنين ؟ قال : لا .

﴿٣٠٣٥﴾ ـ ٢ـ عنه ، عن يونس ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال موسى للخضر عليهما السلام قد تحرّمت بصحبتك فأوصني ، قال [له] : ألزم مالا يضرّك معه شيء كما لاينفعك مع غيره شيء .

٣ـ عنه ، عن يونس ، عن ابن بكير ، عن أبي اُميّة يوسف بن ثابت قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : لايضرّ مع الإيمان عملٌ ولاينفع مع الكفر عمل ، ألاترى أنّه قال : « و ما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلّا أنّهم كفروا بالله و برسوله .. وماتوا وهم كافرون » .

٤ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة ، عن أبي اُميّة يوسف بن ثابت بن أبي سعدة ، عن أبي عبدالله عليه السلام [قال :] قال : الإيمان لا يضرّ معه عمل

✡ (باب) ✡

(اينكه هيچ گناهى با بودن ايمان زيان ندارد ، وهيچ حسنه‌اى با بودن كفر سودندهد)

١ ـ يعقوب بن شعيب گويد : بحضرت صادق عليه السلام : عرضكردم : آيا براى كسى در برابر آنچه ميكند ثوابى برخدا لازم باشد جز براى مؤمنان ؟ فرمود : نه .

٢ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : كه موسى عليه السلام بخضر(ع) گفت : من بواسطهٔ مصاحبت وهمدمى با تو حق وحرمتى پيداكردم پس بايد بمن سفارشى كنى (وپندى دهى) ؟ باو فرمود : ملازمت كن (و بچسب بدان) چيزى كه با وجود آن هيچ چيز تو را زيان نرساند چنانچه با چيز ديگرى جز آن هيچ چيز تورا سودندهد (وآن ايمان است) .

٣ ـ يوسف بن ثابت گويد : شنيدم ازحضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : با وجود ايمان هيچ عملى زيان ندارد ، وباكفر (نيز) هيچ عملى سود ندهد ، آيا نبينى كه خدا فرمود : « و باز نداشت آنها را اينكه بخششهاشان پذيرفته شود جز اينكه ايشان بخدا وبه پيغمبرش كافر شدند (تا آنكه فرمايد :) ومردند درحاليكه كافر بودند » .

توضيح ـ اول اين آيات : آيه ٥٤ از سورهٔ توبه است وآخر آن آخر آيه ١٢٥ از همان سوره است ، واز اين روى مجلسى (ره) گويد : شايد در قرائت ائمه چنين بوده ، ويا آنكه ممكن است نقل بمعنى شده چون همهٔ آيات در وصف يكدسته است . (مترجم) گويد: «آخر آيه ٥٥ چنين است : « وتزهق انفسهم وهم كافرون » پس ممكن است امام عليه السلام همين آيه شريفه (٥٥) را نقل بمعنى فرموده باشد » .

٤ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : با ايمان هيچ كارى زيان ندارد ، وهمچنين باكفر هيچ كردارى

و كذلك الكفر لاينفع معه عمل .

٥ ـ أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عمّن ذكره ، عن عبيد بن زرارة ، عن محمّد بن مارد قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : حديث روي لنا أنّك قلت : إذا عرفت فاعمل ماشئت ؟ فقال : قد قلت ذلك ، قال : قلت وإن زنوا أو سرقوا أو شربوا الخمر ؟ فقال لي : إنّا لله وإنّا إليه راجعون؛ والله ما أنصفونا أن نكون اُخذنا بالعمل و وضع عنهم ، إنّما قلت : إذا عرفت فاعمل ماشئت من قليل الخير و كثيره فانّه يقبل منك .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمّد بن الرّيّان بن الصلت ، رفعه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيراً ما يقول في خطبته : يا أيّها الناس دينكم دينكم فإنّ السيّئة فيه خير من الحسنة في غيره و السيّئة فيه تُغفر والحسنة في غيره لاتقبل .

هذا آخر كتاب الإيمان والكفر والطاعات والمعاصي من كتاب الكافي

والحمدلله وحده وصلّى الله على محمّد و آله .

سود ندهد .

٥ ـ محمد بن مارد گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : برای ما حديثی روايت شده كه شما فرموده‌ايد : چون معرفت (بامامت ما) پيدا كردی پس هرچه خواهی بكن ؟ فرمود : آری ، من اينرا گفته‌ام ، گويد : عرضكردم : اگر چه زنا كنند ، يا دزدی كنند يا شراب بنوشند ؟ بمن فرمود : « انا لله وانا اليه راجعون » بخدا سوگند با ما بانصاف رفتار نكردند كه خود ما بگردارمان مؤاخذه شويم ولی تكليف از آنها برداشته شده باشد ؛ همانا من گفتم : چون معرفت (بامام خود) پيدا كردی هرچه خواهی كم يا بيش كار خير انجام ده كه ازتو پذيرفته شود .

شرح ـ مجلسی (ره) گويد : « انا لله وانا اليه راجعون » اشاره باين است كه چنين افترائی بر ما بكج فهمی كلام ما مصيبت بزرگی است . و درجملهٔ « ان نكون اخذنا بالعمل » گويد : حاصل كلام امام عليه السلام اينست كه تكليف از ما برداشته نشده پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود ؟ يا اينكه ما خود ازعقاب بيمناكيم وتوبه وزاری بسوی خدا كنيم وآنها بسبب ولايت ما آسوده باشند ؟ اين انصاف نيست.

٦ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه‌السلام (اين جمله را) زياد در خطبه‌اش ميفرمود : ای مردم دين خود را نگهداريد ، دين خود را نگهداريد ، زيرا گناه در آن بهتر از حسنهٔ در غير آن است ، گناه در آن آمرزيده شود وحسنه درغير آن پذيرفته نشود .

شرح ـ بهتر بودن گناه در اين دين از حسنهٔ درغير آن ظاهراً بهمان اعتباری است كه در خود حديث است كه گناه دراين دين آمرزيده شود وحسنه درغير آن پذيرفته نشود .

پايان كتاب ايمان و كفر وطاعات و معاصی از كتاب كافی ، وسپاس مر خداوند يكتا را است ، ودرود خداوند بر محمد وآلش باد .

كتاب الدعاء

من

الكافى

تأليف

ثقة الاسلام ابى جعفر محمدبن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى

المتوفى٣٢٨ ه

و

يليه كتاب فضل القرآن

و

كتاب العشرة

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الدعاء

﴿ باب ﴾

✡(فضل الدعاء والحث عليه)✡

﴿٣٠٥٠﴾ - ١ - عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول «إنَّ الّذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنّم داخرين » قال : هو الدُّعاء و أفضل العبادة الدُّعاء ، قلت : إنَّ « إبراهيم لأوّاهٌ حليم»؟ قال : الأوّاه هو الدَّعّاء .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن إسماعيل ؛ وابن محبوب ، جميعاً ، عن حنان بن سدير ، عن أبيه قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : أيُّ العبادة أفضل ؟ فقال : مامن شيء أفضل عندالله عزَّ وجلَّ من أن يسئل ويطلب ممّاعنده ، وما أحدأبغض إلى الله عزَّ وجلَّ ممّن يستكبر عن عبادته ولايسأل ما عنده .

(بنام خداوند بخشايندهٔ مهربان)

(كتاب دعا)

✡(باب)✡

(فضيلت دعا وتشويق كردن برآن)

١ - زراره ازحضرت باقرعليه السلام حديث كندكه فرمود : خداى عزوجل فرمايد : « همانا آنانكه سرفرازى كنند از عبادت (وپرستش) من ، زود است كه سرافكنده بدوزخ درآيند » (سورهٔ مؤمن آيهٔ ٦٠) حضرت فرمود : (مقصود از عبادت) دعاء است ، وبهترين عبادت دعاء است ، عرضكردم : (مقصود از « أواه » دراين آيه چيست كه خداوند فرمايد :) « همانا ابراهيم أواه و شكيبا بود » (سورهٔ توبه آيه ١١٤) فرمود : « أواه » يعنى بسيار دعاءكننده بدرگاه خداوند .

٢ - سديد گويد : بامام باقر عليه السلام عرضكردم : كدام عبادت بهتر است ؟ فرمود : چيزى نزد خداى عزوجل بهتر ازاين نيست كه ازاو درخواست شود وازآنچه نزد او است خواسته شود ، وكسى نزد خداى عزوجل مبغوض‌تر نيست ازآنكس كه از عبادت او تكبر ورزد (و سرپيچى كند) و آنچه نزد اواست درخواست نكند .

٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن ميسّر بن عبدالعزيز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال لي : يا ميسّر ادع ولاتقل : إنّ الأمر قد فرغ منه ، إنّ عندالله عزّوجلّ منزلة لاتنال إلّا بمسألة ، ولو أنّ عبداً سدّ فاه ولم يسأل لم يعط شيئاً فسل تعط ، يا ميسّر إنّه ليس من باب يقرع إلّا يوشك أن يفتح لصاحبه .

---

٣ ـ میسر بن عبد العزیز گوید : حضرت صادق علیه‌السلام بمن فرمود : ای میسر دعا کن ومگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده‌همان شود (و دعا اثری ندارد) ، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت ، واگر بنده‌ای دهان خود ببندد و در خواست نکند چیزی‌باو داده‌نشود ، پس درخواست کن تابتوداده شود ، ای میسرهیچ دری نیست که‌کوبیده شود جز اینکه امیدآن رود که بروی‌کوبنده باز شود .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : اینکه فرمود : «ومگو که‌کار گذشته است» این نهی امام علیه‌السلام ازاین گفتار دو وجه دارد : یکی آنکه این‌گفتار باطل است زیرا این‌گفتار یهود وبرخی ازحکماء است بلکه باید ایمان به بداء داشت و باینکه خداوند سبحان هر روز درکاری است ، وهرچه خواهد محوکند و هرچه بخواهد ثبت‌کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند چون تغییر درلوح محو و اثبات ممکن است ، گذشته ازاینکه خود دعاء نیز ازاسباب قضا وقدراست وامر بدعاء نیز ازهمانها است .

دیگر اینکه درست است‌که علم خداوند بهرچه تعلق گرفته همان شود ولی این مانع از دعا نیست واینکه امام علیه‌السلام اورا ازاین گفتار نهی فرموده یعنی نهی ازاینست‌که این‌کلام را (که درجای‌خود صحیح است) مانع از دعاء قرار ندهی که سبب اعتقاد بربی‌فائده بودن دعای تو شود ، و حاصل جوابی که حضرت ازآن‌فرموده است بدووجه برگردد :

اول اینکه : دعا بخودی خود مطلوبست چون عبادت بزرگیست وبمقام بلندی‌انسانرا نزد خدایتعالی رساندکه جز بوسیلهٔ دعا وزاری رسیدن بدان مقام ممکن نیست .

دوم اینکه مقدرات گاهی‌کم وزیاد میشود وبسا باشدکه بواسطهٔ شرطی از میان برود مثلا در تقدیر خداوند عمرکسی سی سال گذشته است بشرط اینکه صلهٔ رحم‌نکند و اگرکرد شصت سال مقدر شده ، و روزیش در فلان روز بیکدرهم مقدر شده اگردعا نکند وبیشتر درخواست نکند ، و اگر دعا و درخواست کرد دو درهم مقدر شده وهم‌چنین سایر چیزها ، وحاصل اینکه برای وجود تمام‌کاینات وعدم‌آنها شرائط واسبابی است وخدای سبحان نخواسته است‌کارها را بدون اسباب‌انجام دهد ، وازجملهٔ اسباب برای‌برخی ازچیزها دعا است که‌اگردعا نکندآن‌چیزبدو داده نشود ؟

واما علم خداوند پس‌آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نگردد ، و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند وگرنه ثواب و عقاب وامر ونهی‌باطل گردند چنانچه ازامیرالمؤمنین علیه‌السلام گذشت ، سپس‌کلامی از غزالی و دیگران دراینباره نقل‌کندکه ایرادآن ازوضع وشرح وترجمهٔ ما بیرون است .

٤ ـ حميد بن زياد ، عن الخشّاب ، عن ابن بقّاح ، عن معاذ ، عن عمرو بن جميع ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من لم يسأل الله عزّ وجلّ من فضله [فقد] افتقر .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : ادع ولاتقل : قدفرغ من الأمر فإنّ الدُّعاء هو العبادة إنّ الله عزّ وجلّ يقول : «إنّ الّذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنّم داخرين » وقال : «ادعوني أستجب لكم » .

﴿٣٠٥٥﴾ ـ ٦ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن ابن أبي نجران ، عن سيف التمّار قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : عليكم بالدُّعاء فإنّكم لاتقرّبون بمثله ولا تتركوا صغيرة لصغرها أن تدعوا بها ، إنّ صاحب الصغار هو صاحب الكبار .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن النضر بن ـ

---

٤ ـ و نيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه از فضل خداى عزوجل درخواست نكند نيازمند وفقير گردد .

٥ ـ حماد بن عيسى گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : دعا كن و مگو كار ازكار گذشته است زيرا دعا همان عبادت است و خداى عزوجل فرمايد : «آنانكه ازعبادت من تكبرورزند زود است كه سرافكنده بدوزخ درآيند » (سورهٔ مؤمن آيهٔ ٦٠) ونيز فرموده است : « مرا بخوانيد تا اجابت كنم » (اين آيه نيز اول همان آيه پيشين است) .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد: مقصود اينست كه چنانچه پيش گفته شد دعا بخودى خود عبادت است زيرا دراين آيه آنرا عبادت دانسته وخداى تعالى بدان فرمان داده پس بر فرض كه باجابت نيز نرسد بخاطر اطاعت امر او بايد انجام شود مانند ساير عبادات ، وترك آن موجب خوارى وكوچكى و ورود در دوزخ است چنانچه آيه بر آن دلالت دارد ، علاوه بر اينكه خداى سبحان وعدهٔ اجابت فرموده ودروعدهٔ خويش تخلف نورزد ، واين مطلب با تقديرهم منافات ندارد ، زيرا دعا نيز مقدراست وفايده‌اى هم كه بر آن مترتب شود مقدر گرديده است .

٦ ـ سيف تمار گويد : شنيدم ازحضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : بر شما باد به (ملازمت) دعاء ، زيرا بهيچ چيز مانند آن بخدا نزديك نشويد ، وهيچ حاجت كوچكى را بخاطر كوچكيش رها نكنيد ازاينكه براى آن بدرگاه خداوند دعا كنيد ، زيرا آنكس كه حاجات كوچك بدست اوست همان كس است كه حاجات بزرك در اختيار اوست .

شرح ـ يعنى نپنداريد كه كارهاى كوچك بدون تقدير خداوند انجام شود بلكه تمامى كارها از كوچك وبزرگ بدست اواست .

٧ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : دعاء همان عبادتى است كه خداى عزوجل فرموده است :

سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن عبيد بن زرارة ، عن أبيه ، عن رجل قال : قال أبو عبدالله عليه السلام الدعاء هو العبادة التي قال الله عز وجل : «إن الذين يستكبرون عن عبادتي . . الآية» ادع الله عز وجل ولا تقل : إن الأمر قد فرغ منه .

قال زرارة : إنما يعني لا يمنعك إيمانك بالقضاء والقدر أن تبالغ بالدعاء و تجتهد فيه - أو كما قال - .

٨ - عدة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن ابن القداح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : أحب الأعمال إلى الله عز وجل في الأرض الدعاء و أفضل العبادة العفاف ، قال : وكان أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً دعاء .

باب

(ان الدعاء سلاح المؤمن)

١ - عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن أبيه ، عن فضالة بن أيوب ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السماوات والأرض .

٢ - و بهذا الاسناد قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح

« همانا آنانكه از عبادت من تكبر ورزند » تا آخر آيه . خداى را بخوان (و دعا كن) و مگو كار گذشته است .

زراره گويد : مقصود آنحضرت اينست كه عقيدهٔ تو بقضا و قدر جلو گيرتو نشود از اصرار در دعا و كوشش در آن - يا (آنكه زراره كلامى) مانند اين گفت - .

٨ - ونيز امام صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرمايد : محبوبترين كار ها در (روى) زمين براى خداى عزوجل دعااست ، و بهترين عبادت پرهيزكارى وپارسائى است وامير المؤمنين عليه السلام مردى بود كه بسيار دعا ميكرد .

(باب)

(اينكه دعا سلاح مؤمن است)

١ - امام صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : دعاء سلاح مؤمن وستون دين ونور آسمانها وزمين است .

٢ - و نيز فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرموده : دعاء كليدهاى نجات و گنجينه‌هاى

وخير الدّعاء ما صدر عن صدر نقيّ و قلب تقيّ و في المناجاة سبب النجاة و بالإخلاص يكون الخلاص ، فإذا اشتدّ الفزع فإلى الله المفزع .

﴿٣٠٦٠﴾ - ٣ - وبإسناده قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ألا أدلّكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم و يدرّ أرزاقكم ؟ قالوا : بلى ، قال : تدعون ربّكم بالليل و النّهار ، فإنّ سلاح المؤمن الدّعاء .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : الدّعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك .

٥ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابنا ، عن الرّضا عليه السلام أنّه كان يقول لأصحابه : عليكم بسلاح الأنبياء ، فقيل : و ما سلاح الأنبياء قال : الدّعاء .

٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن أبي سعيد البجلي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الدّعاء أنفذ من السنان .

٧ - عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الدّعاء أنفذ من السنان الحديد .

رستگاريست ، و بهترين دعاء آن دعائيست كه از سينهٔ پاك و دلى پرهيز كار بر آيد ، و وسيلهٔ نجات در مناجات است ، و خلاصى باخلاص آيد ، و چون فزع و بى تابى سخت شود مفزع و پناه گاه خدا است .

٣- ونيز فرمود : پيغمبر (ص) فرمود : آياشما رابسلاحى راهنمائى نكنم كه شما رااز دشمنان رهائى دهد وروزى شماها را فراوان سازد ؟ عرضكردند : چرا ، فرمود : پروردگارتانرا درشب وروز بخوانيد زيرا سلاح مؤمن دعا است .

٤- ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : دعا سپر مؤمن است ،وهر گاه بسيار درى را كوبيدى بروى تو باز شود .

٥- حضرت رضا عليه السلام هميشه باصحاب خودميفرمود : برشما بادباسلحهٔ پيمبران باوعرض شد :اسلحهٔ پيمبران چيست ؟ فرمود : دعاء است .

٦- حضرت صادق عليه السلام فرمود : دعاء از نيزه نافذتر است .

٧- ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : دعا ازنيزهٔ تيز نافذتر است .

﴿ باب ﴾

✡(ان الدعاء يردالبلاء و القضاء)✡

﴿٣٠٦٥﴾ ـ ١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان قال : سمعته يقول : إنّ الدّعاء يردّ القضاء ، ينقضه كما ينقض السلك و قد اُبرم إبراماً .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن عمر بن يزيد قال : سمعت أباالحسن عليه السلام يقول : إنّ الدّعاء يردّ ماقد قدّر ومالم يقدّر ، قلت : وما قد قدّر عرفته فما لم يقدّر ؟ قال : حتّى لايكون .

٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن بسطام الزيّات ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الدعاء يردّ القضاء و قد نزل من السمّاء و قد اُبرم إبراماً .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن عيسى ، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام ، عن الرضا عليه السلام قال : قال عليّ بن الحسين عليهما السلام : إنّ الدّعاء والبلاء ليترافقان إلى يوم القيامة ، إنّ الدّعاء ليردّ البلاء و قد اُبرم إبراماً .

✡(باب)✡

(اينكه دعا بلا وقضا را دفع ميكند)

١ـ حمادبن عثمان گويد : شنيدم كه ميفرمود : همانادعاء قضا را برميگرداند ، وآنرا از هم‌واتابد وبزند چنانچه رشتهٔ نخ اگر چه بسختی تابيده شده باشد از هم باز شود .

٢ـ عمربن يزيد گويد : ازحضرت ابی‌الحسن (كاظم) عليه السلام شنيدم كه ميفرمود :همانادعاء برميگرداندآنچه رامقدر شده وآنچه رامقدر نشده ، عرضكردم : مقدرشده رادانستم مقدر نشده كدام‌هست؟ فرمود : تا اينكه تقديری در بارهٔ آن نشود .

شرح ـ يعنی دعاء جلو تقدير را ميگيرد وبداء حاصل گردد .

٣ـ حضرت‌صادق عليه‌السلام فرمود : دعا برگرداند قضائيكه ازآسمان نازل گرديده وبسختی‌ابرام شده (ومحكم گرديده) است .

٤ـ حضرت رضا عليه السلام فرمود : علی بن الحسين عليهماالسلام فرموده : همانا دعا و بلاء تا روز قيامت باهم رفاقت كنند ، وهمانا دعاء برگرداند بلاء راكه بسختی ابرام شده است .

توضيح ـ مجلسی (ره) گويد : در بعضی ازنسخ «ليتواقفان» بجای « ليترافقان » ضبط شده وآن ظاهرتراست يعنی‌باهم مبارزه ومخاصمه كنند . وتأييدكندآنرا آنچه عامه‌ازپيغمبر (ص) نقل كنندكه‌فرمود: دعاء بلاء را ديدار كند پس در هوا با هم بجدال برخيزند .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الدّعاء يدفع البلاء النّازل و ما لم ينزل .

﴿٣٠٧٠﴾ ـ ٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال لي : ألا أدلّك على شيء لم يستثن فيه رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قلت : بلى ، قال : الدّعاء يردّ القضاء وقد اُبرم إبراماً ـ وضمّ أصابعه ـ .

٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : الدّعاء يردّ القضاء بعدما اُبرم إبراماً ، فأكثر من الدّعاء فإنّه مفتاح كلّ رحمة و نجاح كلّ حاجة ولاينال ما عندالله عزّوجلّ إلّا بالدّعاء ، وإنّه ليس باب يكثر قرعه إلّا يوشك أن يفتح لصاحبه .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي ولّاد قال : قال أبوالحسن موسى عليه السلام عليكم بالدّعاء فإنّ الدعاء لله والطلب إلى الله يردّ البلاء و قد قدّر وقضي و لم يبق إلّا إمضاؤه ، فإذا دُعي الله عزّوجلّ و سئل صرف البلاء صرفة .

٩ ـ الحسين بن محمّد ، رفعه ، عن إسحاق بن عمّار ، قال : قال أبوعبدالله عليه السلام إنّ الله عزّوجلّ

---

٥ ـ و نيز ازحضرت رضا عليه السلام از آنحضرت صلى الله عليه وآله حديث شده كه فرمود : دعا بلائى راكه نازل شده وآنچه نازل نشده دفع كند .

٦ ـ زراره گويد : حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود : آيا تورا راهنمائى نكنم بچيزى كه رسولخدا (ص) درآن استثناء نزده (وچيزى رااز آن بيرون نكرده)؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : دعاء است كه برگرداند قضاء مبرم را كه بسختى محكم شده ـ و (براى تشبيه و بيان مطلب) انگشتانش رابهم چسباند ـ (يعنى شدت ابرام آن مانند اين انگشتان چسبيدهٔ بهم باشد) .

٧ ـ عبدالله بن سنان گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : دعاء قضاء مبرم شده را برگرداند ، پس بسيار دعا كن كه آن كليد هر رحمت و پيروزى در هر حاجت است ، و بآنچه نزد خداى عز وجل است نتوان رسيد جز بوسيلهٔ دعا ، و هيچ درى بسيار كوبيده نشود جز اين كه اميد بباز شدن آن نزديك شود .

٨ ـ ابوولاد گويد : حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود : برشماباد (كه ملازمت كنيد) بدعا ، زيرا دعاء بدرگاه خدا و خواستن از او ، بر گرداند بلائى را كه مقدر شده و حكم بدان شده ، و جز اجراى آن چيزى نمانده ، پس چون خداى عز وجل خوانده شد و از او در خواست شد يكباره بلا را بگرداند .

٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل هر آينه دفع كند بوسيلهٔ دعاء آنچه را كه ميداند

ليدفع بالدّعاء الأمر الّذي علمه أن يدعى له فيستجيب ولولا ما وفّق العبد من ذلك الدّعاء لأصابه منه مايجثّه من جديدالأرض .

﴿ باب ﴾

✡ (ان الدعاء شفاء من كل داء) ✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أسباط بن سالم ، عن علاء بن كامل قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : عليك بالدّعاء فإنّه شفاء من كلّ داء .

﴿ باب ﴾

✡ (أن من دعا استجيب له) ✡

﴿٣٠٧٥﴾ ـ ١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن عليّ ، عن عبدالله ابن ميمون القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام : قال : الدّعاء كهف الاجابة كما أنّ السحاب كهف المطر .

اگر برای آن دعاء شود اجابت خواهد کرد ، واگر نبود که بنده باین دعا موفق شود باو بلائی میرسید که اورا از روی زمین بردارد .

شرح ـ مجلسی (ره) پس از تجزیه و ترکیب قسمتی از حدیث کلامی گوید : که حاصلش اینست که خدای سبحان دفع کند بلائی را که بنده مستحق نزول آن گشته ، هرگاه بداند که آن بنده پس از این برای برطرف شدن آن دعا میکند ، پس آن بلا را نازل نکند بخاطر آن دعائی که پس ازاین ازآن بنده سرزند ، پس دعا پیش از وقوعش در دفع بلا اثر کند .

✡(باب)✡

(اینکه دعا شفاء ودرمان هر دردی است)

١ـ علاء بن کامل گوید : حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : برتو باد بدعاء زیرا آن درمان هردردی است .

✡ (باب) ✡

(اینکه هرکه دعا کند مستجاب گردد)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : دعا مخزن و گنجینهٔ اجابت است چنانچه ابر مخزن باران است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : « الدعاء کهف الاجابة» یعنی مخزن ومحل ومظنهٔ اجابت است چنانچه

٢- عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام : قال : ما أبرز عبدٌ يده إلى الله العزيز الجبّار إلّا استحيا الله عزّ وجلّ أن يردّها صفراً حتّى يجعل فيها من فضل رحمته مايشاء ، فإذا دعا أحدكم فلا يردّ يده حتّى يمسح على وجهه ورأسه .

ابر محل ومظنهٔ باران است .... تا اینکه گوید : وگفته شده : اینکه تشبیه بابر فرموده اشاره باینست که ابر محل باران است جز اینکه روی نبودن مصلحت گاهی باران نبارد ، دعا نیز این چنین است که گاهی روی نبودن مصلحت در دنیا مستجاب نگردد ولی در آخرت عوض آن رابدهند .

٢- حضرت صادق عليه السلام فرمود : هیچ بنده‌ای دست بدرگاه خدای عزیز جبار نگشاید جز اینکه خدای عزوجل شرم کند که آنرا تهی بازگرداند تا اینکه از فضل رحمت خود در آن بنهد ، پس هرگاه یکی از شماها دعاکرد دستش را برنگرداند تا آنرا بسروروی خود بکشد .

شرح - مجلسی (ره) گوید : شرم و حیاء گرفتگی نفس است از کار بد بخاطر بیم نکوهش و چون بخدای تعالی نسبت داده شود مقصود ازآن لازمه آن است که ترك باشد یعنی خدا آن کار را نکند.... تا آنکه گوید :

ودر اینجا شبهه‌ایست که باید آنرا دفع کنیم وبخاطر بسیاری از مردم بیاید وآن اینست : که چگونه خدای سبحان وعدهٔ اجابت داده وخلف وعدهٔ او محال است وگذشته آیات و روایات بسیاری دراین باره آمده ، ودروغ از خدای تعالی و حجت‌های او علیهم‌السلام ممتنع است (پس چگونه است که بسیاری از دعاها باجابت نرسد) ؟

وجواب از این اعتراض را ممکن است بچند وجه گفت :

اول : اینکه وعدهٔ خدا مشروط بمشیت است یعنی اگر بخواهم اجابت کنم وبهمین دلالت کند گفتارش که (درسورهٔ انعام آیه ٤١) فرماید : « و برطرف کند آنچه را بدرگاه اودعا کنید اگر بخواهد » .

دوم : اینکه مقصود از اجابت که خداوند وحجج او فرمودند لازمه آنست که آن توجه و استماع دعااست یعنی فوراً شنیده شود ومورد توجه قرارگیرد ولی دردادن آنچه را خواهد تأخیر کند تا باز اورا بخواند وآوازش بشنود چون آنرا دوست دارد .

سوم : اینکه اجابت مشروط بمصلحت وخیر بودن برای دعاکننده است زیرا خدای حکیم بدلخواه بندگان ازآنچه خیر وصلاح آنهااست دست برندارد .

چهارم : لازم نیست اجابت دعا فوری باشد وممکن است دعا مستجاب شده باشد ولی ظهورآثار آن روی پاره‌ای از مصالح بمدت زیادی تأخیر افتد ، چنانچه درتفسیر گفتار خدای تعالی : « قد اجیبت دعوتکما » که خدا بموسی وهارون که دعاکردند پروردگارا اموال ایشان را تباه سازد .. خطاب فرمود: « که همانا مستجاب شد دعای شما » (سورهٔ یونس آیه ٨٩) حدیث شده که فرمودند : میان این خطاب و

﴿ باب الهام الدعاء ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : هل تعرفون طول البلاء من قصره ؟ قلنا : لا ، قال : إذا ألهم أحد [كم] الدُّعاء عند البلاء أنَّ البلاء قصير .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي ولّاد قال : قال أبوالحسن موسى عليه السلام : مامن بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزَّ وجلَّ الدُّعاء إلّا كان كشف ذلك البلاء و شيكاً ، وما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدُّعاء إلّا كان ذلك البلاء طويلاً فإذا نزل البلاء فعليكم بالدُّعاء والتضرُّع إلى الله عزَّ وجلَّ .

﴿ باب ﴾

✡(التقدم فى الدعاء)✡

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليٌّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من تقدَّم في الدُّعاء استجيب له إذا نزل به البلاء ؛ و قالت الملائكة :

میان غرق فرعون ونابودی او وپیروانش(که برای آن دعا کرده بودند)چهل‌سال طول کشید ....
(مترجم گوید : مجلسی (ره) وجوه دیگری نیز ذکر کرده که بهمین چهار وجه اکتفاء شد) .

✡(باب)✡

(اینکه برای دعا بمؤمن الهام شود)

١ ـ هشام بن سالم گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : آیا طولانی بودن بلارا از کوتاهی آن می‌شناسید (ومیفهمید چه بلائی طولانی وچه بلائی کوتاه‌است) ؟ عرضکردیم : نه ، فرمود چون درهنگام بلاء بکسی [از شما] الهام شدکه دعاکند بدانیدکه بلاء کوتاه است (ومدت آن سپری شده) .

٢ ـ ابو ولاد گوید : حضرت موسی بن‌جعفرعلیهماالسلام‌فرمود : هیچ بلائی بربندهٔ مؤمن‌نازل‌نشود که خدای عز وجل بدو الهام دعاکند ، جز اینکه بزودی‌آن بلا برطرف شود ، وهیچ بلائی بربندهٔ‌مؤمن نازل نگرددکه از دعاکردن خود داری‌کند جز اینکه آن بلا طولانی است ، پس هرگاه بلا نازل شد برشما باد که بدرگاه خدای عزوجل دعا وزاری‌کنید .

✡(باب)✡

(پیش افتادن در دعا)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه دردعاپیش‌افتد (یعنی همیشه دعا میکند واختصاصی بهنگام

صوت معروف ولم يحجب عن السماء و من لم يتقدّم في الدعاء لم يستجب له إذا نزل به البلاء ؛ و قالت الملائكة : إنّ ذا الصوت لانعرفه .

﴿٣٠٨٠﴾ - ٢- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن ابن سنان ، عن عنبسة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من تخوّف [من] بلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدّعاء لم يرَه الله عزّ وجلّ ذلك البلاء أبداً .

٣- عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن منصور بن يونس ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي عبدالله عليه السلام : قال : إنّ الدّعاء في الرّخاء يستخرج الحوائج في البلاء .

٤ - عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من سرّه أن يستجاب له في الشدّة فليكثر الدّعاء في الرّخاء .

٥ - عنه ، عن أبيه ، عن عبيدالله بن يحيى ، عن رجل ، عن عبدالحميد بن غوّاص الطائي عن محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان جدّي يقول : تقدّموا في الدّعاء فإنّ العبد إذا كان دعّاء فنزل به البلاء فدعا ، قيل : صوت معروف و إذا لم يكن دعّاء فنزل به بلاءٌ فدعا، قيل : أين كنت قبل اليوم .

رسيدن بلا ندارد) بلائی که باو برسد دعایش مستجاب شود ، وفرشتگان گویند : صدای آشنائی است وازبالا رفتن بآسمان ممنوع نگردد ، وکسی که پیشدستی بدعا نکند ، چون بلا باو برسد دعایش مستجاب نشود ، وفرشتگان گویند ما : این آوازرا نشناسیم .

٢ - ونیز آن حضرت عليه السلام فرمود : هر که از بلائی بترسد که بدو رسد وپیش از رسیدن آن بلادر بارهٔ (بر طرف شدن) آن دعا کند خدای عزوجل هرگز آن بلا را بدو ننمایاند .

٣ - ونیز آن حضرت عليه السلام فرمود : دعا درحال راحتی وآسایش نیازمندیهای درحال بلارا برمیآورد (یعنی گرفتاریهای آن زمان را برطرف میکند) .

٤ - ونیز آن حضرت علیه السلام فرمود : هر که را خوش آید (و خواهان است) که دعایش درحال سختی باجابت رسد باید درحال راحتی وآسایش بسیار دعا کند .

٥ - محمد بن مسلم گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : جدم می فرمود : در دعا پیش دستی کنید (وپیش از آنکه گرفتار شوید دعا کنید) زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند وبلائی باو رسد ودنبالش دعا کند گفته شود : آوازی آشنا است ، وچون بسیار دعا نکند (وپردعا نباشد) وبلائی باو رسد ودنبالش دعا کند بدو گفته شود : تا بامروز کجا بودی ؟ .

٦- الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عمّن حدّثه ، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الدُّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به] .

﴿ باب ﴾

✡(اليقين في الدعاء)✡

﴿٣٠٨٥﴾ - ١- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سليم الفرّاء ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعوت فظنّ أن حاجتك بالباب .

﴿ باب ﴾

✡ (الاقبال على الدعاء)✡

١- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سيف بن عميرة ، عن سليمان بن عمرو قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فإذا دعوت فأقبل بقلبك ثمّ استيقن بالإجابة .

---

٦ - حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود : همیشه علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود : دعای بعد از رسیدن بلا سود ندارد .

توضیح - مجلسی (ره) گوید این روایت حمل شود براینکه پیش از آن عادت بدعا کردن نداشته ومقصود از سود نداشتن هم سود کامل است .

✡(باب)✡

(یقین داشتن (باجابت) درحال دعا)

١ - حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرگاه دعا کردی گمان کن که حاجتت بردر خانه است .

شرح - مجلسی (ره) گوید : کلینی (ره) گمان را حمل بریقین کرده وبمعنای یقین دانسته بقرینهٔ آنچه درحدیث (١) باب آینده بیاید ، وممکن است حمل برمعنای ظاهر خود آن که گمان است شود زیرا یقین باجابت مشکل است ، مگر اینکه گفته شود مقصود یقین بوعدهٔ اجابت باشد که خدا فرموده است ، در صورتیکه دعاء باشرائطش باشد .

✡(باب)✡

(اقبال (وروآوردن وتوجه) بدعا)

١ - سلیمان بن عمرو گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که ازروی دل غافل باشد ، پس هرگاه دعا کردی بدل توجه کن ویقین داشته باش که اجابت شود .

٢ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : لا يقبل الله عزّ وجلّ دعاء قلب لاه ، و كان عليّ عليه السلام يقول : إذا دعا أحدكم للميّت فلا يدعو له و قلبه لاه عنه ولكن ليجتهد له في الدّعاء .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بعض أصحابه ، عن سيف بن عميرة ، عن سليم الفرّاء ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب .

٤ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس .

﴿٣٠٩٠﴾ ـ ٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن الحكم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا استسقى رسول الله صلى الله عليه و آله وسقي النّاس حتّى قالوا : إنّه الغرق ـ و قال رسول الله صلى الله عليه و آله بيده و ردّها : اللّهمّ حوالينا و لا علينا قال : فتفرّق السحاب ـ فقالوا : يا

---

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين صلوات الله عليه فرموده است : خداى عز وجل دعاى دل غافل وسرگرم بلهورا نپذيرد ، وعلى عليه السلام هميشه ميفرمود : هرگاه يكى از شماها براى مرده‌اى دعا كند ، در حالى كه دلش از او غافل است دعا نكند ، بلكه دردعاى براو كوشش كند (يعنى براستى از دل دعا كند) .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اينكه تخصيص بمرده داده شده است براى اينستكه مرده بدعا نيازمند تر است ، يابراى آنستكه درميان مردم شايع شده ومعمول است كه براى سرسلامتى كه ميروند طبق معمول ومرسوم براى مرده دعامى كنند بدون اينكه توجه وتصميمى در دعا داشته باشند ومنظور امام عليه السلام اينست كه اين دعاى براى مرده نيست ـ ومعناى اول ظاهرتر است .

٣ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : هرگاه دعا كردى بدل توجه كن و گمان كن كه حاجتت بردر خانه است .

٤ ـ ونيز آن حضرت عليه السلام فرمود : بدرستى كه خداى عزوجل اجابت نكند دعائى كه از روى دل سخت وباقساوت باشد .

٥ ـ ونيز آن حضرت عليه السلام فرمود : هنگاميكه رسولخدا (ص) طلب باران كرد و باران آمد تا جائى كه گفتند : غرق ميشويم ورسولخدا (ص) بدست مبارك اشاره كرد وآنهارا برگرداند ، وگفت: خدايا باطراف ماباران را بفرست وبرما نفرست ، پس ابرها پراكنده شدند (وگرد شهر مدينه را حلقه‌وار گرفتند وباطراف مدينه باريدند ، اصحاب ومسلمانان) عرضكردند : اى رسولخدا يكبار ديگر نيز براى ماطلب

رسول‌الله استسقيت لنا فلم نسق ، ثمّ استسقيت لنا فسقينا ؟ قال : إنّي دعوت وليس لي في ذلك نيّة ثمّ دعوت ولي في ذلك نيّة .

﴿ باب ﴾

✡ (الالحاح في الدعاء والتلبث) ✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين بن عطيّة ، عن عبدالعزيز الطويل قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ العبد إذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى في حاجته مالم يستعجل.

محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين بن عطيّة ، عن عبدالعزيز الطويل ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم وحفص بن البختري و غيرهما ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد إذا عجّل فقام لحاجته يقول الله تبارك و تعالى : أما يعلم عبدي أنّي أنا الله الّذي

باران کردی ولی باران برما نبارید ودومین بار که طلب باران کردی برما بارید ؟ (این چگونه بود ؟) فرمود : من (دراولین بار که) دعا کردم تصمیم بدان نداشتم ، سپس که دعا کردم تصمیم داشتم .

شرح ـ فیض (ره) گوید : شاید آن حضرت (ص) دربار اول دراین که آیا طلب باران مصلحت است یانه مردد بوده است ولذا تصمیم برطلب آن دردعا نداشته است وفقط بخاطر دلخوشی اصحاب دعا کرده ولی دربار دوم چون مصلحت دیده است از روی تصمیم دل دعا کرده است .

✡(باب)✡

(پافشاری کردن واصرار دردعا وانتظار اجابت)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا چون بنده دعا کند خدای تبارك وتعالی درکار حاجت اواست مادامیکه آن بنده شتاب نکند .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : یعنی مادامی که شتاب درآن را نخواهد که اگر تأخیر در اجابت آن شد نومید گردد ودرنتیجه از خداوند روگردان شود وپندارد که چون تأخیر در اجابت شده خداوند دعایش را مستجاب نفرماید ، یامعنای کلام حضرت علیه السلام اینست : مادامی که آن بنده در دعا شتاب نکند وبدان اعتنا نکرده وبدون پافشاری واصرار دراجابت آن بدنبال کار خود رود چنانچه ظاهر خبر دوم است .

٢ ـ ونیز آن حضرت علیه السلام فرمود : همانا بنده چون شتاب کند وبرای کار(های) خود برخیزد (وبدنبال کار خود رود) خدای تبارك وتعالی فرماید : آیا بندهٔ من نداند که براستی منم آن خدائی که

أقضي الحوائج .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن أبي عمير ، عن سيف بن عميرة ، عن محمّد بن مروان ، عن الوليد بن عقبة الهجري قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : و الله لا يلحّ عبدٌ مؤمن على الله عزّ وجلّ في حاجته إلّا قضاها له .

٤ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحجّال ، عن حسّان ، عن أبي الصباح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ كره إلحاح النّاس بعضهم على بعض في المسألة و أحبّ ذلك لنفسه ، إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ أن يسأل ويطلب ما عنده .

﴿٣٠٩٥﴾ ـ ٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين الأحمسي ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا والله لا يلحّ عبدٌ على الله عزّ وجلّ إلّا استجاب الله له .

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : رحم الله عبداً طلب من الله عزّ وجلّ حاجة فألحّ في الدّعاء استجيب له أولم يستجب [له] و تلا هذه الآية : « و أدعوا ربّي عسى ألّا أكون بدعاء ربّي شقيّا » .

حاجتها را برآورم .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : « اذا عجل » يعنى در تعقيب نماز شتاب كند و آن را واگذارد و باندك توجهى اكتفا كند و برخيزد دنبال كار خود برود ، يا باندك دعائى اكتفا كند و بدنبال آن كارى كه براى آن دعا كرده برود ، يا مقصود همان باشد كه در خبر سابق گفتيم .

٣ ـ وليد بن عقبهٔ هجرى گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام فرمود : بخدا سوگند هيچ بنده‌اى در دعا پافشارى و اصرار بدرگاه خداى عزوجل نكند جز اينكه حاجتش را برآورد .

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا خداى عزوجل خوش ندارد كه مردم در انجام حاجت بهمديگر اصرار كنند ولى براى خودش آنرا دوست دارد ، خداى عزوجل دوست دارد كه از او درخواست شود و آنچه نزد اواست خواهش شود .

٥ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : نه بخدا سوگند هيچ بنده‌اى بدرگاه خداى عزوجل اصرار نورزد جز اينكه خداوند دعايش را مستجاب كند .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : خدا رحمت كند بنده‌اى را كه از خداى عزوجل حاجتى بخواهد و در دعاى دربارهٔ آن پافشارى و اصرار كند ، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود ، و اين آيه را تلاوت فرمود (كه ابراهيم عليه السلام فرمايد :) « و دعاكنم بدرگاه پروردگار خود شايد بوسيلهٔ دعاى پروردگارم تيره‌بخت نباشم » (سورهٔ مريم آيه ٤٨) .

﴿ باب ﴾

✡(تسمية الحاجة فى الدعاء)✡

١ـ عليّ بن إبراهيم . عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي عبدالله الفرّاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله تبارك وتعالى يعلم مايريد العبد إذادعاه ولكنّه يحبّ أن تبثّ إليه الحوائج فإذا دعوت فسمّ حاجتك . وفي حديث آخر قال : قال : إنّ الله عزوجلّ يعلم حاجتك وماتريد ولكن يحبّ أن تبثّ إليه الحوائج .

﴿ باب اخفاء الدعاء ﴾

١ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام ، عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام قال : دعوة العبد سرّاً دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية .

توضيح ـ مجلسی(ره) گوید : حاصل معنای حدیث اینست که : برای تأخیر در اجابت اصرار را رها نکند واستشهاد بآیه برای آنست که ابراهیم علیه السلام اظهار امیدواری وبلکه اطمینان کرد زیرا لفظ «عسی» برای اثبات است باینکه دعا بدرگاه خداوند موجب عدم شقاوت او گردد .... ومحتمل است که در کلام تقدیری باشد یعنی پس ازپافشاری واصرار راضی شودچه باجابت رسد وچه نرسد و دنبالش برخداوند اعتراض نکند وبدگمان باونشود پس استشهاد بآیه باینست که حمل شود براین معناکه : «امید است که دعای من سبب شقاوت و تیره بختی من نگردد» . و محتمل است که ذکر آیهٔ شریفه فقط بخاطر بیان فضیلت دعا باشد .

✡ (باب) ✡
(نام بردن حاجت دردعا)

١ ـ ابوعبدالله فراء گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای تبارك وتعالی میداند که بنده‌اش چه میخواهد هرگاه بدرگاهش دعاکند ، لیکن دوست داردکه حاجتها بدرگاهش شرح داده شود پس هرگاه دعاکردی حاجتت‌را نام ببر .

ودرحدیث دیگری گوید :که فرمود : خدای عزوجل حاجت تورا میداند ونیز داندکه تو چه‌خواهی ولی دوست داردکه حاجتهای (خودرا) بدرگاه اوشرح دهی .

✡(باب)✡
(پنهان کردن دعا)

١ ـ حضرت رضاعلیه‌السلام فرمود : دعای بنده درپنهانی یك‌دعایش برابر باهفتاد دعای آشکاراست.

وفي رواية اُخرى : دعوة تخفيها أفضل عندالله من سبعين دعوة تظهرها .

﴿ باب ﴾

✡(الاوقات والحالات التي ترجى فيها الاجابة)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه ، عن زيد الشحّام قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : اطلبوا الدّعاء في أربع ساعات : عندهبوب الرّياح وزوال الأفياء ونزول القطر وأوّل قطرة من دم القتيل المؤمن فإنّ أبواب السّماء تفتح عندهذه الأشياء .

﴿٣١٠٠﴾ ٢ـ عنه ، عن أبيه وغيره ، عن القاسم بن عروة ، عن أبي العبّاس فضل البقباق قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يستجاب الدّعاء في أربعة مواطن : في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر و بعد المغرب .

٣ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

ودر حديث ديگر است كه : يك دعائى كه در پنهانى كنى بهتر است نزد خداوند از هفتاد دعا كه آشكار كنى .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اين دو حديث دلالت كند براينكه پنهان كردن دعا بهتر از آشكار كردن آنست ، واينكه يك دعاى در پنهانى برابر است يا بهتر است از هفتاد دعاى آشكار در صورتى كه آشكار كردن آن مشوب برياء وسمعه نباشد وگرنه ميان آنها نسبتى نيست .

و اما جمع ميان اين اخبار وآنچه روايت شده است از اينكه مستحب است اجتماع دردعا پس ازاين بحث در آن بيايد انشاءالله تعالى .

✡(باب)✡

(اوقات وحالاتيكه اميد اجابت دعا درآنها رود)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : دعارا در چهار هنگام بخوانيد : هنگام وزيدن بادها ، و (گاه) برطرف شدن سايه‌ها (يعنى هنگام ظهر) ، و (نزد) فرو شدن باران ، و(هنگام) ريخته شدن اولين قطره خون مؤمن (درجهاد ياغير آن) زيرا دراين چيزها درهاى آسمان باز شود .

٢ ـ ونيز آن حضرت عليه السلام فرمود : دعا درچهار جاه باجابت رسد : درنماز وتر ، وبعد از سپيده‌دم ، وبعد از ظهر ، وبعد از مغرب .

توضيح : مجلسى (ره) گويد : ظاهر اينست كه در سه مورد اخير بعد از نمازهاى اين اوقات است نه بعد از دخول اوقات . (مترجم گويد : وجهى براى اين استظهار بنظر نرسيد ، والله اعلم) .

٣ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده است : دعارا درچهارجا غنيمت شماريد :

قال أمير المؤمنين عليه السلام : اغتنموا الدّعاء عند أربع : عند قراءة القرآن وعند الأذان ، وعند نزول الغيث ، وعند التقاء الصفّين للشهادة .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن عبدالله ابن عطاء ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان أبي إذا كانت له إلى الله حاجة طلبها في هذه السّاعة ، يعني زوال الشمس .

٥ ـ عنه ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حسين بن المختار ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا رقّ أحدكم فليدع ، فإنّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص .

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل ابن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : خير وقت دعوتم الله عزّ وجلّ فيه الأسحار ؛ و تلا هذه الآية في قول يعقوب عليه السلام : « سوف أستغفر لكم ربّي » [و] قال : أخّرهم إلى السحر .

﴿٣١٠٥﴾ ٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي إذا طلب الحاجة طلبها عند زوال الشمس فإذا أراد ذلك قدّم

نزد قرائت قرآن ، ونزد گفتن أذان ، ونزد آمدن باران ، ونزد برخورد كردن دوصف (از مؤمنين وكفار) براى قتال .

٤ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : پدرم هرزمان بدرگاه خداوند حاجتى داشت در اين ساعت آن را ميخواست ـ يعنى هنگام زوال خورشيد ـ (و اول ظهر كه خورشيد از ميانهٔ آسمان بطرف مغرب متمايل شود) .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرگاه دل يكى از شما رقت كرد (ونرم شد) درآنحال دعا كند ، زيرا دل تا پاك نشود رقت نكند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : رقت ضد قساوت است و نشانهٔ رقت دل گريه است ، وحاصل اينكه رقت نشانهٔ پاكى دل از دغلى و حسد و افكار باطله و خيالاتى است كه انسانرا از توجه بخداى تعالى سرگرم كند ، وخلوص وپاكى دل نشانه و سبب اجابت دعاء است .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است : بهترين وقتى كه درآن خداى عز وجل را بخوانيد (و دعا بدرگاهش كنيد) سحرها است ، واين آيه راكه دربارهٔ گفتار حضرت يعقوب عليه السلام است تلاوت فرمود : « گفت بزودى آمرزش خواهم براى شما از پروردگار خود » (سورهٔ يوسف آيهٔ ٩٨) فرمود : (دعاكردن براى آنهارا) بسحر تأخير انداخت (و موكول بوقت سحر كرد) .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پدرم هرگاه حاجتى از خدا طلب ميكرد آنرا هنگام ظهر طلب ميكرد ، وچون ارادهٔ آن را ميكرد چيزى مى آورد و صدقه ميداد ، ومقدار كمى عطر ميزد وبمسجد

شيئاً فتصدّق به‌وشمّ شيئاً من طيب وراح إلى المسجد ودعا في حاجته بماشاء الله .

٨- عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عليّ بن حديد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا اقشعرّ جلدك ودمعت عيناك ، فدونك دونك ، فقد قصد قصدك .

قال : و رواه محمّد بن إسماعيل ، عن أبي إسماعيل السرّاج ، عن محمّد بن أبي حمزة ، عن سعيد مثله .

٩- عنه ، عن الجاموراني ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، عن صندل ، عن أبي الصّباح الكناني ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ من عباده المؤمنين كلّ [عبد] دعّاء ، فعليكم بالدّعاء في السّحر إلى طلوع الشمس فإنّها ساعة تفتح فيها أبواب السّماء ، و تقسم فيها الأرزاق ، وتقضى فيها الحوائج العظام .

١٠- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ في اللّيل لساعة مايوافقها عبدٌ مسلم ثمّ يصلّي ويدعو الله عزّ وجلّ فيها إلّا استجاب له في كلّ ليلة ، قلت : أصلحك الله وأيّ ساعة هي من اللّيل ؟ قال : إذا مضى نصف اللّيل و هي

میرفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست .

توضیح - « وشم شیئاً من الطیب » کنایه ازاستعمال آن است چنانچه ترجمه شد ، ونیز مرحوم مجلسی و دیگران گفته‌اند : واین حدیث دلالت کند که دعا چند شرط دارد (١) هنگام زوال باشد (٢) صدقه دادن پیش از آن (٣) استعمال عطر (٤) بمسجد رفتن .

٨ - ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود : هرگاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد پس خود را باش، خود را باش (و بوسیلهٔ دعا بگیر از خدای سبحان آنچه خواهی - ازفیض ره -) که بتو توجهی شده است.

توضیح - « قصد قصدك » آنطور که ترجمه شد بنا بر وجهی است که فیض (ره) ومجلسی (قده) ودیگران معنا کرده‌اند باینکه « قصد » بصیغهٔ مجهول خوانده شود و « قصدك » نائب فاعل آن باشد یعنی « برآورده شدن قصد ، و مقصود تو مورد قصد وارادهٔ حقتعالی قرار گرفته است » و ممکن است « قصد » بصیغهٔ معلوم خوانده شود و « قصدك » نیز فاعلش باشد ولی باین نحو چنانچه مجلسی (ره) گوید بعید است .

٩- حضرت باقر علیه السلام فرمود : خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند ، پس برشما باد بدعا ازهنگام سحر تازدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان درآن هنگام باز گردد ، و روزیها درآن تقسیم شود ، وحاجتهای بزرك برآورده شود .

١٠- عمر بن اذینه گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : همانا درشب ساعتی است که درك نکند آنرا بندهٔ مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و بدرگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت درهرشب هست ، عرض کردم : خدایت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است ؟ فرمود : هنگامی که نیمی ازشب بگذرد،

السدس الأوّل من أوّل النّصف .

﴿ باب ﴾

۞(الرغبة والرهبة والتضرع والتبتل و الابتهال)۞
۞(والاستعاذة والمسألة)۞

١ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي إسحاق ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الرّغبة أن تستقبل ببطن كفّيك إلى السّماء والرّهبة أن تجعل ظهر كفّيك إلى السّماء .

وقوله : « وتبتّل إليه تبتيلاً » قال : الدّعاء بأصبع واحدة تشير بها ، و التضرّع تشير بأصبعيك وتحرّكهما ، والابتهال رفع اليدين وتمدّهما وذلك عند الدّمعة ، ثمّ ادع .

شش يك از اول نيمهٔ شب .

۞ (باب) ۞

(رغبت و رهبت وتضرع و تبتل و ابتهال و استعاذه و مسئلت)

توضيح ـ رغبت بمعنای میل و شوق و رهبت بمعنای ترس وبیم ، وتضرع یعنی فروتنی کردن ، وتبتل بمعنای بریدگی و انقطاع بدرگاه خداوند ، و ابتهال بمعنای زاری کردن است و استعاذه یعنی پناه جستن، و مسئلت بمعنای درخواست کردن است ، اینها ترجمه های فارسی آن است و معانی دیگر آنها در ضمن اخبار بیاید .

١ـ ابو اسحاق گوید : حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : رغبت آن است که کف دو دست خود را بسوی آسمان بداری ، و رهبت آن است که پشت دستهایت را بسوی آسمان بداری . و درگفتار خدای عزوجل : « وتبتل الیه تبتیلا» فرمود : تبتل : دعاکردن بیك انگشت است که بدان اشاره کنی ، وتضرع : اینست که با دوانگشت اشاره کنی و آندو را حرکت دهی ، و ابتهال : بالا بردن هردو دست است و اینکه آنها را بکشی ، واین موقع اشك ریختن است ، و سپس دعاکن .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : دراین خبر ونظائر آن درمعنای رغبت دواحتمال است :

اول : اینکه معنی این باشدکه اگر درحال دعا شوق وامید براو غالب شد سزاوار است که دو کف دستهای خود را به آسمان باز داردکه گویا میخواهد رحمت خدا را دریافت کند ، واگر ترس و بیم براو غالب آمد از اینکه دعایش باجابت رسد پشت دو دست را بآسمان کند کنایه از اینکه بخاطر بسیاری گناه سزاوار حرمان است اگرچه مقتضای کرم وجود خداوند فضل و احسان باوست .

دوم : معنی این باشدکه اگر برای سودی دعا میکند سزاوار است دوکف را بطرف آسمان بردارد، واگر دعا برای دفع زیانی است که از آمدن آن ترسان است پشت دستها را بآسمان کندکه گویا آن را

﴿٣١١٠﴾٢- عليّ بن ابراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « فما استكانوا لربّهم وما يتضرّعون » فقال : الاستكانة هو الخضوع والتضرّع هو رفع اليدين والتضرّع بهما .

٣ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ، و الحسين بن سعيد ، جميعاً ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبيّ ، عن أبي خالد ، عن مروك بيّاع اللّؤلؤ ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ذكر الرّغبة ، و أبرز باطن راحتيه إلى السّماء ، و هكذا الرّهبة ، وجعل ظهر كفيّه إلى السّماء ، وهكذا التضرّع ، وحرّك أصابعه يميناً وشمالاً وهكذا التبتّل ، ويرفع أصابعه مرّة ويضعها مرّة ، وهكذا الابتهال ، ومدّ يده تلقاء وجهه إلى القبلة ولا يبتهل حتّى تجري الدّمعة .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن فضالة ، عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : مرّ بي رجلٌ و أنا أدعو في صلاتي بيساري

دفع ميكند .. تا اينكه گويد : وطبرسى گفته است : تبتل بمعنى انقطاع بدرگاه خدا است براى عبادت، واخلاص عمل براى او واصل آن از «بتل الشيء» بمعنى بريدن و قطع كردن آن است واز اين روفاطمه(ع) را بتول گفتند ؛ چون باعبادت خدا از ديگران بريده بود ، سپس مجلسى (ره) گويد : محتمل است معناى حديث اين باشد كه اين قسم بهترين اقسام تبتلى است كه خداوند فرموده ، واشارة باانگشت ممكن است اشاره ببلندى و پستى باشد ، و حركت دادن انگشتان اشاره به چپ وراست باشد ، وگفته شده : بلندى و پستى اشاره باينست كه پروردگارا نميدانم آيا مرا بلندگردانيده يا پست كرده اى ، و حركت دادن بچپ وراست اشاره بدان است كه نميدانم آيا از اصحاب يمين هستم يا از اصحاب شمال .

٢- محمدبن مسلم گويد : ازحضرت باقر عليه السلام پرسيدم از (تفسير) گفتار خداى عزوجل : «پس فروتن نشدند براى پروردگار خويش و زارى نكردند» (سورة مؤمنون آيه ٧٦) فرمود : استكانت همان فروتنى است و تضرع : بلندكردن هردو دست وزارى كردن بدانها است .

٣- حضرت صادق عليه السلام رغبت را ذكر كرد و درون دو كف خود را بطرف آسمان باز كرد (يعنى رغبت چنين است) و اما رهبت چنين است : و پشت دو دست را بطرف آسمان كرد ، واما تضرع چنين است: وانگشتانش را براست وچپ گردانيد ، وتبتل چنين است : وانگشتانش را بالا ميبرد وپائين مى آورد ، وابتهال چنين است : و دست خود را تا برابر رويش بجانب قبله كشيد (فرمود) و ابتهال نباشد تا اشك روان شود .

٤- محمدبن مسلم گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام عليه السلام ميفرمود : مردى بمن گذر كرد ومن با دست چپ در نماز دعا ميكردم ، پس گفت : يا اباعبدالله بادست راستت (دعا كن) من گفتم : اى بندة خدا

فقال : يا أباعبدالله بيمينك ، فقلت : يا عبدالله إنّ لله تبارك وتعالى حقّاً على هذه كحقّه على هذه .

وقال : الرّغبة تبسط يديك و تظهر باطنهما ، و الرّهبة تبسط يديك و تظهر ظهرهما ، و التضرّع تحرّك السبّابة اليمنى يميناً و شمالاً ، و التبتّل تحرّك السبّابة اليسرى ترفعها في السماء رسلا وتضعها ، والابتهال تبسط يديك وذراعيك إلى السماء ، والابتهال حين ترى أسباب البكاء.

٥ ـ عنه ، عن أبيه أوغيره ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته عن الدّعا ورفع اليدين فقال : على أربعة أوجه : أمّا التعوّذ فتستقبل القبلة بباطن كفّيك وأمّا الدّعاء في الرّزق فتبسط كفّيك وتفضي بباطنهما إلى السّماء وأمّا التبتّل فإيماء بأصبعك السبّابة وأمّا الابتهال فرفع يديك تجاوز بهما رأسك ودعاء التضرّع أن تحرّك أصبعك السبّابة

همانا برای خدای تبارك وتعالی براین هم حقی است مانند حقی که بدان دارد .

مجلسی (ره) گوید : «ممکن است آنحضرت دست چپ را بادست راست بلندکرده بوده وممکن است بدون دست راست بوده مانند نمازوتر ، وگویا سائل نادان پیش خود فکرکرده که دست راست اشرف است ولی بی‌خبر بوده از اینکه همهٔ بدن را از عذاب سهمی است ، که باید از آن پناه جست ، وبرای هرکدام از اعضاء بدن بسوی پروردگار درهستی و بقاء و پرورش نیازی است ، بلکه چپ دراینجا مناسب‌تر است ، زیرا فرشتهٔ نویسندهٔ گناهان درسمت چپ است وگناهان از جانب چپ نفس که میل بشهوت ولذت و اعمال پست دنیائی است بیاید . وجواب آنحضرت بآن مرد پس‌از نماز بوده ، و محتمل است که مقصود آنحضرت که فرماید : «درنماز دعا میکردم» یعنی درتعقیب نماز بودم و آنرا تأییدکند آنچه بیاید درباب دعای بعد از نمازها (در دعائی) که دست راست را بریش بگیرد و دست چپ را بسوی آسمان بلند کند ، برگردیم بدنبالهٔ حدیث (٤) :

وفرمود : رغبت اینست که : هردو دست را بگشائی و درون آنها راآشکارکنی ، و رهبت اینست که : دو دست را بگشائی و پشت آندو را ظاهر سازی ، وتضرع آنست که : انگشت سبابهٔ راست را براست وچپ بجنبانی ، وتبتل : جنبانیدن انگشت (سبابهٔ) چپ است که آنرا بآرامی بسوی آسمان بالابری وپائین آوری ، وابتهال آنست که : هم دستها وهم دو ذراع را بسوی آسمان بگشائی ، وابتهال در وقتی است که ببینی وسائل گریه فراهم شده‌است .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : این خبر چون تفسیری براخبار گذشته است .

٥ ـ ابوبصیر گوید : ازحضرت صادق علیه السلام از دعاکردن و بلندکردن دستها پرسیدم فرمود : برچهار گونه‌است : اما برای پناه بردن بخدا (ازشر دشمنان) درون دستهای خودرابطرف قبله کنی ، واما دردعای برای روزی دستهای خود را بازکنی و درون آندو را بسوی آسمان بداری ، واما تبتل پس آن اشاره کردن باانگشت سبابه است ، و اما ابتهال : بلندکردن دستها است بطوری که از سرت بگذرد ، و دعای تضرع

ممّا يلي وجهك وهودعاء الخيفة .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « فما استكانوا لربّهم و ما يتضرّعون » قال : الاستكانة هي الخضوع ، والتضرّع رفع اليدين والتضرّع بهما .

﴿٣١١٥﴾ ٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن محمّد بن مسلم و زرارة قالا : قلنا لأبي عبدالله عليه السلام : كيف المسألة إلى الله تبارك و تعالى ؟ قال : تبسط كفّيك قلنا : كيف الاستعاذة ؟ قال : تفضي بكفّيك ، والتبتّل الإيماء بالأصبع ، والتضرّع تحريك الأصبع ، والابتهال أن تمدّ يديك جميعاً .

اینست که انگشت سبابه را در برابر رویت بجنبانی و آن دعای خیفه (وهراس) است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : ظاهر آنست که مقصود از تعوذ : پناه بردن از شر دشمنان است ، و ممکن است آنرا تعمیم داد که دشمنان باطن راهم چون نفس وشیطان شامل شود ، واین حالت (یعنی حالتی که امام علیه السلام درتعوذ فرمود) حالت نهایت بیچارگی است ، زیرا کسی که سنگی یاشمشیری یانیزه‌ای را بیند اینگونه دست خودرا سپر سازد تاآنها را از اعضاء شریف بدن خود دور سازد .

٦ ـ (این خبر مانند حدیث (٢) است که باترجمه‌اش گذشت) .

٧ ـ محمد بن مسلم وزراره گویند : بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردیم : مسئلت بدرگاه خدا چگونه است ؟ فرمود : دو دست خود را بازکنی ، عرضکردیم : استعاذة چگونه‌است ؟ فرمود : هردوکف دست خود را بجانب فضا کنی (مانند کسی که میخواهد دست بدیوار بگذارد و خلاصه اینکه کف دستها را بطرف قبله میگیری ـ از مجلسی ره) و تبتل : اشاره با انگشت است ، و تضرع : جنبانیدن انگشت است ، و ابتهال اینست که هردو دست را باهم بکشی .

توضیح ـ مجلسی(ره) گوید : عارف ربانی درکتاب عدةالداعی گفته است : این‌حالات وهیئتهائی که دراین اخبار ذکر شده است یا تعبد است برای علتی که ما آنرا نمیدانیم ، و یا (برای‌بعضی مناسبات عرفی) مثلا :

مقصود از گشودن دستها درحال رغبت و شوق بخاطر این است که این حال وکیفیت بحال شخص امیدوار بفضل خدا نزدیک‌تر است ، و مانند کسی است که دستهای خود را برای ریزش احسان در آنها باز کرده .

ودر رهبت گویا بنده بزبان خواری و بیمقداری بعالم خفیات و اسرار عرضه میدارد : پروردگارا من ببازکردن کف دست بسوی تو اقدام نکردم و روی آنها را بواسطهٔ شرمندگی و خواری بطرف زمین متوجه کرده‌ام .

ومقصود بجنباندن انگشتان بطرف راست و چپ در حال تضرع اینست که خود را بآنکس که فرزند

﴿ باب البكاء ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من شيء إلّا وله كيل و وزن إلّا الدُّموع فإنّ القطرة تطفيء بحاراً من نار ، فإذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهاً قترولاذلّة فإذا فاضت حرّمه الله على النّار ولوأنّ باكياً بكى في اُمّة لرُحموا .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة و منصور بن يونس ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من عين إلّا وهي باكية يوم القيامة إلّا عيناً بكت من خوف الله وما اغرورقت عينٌ بمائها من خشيةالله عزّوجلّ إلّاحرّم الله عزّوجلّ سائر جسده على النّار ولا فاضت على خدّه فرهق ذلك الوجه قترٌ ولا ذلّة و ما شيء إلّا وله كيل و وزن إلّا الدّمعة ، فإنّ الله عزّ وجلّ يطفيء باليسير منها البحار من النّار ، فلو أنّ عبداً

مرده است شبيه سازد زيراچنين كسى درآنحال دستها را باين‌سو وآن‌سو كند .

ودرحال تبتل كه انگشتان راگاهى بالا برد وگاهى پائين آورد مقصود اين است كه گويا بزبان حال به برآورندهٔ حاجات و آمال عرض كند : من‌از همه بريدم وبدرگاه تورو آوردم وبايك انگشت اشاره كند كه نشانهٔ يگانگى خداوند است .

ومقصود ازكشيدن دستها بسوى‌قبله دربرابر رو درحال ابتهال ، يا كشيدن دو دست و دوذراع بسوى آسمان ، يا كشيدن دستها وگذراندن‌ازسر ، بحسب اختلافاتى كه‌در روايات بود ، آن‌است كه‌اين‌يكنوع از انواع عبادتها و اظهاركوچكى و خوارى است ، يا مانند غريقى است كه دستهاى لخت خود را از آب برآورده وبدامن رحمتش آويزان درآويخته .

✡ (باب گريه) ✡

١ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : هيچ چيزى نيست جزاينكه پيمانه و وزنى دارد جز گريه كه يك قطره‌اش درياهائى از آتش را خاموش سازد ، وچون چشم باشك خود پرشود (واشك درآن حلقه‌بزند) آن‌چهره پريشانى وخوارى نبيند ، وچون اشك بريزد خدا آنرا برآتش دوزخ حرام‌كند ، واگرهرآينه درميان يك امت يك‌نفر گريان باشد همه آنها مورد ترحم قرارگيرند .

٢ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هيچ چشمى نيست جزاينكه روزقيامت گريان‌است مگرچشميكه از ترس خداگريسته باشد ، و هيچ چشمى نيست‌كه از ترس خداى عزوجل باشك خود پرشود جز اينكه خداى عزوجل همهٔ آن بدن را بآتش دوزخ حرام‌گرداند ، و آن اشك برگونه‌اى روان نگردد كه گرد پريشانى و خوارى ببيند ، وهيچ چيزى‌نيست جزاينكه پيمانه ووزنى دارد مگر اشك‌كه همانا خداى‌عزوجل باندكى از آن درياهائى از آتش را خاموش‌كند ، پس‌اگربنده‌اى‌درميان يك امتى بگريد خداى عزوجل

بكى في اُمّة لرحم الله عزّ وجلّ تلك الاُمّة ببكاء ذلك العبد .

٣ ـ عنه ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن مثنّى الحنّاط ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما من قطرة أحبّ إلى الله عزّ وجلّ من قطرة دموع في سواد اللّيل مخافة من الله لايراد بها غيره .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن صالح ابن رزين و محمّد بن مروان وغيرهما ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ عين باكية يوم القيامة إلّا ثلاثة : عين غُضّت عن محارم الله وعين سهرت في طاعة الله وعين بكت في جوف اللّيل من خشية الله.

﴿٣١٢٠﴾ ٥ ـ ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج و درست ، عن محمّد بن مروان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ما من شيء إلّا وله كيل ووزن إلّا الدّموع ، فإنّ القطرة منها تطفىء بحاراً من النّار فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قتر ولا ذلّة ، فاذا فاضت حرمه الله على النّار ولو أنّ باكياً بكى في اُمّة لرُحموا .

٦ ـ ابن أبي عمير ، عن رجل من أصحابه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام أنّ عبادي لم يتقرّبوا إليّ بشيء أحبّ إليّ من ثلاث خصال ، قال موسى : يارب وما هنّ ؟ قال : ياموسى الزّهد في الدّنيا والورع عن المعاصي والبكاء من خشيتي ، قال موسى :

بخاطر گريه آن بنده بهمهٔ آن امت رحم كند .

٣ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هيچ قطره‌اى نزد خدا محبوبتر نيست از آن قطره اشكى كه در تاريكى شب از ترس خدا بريزد وجز خدا چيز ديگرى بآن منظور نباشد .

٤ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرچشمى در روز قيامت گريان است جز سه‌چشم : چشمى كه از (ديدن و نظر به) آنچه خداوند حرام كرده برهم نهاده شده ، وچشمى كه در راه طاعت خداوند بيدارى كشيده ، وچشمى كه دردل شب از ترس خدا گريسته است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : «عين سهرت» يعنى بيش از مقدار متعارف وعادت بيدار بوده ، وطاعت خدا چون نماز و تلاوت قرآن و دعا ومطالعهٔ علوم دينيه و در راه جهاد وحج و زيارتهاى ديگر وهرچه براى خداى سبحان اطاعت باشد شامل شود .

٥ـ (اين حديث مانند حديث(١) است كه باترجمه‌اش گذشت) .

٦ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل بموسى عليه السلام وحى فرمود : كه همانا بندگان من بمن تقرب نجستند بچيزى كه محبوبتر باشد نزد من از سه خصلت ، موسى عرضكرد: پروردگارا آنها كدام است ؟ فرمود : زهد دربارهٔ دنيا (وبى اعتنائى بدان) وورع (وپارسائى) از نافرمانيها ومعاصى،

يارب فما لمن صنع ذا ؟ فأوحى الله عزّوجلّ إليه يا موسى أمّا الزّاهدون في الدّنيا ففي الجنّة و أمّا البكّاؤون من خشيتي ففي الرّفيع الأعلى لايشاركهم أحدٌ و أمّا الورعون عن معاصي فإنّي أفتّش النّاس ولا أفتّشهم .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أكون أدعو فأشتهي البكاء ولا يجيئني و ربما ذكرت بعض من مات من أهلي فأرقّ و أبكي فهل يجوز ذلك ؟ فقال : نعم فتذكّرهم فإذا رققت فابك و ادع ربّك تبارك و تعالى .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عنبسة العابد قال : قال أبوعبدالله عليه السلام إن لم تكن بك بكاء فتباك .

٩ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن يونس بن يعقوب ، عن سعيد بن يسار بيّاع السابري قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّي أتباكي في الدّعاء وليس لي بكاء ؟ قال : نعم ولو مثل رأس الذّباب.

﴿٣١٢٥﴾ ١٠ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة قال :

وگريه از ترس من ، موسى عرضكرد : پروردگارا هر كه اينها را بجا آورد چه پاداشى دارد ؟ خداى عزوجل بموسى وحى كرد : اى موسى اما آنانكه دربارهٔ دنيا زهد ورزيدند دربهشت باشند ، و اما آنانكه از ترس من گريه كنند دربلندترين منازلند ، واحدى درآن منازل باآنها شريك نباشد ، و اما آنهاكه از نافرمانيهاى من بپرهيزند پس من كه همهٔ مردم را (در روز قيامت) بازرسى و تفتيش كنم آنها را بازرسى وتفتيش نكنم .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : رفيع اعلى آن مكان بلندى است كه دربهشت بلندترين منزلها است، وآن مسكن انبياء و اولياء است ، و مقصود ازاينكه (در دستهٔ سوم) فرمود : آنهارا بازرسى و تفتيش نكنم يعنى آنها بى‌حساب ببهشت روند .

٧ـ اسحاق بن عمار گويد : بحضرت صادق عليه‌السلام عرضكردم : من دعا ميكنم و ميل دارم گريه (نيز) بكنم ولى گريه‌ام نمى‌آيد ، وبسا بياد برخى از مردگان خانوادهٔ خودم ميافتم پس رقت مى‌كنم و گريه كنم آيا اين كار درست‌است ؟ فرمود : آرى آنها را بيادآور وچون رقت كردى گريه كن وپروردگار تبارك و تعالى را بخوان (وبدرگاهش دعاكن) .

٨ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : اگر گريه نددارى خود را بگريه وادار كن (يا مانند گريه كن بنما).

٩ـ سعيدبن يسار گويد : بحضرت صادق عرضكردم : من درحال‌دعا خودرا بگريه وادار كنم اگرچه گريه ندارم ؟ فرمود : آرى گرچه باندازهٔ سرسكسى باشد .

١٠ـ على‌بن أبى‌حمزه گويد : حضرت صادق عليه‌السلام بأبى بصير فرمود : اگر از وقوع چيزى

قال أبو عبدالله عليه السلام لأبي بصير : إن خفت أمراً يكون أو حاجة تريدها فابدأ بالله و مجّده و أثن عليه كما هو أهله وصلّ على النبي صلى الله عليه وآله وسل حاجتك و تباك ولو مثل رأس الذباب إنّ أبي عليه السلام كان يقول : إنّ أقرب ما يكون العبد من الربّ عزّوجلّ وهو ساجدٌ باك .

١١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن إسماعيل البجلي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ لم يجئك البكاء فتباك ، فان خرج منك مثل رأس الذّباب فبخ بخ .

﴿باب﴾

✡(الثناء قبل الدعاء)✡

١ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن الحارث بن المغيرة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إيّاكم إذا أراد أحدكم أن يسأل من ربّه شيئاً من حوائج الدّنيا والآخرة حتّى يبدأ بالثناء على الله عزّوجلّ والمدح له والصّلاة على النبي صلى الله عليه وآله ثمّ يسأل الله حوائجه .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن محمّد بن مسلم قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ في كتاب أمير المؤمنين صلوات الله عليه : إنّ المدحة قبل المسألة فإذا دعوت الله عزّوجلّ فمجّده ، قلت : كيف أمجّده ؟ قال : تقول : « يامن هوأقرب

ترس داشتى يا حاجتى خواستى بنام خدا (دعارا) آغاز كن ، و اورا تمجيد كن وستايش كن چنانچه شايستهٔ آن است ، و برپيغمبر(ص) صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را بگريه وادار كن اگرچه به اندازهٔ سرمگسى باشد ، همانا پدرم هميشه ميفرمود : نزديكترين حالى كه بنده بپروردگار عزوجل دارد آنزمانى است كه درسجده باشد وگريان .

١١ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : اگر گريه‌ات نيايد خودرا بگريه وادار كن ، پس اگر از ديده‌ات باندازهٔ سرمگسى اشك بيرون آمد پس به به (خوشا براحوالت) .

✡(باب)✡

(ستايش و ثناء پيش از دعا)

١ـ حارث بن مغيره گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : مبادا چون يكى از شما بخواهد از پروردگار خويش چيزى از حاجات دنيا و آخرت مسئلت كند بدان مبادرت ورزد تا بستايش او و صلوات برپيغمبر(ص) سخن خودرا آغاز كند ، وسپس حاجات خودرا بخواهد .

٢ـ محمدبن مسلم گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا در كتاب امير المؤمنين عليه السلام است كه ستايش پيش ازدرخواست است ، پس هرگاه خداى عزوجل راخواندى (وبدرگاهش دعا كردى) او را تمجيد كن ، عرضكردم : چگونه تمجيدش كنم؟ فرمود : ميگوئى : « اى كسيكه بمن ازرگ گردن نزديكترى ،

إليّ من حبل الوريد يا فعّالاً لما يريد ، يا من يحول بين المرء و قلبه ، يا من هو بالمنظر الأعلى يا من هو ليس كمثله شيء » .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن ابن سنان ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّما هي المدحة ، ثمّ الثناء ثمّ الاقرار بالذّنب

ای کسیکه هرچه را بخواهی انجام دهندهٔ آنی ، وای کسیکه میان مرد و دلش حائل شوی ، وای کسیکه در برترین نظر اندازهائی ، وای آنکه بمانندش چیزی نیست .

شرح ـ مجلسی (ره) درجملهٔ « یامن یحول بین المرء و قلبه» چند وجه گفته است :

اول : اینکه کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش میباشد زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد بدان چیز نزدیکتر از دیگر است .

دوم : اشاره باینست که او برمکنوناتی ازدلها آگاه است که شاید صاحبان آنها ازآن بی خبر باشند ودر روایتی نیز هست که فرمود : معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند .

سوم : یعنی بوسیلهٔ مرگ بین انسان ودلش جدائی اندازند واین جملهٔ دعا برای وادار کردن مردم است باینکه بپاك کردن دلهاشان مبادرت ورزند پیش از آنکه خداوند بسبب مرگ بین آنها ودلها جدائی اندازد . . .

چهارم : اینکه کنایه ازاینست که خداست که مالك دلهای بندگان است هر تصمیمی که گرفته باشند بهم زند ومقاصد اورا تغییر دهد واورا بحالت مختلف بگرداند از ذکر بفراموشی واز فراموشی بذکر ، وازترس بآسودگی خاطر وازآسودگی بترس . . . ودرحدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت او است بهرسو که خواهد بگرداند ، ودردعا است «یامقلب القلوب» . .

پنجم : آنچه ازدوحدیث ازتفسیرعیاشی آمده که معنایش اینست که حایل میشود میان انسان ومیان اینکه باطل را از حق تمیزدهد .

ششم : یعنی اورا ازآنچه دردلش نهفته است غافل کنی .

ودر جملهٔ «یامن هو بالمنظر الاعلی » گوید : در قاموس گفته : «منظر» چیزی است که بدان نگاه کنی وشاید حضرت علیه السلام مکانت ودرجهٔ رفیعهٔ معنویه را بمکانهای بلند ظاهری تشبیه فرموده ، پس این یا کنایه ازاطلاع اواست برتمامی مخلوقات ، زیرا کسی که درجای بلندی بود مشرف برپائین آن هست واطلاع برآن دارد ، ویاکنایه از تسلط واقتدار او برآنچه بجز او است از ممکنات ، ویاکنایه از نرسیدن خردها و اندیشه ها بساحت معرفت اواست ، ومحتمل است «منظر» از نظر بمعنای فکری باشد یعنی اوبالاتر است ازاینکه افکار خلق بدو رسد .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : جز این نیست که (آداب دعا) همان مدح است ، وسپس ستایش ،

ثمّ المسألة ، إنّه والله ما خرج عبدٌ من ذنب إلّا بالاقرار .

﴿٣١٣٠﴾ ٤ ـ وعنه ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله إلّا أنّه قال : ثمّ الثناء ، ثمّ الاعتراف بالذنب .

٥ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن حمّاد بن عثمان ، عن الحارث بن المغيرة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا أردت أن تدعو فمجّدالله عزّوجلّ واحمده وسبّحه و هلّله وأثن عليه وصلّ على محمّد النبيّ و آله ، ثمّ سل تعط .

٦ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن عيص بن القاسم قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إذا طلب أحدكم الحاجة فليثن على ربّه وليمدحه فإنّ الرّجل إذا طلب الحاجة من السلطان هيّأ له من الكلام أحسن ما يقدر عليه فإذا طلبتم الحاجة فمجّدوا الله العزيز الجبّار وامدحوه وأثنوا عليه تقول : « يا أجود من أعطى ويا خير من سئل ، يا أرحم

و بعد اقراربگناه ، آنگاه درخواست ، همانا بخدا سوگند هیچ بنده‌ای ازگناه بیرون نشده جز باقراربآن .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : شاید مراد از مدح بیان آن چیزهائی است که دلالت بربزرگواری ذات وصفات او دارد بدون ملاحظهٔ نعمت ، ومراد بستایش و ثناء : اعتراف بنعمتهای او وشکر گزاری برآنها است .

٤ ـ ونیز از آنحضرت عليه السلام مانند حدیث گذشته روایت شده جز اینکه در این حدیث فرموده : سپس ستایش و بعد اعتراف بگناه (وبجای اقرارکه درحدیث گذشته بود اعتراف ذکر شده).

٥ ـ حارث بن مغیره گوید : که حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرگاه خواهی دعا کنی پس خدای عزوجل را تمجیدکن ، وسپاسگزار واورا تسبیح وتهلیل بگو واوراثناگوی (وستایش کن) و برمحمد (ص) وآل او صلوات فرست سپس درخواست کن تا بتوداده شود .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گاهی گفته شود که تمجید گفتن « الله اکبر » است ، وتحمید « الحمدلله » است ، وتسبیح « سبحان‌الله » است ، وتهلیل « لااله‌الاالله » است ، وثناء آن است که نعمتهائی که خداوند بربنده عطا فرموده بشمارد ، ولی دور نیست که معانی اینهارا تعمیم دهیم که شامل گردد هرچه‌را باین معانی برسانند واختصاصی باین الفاظ مخصوص نداشته باشد چنانچه تمجید بر « لاحول ولا قوة الا بالله » نیز اطلاق شده است .

٦ ـ ونیزحضرت صادق عليه السلام فرمود : هرگاه یکی ازشما حاجتی خواهد پس پروردگاررا ستایش کند واورا مدح گوید ، زیرا چون مردی ازسلطان حاجتی خواهد بهترین سخنی که توانائی آنرا دارد برای او آماده سازد ، پس‌چون حاجتی خواستی پس خدای عزیز جباررا تمجیدکنید واورا مدح گوئید و ستایش کنید (وبااین بیان) میگوئی : « یا اجود من اعطی ، ویاخیر من سئل ، یا ارحم من استرحم ، یا احد یا

من استُرحم ، يا أحد يا صمد ، يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، يا من لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ، يا من يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ويقضي ما أحبّ ، يا من يحول بين المرء و قلبه . يامن هو بالمنظر الأعلى ، يا من ليس كمثله شيء ، يا سميع يا بصير » وأكثر من أسماء الله عزّ وجلّ فإنّ أسماء الله كثيرة و صلّ على محمّد و آله و قل : « اللّهمّ أوسع عليّ من رزقك الحلال ما أكفّ به وجهي وأؤدّي به عن أمانتي وأصل به رحمي ويكون عوناً لي في الحجّ و العمرة » .

و قال : إنّ رجلاً دخل المسجد فصلّى ركعتين ثمّ سأل الله عزّ وجلّ ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : عجّل العبد ربّه ، و جاء آخر فصلّى ركعتين ثمّ أثنى على الله عزّ وجلّ وصلّى على النبيّ [وآله] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : سل تُعط .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي كهمس قال :

صمد ، يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد ، يامن لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ، يامن يفعل مايشاء ويحكم مايريد ويقضى ما أحب ، يامن يحول بين المرء وقلبه ، يا من هو بالمنظر الاعلى ، يامن ليس كمثله شيء ، يا سميع يابصير » و از نامهاى خداى عزو جل بسيار بگو ، زيرا نامهاى خدا بسيار است وصلوات فرست برمحمد (ص) وآلش وبگو : « اللهم اوسع علىمن رزقك الحلال ماأكف به وجهى واؤدى به عن امانتى وأصل به رحمى ويكون عوناًلى فىالحج والعمرة » .

وفرمود : مردى وارد مسجد شد ودو ركعت نماز خواند واز خداى عز وجل در خواست كرد ، رسولخدا (ص) فرمود : اين بنده نسبت (بدرخواست از) پروردگارش شتاب كرد ، مرد ديگرى آمد و دوركعت نماز خواند سپس برخداى عزوجل ثناء خواند (واورا ستايش كرد) وبرپيغمبر وآلش صلوات فرستاد ، پس رسول خدا (ص) فرمود : (اكنون) درخواست كن كه بتو داده شود .

توضيح ـ درحديث (٢) دعائى بود كه هم ترجمه بفارسى شد وهم شرح بعضى از فقرات آنرا در آخر حديث ذكر كرديم ، ولى چون از اين پس تا آخر كتاب دعا بيشتر احاديث مشتمل بردعاهائى است كه رسولخدا يا ائمة معصومين صلوات‌الله عليهم اجمعين دستور خواندن آنهارا فرموده‌اند ، و ترجمه‌و شرح آن براى خوانندگان پارسى‌زبان بسيار كم فائده بود ، زيرا بادستور وسيره‌اى كه برخواندن دعاها بمتن عربى آن رسيده ، وازطرفى تمامى اين دعاها دركتب ادعيه باترجمه‌اش براى كسانيكه بخواهند از معانى آن استفاده كنند موجود بود ، بدين‌جهت حديثهائى كه از اين پس مشتمل بردعا است ، قسمى ازآن كه مربوط بكيفيت خواندن آن دعا است وياچيزهاى ديگرى كه ازمتن دعاى مورد نظر بيرون است‌ترجمه خواهد شد ،ولى ازترجمه متن‌دعاها خود دارى ميشود جز درپاره‌اى ازمواردكه مناسب باشد .

٧ ـ ابوكهمس گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام مى‌فرمود : مردى وارد مسجد شد وپيش از

سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : دخل رجلٌ المسجد فابتدأ قبل الثناء على الله و الصّلاة على النبيّ صلى الله عليه وآله ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : عاجل العبد ربّه ، ثمّ دخل آخر فصلّى وأثنى على الله عزّ وجلّ وصلّى على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : سل تعطه : ثمّ قال : إنّ في كتاب عليّ عليه السلام : أنّ الثناء على الله و الصلاة على رسوله قبل المسألة وإنّ أحدكم ليأتي الرّجل يطلب الحاجة فيحبّ أن يقول له خيراً قبل أن يسأله حاجته .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عثمان بن عيسى ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت : آيتان في كتاب الله عزّ وجلّ أطلبهما فلا أجدهما ، قال : وماهما ؟ قلت : قول الله عزّ وجلّ : « اُدعوني أستجب لكم » فندعوه ولا نرى إجابة ، قال : أفترى الله عزّ وجلّ أخلف وعده ؟ قلت : لا ، قال : فمم ذلك ؟ قلت : لاأدري ، قال : لكنّي اُخبرك ، من أطاع الله عزّ وجلّ فيما أمره ثمّ دعاه من جهة الدّعاء أجابه ، قلت : وما جهة الدّعاء ؟ قال : تبدأ فتحمد الله وتذكر نعمه عندك ثمّ تشكره ثمّ تصلّي على النبيّ صلى الله عليه وآله ثمّ تذكر ذنوبك فتقرّ بها ثمّ تستعيذ منها فهذا جهة الدّعاء ثمّ قال : و ماالآية الاُخرى ؟ قلت : قول الله عزّ وجلّ : « و ما أنفقتم من

ستایش برخدا وصلوات برپیغمبر (ص) شروع بدعا کرد ، رسولخدا (ص) فرمود : این بنده در (دعا و درخواست از) پروردگارش شتاب کرد ، سپس مرد دیگری وارد شد ونماز خوانده و خدای عز وجل را ستایش نمود وبررسولخدا (ص) صلوات فرستاد ، پس رسولخدا(ص) بوی فرمود : بخواه تابتو داده شود.

سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا درکتاب علی عليه السلام است که : ستایش برخدا و صلوات بررسولخدا پیش ازحاجت خواستن است ، ویکی از شماها (چون)نزد مردی آید وحاجتی خواهد آنمرد دوست داردکه پیش از خواستن حاجتش سخن خوشی گوید .

٨ ـ عثمان بن عیسی ازکسی که برای او حدیث کرده نقل کندکه بحضرت صادق عليه السلام عرضکردم : دوآیه درکتاب خدا (قرآن)است که آندورا میجویم ونمی یابم ، فرمود: کدام است آن دوآیه ؟عرضکردم: گفتار خدای عزوجل : « مرا بخوانید تابرای شمااجابت کنم » (سورهٔ مؤمن آیه ٦٠) وما اورا میخوانیم واجابتی نمی بینیم ؟ فرمود : آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعدهٔ خودکرده ؟ عرضکردم : نه ، فرمود: پس این (باجابت نرسیدن دعاها) ازچیست ؟ عرضکردم : نمیدانم ، فرمود ، ولی من تورا آگاه کنم : هرکه خدای عزوجل را درآنچه باو فرمان داده اطاعت کند سپس اورا از جهت دعا بخواند اورا اجابت کند ، عرضکردم : جهت دعا چیست ؟ فرمود : شروع میکنی پس خدارا حمد وستایش کنی ، ونعمتهائیکه بتو داده است بزبان آری ، وسپس اورا شکرکنی ، سپس برمحمد (ص) صلوات فرستی ، و سپس گناهان خودرا یاد آورشوی وبدانها اعتراف کنی وازآنها بخدا پناه ببری ، اینست جهت (وراه) دعا .

سپس فرمود : آیهٔ دیگر کدام است ؟ عرضکردم : گفتار خدای عزوجل : «وآنچه بدهید ازچیزی

شيء فهو يخلفه و هو خيرُ الرّازقين » و إنّي أُنفق و لا أرى خلفاً ، قال : أفترى الله عزّ وجلّ أخلف وعده ؟ قلت : لا ، قال : فمم ذلك ؟ قلت لا أدري ، قال : لوأنّ أحدكم اكتسب المال من حلّه وأنفقه في حلّه لم ينفق درهماً إلّا أُخلف عليه .

﴿٣١٣٥﴾ ٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من سرّه أن يستجاب له دعوته فليطب مكسبه .

﴿ باب ﴾

﴿ الاجتماع في الدعاء ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبيدالله بن عبدالله الواسطي ، عن درست بن أبي منصور ، عن أبي خالد قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : ما من رهط أربعين رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عزّ وجلّ في أمر إلّا استجاب الله لهم ، فإن لم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله

پس خداوند عوضش‌را بدهدو اوست بهترین روزی‌دهندگان» (سورهٔ سبأ آیهٔ ٣٩) ومن انفاق کنم (وبدهم) ولی عوضی (برای‌آن) نبینم ؟ فرمود : آیا پنداری‌که خدای عزوجل خلاف وعده خود کند ؟ عرضکردم: نه ، فرمود : پس این از چیست ؟ عرضکردم : ندانم ، فرمود : اگر هرآینه یکی‌از شماها مالی‌را ازراه حلالش بدست آورد ، وآن‌را درراه‌حلالش انفاق کند (وبدهد) هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه برآن عوض داده شود .

توضیح ـ انفاق درلغت عرب بمعنای خرج‌کردن وبخشیدن‌یادادن مال بکسی ونفقه دادن وامثال این معانی است ، ودراین آیه شریفه طبرسی (ره) درمجمع البیان گوید : یعنی آنچه از مال خودرا در راه‌خیر صرف کنید پس خدای سبحان عوض‌آنرا بشما عطا فرماید ، اما دردنیا باینکه نعمت شمارا افزون کند ، واما درآخرت پاداش آن بهشت است ، وکلبی گفته : آنچه درراه خیر صدقه دهید خداوند عوض آنرا بشما بدهد یا دردنیا ویابرای آخرتتان ذخیره کند ، وجابر از پیغمبر (ص) حدیث کندکه فرمود : هرکار معروفی صدقه است وهرچه مرد بوسیلهٔ آن آبروی خودرا نگهدارد صدقه است ، و هرچه انسان خرج‌کند خدا ضامن عوض آن است مگر آنچه در بنا ونافرمانی باشد .

٩ ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : هرکه شاد شودکه دعایش باجابت رسد باید کسب خودرا پاك وحلال‌کند .

﴿ باب ﴾
(اجتماع برای دعاکردن)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عز وجل را درکاری نخوانند (ودعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آنهارا مستجاب کند ، پس اگر چهل نفر نبودند ، وچهار نفر بودند (نزدهم‌جمع شوند و) ده بارخدای عز وجل‌را بخوانندخداوند

عزّوجلّ عشر مرّات إلاّ استجاب الله لهم : فإن لم يكونوا أربعة فواحد يدعوالله أربعين مرّة فيستجيب الله العزيز الجبّار له .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن يونس بن يعقوب عن عبد الأعلى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما اجتمع أربعة رهط قطّ على أمر واحد فدعوا [الله] إلاّ تفرّقوا عن إجابة .

٣ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن ثعلبة ، عن عليّ بن عقبة ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النّساء والصبيان ثمّ دعا وأمّنوا .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الدّاعي والمؤمّن في الأجر شريكان .

﴿ باب ﴾

(العموم في الدعاء)

﴿٣١٤٠﴾ ١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن

دعايشان‌را اجابت كند ، واگر چهار نفرهم نباشند ويك نفر باشد كه چهل مرتبه خدارا بخواند پس خداى عزيز جبار براى او اجابت كند .

توضيح ـ پيش ازاين گذشت كه دعا كردن در پنهانى هفتاد برابر يابيشتر ازدعاهاى آشكار است ومجلسى (ره) وعده كرده كه ميان آن دسته از روايات واين روايات‌را دراين‌جا جمع كند وازاين روى دراينجا گويد :

بسا توهم شودكه ميان‌اينجا وآنچه گذشت كه دعاى پنهانى ثوابش بيشتر است منافات است وممكن است بدو وجه جواب داده شود :

(اول) : اجتماع در اجابت مؤثر تر است گرچه ثوابش كمتر است .

(دوم) : اين درجائى است كه از رياء وخود نمائى مأمون باشد ، و آنچه درآن باب گذشت در صورتى است كه از رياء ايمن نيست .

٢ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچگاه چهار نفر باهم اجتماع نكرده‌اند كه براى مطلبى بدرگاه خدا دعا كنند جز اينكه با اجابت آن دعا ازهم جدا شده‌اند .

٣ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هرگاه پيش آمدى پدرم‌را غمناك ميكرد زنان و كودكان را جمع ميكرد ، سپس دعا ميكرد وآنها آمين ميگفتند .

٤ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : دعا كننده وآمين گو درمزد واجر شريكند .

(باب)

(عموميت دادن دردعا (وبراى همه‌دعا كردن))

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هرگاه يكى از شماها دعا كند پس

ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا دعا أحدكم فليعمّ ، فإنّه أوجب للدّعاء .

﴿باب﴾

✡ (من أبطأت عليه الاجابة)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : جعلت فداك إنّي قد سألت الله حاجة منذ كذا و كذا سنة وقد دخل قلبي من إبطائها شيء ، فقال : يا أحمد إيّاك و الشيطان أن يكون له عليك سبيل حتّى يقنّطك ، إنّ أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول : إنّ المؤمن يسأل الله عزّ وجلّ حاجة فيؤخّر عنه تعجيل إجابته حبّاً لصوته و استماع نحيبه ثمّ قال : والله ما أخّر الله عزّ وجلّ عن المؤمنين ما يطلبون من هذه الدنيا خيراً لهم ممّا عجّل لهم فيها وأيّ شيء الدّنيا ، إنّ أبا جعفر عليه السلام كان يقول : ينبغي للمؤمن أن يكون دعاؤه في الرّخاء نحواً من دعائه في الشدّة ، ليس إذا أُعطي فتر ، فلا تملّ الدّعاء فإنّه عزّ وجلّ بمكان ، وعليك بالصبر وطلب الحلال وصلة الرّحم و إيّاك و مكاشفة الناس فإنّا أهل البيت نصل من قطعنا ونحسن إلى من أساء إلينا ، فنرى والله في ذلك العاقبة الحسنة ، إنّ

عمومیت دهد (وهمه‌رادعا کند) زیراکه آن باجابت نزدیکتر است .

✡ (باب)✡

(کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد)

١ ـ احمد بن محمد بن‌أبی‌نصر گوید بحضرت ابی‌الحسن (رضا)علیه‌السلام عرضکردم : قربانت : من چند سال است‌که ازخدا حاجتی درخواست‌کرده‌ام وازتأخیر اجابتش در دلم شبهه ونگرانی‌آمده‌است؟ فرمود : ای احمد مبادا شیطان بر(دل) توراهی بازکند ، تاتورا ناامیدکند همانا امام باقر علیه السلام می‌فرمود : هرآینه مؤمن‌حاجتی ازخدا بخواهد واجابت‌آن پس افتد برای محبوبیت‌آوازش (نزدخداوند) وشنیدن صدای گریه‌اش ، سپس فرمود : بخدا سوگندآنچه خدای عز وجل برای مؤمنین ازآنچه خواهند پس اندازد ، بهتر است برای ایشان ازآنچه زودبآنها عطا فرماید ، ودنیا چیست ؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمود : سزاوار است برای مؤمن‌که دعایش درحال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد ، و چون باو داده شد (آنچه درخواست‌کرده ازدعا) سست نشود . پس تو از دعا خسته مشو زیراکه دعا نزد خدای عزوجل منزلتی دارد (بس بزرگ) وبرتو باد بشکیبائی ، ودنبال روزی حلال رفتن ، وصلهٔ رحم کردن ومبادا بامردم اظهار دشمنی‌کنی ، زیراکه ماخاندانی هستیم‌که پیوندکنیم باهرکه از ما ببرد ، و نیکی‌کنیم بهرکه بما بدی‌کند ، پس بخدا سوگند دراین‌کار سرانجام نیکوئی ببینیم (چه در دنیا و چه در

صاحب النعمة في الدّنيا إذا سأل فاُعطي طلب غير الّذي سأل و صغرت النعمة في عينه فلا يشبع من شيء وإذا كثرت النعم كان المسلم من ذلك على خطر للحقوق الّتي تجب عليه وما يخاف من الفتنة فيها ، أخبرني عنك لوأنّي قلت لك قولاً أكنت تثق به منّي ؟ فقلت له : جعلت فداك إذا لم أثق بقولك فبمن أثق وأنت حجّة الله على خلقه ؟ قال : فكن بالله أوثق فإنّك على موعدمن الله ، أليس الله عزّوجلّ يقول : « و إذا سألك عبادي عنّي فإنّي قريبٌ اُجيب دعوة الدّاع إذا دعان » وقال : «لاتقنطوا من رحمة الله» وقال : « والله يعدكم مغفرة منه وفضلاً »فكن بالله عزّوجلّ أوثق منك بغيره ولا تجعلوا في أنفسكم إلّا خيراً فإنّه مغفورٌ لكم .

آخرت) ، همانا کسی که دراین دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد گردد) وجز آنرا نیز بخواهد ، و (درنتیجه) نعمت خدا در چشم اوکوچك و خوارگردد ، واز هیچ چیزسیر نشود ، وچون نعمت فراوان شودمسلمان از اینراه بخطر افتد (واین‌خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که براو واجب شود ، وبخاطر آن چیزی است که بیم آن‌رود بواسطهٔ این‌حقوق درفتنه و آزمایش افتد (و درأداء آنهاکوتاهی کند) ، بگو بدانم که اگر من بتوچیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری ؟ عرضکردم : فدایت گردم اگر من بگفتهٔ شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه‌کسی اعتمادکنم با اینکه شما حجت خداوند برخلق او هستی ؟ فرمود : پس تو بخدا (ووعده ها وگفتار های او) اعتمادت بیشتر باشد ، زیرا خداوند بتو وعدهٔ اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعدی واگذار شده) آیا خدای عزوجل نفرماید : «وهرگاه پرسندت بندگان من از من ، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند» (سورهٔ بقرة آیه ١٨٦) ؟ و فرموده است : «نومید نباشید از رحمت‌خدا » (سورهٔ زمر آیهٔ ٥٣) و نیز فرموده است : «وخدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل » (سورهٔ بقره آیه ٢٦٨) پس تو بخدای عزوجل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران ، ودر دل خودجزخوبی راه‌ندهید ، که شما آمرزیده‌اید.

توضیح ـ مجلسی (ره) درضمن شرح قسمتهای حدیث وجوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تاهشت وجه آنرا ذکرکرده است (اول) : حقارت وپستی‌دنیا واینکه تأخیر بآخرت بهتر است. (دوم) اینکه از شرائط اجابت دعا اینست که درهرحال‌نباید دست از دعا برداشت‌چه درحال‌آسودگی وچه درحال سختی (سوم) شکیبائی درتأخیر آن (چهارم) اینکه‌کسب خود را حلال‌کند ؛ یا اینکه دعائی باجابت رسدکه حرامی دربرنداشته باشد . (پنجم) قطع‌رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی بامردم نکند(هفتم) اینکه اگر زود باجابت رسد موجب حرص بردنیاگردد و نعمتهای خدا درنظر خوار وکوچك شود(هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت درخطر اداء نکردن حقوق آن افتد ، و سپس در آخر گفتارش گوید : و دراین حدیث فوائد بسیار وحقیقتهای فراوانی است برای‌کسی‌که بدیدهٔ حقیقت و یقین درآن بنگرد .

٢ـ عنه ، عن أحمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن منصور الصيقل قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ربما دعا الرّجل بالدّعاء فاستجيب له ثمّ اُخّر ذلك إلى حين ؟ قال : فقال : نعم ، قلت : ولم ذاك ، ليزداد من الدّعاء ؟ قال : نعم .

٣ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن أبي هلال المدائني ، عن حديد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد ليدعو فيقول الله عزّ وجلّ للملكين : قد استجبت له ولكن احبسوه بحاجته ، فإنّي اُحبّ أن أسمع صوته . وإنّ العبد ليدعو فيقول الله تبارك وتعالى : عجّلوا له حاجته فانّي اُبغض صوته .

٤ـ ابن أبي عمير ، عن سليمان صاحب السابري ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام : يستجاب للرّجل الدّعاء ثمّ يؤخّر قال : نعم عشرين سنة .

﴿٣١٤٥﴾ ٥ـ ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان بين قول الله عزّ وجلّ : « قد اُجيبت دعوتكما » وبين أخذ فرعون أربعين عاماً .

٦ـ ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن أبي بصير قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ المؤمن ليدعو فيؤخّر إجابته إلى يوم الجمعة [يوم القيامة خ ل] .

٢ـ منصور صيقل گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : بسا هست كه مردى دعا كند و دعايش مستجاب گرديده ، ولى تا مدتى (اثر آن استجابت ظاهر نگردد و) پس افتد ؟ فرمود : آرى (چنين است) عرضكردم : اين براى چيست ؟ آيا براى اينست كه بيشتر دعا كند ؟ فرمود : آرى .

٣ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا بنده‌اى دعا كند پس خداى عزوجل بدو فرشته (كه موكل برانسان هستند يا دوفرشتهٔ ديگر) فرمايد : من دعاى او را باجابت رساندم ولى حاجتش را نگهداريد ، زيرا كه من دوست دارم آواز اورا بشنوم ، وهمانا بنده‌اى هم هست كه دعا كند پس خداى تبارك وتعالى فرمايد : زود حاجتش را بدهيد كه آوازش را خوش ندارم .

٤ـ اسحاق بن عمار گويد : بحضرت صادق عرضكردم : (ممكن است) دعاى مردى مستجاب شده (باشد) ولى بتأخير افتد (واثر استجابت آن همان زمان ظاهر نگردد ؟ فرمود : آرى تا بيست سال (ممكن است تأخير افتد) .

٥ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : ميان گفتهٔ خداى عزوجل (كه بموسى و هارون ـ در مقابل تقاضاى نابودى فرعون و پيروانش ـ فرمود :) «هرآينه دعاى شما باجابت رسيد» (سورهٔ يونس ٨٩) وميان نابودى فرعون چهل سال طول كشيد .

٦ـ ابوبصير گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : همانا مؤمن دعا كند و اجابت دعايش تا روز جمعه [يا روز قيامت] بتأخير افتد .

٧- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن غير واحد من أصحابنا قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ العبد الوليّ لله يدعو الله عزّ وجل في الأمر ينوبه فيقول للملك الموكّل به : اقض لعبدي حاجته ولا تعجّلها فإنّي أشتهي أن أسمع نداءه وصوته وإنّ العبد العدوّ لله ليدعو الله عزّ وجلّ في الأمر ينوبه فيقال للملك الموكّل به : اقض [لعبدي] حاجته و عجّلها فإنّي أكره أن أسمع نداءه و صوته .

قال : فيقول النّاس : ما اُعطي هذا إلّا لكرامته ولا مُنع هذا إلّا لهوانه .

٨ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا يزال المؤمن بخير و رجاء ، رحمة من الله عزّ وجلّ مالم يستعجل ، فيقنط ويترك الدّعاء ، قلت له : كيف يستعجل ؟ قال : يقول : قد دعوت منذ كذا و كذا وما أرى الإجابة .

٩ - الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليدعو الله عزّ و جلّ في حاجته فيقول الله عزّ و جل أخّروا إجابته ، شوقاً إلى صوته و دعائه ، فإذا كان يوم القيامة قال الله عزّ وجلّ : عبدي !

٧- ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا بنده‌ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند ، وخدا بفرشته‌ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید : حاجت بندهٔ مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم . وهمانا بنده‌ای دشمن خدا بدرگاه خدای عزوجل دربارهٔ اتفاقی که برای او پیش آمده دعا کند پس بفرشتهٔ موکل براو (یا برآن دعا) گفته شود : حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز وصدایش را بشنوم .

فرمود : پس مردم (که خبر ازاین جریان ندارند بآنکه حاجتش زود برآورده شده) گویند : باین داده نشده جز برای گرامی بودنش (نزدخدا ، وبآنکه دراجابتش تأخیر شده گویند :) ازاو دریغ نشده جز برای زبونی وخواریش .

٨ - ابوبصیر گوید : حضرت صادق عليه السلام فرمود : پیوسته مؤمن درحال خیر و امیدواری است تا مادامیکه شتاب نکند پس نومید شود و دعارا رها کند ، عرضکردم : چگونه شتاب کند ؟ فرمود : گوید از فلان وقت و فلان وقت دعا کرده‌ام واجابت آنرا نمی‌بینم ؟ .

٩ - ونیز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا مؤمن خدای عزوجل را دربارهٔ حاجت خود بخواند وخدای عزوجل فرماید : اجابت اورا بتأخیر اندازید بخاطر شوقی که بآواز و دعای او دارم ، پس چون روز قیامت شود خدای عز وجل فرماید : ای بندهٔ من تو مرا خواندی (ودعا کردی) ومن اجابتت را پس انداختم

دعوتني فأخّرت إجابتك و ثوابك كذا و كذا ، و دعوتني في كذا و كذا فأخّرت إجابتك و ثوابك كذا و كذا ، قال : فيتمنّى المؤمن أنّه لم يستجب له دعوة في الدّنيا ممّا يرى من حسن الثّواب .

﴿باب﴾

۞(الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام)۞

﴿٣١٥٠﴾ ١ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا يزال الدّعاء محجوباً حتّى يصلّي على محمّد و آل محمّد .

اکنون ثواب وپاداش تو چنین وچنان است ، وبازدربارهٔ فلان چیز وفلان‌چیز مرا خواندی (ودعا کردی) ومن اجابت تورا بتأخیر انداختم وپاداش تو چنین وچنان‌است ، فرمود : پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او دردنیا اجابت نمی‌شد برای آنچه ثواب وپاداش نیك که می‌بیند .

۞(باب)۞

(ذکر) صلوات برمحمد (ص) و خاندانش علیهم‌السلام (دردعا وغیر آن)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پیوسته دعا محجوبست (ومیانهٔ آن و استجابتش حجاب وپرده‌ای حائل است) تا برمحمد وآلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده وحائل برطرف شود).

شرح ـ جزری درنهایه گفته است : صلوة درلغت بمعنای‌دعااست ، وعبادت مخصوصه‌راکه شامل‌دعا است صلوة گفته‌اند ، وبرخی گفته‌اند : صلوة در لغت بمعنای تعظیم است ، و عبادت مخصوصه‌را هم صلوة گفته‌اند چون درآن تعظیم خداوند است ـ تا آنکه گوید ـ : واما اینکه گوئیم « اللهم صل علی محمد » معنایش اینست که خدایا اورابزرگوارکن دردنیا بوسیلهٔ بلندکردن نام اووآشکارکردن دعوت ونگهداری شریعتش ، ودرآخرت بقبول‌کردن شفاعت او دربارهٔ امتش ودوچندان‌کردن اجر وپاداشش .

فیض (ره) دروافی گوید : معنای صلوة خدا برپیغمبرش (ص) افاضهٔ انواع‌کرامات و لطائف نعمتها است براو ، واما صلوات ما وفرشتگان براو پس آن درخواست آن‌کرامت وافاضهٔ آن براواست .

ومجلسی (ره) گوید : مشهور آنست‌که صلوة از خدای سبحان رحمت است واز فرشتگان استغفار (وطلب آمرزش) واز بندگان دعا است . و در معنای «آل» گفته است : آل پیغمبر (ص) نزد شیعهٔ امامیه عترت طاهره وخاندان معصوم اوهستند ، واینکه شهید ثانی (ره) آنرا مخصوص بأمیر المؤمنین و فاطمه و حسن وحسین علیهم السلام کرده‌است وجهی ودلیلی ندارد ، واما نزد عامه در این باره اختلاف بسیاری است پس برخی گفته‌اند : آل پیغمبر (ص) تمامی امت اوهستند وبرخی گفته‌اند : عشیره اویند ، و برخی گفته‌اند ، هرکه از بنی‌هاشم وبنی عبدالمطلب که گرفتن زکاة برآنها حرام است آل پیغمبرند ، سپس وجوهی برای اینکه دعا بدون صلوات محجوبست ذکر فرموده است .

٢ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من دعاولم يذكر النبيّ صلى الله عليه وآله رفرف الدّعاء على رأسه فإذا ذكر النبيّ صلى الله عليه وآله رفع الدعاء .

٣ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن أبي اُسامة زيدالشحّام ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً أتي النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله إنّي أجعل لك ثلث صلواتي ، لا ، بل أجعل لك نصف صلواتي ، لا ، بل أجعلها كلّها لك ، فقال : رسول الله صلى الله عليه وآله إذاً تكفي مؤونة الدّنيا والآخرة .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف ، عن أبي اُسامة ، عن أبي بصير قال ، سألت أبا عبد الله عليه السلام ما معنى « أجعل صلواتي كلّها لك » ؟ فقال : يقدّمه بين يدي كلّ حاجة فلا يسأل الله عزّ وجلّ شيئاً حتّى يبدأ بالنبيّ صلى الله عليه وآله فيصلّي عليه ثمّ يسأل الله حوائجه .

٥ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لاتجعلوني كقدح الرّاكب فإنّ الراكب يملأ قدحه فيشربه إذا شاء ، اجعلوني في أوّل الدّعاء وفي آخره وفي وسطه .

---

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه دعائى كند ونام پيغمبر (ص) را نبرد آن دعا بالاى سرش (چون پرنده‌اى) بچرخد ، وچون نام پيغمبر (ص)را برد دعا بالا رود .

٣ ـ وبيز آنحضرت عليه السلام فرمود : مردى نزد پيغمبر (ص)آمد عرضكرد : اى رسولخدا من يك‌سوم صلواتم را براى شما قراردهم ، نه بلكه نيمى از صلواتم را مخصوص شما گردانم ، نه بلكه تمامى آن‌را از آن شما گردانم ؟ رسولخدا (ص)فرمود : دراين صورت خرج ومؤونه دنيا وآخرت تو كفايت شود . (شرح اين حديث از زبان امام عليه السلام درحديث (٤) بيايد) .

٤ ـ ابوبصير گويد : ازحضرت صادق عليه السلام پرسيدم معناى اينكه : همهٔ صلواتم‌را براى شماقرار دهم ، چيست ؟ فرمود : يعنى پيغمبر (ص)را مقدمه وجلو هرحاجتى قرارميدهد ، وازخداى عزوجل‌چيزى درخواست نكند تا بنام پيغمبر (ص) ابتداء كند و صلوات براو فرستد ، سپس حاجات خودرا از خدا درخواست كند .

شرح ـ فيض (ره) درشرح حديث (٣) گويد : مقصود از صلوة معناى لغوى آن است كه دعا باشد ومعناى گفتار آن مرد به پيغمبر اينست‌كه هر گاه بدرگاه خداوند دربارهٔ حاجتى دعا ميكنم اول بشما دعا ميكنم وآنرا ريشه وپايه قرار ميدهم سپس آنچه براى خود خواهم روى آن قرار دهم وهمين است معناى آنچه از تفسير اين حديث بيايد (كه اشاره بحديث (٤) است) .

٥ ـ حضرت صادق‌عليه‌السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود مرا چون قدح شترسوار قرارندهيد، زيرا شتر سوار قدح خودرا پر كند وهرزمان خواست بنوشد مرا دراول دعا ووسط وآخر آن قراردهيد .

﴿٣١٥٥﴾ ٦ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبيه ؛ وحسين بن أبي العلاء ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : إذا ذُكر النبيّ صلى الله عليه وآله فأكثروا الصّلاة عليه فإنّه من صلّى على النبيّ صلى الله عليه وآله صلاة واحدة صلّى الله عليه ألف صلاة في ألف صفّ من الملائكة ولم يبق شيءٌ ممّا خلقه الله إلّا صلّى على العبد لصلاة الله عليه وصلاة ملائكته ، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهلٌ مغرورٌ ، قد برىء الله منه ورسوله وأهل بيته .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من صلّى عليّ صلّى الله عليه وملائكته ومن شاء

شرح ـ فيض (ره) گويد : ابن اثير گفته است : يعنى در آخر بياد من نيفتيد چنانچه شترسوار قدح خودرا درآخر بار و بنه خود قرار دهد ، و پس از آنكه از بار كردن همهٔ آنها فارغ گرديد آنرا پشت آنها بياويزد ، سپس فيض (ره) گويد : وشايد مقصود اين باشد(كه هميشه بياد من باشيد نه مانندقدح شتر سوار زيراكه) شتر سوار ياد قدح خود نكند تاگاهى كه تشنه شود وبخواهد آب بياشامد كه در آن هنگام آنرا پر كند وبياشامد ، واوقات ديگر ازآن غافل است .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون نام پيغمبر (ص) برده شد بسيار براوصلوات بفرستيد ، زيرا هركس يك صلوات برپيغمبر (ص) فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتهها براوصلوات فرستد ، وچيزى از مخلوقات خدا نماند جز اينكه براين بنده صلوات فرستد براى آنكه خداوند و فرشتگان براى او صلوات فرستند ، وهركس دراين فضيلت رغبت نكند پس او نادان ومغرور است ،وخدا ورسول وخاندانش از او بيزارند .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اينكه فرمود : «بسيار صلوات براو بفرستيد» محمول براستحباب است چنانچه اجماع برآن است ، واينكه فرمود : «خداوند در هزار صف فرشتگان براو صلوات فرستد » چند معنى دارد ، و معنى اول كه ظاهر هم همانست اينست كه خداوند براوثنا گويد وصلوات فرستد بكلاميكه آنكلام‌را هزار صف ازفرشتگان بشنوند وآنها نيز بصلوات خداوند عزوجل صلوات فرستند . وپس ازآن چند وجه ديگر نقل كرده (ودر آخر باب‌هم در فائده پنجم از فوائدى‌كه ذكر كرده معانى ديگرى نقل كند) ـ تاآنكه گويد ـ : و مقصود از صلوات برپيغمبر (ص) صلوات براو وآل او است ، نه صلوات برپيغمبر (ص) فقط ، زيرا در روايات خاصه وعامه وارد شده‌كه صلوات باو بدون صلوات برآل پذيرفته نيست ، بلكه از اخبار ماظاهر گردد كه حرام وموجب عقاب است . . . ودر آخراين خبر نيز اشاره‌اى بدان شده .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هركه برمن صلوات فرستد خدا

فليقلّ و من شاء فليكثر .

٨- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الصّلاة عليّ وعلى أهل بيتي تذهب بالنّفاق .

٩- أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن حسّان ، عن أبي عمران الأزدي ، عن عبدالله بن الحكم ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : يارب صلّ على محمّد و آل محمّد مائة مرّة قضيت له مائة حاجة ، ثلاثون للدّنيا [والباقي للآخرة] .

١٠- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ؛ وعبدالرّحمن بن أبي نجران ، جميعاً ، عن صفوان الجمّال ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ دعاء يدعى الله عزّ وجلّ به محجوب عن السّماء حتّى يصلّي على محمّد و آل محمّد .

﴿٣١٦٠﴾ ١١ - عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي بكر الحضرمي قال : حدّثني من سمع أباعبدالله عليه السلام يقول : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال : أجعل نصف صلواتي لك ؟ قال : نعم ، ثمّ قال : أجعل صلواتي كلّها لك قال : نعم ، فلمّا مضى قال : رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كُفي همّ الدّنيا والآخرة .

١٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن مرازم قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ رجلاً أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يا رسول الله إنّي جعلت ثلث صلواتي لك ؟ فقال

وفرشتگان براو صلوات فرستند ، هركه خواهدكم فرستد وهركه خواهد بيش .

٨ - ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : رسولخدا(ص) فرمود : صلوات برمن و براهل بيت من نفاق‌را ميبرد.

٩ - ونيز حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : هركه صدبار بگويد : « يارب صلى على محمد وآل محمد» صدحاجت از او برآورده شودكه سى حاجت‌آن از(حاجات) دنيا باشد [وباقى ازآخرت].

١٠ - ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هردعائى‌كه خداى عزوجل بدان خوانده شود از رفتن بآسمان محجوبست تا صلوات برمحمد وآل محمد فرستاده شود .

١١ - ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : مردى نزد رسولخدا (ص) آمده عرضكرد : من نيمى‌از صلوات (و دعاهايم) را براى شما قرار دهم ؟ فرمود : آرى ، سپس عرضكرد : همهٔ دعاهايم‌را بشما مخصوص گردانم ؟ فرمود : آرى ، همينكه آنمرد رفت رسولخدا (ص) فرمود : اندوه دنيا وآخرتش كفايت شد .

١٢ - ونيز فرمود : (ع) مردى نزد رسولخدا (ص) آمده عرضكرد : اى رسولخدا : يك سوم دعاهاى خودرا بشما اختصاص دهم؟ فرمود : نيكو است ، عرضكرد : اى‌رسولخدا نيمى ازدعاهاى خودرا

له : خيراً ، فقال له : يا رسول الله إنّي جعلت نصف صلواتي لك ؟ فقال له : ذاك أفضل ، فقال : إنّي جعلت كلّ صلواتي لك فقال : إذاً يكفيك الله عزّ وجل ما أهمّك من أمر دنياك و آخرتك ، فقال له رجلٌ : أصلحك الله كيف يجعل صلاته له ؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام : لا يسأل الله عزّ وجلّ شيئاً إلاّ بدأ بالصّلاة على محمّد و آله .

١٣ - ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ارفعوا أصواتكم بالصلاة عليّ فإنّها تذهب بالنّفاق .

١٤ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن يعقوب بن عبدالله ، عن إسحاق بن فرّوخ مولى آل طلحة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : يا إسحاق بن فرّوخ من صلّى على محمّد و آل محمّد عشراً صلّى الله عليه و ملائكته مائة مرّة ، ومن صلّى على محمّد و آل محمّد مائة [مرّة] صلّى الله عليه وملائكته ألفاً ، أما تسمع قول الله عزّ وجلّ : « هو الّذي يصلّي عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات إلى النور وكان بالمؤمنين رحيماً » .

مخصوص شما گردانم ؟ فرمود : این بهتراست ، عرضکرد : همهٔ دعاهایم را برای شما قرار دهم ؟ فرمود : دراین صورت خدای عزوجل آنچه ازکارهای دنیا و آخرتت که ترا اندوهناك کند کفایت فرماید . پس مردی بحضرت صادق علیه السلام عرضکرد : خدایت نیکی دهد چگونه دعایش را برای او قرار دهد ، حضرت علیه السلام فرمود : چیزی از خدای عزوجل در خواست نکند جزاینکه ابتداء بصلوات برمحمد وآلش علیهم السلام کند .

١٣ - ونیز حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : آوازهای خودرا بصلوات برمن بلند کنید ، زیراکه آن نفاق را برطرف سازد .

١٤ - اسحاق بن فروخ گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : ای اسحاق بن فروخ هرکه ده بار برمحمد وآل محمد صلوات بفرستد خداوند وفرشتگان او صدبار براو صلوات فرستند ، و هرکه صدبار برمحمد وآل محمد صلوات فرستد خداوند وفرشتگانش هزار بار براو صلوات فرستند ، آیا گفتار خدای عزوجل را نشنیده‌ای (که فرماید :) «او است آنخداوندی که رحمت (یادرود) فرستد برشما (او) وفرشتگانش تا برون آرد شمارا ازتاریکیها بسوی روشنائی وبوده است بمؤمنان مهربان» (سورهٔ احزاب آیه ٤٣) .

توضیح - استشهاد بآیهٔ شریفه برای اثبات این معنا است که چگونه خداوند و فرشتگانش صلوات ودرود برکسی فرستند ، ودراینکه صلوات خدا وفرشتگان برمردم چیست وچگونه است مورد اختلاف است طبرسی (ره) گوید : صلوات از خدا آمرزش و رحمت است ، و گفته شده : ثنا وستایش است ، وبرخی گفته‌اند : کرامت وبخشندگی است ، واما صلوات فرشتگان همان دعای آنها است چنانکه ازابن عباس نقل شده ، وگفته شده : در خواست آنها است ازخدای تعالی برای فروفرستادن رحمت .

١٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : ما في الميزان شيءٌ أثقل من الصلاة على محمّد و آل محمّد و إنّ الرّجل لتوضع أعماله في الميزان فتميل به فيخرج صلى الله عليه وآله الصلاة عليه فيضعها في ميزانه فيرجّح [به] .

﴿٣١٦٥﴾ ١٦ـ عليٌّ بن محمّد ، عن ابن جمهور ، عن أبيه ، عن رجاله قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من كانت له إلى الله عزّ وجلّ حاجة فليبدأ بالصلاة على محمّد و آله ، ثمّ يسأل حاجته ، ثمّ يختم بالصلاة على محمّد و آل محمّد ، فإنّ الله عزّ وجلّ أكرم من أن يقبل الطرفين ويدع الوسط إذا [ ] كانت الصلاة على محمّد و آل محمّد لا تحجب عنه .

١٧ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محسن بن أحمد ، عن أبان الأحمر ، عن عبدالسلام ابن نعيم قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّي دخلت البيت ولم يحضرني شيءٌ من الدّعاء إلّا الصّلاة على محمّد و آل محمّد فقال : أما إنّه لم يخرج أحدٌ بأفضل ممّا خرجت به .

١٨ـ عليٌّ بن محمّد ، عن أحمد بن الحسين ، عن عليّ بن الرّيّان ، عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان قال : دخلت على أبي الحسن الرّضا عليه السلام فقال لي : ما معنى قوله : « و ذكر اسم ربّه فصلّى » قلت : كلّما ذكر اسم ربّه قام فصلّى ، فقال لي : لقد كلّف الله عزّ وجل هذا شططاً فقلت:

---

١٥ ـ محمد بن مسلم ازیکی از دوامام باقروصادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود : درمیزان (وترازوی اعمال درقیامت) چیزی سنگین‌تر از صلوات برمحمد وآل محمد نیست ، وهمانا مردی باشدکه اعمالش‌را در میزان گذارند وسبك باشد ، پس ثواب صلوات او درآید وآنرا در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد و (برکفهٔ دیگر) بچربد .

١٦ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه بدرگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید بصلوات برمحمد وآلش شروع کند ، وسپس حاجت خودرا بخواهد ، ودرآخرهم بصلوات برمحمدوآل محمد پایان دهد ، زیراکه خدای عزوجل کریم‌تر ازآن است‌که دوطرف (دعا)را بپذیرد ، ووسط (دعا)را واگذارد (وباجابت نرساند) زیرا صلوات برمحمد وآل محمد محجوب نیست (و بدون برخورد بحجابی بالارود).

١٧ ـ عبدالسلام بن نعیم گوید : بامام صادق علیه السلام عرضکردم : من وارد خانه (کعبه) شدم وهیچ دعائی بخاطر نداشتم جز صلوات برمحمد وآل محمد ؟ فرمود : آگاه باش که هیچ‌کس مانند تو (در فضیلت وثواب) از خانه بیرون نیامده است .

١٨ ـ عبیدالله‌بن عبدالله دهقان گوید : خدمت حضرت رضا علیه‌السلام شرفیاب شدم ، پس‌آنحضرت بمن فرمود : معنای گفتار خداوند چیست ؟ (که فرماید:) «ویادکرد نام پروردگارش‌را پس صلوات بجا آورد » (سورهٔ اعلی آیه ١٥) ؟ من عرضکردم : یعنی هر زمان نام پروردگارش را بیاد آورد برخاست

جعلت فداك فكيف هو ؟ فقال : كلّما ذكر اسم ربّه صلّى على محمّد وآله .

١٩ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن مفضّل بن صالح الأسدي ، عن محمّد بن هارون ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا صلّى أحدكم ولم يذكر النبيّ [وآله] صلى الله عليه وآله في صلاته يسلك بصلاته غير سبيل الجنّة وقال رسول الله صلى الله عليه وآله : من ذكرت عنده فلم يصلّ عليّ دخل النّار فأبعده الله ، وقال صلى الله عليه وآله : ومن ذكرت عنده فنسي الصّلاة عليّ خطّىء به طريق الجنّة .

٢٠ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسين بن عليّ ، عن عبيس بن هشام ، عن ثابت ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من ذكرت عنده فنسي أن يصلّي عليّ خطّأ الله به طريق الجنّة .

﴿٢١٧٠﴾ ٢١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمع أبي رجلاً متعلّقاً بالبيت وهو يقول : اللّهمّ صلّ على محمّد ، فقال له أبي : يا عبدالله لاتبترها ، لاتظلمنا حقّنا قل : اللّهمّ صلّ على محمّد وأهل بيته .

پس نماز خواند (وصلوة بمعنای نماز است) فرمود : (اگر اینطورباشد) پس خدا بحقیقت تکلیفی نابجا وبیرون از طاقت وتوانائی کرده است ؛ عرضکردم : قربانت : پس معنای آن چگونه است ؟ فرمود : هرگاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد وآل او صلوات فرستد .

توضیح ـ مجلسی (ره) پس از نقل تفاسیر زیادی که از معصوم علیه السلام وغیر او درتفسیر آیه رسیده که صلوة درآیهٔ «فصلی» را بتوحید ، وذکر قلبی ، وذکر زبانی ـ یعنی الله اکبر ـ ، ونماز درصحرا ، و نماز فطر وأضحی ، تفسیر کرده‌اند گوید : منافاتی میانه این روایت وآن روایات نیست ، زیرا این نیز یکی از معانی آیه وبطنی از بطون آن میباشد .

١٩ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرگاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر (ص) [وآل او] را نبرد ، بااین نماز بجز راه بهشت میرود (یعنی این نماز اورا ببهشت نخواهد برد) . ورسولخدا (ص) فرمود : هرکس که من نزد او نامم برده شود و برمن صلوات نفرستد بدوزخ رود ، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند . وفرمود (ص) : وهرکس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را برمن فراموش کند از راه بهشت بخطا رفته است .

٢٠ ـ ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : هرکه من نزدش نام برده شوم وفراموش کندکه برمن صلوات بفرستد خداوند اورا براهی جز راه بهشت برد .

٢١ ـ ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود : پدرم شنیدکه مردی ببردهٔ کعبه درآویخته ومیگوید : «اللهم صل علی محمد» (ونامی ازآل محمد دنبال آن نمی‌برد) پدرم باو فرمود : ای بندهٔ خدا بریده‌اش مکن ، ودربارهٔ حق ما بما ستم مکن ، وبگو : «اللهم صل علی محمد وأهل بیته» .

﴿ باب ﴾

✡ (مايجب من ذكر الله عزوجل فى كل مجلس) ✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن خلف بن حمّاد ، عن ربعي بن عبد الله بن الجارود الهذلي ، عن الفضيل بن يسار قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : ما من مجلس يجتمع فيه أبرار و فجّار ، فيقومون على غير ذكر الله عزّ وجلّ إلاّ كان حسرة عليهم يوم القيامة .

٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عزّ وجلّ ولم يذكرونا إلّا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة ، ثمّ قال : [قال] أبو جعفر عليه السلام : إنّ ذكرنا من ذكر الله وذكر عدوّنا من ذكر الشيطان .

٣ ـ و باسناده قال : قال أبو جعفر عليه السلام : من أراد أن يكتال بالمكيال الأوفى فليقل إذا أراد أن يقوم من مجلسه : «سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا يصفون و سلامٌ على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين» .

✡(باب)✡

(آنچه لازم است از ذكر خداى عزوجل درهر مجلسى)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ مجلسى نباشد كه درآن نيكان وبدكاران گردهم اجتماع كنند كه بى ياد خداى عزوجل از آن برخيزند جزاينكه در روزقيامت براى آنها مايهٔ حسرت وافسوس باشد .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : مقصود از ذكر هرآنچيزى است كه سبب يادآورى خداى سبحان درخاطر انسانى گردد ، ونيز موجب فرمانبردارى از دستورات خدا و واگذاردن نهيهاى او ، وتفكر در آنچه جايز است ازصفات خداوند و محامد او ، وتذكر تمامى اينها بدل و زبان ، و يادآورى پيمبران و ائمهٔ دين وبيان مناقب و فضائل و برهان براامامت آنها ـ چنانچه درحديث آمده كه ذكر ما ذكر خدا است و ذكر دشمنان ما ذكر شيطان است ـ و همچنين يادآورى معاد و حشر و حساب ـ تا آنكه گويد : ـ ولى عبادات اختراعى و اذكارى كه بدعت باشد آنها ذكر خدا نيست .

٢ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ مردمى ، درانجمنى فراهم نشوند كه درآن ذكر خداى عزوجل و ذكر ما نباشد جز اينكه آن انجمن در روزقيامت مايه حسرت وافسوس آنان باشد ، سپس فرمود: (پدرم) حضرت ابوجعفر عليه السلام فرمود : همانا ذكرما ذكر خدا است و ذكر دشمن ما ذكر شيطان است .

٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هركه خواهد به پيمانهٔ تمام مزد برد (وبكاملترين وجهى بى كم وكاست از خدا ثواب دريافت كند) بايد هنگامى كه ميخواهد از جاى خود برخيزد بگويد :

«سبحان ربك رب العزة عما يصفون ، و سلام على المرسلين ، والحمد لله رب العالمين» .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مكتوب في التوراة الّتي لم تغيّر أنّ موسى عليه السلام سأل ربّه فقال : يا ربّ أقريب أنت منّي فأُناجيك أم بعيدٌ فأُناديك . فأوحى الله عزّ وجلّ إليه: يا موسى أنا جليس من ذكرني ، فقال موسى : فمن في سترك يوم لا ستر إلّا سترك ؟ فقال : الّذين يذكرونني فأذكرهم ويتحابّون فيّ فأُحبّهم فأُولئك الّذين إذا أردت أن أُصيب أهل الأرض بسوء ذكرتهم فدفعت عنهم بهم .

﴿٣١٧٥﴾ ٥ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن حسين بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من قوم اجتمعوا في مجلس فلم يذكروا اسم الله عزّ وجلّ ولم يصلّوا على نبيّهم إلّا كان ذلك المجلس حسرة و وبالاً عليهم.

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا بأس بذكر الله وأنت تبول فإنّ ذكر الله عزّ وجلّ حسنٌ على كلّ حال فلا تسأم من ذكر الله .

---

٤ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : در آن توراتى كه دست نخورده (ومانند اين توراة فعلى كه تحريف شده نيست) نوشته است كه موسى عليه السلام از خداوند پرسشى كرده عرضكرد : پروردگارا آيا تو بمن نزديكى تا باتو آهسته راز گويم يا از من دورى تا فريادت كنم ؟ خداى عزوجل باو وحى فرمود : اى موسى من هم‌نشين آن كسم كه مرا ياد كند ، موسى عرضكرد : كيست كه در پناه تو است روزى كه پناهى جز پناه تو نيست ؟ فرمود : آنانكه مرا ياد كنند پس من نيز آنهارا ياد كنم ، و در راه من (يا بخاطر خشنودى من) با هم دوستى كنند ، پس من نيز آنها را دوست دارم ، اينهايند كه چون خواهم بأهل زمين بلا وبدى برسانم يادشان كنم و بخاطر آنها آن بدى را از اهل زمين دفع كنم .

شرح ـ مجلسى (ره) درشرح كلام اول حضرت موسى عليه السلام گويد : گويا غرض پرسش از آداب دعا است با اينكه ميدانست كه او بما از رگ گردن نزديكتر است ، يعنى : آيا دوست‌دارى مانند نزديكان باتو راز گويم يا مانند دوران فريادت كنم ، وببيانى ساده‌تر : چون بتو نگاه كنم پس تو ازهر نزديكى نزديكترى ، وچون بخود نظر افكنم خود را درمنتهاى دورى از تو بينم ، پس ندانم كه هنگام دعاء بدرگاهت بحال خودم نگاه كنم يا بحال تو .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هيچ مردمى نباشند كه در انجمنى گردهم آيند و نام خداى عزوجل را نبرند ، و برپيغمبر (ص) صلوات نفرستند جز اينكه آن مجلس مايهٔ حسرت و زيان برآنها باشد .

٦ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : ذكر خدا در هنگامى كه بول كنى عيب ندارد زيرا ذكر خدا درهرحالى نيكو است ، پس از ذكر خدا خسته مشو .

٧- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام ياموسى لاتفرح بكثرة المال ولاتدع ذكري على كلّ حال فإنّ كثرة المال تنسي الذّنوب، وإنّ ترك ذكري يقسي القلوب .

٨ - محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مكتوب في التوراة الّتي لم تغيّر أنّ موسى سأل ربّه فقال : إلهي إنّه يأتي عليّ مجالس اُعزّك و اُجلّك أن أذكرك فيها ، فقال : ياموسى إنّ ذكري حسنٌ على كلّ حال .

٩- عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابه ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ لموسى : أكثر ذكري بالليل والنهار وكن عند ذكري خاشعاً وعند بلائي صابراً واطمئنّ عند ذكري واعبدني ولاتشرك بي شيئاً، إليّ المصير ، يا موسى اجعلني ذخرك ، وضع عندي كنزك من الباقيات الصالحات .

﴿٣١٨٠﴾ ١٠- وبإسناده ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ لموسى : اجعل لسانك من وراء قلبك تسلم، وأكثر ذكري بالليل النّهار ولاتتّبع الخطيئة في معدنها فتندم فإنّ الخطيئة موعد أهل النّار .

٧- ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : خداى عزوجل بموسى وحى كرد : اى موسى بزيادى مال شاد مشو ، و ذكر مرا درهرحالى وا مگذار (از ياد من بيرون مرو) زيرا زيادى مال گناهان را فراموش سازد ، و واگذاردن ذكر من دلها را سخت كند .

٨- امام باقر عليه السلام فرمود : درآن توراتى كه تغييرى درآن داده نشده است (ومحرف نيست) نوشته است : كه همانا موسى از پروردگار پرسيد و عرضكرد : بارالها هر آينه گاهى مجلسى براى من پيش آيد كه من تورا عزيزتر و والاتر دانم از اينكه درآن مجلسها ياد توكنم (ونامت را برم) .

فرمود : اى موسى ياد من كردن درهرحال خوب است .

٩- حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل بموسى فرمود : در شب و روز مرا بسيار ياد كن و هنگام ذكر من خاشع باش ، وبهنگام بلايم شكيبا باش ، و پيش ذكر من آسوده باش (چون باذكر من دل آسوده شود) و مرا بپرست وچيزى را شريك من قرار مده ، بازگشت بسوى من است ، اى موسى مرا (براى روز درماندگى) ذخيرهٔ خود ساز ، وگنج كردارهاى شايسته وپايندهٔ خود را بمن بسپار .

١٠- و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : خداى عزوجل بموسى فرمود : زبانت را دنبال دلت قرار ده تا سالم بمانى ، و درشب و روز مرا بسيار ياد كن و گناه را ازكان ومعدنش دنبال مكن كه پشيمان شوى، زيرا خطاكارى و گناه وعده گاه اهل دوزخ است .

١١ـ وبإسناده قال : فيما ناجى الله به موسى عليه السلام قال : ياموسى لاتنسني على كلّ حال فإنّ نسياني يميت القلب .

١٢ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن غالب بن عثمان ، عن بشير الدّهّان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ : يا ابن آدم اذكرني في ملأ أذكرك في ملأ خير من ملئك .

١٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عمّن ذكره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال الله عزّ و جلّ : من ذكرني في ملأ من الناس ذكرته في ملأ من الملائكة .

﴿ باب ﴾

✡(ذكر الله عزوجل كثيراً)✡

١ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ ، عن ابن القدّاح ،

شرح ـ فيض (ره) گويد : «زبانت را دنبال دلت قرار ده» يعنى درآنچه ميخواهى بدان تكلم كنى وبگوئى اول تأمل كن (و ببين چگونه است) آنگاه بگو ، زيرا اگر چنين كردى ازخطا و پشيمانى سالم بمانى . و درجمله «وگناه را از معدنش ..» گويد : يعنى بااهل خطا كه معدن آن هستند هم نشينى مكن زيرا تو نيز با آنان شريك گردى وبرآن پشيمان شوى .

١١ـ و نيز امام صادق عليه السلام فرمود : درآنچه خدا باموسى مناجات كرد (اين بود كه) فرمود: اى موسى مرا درهيچ حالى فراموش مكن زيراكه فراموش كردن من دل را ميميراند .

١٢ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل فرمايد : اى فرزند آدم مرا در ميان مردم يادكن تامن تورا درميان گروهى بهتر (يعنى فرشتگان) يادكنم .

شرح ـ فيض (ره) گويد : شايد مقصود از ذكر در ملاء ستايش او باشد بطورى كه مردم بشنوند و آنها را بياد خدا اندازد . ومجلسى (ره) گويد : اين خبر را عامه نيز روايت كرده‌اند ، ومقصود از گروه بهتر فرشتگانند چنانچه عامه نيز گفته‌اند و آنانكه گويند : فرشتگان بهتراز افراد بشر هستند باين حديث تمسك جسته‌اند .

١٣ـ ونيز فرمود : خداى عزوجل فرموده : هر كه درميان دسته‌اى از مردم مرايادكند من اورا در ميان دسته‌اى از فرشتگان يادكنم .

✡(باب)✡

(بسيار ذكر خداى عزوجل كردن)

١ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ چيز نيست جز آنكه براى آن حدى (واندازه‌اى) است كه

عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من شيء إلّا وله حدٌّ ينتهي إليه إلّا الذكر فليس له حدٌّ ينتهي إليه، فرض الله عزّ وجلّ الفرائض فمن أدّاهنّ فهو حدٌّ هنّ ؛ و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه و الحجّ فمن حجّ فهو حدّه إلّاالذّكر فإنّ الله عزّ وجلّ لم يرض منه بالقليل ولم يجعل له حدّا ينتهي إليه ثمّ تلاهذه الآية « ياأيّها الّذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً * و سبّحوه بكرةً و أصيلا » فقال : لم يجعل الله عزّ وجلّ له حدّاينتهي إليه ، قال : وكان أبي عليه السلام كثير الذّكر لقد كنت أمشي معه و أنّه ليذكر الله ، وآكل معه الطعام و إنّه ليذكر الله ، ولقدكان يحدّث القوم [و] مايشغله ذلكعن ذكر الله و كنت أرى لسانه لازقاً بحنكه يقول : لا إله إلّا الله وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتّى تطلع الشّمس ويأمر بالقراءة من كان يقرأ منّا و من كان لايقرأ منّا أمره بالذّكر . والبيت الّذي يقرأفيه القرآن ويذكر الله عزّوجلّ فيهتكثر بركتهوتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السّماء كما يضيء الكوكب الدّرّي لأهل الأرض والبيت الّذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله فيه تقلّ بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين ، وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ألا اُخبركم بخير أعمالكم لكم أرفعها في درجاتكم وأزكاها عندمليككم

بدان پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد ، خدای عزوجل فرائض‌را واجب کرده وهر که آنها را بجای آورد همان حد و انتهای آنهـا است ، و ماه رمضانست پس هر که آنرا روز دارد همان حد آن است ، وحج (واجب است) وهر که حج کرد بپایان رسانده ، مگر همان ذکر که براستی خدای عزوجل باندك آن راضی نشده و انتها و حدی برای آن قرارنداده که بدان پایان یابد ، سپس این آیه را تلاوت فرمود : «ای آنانکه ایمان آوردید یادکنید خدا را بسیار ، وتسبیحش گوئید بامدادان وشامگاهان» (سورهٔ احزاب آیهٔ ٤١ - ٤٢) پس فرمود : خدای عزوجل برای آن حدی کـه بدان پایان پذیرد قرار نداده است .

فرمود : و پدرم فراوان ذکر خدا میکرد ، (گاهی) من بهمراه او میرفتم و او ذکر خدا میکرد ، با او غذا میخوردم او ذکر خدا میکرد ، و (گاهی) با مردم گفتگو میکرد ولی آن از ذکر خدا بازش نمیداشت ومن میدیدم زبانش راکه چسبیده بکامش بود ومیگفت : «لااله الاالله» وپیوسته مارا انجمن‌میکرد، وما را بذکر خدا فرمان میداد تا آفتاب‌بزند ، وهرکدام ماکه خواندن (قرآن) میدانستیم‌دستور بخواندن میداد ، وهرکدام نمیدانست باو دستور ذکر میفرمود .

در هرخانه‌ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود برکت آن خانه زیاد گردد ، و فرشتگان درآن خانه آیند ، و شیاطین از آن دوری‌کنند ، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستارهٔ فروزان برای اهل زمین میدرخشد ، و(اما) خانه‌ای‌که درآن‌قرآن خوانده نشود وخدا درآن خانه ذکر نشود برکتش‌کم شود و فرشتگان از آن دوری‌کنند و شیاطین درآنخانه درآیند .

وبتحقیق رسولخدا (ص) فرموده : آیا شما را آگاه نکنم به بهترین کارهایتان که در درجات شما

وخيرٌ لكم من الدّينار والدّرهم وخيرٌ لكم من أن تلقوا عدوّكم فتقتلوهم ويقتلوكم ؟ فقالوا : بلى ، فقال : ذكر الله عزّ وجلّ كثيراً ، ثمّ قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال : من خير أهل المسجد ؟ فقال : أكثرهم لله ذكراً . وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أعطي لساناً ذاكراً فقد أُعطي خير الدّنيا و الآخرة . و قال : في قوله تعالى : « ولاتمنن تستكثر » قال : لاتستكثر ما عملت من خير لله .

﴿٣١٨٥﴾ ٢ـ حميدُ بن زياد ، عن ابن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : شيعتنا الّذين إذا خلوا ذكروا الله كثيراً .

٣ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ؛ وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن داود بن سرحان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أكثر ذكر الله عزّ وجلّ أحبّه الله و من ذكر الله كثيراً كتبت له براءتان : براءةٌ من النّار وبراءةٌ من النّفاق .

٤ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن بكر بن أبي بكر ، عن زرارة بن أعين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تسبيح فاطمة الزّهراء عليها السلام من الذكر الكثير الّذي قال الله عزّ وجلّ : « اذكروا الله ذكراً كثيراً » .

عنهُ ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي أُسامة زيد الشحّام ومنصور بن حازم

از همهٔ كارها بالاتر ، و نزد خداوند از همه پاكتر و پاكيزه‌تر است ، و برای شما از دينار (طلا) ودرهم (نقره) بهتر ، واز اينكه بادشمن خودتان برخورد كنيد (وجهادكنيد) و شما آنها را بكشيد وآنها شمارا بكشند خوبتر است ؟ عرضكردند : چرا ، فرمود : آن بسيار ذكر خداكردنست ، سپس فرمود : مردی خدمت پيغمبر(ص) فرمود : هركه زبانی گويای بذكر خدا باو داده شده است خير دنيا وآخرت باو داده شده ، و دربارهٔ گفتار خدايتعالی : «ومنت منه كه فزونی‌جوئی» (سورهٔ مدثرآيهٔ ٦) فرمود ، (يعنی) آنچه كار خير برای خداكردی آنرا بيش مشمار .

٢ ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : شيعيان ما آنهائی هستند كه هرگاه تنها باشند ذكر خدا بسيار كنند .

٣ـ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود : رسولخدا(ص) فرموده : هركه ذكرخدای عزوجل رابسيار كند خداوند او را دوست دارد ، وهركه ذكر خدا را بسيار كند برای او دوبراءت (يعنی منشور آزادی) نوشته شود ، يكی براءت از دوزخ ، و ديگری براءت ازنفاق (و دوروئی) .

٤ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : تسبيح فاطمهٔ زهرا عليهاالسلام از جمله ذكر بسياری‌است كه خدای عزوجل فرموده است : «خدا را يادكنيد يادكردن بسيار» (سورهٔاحزاب آيهٔ ٤١) . ونيز مانندا‌ين

وسعيد الأعرج ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

٥ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن داود الحمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من أكثر ذكر الله عزّ وجلّ أظلّه الله في جنّته .

﴿ باب ﴾

✡(ان الصاعقة لاتصيب ذاكراً)✡

١ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي الصبّاح الكناني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : يموت المؤمن بكلّ ميتة إلاّ الصّاعقة ، لاتأخذه وهو يذكر الله عزّ وجلّ .

﴿٣١٩٠﴾ ٢ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن اُذينة ، عن بريد بن معاوية العجلي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الصّواعق لاتصيب ذاكراً ، قال : قلت : وما الذّاكر ؟ قال : من قرأ مائة آية .

٣ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ميتة المؤمن : قال : يموت المؤمن بكلّ ميتة يموت غرقاً ويموت بالهدم ويبتلى بالسبع ويموت بالصّاعقة ولاتصيب ذاكر الله عزّ وجلّ .

حديث را سعيد أعرج از آنحضرت عليه السلام روايت كرده است .

٥ـ ونيز امام صادق عليه السلام فرمود : هر كه بسيار ذكر خداى عزوجل راكند خداوند او را در بهشتش در كنف رحمت خود جا دهد .

✡(باب)✡

(اينكه صاعقه (آتشى كه در رعد و برق شديد از آسمان فرو ريزد))
(شخص ذاكر را نگيرد)

١ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مؤمن بهر مرگى ميميرد جز بصاعقه زيرا در حاليكه اوذكر خداى عزوجل ميكند باو اصابت نكند .

٢ـ بريد بن معاويه عجلى گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : صاعقه‌ها بكسيكه ذكر خدا گويد و ذاكر است اصابت نكنند ، گويد : من عرضكردم : ذاكر كيست ؟ فرمود : آنكه صدآيه بخواند.

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى درهر روز وشب صد آيه بخواند يا درهريك از شب و روز .

٣ـ ابوبصير گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم ازمردن مؤمن ؟ فرمود : مؤمن بهرمردنى ميميرد : بوسيلهٔ غرق‌شدن بميرد ، بزير آوار ماندن بميرد ، بدرنده دچار گردد ، بصاعقه بميرد ، ولى اين صاعقه بذكر كنندهٔ خداى عزوجل اصابت نكند (ونرسد) .

﴿ باب ﴾

✡(الاشتغال بذكر الله عزوجل)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ و جلّ يقول : من شغل بذكري عن مسألتي أعطيته أفضل ما اعطي من سألني .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن منصور بن يونس ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد ليكون له الحاجة إلى الله عزّ وجلّ فيبدأ بالثناء على الله و الصّلاة على محمّد و آل محمّد حتّى ينسى حاجته فيقضيها الله له من غير أن يسأله إيّاها .

﴿ باب ﴾

✡(ذكر الله عزوجل في السر)✡

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن إبراهيم بن أبي البلاد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ : من ذكرني سرّاً ذكرته علانية .

✡(باب)✡

(سرگرم شدن بذكر خدا)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا خداى عزوجل فرمايد : هر كه بسبب ذكر من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود (بطورى كه درخواست و حاجت خود را فراموش كند) باو بدهم بهتر از آنچه ميدهم بآنكس كه از من درخواست كند . (و ذكر من او را سرگرم نكرده) .

٢ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا بنده اى بخداى عزوجل حاجتى دارد ، و به ثناء و ستايش برخدا وصلوات برمحمد وآل محمد شروع كند تااينكه حاجت خود را فراموش كند (وسرگرم ثناء برخدا وصلوات شود) پس خداوند حاجت او را برآورد بى آنكه دربارهٔ آن درخواستى كرده باشد .

✡(باب)✡

(ذكر خداى عزوجل در نهان)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل فرموده : هر كه مرا در نهانى ياد كند من اورا آشكارا ياد كنم .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : ذكر نهانى يعنى در دل يا در خلوت وتنهائى يا آهسته گفتن دربرابر بلند گفتن (كه بر تمامى اينها صادق است) .

﴿٣١٩٥﴾ ٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عن سليمان بن عمرو ، عن أبي المغرا الخصّاف ، رفعه ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من ذكر الله عزّ وجلّ في السرّ فقد ذكر الله كثيراً ، إنّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانية ولا يذكرونه في السرّ ، فقال الله عزّ وجلّ : « يراؤن النّاس ولا يذكرون الله إلّا قليلاً » .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال رفعه قال : قال الله عزّ وجلّ لعيسى عليه السلام : يا عيسى اذكرني في نفسك أذكرك في نفسي واذكرني في ملا [ك] أذكرك في ملأ خير من ملأ الآدميّين ؛ يا عيسى ألن لي قلبك وأكثر ذكري في الخلوات ، واعلم أنّ سروري أن تبصبص إليّ وكن في ذلك حيّاً ولا تكن ميّتاً .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أحدهما عليهما السلام قال: لا يكتب الملك إلّا ما سمع وقال الله عزّ وجلّ : « واذكر ربّك في نفسك تضرّعاً وخيفة » فلا يعلم

---

٢ ـ ابی مغرای خصاف در حدیث مرفوعی از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود : هر کس خدای عزوجل را در نهان یاد کند (از جمله کسانی است که) ذکر خدا را بسیار کرده ، زیرا منافقان را شیوه این بود که آشکارا (پیش مسلمانان) ذکر خدا میکردند ولی در نهان ذکر خدا نمیکردند ، پس خدای عزوجل فرمود : « خود نمائی کنند بمردم ویاد نکنند خدا را جز اندکی » (سوره نساء آیهٔ ۱۴۲).

۳ ـ ابن فضال در حدیث مرفوعی (که سند آنرا بمعصوم رسانده) حدیث کند که خدای عزوجل بعیسی علیه السلام فرمود : ای عیسی مرا در خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را بیاد آرم ، ومرا درمیان مردمان یاد کن تا من نیز تو را درمیان جمعی بهتر از جمع آدمیان (یعنی فرشتگان) یاد کنم ، ای عیسی دلت را برای من نرم کن ودر تنهائیها بسیار مرا یاد کن و بدان که شادی من باینست که برای من تواضع کنی ، و در این باره زنده (دل) باش ومرده (دل و افسرده) مباش .

شرح ـ مجلسی (ره) در اینکه « نفس » در این حدیث معنای آن چیست ؟ وجوهی نقل کند و بالاخره آنرا بمعنای ذات گرفته وهمین معنا را تقویت نموده و معانی دیگر را چندان مناسب با این حدیث نداند . سپس گوید : وبرخی گفته‌اند : فرمایش خداوند : «واذکرك فی نفسی » مقصود پاداش آن ذکر است ، یعنی پاداش وثواب ذکر تورا میدهم و پاداش ذکر ذکر نامیده شده و مقصود ذکر در مقابل نسیان نیست، زیرا ذکر باین معنی در خدا هست چه آنکه بنده اورا یاد کند وچه نکند ، یا مقصود این است که تو را یاد کنم بطوری که احدی مطلع نشود .

٤ ـ زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود : فرشته ننویسد جز آنچه را بشنود ، و خدای عزوجل فرموده است : « ویاد کن پروردگار خویش را در درون

ثواب ذلك الذّكر في نفس الرّجل غيرالله عزّوجلّ لعظمته .

﴿باب﴾

✡(ذكر الله عزوجل فى الغافلين)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن المختار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أبوعبدالله عليه السلام :الذّاكرالله عزّوجلّ في الغافلين كالمقاتل في المحاربين.

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ذاكر الله عزّ و جلّ في الغافلين كالمقاتل عن الفارّين و المقاتل عن الفارّين له الجنّة .

﴿ باب ﴾

✡(التحميد والتمجيد)✡

﴿٢٢٠٠﴾ ١ ـ محمّدٌ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن أبي سعيد القمّاط ، عن المفضّل قال :

خود بزارى و ترس » (سورهٔ اعراف آیه ٢٠٥) پس بجز خداى عزوجل ثواب این ذکر راکه درون‌مرد باشد کسی نداند برای بزرگی آن ذکر .

✡(باب)✡

(ذکر خدای عزوجل درمیان غافلان (وبی خبران از حق))

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسیکه درمیان بی‌خبران یاد خدای عزوجل کند مانند کسی است که در میان جنگجویان (فراری یاآنانکه هستند ولی جنگ نکنند) باشد ، و (تنها او) بجنگد (و از دیگران دفاع کند) .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : یعنی بواسطهٔ او دفع ضرر از غافلان میشود چنانچه بخاطر آن یکنفر مجاهد دفع دشمن از دیگران بشود . و در بعضی از نسخه‌ها « هاربین » بجای « محاربین » است که بمعنای « فراریان » است .

٢ ـ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : یادکنندهٔ خدای عزوجل در میان غافلان چون کسی است که (درمیدان جنگ بادشمنان دین) جنگ کند بجای گریختگان (بخاطر دفاع ازآنها که دشمن آنها را تعقیب نکند) وهرکه بجای گریختگان جنگ کند بهشت برای او(لازم) گردد.

✡(باب)✡

(تحمید (یعنی ستایش کردن) و تمجید (یعنی ببزرگی و نیکی ستودن)

١ ـ مفضل گوید : بامام صادق علیه السلام عرضکردم : قربانت گردم دعاء جامعی (یعنی تمام‌وکاملی)

قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً ؟ فقال لي : احمدالله فإنّه لايبقى أحدٌ يصلّي إلّا دعالك ، يقول : سمع الله لمن حمده .

٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحسين ، عن سيف بن عميرة ، عن محمّد بن مروان قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أيُّ الأعمال أحبُّ إلى الله عزّ وجلّ ؟ فقال : أن تحمده .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي الحسن الأنباري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحمدالله في كلّ يوم ثلاثمائة مرّة و ستّين مرّة ، عدد عروق الجسد ، يقول : الحمد لله ربّ العالمين كثيراً على كلّ حال .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وحميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، جميعاً ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن يعقوب بن شعيب قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ في ابن آدم ثلاثمائة و ستّين عِرقاً ، منها مائة و ثمانون متحرّكة و منها مائة و ثمانون ساكنةً ، فلو سكن المتحرّك لم ينم ولو تحرّك الساكن لم ينم و كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أصبح قال : الحمد لله ربّ العالمين كثيراً على كلّ حال ـ ثلاثمائة و ستّين مرّة ـ و إذا أمسى قال مثل ذلك .

بمن بياموز ، فرمود : خدا را ستايش كن زيرا هيچ نماز گزارى نيست جز اينكه (آنزمان) براى تودعا كند (زيرا هرنمازگزارى در نماز) ميگويد : (سمع الله لمن حمده يعنى) : خدايا بشنو سخن كسيكه تو را ستايش كند .

٢ ـ محمد بن مروان گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : چه عملى بدركاه خداى عزوجل محبوبترين همهٔ اعمال است ؟ فرمود : اينكه اورا ستايش كنى .

٣ ـ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود : رسولخدا (ص) چنان بودكه روزى سيصد و شصت بارخدا را حمد (وستايش) ميكرد بشمارهٔ رگهاى بدن ، (و اينگونه ميفرمود : « الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال » (يعنى ستايش مخصوص پروردگار جهانيانست بسيار برهرحال) .

٤ ـ يعقوب بن شعيب گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : همانا در (بدن) آدميزاد سيصد وشصت رگ است ، كه يكصد وهشتاد رگ ازآنها ميجنبد ويكصد وهشتاد رگ ديگرش ساكن است ، پس اگر يكى از رگهاى جنبنده ساكن شود (آدميزاد) خوابش نبرد، واگر يكى از رگهاى ساكن بجنبش درآيد خوابش نبرد ، و رسولخدا (ص) چنان بودكه چون بامداد ميكرد سيصد و شصت بار ميفرمود : « الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال » ، و چون شام ميكرد مانند آنرا ميگفت .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن منصور بن العبّاس ، عن سعيدبن جناح قال : حدّثني أبو مسعود ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال أربع مرّات إذا أصبح : «الحمدلله ربّ العالمين» فقد أدّى شكر يومه و من قالها إذا أمسى فقد أدّى شكر ليلته .

﴿٣٢٠٥﴾ ٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن حسّان ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ دعاء لايكون قبله تحميدٌ فهو أبتر ، إنّما التحميد ثمّ الثناء ، قلت ما أدري ما يجزي من التحميد و التمجيد ، قال : يقول : « اللّهمّ أنت الأوّل فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيءٌ وأنت الظاهر فليس فوقك شيءٌ وأنت الباطن فليس دونك شيءٌ وأنت العزيزُ الحكيم » .

٧ ـ و بهذا الإسناد قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام ما أدنى ما يجزي من التحميد ؟ قال : تقول : «الحمدلله الّذي علا فقهر والحمدلله الّذي ملك فقدر والحمدلله الّذي بطن فخبر والحمدلله الّذي [يميت الأحياء و] يحيي الموتى وهو على كلّ شيء قدير » .

﴿ باب الاستغفار ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : خير الدّعاء الاستغفار .

---

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه چون صبح كند چهار بار بگويد : « الحمد لله رب العالمين» هر آينه شكر آنروزش را اداد كرده ، و هر كه آنرا همينكه شام كرد بگويد هر آينه شكر آن شبش را ادا كرده است .

٦ ـ برخى از ياران على بن حسان از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : هر دعائى كه پيش از آن حمد و ستايش (خداوند) نباشد آن ناتمام و پى بريده است ، حمد بايد و سپس ثناء گوئى او ، عرضكردم : من نميدانم چه اندازه از تحميد و تمجيد كفايت كند ؟ فرمود : ميگويد : « اللهم انت الاول فليس قبلك شيء ، و انت الاخر فليس بعدك شيء ، و انت الظاهر فليس فوقك شيء ، و انت الباطن فليس دونك شيء ، و انت العزيز الحكيم » .

٧ ـ و نيز گويد : از آنحضرت پرسيدم درتحميد (و سپاس گوئى خداوند) چه اندازه بس است ؟ فرمود : ميگوئى : « الحمد لله الذى علا فقهر ، والحمدلله الذى ملك فقدر ، والحمد لله الذى بطن فخبر ، والحمد لله الذى [يميت الاحياء و] يحيى موتى و هو على كل شيء قدير » .

(باب)
(استغفار (آمرزشخواهى))

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : بهترين دعا استغفار (وآمرزشخواهى) است .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن حسين بن سيف ، عن أبي جميلة ، عن عبيد ابن زرارة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته وهي يتلألأ .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم [عن أبيه] عن ياسر ، عن الرّضا عليه السلام قال : مثل الاستغفار مثل ورق على شجرة تحرّك فيتناثر . والمستغفر من ذنب ويفعله كالمستهزيء بربّه .

﴿٣٢١٠﴾ ٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان لايقوم من مجلس و إن خفّ حتّى يستغفرالله عزّوجلّ خمساً وعشرين مرّة .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن الحارث بن المغيرة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يستغفرالله عزّوجلّ في كلّ يوم سبعين مرّة و يتوب إلى الله عزّوجلّ سبعين مرّة ، قال : قلت : كان يقول : أستغفرالله و أتوب إليه ؟ قال : كان يقول : أستغفرالله ، أستغفرالله ـ سبعين مرّة ـ ويقول : وأتوب إلى الله ، وأتوب إلى الله ـ سبعين مرّة ـ .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : برای آنکه آمرزش مهمترین و بزرگترین خواسته‌های (دعا کننده) است ، و یا برای آنست که استغفار وسیله برطرف شدن گناهان شود که آنها بزرگترین پرده‌ها وحجابهای مستجاب شدن دعاها است .

٢ ـ عبید بن زراره گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه بنده بسیار استغفار کند (و ازخداوند آمرزش خواهد) نامهٔ عملش بالا رود درحالیکه میدرخشد .

٣ ـ حضرت رضا علیه السلام فرمود : مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بردرختی که (در فصل پائیز آن درخت) بجنبد وآن برگ بریزد ، وکسیکه از گناهی استغفار کند وباز آنرا انجام دهد مانندکسی است که پروردگار خود را مسخره کند .

٤ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : که رسولخدا (ص) را شیوه چنان بود که از هیچ مجلسی برنمیخواست وگرچه (مدت توقفش درآن) کوتاه بود ، تا اینکه بیست وپنج بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار میکرد.

توضیح ـ در باب استغفار ازگناه در کتاب ایمان و کفر بیانی از مرحوم اربلی مؤلف کتاب کشف الغمة درمعنای استغفاز رسولخدا (ص) وائمه معصومین علیهم السلام که بااینکه معصوم بودند چگونه استغفار ازگناه میکردند گذشت بدانجا مراجعه شود .

٥ ـ حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود : شیوهٔ رسولخدا (ص) این بود که درهرروز هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار می کرد ، وهفتاد بار توبه میکرد ، گوید : عرضکردم: (یعنی) میفرمود : « أستغفرالله واتوب الیه » ؟ فرمود : هفتاد بار میفرمود : أستغفرالله ، أستغفرالله ، و هفتاد بار (دیگر) میفرمود : اتوب الی الله ، اتوب الی الله .

٦ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن حسين بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الاستغفار وقول لا إله إلّا الله ، خير العبادة قال الله العزيز الجبّار : « فاعلم أنّه لا إله إلّا الله واستغفر لذنبك » .

﴿ باب ﴾

✡(التسبيح والتهليل والتكبير)✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم و أبي أيّوب الخزّاز ، جميعاً ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا : يارسول الله إنّ الأغنياء لهم ما يعتقون وليس لنا ، ولهم ما يحجّون وليس لنا ، ولهم ما يتصدّقون وليس لنا ولهم ما يجاهدون وليس لنا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : من كبّر الله عزّ وجلّ مائة مرّة كان أفضل من عتق مائة رقبة و من سبّح الله مائة مرّة كان أفضل من سياق مائة بدنة و من حمد الله مائة مرّة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها ومن قال : لا إله إلّا الله ، مائة مرّة كان أفضل النّاس عملاً ذلك اليوم ، إلّا من زاد ، قال : فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه ، قال : فعاد الفقراء إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقالوا : يا رسول الله قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنعوه ، فقال

---

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : استغفار وگفتن «لااله الا الله» بهترين عبادتست ، خداى عزيز جبار فرموده است : «پس بدانكه نيست معبودى جز خدا ، وآمرزش‌خواه براى گناه خويش» (سورهٔ محمد آيه ١٩) .

✡(باب)✡

(تسبيح (سبحان الله گفتن) وتهليل (لااله الا الله گفتن) وتكبير (الله‌اكبر گفتن))

١ ـ هشام بن سالم وأبى ايوب خزاز هردو از حضرت صادق عليه السلام حديث كنند كه فرمود : فقراء ومستمندان خدمت رسولخدا(ص) آمدند وعرضكردند : اى رسولخدا ، همانا اغنياء وتوانگران (آن‌اندازه مال) دارندكه بنده‌آزادكنند وماندارىم؟ (وهمچنين) دارندكه حج كنندوماندارىم ، و(نيز) دارند چيزيكه صدقه دهند وما نداريم (وهم) دارندكه چيزى بدان جهادكنند وما نداريم (ودرنتيجه ما بواسطه نداری از ثواب‌اين‌اعمال محروم وبى‌بهره هستيم ؟) پس‌رسولخدا(ص) (درپاسخشان) فرمود :هركه صدبار «الله‌اكبر» بگويد بهتر است ازآزادكردن صدبنده ، وهركه صدبار «سبحان‌الله» بگويد بهتر است از راندن صدشتر (براى قربانى‌كردن درحج) وهركه خدارا صدبار حمد گويد بهتر است از فرستادن صد اسب بازين و لجام وسوارآن درراه خدا (براى جهاد) وهركه صدبار بگويد : «لااله الا الله» درآن روز از نظر عمل بهترين مردم است مگر (از) كسيكه زيادتر گفته باشد ، (حضرت‌صادق عليه السلام) فرمود : اين خبر بگوش اغنياء رسيدآنها(آنچه پيغمبر (ص)فرموده بود) بكاربستند، فرمود : پس فقراء دوباره نزد رسول خدا(ص)

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن حمّاد ، عن ربعي ، عن فضيل ، عن أحدهما عليهما السلام قال : سمعته يقول : أكثروا من التهليل والتكبير فإنّه ليس شيءٌ أحبُّ إلى الله عزّ وجلّ من التهليل والتكبير .

﴿٣٢١٥﴾ ٣ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : التسبيح نصف الميزان و الحمدلله يملأ الميزان والله أكبر يملأ ما بين السماء والأرض .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن

باز گشتند وعرضکردند : ای رسولخدا آنچه فرمودید بگوش اغنیاء رسید و آنان (نیز) آنرا بکار بستند (واکنون هردو ثواب را دریافت کنند ؟) فرمود : این فضل خدا است بهر که خواهد دهد .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : ظاهر این حدیث آنست که فقراء درفضیلت باغنیاء نرسند بااینکه ثواب فقر و صبر آنها بر فقر بسیار بزرگ است چنانچه دراخبار زیادی گذشت ، واخباری نیز بودکه دلالت داشت براینکه هر که کارخیری را آرزو کند وبرایش فراهم نگردد خدای کریم ثواب آنرا باوعطا فرماید ، وشاید آنحضرت (ص) این مژده را بآنان نداده تا اجرشان زیادتر باشد ، یامیخواسته است آنها را ادب کند که آنچه را بوی حسد وراضی نبودن بقضا وتقدیرات خدا میدهد واگذارند .

٢ ـ فضیل از یکی از دو امام باقر ویاصادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود : شنیدم از آنحضرت که میفرمود : «لااله الا الله ، والله اکبر» بسیار بگوئید ، زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوبتر از گفتن لااله الا الله ، والله اکبر نیست .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : «سبحان الله» گفتن نیمی از میزان اعمال است (که نیم آنرا پر کند) و «الحمد لله» همهٔ میزان را پر کند ، و «الله اکبر» میان آسمان زمین را پر کند .

شرح ـ فیض (ره) گوید : شاید سرش این باشد که برای خدای سبحان صفات ثبوتی جمالی و صفات سلبی جلالی است ، و هرگاه بنده‌ای هر دوی آنها را آورد میزانش پرشود ، اما تسبیح چون فقط از صفات سلبی جلالی است نیمی از میزان پر گردد ، ولی حمد گفتن هردورا شامل گردد ، هم از صفات ثبوتی جمالی است وهم از صفات سلبی جلالی پس از این نظر حمد خدا گفتن همهٔ میزان را پر کند ، ولی بازهم تسبیح وتحمید ازمیزان بنده نگذرند ، زیرا آندو باندازهٔ فهم ودانش ومعرفت آن بنده در بارهٔ صفات خدا است ، ولی گفتن «الله اکبر» چون یك برتری دادن مجملی است که تنها باجمال دانستن آنچه خداوند برآن برتری دارد دراین باره کافی است ، پس آن میان زمین وآسمان را پر کند .

٤ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) بمردی گذر کرد که درباغش درخت میکاشت

ضريس الكناسي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مرَّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برجل يغرس غرساً في حائطه فوقف له وقال : ألا أدلّك على غرس أثبت أصلاً وأسرع إيناعاً وأطيب ثمراً و أبقى ؟ قال : بلى فدلّني يا رسول الله ، فقال : إذا أصبحت وأمسيت فقل : «سبحان الله والحمدلله ولا إله إلّا الله والله أكبر » فإنّ لك إن قلته بكلّ تسبيحة عشر شجرات في الجنّة من أنواع الفاكهة وهنّ من الباقيات الصالحات ، قال : فقال الرّجل : فإنّي اُشهدك يا رسول الله أنّ حائطي هذا صدقةٌ مقبوضةٌ على فقراء المسلمين أهل الصّدقة فأنزل الله عزّوجلّ آيات من القرآن : «فأمّا من أعطى واتّقى وصدّق بالحسنى فسنيسّره لليسرى » .

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النّوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : خير العبادة قول : لا إله إلّا الله .

﴿باب﴾

✡(الدعاء للاخوان بظهر الغيب)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال : أو شك دعوة وأسرع إجابة دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب .

پس آنحضرت (ص) نزدش ایستاد و فرمود : تو را راهنمائی نکنم بر کشت درختی که ریشه‌اش پابرجاتر ومیوه‌هایش زودرس‌تر و بهتر و پاینده‌تر باشد ؟ عرضکرد : چرامرا رهنمائی فرما ای رسولخدا ، فرمود: چون بامداد کنی وشام کنی بگو : « سبحان‌الله والحمدلله ولا اله‌الاالله والله اکبر » زیرا اگر آنرا بگوئی بشمارهٔ هر تسبیحه‌ای(یعنی هریك مرتبه) ده درخت دربهشت داری (که هردرختی ازآنها یکنوع) ازانواع میوه‌ها (میدهد) وآنها از کارهای شایسته وپاینده است . امام محمد باقر علیه السلام فرمود : پس آن مرد گفت : پس من شمارا گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده ووقف است برفقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند ، پس خدای عزوجل آیاتی از قرآن‌را نازل کرد : « پس اماآنکه بخشید وپرهیزکاری کرد ، وتصدیق به نکوکاری کرد ، زود است که راهنمویش بسوی گشایش شویم » (سورهٔ لیل آیه‌های ٥ ـ ٦ ـ ٧) .

٥ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرمود : بهترین عبادت گفتن : لا اله الا الله است .

✡ (باب) ✡

(دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنان)

١ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : دعائی که بیشتر امید استجابت آن میرود وزودتر باجابت‌رسد دعا برای برادر دینی است درپشت سراو .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يدرّ الرّزق ويدفع المكروه .

﴿٣٢٢٠﴾ ٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن عمرو ابن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تبارك وتعالى : « و يستجيب الّذين آمنوا و عملوا الصالحات و يزيدهم من فضله » قال : هو المؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب فيقول له الملك آمين ، ويقول الله العزيز الجبّار : ولك مثلا ما سألت وقد اُعطيت ما سألت بحبّك إيّاه .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبدالله بن عبيدالله الواسطي ، عن درست بن أبي منصور ، عن أبي خالد القمّاط قال : قال أبوجعفر عليه السلام : أسرع الدّعاء نجحاً للاجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب ، يبدء بالدّعاء لأخيه فيقول له ملك موكّل به : آمين ولك مثلاه .

٥ ـ عليّ بن محمّد ، عن محمّد بن سليمان ، عن إسماعيل بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمّد التميمي ، عن حسين بن علوان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مامن مؤمن دعا للمؤمنين والمؤمنات إلّا ردّ الله عزّوجلّ عليه مثل الّذي دعا لهم به من كلّ مؤمن و مؤمنة مضى من أوّل الدّهر أو هو آت إلى يوم القيامة ، إنّ العبد ليؤمر به إلى النّار يوم القيامة

---

٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : دعاى انسان براى برادر (دينى‌اش) درغياب او روزى‌را فراوان كند وازناخوشى وبدى جلوگيرى كند .

٣ ـ حضرت باقر عليه السلام در تفسير گفتار خداى تبارك و تعالى : « و ميپذيرد از آنانكه ايمان آوردند و كردار نيك كردند ، و بيفزايد براى ايشان از فضل‌خويش » (سورهٔ شورى آيه ٢٥) فرمود : مقصود مؤمنى است‌كه براى برادر (دينى) خود درپشت سراو دعاكند ، پس فرشته براى دعاى او آمين گويد ، وخداى عزيز جبار فرمايد : براى تواست دوبرابر آنچه (براى برادرت) درخواست‌كردى ، و آنچه (نيز براى‌او) درخواست‌كردى ، بخاطر اينكه اورا دوست داشتى بتو داده شد (ودعايت درحق او مستجاب شد) .

٤ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : زودترين دعائى‌كه باجابت رسد دعاى برادر (دينى) است براى برادرش درغياب او ،ابتداء شروع بدعا براى برادرش‌كند پس فرشته‌اى كه موكل براواست‌گويد: آمين وبراى تواست دو چندان (آنچه براى برادر دينيت خواستى) .

٥ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص)فرموده : هيچ مؤمنى نيست‌كه براى مردان مؤمن‌و زنان مؤمنه دعا كند جز اينكه خداى عزوجل باوبازگرداند مانندآنچه‌را براى ايشان دعا كرده است بشمارهٔ هرمرد مؤمن وزن مؤمنه‌ايكه ازآغاز روزگار درگذشته يا تاروز قيامت بدنيا آيد ، همانا بنده‌اى

فيسحب ، فيقول المؤمنون و المؤمنات : يا ربّ هذا الّذي كان يدعو لنا فشفّعنا فيه فيشفّعهم الله عزّ وجلّ فيه فينجو .

٦ ـ عليٌّ ، عن أبيه قال : رأيت عبدالله بن جندب في الموقف فلم أر موقفاً كان أحسن من موقفه ما زال مادًّا يديه إلى السماء ودموعه تسيل على خدّيه حتّى تبلغ الأرض فلمّا صدر النّاس قلت له : يا أبا محمّد ما رأيت موقفاً قطّ أحسن من موقفك قال : والله ما دعوت إلّا لإخواني و ذلك أنّ أبا الحسن موسى عليه السلام أخبرني أنّ من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش ولك مائة ألف ضعف ، فكرهت أن أدع مائة ألف مضمونة لواحدة لاأدري تستجاب أم لا .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن أبي عبيدة ، عن ثوير قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : إنّ الملائكة إذا سمعوا المؤمن يدعو لأخيه المؤمن بظهر الغيب أو يذكره بخير قالوا : نعم الأخ أنت لأخيك تدعو له بالخير و هو غائب عنك و تذكره بخير ، قد أعطاك الله عزّ وجلّ مثلي ما

باشد كه درروز قيامت دستور دهند كه اورا بدوزخ برند واورا بدانسو كشند ، پس مردان مؤمن وزنان مؤمنه گويند : اين است آنكه براى ما دعا ميكرد پس شفاعت مارا دربارهٔ او بپذير (واورا بدوزخ مبر) خداى عز وجل شفاعت ايشانرا دربارهٔ او بپذيرد ، وآن بنده نجات يابد .

٦ـ على بن ابراهيم از پدرش حديث كند كه : عبدالله بن جندب را در موقف (عرفات) ديدم و وقوفى بهتر از وقوف او نديدم پيوسته دستهايش بسوى آسمان بلند بود ، واشكهايش برگونه‌اش روان بود بطورى كه بزمين ميريخت ، پس همينكه مردم (ازعرفات) برگشتند من بوى گفتم : اى ابامحمد من وقوفى بهتر از وقوف تو نديدم ؛ گفت بخدا سوگند من جز براى برادران (دينى) خود دعائى نكردم ، واين براى اين بود كه حضرت اباالحسن كاظم عليه السلام بمن خبر دادكه هركه براى برادر دينى خود پشت سرش دعاكند از عرش بدو ندا شود : براى تو باد صد هزار برابر (آنچه براى برادران دينيت در خواست كردى) پس من خوش نداشتم كه صدهزار دعاى تعهد شده را بخاطر يك دعا از دست بدهم كه نمى‌دانم آن يك دعاهم باجابت برسد يانه .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : عبدالله بن جندب ازراستگويان اصحاب حضرت صادق وحضرت كاظم وحضرت رضا عليهم السلام است وبراى جلالت شان اوست كه دعايش هريك برابر صدهزار دعااست .

٧ ـ ثوير (بن أبى‌فاخته) گويد : شنيدم حضرت (زين العابدين) على بن الحسين عليهما السلام ميفرمود : همانا چون فرشتگان بشنوند كه مؤمن براى برادر مؤمنش پشت سر او دعا ميكند يا بنيكى اورا ياد ميكند ، گويند: توچه نيكو برادرى هستى براى برادرت كه در بارهٔ او دعاى خير ميكنى بااينكه اواز نظر توپنهان است واورا بنيكى ياد ميكنى ، هرآينه خداى عزوجل دو برابر آنچه براى او خواستى بتو داد ودو چندان آنچه تواورا بنيكى يادكردى برتو ثنا گويد وتو براو برترى دارى ، ولى چون بشنوند

سألت له ، وأثنى عليك مثلي ماأثنيت عليه ، ولك الفضل عليه . و إذا سمعوه يذكر أخاه بسوء و يدعو عليه قالوا له : بئس الأخ أنت لاخيك كُفّ أيّها المستتر على ذنوبه و عورته واربع على نفسك واحمدالله الّذي ستر عليك ، و اعلم أنّ الله عزّ وجلّ أعلم بعبده منك .

﴿ باب ﴾

✡ (من تستجاب دعوته) ✡

﴿٣٢٢٥﴾ ١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عيسى بن عبدالله القمّي قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة دعوتهم مستجابة : الحاجّ ، فانظروا كيف تخلفونه . و الغازي في سبيل الله ، فانظروا كيف تخلفونه . والمريض فلا تغيظوه ولا تضجروه .

٢ ـ الحسين بن محمّد الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن حسن بن عليّ الوشّاء ، عن عبدالله ابن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام يقول : خمس دعوات لاتحجبن عن الربّ تبارك و تعالى : دعوة الإمام المقسط ، و دعوة المظلوم يقول الله عزّ وجلّ : لأنتقمنّ لك ولو بعد

که برادرش‌را ببدی یادکند وبرایش نفرین‌کند ، گویند : توچه بد برادری هستی برای برادرت خودرا از این سخنان نگهدار ای کسی‌که بر گناهانت پرده پوشی شده وبخودت بنگر (و ببین خودت چه اندازه عیب وگناه داری) وسپاسگزار آنخدائی‌را که روی (گناهان و عیوب) تو پرده پوشیده وبدانکه خدای عز وجل نسبت ببنده‌اش از تودانا‌تر است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : یعنی خدای عزوجل داناتر بمصلحت بندگانش می‌باشد اگر صلاح او وصلاح دیگر بندگانش‌را دردفع آن شخص بداند اورا دفع کند واگر صلاح اورا در ابتلاء ویا عافیت او به بیند همان‌کند ونیازی بدستور تو ندارد .

✡(باب) ✡
(کسیکه دعایش مستجاب شود)

١ ـ عیسی بن عبدالله قمی گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : سه دسته‌اندکه دعایشان باجابت رسد : (یکی) آنکس که بحج رود ، پس بیائید که چگونه در بازماندگانش بجای او رفتارکنید ، (دیگر) جهاد کننده درراه خدا ، پس بیائید چگونه دربازماندگانش درغیاب او رفتارکنید، (سوم) بیمار ومریض ، پس اورا بخشم درنیاورید ودلتنگش نکنید ، (مبادا بشما نفرین کند) .

٢ ـ ونیز حضرت صادق علیه السلام فرمود : پدرم میفرمود : پنج دعااست که ازدرگاه پروردگار تبارك وتعالی محجوب نگردد (وپرده وحائلی نیست‌که جلوش‌را بگیرد) ١ ـ دعای امام عادل ٢ ـ دعای ستمدیده‌که خدای عزوجل فرماید : هرآینه بطور مسلم انتقام تورا (از ستمکارت) بگیرم گرچه پس از

حين ، ودعوة الولدالصالح لوالديه ، ودعوة الوالدالصالح لولده ، ودعوة المؤمن لأخيه بظهر الغيب فيقول : ولك مثله .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إيّاكم و دعوة المظلوم فإنّها ترفع فوق السحاب حتّى ينظر الله عزّ وجلّ إليها فيقول : ارفعوها حتّى أستجيب له ، و إيّاكم و دعوة الوالد فإنّها أحدّ من السيف .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن أخيه الحسن ، عن زرعة ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي يقول : اتّقوا الظلم فإنّ دعوة المظلوم تصعد إلى السماء .

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قدّم أربعين من المؤمنين ثمّ دعا اُستجيب له .

﴿٢٢٣٠﴾ ٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عليّ بن النعمان ، عن عبدالله بن طلحة النهدي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أربعة لا تردّ لهم دعوة حتّى

زمانی باشد ۳ ـ دعای فرزند صالح (ونیکوکار) برای پدر ومادر ٤ ـ دعای پدر صالح برای فرزندش ٥ ـ دعای مؤمن برای برادرش درپشت سراوکه خدا فرماید : برای تو باد مانند آن .

۳ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : بترسید از دعای ستمدیده ومظلوم زیراکه آن از ابرها (وپرده‌های مانع از دعا) بالا رود تاخدای عزوجل درآن بنگرد و فرماید : آنرا بالابرید تا برای او اجابت کنم ، وبپرهیزید از نفرین پدر که آن ازشمشیر برنده‌تر است .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : «سحاب» یعنی ابرها دراین حدیث کنایه از موانع اجابت دعا است یا مقصود حجابهای معنویه‌ای است که میانهٔ او وپروردگارش حائل است یاکنایه از پرده‌های بالای عرش یازیر آن بنا براختلاف اخبار میباشد وممکن است حمل آن برابرهای معروف بنابراستعارهٔ تمثیلیه برای بیان کمال اجابت ، ومقصود از نظرکردن خداوند نظر رحمت وعنایت وارادهٔ پذیرفتن است .

٤ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : پدرم میفرمود : از ستم بپرهیزید زیرا دعای ستمدیده بآسمان بالا رود .

٥ ـ ونیز امام صادق علیه السلام فرمود : هرکه چهل مؤمن‌را (در دعا) جلو اندازد (وبآنها دعاکند) سپس (برای خود) دعاکند دعایش اجابت شود .

٦ ـ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود : چهارکس هستندکه دعاشان باز نگردد تا آنکه درهای آسمان برای آنها باز شود و بعرش رسند : دعای پدر برای فرزندش ، دعای مظلوم برآنکه باوستم کرده ،

تفتح لهم أبواب السّماء وتصير إلى العرش الوالد لولده ، والمظلوم على من ظلمه ، والمعتمر حتّى يرجع ، والصائم حتى يفطر .

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال النبيُّ صلى الله عليه وآله وسلم : ليس شيءٌ أسرع إجابة من دعوة غائب لغائب .

٨ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : دعا موسى عليه السلام وأمّن هارون عليه السلام وأمّنت الملائكة عليهم السلام فقال الله تبارك و تعالى : « قد اُجيبت دعوتكما فاستقيما » و من غزا في سبيل الله استجيب له كما استجيب لكما يوم القيامة .

﴿ باب ﴾

(من لاتستجاب دعوته)

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حسين بن مختار ، عن الوليد بن صبيح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : صحبته بين مكّة و المدينة فجاء سائل فأمر أن يعطى ثمّ جاء آخر فأمر أن يعطى ، ثمّ جاء آخر فأمر أن يعطى ، ثمّ جاء الرّابع فقال أبوعبدالله عليه السلام : يشبعك الله ، ثمّ التفت إلينا فقال : أما إنّ عندنا ما نعطيه ولكن أخشى أن نكون كأحد الثلاثة الّذين

دعای عمره کننده تا بوطن باز گردد ، دعای روزه دار تاوقتی افطار کند .

٧ ـ ونیز حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هیچ دعائی زودتر باجابت نرسد از دعای شخص غائب که برای غائب دیگری کند .

٨ ـ و نیز آنحضرت عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : حضرت موسی دعائی کرد و هارون آمین گفت ، وفرشتگان نیز آمین گفتند ، پس خدای تبارك وتعالی فرمود : « هرآینه دعای شما مستجاب شد پس باید استقامت (و پایداری) کنید » (سورهٔ یونس آیهٔ ٨٩) وهرکه در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب شود ـ چنانچه دعای شما باجابت رسید ـ تا روز قیامت .

(باب)

(کسیکه دعایش باجابت نرسد)

١ ـ ولید بن صبیح گوید : میان راه مکه و مدینه همراه حضرت صادق عليه السلام بودم پس سائلی آمد (وچیزی درخواست کرد) حضرت دستور داد باو چیزی بدهند ، سائل دیگری آمد آنحضرت دستوردادند چیزی باو نیز داده شود ، سپس دیگری آمد دستور فرمود باو هم داده شود ، تا اینکه سائل چهارمی آمد حضرت صادق عليه السلام فرمود : خدا سیرت کند (و برای او دستوری نفرمود) سپس رو بما کرد و فرمود : آگاه باشید هرآینه نزد ما هست چیزی که باو بدهیم ولی میترسم مانند یکی از آن سه کس شویم که

لايستجاب لهم دعوة : رجل أعطاه الله مالاً فأنفقه في غير حقّه ، ثمّ قال : اللّهمّ ارزقني فلا يستجاب له ، ورجلٌ يدعو على امرأته أن يريحه منها وقد جعل الله عزّ وجلّ أمرها إليه ، ورجلٌ يدعو على جاره وقد جعل الله عزّ وجلّ له السبيل إلى أن يتحوّل عن جواره ويبيع داره .

٢ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن ابن فضّال ، عن عبدالله بن إبراهيم ، عن جعفر بن إبراهيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أربعة لاتستجاب لهم دعوة : رجل جالسٌ في بيته يقول : اللّهمّ ارزقني فيقال له : ألم آمرك بالطلب ورجلٌ كانت له امرأة فدعا عليها فيقال له: ألم أجعل أمرها إليك ، ورجلٌ كان له مال فأفسده فيقول : اللّهمّ ارزقني ، فيقال له : ألم آمرك بالاقتصاد ، ألم آمرك بالإصلاح ، ثمّ قال : « والّذين إذا أنفقوا لم يُسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً » و رجلٌ كان له مالٌ فأدانه بغير بيّنة فيقال له : ألم آمرك بالشهادة .

دعایشان مستجاب نشود : (یکی) آن مردی است که خداوند مالی باو بدهد وآنرا درغیر مورد شایسته‌اش خرج کند ، سپس بگوید : خدایا بمن بده (که چنین کسی) دعایش مستجاب نشود ، و(دیگر) مردی که در بارهٔ زن خود دعا کند که خدا اورا ازآن زن راحت کند با اینکه خدای عزوجل کارطلاق آن زن راباو واگذار کرده (و میتواند اورا طلاق دهد و بدین‌وسیله راحت شود) ، (سوم) مردی‌که بر همسایهٔ خود نفرین کند (و از همسایه آزاری او بخدا شکایت کند) با اینکه خدای عزوجل برای او راهی قرارداده، وآن اینست که خانهٔ خود را بفروشد وازهمسایگی‌او بجای دیگر رود .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : ظاهر آنست که سائلین از مخالفین و مستضعفین بوده‌اند و ازاین‌روی آنحضرت بسه نفرشان اکتفا فرمود (و بچهارمی چیزی نداد) وگرنه آنها کسانی هستند که شیعیانشان را بر خود مقدم میداشتند ، یا اینکه این کردار حضرت برای یاد دادن و آموختن حکم انفاق بوده و فهماندن اینکه بیش از این مقدار برای توسعهٔ بر مؤمنین لازم نیست .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چهارکس هستند که دعایشان باجابت نرسد : (١) مردی‌که در خانهٔ خود نشسته ومیگوید : خدایا بمن روزی بده ، پس بوی گفته شود : آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو ؟ (٢) مردی‌که زنی دارد و بر او نفرین کند که باو گفته شود : آیا کار او را بتو واگذار نکردم ؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (٣) مردی‌که مالی دارد و آن را از بین برده و فاسد کرده و میگوید : خدایا بمن روزی ده ، پس بوی گفته شود : آیا بتو دستور میانه روی ندادم ؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم ؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود : « و کسانیکه هرگاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه برخود تنگ گیرند و باشند میان ایندو » (سورهٔ فرقان آیه ٦٧) (٤) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند ، وبرای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود : آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری ؟ .

محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عمر [ان] بن أبي عاصم ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

﴿٣٣٣٥﴾ ٣ ـ الحسين بن محمّد الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عبدالله ابن سنان ، عن الوليدبن صبيح قال : سمعته يقول : ثلاثة تردّ عليهم دعوتهم : رجلٌ رزقه الله مالاً فأنفقه في غيروجهه ثمّ : قال يارب ارزقني ، فيقال له : ألم أرزقك ، ورجلٌ دعا على امرأته وهولها ظالمٌ فيقال له : ألم أجعل أمرها بيدك ، ورجلٌ جلس في بيته وقال : يارب ارزقني فيقال له: ألم أجعل لك السبيل إلى طلب الرّزق .

﴿باب﴾

(الدعاء على العدو)

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة ، عن إسحاق بن عمّار قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام جاراً لي و ما ألقى منه ، قال : فقال لي : ادع عليه ، قال : ففعلت فلم أرشيئاً فعدت إليه فشكوت إليه فقال لي : ادع عليه قال :

و مانند اين حديث بسند ديگر نيز از آنحضرت روايت شده .

٣ ـ وليد بن صبيح گويد : از آنحضرت عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : سه كس هستند كه دعاى آنها بخودشان برگردد و باجابت نرسد : (١) مردى كه خداوند باو مالى ارزانى داشته و او بيجا و بيمورد خرج كرده و سپس بگويد : خدايا بمن روزى ده ، كه باو گفته شود : آيا بتو روزى ندادم ؟ (٢) مردى كه بر همسر خود با اينكه باو ستم كند نفرين كند كه باو گفته شود : آيا كار (جدائى و طلاق) اورابدست تو ندادم ؟ (٣) مردى كه در خانه‌اش بنشيند و بگويد : پروردگارا بمن روزى بده كه باو گفته شود : آيا براى تو راه پيداكردن روزى را قرار ندادم ؟.

شرح ـ مجلسى (ره) درجمله « وهولها ظالم » گويد : يعنى آن مرد بسبب آن نفرين نسبت بآن زن ستمكار است ، زيرا نفرين او بر آن زن با اينكه قدرت بر خلاصى از او از راه ديگر دارد ظلم و ستم است .

(باب)

(نفرين بر دشمن)

١ ـ اسحاق بن عمار گويد : بحضرت صادق عليه السلام از دست همسايه‌اى كه داشتم و آزارى كه از او بمن ميرسيد شكايت كردم ؟ گويد : بمن فرمود : بر او نفرين كن ، پس من نفرين كردم ولى نتيجه‌اى نديدم ، پس دوباره خدمتش رفتم و شكايت كردم ؟ فرمود : براو نفرين كن گويد : عرضكردم : فدايت گردم من نفرين كردم و نتيجه‌اى نديدم ، فرمود : چگونه نفرين كردى ؟ عرضكردم : هرگاه باو

فقلت : جعلت فداك قد فعلت فلم أرشيئاً ، فقال : كيف دعوت عليه ؟ فقلت : إذا لقيته دعوت عليه ، قال : فقال : اُدع عليه إذا أدبر و[إذا] استدبر، ففعلت فلم ألبث حتّى أراح الله منه .

٢ـ وروي عن أبي الحسن عليه السلام قال : إذا دعا أحدكم على أحد قال : اللّهمّ أطرقه ببليّة لااُخت لها و أبح حريمه .

٣ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن مالك بن عطيّة، عن يونس بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّ لي جاراً من قريش من آل مُحرز قد نوّه باسمي وشهّرني كلّما مررت به قال : هذا الرافضي يحمل الأموال إلى جعفر بن محمّد قال : فقال لي : فادع الله عليه إذا كنت في صلاة اللّيل وأنت ساجدٌ في السجدة الأخيرة من الركعتين الاُولين فاحمد الله عزّ وجلّ و مجّده و قل : اللّهمّ إنّ فلان بن فلان قد شهّرني و نوّه بي و غاظني و عرضني للمكاره ، اللّهمّ اضربه بسهم عاجل تشغله به عنّي اللّهمّ وقرّب أجله واقطع أثره و عجّل ذلك يا ربّ الساعة الساعة ، قال : فلمّا قدمنا الكوفة قدمنا ليلاً فسألت أهلنا عنه

برخوردم نفرينش كردم ، گويد : فرمود : چون بتو پشت كند و روگرداند نفرينش كن ، پس من اينكار را كردم و زمانى نگذشت كه خدا مرا از شر او آسوده كرد .

شرح ـ ظاهر اين خبر با ذيل حديث اول از باب قبل كمى منافات دارد زيرا در آنجا فرمود نفرين در حق همسايه صحيح نيست ومستجاب نشود چون انسان ميتواند خانه خود را بفروشد و ازوى خلاص شود و در اينجا فرمود نفرين با چنين شرطى (يعنى هنگام پشت كردن و روگرداندنش) پذيرفته گردد و رفع تنافى بقرينهٔ عنوان باب بدين است كه در حديث قبل مراد نفرين در حق همسايه‌ايست كه صدمه‌اش بانسان تنها از جهت همسايگى است نه از راه دشمنى . و در اين خبر مراد نفرين بدشمنى است كه در همسايگى انسان است نه همسايه فقط .

٢ـ واز حضرت ابى‌الحسن عليه السلام روايت شده كه فرمود : هرگاه يكى‌از شماها بردشمن نفرين كند بگويد : « اللهم اطرقه ببلية لااخت لها وابح حريمه» (يعنى بار خدايا او را ببلاى شبانه كه مانند ندارد دچار كن ، و دشمن را براو چيره‌ساز) .

٣ـ يونس بن‌عمار گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : من گرفتار همسايه‌اى ـ از قريش ازآل محرز ـ شده‌ام كه نام مرا فاش كرده ومرا شهرهٔ مردم ساخته (كه همه‌مرا بشناسند) هرگاه باوبگذرم گويد: اين رافضى است و مالها را بنزد جعفر بن‌محمد ميبرد ؟ گويد : حضرت بمن فرمود : درنمازشب باو نفرين كن آنگاه كه بسجده روى درسجدهٔ آخر از دوركعت اول ، پس خداى عزوجل را حمدكن و تمجيد نما وبگو : (آنچه ترجمه‌اش اينست :) بارخدايا فلان پسرفلان مرا شهرهٔ مردم كرده ، ونام مرا فاش كرده و مرا بخشم آورده و درمعرض خطرها قرار داده بار خدايا اورا باتير شتابانى بزن كه اورا ازمن بازدارى،

قلت : ما فعل فلانٌ ؟ فقالوا ، هو مريضٌ فما انقضى آخر كلامي سمعت الصياح من منزله وقالوا : قدمات .

٤ - أحمدبن محمّد الكوفي ، عن عليّ بن الحسن التيمي ، عن عليّ بن أسباط ، عن يعقوب بن سالم قال : كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فقال له العلاء بن كامل : إنّ فلاناً يفعل بي و يفعل فإن رأيت أن تدعوالله عزّ وجلّ فقال : هذا ضعف بك قل : اللّهمّ إنّك تكفي من كلّ شيء ولايكفي منك شيء فاكفني أمر فلان بم شئت و كيف شئت و [من] حيث شئت و أنّى شئت .

﴿٣٢٤٠﴾ ٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن أبي نجران ، عن حمّاد بن عثمان ، عن المسمعي قال : لما قتل داود بن عليّ المعلّى بن خنيس قال أبو عبدالله عليه السلام : لأدعونّ الله على من قتل مولاي وأخذ مالي ، فقال له داود بن عليّ : إنّك لتهدّدني بدعائك ؛ قال حمّاد : قال

بار خدايا مرگش را نزديك كن واثرش را ازميان بردار ، وپروردگارا درآن شتاب كن ، الساعة الساعة (يعنى هم اكنون) ، گويد : همينكه بكوفه آمديم شبانه وارد شديم ، و از خوانوادهٔ خود از حال آنمرد پرسيدم وگفتم : فلانى چه كرد ؟ گفتند : مريض و بيمار است ، و هنوز سخنم را بپايان نرسانده بودم كه صداى شيون از خانه‌اش بلند شد وگفتند : مرد .

٤ - يعقوب بن سالم گويد : خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم پس علاء بن كامل بآنحضرت عرضكرد: همانا فلانكس بمن (آزار) ميكند (وهرچه خواهد) ميكند ؟ اگر صلاح ميدانيد بدرگاه خداى عزوجل براو نفرين كنيد ؟ فرمود : اين از ضعف (وناتوانى) تو است بگو : «بار خدايا تو از هرچيز كفايت كنى و چيزى از توكفايت نكند كار فلانكس را دربارهٔ من كفايت فرما بدانچه خواهى وهرگونه خواهى و از هر راهى كه خواهى واز آنجاكه خواهى » .

شرح - مجلسى (ره) گويد : اينكه امام عليه السلام فرمود : «اين ازضعف تو است » چند احتمال دارد (١) اشاره باينست كه ضررزدن بدشمن بسبب نفرين بواسطهٔ ضعف تقوى و ورع و ضعف دعا و توكل برخدااست. (٢) اينكه مقصود ضعف يقين تو است كه بخدا پناه نبردى و بدرگاه او نرفته و بنزد من آمده‌اى و ازمن درخواست دعاكنى . (٣) مقصودضعف درتقيه وكيفيت معاشرت است كه نتوانسته‌اى دشمن را راضى نگهدارى. (٤) اشاره بچيزى كه از سخنان آنحضرت درضمن معلوم ميشود ، كه چنين استفاده شودكه دعاكرده و چون دعايش مستجاب نشده اينك بدانحضرت توسل جسته ، و معناى فرمايش حضرت بنابراين چنين است : كه مستجاب نشدن دعاى تو بخاطر ضعف (وكمى) دانش تو در بارهٔ دعا و آداب و شرائط آنست ، سپس اين دعا را باو آموخت .

٥ - مسمعى گويد : همينكه داود بن على (كه از جانب خلفاى عباسى حاكم مدينه بود) معلى بن خنيس را (كه آزادكردهٔ امام صادق عليه السلام و از نزديكان آنحضرت بود) كشت ، آنحضرت عليه السلام فرمود : هرآينه نفرين كنم بدرگاه خدا بركسيكه آزاد شدهٔ من (معلى) راكشته ، ومال مرا ربوده است ؛ داودبن

المسمعي : فحدّثني معتّب أنّ أباعبدالله عليه السلام لم يزل ليلته راكعاً وساجداً فلمّا كان في السّحر سمعته يقول وهو ساجدٌ : «اللّهمّ إنّي أسألك بقوّتك القويّة وبجلالك الشديد الّذي كلّ خلقك له ذليلٌ أن تصلّي على محمّد و أهل بيته وأن تأخذه السّاعة السّاعة» . فما رفع رأسه حتّى سمعنا الصيحة في دار داود بن علي ، فرفع أبوعبدالله عليه السلام رأسه وقال : إنّي دعوت الله بدعوة بعث الله عزّ وجلّ عليه ملكاً فضرب رأسه بمرزبة من حديد انشقّت منها مثانته فمات .

﴿ باب المباهلة ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن حكيم ، عن أبي مسروق ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت : إنّا نكلّم الناس فنحتجّ عليهم بقول الله عزّ وجلّ : «أطيعوا الله و أطيعوا الرّسول و اُولي الأمر منكم» فيقولون : نزلت في اُمراء السرايا ، فنحتجّ عليهم بقوله

على گفت : آيا مرا بنفرين خود تهديد ميكنى ؟ حماد (كه راوى حديث است) گويد :

مسمعى گفت : معتب (خادم امام صادق عليه السلام) براى من حديث كرد كه امام صادق عليه السلام در آنشب پيوسته در ركوع و سجود بود ، پس همينكه سحر شد شنيدم كه درسجده ميفرمود : «بار خدايا از تو به نيروى نيرومندت و بجلالت سخت كه همه آفريده‌هايت در برابر آن خوارند درخواست كنم كه بر محمد و خاندانش رحمت فرستى و او را هم اكنون الساعه بگيرى» ـ (معتب گويد :) آنحضرت سراز سجده برنداشته بود كه فرياد شيون از خانهٔ داودبن على شنيديم ، پس حضرت صادق عليه السلام سر (ازسجده) برداشت و فرمود : من خدا را بدعائى خواندم و خداى عزوجل فرشته‌اى فرستاد كه با ميلى آهنين چنان بر سر او زد كه مثانه‌اش از آن ضربت شكافت ومرد .

شرح ـ معلى بن خنيس غلام آزاد كردهٔ حضرت صادق عليه السلام بوده و از رويهمرفتهٔ اخبار استفاده شود كه از نزديكان آنحضرت و جزء محرمان اسرار بوده است ، داودبن على عباسى او را گرفته بزندان افكند و از او خواست كه نام اصحاب حضرت صادق عليه السلام را فاش كند وآنها را معرفى نمايد ومعلى نپذيرفت و در پاسخ گفت : اگر در زيرپايم باشند تورا از نامشان آگاه نكنم ، پس داود بن على دستور داد گردنش را زدند و بدارش آويختند .

✡(باب)✡

(مباهله (يعنى لعن كردن و نفرين كردن بيكديگر))

١ ـ ابومسروق گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : ما بامردم (دربارهٔ مذهب وامامت شما) گفتگو كنيم و باآنان احتجاج كنيم و بگفتار خداى عزوجل دليل آوريم كه فرمايد : «خدا و رسول را و اولياء امر را فرمانبريد» (سورهٔ نساء آيه ٥٩) مردم گويند : اين آيه در بارهٔ فرماندهان قشونها نازل

عزّوجلّ : « إنّما وليّكم الله ورسوله - إلى آخر الآية » فيقولون : نزلت في المؤمنين ؛ و نحتجّ عليهم بقول الله عزّوجلّ : « قل لاأسألكم عليه أجراً إلّا المودّة في القربى » فيقولون : نزلت في قربى المسلمين ، قال : فلم أدع شيئاً ممّا حضرني ذكره من هذه وشبهه إلّا ذكرته ، فقال لي : إذا كان ذلك فادعهم إلى المباهلة ، قلت : و كيف أصنع ؟ قال : أصلح نفسك ثلاثاً وأظنّه قال : وصم واغتسل وابرز أنت وهو إلى الجبّان فشبّك أصابعك من يدك اليمنى في أصابعه ، ثمّ أنصفه وابدأ بنفسك وقل : « اللّهمّ ربّ السماوات السبع وربّ الأرضين السبع ، عالم الغيب والشهادة الرّحمن الرّحيم ، إن كان أبو مسروق جحد حقّاً و ادّعى باطلاً فأنزل عليه حسباناً من السماء أو عذاباً أليماً » ثمّ ردّ الدّعوة عليه فقل : « وإن كان فلانٌ جحد حقّاً و ادّعى باطلاً فأنزل عليه حسباناً من السماء أو عذاباً أليماً » ثمّ قال لي : فانّك لاتلبث أن ترى ذلك فيه ، فوالله ماوجدت خلقاً يجيبني إليه .

٢ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن مخلّد أبي الشكر ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : الساعة الّتي تباهل فيها ما بين طلوع الفجر

گشته ، پس برای آنان بگفتار (دیگر) خدای عزوجل حجت آوریم (که فرماید) : «جز این نیست که ولی شما خدا و رسول او است » - تا آخر آیهٔ (٥٥ از سورهٔ مائده) پس مردم گویند : این آیه دربارهٔ مؤمنین نازل شده ، و دلیل آوریم برای آنها بگفتار خدای عزوجل : « بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی دربارهٔ نزدیکان (وخویشان) ..» (سورهٔ شوری آیهٔ ٢٣) گویند : این آیه دربارهٔ نزدیکان وخویشان اسلامی نازل شده ، گوید : من آنچه درخاطر داشتم ازاین آیات ومانند آن (وجوابهائی که مردم ازآنها دهند) ذکر کردم ؛ حضرت بمن فرمود : اگر اینطوراست آنهارا بمباهله دعوت کن ، عرضکردم : چگونه (مباهله) کنم ؟ فرمود : سه روز خودرا اصلاح کن - وگمانم که فرمود : روزه بگیر - (یعنی درآن سه روز که درصدد اصلاح خود بتوبه واستغفار و دعا وامثال اینها برآئی روزه هم بگیر) وغسل کن وتو باطرف خود به صحرا بروید و انگشتان دست راست خودرا در انگشتان او شبکه وار بینداز ، و او را انصاف ده (یعنی) ابتداء بخود (لعن ونفرین) کن و بگو : «بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان وهفت زمین ، وای دانای نهان و عیان ، وای بخشایندهٔ مهربان ، اگرأبو مسروق حقی را انکار کرده وادعای باطلی کرده پس براو از آسمان عذابی دردناك نازل فرما » سپس نفرین را باو برگردان وبگو : « واگر فلانکس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناك از آسمان براو فروآور » سپس فرمود : پس از آن دردنك نکنی که اثر آنرا درآن شخص بچشم خود خواهی دید ، (ابو مسروق گوید) : پس بخدا سوگند هیچکس را ندیدم که مرا دراینکار اجابت کند (وبمباهله حاضر شود) .

٢ - حضرت باقر علیه السلام فرمود : ساعتیکه در آن مباهله شود میان زدن سپیده تا زدن

إلى طلوع الشمس .

عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن إسماعيل . عن مخلّد أبي الشكر ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

٣ ـ أحمدُ ، عن بعض أصحابنا في المباهلة قال : تشبّك أصابعك في أصابعه ثمّ تقول : « اللّهمّ إن كان فلان جحد حقّاً وأقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السّماء أو بعذاب من عندك » . و تُلاعنه سبعين مرّة .

٤ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي العبّاس ، عن أبي عبدالله عليه السلام في المباهلة قال : تشبّك أصابعك في أصابعه ثمّ تقول : « اللّهمّ إن كان فلانٌ جحد حقّاً وأقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السّماء أو بعذاب من عندك » . وتُلاعنه سبعين مرّة .

﴿٣٢٤٥﴾ ٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن عبد الحميد ، عن أبي جميلة ، عن بعض أصحابه قال : إذا جحد الرّجل الحقّ فإن أراد أن تلاعنه قل : « اللّهمّ ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضين السبع وربّ العرش العظيم إن كان فلان جحد الحقّ و كفر به فأنزل عليه حساباً من السّماء أوعذاباً أليماً » .

﴿ باب ﴾

(ما يمجد به الرب تبارك وتعالى نفسه)

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان بن يحيى ، عن إسحاق بن عمّار ، عن بعض

آفتاب است .

وبسند ديگر نيز اين حديث را از آنحضرت عليه السلام حديث كرده است .

٣ـ برخى از اصحاب ما در كيفيت مباهله گفته است كه : انگشتانت را در انگشتان او (يعنى طرف بحث) شبكه ميكنى سپس ميگوئى : «اللهم ان كان فلان (ونام اورا ميبرى) جحد حقاً و أقر بباطل فأصبه بحسبان من السماء أو بعذاب من عندك » و تاهفتاد بار با او باين نحو ملاعنه كنى و بهمديگر نفرين كنيد.

٤ـ (مانند همان حديث (٣) است كه از حضرت صادق عليه السلام روايت شده است) .

٥ـ ابو جميله از برخى ازاصحابش نقل كند كه گفته است : اگر مردى حق را انكار كرد و خواست كه تو با او ملاعنة كنى (وهمديگر را لعن كنيد) بگو : « اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظيم ان كان ـ فلان ـ جحد الحق وكفر به فأنزل عليه حسباناً من السماء او عذاباً اليماً » .

﴿ باب ﴾

(آنچه خداى تبارك و تعالى خود را بدان تمجيد كرده است)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا براى خداى عزوجل درشب سه ساعت است و در روز

أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ لله عزّوجلّ ثلاث ساعات في اللّيل و ثلاث ساعات في النّهار يمجّد فيهنّ نفسه ، فأوّل ساعات النّهارحين تكون الشمس هذا الجانب يعني من المشرق مقدارها من العصر يعني من المغرب إلى الصلاة الاُولى وأوّل ساعات اللّيل في الثلث الباقي من اللّيل إلى أن ينفجر الصبح يقول : إنّي أنا الله ربّ العالمين ، إنّي أنا الله العليّ العظيم ، إنّي أنا الله العزيز الحكيم ، إنّي أنا الله الغفور الرّحيم ، إنّي أنا الله الرّحمن الرّحيم ، إنّي أنا الله مالك يوم الدّين ، إنّي أنا الله لم أزل ولا أزال إنّي أنا الله خالق الخير والشرّ ، إنّي أنا الله خالق الجنّة والنّار ، إنّي أنا الله بدىء كلّ شيء وإليّ يعود ، إنّي أنا الله الواحد الصمد ، إنّي أنا الله عالم الغيب والشّهادة ، إنّي أنا الله الملك القدّوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبّار المتكبّر ، إنّي أنا الله الخالق البارىء المصوّر ، لي الأسماء الحسنى ، إنّي أنا الله الكبير المتعال . قال : ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام من عنده : والكبرياء رداؤه فمن نازعه شيئاً من ذلك أكبّه الله في النّار ، ثمّ قال : ما من عبد مؤمن يدعو بهنّ مقبلاً قلبه إلى الله عزّوجلّ إلّا قضى حاجته ، ولوكان شقيّاً رجوت أن يحوّل سعيداً .

٢ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن عبدالله بن بكير ، عن عبدالله

سه ساعت که خود را در آنساعات تمجید کند ، پس نخستین ساعتها از روز آن ساعت است که خورشید در جانب مشرق باشد و باندازه‌ای که در عصر بغروب مانده است (بوقت نماز ظهر مانده باشد) و تا هنگام نماز اولی (یعنی نماز ظهر) ادامه یابد ، و نخستین ساعتهای شب ثلث آخر شب است تا زدن سپیده (که دراین ساعات خداوند خود را تمجید کند و) فرماید :

« انی اناالله العلی العظیم ، انی اناالله العزیز الحکیم ، انی اناالله الغفور الرحیم ، انی اناالله الرحمن الرحیم ، انی اناالله مالك یوم الدین ، انی اناالله لم ازل ولاازال ، انی أناالله خالق الخیر والشر ، انی اناالله خالق الجنة والنار ، انی اناالله بدیء کل شیء والی یعود ، انی اناالله الواحد الصمد ، انی اناالله عالم الغیب والشهادة ، انی اناالله الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر ، انی اناالله الخالق البارىء المصور لی الاسماء الحسنی ، انی اناالله الکبیر المتعال » .

سپس حضرت صادق علیه السلام از بیان خودش فرمود: «والکبریاء رداؤه» (یعنی کبریاء و بزرگی برازندهٔ حضرت اوست) و هرکس دربارهٔ آن با او ستیزه کند خداوند او را به رو درآتش اندازد ، سپس فرمود : هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که این اسامی را بخواند ودلش متوجه خدای عزوجل باشد جز اینکه حاجتش برآورده شود ، واگر شقی (وباشقاوت) باشد امید دارم که سعید گردد .

توضیح ـ یعنی این اسماء شریفه را بخواند ، نه اینکه تمامی این جملات را بدون کم و زیاد بگوید ـ چنانچه درحدیث (٢) بیاید .

٢ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای تبارك و تعالی درهر روز وشبی سه بار خود راتمجید

ابن أعين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله تبارك وتعالى يمجّد نفسه في كلّ يوم وليلة ثلاث مرّات فمن مجّدالله بما مجّد به نفسه ثمّ كان في حال شقوة حوّله الله عزّ و جلّ إلى سعادة ، يقول : « أنت اللهلا إلهإلّا أنت ربّ العالمين ، أنت الله لا إله إلّا أنت الرّحمن الرّحيم ، أنت اللهلا إله إلّا أنت العزيز [العليّ] الكبير ، أنت الله لا إله إلّا أنت مالك يوم الدّين ، أنت الله لا إله إلّا أنت الغفورالرّحيم ، أنت الله لا إله إلّا أنتالعزيز الحكيم ، أنت الله لا إله إلّا أنت منكبدء الخلق و إليك يعود ، أنت الله [الّذي] لا إله إلّا أنت لم تزل ولا تزال ، أنت الله [الّذي] لا إله إلّا أنت خالق الخير والشرّ ، أنت الله لا إله إلّا أنت خالق الجنّة والنّار ، أنتالله لا إله إلّا أنت أحدٌ صمدٌ لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحدٌ ، أنت الله لاإله إلّاأنت الملك القدوس السّلام المؤمن المهيمنالعزيز الجبّار المتكبّر سبحانالله عمّا يشركون ، هواللهالخالق البارىء المصوّر له الأسماء الحسنى يسبّح له ما في السّماوات والأرض وهو العزيز الحكيم - إلى آخر السورة - أنت الله لاإله إلّا أنت الكبير ؛ والكبرياء ردائك ».

﴿ باب ﴾

✡(من قال لااله الا الله)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّد بنعليّ ، عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة

كند پس هر كه خدا را تمجيدكند بهمان نحوكه او خودش را تمجيد كرده و در حال شقاوت باشد خداى عزوجل او را بحال سعادت درآورد بگويد :

«انت الله لااله الا انت رب العالمين ، انت الله لااله الا انت الرحمن الرحيم ، انت الله لااله الا انت العزيز [العلى]الكبير ، انت الله لااله الا انت مالك يوم الدين ، انت الله لااله الا انت الغفور الرحيم انت الله لااله الا انت العزيز الحكيم ، انتالله لااله الا انت منكبدء الخلق واليك يعود ، انت الله [الذى] لااله الا انت لم تزل ولاتزال ، انتالله لااله الا انت خالق الخير والشر ، انتاللهلااله الا انت خالقالجنة والنار ، انت الله لااله الا انت احد صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد ، انت الله لااله الا انت الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون ، هوالله الخالق البارىء المصور له الاسماء الحسنى يسبح لهمافى السماوات والارض وهو العزيز الحكيم ـ تاآخر سورة (حشر) ـ انت الله لااله الا انت الكبير ، والكبرياء ردائك » .

✡(باب)✡

((ثواب) كسيكه لااله الا الله بگويد)

١ ـ ابوحمزه گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود : هيچ چيز ثوابش بزرگتر ازاين

قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : ما من شيء أعظم ثواباً من شهادة أن لا إله إلّا الله ، إنّ الله عزّ وجلّ لايعدله شيء ولايشركه في الأُمور أحدٌ .

٢ ـ عنه ، عن الفضيل بن عبد الوهّاب ، عن إسحاق بن عبد الله ، عن عبيدالله بن الوليد الوصّافي ، رفعه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من قال : لا إله إلّا الله . غرست له شجرةٌ في الجنّة من ياقوتة حمراء ، منبتها في مسك أبيض ، أحلى من العسل وأشدّ بياضاً من الثلج وأطيب ريحاً من المسك ، فيها أمثال ثدي الأبكار ، تعلو عن سبعين حلّة . وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : خير العبادة قول : لا إله إلّا الله .

وقال : خير العبادة الاستغفار وذلك قول الله عزّ وجلّ في كتابه : « فاعلم أنّه لا إله إلّا الله و استغفر لذنبك » .

﴿باب﴾

✡(من قال لا اله الا الله و الله اكبر)✡

﴿٣٢٥٠﴾ ١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، رفعه ، عن حريز ، عن يعقوب القمّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثمن الجنّة لا إله إلّا الله والله أكبر .

نيست كه انسان گواهى دهد بيگانگى خداوند (ولااله الا الله بگويد) همانا با خداوند عز وجل هيچ چيز برابرى نكند ، وأحدى بااو دركارها شركت نجويد .

٢ ـ رسولخدا (ص) فرمود : هركه «لااله الا الله » بگويد ، برايش درختى در بهشت كاشته شود كه ازياقوت سرخ باشد ، وبن آن درخت در مشك سفيد است ، و(ميوه‌اش) از عسل شيرين تر و از برف سفيدتر واز مشك خوشبوتراست ، ودرآن درختها است مانند پستانهاى دوشيزه گان كه درزير هفتادپيراهن برآمده باشد .ورسولخدا (ص) فرمود : بهترين عبادت گفتن « لااله الا الله» است .

وفرموده است :استغفار بهترين عبادت است (يعنى مجموع اين دو از بهترين عبادات‌است) واينست گفتار خداى عزوجل‌درقرآن(كه فرمايد) : پس بدانكه همانا نيست معبودى‌جز خدا وآمرزش‌خواه براى گناه خويش» (سورهٔ محمد آيه ١٩) .

✡(باب)✡

(كسيكه بگويد : لااله الا الله والله اكبر)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بهاى بهشت (گفتن) : «لااله الا الله والله اكبر» است .

﴿باب﴾

✡(من قال لا اله الا الله وحده وحده وحده)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال جبرئيل عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله : طوبى لمن قال من اُمّتك : « لا إله إلاّ الله وحده وحده وحده » .

﴿باب﴾

✡(من قال : لا اله الا الله وحده لاشريك له ـ عشراً ـ)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمرو بن عثمان ، و عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن عبد الله بن المغيرة ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ليث المرادي عن عبدالكريم ابن عتبة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشّمس و قبل غروبها : « لا إله إلاّالله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيي و يميت و يحيي و هو حيٌّ لا يموت ، بيده الخير و هو على كلّ شيء قدير » كانت كفّارة لذنوبه ذلك اليوم .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عمّن ذكره ، عن عمر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من صلّى الغداة فقال قبل أن ينفض ركبتيه عشر مرّات : «لا

✡(باب)✡

(كسيكه بگويد : لااله الا الله وحده وحده وحده)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : جبرئيل برسول خدا گفت : خوشا بحال هركس از امت تو كه بگويد : «لااله الا الله وحده وحده وحده » .

✡(باب)✡

(كسيكه ده بار بگويد : لااله الا الله وحده لاشريك له)

١ ـ عبدالكريم بن عتبه گويد : از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : هركه پيش از زدن آفتاب وهم پيش غروب آفتاب ده بار بگويد : «لااله الا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى وهوحي لايموت بيده الخير وهوعلى كل شيء قدير» كفارهٔ گناهان آنروزش گردد .

٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هركه نماز صبح بخواند وپيش از آنكه زانوهارا حركت دهد (يعنى از آنحال كه دروقت سلام نماز داشته تغيير نكند) ده بار بگويد : «لااله الا الله

إله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد ، يحيي ويميت ويميت ويحيي [وهو حيٌّ لايموت] بيده الخير وهو على كلّ شيء قديرٌ » وفي المغرب مثلها ، لم يلق الله عزّ وجلّ عبد بعمل أفضل من عمله إلّا من جاء بمثل عمله .

﴿ باب ﴾

✡ (من قال : أشهد أن لا اله الاالله وحده لاشريك له وأشهد أن) ✡
✡ (محمداً عبده و رسوله) ✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سعيد ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قال : « أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لاشريك له و أشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله » كتب الله له ألف ألف حسنة .

﴿ باب ﴾

✡(من قال عشر مرات فى كل يوم : اشهد أن لا اله الا الله وحده لاشريك له)✡
✡(الهاً و احداً احداً صمداً ، لم يتخذ صاحبة ولا ولداً)✡

﴿٣٢٥٥﴾ ١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ وعليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن عبد العزيز العبدي ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في

وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى [وهو حى لايموت] بيده الخير وهوعلى كل‌شيء قدير » ودر نماز مغرب نيز چنين كند هيچ بنده‌اى خداى عزوجل را بكرداري بهتر از كردار او ديدار نكند مگر آنكس كه مانند كار او (بدرگاه خداى عزو جل كارى) آورده است .

✡(باب)✡
(كسيكه بگويد : اشهد انلا اله الاالله وحده لاشريك له واشهد ان محمداًعبده‌ورسوله)

١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هركه بگويد : اشهد انلا اله‌الا الله وحده لاشريك له‌واشهد ان محمداً عبده ورسوله » خداوند براى او هزار هزار حسنه بنويسد .

✡(باب)✡
كسيكه در هرروز ده بار بگويد : اشهد انلا اله الاالله وحده لاشريك‌له الهاً واحداً احداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه هرروز ده‌بار بگويد : «اشهدانلا اله الاالله وحده لاشريك له الهاً واحداً أحداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً » خداوند براى او چهل و پنج هزار حسنه

كلّ يوم عشر مرّات : أشهد أن لاإله إلّاالله وحده لاشريك له ، إلهاً واحداً أحداً صمداً ، لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً . كتب الله له خمسة وأربعين ألف حسنة ومحا عنه خمسة وأربعين ألف سيّئة ورفع له خمسة وأربعين ألف درجة .

و في رواية اُخرى و كنّ له حرزاً في يومه من السلطان و الشيطان ولم تحط به كبيرة من الذّنوب .

﴿ باب ﴾

✡ (من قال : يا الله يا الله ـ عشر مرات ـ) ✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن أبيه ، عن أيّوب بن الحرّ أخي اُديم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : ياالله ياالله . ـ عشر مرّات ـ قيل له : لبّيك ما حاجتك .

﴿ باب ﴾

✡(من قال : لا اله الا الله حقاً حقاً)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن عيسى الأرميني ، عن أبي عمران الخرّاط ، عن الأوزاعي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في كلّ يوم : «لا إله إلّا الله حقّاً حقّاً لا إله إلّا الله عبوديّة ورقّاً ، لا إله إلّا الله إيماناً وصدقاً» أقبل الله عليه بوجهه ولم يصرف وجهه عنه حتّى يدخل الجنّة .

بنويسد ، وچهل وپنج هزار سيئه از او محوكند وچهل وپنج هزار درجه براى او بالا برد .

ودرروايت ديگرى است كه : اين ذكر (كه ده بار گفته است) درآن روز براى او پناه گاهى محكم در برابر سلطان وشيطان باشد ، وهيچ گناه كبيره اى پيرامون اورا فرا نگيرد .

✡(باب)✡

(كسيكه ده بار بگويد : ياالله ياالله)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه ده بار بگويد : يا الله يا الله باو گفته شود : بله حاجتت چيست ؟

✡(باب)✡

(كسيكه بگويد : لااله الا الله حقاً حقاً)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركس درهرروز گويد : «لااله الا الله حقاً حقاً لااله الاالله عبودية ورقاً ، لااله الاالله ايماناً و صدقاً » خداوند باوروكند واز او رو برنگرداند تا ببهشت رود .

﴿ باب ﴾

✡(من قال : يا رب يا رب)✡

١ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن عيسى ، عن أيوب بن الحر أخي أديم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من قال عشر مرات : يا رب يا رب قيل له : لبيك ما حاجتك .

٢ـ أحمد بن محمد ؛ و علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن محمد بن حمران قال : مرض إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام فقال له أبو عبدالله عليه السلام : قل : يارب يارب ـ عشر مرات ـ فإن من قال ذلك نودي لبيك ما حاجتك .

﴿٣٢٦٠﴾ ٣ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن عيسى ، عن معاوية ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : «يارب يا الله يا رب يا الله» . حتى ينقطع نفسه قيل له : لبيك ماحاجتك .

﴿ باب ﴾

✡(من قال : لا اله الا الله مخلصاً)✡

١ـ الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ؛ وعدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، جميعاً ، عن الوشاء ، عن أحمد بن عائذ ، عن أبي الحسن السواق ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي عبدالله عليه السلام

✡(باب)✡

(هر كس كه «يارب يارب» بگويد)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كس ده بار «يارب يارب» گويد : بدو گفته شود : بله حاجتت چيست ؟ .

٢ ـ محمد بن حمران گويد : اسماعيل فرزند امام صادق عليه السلام بيمار شد پس حضرت صادق عليه السلام باو فرمود بگو : «يارب يارب» زيرا هر كس آنرا بگويد باو ندا شود : بله حاجتت چيست .

٣ ـ ابو بصير گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه بگويد : «يارب يا الله ، يارب يا الله» تانفسش ببرد ، باو گفته شود : بله حاجتت چيست ؟ .

✡(باب)✡

(كسيكه بگويد : لااله الا الله مخلصاً)

١ ـ ابان بن تغلب گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : اى ابان چون بكوفه رفتى اين حديث را (براى مردم)روايت كن : هر كه شهادت دهد كه معبودى جز خداى نيست در حاليكه (دين خودرا براى

قال : يا أبان إذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث : من شهد أن لا إله إلّا الله مخلصاً وجبت له الجنّة ، قال : قلت له : إنّه يأتيني من كلّ صنف من الأصناف أفأروي لهم هذا الحديث ؟قال: نعم يا أبان إنّه إذا كان يوم القيامة وجمع الله الأوّلين والآخرين فتسلب لا إله إلّا الله منهم إلّا من كان على هذا الأمر .

﴿ باب ﴾

✡(من قال : ما شاء الله لاحول ولاقوة الا بالله) ✡

١ــ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعا الرّجل فقال بعد ما دعا : « ماشاء الله لاحول ولاقوّة إلاّ بالله » قال الله عزّ وجلّ : استبسل عبدي واستسلم لأمري اقضوا حاجته .

٢ ــ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن جميل ، عن أبي عبدالله

او) پاکیزه کرده است (و بگوید : لااله الاالله مخلصاً) بهشت برای او واجب گردد ، گوید : عرضکردم : ازهردسته وگروهی نزد من (بدیدنم) میآیند آیا برای همهٔ آنان این حدیث را روایت کنم ؟ فرمود : آری ای ابان چون روز قیامت شود وخداوند همه اولین وآخرین را (درآنجا) گرد آورد «لااله الا الله» را از آنها بگیرد جز آنکس که براین مذهب باشد (یعنی شیعه باشد) .

توضیح ــ گویا أبان از این فرمایش بشگفت آمده وعرض کرده است : همه گروهی (از شیعه و سنی وفرقه‌های بسیاری که در میان شیعه وسنی هستند) نزد من می‌آیند آیا برای همه این فرمایش شمارا بگویم واین بشارت را بهمه بدهم که هر که این شهادت را گفت بهشت براو واجب گردد ؟ وهمه این فرقه‌ها باگفتن آن بهشت روند ؟ امام علیه السلام برای رفع این شبهه فرمود : روز قیامت کلمهٔ لااله الا الله از آنان گرفته شود ، مجلسی (ره) گوید : این که اول حدیث هم فرمود : «من شهد» یعنی هر که گواهی دهد اشاره باینست که گفتار بی‌عقیده وقصد چنین پاداشی نداد ، زیرا گواهی باید از صمیم قلب باشد ، و نیز از «مخلصاً» که در دنبال فرمود این مطلب آشکارا گردد زیرا «مخلصاً» یعنی ازروی اخلاص دین باشد واخلاص دین آنستکه آمیخته بهیچ نوعی از شرك نباشد مانند انکار رسالت وولایت وانکار معاد وچیزهای دیگر که از ضروریات دین است .

✡ (باب) ✡

(کسیکه بگوید : ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرگاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید : ماشاءالله لاحول ولاقوة الا بالله ، خدای عز وجل فرماید : بندهٔ مؤمن دل بمن نهاد وتسلیم امر من گردید حاجتش را برآورید.

٢ ــ جمیل گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود : هر که هفتاد بار بگوید :

عليه السلام قال : سمعته يقول : من قال : « ماشاءالله لاحول ولاقوّة إلاّ بالله » - سبعين مرّة - صرف عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أيسر ذلك الخنق ، قلت : جعلت فداك و ما الخنق ؟ قال : لايعتلّ بالجنون فيخنق .

﴿ باب ﴾

✡(من قال : استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم)✡
✡(ذوالجلال و الاكرام و أتوب اليه)✡

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عبدالصمد ، عن الحسين بن حمّاد ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قال في دبر صلاة الفريضة قبل أن يثنّي رجليه « أستغفرالله الّذي لا إله إلاّ هوالحيّ القيّوم ذوالجلال والإكرام وأتوب إليه » - ثلاث مرّات - غفرالله عزّوجلّ له ذنوبه ولوكانت مثل زبد البحر .

﴿ باب ﴾

✡ (القول عند الاصباح و الامساء) ✡

﴿٣٢٦٥﴾ ١- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن أسباط ، عن غالب بن عبدالله ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى : « وظلالهم بالغدوّ والآصال » قال هو الدّعاء قبل طلوع

«ماشاءالله ولا حول ولا قوة الا بالله » هفتاد نوع از نوعهای بلا از او دور گردد که آسانترین آنها خناق (وخفه شدن)است ، عرضکردم: فدایت شوم خناق چیست ؟ فرمود : بدیوانگی دچار نشود (یا کشته نشود) که خفه گردد .

✡(باب)✡
کسی که بگوید : استغفر الله الذی لااله الا هوالحی القیوم ذوالجلال والاکرام واتوب الیه

١ - حضرت باقر علیه السلام فرمود : هرکه دنبال نماز واجب پیش ازآنکه پاهای خودرا تا کند (وبرخیزد ، یا پیش ازآنکه از حالت وهیئت تشهدزانوهای خودرا تغییر دهد) سه بار بگوید : «استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذوالجلال والاکرام وأتوب الیه » خدای عز وجل گناهانش‌را بیامرزد گرچه (در زیادی) مانندکف دریا باشند .

✡(باب)✡
(گفتار در بامداد وشامگاه)

١ - حضرت صادق علیه‌السلام دربارهٔ گفتار خدای تبارك وتعالی : «(وبرای‌خداسجده‌کنند آنانکه در آسمانها وزمینند خواه وناخواه ، وسایه‌های آنان در بامداد وشامها» (سورهٔ رعد آیه ١٥) فرمود :

الشمس وقبل غروبها وهي ساعة إجابة .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ إبليس عليه لعائن الله يبثّ جنود اللّيل من حيث تغيب الشمس وتطلع فأكثروا ذكر الله عزّ وجلّ في هاتين الساعتين وتعوّذوا بالله من شرّ إبليس وجنوده وعوّذوا صغاركم في تلك الساعتين فإنّهما ساعتا غفلة .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسن بن عطيّة ، عن رزين صاحب الأنماط ، عن أحدهما عليهما السلام قال : من قال : اللّهمّ إنّي اُشهدك واُشهد ملائكتك المقرّبين وحملة عرشك المصطفين أنّك أنت الله لا إله إلّا أنت الرّحمن الرّحيم وأنّ محمّداً عبدك ورسولك وأنّ فلان بن فلان إمامي ووليّي و أنّ أباه رسول الله صلى الله عليه وآله وعليّاً والحسن والحسين وفلاناً وفلاناً ـ حتّى ينتهي إليه ـ أئمّتي وأوليائي على ذلك أحيا وعليه أموت وعليه اُبعث يوم القيامة وأبرء من فلان وفلان وفلان . فإن مات في ليلته دخل الجنّة .

مقصود از آن دعای پیش از زدن آفتاب وپیش از غروب آن است ، وآن ساعت اجابت است .

٢ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : همانا ابلیس ـ که لعنتهای خداوند براو باد ـ لشکرهای شبانهٔ خودرا از آنجاکه خورشید غروب کند واز آنجاکه برآید (باطراف) پراکنده کند ، پس در این دوساعت بسیار ذکر خدا گوئید ، وازشر ابلیس ولشکریانش بخدا پناه برید ، و خردسالان خودرا در این دوساعت بخدا بسپارید زیراکه این دوساعت ، ساعتهای غفلت است (که مردمان دراین دو ساعت از یاد خدا بیرون روند) .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : گویا درکلام محذوفی است واصل کلام اینطور است : « یبث جنود اللیل وجنود النهار حیث تطلع الشمس » وبقرینه سیاق وروش کلام درآن اهمال شده ، ودر برخی نسخه‌ها «جنوده» بدون ذکر شب وروز است وآن ظاهرتر است .

٣ ـ رزین از یکی از دو امام باقر وياصادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود : هرکه بگوید : «اللهم انی اشهدك واشهد ملائكتك المقربين وحملة عرشك المصطفين انك انت الله لااله انت الرحمن الرحيم وان محمداً عبدك ورسولك وان فلان بن فلان (وبجای آن نام امام زمان وپدر بزرگوارش علیهما السلام رابیرد) امامی وولیی واباء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وعلیاً والحسن والحسین وفلاناً وفلاناً ـ و امامان بعد از حسین علیه السلام را تابرسد بهامام زمان علیه السلام نام ببرد ـ ائمتی واولیائی علی ذلك أحیا وعلیه أموت وعلیه ابعث یوم القیامة وأبرء من فلان وفلان و فلان » پس اگر در همان شب بمیرد وارد بهشت گردد .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحجّال ؛ وبكر بن محمّد ، عن أبي إسحاق الشعيريّ ، عن يزيد بن كلثمة ، عن أبي عبدالله أو عن أبي جعفر عليهما السلام قال : تقول إذا أصبحت: « أصبحت بالله مؤمناً على دين محمّد و سنّته و دين عليّ و سنّته و دين الأوصياء و سنّتهم ، آمنت بسرّهم و علانيتهم و شاهدهم و غائبهم و أعوذ بالله ممّا استعاذ منه رسول الله صلى الله عليه وآله و عليّ عليه السلام والأوصياء و أرغب إلى الله فيما رغبوا إليه ولا حول ولا قوّة إلّا بالله » .

٥ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب إبراهيم بن عثمان الخزّاز ، عن محمّد بن مسلم قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما كان إذا أصبح قال : « أبتدء يومي هذا بين يدي نسياني وعجلتي بسم الله و ماشاء الله » فإذا فعل ذلك العبد أجزأه ممّا نسي في يومه .

﴿٢٢٧٠﴾ ٦ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن شهاب و سليم الفرّاء ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال هذا حين يمسي حُفّ بجناح من أجنحة جبرئيل عليه السلام حتّى يصبح : « أستودع الله العليّ الأعلى الجليل العظيم

توضيح ـ « فلان وفلان وفلان » درآخر دعا كنايه ازغاصبان خلافتند ودر نسخهٔ وافی يك «فلان» ديگر هم هست كه رويهم چهار مرتبه ذكر شده وآن چهارمی چنانچه فيض (ره) ومجلسی(قده) گفته‌اند : كنايه از معاويه است .

٤ ـ يزيد بن كلثمه ازحضرت صادق يا حضرت باقر عليهما السلام حديث كند كه فرمود : چون بامداد كردی ميگوئی : « اصبحت بالله مؤمناً على دين محمد وسنته ودين على وسنته ودين الاوصياء وسنتهم آمنت بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم وغائبهم وأعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله (ص) وعلى عليه السلام والاوصياء ، وارغب الى الله فيما رغبوا اليه ولا حول ولا قوة الا بالله » .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا على بن الحسين عليهما السلام چنين بود كه چون بامداد ميكرد ميفرمود : « ابتدء يومى هذا بين يدى نسيانى و عجلتى بسم الله و ماشاءالله » (يعنى من روز خود را پيش از آنكه خدارا فراموش كنم واز ياد اوبچيز ديگرى شتاب كنم بنام او آغازمى كنم ، بنام خدا وآنچه خدا خواهد ـ حضرت فرمود :) وچون بنده چنين كند اورا از آنچه درآن روز فراموش كند بس باشد (يعنى تاآخر روز ذكر خدارا فراموش كرد همين ذكر كه اول بامداد خوانده اورا كفايت كند زيرا روز خودرا بنام خدا آغاز كرده است) .

٦ ـ ونيز امام صادق عليه السلام فرمود : هركه اين ذكررا هنگامى كه شب ميكند (و داخل در شب ميگردد) سه بار بگويد ، ببالى از بالهاى جبرئيل عليه السلام پوشيده شود تابامداد (واز همهٔ آفات

نفسي و من يعنيني أمره ، أستودع الله نفسي المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كلّ شيء » - ثلاث مرّات - .

٧ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ و أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن الحجّال ، عن عليّ بن عقبة و غالب بن عثمان ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أمسيت قل : « اللّهمّ إنّي أسألك عند إقبال ليلك و إدبار نهارك وحضور صلواتك وأصوات دعائك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد » وادع بما أحببت .

٨ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من يوم يأتي على ابن آدم إلّا قال له ذلك اليوم : يا ابن آدم أنا يوم جديد و أنا عليك شهيد ، فقل فيّ خيراً واعمل فيّ خيراً أشهد لك به يوم القيامة فإنّك لن تراني بعدها أبداً . قال : وكان عليّ عليه السلام إذا أمسى يقول : مرحباً بالليل الجديد والكاتب الشهيد اكتبا على اسم الله ، ثمّ يذكر الله عزّ وجلّ .

٩ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن عبدالله ابن بكير ، عن شهاب بن عبد ربّه قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إذا تغيّرت الشمس فاذكر الله عزّ وجلّ وإن كنت مع قوم يشغلونك فقم وادع .

تا صبح نگهدارى شود وآن ذكر اينست :) « استودع الله العلى الاعلى الجليل العظيم نفسى ومن يعنينى أمره ، أستودع الله نفسى المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كل شيء » .

٧ - ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هنگامى كه شب فرا رسيد بگو : « اللهم انى اسئلك عند اقبال ليلك و ادبار نهارك و حضور صلواتك و اصوات دعائك ان تصلى على محمد وآل محمد » آنگاه بهرچه خواهى دعا كن (وهرچه از خدا خواهى آنگاه بخواه) .

٨ - ونيز آن حضرت عليه السلام فرمود : هيچ روزى نباشد كه برفرزند آدم درآيد جز اينكه آن روز بدو گويد : اى پسر آدم من روز نوينى هستم ومن برتو گواهم ، پس در من حرف خوب بزن ، وكار خير بكن تا در روز قيامت برايت گواهى دهم زيرا پس از اين هرگز مرا نخواهى ديد . فرمود : كه على عليه السلام چنين بود كه شب ميكرد ميفرمود : مرحبا باين شب تازه و نويسندهٔ گواه ، بنويسيد براى من بنام خدا ، سپس نام خداى عزوجل را ياد ميفرمود (وبرزبان جارى ميكرد) .

٩ - شهاب بن عبدربه گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : هنگاميكه خورشيد گشت (وغروب آفتاب نزديك شد) پس ذكر خداى عزوجل كن واگر بامردمى هستى كه تورا از ذكر خدا باز دارند پس از نزد آنان برخيز ودعا كن .

١٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتّى وصلن إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان إذا أصبح يقول : «اللّهمّ إنّي أسألك إيماناً تباشر به قلبي ويقيناً حتّى أعلم أنّه لا يصيبني إلّا ما كتبت لي و رضّني بما قسمت لي» .

و رواه بعض أصحابنا و زاد فيه «حتّى لا اُحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت يا حيّ يا قيّوم برحمتك أستغيث ، أصلح لي شأني كلّه ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً وصلّى الله على محمّد و آله» .

﴿٣٢٧٥﴾ ١١ ـ و [روي] عن أبي عبدالله عليه السلام : «الحمد لله الّذي أصبحنا و الملك له و أصبحت عبدك وابن عبدك وابن أمتك في قبضتك ، اللّهمّ ارزقني من فضلك رزقاً من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب واحفظني من حيث أحتفظ و من حيث لا احتفظ اللّهمّ ارزقني من فضلك ولا تجعل لي حاجة إلى أحد من خلقك ، اللّهمّ ألبسني العافية وارزقني عليها الشكر يا واحد يا أحد يا صمد يا الله الّذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، يا الله يا رحمن يا رحيم يا مالك الملك و ربّ الأرباب و سيّد السادات و يا الله [يا] لا إله إلّا أنت اشفني بشفائك من كلّ داء و سقم فإنّي عبدك وابن عبدك أتقلّب في قبضتك» .

---

١٠ ـ ونيز آن‌حضرت عليه السلام فرمود : سه چيزرا پيمبران از همديگر ارث بردند (يا از همديگر نسخه گرفتند) ازآدم عليه السلام (گرفته) تا رسيدند برسولخدا (ص) كه هميشه بامداد كه ميكرد ميگفت : «اللهم انى اسئلك ايماناً تباشر به قلبى ويقيناً حتى أعلم انه لايصيبنى الا ما كتبت لى ورضنى بما قسمت لى» .

واين روايت را برخى ازاصحاب ما روايت كرده واين جملات را هم بآن افزوده است : «حتى لااحب تعجيل ما اخرت ولا تأخير ما عجلت يا حى يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لى شأنى كله ولاتكلنى الى نفسى طرفة عين ابداً وصلى الله على محمد وآله» .

١١ ـ وازحضرت صادق عليه السلام حديث شده است (كه درزمرهٔ دعاهاى بامداد ذكر فرموده‌اند) «الحمدلله الذى اصبحنا والملك له ، واصبحت عبدك وابن عبدك وابن امتك فى قبضتك اللهم ارزقنى من فضلك رزقاً من حيث أحتسب ومن حيث لاأحتسب واحفظنى من حيث أحتفظ ومن حيث لاأحتفظ اللهم ارزقنى من فضلك ولاتجعل لى حاجة الى احد من خلقك اللهم البسنى العافية وارزقنى عليها الشكر يا واحد يا احد يا صمد يا الله الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، يا الله يا رحمن يا رحيم يا مالك الملك و رب الارباب وسيد السادات و يا الله [يا] لااله الا انت اشفنى بشفائك من كل داء و سقم فانى عبدك و ابن عبدك اتقلب فى قبضتك» .

١٢ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنّه كان يقول : « اللّهمّ إنّي و هذا النّهار خلقان من خلقك ، اللّهمّ لا تبتلني به ولا تبتله بي ، اللّهمّ ولا تره منّي جرأة على معاصيك ولا ركوباً لمحارمك ، اللّهمّ اصرف عنّي الأزل واللأواء والبلوى وسوء القضاء و شماتة الأعداء و منظر السّوء في نفسي و مالي » .

قال : و ما من عبد يقول حين يمسي و يصبح : « رضيت بالله ربّاً و بالإسلام ديناً وبمحمّد صلى الله عليه وآله نبيّاً و بالقرآن بلاغاً و بعليّ إماماً » ـ ثلاثاً ـ إلّا كان حقّاً على الله العزيز الجبّار أن يرضيه يوم القيامة .

قال : وكان يقول عليه السلام إذا أمسى : « أصحبنا الله شاكرين و أمسينا لله حامدين فلك الحمد كما أمسينا لك مسلمين سالمين » .

قال : و إذا أصبح قال : « أمسينا لله شاكرين و أصبحنا لله حامدين والحمدلله كما أصبحنا لك مسلمين سالمين » .

١٣ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام يقول إذا أصبح : « بسم الله و بالله و إلى الله و في سبيل الله و على ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله ، اللّهمّ إليك أسلمت نفسي و إليك فوّضت أمري و عليك توكّلت يا ربّ العالمين ، اللّهمّ

---

١٢ ـ محمد بن على در حديثى مرفوع از امير المؤمنين عليه السلام حديث كند كه شيوهٔ آنحضرت چنين بود كه (هنگام بامداد) ميگفته : « اللهم انى وهذا النهار خلقان من خلقك ، اللهم لاتبتلنى به ولا تبتله بى ، اللهم ولاتره منى جرأة على معاصيك ولا ركوباً لمحارمك ، اللهم اصرف عنى الازل و اللاواء و البلوى وسوء القضاء وشماتة الاعداء ومنظر السوء فى نفسى و مالى » .

و فرمود : و بنده‌اى نباشد كه چون شب كند و يا بامداد كند و سه باربگويد : « رضيت بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد (ص) نبياً وبالقرآن بلاغاً وبعلى اماماً » جز اينكه بر خداى عزيز جبار ثابت‌است كه روزقيامت اورا خشنود سازد .

وگويد : كه امير المؤمنين عليه‌السلام چون شب ميكرد ميفرمود : « اصبحنا لله شاكرين و امسينا لله حامدين فلك الحمد كما امسينا لك مسلمين سالمين » .

گويد : و چون بامداد كرد فرمود : « امسينا لله شاكرين و أصبحنا لله حامدين والحمد لله كما اصبحنا لك مسلمين سالمين » .

١٣ ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : پدرم چون بامداد ميكرد ميخواند (دعائيراكه ترجمه‌اش چنين‌است :) « بسم‌الله وبالله والى‌الله وفى‌سبيل‌الله وعلى ملةرسول‌الله، بارخدايا خودم را بتوسپردم وكارم را بتو واگذاردم وبتو توكل كردم اى پروردگار جهانيان ، بار خدايا در پناه ايمان مرا ازپيش رو و ازپشت

احفظني بحفظ الايمان من بين يديّ و من خلفي وعن يميني وعن شمالي و من فوقي ومن تحتي و من قبلي ، لا إله إلّا أنت ، لاحول ولا قوّة إلّا بالله ، نسألك العفو والعافية من كلّ سوء وشرّ في الدّنيا والآخرة ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من عذاب القبر و من ضغطة القبر و من ضيق القبر ، و أعوذ بك من سطوات اللّيل والنّهار ، اللّهمّ ربّ المشعر الحرام و ربّ البلد الحرام و ربّ الحلّ و الحرام أبلغ محمّداً و آل محمّد عنّي السلام ، اللّهمّ إنّي أعوذ بدرعك الحصينة وأعوذ بجمعك أن تميتني غرقاً أو حرقاً أو شرقاً أو قوداً أو صبراً أو مسمّاً أو تردّياً في بئر أو أكيل السّبع أوموت الفجأة أوبشيء من ميتات السّوء ولكن أمتني على فراشي في طاعتك وطاعة رسولك صلى الله عليه وآله وسلم مصيباً للحقّ غير مخطيء ، أو في الصّفّ الّذي نعتّهم في كتابك «كأنّهم بنيانٌ مرصوصٌ» اُعيذ نفسي و ولدي و مارزقني ربّي بقل أعوذ بربّ الفلق ـ حتّى يختم السورة ـ و اُعيذ نفسي و ولدي وما رزقني ربّي بقل أعوذ بربّ الناس ـ حتّى يختم السورة ـ و يقول ـ : الحمد لله عدد ما خلق الله و الحمد لله مثل ما خلق والحمد لله ملء ما خلق الله والحمد لله مداد كلماته والحمد لله زنة عرشه و الحمد لله رضا نفسه ولا إله إلّا الله الحليم الكريم ولا إله إلّا الله العليّ العظيم ،

سر واز راست وچپ و از بالای سر واز پائین پایم نگهدار ، معبودی جز تو نیست ، و نه‌جنبش و توانی بجز تو نیست ، ازتو گذشت وعافیت ازهربدی و شری در دنیا وآخرت خواهم ، بار خدایا من از عذاب قبر وفشار وتنگی آن بتو پناه برم ، واز بلاهائی که در شب وروز فرود آید بتوپناهنده شوم ، بار خدایا ای پروردگار مشعر الحرام ، وای پروردگار شهر حرام (یعنی مکه) وای خدای حل حرم . محمد و خاندانش را از من سلام برسان ، بار خدایا به زره نگهدارندهٔ تو (کنایه از حفظ و حراست و یا جامهٔ تقوی است) و بجامعیت تو (همهٔ صفات کمالیه را) پناه برم از اینکه مرا بوسیلهٔ غرق شدن ، یا سوختن یا بقصاص یا دست بسته در دست دشمن یا بزهر خوردن ، یا افتادن درچاه ، یا طعمه شدن درندگان ، یا مرگ‌ناگهانی‌یابهریك‌از مردنهای بدمرابمیرانی ، ولی‌مرا دربستر خوددرفرمانبرداری ازخودت ورسولت (ص) درحالیکه در راه صواب باشم و بخطا نرفته باشم بمیران ، یا در صف مجاهدان که در کتاب خود آنان را توصیف کرده‌ای که «گوئیا ایشانند ساختمانی ریخته شده» (سورهٔ صف آیه ٤) پناه دهم خودم وفرزندانم وآنچه پروردگارم بمن روزی کرده به ـ قل اعوذ برب الفلق وتا آخر سوره میخواند ـ و پناه میدهم‌خودم وفرزندانم وآنچه پروردگارم بمن‌روزی کرده به ـ قل‌اعوذبرب‌الناس تاآخرسوره میخواند ـ ودنبالش‌میفرمود ، سپاس ازان خدا است بشمارهٔ آنچه آفریده ، وسپاس ازان‌خدا است بمانند آنچه‌آفریده، و سپاس ازان خداست بهمهٔ آنچه آفریده ، و سپاس ازان خدا است بکشش کلماتش ، و سپاس ازان خدا است بوزن عرش او ، و سپاس ازان خدا است تا خودش خشنود گردد ولااله الاالله الحلیم الکریم ، ولا اله الا الله العلی العظیم ، سبحان الله رب السماوات والارضین و ما بینهما ورب العرش العظیم ، اللهم انی

سبحان الله ربّ السماوات والأرضين و مابينهما و ربّ العرش العظيم ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من درك الشّقاء و من شماتة الأعداء وأعوذ بك من الفقر والوقر ، وأعوذ بك من سوء المنظر في الأهل والمال والولد . ويصلّي على محمّد و آل محمّد » عشر مرّات .

١٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ وأحمد بن محمّد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما من عبد يقول إذا أصبح قبل طلوع الشمس : « الله أكبر الله أكبر كبيراً وسبحان الله بكرة و أصيلاً والحمد لله ربّ العالمين كثيراً ، لا شريك له و صلّى الله على محمّد و آله » إلّا ابتدرهنّ ملك و جعلهنّ في جوف جناحه وصعدبهنّ إلى السّماء الدّنيا فتقول الملائكة : ما معك ؟ فيقول : معي كلمات قالهنّ رجلٌ من المؤمنين وهي كذا و كذا ، فيقولون : رحم الله من قال هؤلاء الكلمات و غفر له ، قال : و كلّما مرّ بسماء قال لأهلها مثل ذلك ، فيقولون : رحم الله من قال هؤلاء الكلمات و غفر له ، حتّى ينتهي بهنّ إلى حملة العرش ، فيقول لهم : إنّ معي كلمات تكلّم بهنّ رجلٌ من المؤمنين و هي كذا و كذا فيقولون : رحم الله هذا العبد و غفر له انطلق بهنّ إلى حفظة كنوز مقالة المؤمنين فإنّ هؤلاء كلمات الكنوز حتّى تكتبهنّ في ديوان الكنوز .

١٥ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن غير واحد من أصحابه ، عن أبان

اعوذ بك من درك الشقاء و من شماتة الاعداء و اعوذ بك من الفقر والوقر ، و اعوذ بك من سوء المنظر فى الاهل والمال والولد » و دعا بارنيز برمحمد وآل محمد صلوات ميفرستاد .

١٤ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هيچ بنده‌اى نيست كه چون بامداد كند پيش از آفتاب زدن بگويد : « الله اكبر الله كبيراً و سبحان الله بكرة و اصيلا والحمدلله رب العالمين كثيراً ، لاشريك له وصلى الله على محمد وآله » جزاينكه فرشته‌اى آنها را دريابد و در درون بال خود نهد و بآسمان دنيا بالا برد ، پس فرشتگان بدو گويند : چه چيز همراه تو است ؟ گويد : با من كلماتى است كه يكى از مؤمنين گفته وآنها چنين و چنانند ، پس فرشتگان گويند : خدا رحمت كند آنكس كه اين كلمات را گفته واورا بيامرزد ، و بهر آسمانى كه بالا رود باهل آن آسمان مانند همان حرف را بزند ، وآنها نيز گويند : خدا رحمت كند كسى كه اين كلمات را گفته و او را بيامرزد تا بحاملين عرش رسد پس بدانها گويد : با من كلماتى است كه يكى از مؤمنين بدان تكلم كرده وآنها چنين وچنانند ، پس آنها گويند : خدا رحمت كند اين بنده را واورا بيامرزد ، آنها را ببر نزد نگهبانان گنجهاى گفتار مؤمنان ، زيرا اينها گنجينه‌هاى كلماتند تا آنها را در دفتر گنجها بنويسند .

١٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون صبح كردى بگو : « اللهم انى اعوذ بك من شر ما

ابن عثمان ، عن عيسى بن عبدالله ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أصبحت فقل : « اللّهمّ إنّي أعوذ بك من شرّ ما خلقت و ذرأت و برأت في بلادك و عبادك ، اللّهمّ إنّي أسألك بجلالك و جمالك و حلمك و كرمك كذا و كذا » .

﴿٣٢٨٠﴾ ١٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن عبدالله بن ميمون ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ عليّاً صلوات الله عليه وآله كان يقول إذا أصبح : « سبحان الله الملك القدّوس ـ ثلاثاً ـ اللّهمّ إنّي أعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك و من فجأة نقمتك و من درك الشقاء و من شرّ ما سبق في اللّيل ، اللّهمّ إنّي أسألك بعزّة ملكك و شدّة قوّتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك على خلقك » . ثمّ سل حاجتك .

١٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن الحسين بن المختار ، عن العلاء بن كامل قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : « واذكر ربّك في نفسك تضرّعاً وخيفة و دون الجهر من القول » عندالمساء ، لاإله إلّاالله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيي و يميت ويميت و يحيي وهوعلى كلّ شيء قدير . قال: قلت : بيده الخير ، قال : إنّ بيده الخير ولكن قل كما أقول [لك] عشر مرّات « و أعوذ بالله السميع العليم » حين تطلع الشمس وحين تغرب عشر مرّات .

خلقت و ماذرأت وبرأت فى بلادك و عبادك ، اللهم انى اسئلك بجلالك و جمالك وحلمك و كرمك ـ كذا وكذا ـ » (و بجاى كذا وكذا حاجات خود را بگويد) .

١٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : على عليه السلام چنين بود كه هر گاه صبح ميكرد سه بار ميفرمود : « سبحان الله الملك القدوس » (سپس ميفرمود) : « اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك ، و من درك الشقاء و من شر ما سبق فى الليل ، اللهم انى اسئلك بعزة ملكك ، وشدة قوتك وبعظيم سلطانك وبقدرتك على خلقك » (پس فرمود : اگر حاجتى داشتى اينرا بگو) سپس حاجت خود را بخواه .

١٧ ـ علاءبن كامل گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : (در تفسير اين آيهٔ شريفه) « وياد كن پروردگار خويش را در درون خود بزارى و ترس با صداى آهسته » (سورهٔ اعراف آيه ٢٠٥) (مقصود) هنگام شب است (كه بگوئى :) « لااله الا الله وحده لاشريك له ، له الملك و له الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى وهو على كل شىء قدير » (علاءبن كامل) گويد : گفتم (جملهٔ) «بيده الخير » (در اين ذكر نبود چطور است من درآن بيفزايم ؟) فرمود : درست است كه خير بدست خدا است ، ولى چنان كه گفتم بگو (وكم و زياد درآن نكن) وآنرا ده‌بار بگو ، ونيز هنگام آفتاب زدن و هنگام غروب آن ده باربگو : « اعوذ بالله السميع العليم » .

١٨ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يقول بعد الصبح : « الحمد لله ربّ الصّباح ، الحمد لله فالق الإصباح ـ ثلاث مرّات ـ اللّهمّ افتح لي باب الأمر الّذي فيه اليسر والعافية ، اللّهمّ هيّىء لي سبيله و بصّرني مخرجه اللّهمّ إن كنت قضيت لأحد من خلقك عليّ مقدرة بالشرّ فخذه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه وعن شماله و من تحت قدميه ومن فوق رأسه واكفنيه بما شئت ومن حيث شئت و كيف شئت » .

١٩ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن أبي إسماعيل السرّاج ، عن الحسين بن المختار ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قال إذا أصبح : « اللّهمّ إنّي أصبحت في ذمّتك و جوارك ، اللّهمّ إنّي أستودعك ديني و نفسي ودنياي وآخرتي وأهلي و مالي و أعوذ بك يا عظيم من شرّ خلقك جميعاً و أعوذ بك من شرّ ما يبلس به إبليس و جنوده » إذا قال هذا الكلام لم يضرّه يومه ذلك شيء و إذا أمسى فقاله لم يضرّه تلك اللّيلة شيء إن شاء الله تعالى .

٢٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا صلّيت المغرب والغداة فقل : « بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم » ـ سبع مرّات ـ فإنّه من قالها لم يصبه جذام ولا برص ولا جنون ولاسبعون نوعاً من أنواع البلاء ، قال : وتقول

---

١٨ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : پس از بامداد ميگوئى : « الحمد لله رب الصباح الحمد لله خالق الاصباح » سه بار (و پس ازآن ميگوئى) : « اللهم افتح لى باب الامر الذى فيه اليسر والعافية اللهم هيىء له سبيله وبصرنى مخرجه اللهم ان كنت قضيت لاحد من خلقك على مقدرة بالشر فخذه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه وعن شماله و من تحت قدميه و من فوق رأسه واكفنيه بما شئت ومن حيث شئت وكيف شئت » .

١٩ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هركه چون صبح كند بگويد : « اللهم انى اصبحت فى ذمتك وجوارك ، اللهم انى استودعك دينى ونفسى ودنياى وآخرتى و اهلى و مالى و اعوذ بك يا عظيم من شر خلقك جميعاً و اعوذ بك من شر ما يبلس به ابليس و جنوده » فرمود : چون اين كلام را بگويد چيزى در آنروز بوى زيان نرساند ، و چون شب كند و آنرا بگويد در آنشب چيزى باو زيان نرساند ان شاءالله تعالى .

٢٠ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون نماز مغرب و صبح را خواندى پس هفت بار بگو : « بسم الله الرحمن الرحيم لاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم » زيرا هركه آنرا بگويد خوره وپيسى و ديوانگى ناو نرسد ، و هفتاد نوع از انواع بلا (باو نرسد) .

إذا أصبحت و أمسيت : « الحمد لربّ الصباح ، الحمد لفالق الإصباح - مرّتين - الحمد لله الّذي أذهب اللّيل بقدرته و جاء بالنهار برحمته و نحن في عافية » . و يقرأ آية الكرسي و آخر الحشر و عشر آيات من الصّافّات و سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين ، فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون وله الحمد في السّماوات و الأرض و عشيّاً و حين تظهرون يخرج الحيّ من الميّت و يخرج الميّت من الحيّ و يحيي الأرض بعد موتها و كذلك تخرجون ، سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح سبقت رحمتك غضبك لا إله إلّا أنت سبحانك إنّي عملت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لي و ارحمني و تب عليّ إنّك أنت التوّاب الرّحيم » .

﴿٣٢٨٥﴾ ٢١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام : « اللّهمّ لك الحمد أحمدك و أستعينك و أنت ربّي وأنا عبدك ، أصبحت على عهدك و وعدك

فرمود : وچون صبح وشام كردى ميگوئى : «الحمد لرب الصباح ، الحمد لفالق الاصباح » دو مرتبه (سپس ميگوئى :) « الحمدلله الذى اذهب الليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته ونحن فى عافية » ، وميخوانى آية الكرسى وآخر سورهٔ حشر و ده آيه از سورهٔ صافات با (اين آيات) «سبحان ربك رب العزة عما يصفون ، و سلام على المرسلين و الحمدلله رب العالمين » با (اين آيات و دعا) « فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون ، وله الحمد فى السماوات والارض وعشياً و حين تظهرون ، يخرج الحى من الميت و يخرج الميت من الحى و يحيى الارض بعدموتها وكذلك تخرجون ، سبوح قدوس رب الملائكة والروح ، سبقت رحمتك غضبك ، لااله الاانت سبحانك انى عملت سوءاً وظلمت نفسى فاغفرلى و ارحمنى وتب على انك انت التواب الرحيم » .

توضيح - ظاهر اينست كه اين دعا مخصوص به بامداد است چنانچه از مضامين آن برآيد و دعاى شام جز اين باشد ، مجلسى (ره) گويد : ظاهر آنست كه جملهٔ « وأمسيت » - (وچون شام كردى) را برخى از نسخه نويسان ويا برخى از راويان افزوده باشند چنانچه شيخ (ره) و ديگران مانند اين دعا را در دعا هاى صبح بتنهائى ذكر كرده‌اند سپس گويد : شيخ درمفتاح گفته است : مقصود از آية الكرسى (كه درحديث فرمود . وميخوانى آية الكرسى) تا « هم فيها خالدون » است ، وآخر سورهٔ حشر : از آيهٔ : «ولو انزلنا هذا القرآن» است تا آخر سوره ، و برخى گفته‌اند : از آيهٔ : «هوالله الخالق» يا از « هوالله الذى لااله الاهو» يا از «لايستوى اصحاب النار» است ، وگفته‌اند : مقصود از ده آيه سورهٔ صافات از اول آن است تا آيهٔ «شهاب ثاقب » وبرخى گفته‌اند : «بسم الله» را هم بخوانند كه باآن يازده آيه ميشود .

٢١ - از حضرت صادق عليه السلام (حديث شده كه اين دعا را ميخوانند كه ترجمه‌اش چنين است) : بارخدايا از آن تو است سپاس ، تورا سپاس گويم واز تو يارى خواهم وتو پروردگار منى و من بنده توام ، بامداد

و أوفي من بوعدك و أوفي بعهدك ما استطعت ؛ ولا حول ولاقوة إلاّ بالله وحده لاشريك له و أشهد أنّ محمداً عبده ورسوله ، أصبحت على فطرة الإسلام وكلمة الإخلاص وملّة إبراهيم ودين محمد ، على ذلك أحيا وأموت إن شاء الله ، اللّهمّ أحيني ما أحييتني به وأمتني إذا أمتّني على ذلك و ابعثني إذا بعثتني على ذلك ، أبتغي بذلك رضوانك واتّباع سبيلك ، إليك ألجأت ظهري وإليك فوّضت أمري ، آل محمد أئمّتي ليس لي أئمّة غيرهم ، بهم أئتمّ وإيّاهم أتولّى وبهم أقتدي ، اللّهمّ اجعلهم أوليائي في الدّنيا والآخرة واجعلني أوالي أولياءهم وأعادي أعداءهم في الدنيا والآخرة وألحقني بالصّالحين و آبائي معهم».

٢٢ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له علّمني شيئاً أقوله إذا أصبحت وإذا أمسيت فقال : قل : «الحمدلله الّذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره الحمدلله كما يحبّ الله أن يحمد ، الحمدلله كما هو أهله ، اللّهمّ أدخلني في كلّ خير أدخلت فيه محمداً و آل محمد وأخرجني من كلّ سوء أخرجت منه محمداً و آل محمد وصلّى الله على محمد و آل محمد» .

كردم بعهد و وعدهٔ تو وايمان بوعده‌ات دارم و تا آنجاكه بتوانم بعهدت وفاكنم ، ولاحول ولاقوة الاباالله وحده لاشريك له ، وگواهى دهم كه محمد بنده ورسول او است ، بامداد كردم برفطرت اسلام وكلمهٔ اخلاص وبرملت ابراهيم و دين محمد ، وانشاءالله بهمين عقيده زنده باشم وبميرم ، بارخدايا تاهرچه مرا زنده‌دارى بدان زنده‌بدار ، وچون مرا بميرانى بهمين بميران ، و آنگاه كه مرا برانگيزى بهمين برانگيزانم ، و من بدانوسيله خوشنودى تو و پيروى از راه تو را ميجويم ، تورا پشتيبان خودساخته وكارم را بتو واگذاردم ، آل محمد پيشوايان منند و پيشوايانى جز آنها ندارم ، بآنها اقتداء كنم و آنان‌را دوست و سرپرست خود دانم و از ايشان پيروى كنم ، بار خدايا آنانرا اولياء (دوستان و سرپرستان) من در دنيا و آخرت قرار ده ، و مرا چنان كن كه دوستانشان را دوست ، ودشمنانشان را دشمن گيرم در دنيا وآخرت ومرا باپدرانم بصالحين ملحق ساز .

توضيح ـ اين دعا چنانچه از جملات آن معلوم است از دعا هاى صبح است و مرحوم فيض (ره) نيز آنرا در وافى در دعاهاى صبح ذكر كرده است .

٢٢ـ صفوان از شخصى نقل ميكند كه او گويد بامام صادق عليه السلام عرض كردم : بمن دعائى بياموز كه هرگاه صبح كردم و هرگاه شام نمودم آنرا بگويم ، گويد : فرمود : بگو :

« الحمدلله الذى يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره ، الحمدلله كما يحب الله ان يحمد الحمد كما هو اهله ، اللهم ادخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً وآل محمد ، واخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً وآل محمد وصلى الله على محمد وآل محمد ».

٢٣ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عبدالرّحمن بن حمّاد الكوفي ، عن عمرو بن مصعب ، عن فرات بن الأحنف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كلّ صباح و مساء : « اللّهمّ إنّي أصبحت أستغفرك في هذا الصّباح وفي هذا اليوم لأهل رحمتك و أبرء إليك من أهل لعنتك ، اللّهمّ إنّي أصبحت أبرء إليك في هذا اليوم و في هذا الصباح ممّن نحن بين ظهرانيهم من المشركين و ممّا كانوا يعبدون ، إنّهم كانوا قوم سوء فاسقين ، اللّهمّ اجعل ما أنزلت من السّماء إلى الأرض في هذا الصباح و في هذا اليوم بركة على أوليائك وعقاباً على أعدائك ، اللّهمّ وال من والاك و عاد من عاداك ، اللّهمّ اختم لي بالأمن و الإيمان كلّما طلعت شمس أوغربت ، اللّهمّ اغفر لي ولوالديّ وارحمهما كما ربّياني صغيراً ، اللّهمّ اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات اللّهمّ إنّك تعلم منقلبهم ومثواهم ، اللّهمّ احفظ إمام المسلمين بحفظ الإيمان و انصره نصراً عزيزاً وافتح له فتحاً يسيراً واجعل له ولنا من لدنك سلطاناً نصيراً ، اللّهمّ العن فلاناً وفلاناً والفرق المختلفة على رسولك وولاة الأمر بعد رسولك و الأئمّة من بعده وشيعتهم وأسألك الزّيادة من فضلك والإقرار بما جاء من عندك والتسليم لأمرك والمحافظة على ما أمرت به لا أبتغي به بدلاً ولا أشتري به ثمناً قليلاً ، اللّهمّ اهدني فيمن

٢٣ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرچه را واگذاری این دعا را وامگذار که درهر صبح وشام بخوانی (وترجمهٔ آن دعا اینست :) : «بار خدایا بامداد کردم و دراین بامداد ودراین روز از توآمرزش خواهم برای هر کس که شایستهٔ رحمت تو است ، واز آنانکه شایستهٔ دوری از رحمت تو هستند بیزاری جویم ، دراین روز و دراین بامداد از آنانکه ما درمیان آنها هستیم از مشرکان وآنچه می پرستند ، اینان مردمان بد و تبهکاری هستند ، بار خدایا آنچه دراین بامداد و دراین روز از آسمان برزمین فرود آوری برکتی بر دوستانت وعذابی بر دشمانت ساز ، بار خدایا دوستدارهر که دوستت دارد دشمن دار هر که با تودشمنی کند ، بارخدایا هرگاه خورشید بیرون آید و هرگاه پنهان شود (آنروز را) برای من بامنیت و ایمان بپایان رسان ، بار خدایا مرا و پدر و مادر مرا بیامرز وبآنان ترحم کن چنانچه مرا درکودکی پروریدند بارخدایا مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده شان بیامرز ، بارخدایا تو بسر انجام و جایگاه ایشان دانائی ، بار خدایا پیشوای مسلمانان را بپناه ایمان محافظت کن ، واورا یاری کن یاری پیروزی بخشی ، و بفتح آسانی اورا فاتح فرما ، وبرای او وبرای ما سلطنت پیروزمندانه ای مقرر ساز ، بار خدایا فلان و فلان و گروههای پراکنده ای که با رسول تو و زعما و پیشوایان پس از او و پیروانشان مخالفت کردند از رحمت خود دور ساز ، وفزونی فضل تورا خواستارم ، واعتراف بدانچه از نزدت آمده وتسلیم دربرابر دستورت ، و نگهداری برآنچه امرفرمودی خواهانم ، ودربرابرآنها جایگزینی نجویم و ببهای اندك نفروشم ، بار خدایا مرا درزمرهٔ آنان که هدایت فرموده ای هدایت فرما ، و از شرآنچه مقدر

هديت وقني شرّ ما قضيت ، إنّك تقضي ولايقضى عليك ولا يذلّ من واليت ، تباركت وتعاليت سبحانك ربّ البيت تقبّل منّي دعائي وما تقرّبت به إليك من خير فضاعفه لي أضعافاً [مضاعفة] كثيرة وآتنا من لدنك [رحمة و] أجراً عظيماً ، ربّ ما أحسن ما ابتليتني و أعظم ما أعطيتني و أطول ما عافيتني و أكثر ما سترت عليّ ، فلك الحمد يا إلهي كثيراً طيّباً مباركاً عليه ، ملء السّماوات و ملء الأرض و ملء ماشاء ربّي كما يحبّ و يرضى و كما ينبغي لوجه ربّي ذي الجلال و الإكرام » .

٢٤ ـ عنه ، عن إسماعيل بن مهران ، عن حمّاد بن عثمان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : من قال : « ماشاء الله كان ، لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم » مائة مرّة حين يصلّي الفجر لم يريومه ذلك شيئاً يكرهه .

٢٥ ـ عنه ، عن إسماعيل بن مهران ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في دبر صلاة الفجر و دبرصلاة المغرب سبع مرّات : « بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم » دفع الله عزّ و جلّ عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أهونها الرّيح والبرص و الجنون وإن كان شقيّاً محي من الشقاء و كتب في السعداء .

کرده‌ای نگهداری کن ، تو حکم کنی و برتو حکومتی نیست ، هرکه تو را دوست بدارد خوار نگردد برتر وبلند مقامی ، منزهی ای پروردگار خانهٔ کعبه ، دعای مرا بپذیر ، و آنچه بدان بدرگاهت تقرب جویم از نیکی آنرا برای من چند برابر کن ، ورحمتی ازسوی خود با پاداش بزرگی بمابده ، پروردگارا چه نیکو آزمایشم کردی وچه عطای بزرگی بمن دادی ، ، وچه عافیت طولانی بمن کرامت کردی و چه بسیار بر من (ازگناهان) پوشاندی ، پس ازان تو است سپاس بسیار و پاك و با برکت باندازهٔ آنچه آسمانها وزمین بگیرد ، وپر ازآنچه خدای من خواهد ، هرآنمقدارکه دوست دارد وخشنود شود وچنانچه شایسته‌ذات اوست‌که صاحب جلالت وکرامت است » .

٢٤ ـ حماد بن عثمان گوید : شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود : هرکه هنگامی که نماز صبح را میخواند صد بار بگوئد : « ما شاء الله کان لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم » درآنروزچیزی که اورا ناخوش آید نبیند .

٢٥ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر کس پشت نماز صبح و نماز مغرب هفت بار بگوید : بسم‌الله الرحمن الرحیم ، لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم » خدای عزوجل از او هفتاد نوع از انواع بلا را دور کند که‌آسانترین آنها بادهای بد (چون عفونت اعضای که بوی بد دهد) و پیسی و دیوانگی است ، واگر شقی باشد از شقاوت بیرون‌آید و(نامش) در(طومار) سعادتمندان نوشته شود .

﴿٣٢٩٠﴾ ٢٦ - و في رواية سعدان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلّا أنه قال : أهونه الجنون و الجذام و البرص و إن كان شقيّاً رجوت أن يحوّله الله عزّ و جلّ إلى السّعادة .

٢٧- عنه ، عن ابن فضّال ، عن الحسن بن الجهم ، عن أبي الحسن عليه السلام مثله إلّا أنّه قال: يقولها ثلاث مرّات حين يصبح و ثلاث مرّات حين يمسي لم يخف شيطاناً ولاسلطاناً ولابرصاً ولا جذاماً ؛ ولم يقل سبع مرّات ، قال أبو الحسن عليه السلام : و أنا أقولها مائة مرّة .

٢٨ - عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة . عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا صلّيت الغداة و المغرب فقل : « بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول و لا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم » - سبع مرّات - فإنّه من قالها لم يصبه جنونٌ ولاجذام ولابرص ولاسبعون نوعاً من أنواع البلاء.

٢٩ - عنه ، عن محمّد بن عبدالحميد ، عن سعد بن زيد قال : قال أبو الحسن عليه السلام : إذا صلّيت المغرب فلا تبسط رجلك ولا تكلّم أحداً حتّى تقول مائة مرّة : « بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم » ومائة مرّة في الغداة فمن قالها دفع الله عنه مائة نوع من أنواع البلاء أدنى نوع منها البرص والجذام والشيطان والسلطان .

---

٢٦ - ودر روايت سعدان از ابى بصير مانند همين حديث رسيده جز اينكه دراين حديث فرمايد : آسانترين آن بلاها ديوانگى وخوره وپيسى است واگر شقى باشد من اميدوارم كه خداى عزوجل او را بسعادت برگرداند .

٢٧ - واز حضرت أبى الحسن (موسى بن جعفر يا فرزندش حضرت رضا عليهما السلام) مانند اين حديث روايت شده ، جز اينكه آنحضرت فرموده است : (هركه) اين ذكر را سه بار چون بامداد كند بگويد ، وسه بار چون شام كند ، نه ازشيطان بترسد ونه از سلطان ، ونه ازپيسى ونه ازخوره ، ونفرموده هفت بار وحضرت ابوالحسن عليه السلام فرموده است : ومن آنرا صدبار ميگويم .

٢٨ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون نماز صبح و مغرب را خواندى هفت بار بگو : « بسم الله الرحمن الرحيم : لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» زيرا همانا هركس آنرا بگويد ديوانگى وخوره وپيسى وهفتاد نوع (ديگر) از انواع بلاباو نرسد .

٢٩ - و حضرت ابوالحسن عليه السلام (حضرت كاظم - ويا حضرت رضا عليهما السلام) فرمود : چون نماز مغرب را خواندى پايت را نكش و باكسى سخن مگوتا صدبار بگوئى : « بسم الله الرحمن الرحيم ، لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم » و صد بار هم پس از نماز صبح بگو ، پس هر كه آنرا گويد خداوند از او صد نوع از انواع بلا دفع كند كه از آن انواع است : پيسى و خوره و (بلائى كه از) شيطان و سلطان (رسد) .

٣٠ ـ عنه، عبدالرّحمن بن حمّاد، عن عبدالله بن إبراهيم الجعفري قال: سمعت أباالحسن عليه السلام يقول: إذا أمسيت فنظرت إلى الشّمس في غروب وإدبار فقل: «بسم‌الله الرّحمن الرّحيم الحمدلله الّذي لم يتّخذولداً ولم يكن له شريك في الملك الحمدلله الّذي يصف ولا يوصف ويعلم ولا يُعلم، يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصّدور، أعوذ بوجه‌الله الكريم وباسم‌الله العظيم من شرّ ما ذرأ وما برأ ومن شرّ ماتحت الثرى و من شرّ ما ظهر و ما بطن و من شرّ ما كان في اللّيل والنهار ومن شرّ أبي مرّة و ما ولد و من شرّ الرّسيس و من شرّ ما وصفت و ما لم أصف؟ فالحمدلله ربّ العالمين» ذكر أنّها أمانٌ من السبع و من الشيطان الرّجيم و من ذرّيّته. قال وكان أميرالمؤمنين عليه السلام يقول إذا أصبح: «سبحان‌الله الملك القدّوس ـ ثلاثاً ـ اللّهمّ إنّي أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجأة نقمتك و من درك الشّقاء و من شرّ ما سبق في الكتاب، اللّهمّ إنّي أسألك بعزّة ملكك و شدّة قوّتك وبعظيم سلطانك وبقدرتك على خلقك».

﴿٣٢٩٥﴾ ٣١ ـ عنه، عن محمّد بن عليّ، عن عبدالرّحمن بن‌أبي‌هاشم، عن أبي خديجة، عن أبي‌عبدالله عليه السلام قال: إنّ الدّعاء قبل طلوع الشمس وقبل غروبها سنّة واجبة مع طلوع الفجر والمغرب تقول: «لاإله‌إلّاالله وحده‌لاشريك له، له الملك وله‌الحمد يحيي و يميت ويميت ويحيي

---

٣٠ ـ عبدالله بن ابراهيم جعفرى گويد: از حضرت ابوالحسن عليه السلام شنيدم كه ميفرمود: چون‌شام كنى وببينى كه خورشيد در پنهان شدن وپشت‌كردن است پس بگو: «بسم‌الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذى لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك فى الملك الحمد لله الذى يصف ولا يوصف، ويعلم ولايعلم يعلم خائنة الاعين وما تخفى الصدور، اعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شر ما ذرأوما برأو من شر ما تحت الثرى، و من شر ما ظهر وما بطن ومن شر ما كان فى الليل والنهار، و من شر أبى مرة (كنيهٔ شيطانست) وما ولد ومن شر الرسيس ومن شرما وصفت ومالم أصف فالحمدلله رب العالمين» آنحضرت عليه السلام يادآورشدكه اين دعا سبب امان است از(حيوانات) درنده وازشيطان رجيم وذريه‌اش.

فرمود: كه اميرالمؤمنين عليه السلام چون صبح ميكرد سه بار ميفرمود: «سبحان الله الملك القدوس» ـ (سپس ميفرمود) ـ: «اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجأة نقمتك و من درك الشقاء ومن شر ما سبق فى الكتاب، اللهم انى اسئلك بعزة ملكك و شدة قوتك و بعظيم سلطانك وبقدرتك على خلقك».

٣١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا دعا پيش ازآفتاب زدن وپيش از غروب آن سنت(وروشى) است واجب (وثابت) هنگام سپيده دم و هنگام مغرب ده بار ميگوئى: «لااله الا الله وحده لاشريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت و يحيى و هو حى لايموت بيده الخير وهو على كل شىء قدير» و

وهوحيٌّ لايموت بيده الخير وهوعلى كلّ شيء قدير» - عشر مرّات - وتقول : «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشّياطين و أعوذ بك ربّ أن يحضرون ، إنّ الله هو السميع العليم» - عشر مرّات - قبل طلوع الشمس وقبل الغرب فإن نسيت قضيت كما تقضي الصلاة إذا نسيتها .

٣٢ - عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن أبي جميلة ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قل : «أستعيذ بالله من الشّيطان الرّجيم وأعوذ بالله أن يحضرون ، إنّ الله هو السميع العليم» و قل : «لا إله إلّا الله وحده لاشريك له يحيي و يميت و هو على كلّ شيء قدير» قال : فقال له رجلٌ : مفروضٌ هو ؟ قال : نعم مفروضٌ محدودٌ تقوله قبل طلوع الشمس و قبل الغروب عشر مرّات فإن فاتك شيء فاقضه من اللّيل والنّهار .

میگوئی ده بار : «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون ، ان الله هو السميع العليم» پیش از افتاب‌زدن وپیش‌ازغروب ، واگر فراموش کردی آنرا قضا میکنی چنانچه نمازرا قضا میکنی هرگاه فراموش‌کنی .

توضیح - مجلسی (ره) گوید : این حدیث ضعیف است و کسی را هم ندیده‌ام که بخاطر این حدیث قائل بوجوب این ذکر در صبح وشام شده باشد جز جمع کم واندکی از متأخرین از محدثین ، و بنا بر این مقصود از سنة واجبة یعنی لازمه و مؤکدة (نه واجب بمعنای فرض و آنچه در اصطلاح فقهاء است) و درآخر حدیث هم‌که فرماید : اورا مانند نماز که فراموش کنی اگر فراموش شد قضا کن» مجلسی (ره) گوید : احتمال دارد مقصود نماز واجب باشد و محتمل است مقصود نماز مستحب‌باشد (پس این جمله نیز دلالتی بروجوب نکند چنانچه دربارهٔ نمازهای مستحبی مانند نماز شب هم دستور بقضای‌آن در روز در صورت فراموشی رسیده است) .

٣٢ - محمد بن مروان ازحضرت صادق عليه السلام حدیث‌کندکه فرمود : بگو : «استعیذ بالله من‌الشیطان الرجیم واعوذ بالله ان یحضرون ، ان‌الله هو السمیع العلیم» و بگو : «لااله الاالله وحده لا شریك له‌یحیی ویمیت وهو علی کل شیء وقدیر» گوید : مردی بآنحضرت عرضکرد : (گفتن) آن فرض شده و محدود است ؟ فرمود : آری فرض شده ومحدود است ، پیش ازآفتاب‌زدن ده بار وپیش‌ازغروب نیز ده‌بارمیگوئی واگر چیزی ازآن ازتو فوت شد ازشب یا از روزآنرا قضاکن .

شرح - مجلسی (ره) گوید : این روایت نیز (مانند حدیث گذشته از جهت سند) ضعیف است - و سپس گوید : «فرض» در اصطلاح اخبار آنچیزی است‌که وجوب‌آن ازقرآن ظاهرگشته ، ودربرابرش سنت‌آنچیزی است‌که وجوب‌آن از سنت ظاهر شود ، وگاهی نیز فرض اطلاق‌گردد برآنچه رجحان آن ازکتاب ظاهر شود خواه واجب باشد وخواه مستحب ودرمقابلش سنت نیز گاهی براعم‌از واجب‌اطلاق شود سپس کلمات اهل لغت را در معنای فرض ذکر میکندکه گفته‌اند : فرض بمعنای توقیت و قراءة وسنت و

٣٣ ـ عنه ، عن إسماعيل بن مهران ، عن رجل ، عن إسحاق بن عمّار ، عن العلاء بن كامل ، قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ من الدّعاء ما ينبغي لصاحبه إذا نسيه أن يقضيه يقول بعد الغداة : « لاإله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيٌّ لايموت بيده الخير [كلّه] وهو على كلّ شيء قدير » ـ عشر مرّات ـ ويقول : «أعوذبالله السميع العليم » ـ عشر مرّات ـ فإذا نسي من ذلك شيئاً كان عليه قضاؤه .

٣٤ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم قال : سألت أباجعفر عليه السلام عن التسبيح ، فقال : ما علمت شيئاً موظّفاً غير تسبيح فاطمة عليها السلام و عشر مرّات بعدالفجر تقول : « لاإله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد [يحيي و يميت] وهوعلى كلّ شيء قدير » ويسبّح ما شاء تطوّعاً .

واجب .... آمده آنگاه گوید : اکنون که معانی فرض را دانستی از نظر عرف ولغت بنا بر این استدلال باین احادیث برای واجب بودن این دو ذکر مشکل است ، خصوص با ضعیف بودن بیشتر آنها ، و اگر واجب بودند سزاوار بود که در روایات متواتری آمده باشد مانند فریضه‌ها و نمازهای واجب روزانه ، با اینکه این دو ذکر بحد استفاضه نیز که در باره نافله‌های روزانه هست باین حد نیز نرسیده و از لحاظ اصطلاح خبری مستفیض هم نیست . گذشته از اینکه درهیچ خبری تهدید بر ترك آنها وارد نشده با اینکه لازمهٔ واجب شدن چیزی همان تهدید برترك آنست ، وهم چنین اختلافات بسیاری که در خود آندو ذکر هست قرینهٔ بر استحباب آندو میباشد .

٣٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : برخی از دعاها است که سزاوار است اگر صاحبش فراموش کرد آنرا قضا کند ، پس از بامداد ده بار میگوید : «لااله الاالله وحده لاشريك له ، لهالملك ولهالحمد يحيى ويميت و يميت و يحيى و هو حى لايموت بيده الخير [كله] وهو على كل شىء قدير» و ده بار میگوید : « اعوذ بالله السميع العليم » پس هرگاه چیزی از آنرا فراموش کرد براو است که قضا کند .

٣٤ ـ محمدبن مسلم گوید : از حضرت باقر عليه السلام دربارهٔ تسبیح پرسیدم ؟ فرمود : من از تسبیح چیز مقرر و موظفی جز تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام ندانم (و سراغ ندارم) و ده بار پس از طلوع فجر میگوئی : «لااله الاالله وحده لاشريك له ، لهالملك ولهالحمد [يحيى ويميت] و هو على كل شىء قدير » و هرچه خواهی تسبیحات مستحبه را بگو .

شرح ـ مجلسی (ره) گوید : مقصود از موظف : چیزی است که دارای عدد مخصوص و هیئت خاصی باشد که برآن افزوده نشود و از آن کم نگردد ، یامقصود اینست که آن از سنتهای تأکید شده‌ای است که ترك آن سزاوار نیست مگر برای عذر شدید و مواظبت برآن لازم است .

ودرجملهٔ « ويسبح ماشاء تطوعاً » گوید: گویا مقصود از تسبیح دراینجا چیزی است که اعم از «سبحان‌الله» وامثال آن باشد ، بلکه هرچیزی که دلالت بربزرگواری و دورکردن خداوند از عیوب وآنچه راهنمائی

٣٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن إسماعيل بن جابر عن أبي عبيدة الحذّاء قال : قال أبو جعفر عليه السلام : من قال حين يطلع الفجر : « لا إله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيي و يميت [ويميت و يحيي] وهو حيٌّ لايموت بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير » ـ عشر مرّات ـ « وصلّى الله على محمّد وآل محمّد » عشر مرّات ، و سبّح خمساً وثلاثين مرّة ، وهلّل خمساً وثلاثين مرّة ، وحمدالله خمساً وثلاثين مرّة لم يُكتب في ذلك الصبّاح من الغافلين وإذاقالها في المساء لم يكتب في تلك اللّيلة من الغافلين .

﴿٣٢٠٠﴾ ٣٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمّدبن الفضيل قال : كتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام أسأله أن يعلّمني دعاء. فكتب إليّ : تقول إذا أصبحت وأمسيت : « الله الله ربّي الرّحمن الرّحيم لااُشرك به شيئاً » وإن زدت على ذلك فهو خيرٌ ، ثمّ تدعو بما بدالك في حاجتك فهو لكلّ شيء باذن الله تعالى يفعل الله ما يشاء .

٣٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمدبن إسحاق ، عن سعدان ، عن داود الرقّي ، عن أبي عبدالله

برجلالت اوكند از ذكر ها و تكبيرها را شامل گردد ، و تطوع در عرف اخبار و محدثين غالباً بر آن مستحباتى اطلاق گردد كه ازسنتهائى نباشد كه رسولخدا(ص) برآنها مواظبت داشت ، چون نافله‌هاى روزانه، و روزهٔ سه روزه درهرماه ومانند آن ، و از اين روى صدوق (ره) در كتاب فقيه براى روزهٔ سالیانه يكباب منعقد كرده و براى روزهٔ تطوع بابى ديگر ، و از خاصيتهاى سنتها آن است كه چون فوت شد قضا شود . وچون اين مطلب را فهميدى پس بدانكه امام عليه السلام دراين فرمايش بدوچيز اشاره فرموده : (١) اينكه اين دو ذكر كه موظف وسنت است منافاتى با استحباب ساير اذكار ندارد. (٢) اينكه اين دو ذكر ازسنتهاى اكيده است ولى ساير ذكرها از تطوعات است .

٣٥ ـ ابوعبيدهٔ حذاء گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : هر كه هنگام زدن سپيده‌ده بار بگويد: «لااله الاالله وحده لاشريك له ، لهالملك ولهالحمد يحيى و يميت [ويميت ويحيى] وهوحى لايموت بيده الخير و هو على كل شىء قدير » و ده‌بار بگويد : « و صلى‌الله على محمد و آل‌محمد » و سى و پنج بار تسبيح (سبحان‌الله) بگويد ، وسى وپنج‌بار «لااله الاالله» بگويد ، و سى وپنج بار «الحمدلله» بگويد درآن بامداد در زمرهٔ غافلين (و بى خبران) نوشته نشود ، و چون در شب آنرا گويد در آنشب از جملهٔ غافلين نوشته نشود .

٣٦ ـ محمد بن فضيل گويد : بحضرت جواد عليه السلام نوشتم و درخواست كردم كه دعائى بمن بياموزد ؛ پس آنحضرت بمن نوشت : چون صبح كنى و شام كنى بگو : « الله الله ربى الرحمن الرحيم لا اشرك به شيئاً » ، و اگر برآن بيفزائى نيك است (يا بهتراست) سپس بآنچه خواهى ازحاجت خود دعا كن ، زيراكه اين دعا باذن خداى تعالى براى هرچيز سود دهد ، وخدا هرچه خواهد همان كند .

٣٧ ـ داود رقى ازحضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : از اين دعا دست برمدار كه

عليه السلام قال : لاتدع أن تدعو بهذا الدّعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت وثلاث مرّات إذا أمسيت : « اللّهمّ اجعلني في درعك الحصينة الّتي تجعل فيها من تريد » فإنّ أبي عليه السلام كان يقول : هذا من الدّعاء المخزون .

٣٨ ـ عليّ بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن سنان ، عن أبي سعيد المكاري ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : ما عنى بقوله : « و إبراهيم الّذي وفّى » ؟ قال : كلمات بالغ فيهنّ ، قلت : وماهنّ ؟ قال : كان إذا أصبح قال : « أصبحت وربّي محمود أصبحت لااُشرك بالله شيئاً ولا أدعو معه إلهاً ولاأتّخذ من دونه ولياً ـ ثلاثاً ـ وإذا أمسى قالها ثلاثاً ،قال فأنزل الله عزّوجلّ في كتابه « وإبراهيم الّذي وفّى ، قلت : فماعنى بقوله في نوح « إنّه كان عبداً شكوراً » ؟ قال : كلمات بالغ فيهنّ ، قلت : وماهنّ ؟ قال : كان إذا أصبح قال : «أصبحت اُشهدك ما أصبحت بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا فإنّها منك و حدك لاشريك لك ، فلك الحمد على ذلك ولك الشّكر كثيراً » كان يقولها إذا أصبح ثلاثاً و إذا أمسى ثلاثاً ؛ قلت : فما عنى بقوله في يحيى : « وحناناً من لدنّا و زكاة » قال : تحنّن الله ، قال : قلت : فما بلغ من تحنّن الله عليه ؟ قال : كان إذا قال : يا ربّ ، قال الله عزّوجلّ : لبّيك يا يحيى .

سه‌مرتبه چون بامدادكنى ، و سه‌مرتبه چون شام‌كنى (بخوانى) : «اللهم اجعلنى فى درعك الحصينة التى تجعل فيها من تريد » زيرا پدرم (ع) ميفرمود : اين از دعاهاى گنجينه شده است (كه در گنجينهٔ دعاهاى مؤمنين باشد) .

٣٨ـ ابوحمزه گويد : بحضرت باقر عليه‌السلام عرضكردم : خدايتعالى از اين گفتار چه مقصودى دارد (كه فرمايد) : « و ابراهيم كه وفاكرده است » (سورهٔ نجم آيه ٣٧) فرمود : (مقصودش) كلماتى بوده كه ابراهيم در (گفتن) آنها مبالغه ميكرده (وبسيارميگفته) عرضكردم :آنهاچيست؟ فرمود : هرگاه صبح ميكرد سه‌بار ميگفت : « اصبحت و ربى محمود ، اصبحت لا اشرك بالله شيئاً ولا أدعو معه الهاً ، ولا اتخذ من دونه ولياً » وچون شام ميكرد سه‌بار ميگفت . فرمود : پس خداى عزوجل درقرآنش‌اين آيه‌را نازل فرمود : « وابراهيم كه وفادارى كرد» عرض كردم: دربارهٔ‌حضرت نوح‌چه‌قصدكرده كه‌فرموده : «همانا بود او بندهٔ سپاسگزار» (سورهٔ اسراء آيه ٣) فرمود : كلماتى بودكه (نوح) درگفتن‌آنهامبالغه ميكرد ، عرضكردم : آنها چه بود ؟ فرمود : چون صبح ميكرد ميگفت : « اصبحت اشهدك ما أصبحت بى من نعمة او عافية فى دين او دنيا فانها منك وحدك لاشريك لك ، فلك الحمد على ذلك ، ولك الشكر كثيراً » كه هرگاه صبح ميكرد سه‌بار آنرا ميگفت ، و چون شام ميكرد سه‌بار ميگفت ، عرضكردم : از اينكه دربارهٔ يحيى فرمايد : « ومهربانيى از نزد ما و پاكى» (سورهٔ مريم‌آيهٔ ١٢) چه قصدكرده ؛ فرمود : مهر ورزى خداوند است ،گويد : عرضكردم : تاچه حد مهر خداوند براو بود ؟ فرمود : تا بجائيكه هرگاه‌ميگفت: پروردگارا ، خداى عزوجل ميفرمود : بله اى يحيى .

﴿ باب ﴾

✡ (الدعاء عند النوم والانتباه) ✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ والحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، جميعاً ، عن بكر ابن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات : «الحمدلله الّذي علا فقهر والحمدلله الّذي بطن فخبر والحمدلله الّذي ملك فقدر والحمدلله الّذي يحيي الموتى ويميت الأحياء وهو على كلّ شيء قدير» خرج من الذّنوب كهيئة يوم ولدته اُمّه .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل : «اللّهمّ إنّي احتبست نفسي عندك فاحتبسها في محلّ رضوانك و مغفرتك وإن رددتها [إلى بدني] فارددها مؤمنة عارفة بحقّ أوليائك حتّى تتوفّاها على ذلك» .

﴿٢٣٠٥﴾ ٣ ـ حميد بن زياد ، عن الحسين بن محمّد ، عن غير واحد ، عن أبان بن عثمان ، عن يحيى بن أبي العلاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول عند منامه : «آمنت بالله و كفرت بالطاغوت اللّهمّ احفظني في منامي وفي يقظتي» .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن محمّد بن مروان قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : ألا اُخبركم بما كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إذا أوى إلى فراشه ؟ قلت : بلى ، قال : كان يقرأ آية الكرسيّ ويقول : « بسم الله آمنت بالله و كفرت بالطّاغوت ،

✡ (باب) ✡

(دعاى هنگام خوابيدن و هنگام بيدار شدن)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كس هنگامى كه ببستر خواب ميرود سه بار بگويد : «الحمدلله الذى على فقهر و الحمد لله الذى بطن فخبر والحمد لله الذى ملك فقدر و الحمد لله الذى يحيى الموتى و يميت الاحياء و هو على كل شىء قدير » از گناهان بيرون آيد مانند روزى كه مادر اورا زائيده .

٢ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : چون يكى از شماها ببستر خود رود پس بگويد : «اللهم انى احتبست نفسى عندك فاحتبسها فى محل رضوانك و مغفرتك وان رددتها [الى بدنى] فارددها مؤمنة عارفة بحق اوليائك حتى تتوفاها على ذلك » .

٣ ـ يحيى بن ابى العلاء گويد : حضرت صادق عليه السلام را رسم چنين بود كه هنگام خواب ميفرمود : « آمنت بالله وكفرت بالطاغوت ، اللهم احفظنى فى منامى وفى يقظتى » .

٤ ـ محمد بن مروان از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : آيا شما را آگاه نكنم بآنچه رسم رسولخدا (ص) بود كه چون ببستر خواب ميرفت آنرا مى گفت ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود: آية الكرسى را ميخواند ومى فرمود : « بسم الله آمنت بالله و كفرت بالطاغوت ، اللهم احفظنى فى منامى

اللّهمّ احفظني في منامي وفي يقظتي».

٥ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن أبيه، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله عليه السلام: قال: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: «اللّهمّ إنّي أعوذ بك من الاحتلام و من سوء الأحلام وأن يلعب بي الشيطان في اليقظة والمنام».

٦ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خالد؛ والحسين بن سعيد جميعاً، عن القاسم بن عروة، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: تسبيح فاطمة الزّهراء عليها السلام إذا أخذت مضجعك فكبّر الله أربعاً وثلاثين واحمده ثلاثاً وثلاثين و سبّحه ثلاثاً و ثلاثين و تقرأ آية الكرسي و المعوّذتين وعشر آيات من أوّل الصّافّات وعشراً من آخرها.

٧ ـ عنه، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن داود بن فرقد، عن أخيه أنّ شهاب بن عبد ربّه سأله أن يسأل أبا عبدالله عليه السلام و قال قل له: إنّ امرأة تفزعني في المنام بالليل، فقال: قل له: اجعل مسباحاً و كبّر الله أربعاً وثلاثين تكبيرة وسبّح الله ثلاثاً و ثلاثين تسبيحة واحمد الله ثلاثاً وثلاثين وقل: «لا إله إلّا الله وحده لاشريك له، له الملك و

وفي يقظتي».

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: امير المؤمنين عليه السلام مى‌فرمود: «اللهم اني اعوذ بك من الاحتلام ومن سوء الاحلام وان يلعب بى الشيطان فى اليقظة والمنام».

توضيح ـ اين دعائى است كه براى جلوگيرى از احتلام خوانده شود و ترجمهٔ آن چنين است: «بار خدا يا بتو پناه مى‌برم از احتلام و از خوابهاى بد، و از اينكه شيطان با من در خواب و بيدارى بازى كند» و از آنجائيكه يكى از نشانه‌هاى ائمهٔ معصومين صلوات الله عليهم اجمعين محتلم نشدن و مستولى نشدن شيطان بر آنها است چه در خواب و چه در بيدارى از اين رو مرحوم مجلسى (ره) گويد: گويا اين دعا براى تعليم ديگران بوده يا براى اظهار عجز وتواضع ونيازمندى بدرگاه خداى تعالى.

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: (يكى از جاهائى كه) تسبيح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام (گفتن آن وارد است) هنگامى است كه بخوابگاه خود رفتى، پس سى و چهار بار الله اكبر بگو، و سى و سه بار الحمدلله، و سى و سه بار سبحان الله، وبخوان آية الكرسى و معوذتين را (دو سورهٔ قل اعوذ برب الناس ـ و قل اعوذ برب الفلق) و ده آيه از اول سورهٔ صافات وده آيه از آخر آن را.

٧ ـ شهاب بن عبدربه از برادر داود بن فرقد خواهش كرد كه از حضرت صادق عليه السلام (براى رفع گرفتارى كه برايش رخ داده بود) پرسشى كند (و دستورى بگيرد) و (گرفتاريش اين بود كه) گفت: بآنحضرت عرض كن كه زنى است كه شبها (بخواب من ميآيد و) در خواب مرا بهراس ميا ندازد حضرت فرمود: باو بگو: تسبيحى بساز و سى و چهار بار الله اكبر بگو و سى و سه بار سبحان الله

له الحمد يحيي و يميت و يميت ويحيى ، بيده الخير وله اختلاف اللّيل و النّهار وهو على كلّ شيء قدير » - عشر مرّات - .

﴿٣٣١٠﴾ ٨ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن معاوية بن وهب عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه أتاه ابنٌ له ليلة فقال : له يا أبه اُريد أن أنام ، فقال ، يا نبيّ قل : « أشهد أن لا إله إلّا الله و أنّ محمّداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله ، أعوذ بعظمة الله و أعوذ بعزّة الله و أعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله وأعوذ بسلطان الله ، إنّ الله على كلّ شيء قدير ، و أعوذ بعفو الله وأعوذ بغفران الله وأعوذ برحمة الله من شرّ السّامّة والهامّة ومن شرّ كلّ دابّة صغيرة أو كبيرة بليل أو نهار ومن شرّ فسقة الجنّ و الانس ومن شرّ فسقة العرب والعجم ومن شرّ الصّواعق والبرد ، اللّهمّ صلّ على محمّد عبدك ورسولك » . قال معاوية : فيقول الصّبي الطيّب : عند ذكر النبيّ : [الطيب] المبارك ، قال : نعم يا بنيّ الطيّب المبارك .

٩ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن مفضّل بن عمر قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : إن استطعت أن لاتبيت ليلة حتّى تعوّذ بأحد عشر حرفاً ؟ قلت : أخبرني بها قال : قل : « أعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله وأعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله

و سی وسه بار الحمد لله ، وده بار بگو : « لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى ، بيده الخير وله اختلاف الليل والنهار وهو على كل شيء قدير » .

٨- معاوية بن وهب گويد : شبى يكى ازپسران حضرت صادق عليه السلام نزد او آمد وگفت : پدرجان ميخواهم بخوابم ، فرمود : پسر جانم بگو : « اشهدان لا اله الا الله و ان محمداً (ص) عبده و رسوله ، اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله وأعوذ بسلطان الله ، ان الله على كل شيء قدير و اعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر كل دابة صغيرة اوكبيرة بليل او نهار ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر الصواعق والبرد، اللهم صل على محمد عبدك ورسولك » معاويه گويد : آن كودك هنگامى كه نام پيغمبر (ص) برده شد گفت: « الطيب المبارك » حضرت فرمود : آرى پسر جانم الطيب المبارك .

شرح - يعنى آن كودك بنام پيغمبر (ص) كه رسيد از پيش خود بدان افزود : « الطيب المبارك » آنحضرت آنرا تقرير كرد و بر گفتن آن تحسين فرمود كه آرى پسر جانم آنرا بگو .

٩- مفضل بن عمر گويد : حضرت صادق بمن فرمود : اگر بتوانى هيچ شبى نخوابى تا بيازده كلمه پناه ببرى ، عرضكردم : مرا از آن (يازده كلمه) آگاه فرما ، فرمود . بگو : « اعوذ بغرة الله ، و اعوذ بقدرة الله ، و اعوذ بجلال الله ، و اعوذ بسلطان الله ، و اعوذ بجمال الله ، و اعوذ بدفع الله ، و اعوذ

وأعوذ بدفع الله وأعوذ بمنع الله وأعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلى الله عليه وآله من شرّ ما خلق وبرأ وذرأ » . وتعوّذ به كلّما شئت .

١٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن خالد بن نجيح قال كان أبو عبدالله عليه السلام يقول : إذا أويت إلى فراشك فقل : « بسم الله وضعت جنبي الأيمن [لله] على ملّة إبراهيم حنيفاً لله مسلماً وما أنا من المشركين » .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن حسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : « إذا قام أحدكم من اللّيل فليقل : «سبحان ربّ النبيّين وإله المرسلين وربّ المستضعفين، والحمدلله الّذي يحيي الموتى وهو على كلّ شيء قدير » يقول الله عزّ وجلّ : صدق عبدي وشكر .

١٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا قمت باللّيل من منامك فقل : « الحمدلله الّذي ردّ عليّ روحي لأحمده و أعبده » فإذا سمعت صوت الدّيك فقل : «سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح ، سبقت رحمتك غضبك ، لاإله إلّا أنت وحدك ، عملتُ سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لي ، فإنّه لايغفر الذّنوب إلّا أنت »

بمنع الله ، واعوذ بجمع الله ، واعوذ بملك الله ، واعوذ بوجه الله ، واعوذ برسول الله (ص) من شر ما خلق وبرأ وذرأ ، وبدان پناه گير هرزمان كه خواهى . (يعنى اختصاص بوقت معينى ندارد در هروقت از شب وروز بخوانى خوبست) .

١٠ ـ خالد بن نجيح گويد : حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : هرگاه ببستر خود رفتى بگو : «بسم الله وضعت جنبى الايمن [لله] على ملة ابراهيم حنيفاً لله مسلماً و ما انا من المشركين » .

١١ ـ جراح مدائنى از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : چون يكى از شماها شب از خواب بر خاست پس بگويد : « سبحان رب النبيين و اله المرسلين و رب المستضعفين ، والحمدلله الذى يحيى الموتى و هو على كل شىء قدير » خداى عز و جل فرمايد : بندهٔ من راست گفت و شكر گزارد .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : « المستضعفين » در جملهٔ « رب المستضعفين » مقصود ائمهٔ طاهرين عليهم السلام هستند كه مخالفين آنانرا مستضعف كردند واشاره است بآيهٔ شريفه : « ونريدان نمن على الذين استضعفوا فى الارض .... » ومحتمل است آنرا تعميم دادكه شيعيانشانرا نيز شامل گردد .

١٢ ـ زراره از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود : چون شب ازخواب برخاستى بگو: «الحمدلله الذى رد على روحى لاحمده وأعبده » وچون بانگ خروس را شنيدى بگو: « سبوح قدوس رب الملائكة و الروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت وحدك عملت سوءاً وظلمت نفسى فاغفر لى فانه لايغفر الذنوب الا أنت » وچون برخاستى در كرانه‌هاى آسمان نگاه كن و بگو : « اللهم لايوارى منك ليل داج ولا سماء

فإذا قمت فانظر في آفاق السّماء و قل : «اللّهمّ لايواري منك ليلٌ داج ولا سماءٌ ذات أبراج ولا أرض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجّيٌّ تدلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم خائنة الأعين وما تخفي الصّدور ، غارت النجوم ونامت العيون وأنت الحيّ القيّوم لاتأخذك سنة ولانوم سبحان ربّي ربّ العالمين وإله المرسلين والحمدلله ربّ العالمين » .

﴿٣٣١٥﴾ ١٣ - أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ؛ ومحمّد بن إسماعيل ، عن الفضل ابن شاذان جميعاً ، عن صفوان بن يحيى ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال : كان أبوعبدالله عليه السلام إذاقام آخر اللّيل يرفع صوته حتّى يسمع أهل الدّار ويقول : « اللّهمّ أعنّي على هول المطّلع ووسّع عليّ ضيق المضجع وارزقني خير ما قبل الموت وارزقني خيرما بعدالموت » .

١٤ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه رفعه قال : تقول إذا أردت النوم : « اللّهمّ إن أمسكت نفسي فارحمها وإن أرسلتها فاحفظها » .

١٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ؛ و الحسين بن سعيد ، جميعاً ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبي ، عن أبي اُسامة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من قرأ قل هوالله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفرله ما عمل قبل ذلك خمسين عاماً وقال يحيى : فسألت سماعة عن ذلك فقال : حدّثني أبوبصير قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول

ذات ابراج ولاارض ذات مهاد ولاظلمات بعضها فوق بعض ولابحر لجى تدلج بين يدى المدلج من خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفى الصدور غارت النجوم ونامت العيون وانت الحى القيوم لاتأخذك سنة ولانوم سبحان ربى رب العالمين واله المرسلين والحمدلله رب العالمين » .

١٣ - عبدالرحمن بن حجاج گويد : رسم حضرت صادق عليه السلام اين بود كه چون آخر شب برميخاست بانك برميداشت چنانكه اهل خانه مى‌شنيدند و ميگفت : «اللهم اعنى على هول المطلع ، ووسع على ضيق المضجع و ارزقنى خير ماقبل الموت و ارزقنى خير ما بعد الموت » .

توضيح - مجلسى (ره) گويد : بلندكردن بانك حضرت براى اين بوده كه بيدار شود هركه ميخواهد بيدار شود ، و برخيزد هركه ميخواهد برخيزد ، و در اين حديث اشاره باينست كه جايز است انسان ديگرى را براى عبادت بيدار كند درصورتيكه راضى باشد .

١٤ - على بن ابراهيم در حديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم رسانده) حديث كند كه فرمود : چون خواستى بخوابى ميگوئى : « اللهم ان امسكت نفسى فارحمها وان ارسلتها فاحفظها » .

١٥ - ابو اسامة گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه مى‌فرمود : هر كس هنگامى كه ببستر خواب ميرود صد بار قل هوالله احد را بخواند خداوند گناهان گذشتهٔ او را تا پنجاه سال بيامرزد ، يحيى گويد : اين مطلب را از سماعة پرسيدم ؛ گفت : ابوبصير براى من حديث كرد و گفت : شنيدم كه

ذلك ؛ وقال : يا أبا محمّد أما إنّك إن جرّبته وجدته سديداً .

١٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ وأحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أوى إلى فراشه قال : « اللّهمّ باسمك أحيا وباسمك أموت » فإذا قام من نومه قال : « الحمدلله الّذي أحياني بعد ما أماتني وإليه النّشور » وقال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من قرأ عند منامه آية الكرسي ثلاث مرّات والآية الّتي في آل عمران : « شهدالله أنّه لا إله إلّا هو والملائكة » و آية السخرة و آية السّجدة وكّل به شيطانان يحفظانه من مردة الشياطين ، شاؤوا أوأبوا ومعهما من الله ثلاثون ملكاً يحمدون الله عزّ وجلّ ويسبّحونه ويهلّلونه ويكبّرونه ويستغفرون له إلى أن ينتبه ذلك العبد من نومه وثواب ذلك له .

١٧ ـ أحمد بن محمّد الكوفي ، عن حمدان القلانسي ، عن محمّد بن الوليد ، عن أبان ، عن

حضرت صادق عليه السلام اينرا فرمود : و فرمود : ای ابامحمد (کنیهٔ ابوبصیر است) هرآینه اگر توآنرا تجربه کنی میبابی که درست است.

شرح ـ یعنی در خواب میبابی ، یا آثار آنرا در بیداری می‌بینی چون نورانی شدن دل و توفیق و هدایت ، یاحالات غریبه وکمالات عجیبه‌ای برای خوانندهٔ آن ظاهر گردد ، یا بتجربه رسیده است که پس از پنجاه سال برای کسیکه مواظبت برخواندنش کند بلائی باو نرسد وبگرفتاری دچار نشود واین نشانهٔ آمرزش گناهان اواست زیرا بلاها کفارهٔ گناهان است ، اینها احتمالاتی است که مرحوم مجلسی (ره) ذکر کرده و سپس گوید : پوشیده نماند که بیشتر این احتمالات بعید است .

١٦ـ ابن قداح گوید : حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسم رسولخدا (ص) این بود که چون در بستر خواب میرفت میفرمود : « اللهم باسمك أحيا وباسمك أموت » وچون از خواب برمیخاست میفرمود : « الحمدلله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور » .

گوید : وحضرت صادق عليه السلام فرمود : هرکس هنگام خوابیدنش سه بار آیة الکرسی را بخواند ، وهم چنین آیه‌ای که در سورهٔ آل عمران است : « شهدالله انه لا اله الاهو والملائکة .... ـ آیهٔ ١٨ » و آیهٔ سخره (که آیهٔ ٥٤ از سورهٔ اعراف است) وآیهٔ سجده را (که مشهور بنا بگفته مرحوم مجلسی دو آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده است ، و برخی گفته‌اند آیهٔ چسبیده بآیهٔ سجده‌ای است که در سورهٔ الم سجده است ـ یعنی آیهٔ ١٦ ـ سپس گوید : واحتیاط جمع است) ـ (پس) ـ دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مردهٔ شیاطین محافظت کنند چه بخواهند وچه نخواهند ، وبا آندو سی نفر فرشته باشند که خدایرا حمد کنند وتسبیح وتهلیل وتکبیر گویند ، وبرای آن بنده آمرزش خواهند تا از خواب بیدار شود، وثواب آنها همه ازان اوست .

١٧ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هیچ کس نیست که (آیهٔ) آخر سورة کهف (یعنی

عامر بن عبيدالله بن جذاعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من أحد يقرأ آخر الكهف عند النوم إلّا تيقّظ في الساعة الّتي يريد .

﴿٣٣٢٠﴾ ١٨ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : من أراد شيئاً من قيام اللّيل و أخذ مضجعه فليقل : « [بسم الله] اللّهمّ لاتؤمنّي مكرك ، ولا تنسني ذكرك ، ولاتجعلني من الغافلين ، أقوم ساعة كذا و كذا » . إلّا وكّل الله عزّ وجلّ به ملكاً ينبّهه تلك الساعة .

﴿باب﴾

✡(الدعاء اذا خرج الانسان من منزله)✡

١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب الخزّاز ، عن أبي حمزة قال : رأيت أبا عبدالله عليه السلام يحرّك شفتيه حين أراد أن يخرج و هو قائم على الباب ، فقلت : [إنّي] رأيتك تحرّك شفتيك حين خرجت فهل قلت شيئاً ؟ قال : نعم إنّ الانسان إذا خرج من منزله قال حين يريد أن يخرج : « الله أكبر ، الله أكبر - ثلاثاً - بالله أخرج وبالله أدخل وعلى الله أتوكّل - ثلاث مرّات - اللّهمّ افتح لي في وجهي هذا بخير واختم لي بخير ؟ وقني شرّ كلّ دابّة أنت آخذ بناصيتها إنّ ربّي على صراط مستقيم » لم يزل في ضمان الله عزّ وجلّ حتّى يردّه الله

آيه قل انما انا بشر مثلكم . . . . » را هنگام خوابيدنش بخواند جز اينكه درهر ساعتى كه بخواهداز خواب بيدار شود .

١٨ - و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده : هر كه بخواهد مقدارى از شب را (براى عبادت) بر خيزد ، ببستر خواب كه رود ، بگويد : « [بسم الله] اللهم لاتؤمنى مكرك ولا تنسنى ذكرك ، ولا تجعلنى من الغافلين ، اقوم ساعة كذا و كذا » (و بجاى كذا و كذا ساعتى كه مى‌خواهد بر خيزد بگويد) پس خداى عز وجل فرشته‌اى بدو گمارد تا او را در همان ساعت از خواب بيدار كند .

✡(باب)✡

(دعاى هنگام بيرون رفتن از منزل)

١ - ابو حمزه گويد : حضرت صادق عليه السلام را ديدم كه هنگامى كه ميخواست از منزل بيرون رود لبانش را ميجنبانيد وبر درخانه ايستاده بود ، عرضكردم : من شما را ديدم كه هنگامى كه از منزل بيرون آمدى لبانت رامى‌جنبانيدى آيا چيزى گفتى ؟ فرمود : آرى همانا انسان چون از منزل بيرون رود هنگامى كه خواهد بيرون رود سه بار بگويد : « الله أكبر » و سه بار بگويد : « بالله اخرج وبالله أدخل و على الله أتوكل » (سپس گويد :) « اللهم افتح لى فى وجهى هذا بخير واختم لى بخير وقنى شر كل دابة انت آخذ

إلى المكان الّذي كان فيه .

محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ، عن أبي حمزة مثله .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن مالك بن عطيّة عن أبي حمزة الثمالي قال : أتيت باب عليّ بن الحسين عليهما السلام فوافقته حين خرج من الباب فقال «بسم الله آمنت بالله وتوكّلت على الله» ثمّ قال : يا أبا حمزة إنّ العبد إذا خرج من منزله عرض له الشيطان فإذا قال : بسم الله ، قال الملكان : كفيت فإذا قال : آمنت بالله ، قالا : هديت ، فإذا قال : توكّلت على الله ، قالا ، وقيت فيتنحّى الشيطان فيقول بعضهم لبعض : كيف لنا بمن هدي و كفي و وقي ؟ قال : ثمّ قال : اللّهمّ إنّ عرضي لك اليوم ثمّ قال : يا أبا حمزة إن تركت النّاس لم يتركوك و إن رفضتهم لم يرفضوك ، قلت : فما أصنع ؟ قال : أعطهم [من] عرضك ليوم فقرك وفاقتك .

بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم ، پيوسته در ضمانت خداى عزوجل ميباشد تا خداوند او را بجائى كه بوده است برگرداند . وبسند ديگر اين حديث رااز أبى حمزه روايت كرده است .

٢ـ ونيز أبوحمزه ثمالى گويد : بدرخانهٔ حضرت على بن الحسين عليهما السلام آمدم وهنگامى رسيدم كه آنحضرت از خانه بيرون ميرفت ، پس فرمود : « بسم الله آمنت بالله وتوكلت على الله » سپس فرمود : اى ابا حمزه بنده چون از خانه‌اش بيرون رود شيطان سر راه او آيد ، پس همين كه « بسم الله » گويد دو فرشتهٔ (موكل بر او) گويند : كفايت شدى ، وهمين كه گويد : « آمنت بالله » گويند : راهنمائى شدى ، وچون گويد : « توكلت على الله » گويند : نگهدارى شدى ، وشيطانها از او دور شوند وبرخى از آنها ببرخى گويند : چگونه ما راه داريم بكسى كه راهنمائى و كفايت ونگهدارى شده ، گويد : سپس فرمود : بار خدايا امروز آبروى من ازان تواست ، سپس فرمود : اى ابا حمزه اگر تو مردم را رها كنى آنها تو را رها نكنند ، و اگر تو آنها را ترك گوئى آنها ترا ترك نگويند ، عرضكردم : پس من چكنم ؟ فرمود : از آبروى خود بآنها بده و آنرا براى روز احتياج ونياز خود ذخيره كن .

شرح ـ مجلسى (ره) در آنجا كه حضرت فرموده : « اللهم ان عرضى لك اليوم .... يعنى خدايا آبروى من امروز از آن تواست » گويد : يعنى من بخاطر تو متعرض آنكس كه آبرويم رابريزدنشوم يا باينكه او را عفوكنم و يا براى تقيه جواب او را ندهم .

وفيض (ره) گويد : يعنى من آبروى خود را بخاطر تو مباح كردم پس اگر غيبت مرا كردند يا ببدى مرا ياد كردند از آنها گذشتم و در عوض اجر آنرا در قيامت از تو خواهم ، زيرا تو دستور بعفو و گذشت دادى ، و در حديث وارد شده كه روز قيامت ندا شود : هر كه بر خدا مزدى دارد برخيزد ، پس برنخيزد جز آنكس كه در دنيا گذشت و عفو داشته ، و از پيغمبر (ص) حديث شده كه فرمود : آيا

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن أبي حمزة قال : استأذنت على أبي جعفر عليه السلام فخرج إليّ وشفتاه تتحرّكان فقلت له ، فقال : أفطنت لذلك يا ثمالي ؟ قلت : نعم جعلت فداك ، قال : إنّي والله تكلّمت بكلام ما تكلّم به أحدٌ قطّ إلّا كفاه الله ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته ، قال : قلت له : أخبرني به قال : نعم من قال حين يخرج من منزله : « بسم الله حسبي الله توكّلت على الله ، اللّهمّ إنّي أسألك خير اُموري كلّها وأعوذبك من خزي الدّنيا وعذاب الآخرة » كفاه الله ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته .

شما عاجزيد كه چون أبي‌ضمضم باشيد كه هر گاه از خانه بيرون ميرفت ميگفت : بار خدايا من آبروى خودرا بمردم صدقه دادم يعنى من دربارهٔ آن روز قيامت داد خواهى نكنم ، واين باعث نشود كه غيبت آنحضرت بر مردمان حلال شود زيرا بمجرد مباح كردن انسان آبروى خود را براى مردم حقش ساقط نشود زيرا اين گذشت ازچيزى است كه هنوز ثابت نشده ، جزاينكه وعده‌اى‌است كه سزاوار است بدان وفا كندخصوص اگر براى خدا قرار دهد .

مجلسى (ره) باين كلام فيض (ره) ايراد كند : كه‌در خصوص مورد حديث كه امام عليه السلام استعفو وگذشت سودى ندارد زيرا مذمت وغيبت امام‌كفر است وگذشت آنها دررفع عقاب سودى ندارد ، وشفاعت اورا هم نكنند زيرا شفاعت‌نكنند جز ازكسيكه خدا ازاو خوشنود باشد وكافر پسنديدهٔ نزد خداوندومورد خشنودى نيست .

وبرخى از حاشيه نويسان وافى گويد : وجه مباح نبودن آبروى مردم نه آنست كه فيض (ره) گفته است بلكه شايد وجهش اين باشدكه غيبت چون ازفواحش ديگرى‌است‌كه شارع بانجام آن در خارج بهيچگونه راضى نيست مانند زنا ومحرمات ديگر ، واين مانند آنست كه كسى بگويد : من بر تو مباح كردم كه مرا بكشى ، يادست مرا جداكنى ، پس چنانچه آن جايز نيست اين نيز روانيست ، زيرا غيبت و مانند آن داراى دو جنبه است يكى حق خدائى و ديگر حق بنده و با اسقاط حق بنده حق خداوندى ساقط نگردد .

٣ ـ ابوحمزه گويد : اجازه شرفيابى از حضرت باقر عليه السلام خواستم (ديدم) آنحضرت بنزد من بيرون آمد ولبانش ميجنبد ، باو عرضكردم(كه آنچه ميفرمودى چه بود) فرمود : آنرا متوجه شدى اى ثمالى ؟ عرضكردم : آرى فدايت شوم ، فرمود : همانابخدا سوگند من بكلامى تكلم كردم‌كه هيچكس بدان لب نگشايد جز اينكه خدا كفايت كند از كار دنيا وآخرتش‌آنچه كه اورا اندوهگين ساخته ، گويد: عرضكردم : مرا ازآن آگاه فرما ، فرمود : آرى هرگه بگويد هنگاميكه از خانه‌اش بيرون آيد : «بسم الله حسبى الله توكلت على الله ، اللهم انى اسئلك خير اموری كلها وأعوذبك من خزى الدنيا وعذاب الاخرة » خداوند اورا از آنچه اندوهگينش كرده از كارهاى دنيا وآخرتش كفايت كند .

٤ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قال حين يخرج من باب داره : «أعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شرّ هذا اليوم الجديد الّذي إذا غابت شمسه لم تعد من شرّ نفسي و من شرّ غيري و من شرّ الشياطين و من شرّ من نصب لأولياء الله و من شرّ الجنّ والإنس ومن شرّ السباع والهوامّ و من شرّ ركوب المحارم كلّها ، أُجير نفسي بالله من كلّ شرّ» غفر الله له و تاب عليه و كفاه الهمّ و حجزه عن السوء وعصمه من الشرّ .

﴿٣٢٢٥﴾ ٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا خرجت من منزلك فقل : «بسم الله توكّلت على الله ، لاحول ولاقوّة إلّا بالله ، اللّهمّ إنّي أسألك خير ما خرجت له و أعوذ بك من شرّ ما خرجت له اللّهمّ أوسع عليّ من فضلك وأتمم عليّ نعمتك واستعملني في طاعتك واجعل رغبتي فيما عندك و توفّني على ملّتك و ملّة رسولك صلى الله عليه وآله» .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن عليّ ، عن عبدالرّحمن بن أبي هاشم ، عن أبي خديجة قال : كان أبو عبدالله عليه السلام إذا خرج يقول : «اللّهمّ بك خرجت ولك أسلمت وبك آمنت و عليك توكّلت ، اللّهمّ بارك لي في يومي هذا وارزقني فوزه وفتحه و نصره وطهوره وهداه وبركته واصرف عنّي شرّه وشرّ ما فيه ، بسم الله وبالله والله أكبر والحمدلله ربّ العالمين

---

٤ ـ ابوبصير از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود : هركس هنگاميكه از در خانه‌اش بيرون ميرود بگويد : «اعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شر هذا اليوم الجديد الذى اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسى ومن شر غيرى ومن شر الشياطين ومن شر من نصب لاولياء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر ركوب المحارم كلها ، اجير نفسى بالله من كل شر» خداوند اورا بيامرزد و توبه‌اش بپذيرد ومهمش را كفايت كند ، واز بدى اورا جلوگيرى كند وازشر اورا نگهدارد .

٥ ـ معاوية بن عمار ازحضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : هرگاه (خواستى) ازمنزلت بيرون روى بگو : «بسم الله توكلت على الله ، لاحول ولا قوة الا بالله ، اللهم انى اسئلك خير ما خرجت له واعوذ بك من شر ماخرجت له ، اللهم اوسع على من فضلك ، واتمم على نعمتك، واستعملنى فى طاعتك واجعل رغبتى فيما عندك ، وتوفنى على ملتك وملة رسولك صلى الله عليه وآله» .

٦ ـ ابوخديجه گويد : هرگاه حضرت صادق عليه السلام از خانه بيرون ميرفت ميفرمود : «اللهم بك خرجت ولك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت ، اللهم بارك لى فى يومى هذا وارزقنى فوزه و فتحه ونصره وطهوره وهداه وبركته واصرف عنى شره وشر مافيه ، بسم الله وبالله والله اكبر والحمد لله رب العالمين ،

اللّهمّ إنّي قد خرجت فبارك لي في خروجي وانفعني به » قال : و إذا دخل في منزله قال ذلك .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن الرّضا عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام إذا خرج من منزله قال : « بسم الله الرّحمن الرّحيم ، خرجت بحول الله و قوّته لا بحولي منّي ولا قوّتي بل بحولك وقوّتك يا ربّ متعرّضاً لرزقك فأتني به في عافية » .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسن بن عطيّة ، عن عمر بن يزيد قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من قرأقل هوالله أحد حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل في حفظ الله عزّ وجلّ و كلائته حتّى يرجع إلى منزله .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن موسى بن القاسم ، عن صبّاح الحذّاء قال قال أبوالحسن عليه السلام : إذا أردت السفر فقف على باب دارك و اقرء فاتحة الكتاب أمامك و عن يمينك وعن شمالك و «قل هوالله أحد» أمامك وعن يمينك وعن شمالك و« قل أعوذ بربّ النّاس» و « قل أعوذ بربّ الفلق » أمامك و عن يمينك و عن شمالك ثمّ قل : « اللّهمّ احفظني واحفظ مامعي وسلّمني وسلّم ما معي وبلّغني وبلّغ ما معي بلاغاً حسناً » ثمّ قال : أما رأيت الرّجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويسلم ولا يسلم ما معه ويبلغ ولا يبلغ ما معه .

اللهم انى قدخرجت فبارك لى فى خروجى وانفعنى به » گويد : وچون وارد منزلهم مى‌شد همين رامى‌فرمود.

توضيح ـ (مجلسى (ره) گويد : يعنى بامختصر تغييرى همين دعارا مى‌خواند و بجاى « خرجت» و « قد خرجت » و«فى خروجى» دخلت وقد دخلت وفى دخولى ميفرمود .

٧ ـ حضرت رضا عليه السلام فرمود : هرگاه پدرم از منزل بيرون‌ميرفت ميگفت : «بسم الله الرحمن الرحيم خرجت بحول الله وقوته لابحول منى ولا قوتى بل بحولك و قوتك يارب متعرضاً لرزقك فأتنى به فى عافية » .

٨ ـ حضرت رضاعليه السلام فرمود : هركس هنگاميكه ازخانه‌اش بيرون‌ميرود ده‌بار سورهٔ قل‌هوالله احد بخواند پيوسته درحفظ خداوند ونگهدارى اواست تا بخانه‌اش برگردد .

٩ ـ صباح حذاء گويد : حضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر) عليهماالسلام فرمود : چون آهنگ مسافرت كردى بردرخانه‌ات بايست ، وسورهٔ حمدرا ازجلو رو واز طرف راست و چپت بخوان ، ونيز سورهٔ قل هوالله احدرا از پيش رو واز طرف راست وچپت بخوان ، ونيز سورهٔ قل‌اعوذ برب الناس وسورهٔ قل اعوذ برب الفلق را از جلو رو واز راست وچپت بخوان سپس بگو : « اللهم احفظنى و احفظ مامعى وسلمنى وسلم مامعى ، وبلغنى وبلغ ما معى بلاغاً حسناً » سپس فرمود : آيا ديده‌اى كه مرد محفوظ ماند ولى آنچه بااوست محفوظ نماند ؟ وخودش سالم بماند وآنچه بااو است سالم نماند ؟ وخودش بمنزل برسد وآنچه با اوست نرسد ؟ .

﴿٣٢٣٠﴾ ١٠ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن غير واحد ، عن أبان ، عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام أنّه كان إذا خرج من البيت قال : « بسم الله خرجت و على الله توكّلت لا حول ولاقوّة إلاّ بالله » .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن موسى بن القاسم ، عن صبّاح الحذّاء ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : يا صبّاح لوكان الرّجل منكم إذا أراد سفراً قام على باب داره تلقاء وجهه الّذي يتوجّه له فقرأ الحمد أمامه وعن يمينه وعن شماله والمعوّذتين أمامه وعن يمينه وعن شماله ، و قل هوالله أحد أمامه وعن يمينه و عن شماله ، و آية الكرسي أمامه و عن يمينه و عن شماله ، ثمّ قال : « اللّهمّ احفظني واحفظ ما معي و سلّمني و سلّم ما معي و بلّغني وبلّغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل » لحفظه الله وحفظ مامعه و سلّمه و سلّم ما معه و بلّغه و بلّغ ما معه ،أما رأيت الرّجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويبلغ ولايبلغ مامعه ويسلم ولايسلم ما معه .

١٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن الحسن بن الجهم ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل : « بسم الله آمنت بالله ،

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : اين فرمايش ازحضرت دردنبالهٔ دعا «اما رأيت ....» براى بيان فائدهٔ ضميمه كردن «ما معى» درفقرات دعا است .

١٠ ـ ابوحمزه گويد : حضرت باقر عليه السلام هرگاه ازخانه بيرون ميرفت ميفرمود : « بسم الله خرجت وعلى الله توكلت لاحول ولاقوة الا بالله » .

١١ ـ صباح حذاء از حضرت موسى بن جعفر عليهماالسلام حديث كند گويد كه فرمود : اى صباح اگر هرگاه مردى از شما آهنگ سفرى ميكرد بردرخانه‌اش روى خودرا بجانب آنجائى كه ميخواهد برود متوجه ميكرد ، وسورهٔ حمدرا ازپيش رو وازسمت راست وچپش ميخواند ونيز معوذتين يعنى دوسورهٔ قل اعوذ برب الناس وقل‌اعوذ برب الفلق)را از پيش رو وطرف راست وچپش ميخواند ، وهم چنين سورهٔ قل هوالله احدرا از پيش رو وسمت راست وچپش ميخواند ، ونيز آيةالكرسى‌را از پيش رو وجانب راست وچپش ميخواند ، وسپس بگويد : «اللهم احفظنى واحفظ مامعى وسلمنى وسلم مامعى و بلغنى وبلغ مامعى ببلاغك الحسن الجميل » هرآينه خداوند او را و هرچه همراه اوست حفظ كند ، واورا باهرچه همراه او است سالم دارد ، واورا باهرچه همراه اوست بمنزل رساند ، آيا ديده‌اى‌كه مرد خودش محفوظ ماند ولى آنچه بااوست حفظ نشود ؟ وخودش بمقصد رسد ولى آنچه بااوست بمقصد نرسد ؟ وخودش سالم ماند ولى آنچه بااو است سالم نماند .

١٢ ـ حسن بن جهم از حضرت رضا عليه السلام حديث كند كه فرمود : چون (خواستى) ازمنزلت بيرون روى درسفر باشد يادرحضر بگو : « بسم الله آمنت بالله‌توكلت على الله ، ماشاءالله لاحول ولا قوةالا

توكّلت على الله ، ماشاءالله لاحول ولا قوّة إلّا بالله » فتلقاه الشياطين فتنصرف و تضرب الملائكة وجوهها و تقول : ما سبيلكم عليه وقد سمّى الله و آمن به وتوكّل عليه و قال : ماشاءالله لاحول ولا قوّة إلّا بالله .

﴿ باب ﴾

✡ (الدعاء قبل الصلاة) ✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول : من قال هذا القول كان مع محمّد و آل محمّد إذا قام قبل أن يستفتح الصّلاة : « اللّهمّ إنّي أتوجّه إليك بمحمّد و آل محمّد و أقدّمهم بين يدي صلاتي وأتقرّب بهم إليك فاجعلني بهم وجيهاً في الدّنيا والآخرة ومن المقرّبين ، مننت عليّ بمعرفتهم فاختم لي بطاعتهم و معرفتهم وولايتهم ، فإنّها السّعادة و اختم لي بها ، فإنّك على كلّ شيء قدير » ثمّ تصلّي فإذا انصرفت قلت : « اللّهمّ اجعلني مع محمّد و آل محمّد في كلّ عافية و بلاء واجعلني مع محمّد و آل محمّد في كلّ مثوى و منقلب ، اللّهمّ اجعل محياي محياهم ومماتي مماتهم واجعلني معهم في المواطن كلّها ولاتفرّق بيني و بينهم ، إنّك على كلّ شيء قدير » .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابنا رفعه قال : تقول

بالله » پس شياطين باو برخورند وباز گردند وفرشتگان بروى آنها بزنند وبگويند : چه راهى شما بدو داريد درصورتيكه او نام خدارا برده وباو ايمان آورده وبراوتوكل كرده وگفته است : «ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله » .

✡ (باب) ✡

(دعا پيش از نماز)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه اميرالمؤمنين عليه السلام ميفرمود : هركه اين كلام را بگويد با محمد وآل محمد خواهد بود ، هنگاميكه (براى نماز) برخيزد پيش از اينكه شروع بنماز و (تكبيرة الاحرام) كند (بگويد :) «اللهم انى أتوجه اليك بمحمد وآل محمد و أقدمهم بين يدى صلاتى و أتقرب بهم اليك فاجعلنى بهم وجيهاً فى الدنيا و الاخرة و من المقربين مننت على بمعرفتهم فاختم لى بطاعتهم ومعرفتهم وولايتهم فانها السعادة واختملى بها فانك على كل شىء قدير » سپس نماز ميخوانى وچون از نماز فارغ شدى بگوئى : « اللهم اجعلنى مع محمدوآل محمد فى كل عافية وبلاء واجعلنى مع محمدوآل محمد فى كل مثوى ومنقلب ، اللهم اجعل محياى محياهم ومماتى مماتهم واجعلنى معهم فى المواطن كلها ، ولا تفرق بينى وبينهم انك على كل شىء قدير» .

٢ ـ ودرحديث مرفوعى (كه سندش بمعصوم رسد) فرمود : پيش از آنكه وارد درنماز شوى گوئى:

قبل دخولك في الصّلاة : «اللّهمّ إنّي اُقدّم محمّداً نبيّك صلى الله عليه وآله بين يدي حاجتي و أتوجّه به [إليك] في طلبتي فاجعلني بهم وجيهاً في الدّنيا والآخرة و من المقرّبين ، اللّهم اجعل صلاتي بهم متقبّلة و ذنبي بهم مغفوراً و دعائي بهم مستجاباً يا أرحم الرّاحمين».

﴿٢٣٣٥﴾ ٣ـ عنه ، عن أبيه ، عن عبدالله القاسم ، عن صفوان الجمّال قال: شهدت أباعبدالله عليه السلام واستقبل القبلة قبل التكبير وقال : اللّهمّ «لاتؤيسني من روحك ولا تقنّطني من رحمتك ولا تؤمنّي مكرك فإنّه لايأمن مكرالله إلاّ القوم الخاسرون» قلت : جعلت فداك ما سمعت بهذا من أحد قبلك ، فقال : إنّ من أكبر الكبائر عندالله اليأس من روح الله و القنوط من رحمة الله والأمن من مكرالله .

﴿ باب ﴾

(الدعاء فى ادبار الصلوات)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي عبدالله البرقي ، عن عيسى بن عبدالله

«اللهم انى اقدم محمداً نبيك صلى الله عليه وآله بين يدى حاجتى وأتوجه به [اليك] فى طلبتى فاجعلنى بهم وجيهاً فى الدنيا والاخرة ومن المقربين ، اللهم اجعل صلاتى بهم متقبله وذنبى بهم مغفوراً و دعائى بهم مستجاباً يا أرحم الراحمين».

٣ ـ صفوان جمال گويد : من (هنگام نماز) خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم كه پيش از تكبيرة الاحرام روبروى قبله ايستاد وگفت : «اللهم لا تؤيسنى من روحك ولا تقنطنى من رحمتك ولا تؤمنى مكرك فانه لايأمن مكرالله الا القوم الخاسرون» (يعنى بار خدايا مرا از رحمت خود محروم مساز واز مهر خود نا اميدم مكن ، واز مكر وكيفر خود آسوده خاطرم منما زيرا از مكر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زيان كار) گويد : من عرضكردم : قربانت من اين دعارا از هيچكس پيش از شما نشنيدم : فرمود : هما از بزرگترين گناهان كبيره درنزد خداوند نااميدى از رحمت خدا وآسوده خاطر بودن از كيفر ومكر خدا است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : مكر خدا همانند استدراج است كه دلش آسوده گردد و از مجازات خداوند درمعصيتش نترسد ، ومعتقد باشد كه گناهش آمرزيده است ، زيرا اين اعتقاد دروغ پنداشتن وعيدهاى خدا است ، واين خوش گمانى بخدا نيست ، زيرا خوش گمانى آنست كه عمل كند وآمرزش خواهد وگمان داشته باشد كه عملش مقبول درگاه است وپيش از اين گفته شد .

(باب)

(دعا دنبال نمازها)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين صلوات الله عليه چون از نماز ظهر فارغ ميشد

القمّي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول إذا فرغ من الزّوال : « اللّهمّ إنّي أتقرّب إليك بجودك و كرمك و أتقرّب إليك بمحمّد عبدك و رسولك و أتقرّب إليك بملائكتك المقرّبين وأنبيائك المرسلين و بك ، اللّهمّ أنت الغنيّ عنّي وبي الفاقة إليك ، أنت الغنيّ وأنا الفقير إليك أقلتني عثرتي وسترت عليّ ذنوبي فاقض لي اليوم حاجتي ولا تعذّبني بقبيح ما تعلم منّي ، بل عفوك وجودك يسعني » قال : ثمّ يخرّ ساجداً ويقول : « يا أهل التقوى ويا أهل المغفرة يا برّ يا رحيم ، أنت أبرّ بي من أبي وأمّي و من جميع الخلائق ، اقبلني بقضاء حاجتي مجاباً دعائي ، مرحوماً صوتي ، قد كشفت أنواع البلايا عنّي » .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و محمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن الصّبّاح بن سيابة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال إذا صلّى المغرب ثلاث مرّات : « الحمدلله الّذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره » اُعطي خيراً كثيراً .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، رفعه قال : يقول بعد العشائين « اللّهمّ بيدك مقادير اللّيل والنّهار و مقادير الدّنيا والآخرة و مقادير الموت والحياة ومقادير الشمس والقمر ومقادير النصر والخذلان ومقادير الغنى والفقر ، اللّهمّ بارك لي في ديني ودنياي وفي جسدي وأهلي وولدي ، اللّهمّ ادرأ عنّي شرّ فسقة العرب والعجم والجنّ والإنس ؛ واجعل منقلبي إلى خير دائم ونعيم لايزول » .

میگفت : « اللهم انی اتقرب الیك بجودك وكرمك واتقرب الیك بمحمد عبدك ورسولك وأتقرب الیك بملائكتك المقربین وانبیائك المرسلین وبك ، اللهم انت الغنی عنی وبی الفاقة الیك ، وانت الغنی وأنا الفقیر الیك ، أقلتنی عثرتی وسترت علی ذنوبی فاقض لی الیوم حاجتی ولا تعذبنی بقبیح ماتعلم منی ، بل عفوك وجودك یسعنی » فرمود : پس بسجده میافتاد ومیگفت : « یا اهل التقوی ویا اهل المغفرة یا بر یارحیم أنت أبر بی من أبی وامی ومن جمیع الخلائق أقبلنی بقضاء حاجتی مجاباً دعائی ، مرحوماً صوتی ، قد كشفت أنواع البلایا عنی » .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه چون نماز مغرب را خواند سه بار بگوید : « الحمد لله الذی یفعل مایشاء ولا یفعل مایشاء غیره » خیر بسیاری باو داده شود .

٣ ـ درحدیثی مرفوع (كه سند بمعصوم علیه السلام رسیده) فرمود : پس ازنماز مغرب وعشاء میگوئی : « اللهم بیدك مقادیر اللیل والنهار ، ومقادیر الدنیا والاخرة ، ومقادیر الموت والحیوة ، ومقادیر الشمس والقمر ، ومقادیر النصر و الخذلان ، ومقادیر الغنی والفقر ، اللهم بارك لی فی دینی ودنیای وفی جسدی واهلی و ولدی ، اللهم ادرأعنی شر فسقة العرب والعجم والجن والانس واجعل منقلبی الی خیر دائم

٤ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، رفعه ، قال : من قال بعد كلّ صلاة و هو آخذ بلحيته اليمنى : « يا ذاالجلال والاكرام ارحمني من النّار » ـ ثلاث مرّات ـ و يده اليسرى مرفوعة و بطنها إلى ما يلي السّماء ثمّ يقول : « أجرني من العذاب الأليم » [ثلاث مرات] ثمّ يؤخّر يده عن لحيته ، ثمّ يرفع يده و يجعل بطنها ممّا يلي السّماء ، ثمّ يقول : « يا عزيز يا كريم يا رحمنُ يا رحيمُ » و يقلّب يديه و يجعل بطونهما ممّا يلي السّماء ، ثمّ يقول « أجرني من العذاب [الأليم] ـ ثلاث مرّات ـ صلّ على محمّد و آل محمّد و الملائكة والرّوح » غفرله و رضي عنه و وصل بالاستغفار له حتّى يموت جميع الخلائق إلاّ الثقلين الجنّ والإنس ؛ وقال : إذا فرغت من تشهّدك فارفع يديك وقل : « اللّهمّ اغفرلي مغفرة عزماً جزماً لاتغادر ذنباً ولا أرتكب بعدها محرّماً أبداً ، و عافني معافاة لا بلوى بعدها أبداً ، واهدني هدى لا أضلّ بعده أبداً ، وانفعني يا ربّ بما علّمتني و اجعله لي و لا تجعله عليّ وارزقني كفافاً و رضّني به يا ربّاه و تب عليّ يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم يا رحيم ، ارحمني من النّار ذات السعير وابسط عليّ من سعة رزقك و اهدني لما اختلف فيه من الحقّ بإذنك و اعصمني من الشيّطان الرّجيم و أبلغ محمّداً ﷺ عنّي تحيّة كثيرة وسلاماً واهدني بهداك وأغنني

ونعيم لايزول » .

٤ ـ ونيز درحديثى مرفوع معصوم عليه السلام فرمود : هر كه پس از هر نمازى بادست راست ريش خودرا بگيرد وسه بار بگويد : « ياذاالجلال والاكرام ارحمنى من النار » ودست چپرا بلند كند وكف آنرا برابر آسمان گيرد ، سپس سه بار بگويد : « اجرنى من العذاب الاليم » سپس دسترا ازريش خود دور كند وبطرف آسمان بلند كند بطوريكه كف آنرا برابر آسمان گيرد ، وبگويد : « ياعزيز ياكريم يا رحمن يارحيم » سپس دستهارا بگرداند و(دوباره) كفهاى آندورا بآسمان كند وسه بار بگويد : « اجرنى من العذاب الاليم » ـ (سپس بگويد :) « صلى على محمد وآل محمد والملائكة والروح » آمرزيد شود وخدا از او خوشنود گردد ، وتاهنگام مردنش همهٔ خلايق بآمرزشخواهى براى او بوى احسان كنند ، بلكه همهٔ جن وانس بدان وسيله باو نيكى كنند .

فرمود : وچون از تشهد فارغ شدى (يعنى سلام نمازرا دادى ـ چون سلام تابع تشهد اخير است چنانچه مجلسى (ره) گويد پس دستهاى خودرابلندكن وبگو : « اللهم اغفرلى مغفرة عزماً جزماً لاتغادر ذنباً ولاأرتكب بعدهامحرماً ابداً وعافنى معافاة لابلوى بعدهاابداً ، واهدنى هدى لااضل بعده أبداً ، وانفعنى يا رب بما علمتنى واجعله لى ولا تجعله على و ارزقنى كفافاً ورضنى به يا رباه و تب على ياالله ياالله ياالله يارحمن يارحمن يارحمن يارحيم يارحيم يا رحيم ، ارحمنى من النار ذات السعير و ابسط على من سعة رزقك واهدنى لمااختلف فيه من الحق باذنك واعصمنى من الشيطان الرجيم وابلغ محمداً صلى‌الله عليه‌وآله عنى تحية كثيرة وسلاماً واهدنى بهداك ، واغننى بغناك واجعلنى من اوليائك المخلصين وصلى‌الله على محمد

بغناك واجعلني من أوليائك المخلصين وصلّى الله على محمّد وآل محمّد آمين » قال : من قال هذا بعد كلّ صلاة ردّ الله عليه روحه في قبره وكان حيّاً مرزوقاً ناعماً مسروراً إلى يوم القيامة .

﴿٣٢٤٠﴾ ٥ ـ عنه ، عن بعض أصحابه رفعه قال : تقول بعد الفجر « اللّهمّ لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك ولك الحمد حمداً لامنتهى له دون رضاك ولك الحمد حمداً لاأمدله دون مشيئتك ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله إلّا رضاك ، اللّهمّ لك الحمد و إليك المشتكى و أنت المستعان ، اللّهمّ لك الحمد كما أنت أهله ، الحمدلله بمحامده كلّها على نعمائه كلّها حتّى ينتهي الحمد إلى حيث ما يحبّ ربّي ويرضى ». وتقول بعد الفجر قبل أن تتكلّم : «الحمدلله ملء الميزان و منتهى الرّضا وزنة العرش ، و سبحان الله ملء الميزان و منتهى الرّضا وزنة العرش والله أكبر ملء الميزان ومنتهى الرّضا وزنة العرش ولا إله إلّا الله ملء الميزان و منتهى الرّضا وزنة العرش» تعيد ذلك أربع مرّات ثمّ تقول : « [اللّهمّ] أسألك مسألة العبد الذّليل أن تصلّي على محمّد وآل محمّد ؛ وأن تغفر لنا ذنوبنا و تقضي لنا حوائجنا في الدّنيا والآخرة في يسر منك وعافية ».

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن الفرج قال :

وآل محمد آمين » فرمود : هركه اين دعارا پس از هر نمازى بخواند خداوند روحش را در گور او بوى باز گرداند وزنده گردد وروزى داده شود و درنعمت وشادى باشد تاروز قيامت .

٥ ـ ونيز حديث را بمعصوم رسانده كه فرمود : پس از نماز صبح گوئى : «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك ، ولك الحمد حمداً لامنتهى له دون رضاك و لك الحمد حمداً لاامدله دون مشيئك ، ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله الارضاك ، اللهم لك الحمد و اليك المشتكى وأنت المستعان ، اللهم لك الحمد كما أنت أهله ، الحمدلله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهى الحمد الى حيث مايحب ربى و يرضى» ونيز ميگوئى پس از نماز صبح پيش ازآنكه سخنى بگوئى : «الحمدلله ملء الميزان ومنتهى الرضا وزنة العرش ، و سبحان الله ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، والله أكبر ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، ولااله الاالله ملء الميزان ومنتهى الرضا وزنة العرش» وچهار بار آنرا تكرار ميكنى سپس ميگوئى: « اللهم اسئلك مسئلة العبد الذليل ان تصلى على محمد وآل محمد وان تغفر لنا ذنوبنا و تقضى لنا حوائجنا فى الدنيا والاخرة فى يسر منك وعافية » .

توضيح ـ مجلسى (ره) در فرمايش حضرت عليه السلام « تعيد ذلك اربع مرات» كه فرمود : چهار مرتبه آنرا تكرار ميكنى گويد : ازقبيل تأكيد است نه تأسيس يعنى مقصود اين است كه آن فقرات را (يعنى ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة عرشك را) چهار مرتبه همانطور كه خود معصوم عليه السلام فرمود دنبال هريك از الحمدلله وسبحان الله والله اكبر ولااله الاالله ميخوانى نه اينكه تمامى اين دعارا چهار مرتبه ميخوانى ، گرچه برخى ازاصحاب هم اينطور استنباط كرده اند وآنرا تأسيس گرفته اند .

٦ ـ محمد بن فرج گويد : حضرت جواد عليه السلام اين دعا را بمن نوشت وآنرا بمن آموخت وفرمود:

كتب إليّ أبوجعفر ابن الرّضا عليهما السلام بهذا الدّعاء وعلّمنيه وقال : من قال في دبر صلاة الفجر لم يلتمس حاجة إلّاتيسّرت له و كفاه‌الله ماأهمّه : «بسم‌الله وبالله وصلّى‌الله على‌محمّد وآله واُفوّض أمري إلى الله إنّ‌الله بصير بالعباد فوقاه‌الله سيّئات ما مكروا ، لا إله إلّا أنت ، سبحانك إنّي كنت من الظالمين ، فاستجبناله ونجّيناه من الغمّ وكذلك ننجي المؤمنين حسبناالله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من‌الله وفضل لم يمسسهم سوءٌ ماشاءالله لاحول ولاقوّة إلّا بالله [العليّ العظيم] ما شاء الله لا ماشاء النّاس ما شاءالله وإن كره النّاس ، حسبي الربّ من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرّازق من المرزوقين حسبي الّذي لم يزل حسبي منذقطّ حسبي‌الله الّذي لاإله إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم» . و قال إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل : «رضيت بالله ربّاً و بمحمّدنبيّاً وبالإسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبفلان وفلان أئمّة اللّهمّ وليّك فلانٌ فاحفظه من بين يديه و من خلفه وعن يمينه وعن شماله و من فوقه و من تحته وامدد له في عمره واجعله القائم بأمرك والمنتصر لدينك وأره ما يحبّ وما تقرّ به عينه في نفسه و ذرّيته و في أهله و ماله وفي شيعته وفي عدوّه وأرهم منه ما يحذرون وأره فيهم ما يحبّ و تقرّ به عينه واشف صدورنا وصدور قوم مؤمنين» قال : وكان النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول إذا فرغ من صلاته : «اللّهمّ اغفرلي

هر كه آنرا پس از نماز صبح بخواند حاجتى نخواهد جز اينكه برايش ميسر گردد ، و خداوند مهم او را كفايت كند (و آن دعا اينست :) « بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد ، فوقاه الله سيئات مامكروا ، لا اله الا انت ، سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبناله ونجيناه من الغم وكذلك ننجى المؤمنين ، حسبنا الله ونعم الوكيل ، فانقلبوا بنعمة من‌الله وفضل لم يمسسهم سوء ، ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله [العلى العظيم] ما شاء الله لاما شاء الناس ، ما شاء الله و ان كره الناس ، حسبى الرب من المربوبين ، حسبى الخالق من المخلوقين ، حسبى‌الرازق من المرزوقين ، حسبى الذى لم يزل حسبى منذ قط ، حسبى‌الله الذى‌لا اله‌الاهو ، عليه توكلت وهورب العرش‌العظيم » .

وفرمود : چون از نماز واجب فارغ شدى پس بگو : (و دعائى دستور داد كه ترجمه اش اينست) « خشنودم كه خدا پروردگارم باشد و محمد (ص) پيغمبرم باشد ، و اسلام دينم‌باشد و قرآن كتابم وفلان و فلان (و نام امامان را ببرد) امامان من باشند ، بار خدايا ولى تو فلان (و نام امام زمان عليه السلام را ببرد) است پس او را از برابر و از پشت سرو از راست وچپ وبالاى سر وپائين پايش نگهدارى فرما ، و عمرش را دراز كن ، و او را بأمر خود قائم كن ، و يارى كنندهٔ دينت قرارش ده ، و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه چشمش را روشنى بخشد در بارهٔ خودش و فرزندانش و خاندان و مالش و در بارهٔ شيعيان و دشمنانش ، و بدشمنانش بنما چيزى را كه بدان بترسند و باو بنما در بارهٔ دشمنانش چيزى كه او دوست‌دارد وچشمش را بدانوسيله روشنى بخش ، و درد دلهاى ما وسينه‌هاى مؤمنين را شفابخش» .

فرمود : وچون پيغمبر (ص) از نماز فارغ ميشد ميخواند (دعائى را كه ترجمه‌اش چنين است):

ما قدّمت وما أخّرت و ما أسررت وما أعلنت و إسرافي على نفسي و ما أنت أعلم به منّي، اللّهمّ أنت المقدّم وأنت المؤخّر لا إله إلّا أنت بعلمك الغيب و بقدرتك على الخلق أجمعين ما علمت الحياة خيراً لي فأحيني ، وتوفّني إذا علمت الوفاة خيراً لي ، اللّهمّ إنّي أسألك خشيتك في السرّ والعلانية و كلمة الحقّ في الغضب و الرّضا والقصد في الفقر والغنى و أسألك نعيماً لاينفد وقرّة عين لاينقطع وأسألك الرّضا بالقضاء وبركة الموت بعد العيش و برد العيش بعد الموت و لذّة المنظر إلى وجهك وشوقاً إلى رؤيتك ولقائك من غير ضرّاء مضرّة ، ولا فتنة مضلّة ، اللّهمّ زيّنّا بزينة الإيمان واجعلنا هداة مهديّين اللّهمّ اهدنا فيمن هديت ، اللّهمّ إنّي أسألك عزيمة الرّشاد والثبات في الأمر والرّشد وأسألك شكر نعمتك و حسن عافيتك وأداء حقّك و أسألك يا ربّ قلباً سليماً ولساناً صادقاً وأستغفرك لما تعلم و أسألك خير ما تعلم و أعوذ بك من شرّ ما تعلم فإنّك تعلم ولانعلم وأنت علّام الغيوب » .

٧ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان ، عن سيف بن عميرة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : جاء جبرئيل عليه السلام إلى يوسف و هو في السّجن فقال

« بار خدايا بيامرز براى من آنچه پيش كرده‌ام وآنچه بتأخير انداخته‌ام وآنچه نهان كردم وآنچه‌عيان نمودم ، و اسراف مرا در بارهٔ خودم بيامرز و آنچه تو بدان داناترى ، بار خدايا تو پيش اندازى ، و تو پس اندازى ، معبودى جز تو نيست ، بحق دانائيت برغيب وتوانائيت بر همهٔ خلق (سوگند) تاآنگاه كه زندگى را برايم بهتر دانى مرا زنده دار ، وآنگاه كه مرگ را برايم بهتر دانى جانم را بگير ، بار خدايا من از تو خواهم ترس از تورا در پنهانى وعيان ، وسخن حق را در حال خشم و خشنودى ، وميانه روى را در حال فقر و توانگرى ، واز تو خواهم نعمتى كه فانى نشود و روشنى چشمى كه منقطع نگردد واز تو خواهم راضى بودن بقضا وميمنت مرگ را پس از زندگى ، وگوارائى زندگى را پس از مرگ و لذت ديدارت و شوق زيارت ولقايت را بى‌آنكه زيانى ضرر زننده يافتنه‌اى گمراه‌كننده بمن رسد ، بار خدايا ما را بآرايش ايمان بيارای ، وراهنمايانى هدايت شده قرارمان ده ، بارخدايا ما را درزمرهٔ كسانى كه رهبرى كردى رهبرى فرما ، بار خدايا من از تو خواهم تصميم بپايدارى در كار و براه راست شدن را ، و از تو خواهم توفيق شكر گزارى نعمتت و عافيتى نيكو و پرداخت حقت را ، و از تو خواهم بار پروردگارا دلى سالم و زبانى راستگو و از تو آمرزش خواهم از آنچه ميدانى و از تو خواهم بهتر آنچه دانى ، و پناه برم بخودت از بدى آنچه (نسبت بمن) ميدانى زيرا كه تو ميدانى و ما نميدانيم و توئى علام الغيوب » .

٧ - سيف بن عميره گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه فرمود : جبرئيل عليه السلام آنگاه كه يوسف در زندان بود نزد وى آمد و باو گفت : اى يوسف در عقب هر نمازى بخوان (اين

له : يا يوسف قل في دبر كلّ صلاة : «اللّهمّ اجعل لي فرجاً و مخرجاً و ارزقني من حيث أحتسب ومن حيث لاأحتسب» .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن عبدالعزيز ، عن بكر بن محمّد ، عمّن رواه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال هذه الكلمات عند كلّ صلاة مكتوبة حفظ في نفسه و داره و ماله وولده : «اُجير نفسي ومالي و ولدي وأهلي و داري و كلّ ما هو منّي بالله الواحد الأحد الصمد الّذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، واُجير نفسي و مالي وولدي وكلّما هو منّي برب الفلق من شرّ ما خلق ـ إلى آخرها ـ و برب النّاس ـ إلى آخرها ـ و آية الكرسي ـ إلى آخرها ـ .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار قال : من قال في دبر الفريضة : «يا من يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء أحدٌ غيره» ـ ثلاثاً ـ ثمّ سأل اُعطي ما سأل .

﴿٣٣٤٥﴾ ١٠ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان ، عن سعيد بن يسار قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا صلّيت المغرب فأمرّ يدك على جبهتك و قل : «بسم الله الّذي لا إله

دعا را) : «اللهم اجعل لی فرجاً و مخرجاً و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب» .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : وگفته شده که خداوند به جزء اول این دعا اورا اززندان آزاد کرد ، وبجزء دومش او را بسلطنت رسانید .

٨ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر که این کلمات را در نزد هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه‌اش و مال و فرزندش محفوظ بماند (و دعا اینست) : «اجیر نفسی ومالی وولدی واهلی وداری وکل ما هومنی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد ، و أجیر نفسی و مالی وولدی وکلما هومنی برب الفلق من شرما خلق (و تا آخر سوره بخواند ـ) وبرب الناس (و تا بآخر سورهٔ «قل اعوذ برب‌الناس») بخواند ـ و آیة الکرسی را با بآخر بخواند (یعنی بگوید : واجیر نفسی و مالی و ولدی [و أهلی و داری] و کل مـا هومنی بالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم . . . . تا بآخر) .

٩ ـ معاویة بن عمار (از حضرت صادق علیه السلام و احتمالا از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام) حدیث کند که فرمود : هرکه سه‌بار دنبال نماز واجب بگوید : «یا من یفعل ما یشاء ولایفعل مایشاء احد غیره» سپس درخواستی کند باو داده شود هر چه درخواست کرده .

١٠ـ سعیدبن یسار گوید : حضرت صادق عليه السلام فرمود : همینکه نماز مغرب را گزاردی ، پس‌دست خود را به پیشانیت بکش وسه بار بگو : «بسم‌الله الذی لا اله الاهوعالم الغیب والشهادة الرحمن‌الرحیم ،

إلّا هو عالم الغيب والشهادة الرّحمن الرحيم ، اللّهمّ أذهب عنّي الهمّ [والغمّ] والحزن » - ثلاث مرّات - .

١١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد الجعفي ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كنت كثيراً ما أشتكي عيني فشكوت ذلك إلى أبي عبدالله عليه السلام فقال : ألا اُعلّمك دعاءً لدنياك وآخرتك وبلاغاً لوجع عينيك ؟ قلت : بلى قال ؟ تقول في دبر الفجر ودبر المغرب : « أللّهمّ إنّي أسألك بحقّ محمّد وآل محمّد عليك صلّ على محمّد وآل محمّد واجعل النور في بصري و البصيرة في ديني واليقين في قلبي والإخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك أبداً ما أبقيتني » .

١٢ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير قال : حدّثني أبوجعفر الشامي قال حدّثني رجلٌ بالشام يقال له : هلقام بن أبي هلقام قال : أتيت أبا إبراهيم عليه السلام فقلت له : جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً للدّنيا والآخرة وأوجز ، فقال : قل في دبر الفجر إلى أن تطلع الشمس « سبحان الله العظيم وبحمده أستغفر الله وأسأله من فضله » .

قال هلقام : لقد كنت من أسوء أهل بيتي حالا فما علمت حتّى أتاني ميراث من قبل رجل ما ظننت أنّ بيني و بينه قرابة وإنّي اليوم لمن أيسر أهل بيتي و ما ذلك إلّا بما علّمني مولاي

اللهم اذهب عنى الهم والغم والحزن » .

١١ - محمد جعفى از پدرش حديث كند كه گفت : من بسيار بدرد چشم مبتلا ميشدم پس از اين درد بحضرت صادق عليه السلام شكايت كردم فرمود : آيا دعائى بتو نياموزم كه براى دنيا وآخرتت (سودمند باشد) و درد چشم تو را كفايت كند ؟ عرضكردم : چرا : فرمود : پس از نماز صبح ونماز مغرب ميگوئى، « اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد عليك صل على محمد و آل محمد و اجعل النور فى بصرى و البصيرة فى دينى و اليقين فى قلبى و الاخلاص فى عملى و السلامة فى نفسى و السعة فى رزقى و الشكر لك ابداً ما ابقيتنى » .

توضيح - مجلسى (ره) گويد : اين دعا باكوتاهى واختصارش از دعاهاى جامعى است كه حاجتهاى دنيا وآخرت رادر بردارد .... سپس يك يك آنها را شمرده و شرح دهد .

١٢ - ابوجعفر شامى گويد : مردى درشام كه نامش هلقام بن أبى هلقام بود براى من حديث كرد كه خدمت حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام رفتم ، باوعرضكردم : فدايت شوم يكدعاى جامعى براى دنيا وآخرت بمن بياموز كه كوتاه باشد ، فرمود : پس از نماز صبح تا آفتاب زدن بگو : « سبحان الله العظيم وبحمده استغفرالله واسئله من فضله » . هلقام گويد : من از همهٔ فاميلم حالم بدتر بود (و در اثر خواندن اين دعا) از مردى ندانسته بمن ارثى رسيد كه من گمان نداشتم ميان من وآنمرد خويشاوندى باشد ، و اكنون من از تمام فاميلم زندگانيم بهتر است ، واين نيست جز بواسطهٔ آن دعائى كه آقايم حضرت موسى -

العبد الصالح عليه السلام .

﴿باب الدعاء للرزق﴾

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ؛ والحسين بن سعيد جميعاً ، عن القاسم بن عروة ، عن أبي جميلة ، عن معاوية بن عمّار قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام أن يعلّمني دعاء للرّزق ، فعلّمني دعاء ما رأيت أجلب منه للرّزق قال : قل : « اللّهمّ ارزقني من فضلك الواسع الحلال الطيّب ، رزقاً واسعاً حلالاً طيّباً بلاغاً للدّنيا والآخرة ، صبّاً صبّاً ، هنيئاً مريئاً من غير كدّ ولا منّ من أحد [من] خلقك إلّا سعة من فضلك الواسع فإنّك قلت : « واسئلوا الله من فضله» فمن فضلك أسأل ، و من عطيّتك أسأل ، ومن يدك الملآء أسأل » .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن يونس ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : لقد استبطأت الرّزق فغضب ثمّ قال لي : قل : « اللّهمّ إنّك تكفّلت برزقي و رزق كلّ دابّة ، يا خير مدعوّ ويا خير من أعطى ويا خير من سئل ويا أفضل مرتجى افعل بي كذا و كذا » .

ابن جعفر عليهما السلام بمن آموخت .

شرح - مجلسی (ره) در فرمایش حضرت که فرمود : « پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو....» دو احتمال میدهد : یکی اینکه مقصود این باشد که این دعا را در تمامی این مدت بخوان وتکرار کن ، دیگر اینکه مقصود بیان وقت این دعا است که موقع گفتن آن از بعد از نماز صبح است تا آفتاب زدن، سپس گوید : و احتمال اولی روشن‌تر است .

✡ (باب) ✡
(دعا برای روزی)

١ - معاوية بن عمار گوید : از حضرت صادق عليه السلام خواهش کردم که دعائی برای روزی بمن بیاموزد. پس دعائی بمن آموخت که من بهتر از آن برای جلب روزی ندیدم ، فرمود : « اللهم ارزقنی من فضلك الواسع الحلال الطيب رزقاً واسعاً حلالا طيباً بلاغاً للدنيا والاخرة ، صباً صباً ، هنيئاً مريئاً ، من غير كد ولا من من أحد [من] خلقك الاسعة من فضلك الواسع فانك قلت : «واسئلوا الله من فضله» فمن فضلك اسئل ومن عطيتك اسئل ، ومن يدك الملاء أسئل » .

٢ - أبو بصير گوید : بحضرت صادق عليه السلام عرض کردم : من رسیدن روزیم را کند میشمارم (و روزی من بکندی میرسد و بنظر خودم بیش از آن هم نخواهد رسید ؟) آنحضرت در خشم شد سپس بمن فرمود : بگو : « اللهم انك تكفلت برزقی ورزق كل دابة ، ياخير مدعو ويا خير من اعطى ، ويا خير من سئل و ياافضل مرتجى افعل بی كذا وكذا » (وبجای كذا وكذا حاجت خود را درمقدار زیاد شدن روزی بگوید) .

﴿٣٣٥٠﴾ ٣- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل بن عبدالخالق قال : أبطأ رجلٌ من أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله عنه ثمّ أتاه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : ما أبطأ بك عنّا ؟ فقال : السقم و الفقر ، فقال له : أفلا اُعلّمك دعاء يذهب الله عنك بالسقم و الفقر ؟ قال : بلى يا رسول الله فقال : قل : « لا حول و لا قوّة إلّا بالله [العليّ العظيم] توكّلت على الحيّ الّذي لايموت والحمدلله الّذي لم يتّخذ [صاحبة ولا] ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذُلّ و كبّره تكبيراً » قال : فما لبث أن عاد إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله قد أذهب الله عنّي السقم والفقر .

٤- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن زيد الشحّام ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ادع في طلب الرزق في المكتوبة وأنت ساجد « ياخير المسؤولين ويا خير المعطين ارزقني وارزق عيالي من فضلك الواسع فانّك ذوالفضل العظيم » .

٥- محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمّد بن خالد ، عن القاسم بن عروة ، عن أبي جميلة ، عن أبي بصير قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام الحاجة وسألته أن يعلّمني دعاء في طلب الرّزق فعلّمني دعاء ما احتجت منذ دعوت به ، قال : قل في [دبر] صلاة اللّيل و أنت ساجدٌ : « يا خير مدعوّ ويا خير مسؤول ويا أوسع من أعطى ويا خير مرتجى ارزقني

٣- اسماعيل بن عبدالخالق گويد : مردى از اصحاب پيغمبر (ص) (چندى) بخدمت آنحضرت (ص) نيامد ، (و پس از مدتى) خدمتش رسيد ، رسولخدا (ص) باو فرمود : چه چيز تورا از ما دور كرده بود ؟ عرضكرد : بيمارى و نادارى ، باو فرمود : آيا بتو نياموزم دعائى كه خداوند از تو بيمارى و نادارى را دور سازد ؟ عرض كرد : چرا يا رسولالله ، فرمود : بگو : «لاحول ولاقوة الاباالله [العلى العظيم] توكلت على الحى الذى لايموت والحمدلله الذى لم يتخذ [صاحبة ولا] ولداً ولم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً» گويد : پس درنگى نكرد (وطولى نكشيد) كه خدمت پيغمبر (ص) بازگشت و عرضكرد : اى رسولخدا خداوند بيمارى و نادارى را از من برد .

٤- زيدشحام از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود : براى خواستن روزى (از خداوند) در نماز واجب در سجده بگو : « ياخيرالمسئولين و يا خير المعطين ارزقنى و ارزق عيالى من فضلك الواسع فانك ذوالفضل العظيم ».

٥ - ابوبصير گويد : بحضرت صادق عليه السلام از نيازمندى وتنگدستى شكايت كردم و از اوخواستم كه دعائى براى طلب روزى بمن بياموزد ، پس آنحضرت دعائى بمن آموخت كه از آنزمان كه بوسيلهٔ آن دعا كردم نيازمند نگشتم ، فرمود : پس از نماز شب درسجده بگو : «يا خير مدعو و ياخير مسئول ويا اوسع من أعطى و يا خير مرتجى ، ارزقنى و أوسع على من رزقك ، سبب لى رزقاً من قبلك ، انك على

وأوسع عليَّ من رزقك وسبِّب لي رزقاً من قبلك ، إنَّك على كلِّ شيء قدير » .

٦ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أحمد بن محمّد بن أبي داود ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : جاء رجل إلى النبيِّ صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله إنّي ذو عيال و عليَّ دينٌ وقد اشتدَّت حالي فعلّمني دعاء أدعو الله عزّ وجل به ليرزقني ما أقضي به ديني و أستعين به على عيالي ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : ياعبدالله توضّأ وأسبغ وضوءك ثمّ صلّ ركعتين تتمّ الرُّكوع والسّجود ثمّ قل : «يا ماجديا واحد يا كريم [يا دائم] أتوجّه إليك بمحمّد نبيّك نبيّ الرّحمة صلى الله عليه وآله ، يا محمّد يارسول الله إنّي أتوجّه بك إلى الله ربّك وربّي و ربّ كلّ شيء أن تصلّي على محمّد وأهل بيته وأسألك نفحة كريمة من نفحاتك وفتحاً يسيراً ورزقاً واسعاً ألمّ به شعثي وأقضي به ديني وأستعين به على عيالي » .

٧ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن أبي عمير ، عن أبان ، عن أبي سعيد المكاري و غيره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : علّم رسول الله صلى الله عليه وآله هذا الدُّعاء : « يا رازق المقلّين ، يا راحم المساكين ، يا وليَّ المؤمنين ، ياذا القوّة المتين صلّ على محمّد و أهل بيته وارزقني و عافني و اكفني ما أهمّني » .

﴿٣٣٥٥﴾ ٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن معمر بن خلّاد ، عن أبي الحسن عليه السلام

كل شيء قدير » .

٦ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردى خدمت پيغمبر (ص) رسيد و عرضكرد : اى رسولخدا من مردى هستم عيالمند وقرض دار ، وحالم سخت شده ، پس دعائى بمن بياموز كه با آن بدرگاه خداى عزوجل دعاكنم تابمن روزى دهد بمقدارى كه با آن قرضم را اداكنم و بوسيلهٔ آن بر(مخارج) نانخورها وعيالم كمك جويم ، پس رسولخدا (ص) فرمود : اى بندهٔ خدا وضوى خوب وكاملى بساز، وسپس دوركعت نماز بگزار و ركوع و سجودش را كامل ونيكو بجاى آر ، سپس (پس‌از فراغت از نماز) بگو : « يا ماجد يا واحد ياكريم [يا دائم] أتوجه اليك بمحمد نبيك نبى‌الرحمة (ص) يا محمد يارسول‌الله انى أتوجه‌بك الى‌الله ربك و ربى و رب كل شيء ان تصلى على‌محمد و اهل‌بيته و اسئلك نفحة كريمة من نفحاتك وفتحاً يسيراً و رزقاً واسعاً ألم به شعثى ، و أقضى به دينى واستعين به على عيالى » .

٧ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) اين دعارا (براى زياد شدن روزى آموخت: « يا رازق‌المقلين ، ياراحم‌المساكين ، يا ولى المؤمنين ، يا ذاالقوة المتين ، صل على محمد و اهل بيته ، وارزقنى و عافنى واكفنى ما أهمنى » .

٨ ـ معمر بن خلاد گويد : از حضرت رضا عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : حضرت باقر عليه السلام

قال : سمعته يقول : نظر أبو جعفر عليه السلام إلى رجل وهو يقول : « اللّهمّ إنّي أسألك من رزقك الحلال » فقال أبو جعفر عليه السلام : سألت قوت النبيّين قل: «اللّهمّ إنّي أسألك رزقاً [حلالاً] واسعاً طيّباً من رزقك » .

٩ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد بن خالد ، عن أحمدبن محمّد بن أبي نصر قال :قلت للرّضا عليه السلام : جعلت فداك ادع الله عزّ وجلّ أن يرزقني الحلال فقال : أتدري ما الحلال ؟قلت: الّذي عندنا الكسب الطيّب ، فقال :كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الحلال هو قوت المصطفين، ثمّ قال : قل : «أسألك من رزقك الواسع » .

١٠ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، عن مفضّل بن مزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قل : « اللّهمّ أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اجعل لي ممّن تنتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري » .

١١ ـ عنه ، عن أبي إبراهيم عليه السلام دعا في الرزق :« يا الله يا الله يا الله ، أسألك بحقّ من حقّه عليك عظيم أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن ترزقني العمل بما علّمتني من معرفة حقّك وأن تبسط عليّ ما حظرت من رزقك » .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن عبد الحميد العطّار ، عن يونس ابن يعقوب ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّا قد استبطأنا الرزق فغضب ثمّ قال:

مردى را ديدكه ميگويد : « بار خدايا من از روزى حلال تو خواستارم » حضرت باقر عليه السلام باو فرمود : تو قوت (و روزى) پيغمبرانرا خواستار شدى بگو : « بار خدايا من از تو روزى فراوان پاكيزه‌اى از روزيت را خواستارم » .

٩ـ احمدبن محمدبن ابى نصر گويد : بحضرت رضا عليه السلام عرضكردم : فدايت شوم خداى عزوجل را بخوان (و دعا كن) كه روزى حلال بمن روزى كند ، فرمود : آيا ميدانى حلال چيست ؟ عرضكردم : آنچه نزدما است ازدرآمد پاك است ، فرمود : على بن الحسين عليهما السلام ميفرمود: حلال قوت (وروزى) برگزيدگانست ، سپس فرمود : (بار خدايا) از تو از روزى فراوانت خواستارم » .

١٠ـ مفضل بن مزيد از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : بگو « اللهم اوسع على فى رزقى وامدد لى فى عمرى واجعل لى ممن تنتصر به لدينك ولا تستبدل بى غيرى » .

١١ـ ونيز ازحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام دعائى براى روزى روايت كرده (وآن اينست) : «يا الله يا الله يا الله أسئلك بحق من حقه عليك عظيم أن تصلى على محمد وآل محمد وان ترزقنى العمل بما علمتنى من معرفة حقك وان تبسط على ما حظرت من رزقك » .

١٢ ـ ابو بصير گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : ما رسيدن روزى را بكندى ميدانيم حضرت در خشم شد و فرمود : بگو : « اللهم انك تكفلت برزقى و رزق كل دابة فياخير من دعى

قل : « اللّهمّ إنّك تكفّلت برزقي و رزق كلّ دابّة فياخير من دعي ويا خير من سئل ويا خير من أعطى ويا أفضل مرتجى افعل بى كذا و كذا » .

﴿٣٣٦٠﴾ ١٣ ـ أبو بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يدعو بهذا الدّعاء : « اللّهمّ إنّي أسألك حسن المعيشة معيشة أتقوّى بها على جميع حوائجي و أتوصّل بها في الحياة إلى آخرتي من غير أن تترفني فيها فأطغى أو تقترّ بها عليّ فأشقى ، أوسع عليّ من حلال رزقك وأفض عليّ من سيب فضلك نعمة منك سابغة وعطاء غير ممنون ، ثمّ لاتشغلني عن شكر نعمتك بإكثار منها تلهيني بهجته و تفتنّي زهرات زهوته ولا بإقلال عليّ منها يقصر بعملي كدّه و يملاء صدري همّه ، أعطني من ذلك يا إلهي غنى عن شرار خلقك و بلاغاً أنال به رضوانك وأعوذ بك يا إلهي من شرّ الدّنيا و شرّ ما فيها ، لاتجعل الدّنيا عليّ سجناً ولا فراقها عليّ حزناً ، أخرجني من فتنتها مرضيّاً عنّي مقبولاً فيها عملي إلى دارالحيوان و مساكن الأخيار وأبدلني بالدّنيا الفانية نعيم الدّار الباقية ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من أزلها وزلزالها و سطوات شياطينها وسلاطينها و نكالها و من بغي مَن بغى عليّ فيها ، اللّهمّ من كادني فكده و من أرادني

ويا خير من سئل ويا خير من اعطى ويا افضل مرتجى افعل بى كذا وكذا » (وبجاى افعل بى كذا وكذا حاجت خود را ذكر كند).

١٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه على بن الحسين عليهما السلام اين دعا را ميخواند (كه ترجمه‌اش چنين است) : بار خدايا از تو خواهم معيشت خوبى كه بدان وسيله بهمهٔ حوائجم نيرو بگيرم و در اين دوران زندگى بدان وسيله بآخرتم رسم ، بدون آنكه مرا در آن بخوشگذرانى وادار كنى تا در نتيجه سركش شوم يا بر من تنگ گيرى كه بدبخت شوم ، روزى مرا از روزى حلال خود وسيع گردان واز باران فضلت برمن فرو ريز ، و نعمتى پيوسته وعطائى بى‌منت (بمن ده) سپس بواسطهٔ زيادى آن مرا از شكر آن باز مدار كه خرمى آن مرا بخود سرگرم سازد ، و درخشندگى شكوفه‌هايش مرا گول زند (يا گمراه سازد) و بكمى آن مرا دچارمساز كه رنج تحصيل آن مرا از كردار وعبادتم باز دارد واندوه بدست آوردنش سينه‌ام را فرا گيرد ، بار خدايا چندان روزى بمن بده براى بى نيازى از بدان خلقت ، و وسيله‌اى باشد كه مرا بخشنودى (يارضوانت) برساند ، واى خداى من بتو پناه برم از شر دنيا وشر آنچه در آنست ، دنيا را بر من زندان مساز ، و جدائى آنرا اندوه من مكن ، مرا از فتنه‌هايش بيرون بر بدانسان كه مورد پسند باشم ، وكردارم موردپذيرش باشد كه بخانهٔ جاويدان زندگى و محل سكونت نيكانم برساند ، و بجاى دنياى فانى نعمتهاى خانهٔ باقى را بمن ارزانى كن ، بار خدايا من بتو پناه برم از تنگدستى وسختى وپريشانيهاى دنيا وحملهٔ شياطين وسلاطين آن واز شكنجه‌هايش ، واز ستم آنكه در اين دنيا بمن ستم كند .

بار خدايا هر كه بمن كيد كند با او كيد كن ، و هر كه آهنگ من كند آهنگ او كن ، وتيغ

فأرده و فلّ عنّي حدّ من نصب لي حدّه ، واطف عنّي نار من شبّ لي وقوده واكفني مكر المكرة وافقأ عنّي عيون الكفرة واكفني همّ من أدخل عليّ همّه وادفع عنّي شرّ الحسدة و اعصمني من ذلك بالسّكينة وألبسني درعك الحصينة و أخبأني في سترك الواقي وأصلح لي حالي وصدّق قولي بفعالي و بارك لي في أهلي ومالي » .

﴿ باب ﴾

(الدعاء للدين)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل ابن درّاج ، عن وليد بن صبيح قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام دَيناً لي على اُناس ، فقال قل : « اللّهمّ لحظة من لحظاتك تيسّر على غرمائي بها القضاء و تيسّر لي بها الإقتضاء إنّك على كلّ شيء قدير » .

٢ ـ الحسين بن محمّد الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن حمّاد ابن عثمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أتى النبيّ صلى الله عليه وآله رجلٌ فقال : يا نبيّ الله الغالب عليّ الدين ووسوسة الصّدر فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله : قل : « توكّلت على الحيّ الّذي لايموت ، الحمدلله

آنكس كه بروى من تيغ كشد تيغش را كند نما ، وآتش آنكس كه براى من آتش افروزد خاموش ساز ، و مكر مكر كنندگان را از من كفايت كن ، و چشم كافران را از توجه بمن از ببخ در آور ، و اندوه آنكس كه اندوهش را بر من وارد كند كفايت نما ، وشر حسودان را از من باز دار ، و با آرامش خود مرا از آن نگهدار ، وزره نگهبان خود را بمن بپوشان ، ومرا در پردهٔ پوشانندهٔ خود مستوردار ، وحالم را اصلاح كن وگفتارم رابكردارم تصديق كن (يعنى كردارم راگواه راست گفتارم كن) ودربارهٔ خاندان ومالم بركت بمن ده » .

(باب)

(دعا براى دين و وام)

١ـ وليدبن صبيح گويد : بحضرت صادق عليه السلام از وامى كه از من بگردن مردمى است (ومن از آنها بستانكارم و نميتوانند يا نميخواهند بدهند) شكايت بردم فرمود : بگو ؟ « اللهم لحظة من لحظاتك تيسر على غرمائى بها القضاء وتيسر لى بها الاقتضاء انك على كل شىء قدير » (يعنى بار خدايا نظرى فرما كه بدهكاران من توان پرداخت يابند ومن توان در يافت ، تو بر هر چيز توانائى) .

٢ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مردى خدمت رسولخدا (ص) آمده عرضكرد : اى پيغمبر خدا قرض و وسوسه در دل بر من غالب كشته (دستورى براى رفع هر دو بمن بدهيد) پس پيغمبر (ص) باو فرمود : بگو : « توكلت على الحى الذى لايموت ، الحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له

الّذي لم يتّخذ صاحبةولا ولداً ولم يكن له شريكٌ في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذّل وكبّره تكبيراً » : قال : فصبر الرّجل ما شاءالله ، ثمّ مرّ على النبيّ صلى الله عليه وآله فهتف به فقال : ما صنعت فقال : أدمنت ما قلت لي يا رسولالله فقضىالله ديني وأذهب وسوسة صدري .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة الثمالي ، عنأبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : يا رسولالله قدلقيت شدّة من وسوسة الصدر وأنا رجلٌ مدين معيل محوج فقال له : كرّر هذه الكلمات : « توكّلت على الحيّ الّذي لايموت والحمدلله الّذي لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريكٌ في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذّلّ وكبّره تكبيراً » . فلم يلبث أن جاءه فقال : أذهبالله عنّي وسوسة صدري وقضى عنّي ديني ووسّع عليّ رزقي .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عنأبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن موسى بن بكر ، عنأبي إبراهيم عليه السلام كان كتبه لي في قرطاس : « اللّهم اردد إلى جميع خلقك مظالمهم الّتي قبلي ، صغيرها وكبيرها في يسرمنك وعافية وما لم تبلغه قوّتي ولم تسعه ذات يدي ولم يقوَ عليه بدني و يقيني و نفسي فأدّه عنّي من جزيل ما عندك من فضلك ، ثمّ لاتخلف عليّ منه شيئاً تقضيه من حسناتي ، يا أرحم الرّاحمين ، أشهد أن لاإله إلاّ الله وحده لاشريك له وأشهدأنّ محمّداً عبده و رسوله ، و أنّ

شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً » حضرت صادق عليه السلام فرمود : مدتى بر اين جريان گذشت ، پس روزى آن مرد برپيغمبر (ص) گذركرد آنحضرت صداى اوزد وفرمود : چه كردى؟ عرضكرد : اى رسولخدا آنچه بمن فرمودى بدان ادامه دادم وخدا دين مرا ادا كرد ووسوسهٔ خاطرم را نيزاز ميان برد .

٣ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : مردى نزد پيغمبر (ص) آمده عرضكرد : اى‌رسولخدا من از وسوسه خاطر سختى كشيده‌ام ، و مردى عيال وار و بدهكار و نيازمند هستم ، پيغمبر (ص) باو فرمود : اين كلمات را بسيار بگو : « توكلت على الحى الذى لايموت والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبةولا ولداً ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيراً » پس زمانى نگذشت كه‌آنمرد نزد آنحضرت آمده‌عرضكرد : خداوند وسوسهٔ خاطرم رابرطرف‌كرد وبدهى وقرضم‌را أدا فرمود وروزيم را فراوان ساخت .

٤ـ موسى بن بكر از حضرت كاظم عليه السلام حديث كند كه (براى پرداخت بدهكارى كه داشتم اين دعا را) براى من در كاغذى نوشت : « اللهم اردد الى جميع خلقك مظالمهم التى قبلى ، صغيرها وكبيرها فى يسر منك وعافية و مالم تبلغه قوتى ولم تسعه ذات يدى و لم يقو عليه بدنى و يقينى و نفسى فأده عنى من جزيل ما عندك من فضلك ثم لاتخلف على منه شيئاً تقضيه من حسناتى ، يا أرحم الراحمين ، اشهدان لا اله الا الله وحده لاشريك له ، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله وان الدين كما شرع وان الاسلام كما وصف

الدين كما شرع وأن الاسلام كما وصف وأن الكتاب كما انزل وأن القول كما حدث وأن الله هو الحق المبين ، ذكر الله محمداً وأهل بيته بخير وحيا محمداً وأهل بيته بالسلام » .

﴿ باب ﴾

(الدعاء للكرب والهم والحزن والخوف)

﴿٣٢٦٥﴾ ١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع ، عن أبي إسماعيل السراج ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة قال : قال محمد بن علي عليه السلام : يا أبا حمزة مالك إذا أتى بك أمر تخافه أن لا تتوجه إلى بعض زوايا بيتك ـ يعني القبلة ـ فتصلي ركعتين ثم تقول : « يا أبصر الناظرين ويا أسمع السامعين ويا أسرع الحاسبين ويا أرحم الراحمين » ـ سبعين مرة ـ كلما دعوت بهذه الكلمات [مرة] سألت حاجة .

٢ ـ عدة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عبدالرحمن بن أبي نجران ، عن عاصم ابن حميد ، ، عن ثابت ، عن أسماء قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أصابه هم أو غم أو كرب أو بلاء أو لأواء فليقل : « الله ربي ولا اشرك به شيئاً ، توكلت على الحي الذي لا يموت » .

٣ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا نزلت برجل نازلة أو شديدة أو كربه أمر فليكشف عن ركبتيه وذراعيه و ليلصقهما

وان الكتاب كما انزل وان القول كما حدث وان الله هو الحق المبين ، ذكر الله محمداً وأهل بيته بخير و حيا محمداً وأهل بيته بالسلام» .

(باب)

(دعا برای رفع اندوه وسختی وغم و دلتنگی و ترس)

١ ـ ابو حمزه گوید : حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود : ای ابا حمزه چرا هرگاه برای تو پیش آمدی میکند که تو را بترس وخوف اندازد بیکی از گوشه‌های خانه‌ات ـ یعنی بسوی قبله ـ رو نمیکنی ، پس دو رکعت نماز بخوانی سپس هفتاد بار بگوئی : « یا أبصر الناظرین و یا اسمع السامعین ویا أسرع الحاسبین و یا أرحم الراحمین » وهر بارکه این کلمات را می گوئی حاجت خود را بخواهی.

٢ ـ اسماء گوید : رسولخدا (ص) فرمود : هرکس باو اندوهی یا غمی یا سختی یا بلائی یادشواری برسد پس بگوید : « الله ربی ولا اشرك به شیئاً ، توکلت علی الحی الذی لایموت» .

٣ ـ هشام بن سالم گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر گاه برای مردی پیش آمد ناگواری یا سختی کرد ، یا أمری او را اندوهناك ساخت پس دو زانوی خود را باآرنجهای دستانش

بالأرض وليلزق جؤجؤه بالأرض ثمّ ليدعُ بحاجته وهو ساجدٌ .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن الحسن بن عمّار الدّهان ، عن مسمع ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا طرح إخوة يوسف يوسف في الجبّ أتاه جبرئيل عليه السلام فدخل عليه فقال : يا غلام ما تصنع ههنا ؟ فقال : إنّ إخوتي ألقوني في الجبّ ، قال فتحبّ أن تخرج منه ؟ قال : ذاك إلى الله عزّ وجلّ إن شاء أخرجني ، قال فقال له : إنّ الله تعالى يقول لك ادعني بهذا الدّعاء حتّى اُخرجك من الجبّ فقال له : وما الدّعاء ؟ فقال : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك بأنّ لك الحمد ، لا إله إلاّ أنت المنّان بديع السّماوات والأرض ذوالجلال و الإكرام أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن تجعل لي ممّا أنافيه فرجاً و مخرجاً » قال : ثمّ كان من قصّته ما ذكرالله في كتابه .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن أبي إسماعيل السرّاج ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام انّ الّذي دعا به أبوعبدالله عليه السلام على داود بن عليّ حين قتل المعلّى بن خنيس وأخذ مال أبي عبدالله عليه السلام : « اللّهمّ إنّي أسألك بنورك الّذي لايطفى وبعزائمك الّتي لاتخفى وبعزّك الّذي لاينقضي و بنعمتك الّتي لانحصى و بسلطانك الّذي كففت به فرعون عن موسى عليه السلام » .

برهنه كند و بزمين بچسباند ، و سينهٔ خود را بزمين گذارد و با اين حال در سجده براى حاجت خود دعا كند .

٤ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون برادران يوسف او را در چاه افكندند جبرئيل نزدش آمد و گفت : اى پسرك در اينجا چه ميكنى ؟ گفت : همانا برادران من مرا در اين چاه افكندند جبرئيل گفت : ميخواهى كه از اين چاه بيرون آئى ؟ يوسف گفت : اين با خداى عزوجل است اگر خواهد مرا بيرون آرد ، امام صادق عليه السلام فرمود : پس جبرئيل باو گفت ، همانا خداى تعالى بتو فرمايد : مرا با اين دعا بخوان تا از چاه بيرونت آورم ، يوسف گفت : آن دعا كدام است ؟ گفت : بگو : « اللهم انى اسئلك بأن لك الحمد ، لا اله الا انت المنان بديع السماوات و الارض ذوالجلال والاكرام ان تصلى على محمد و آل محمد وان تجعل لى مما انا فيه فرجاً ومخرجاً » امام صادق عليه السلام فرمود : پس داستانش همان شد كه خداوند در كتابش يادفرموده است .

٥ـ معاوية بن عمار از امام صادق عليه السلام حديث كند كه آن دعائى كه حضرت صادق عليه السلام بوسيلهٔ آن بداود بن على نفرين كرد در داستان كشتن او معلى بن خنيس و گرفتن اموال آنحضرت را ازاو (كه در باب نفرين بر دشمن حديث (٥) داستانش گذشت ، آن دعا اينست . « اللهم انى اسئلك بنورك الذى لايطفى وبعزائمك التى لاتخفى وبعزك الذى لاينقضى وبنعمتك التى لاتحصى وبسلطانك الذى كففت به فرعون عن موسى عليه السلام .

﴿٢٣٧٠﴾ ٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن إسماعيل بن جابر ، عن أبي عبدالله عليه السلام في الهمّ قال : تغتسل و تصلّي ركعتين و تقول : « يا فارج الهمّ ويا كاشف الغمّ يا رحمن الدّنيا والآخرة و رحيمهما فرّج همّي و اكشف غمّي يا الله الواحد الأحد الصّمد الّذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، اعصمني و طهّرني و اذهب ببليّتي » و اقرأ آية الكرسي والمعوّذتين .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا خفت أمراً فقل : « اللّهمّ إنّك لايكفي منك أحدٌ وأنت تكفي من كلّ أحد من خلقك فاكفني كذا و كذا » .

وفي حديث آخر : قال : تقول : « يا كافياً من كلّ شيء ولا يكفي منك شيء في السماوات والأرض ، اكفني ما أهمّني من أمر الدّنيا والآخرة وصلّى الله على محمّد و آله » و قال أبوعبدالله عليه السلام : من دخل على سلطان يهابه فليقل : « بالله أستفتح و بالله أستنجح و بمحمّد صلى الله عليه وآله أتوجّه اللّهمّ ذلّل لي صعوبته وسهّل لي حزونته فإنّك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك اُمّ الكتاب » و تقول أيضاً : « حسبي الله لاإله إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم وأمتنع بحول الله وقوّته من حولهم وقوّتهم وأمتنع بربّ الفلق من شرّ ما خلق ولاحول ولا قوّة إلّا بالله » .

---

٦ ـ اسماعيل بن جابر از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه براى رفع اندوه فرمود : غسل ميكنى و دو ركعت نماز ميخوانى و ميگوئى : « يا فارج الهم و يا كاشف الغم يا رحمن الدنيا و الاخرة و رحيمهما فرج همى واكشف غمى يا الله الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد اعصمنى وطهرنى واذهب ببليتى » وآية الكرسى راباردو سورهٔ معوذتين (يعنى قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس) بخوان .

٧ ـ سماعه گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر گاه ازپيش آمدى بترسى پس بگو : « اللهم انك لايكفى منك أحد و أنت تكفى من كل أحد من خلقك فاكفنى كذا وكذا (وبجاى كذا وكذا گرفتارى خود را ذكر كند).

ودر حديث ديگر است كه فرمود : ميگوئى : « ياكافياً من كل شيء ولايكفى منك شيء فى السماوات والارض ، اكفنى ما أهمنى من أمر الدنيا والاخرة وصلى الله على محمد وآله » .

و حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه بر سلطانى وارد شود كه از او ترس دارد پس بگويد : « بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلى الله عليه وآله أتوجه ، اللهم ذلل لى صعوبته وسهل لى حزونته فانك تمحو ماتشاء وتثبت و عندك ام الكتاب .

ونيز ميگوئى : « حسبى الله لااله الاهو عليه توكلت وهورب العرش العظيم وأمتنع بحول الله وقوته من حولهم وقوتهم وأمتنع برب الفلق من شرما خلق ولاحول ولاقوة الا بالله » .

٨ ـ عنه ، عن عدّة من أصحابنا ، رفعوه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : كان من دعاء أبي عليه السلام في الأمر يحدث : « اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و اغفر لي و ارحمني وزكّ عملي و يسّر منقلبي واهد [ء] قلبي و آمن خوفي و عافني في عمري كلّه و ثبّت حجّتي و اغفر خطاياي و بيّض وجهي واعصمني في ديني و سهّل مطلبي و وسّع عليّ رزقي فإنّي ضعيف و تجاوز عن سيّىء ما عندي بحسن ما عندك ولا تفجعني بنفسي ولا تفجع لي حميماً وهب لي يا إلهي لحظة من لحظاتك ، تكشف بها عنّي جميع ما به ابتليتني وتردّ بها عليّ ما هو أحسن عاداتك عندي ، فقد ضعف قوّتي و قلّت حيلتي و انقطع من خلقك رجائي ولم يبق إلّا رجاؤك و توكّلي عليك و قدرتك عليّ يا ربّ إن ترحمني وتعافني كقدرتك عليّ إن تعذّبني و تبتلني ، إلهي ذكر عوائدك يؤنسني والرّجاء لا نعامك يقوّيني ولم أخل من نعمك منذ خلقتني وأنت ربّي وسيّدي ومفزعي وملجئي والحافظ لي والذّاب عنّي والرّحيم بي والمتكفّل برزقي وفي قضائك و قدرتك كلّما أنافيه فليكن يا سيّدي ومولاي فيما قضيت و قدّرت وحتمت تعجيل خلاصي ممّا أنا فيه جميعه و العافية لي فإنّي لا أجد لدفع ذلك أحداً غيرك ولا أعتمد فيه إلّا عليك فكن يا ذاالجلال [والإكرام] عند أحسن ظنّي بك ورجائي لك وارحم تضرّعي واستكانتي وضعف ركني وامنن

---

٨ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : از دعاهای پدرم که درهنگامی که امری پیش می آمد میخواند این بود (و ترجمه‌اش چنین است) : «اللهم صل علی محمد وآل محمد و بیامرز مرا و بمن رحم کن وکردار مرا پاکیزه فرما و بازگشت مرا آسان کن ، ودل مرا آرام نما ، واز ترس آسوده فرما ، و درهمهٔ عمرم بمن عافیت ده ، و حجت مرا پا برجا کن ، وخطاهایم را ببخش ، و رویم را سپید گردان ، و دربارهٔ دینم مرا نگهدار ، و رسیدن بدانچه را جویای آنم برمن آسان کن ، و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم ، و از بدی که نزد من است بآن خوبی که در نزد تو است درگذر ، و مرا در بارهٔ خودم داغدار مکن ، و نزدیکانم را نیز داغدار منما ، وبمن ببخش بارخدایا یك لحظه‌ای (ویك نظر رحمتی) که بدان همهٔ گرفتاریهایم را برطرف سازی ، و بدان وسیله بازگردانی بمن هرآن خوبی که پیش تو بهتر است ، که هرآینه نیرویم سست ، وچاره‌ام کم شده ، و امیدم ازخلق تو بریده وجزامید بتو وتوکل برتو چیزی نمانده ، و توانائیت پروردگارا اگر بمن رحم کنی و عافیتم بخشی چون توانائیت بعذاب و گرفتاری من است ، خدایا یاد بخششهایت مرا آرام کند و امید بانعام تو بمن نیرو دهد ، واز آنزمان که مرا آفریدی تهی از نعمت های تو نبودم ، وتوئی پروردگار من وآقایم و دادرسم و پناهگاهم و نگهدارم ، و دورکنندهٔ از من (بلاها را) و مهربان بمن وکفیل روزیم ، و هرآنچه که من درآنم بقضا وقدر تو است ، پس ای آقا و ای مولای من درآنچه مقدر فرموده‌ای و حتم کرده‌ای رهائی من باشد از همهٔ گرفتاریهائی که درآنم ، وعافیت من در آن باشد ، زیرا من برای دورساختن آنها جز توکسی را ندارم ، وبغیر تو اعتمادی ندارم ، پس ای صاحب جلالت و اکرام با من برابر خوش گمانی و امیدواریم رفتار کن و بزاری و ناتوانی وسستی من ترحم کن

بذلك عليّ و على كلّ داع دعاك يا أرحم الرّاحمين و صلى الله على محمّد وآله » .

٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن إسماعيل بن يسار عن بعض من رواه قال : قال : إذا أحزنك أمرٌ فقل في آخر سجودك : « يا جبرئيل يا محمّد ، يا جبرئيل يا محمّد ـ تكرّر ذلك ـ اكفياني ما أنا فيه فإنّكما كافيان و احفظاني بإذن الله فإنّكما حافظان» .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن أعين ، عن بشير بن مسلمة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : ما اُبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليّ الإنس والجنّ : « بسم الله وبالله و من الله وإلى الله وفي سبيل الله وعلى ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله ، اللّهمّ إليك أسلمت نفسي و إليك وجّهت وجهي و إليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري ، اللّهمّ احفظني بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني وعن شمالي و من فوقي و من تحتي و من قبلي و ادفع عنّي بحولك و قوّتك ، فإنّه لا حول ولا قوّة إلّا بك » .

محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير مثله .

﴿٣٣٧٥﴾ ١١ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابنا قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : قال لي رجل : أيّ شيء قلت حين دخلت على أبي جعفر بالرّبذة قال : قلت : « اللّهمّ

وبدان برمن منت نه و نيز بهر كس كه بدر گاهت دعا كند يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله » .

٩ ـ و آنحضرت عليه السلام فرمود : هر گاه امرى تو را باندوه افكند بگو درآخر سجده‌ات (يا در آخرين سجده‌ات) : « ياجبرئيل يا محمد ، ياجبرئيل يامحمد ـ وآنرا تكرار كن ـ اكفيانى ماانا فيه فانكما كافيان واحفظانى باذن الله فانكما حافظان» .

١٠ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه على بن الحسين عليهما السلام ميفرمود : من باكى ندارم چون اين كلمات را بگويم اگر جن و انس برعليه من گرد آيند (وبضرر من اجتماع كنند ، وآن كلمات اين است) : «بسم الله و بالله و من الله والى الله و فى سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى اله عليه وآله اللهم اليك أسلمت نفسى واليك و جهت وجهى واليك ألجأت ظهرى و اليك فوضت أمرى اللهم احفظنى بحفظ الايمان من بين يدى و من خلفى وعن يمينى و عن شمالى و من فوقى و من تحتى و من قبلى و ادفع عنى بحولك وقوتك ، فانه لاحول ولاقوة الابك » .

وبسند ديگر اين حديث را بهمين نحو روايت كرده .

١١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مردى بمن گفت : هنگامى كه در ربذه برأبى جعفر (منصور عباسى دومين خليفهٔ بنى‌عباس) وارد شدى چه دعائى خواندى ؟ فرمود : گفتم : « اللهم انك تكفى من كل

إنّك تكفي من كلّ شيء ولا يكفي منك شيء فاكفني بما شئت وكيف شئت و من حيث شئت و أنّى شئت».

١٢ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن عليّ، عن عليّ بن ميسّر قال: لمّا قدم أبوعبدالله عليه السلام على أبي جعفر أقام أبوجعفر مولى له على رأسه وقال له: إذا دخل عليّ فاضرب عنقه، فلمّا دخل أبوعبدالله عليه السلام نظر إلى أبي جعفر وأسرّ شيئاً فيما بينه و بين نفسه، لايدرى ما هو، ثمّ أظهر: «يا من يكفي خلقه كلّهم ولا يكفيه أحد، اكفني شرّ عبدالله بن عليّ» قال:

شيء ولايكفى منك شيء فاكفنى بماشئت وكيف شئت ومن حيث شئت وانى شئت».

شرح ـ ابوجعفر منصور دومين خليفهٔ بنى‌عباس و ازخلفائى است كه بر بنى‌هاشم بسيارستم روا ميداشت و مخصوصاً باولاد حضرت مجتبى عليه‌السلام بسيار اذيت كرد وجمعى ازآنهارا درزندانهاى تاريك درمدينه وكوفه زندانى كرده بود و شكنجه‌هائى كه اين‌مرد ستمگر در زندانها بفرزندان پيغمبر (ص) داده قلم از بيان آن شرم دارد وبالاخره تمامى آنهاراكه حدود سى‌نفر از اولاد امام حسن عليه‌السلام بودند درزندان بدستور او باوضع فجيعى كشتند و يا سقف زندان را برسر آنها خراب كردند، و شهادت عبدالله محض و فرزندانش نفس زكيه و برادرش محمد ديباج و ديگر از اولاد حضرت مجتبى كه بدست‌خودش يالشكريانش اتفاق افتاده درتواريخ مضبوط است، و از ستمهاى آن مرد خبيث بفرزندان رسولخدا اين بودكه درسال ١٤٤ بنام حج بمكه سفر كرد و دربازگشت در ربذه كه دهى بوده درچهار منزلى مدينه طيبه و قبر ابوذر غفارى رضوان‌الله تعالى عليه درآنجاست منزل كرد، وچند روزى درآنجا توقف كرد ودستور داد زندانيان مدينه كه از آنجمله محمد ديباج وعبدالله محض بودند نزدش‌بردند، محمد ديباج‌را دستور داد درحضورش چهارصد تازيانه زدندكه مورخين مينويسند يك چشم محمد دراثر تازيانه از حدقه بيرون‌آمد و پيراهنش از بسيارى خون برتنش چسبيده بودكه پس‌از چندى‌كه خواستند آن پيراهن را ازتنش بيرون آورند باروغن زيتون چرب‌كردند و بااينحال با پوست از بدنش‌كنده شد، وسپس تمامى آن زندانيان را با وضع بسيار رقت‌بارى بهمراه خود بكوفه برد و دركوفه زندان كرد و در زندان بودند تا ازدنيا رفتند، و رفتن‌امام صادق عليه‌السلام در ربذه نزد منصور در همين مسافرت بوده است‌كه حضرت را از مدينه خواست و گويا نظر اذيت و شايد قتل آنحضرت را نيز داشت ولى خداوند تعالى ببركت دعاى آنحضرت شر او را كفايت فرمود.

١٢ ـ على بن ميسر گويد: چون امام صادق عليه السلام برأبى جعفر منصور درآمد، منصور يكى از غلامان خود را بالاى سرخود نگهداشت و باو گفت: همين كه (جعفربن محمد) بر من وارد شد گردنش را بزن، حضرت صادق عليه السلام هنگامى‌كه وارد شد نگاهى بمنصور كرد وزير لب سخنى گفت كه كسى نفهميد چه بود، و سپس اين جمله راآشكارا گفت: «يامن‌يكفى خلقه‌كلهم ولايكفيه أحد، اكفنى شرعبدالله بن على» (منصور نامش عبدالله وفرزند محمد بن على بن عبدالله بن عباس بوده است) گويد:

فصار أبو جعفر لا يبصر مولاه و صار مولاه لا يبصره ، فقال أبو جعفر : يا جعفر بن محمّد لقد عيّيتك في هذا الحرّ فانصرف فخرج أبو عبدالله عليه السلام من عنده ، فقال أبو جعفر لمولاه : ما منعك أن تفعل ما أمرتك به ؟ فقال : لا والله ما أبصرته ولقد جاء شيء فحال بيني و بينه ، فقال له أبو جعفر والله لئن حدّثت بهذا الحديث أحداً لأقتلنّك .

١٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن أحمد بن أبي داود ، عن عبدالله بن عبد الرّحمن ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال لي : ألا أعلّمك دعاء تدعو به ، إنّا أهل البيت إذا كربنا أمرٌ وتخوّفنا من السّلطان أمراً لاقبل لنا به ندعو به ، قلت : بلى بأبي أنت وأمّي يا ابن رسول الله ، قال: قل : «يا كائناً قبل كلّ شيء ويا مكوّن كلّ شيء ويا باقي بعد كلّ شيء صلّ على محمّد و آل محمّد وافعل بي كذا و كذا» .

١٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ و محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن عليّ بن مهزيار قال : كتب محمّد بن حمزة الغنوي إليّ يسألني أن أكتب إلى أبي جعفر عليه السلام في دعاء يعلّمه يرجو به الفرج فكتب إليّ : أمّا ما سأل محمّد بن حمزة من تعليمه دعاء يرجو به

پس منصور غلامش را ندید وغلام نیز اورا نمی‌دید ، پس منصور بحضرت صادق علیه‌السلام گفت : ای جعفر ابن محمد راستی من شما را در این گرما برنج وتعب انداختم برگرد (بمنزل ، و معذرت خواهی کرد) پس حضرت صادق علیه‌السلام از نزدش بیرون رفت ، پس از آن منصور بغلامش گفت : چرا آنچه بتو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد را نزدی ؟) گفت : بخدا سوگند من اورا ندیدم و چیزی آمد ومیان من واو حائل شد ، منصور باو گفت : بخدا سوگند اگر این دستانرا برای أحدی گمتی هرآینه تو را خواهم کشت .

١٣ ـ عبدالله بن عبدالرحمن گوید : حضرت باقر علیه‌السلام بمن فرمود : آیا دعائی بتو نیاموزم که بوسیلهٔ آن دعا کنی ؟ وهمانا ما خاندان هرگاه امری اندوهناکمان کند وازسلطان برای امری بترسیم که تاب آنرا نداریم باآن دعا (بدرگاه خداوند) دعا میکنیم ؟ عرضکردم : چرا ، پدر و مادرم بفدایت باد ای فرزند رسولخدا ، فرمود : بگو : « یا کائناً قبل کل شیء ، و یا مکون کل شیء ، ویا باقی بعد کل شیء صل علی محمد و آل محمد ، و افعل بی کذا و کذا » (و بجای آن جملهٔ اخیر حاجت خود را ذکر کند) .

١٤ ـ علی بن مهزیار گوید : محمد بن حمزهٔ غنوی بمن نوشت واز من خواست که بحضرت جواد علیه‌السلام بنویسم که دعائی باو بیاموزد که بدان وسیله گشایشی برایش حاصل گردد (و از زندانی که درآن گرفتار شده بود خلاص گردد) پس آنحضرت بمن نوشت : اما آنچه محمد بن حمزه درخواست کرده که دعائی بیاموزد که بدان فرج وگشایش یابد پس باو بگو که ملازم این دعا باشد (وهمیشه بگوید)

الفرج فقل له : يلزم « يا من يكفي من كلّ شيء ولا يكفي منه شيء اكفني ما أهمّني ممّا أنا فيه » فإنّي أرجو أن يكفي ما هو فيه من الغمّ إن شاء الله تعالى . فأعلمته ذلك فما أتى عليه إلّا قليل حتّى خرج من الحبس .

١٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن ابن أبي حمزة قال : سمعت عليّ ابن الحسين عليهما السلام يقول : لابنه يا بنيّ من أصابه منكم مصيبة أو نزلت به نازلة فليتوضّأ وليسبغ الوضوء ثمّ يصلّي ركعتين أو أربع ركعات ثمّ يقول في آخرهنّ : « يا موضع كلّ شكوى ويا سامع كلّ نجوى وشاهد كلّ ملأ وعالم كلّ خفيّة ويا دافع ما يشاء من بليّة ، ويا خليل إبراهيم ويا نجيّ موسى و يا مصطفى محمّد صلى الله عليه وآله أدعوك دعاء من اشتدّت فاقته وقلّت حيلته و ضعفت قوّته دعاء الغريق الغريب المضطرّ الّذي لا يجد لكشف ما هو فيه إلّا أنت يا أرحم الرّاحمين » فإنّه لا يدعو به أحدٌ إلّا كشف الله عنه إن شاء الله .

﴿٣٣٨٠﴾ ١٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن أخي سعيد ، عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : يدخلني الغمّ فقال : أكثر من [أن تـ]قول : « الله الله ربّي لا اُشرك به شيئاً » فإذا خفت وسوسة أو حديث نفس فقل : « اللّهمّ إنّي عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك ، ناصيتي بيدك ، عدلٌ فيّ حكمك ، ماض فيّ قضاؤك اللّهمّ إنّي أسألك بكلّ

« يا من يكفى من كل شيء ولا يكفى منه شيء اكفنى ماأهمنى مما أنا فيه » پس من اميددارم كه اندوه و گرفتاريش برطرف شود انشاءالله تعالى ، من هم آن دعا را باو رساندم ، و بر او نگذشت جزمدت كمى كه از زندان بيرون آمد .

١٥ ـ ابن أبى حمزة گويد : از حضرت على بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه بفرزندش ميفرمود اى پسرجانم براى هر كدام ازشما مصيبتى رسيد يا پيش آمد ناگوارى اتفاق افتاد ، پس وضوء بسازد وبايد وضوء كاملى باشد سپس دو ركعت يا چهار ركعت نماز بخواند ، سپس درآخر آنها (يعنى در سجدهٔ آخر ويا بعد از نماز) بگويد : «يا موضع كل شكوى ويا سامع كل نجوى ويا شاهد كل ملاء وعالم كل خفية و يا دافع ما يشاء من بلية ويا خليل ابراهيم ويا نجى موسى ويامصطفى محمد (ص) ادعوك دعاء من اشتدت فاقته وقلت حيلته وضعفت قوته ، دعاء الغريق الغريب المضطر الذى لا يجد لكشف ما هو فيه الا انت يا أرحم الراحمين » زيرا كسى باين دعا خدا را نخواند جزاينكه خداوند گرفتاريش را برطرف سازد انشاءالله.

١٦ ـ سعيد بن يسار گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : (من گاهى) اندوهگين شوم (وبراى رفع آن ازآنحضرت دستورى خواستم) فرمود : بسيار بگو : « الله الله ربى لا اشرك به شيئاً » پس هر گاه از وسوسه يا حديث نفس (خاطره‌هاى شيطانى) بترسى بگو : « اللهم انى عبدك و ابن عبدك وابن امتك ناصيتى بيدك عدل فى حكمك ، ماض فى قضاؤك ، اللهم انى اسئلك بكل اسم هو لك أنزلته فى كتابك

اسم هو لك أنزلته في كتابك أوعلّمته أحداً من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تجعل القرآن نور بصري وربيع قلبي وجلاء حزني وذهاب همّي ، الله الله ربّي لا اُشرك به شيئاً » .

١٧ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان دعاء النبيّ صلى الله عليه وآله ليلة الأحزاب : «يا صريخ المكروبين و يا مجيب دعوة المضطرّين و يا كاشف غمّي اكشف عنّي غمّي وهمّي و كربي ، فإنّك تعلم حالي و حال أصحابي واكفني هول عدوّي » .

١٨ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن إبراهيم بن أبي إسرائيل ، عن الرّضا عليه السلام قال : خرج بجارية لنا خنازير في عنقها فأتاني آت فقال : يا عليّ قل لها : فلتقل : « يا رؤف يا رحيم يا ربّ يا سيّدي » ـ تكرّره ـ قال : فقالته فأذهب الله عزّوجلّ عنها ، قال : وقال هذا الدّعاء الّذي دعا به جعفر بن سليمان .

١٩ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين قال : سألت أبا الحسن عليه السلام دعاء و أنا خلفه فقال : « اللّهمّ إنّي أسألك بوجهك الكريم واسمك العظيم و بعزّتك الّتي لا ترام و

أوعلمته أحداً من خلقك او استأثرت به فى علم الغيب عندك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تجعل القرآن نور بصرى وربيع قلبى وجلاء حزنى وذهاب همى الله الله ربى لااشرك به شيئاً » .

١٧ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : دعاى پيغمبر (ص) درشب احزاب (آن شبى كه در جنگ احزاب كار بر آنحضرت سخت شد) اين بود (كه گفت :) « يا صريخ المكروبين ، و يا مجيب دعوة المضطربن ويا كاشف غمى اكشف عنى غمى و همى و كربى فانك تعلم حالى و حال اصحابى واكفنى هول عدوى » .

١٨ ـ حضرت رضا عليه السلام فرمود : دخترى از ما (يا كنيزكى) در گردنش خنازيرى بيرون آمد (خنازير غده‌هائى است كه درزير گلو وگردن پيدا شود و از آن چرك ميآيد) پس كسى نزد من آمد و گفت : اى على (بن موسى الرضا) باوبگو: (اين دعا را) بخواند : «يا رؤف يا رحيم يا رب ياسيدى» وآن را تكرار كند ، فرمود : پس اين كلماترا گفت وخداى عزوجل آن خنازير را از او برطرف كرد (راوى) گويد : فرمود : واين دعا همانست كه جعفربن سليمان باآن دعاكرد .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : شايد معناى كلام امام عليه السلام اين باشدكه جعفر بن سليمان نيز گرفتاراين بيمارى بود وبوسيلهٔ اين دعا شفا يافت ، وامام عليه السلام براى بيان تأثير دعا اين دنباله را فرموده است .

١٩ ـ حسين گويد : از حضرت ابى الحسن عليه السلام دعائى خواستم ومن پشت سر آنحضرت بودم پس فرمود : « اللهم انى اسئلك بوجهك الكريم واسمك العظيم وبعزتك التى لاترام وبقدرتك التى لايمتنع منها

بقدرتك الّتي لا يمتنع منها شيء أن تفعل بي كذا و كذا » . قال : و كتب إليّ رقعة بخطّه قل : « يا من علا فقهر و بطن فخبر ، يا من ملك فقدر و يا من يحيي الموتى و هو على كلّ شيء قدير صلّ على محمّد و آل محمّد وافعل بي كذا و كذا » ثمّ قل : « يا لا إله إلّا الله ارحمني بحقّ لا إله إلّا الله ارحمني» . و كتب إليّ في رقعة أخرى يأمرني أن أقول : «اللّهمّ ادفع عنّي بحولك و قوّتك، اللّهمّ إنّي أسألك في يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا بركاتك فيها وما ينزل فيها من عقوبة أو مكروه أو بلاء فاصرفه عنّي و عن ولدي بحولك و قوّتك ، إنّك على كلّ شيء قدير ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من زوال نعمتك و تحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك و من شرّ كتاب قد سبق اللّهمّ إنّي أعوذ بك من شرّ نفسي و من شرّ كلّ دابّة أنت آخذ بناصيتها إنّك على كلّ شيء قدير و إنّ الله قد أحاط بكلّ شيء علماً وأحصى كلّ شيء عدداً » .

٢٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عمر بن يزيد : « ياحيّ ياقيّوم، يا لا إله إلّا أنت ، برحمتك أستغيث فاكفني ما أهمّني ولا تكلني إلى نفسي » تقوله مائة مرّة و أنت ساجد .

﴿ ٣٣٨٥ ﴾ ٢١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن إبراهيم ابن حنان ، عن عليّ بن سورة ، عن سماعة قال : قال لي أبو الحسن عليه السلام : إذا كان لك ياسماعة

شيء ان تفعل بى كذا وكذا » (وبجاى تفعل بى كذا وكذا حاجت خودرا بگويد) .

گويد : و درنامه‌اى بخط خودش بمن نوشت كه بگو : « يا من علا فقهر وبطن فخبر يامن ملك فقدر ويا من يحيى الموتى وهوعلى كل شيء قدير ، صل على محمد وآل محمد وافعل بى كذا وكذا » (وبجاى آن حاجت خود را بگويد) سپس بگو : « يا لااله الاالله ارحمنى بحق لااله الله ارحمنى » .

و درنامهٔ ديگر بمن نوشت و دستور داد كه بگويم : « اللهم ادفع عنى بحولك و قوتك ، اللهم انى اسئلك فى يومى هذا و شهرى هذا و عامى هذا بركاتك فيها و ما ينزل فيها من عقوبة او مكروه او بلاء فاصرفه عنى وعن ولدى بحولك وقوتك انك على كل شيء قدير ، اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك و تحويل عافيتك ، و من فجأة نقمتك و من شر كتاب قد سبق ، اللهم انى اعوذ بك من شر نفسى ، و من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على كل شيء قدير ، و ان الله قد أحاط بكل شيء علماً و أحصى كل شيء عدداً » .

٢٠ ـ واز عمر بن يزيد حديث شده است كه اين دعا را صد بار درسجده ميخوانى : « يا حى ياقيوم يا لااله الاانت ، برحمتك استغيث ، فاكفنى ما اهمنى ولاتكلنى الى نفسى » .

٢١ ـ سماعة گويد : حضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر عليهما السلام) بمن فرمود : اى سماعة هر گاه براى تو نزد خداى عزوجل حاجتى است پس بگو : «اللهم انى اسئلك بحق محمد وعلى فان لهما عندك شأناً

إلى الله عزّ وجلّ حاجة فقل : « اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ محمّد و عليّ فإنّ لهما عندك شأناً من الشأن و قدراً من القدر ، فبحقّ ذلك الشأن و بحقّ ذلك القدر أن تصلّي على محمّد و آل محمّد و أن تفعل بي كذا و كذا » فإنّه إذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرّب ولا نبيّ مرسل و لا مؤمن ممتحن إلّا وهو يحتاج إليهما في ذلك اليوم .

٢٢ ـ عليّ بن محمّد ، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر ، عن أبي القاسم الكوفي ، عن محمّد ابن إسماعيل ، عن معاوية بن عمّار ؛ و العلاء بن سيابة و ظريف بن ناصح قال : لمّا بعث أبو ـ الدوانيق إلى أبي عبدالله عليه السلام رفع يده إلى السّماء ، ثمّ قال : « اللّهمّ إنّك حفظت الغلامين بصلاح أبويهما فاحفظني بصلاح آبائي محمّد و عليّ والحسن والحسين و عليّ بن الحسين ومحمّد ابن عليّ ، اللّهمّ إنّي أدرء بك في نحره و أعوذ بك من شرّه » ثمّ قال للجمّال : سر ، فلمّا استقبله الرّبيع بباب أبي الدّوانيق قال له : يا أبا عبدالله ما أشدّ باطنه عليك لقد سمعته يقول: والله لا تركت لهم نخلاً إلّا عقرته ولا مالاً إلّا نهبته ولا ذرّيّة إلّا سبيتها ، قال : فهمس بشيء خفي وحرّك شفتيه ، فلمّا دخل سلّم وقعد فردّ عليه السلام ثمّ قال : أمّا والله لقد هممت أن لا أترك

من الشأن و قدراً من القدر ، فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا وكذا » وبجاى تفعل بى كذا وكذا حاجت خود را بگويد) زيرا همانا چون روز قيامت شود هيچ فرشتهٔ مقرب ونه پيغمبر مرسل ونه مؤمن آزمايش شده نماند جز آنكه در آنروز بآندو (يعنى محمد و على عليهما السلام) نياز دارند .

٢٢ ـ معاويه بن عمار وعلاء بن سيابه وظريف بن ناصح گويند : چون ابوالدوانيق (منصور دوانيقى) بسراغ حضرت صادق عليه السلام فرستاد آنحضرت دست بآسمان برداشت سپس گفت : «اللهم انك حفظت الغلامين بصلاح ابويهما فاحفظنى بصلاح آبائى محمد وعلى والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمدبن على ، اللهم انى ادرءبك فى نحره واعوذ بك من شره» يعنى بار خدايا تو آن دوپسر بچه‌را بخاطر نيكى وخوبى پدر ومادرشان نگهدارى كردى مراهم بخاطر خوبى پدرانم : محمد وعلى وحسن وحسين و على بن الحسين ومحمد بن على نگهدارى فرما ، بار خدايا من بوسيلهٔ تو در گلويش اورا دور سازم ، وازشرش بتو پناه برم) سپس بشتربان (كه مهارشتر حضرت دردستش بود) فرمود : برو ، پس همينكه ربيع (حاجب منصور) درخانه منصور اورا ديدار كرد بوى عرضكرد : اى ابا عبدالله وچه اندازه دلش نسبت بشماسخت شده ، ومن همانا شنيدم كه ميگفت : بخدا سوگند هيچ نخل خرمائى براى آنها باقى نگذارم جز اينكه همه‌را ببرم ، وهيچ مالى براى آنها باقى نگذارم وهمه‌را غارت كنم ، وهيچ كودكى براى ايشان باقى نگذارم وهمه‌را باسيرى ببرم ؟ گويد : پس آنحضرت زير لب چيزى گفت ولبانش را جنبانيد ، پس همين كه برمنصور وارد شد سلام كرد ونشست ، منصور جواب سلام حضرت‌را داد سپس گفت : بخدا قسم آهنگ

لك نخلاً إلاّ عقرته ولا مالاً إلاّ أخذته ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : يا أمير المؤمنين إنّ الله ابتلى أيّوب فصبر و أعطى داود فشكر و قدّر يوسف فغفر و أنت من ذلك النسل ولا يأتي ذلك النسل إلّا بما يشبهه ، فقال ؟ صدقت قد عفوت عنكم ، فقال له : يا أمير المؤمنين إنّه لم ينل منّا أهل البيت أحدٌ دماً إلّا سلبه الله ملكه فغضب لذلك و استشاط فقال : على رسلك يا أمير المؤمنين إنّ هذا الملك كان في آل أبي سفيان فلمّا قتل يزيد حسيناً سلبه الله ملكه فورثه آل مروان ، فلمّا قتل هشام زيداً سلبه الله ملكه فورثه مروان بن محمّد ، فلمّا قتل مروان إبراهيم سلبه الله ملكه فأعطاكموه فقال : صدقت هات ارفع حوائجك فقال : الإذن ، فقال : هو في يدك متى شئت ، فخرج فقال له الرّبيع : قد أمر لك بعشرة آلاف درهم ، قال : لا حاجة لي فيها ، قال : إذن تغضبه فخذها ثمّ تصدّق بها .

داشتم که یکدرخت خرما برایت باقی نگذارم وهمه‌را قطع کنم ، وهرچه داری بگیرم ؟ حضرت صادق عليه السلام فرمود : یا امیر المؤمنین همانا خداوند ایوب‌را گرفتار کرد واو صبر کرد ، وبداود نعمت داد او شکر کرد ، ویوسف‌را بربرادران چیره کرد (ولی او انتقام نگرفت) واز آنها در گذشت ، وتو از این نژادی واین نژادکاری نکنند جز بدانچه مانند کردار آنان باشد ، گفت : راست گفتی ومن از شما در گذشتم و(شمارا) بخشیدم ، فرمود : یاامیرالمؤمنین هرآینه هیچ کس دست خودرا بخون ما خاندان نیالوده است جز اینکه خداوند سلطنتش‌را برگرفته ، منصور ازاین سخن برآشفت وخشم کرد ، حضرت فرمود : یا امیر المؤمنین آرام باش (تادنبالهٔ سخن‌را بگویم) همانا این سلطنت درخاندان أبی‌سفیان بود تا اینکه یزید حسین عليه السلام را کشت پس خداوند سلطنتش‌را ازاو برگرفت وآل مروان بدان رسیدند ، وچون‌هشام زیدراکشت خداوند سلطنتش‌را گرفت وبمروان بن محمد رسید ، وچون مروان ابراهیم‌راکه برادرمنصور وبابراهیم امام معروف بود) کشت خداوند سلطنتش‌را گرفت وبشما داد ، گفت : راست گفتی بزرگترین حاجتت‌را)بگو (تا برآورم) فرمود : اذن بده (که برگردم) گفت : آن بدست شما است هرگاه بخواهی (دربازگشت آزادید) پس آنحضرت بیرون آمد ، ربیع حاجب عرضکرد : ده هزار درهم برای شما داده فرمود : من بدان حاجتی ندارم ، عرضکرد : اگر نپذیری اورا خشمگین خواهی کرد (واز نپذیرفتن شما بخشم آید) آنرا بگیر ودر راه‌خدا صدقه بده .

شرح ـ سیوطی درتاریخ الخلفاء گوید : جهت اینکه منصوررا ابوالدوانیق لقب دادند این بودکه بسیار حریص وبخیل بود وازکارگران وصنعتگران خود به دانق وحبه نیز حساب میکشید ، ودانق معرب دانگ است که درفارسی گویند وآن یکششم درهم است .

ومقصود از «غلامین» دو پسر بچه‌که امام عليه السلام دردعا بدانها اشاره فرمود همان دو غلامی‌است که خداوند متعال درداستان حضرت موسی وخضر علیهما السلام درآیه ۸۲ از سورهٔ کهف بیان فرموده که فرماید : « واماالجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحاً ،... »

٢٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن أعين ، عن قيس بن سلمة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عليٌّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول : ما اُبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليَّ الجنّ والإنس : « بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و في سبيل الله و على ملّة رسول الله صلّى الله عليه وآله . اللّهمّ إليك أسلمت نفسي ، وإليك وجّهت وجهي وإليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري ، اللّهمّ احفظني بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقي و من تحتي و من قبلي ، و ادفع عنّي بحولك و قوّتك فانّه لاحول ولا قوّة إلّا بالله ».

﴿باب﴾

﴿ الدعاء للعلل والامراض ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ؛ و ابن فضّال ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان يقول عندالعلّة : « اللّهمّ إنّك عيّرت أقواماً فقلت : « قل ادعوا الّذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضرّ عنكم و لا تحويلاً »

وملخص داستان اين بود كه حضرت موسى وخضر دوپيامبر الهى مأموريت پيدا كردند ديوارى كه روبخرابى وانهدام بود از خرابى آن جلوگيرى كنند وآنرا از نو بسازند بخاطر گنجى كه در زيرآن پنهان بود و آن گنج متعلق بدو پسر بچه بود كه درآن شهر بودند وپدر ومادرآن دوكودك مردمان صالح وشايسته بودند وخداوند متعال خواست نتيجهٔ نيكى آن پدر ومادر صالح را عايد اين دوپسر بچه كند ودرتفسيرمجمع البيان وتفسير عياشى وبرخى ازكتابهاى ديگر است كه فاصلهٔ ميان اين دوپسر بچه وآن پدر ومادر صالح هفتصد سال ويا هفت پشت بوده است .

وربيع حاجب (دربان منصور ، وپيشخدمت مخصوص)ظاهراً علاقه‌مند بدان حضرت عليه السلام بوده بلكه از برخى از روايات استفاده شود ازشيعان بوده وپاره‌اى روايات نيزاز اونقل شده گرچه از جهت وثاقت در حديث مورد اعتماد دانشمندان رجال نويس نبوده ولى ازروى هم‌رفتهٔ چند حديث كه يكى همين حديث شريف است استفاده ميشود كه از علاقه‌مندان حضرت صادق عليه السلام بوده است و شايد هم علاقمندى اونسبت بحضرت صادق فقط درپيش‌روى آنحضرت بوده ولى در مورد انجام فرمان منصوركاملا مطيع او بوده است .

٢٣ ـ (اين حديث مانند حديث (١٠) از همين باب است مراجعه شود) .

﴿ باب ﴾

(دعا براى دردها وبيماريها)

١ ـ برخى از اصحاب ماحديث كرده‌اند كه حضرت صادق عليه السلام هنگام درد وبيمارى (ايندعارا ميخواند) ميگفت : «اللهم انك عيرت اقواماً فقلت : قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف

فيا من لا يملك كشف ضرّي ولا تحويله عنّي أحدٌ غيره صلّ على محمّد وآل محمّد و اكشف ضرّي وحوّله إلى من يدعو معك إلهاً آخر لا إله غيرك » .

٢ ـ أحمدبن محمّد ، عن عبدالعزيز بن المهتدي ، عن يونس بن عبدالرّحمن ، عن داود بن زربي قال : مرضت بالمدينة مرضاً شديداً فبلغ ذلك أبا عبدالله عليه السلام فكتب إليّ : قد بلغني علّتك فاشتر صاعاً من بُرّ ثمّ استلق على قفاك وانثره على صدرك كيفما انتثر و قل : « اللّهمّ إنّي أسألك باسمك الّذي إذا سألك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ و مكّنت له في الأرض و جعلته خليفتك على خلقك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد و أن تعافيني من علّتي » ثمّ استو جالساً واجمع البرّ من حولك و قل مثل ذلك و أقسمه مدّاً مدّاً لكلّ مسكين و قل مثل ذلك ، قال داود : ففعلت ذلك فكأنّما نشطت من عقال و قد فعله غير واحد فانتفع به .

﴿ ٣٣٩٠ ﴾ ٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن نعيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : اشتكى بعض ولده فقال : يا بنيّ قل : « اللّهمّ اشفني بشفائك و داوني بدوائك و عافني من بلائك فإنّي عبدك وابن عبدك » .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن مالك بن عطيّة ، عن يونس

الضر عنكم ولا تحويلا ، فيامن لايملك كشف ضرى ولا تحويله عنى احد غيره صل على محمد وآل محمد واكشف ضرى وحوله الى من يدعو معك الهاً آخر لااله غيرك » .

٢ ـ داود بن زربى گويد : من در مدينه بيمار سختى شدم ، وخبر آن به حضرت صادق عليه السلام رسيد ، پس بمن نوشت : خبر بيماريت بمن رسيد ، پس يكصاع (تقريبا سه كيلو) گندم بخر ، سپس بپشت بخواب وآن گندم را روى سينه‌ات بريز وپهن كن بهر گونه كه ريخت وبگو : «اللهم انى اسئلك باسمك الذى اذا سئلك به المضطر كشفت ما به من ضر ومكنت له فى الارض و جعلته خليفتك على خلقك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تعافينى من علتى » سپس برخيز و درست بنشين وگندمهارا از اطراف خود جمع كن ، و (دوباره) همان دعارا بخوان وآنرا بچهارمد (كه هرمدى تقريباً ده سير است) تقسيم كن ، هر قسمتى را بمسكينى (ومستمندى) بده وهمان دعارا بخوان . داود گويد : من دستور آن حضرت را انجام دادم (و آنقدر زود اثر داشت كه همانساعت بيماريم برطرف شد) وگويا از بند آزاد شدم ، و بسيارى از مردم آنرا انجام داده‌اند واز آن سود برده‌اند .

٣ ـ حسين بن نعيم گويد : يكى از ازفرزندان حضرت صادق عليه السلام بيمار شد حضرت باو فرمود : اى پسر كم ! بگو : « اللهم اشفنى بشفائك وداونى بدوائك وعافنى من بلائك فانى عبدك وابن عبدك» .

٤ ـ يونس بن عماررا (غده ياجراحت ديگرى درصورتش پيدا شد) گويد : بحضرت صادق عليه السلام

ابن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك هذا الّذي قد ظهر بوجهي يزعم النّاس أنّ الله عزّ وجلّ لم يبتل به عبداً له فيه حاجة فقال لي : لا ، لقدكان مؤمن آل فرعون مكنّع الأصابع فكان يقول هكذا ـ و يمدّ يده ـ و يقول : « يا قوم اتّبعوا المرسلين » قال : ثمّ قال : إذا كان الثلث الأخير من اللّيل في أوّله فتوضّأ و قم إلى صلاتك الّتي تصلّيها فإذا كنت في السجدة الأخيرة من الرّكعتين الأوليين فقل : و أنت ساجد : « يا عليّ يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سامع الدّعوات و يا معطي الخيرات صلّ على محمّد و آل محمّد واعطني من خيرالدّنيا و الآخرة ما أنت أهلهواصرف عنّي من شرّ الدّنيا والآخرة ماأنت أهله واذهب عنّي هذا الوجع ـ و سمّه ـ فإنّه قد غاظني و [أ] حزنني » و ألحّ في الدّعاء . قال : فما وصلت إلى الكوفة حتّى أذهب الله به عنّي كلّه .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن

عرضكردم : فدايت شوم اين (علتى) كه در صورت من پيدا شده مردم پندارندكه همانا خداى عزو جل هركس‌را ازبندگانش‌كه دوست دارد بدان دچارنكند (ومرا خدا نخواسته‌كه بدان دچار شده‌ام) ؟ آن حضرت عليه السلام بمن فرمود : نه (اينطور نيست) هرآينه مؤمن آل فرعون سرانگشتانش ريخته بود (كه استخوانهاى بندهاى آنها آشكار بود) واينطور ميگفت ـ ودستش‌را دراز ميكرد ـ : «اى مردم پيروى‌كنيد از فرستادگان خدا » (سورهٔ‌يس آيه ٢٠) گويد : سپس فرمود : چون ثلث آخر شب شد در ساعت اول آن (برخيز) ووضوء بساز وبنمازى‌كه‌ميخوانى بپرداز (مقصود نماز شب است)پس چون در سجدهٔ‌آخرين ازدو ركعت اول(از هشت‌ركعت نماز شب) رسيدى درحال‌سجده‌بگو : «ياعلى ياعظيم يارحمن‌يارحيم‌ياسامع الدعوات ويا معطى الخيرات صل على محمد وآل محمد واعطنى‌من خير الدنيا والاخرة ماأنت أهله‌واصرف عنى من شر الدنيا والاخرة ماأنت أهله واذهب عنى هذا الوجع (و نام آن درد را ببر) فانه قدغاظنى و [أ] حزننى» . ودر دعا پافشارى‌كن ، گويد : هنوز بكوفه نرسيده بودم‌كه خداوند تمام‌آن دردرا از من ببرد بواسطهٔ دعائيكه آن حضرت بمن آموخت اثرى از آن‌بيمارى درچهرهٔ من بجاى نماند) .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اينست‌كه (اشتباهى ازراويان ويا نسخه نويسان در اين حديث شده وصحيح آن) مؤمن آل يس (بجاى مؤمن آل فرعون) باشد چنانكه دراخبار ديگر وارد شده وگفتار : « ياقوم‌اتبعوا المرسلين» از مؤمن آل يس است ودر داستان اوآمده است ، وشايد اين اشتباه (بين «يس» و«فرعون») از راويان‌بوده است ، وبرخى از افاضل‌گفته‌اند : ايندومؤمن هردويكنفر بوده‌اند وهمان‌مؤمن آل فرعون بوده‌كه عمرش طولانى‌گشته (وزمان حضرت عيسى عليه السلام وفرستادگان شمعون صفارادرك كرده است) ولى دور بودن اين كلام (از تاريخ واخبار) پوشيده نيست ، و گذشته اين حرف با اخبار بسيارى‌كه درهردو مؤمن رسيده‌است سازش ندارد .

٥ ـ حضرت باقر عليه السلام‌فرمود: چون مردى‌راديدى‌كه گرفتار بلاشده (بشكرانه اينكه توبدان

إسماعيل ، جميعاً ، عن حنان بن سدير ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا رأيت الرّجل مرّ به البلاء فقل : « الحمد لله الّذي عافاني ممّا ابتلاك به وفضّلني عليك و على كثير ممّن خلق» ولا تُسمعه .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن عيسى ، عن داود بن زربي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على الموضع الّذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات : « الله الله ربّي حقّاً لا اُشرك به شيئاً ، اللّهمّ أنت لها و لكلّ عظيمة ففرّجها عنّي » .

٧ ـ عنه ، عن محمّد بن عيسى ، عن داود ، عن مفضّل ، عن أبي عبدالله عليه السلام للأوجاع تقول : « بسم الله و بالله كم من نعمة لله في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غير شاكر» و تأخذ لحيتك بيدك اليمنى بعد صلاة مفروضة و تقول : « اللّهمّ فرّج عنّي كربتي و عجّل عافيتي واكشف ضرّي » ـ ثلاث مرّات ـ واحرص أن يكون ذلك مع دموع و بكاء .

﴿ ٣٣٩٥ ﴾ ٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد عن رجل قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فشكوت إليه وجعاً بي فقال : قل : « بسم الله ـ ثمّ امسح يدك عليه و قل : ـ أعوذ بعزّة الله و أعوذ بقدرة الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله و أعوذ بأسماء الله من شرّ ما أحذر و من شرّ ما أخاف على

بلا گرفتار نشده‌ای) بگو: «الحمدلله الذی عافانی مما ابتلاك به و فضلنی علیك وعلی کثیرممن خلق »ونگذار او بشنود .

٦ ـ داودبن زربی گوید : حضرت صادق علیه السلام (دربارهٔ کسیکه جائی از بدنش دردی دارد) فرمود : دست خودرا برجای دردبگذاردوسه باربگوید : «الله الله ربی‌حقاً لااشرك به شیئاً ، اللهم انت‌لها ولکل عظیمة ففرجها عنی » .

٧ ـ مفضل ازامام صادق عليه السلام حدیث کندکه‌فرمود : برای هردردی بگو :«بسم‌الله وبالله‌کم من‌نعمة لله فی عرق ساکن وغیرساکن علی عبدشاکر وغیر شاکر » وریش خودرا بدست راست بگیر وپس از نماز واجب سه‌بار (این دعارا) بخوان : «اللهم فرج عنی کربتی وعجل عافیتی واکشف ضری» و بکوش‌که خواندنت بااشك وگریه توأم باشد .

٨ ـ ابراهیم بن عبدالحمید از مردی حدیث کندکه گوید : خدمت امام صادق علیه السلام رفتم واز دردیکه داشتم بوی شکایت‌کردم (وبرای رفع‌آن ازآنحضرت علیه‌السلام چاره‌ای خواستم) فرمود : بگو : «بسم‌الله » ودست برآن موضع درد بکش وبگو : «اعوذ بعزةالله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله وأعوذ بعظمةالله وأعوذ بجمع‌الله ، وأعوذ برسول الله واعوذ باسماءالله من شر ماأحذر ومن شرما أخاف علی نفسی»

نفسي » تقولها سبع مرّات ، قال : ففعلت فأذهب الله عزّ وجلّ [بها] الوجع عنّي .

٩ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان ، عن عون قال : أمرّ يدك على موضع الوجع ثمّ قل : « بسم الله و بالله و محمّد رسول الله ﷺ ولا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم ، اللّهمّ امسح عنّي ما أجد » ثمّ تمرّ يدك اليمنى وتمسح موضع الوجع ـ ثلاث مرّات ـ .

١٠ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن محمّد بن أخي غرام ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على موضع الوجع ثمّ تقول : « بسم الله و بالله [و] محمّد رسول الله ﷺ و لا حول ولا قوّة إلّا بالله ، اللّهمّ امسح عنّي ما أجد » و تمسح الوجع ثلاث مرّات .

١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عمرو بن عثمان ، عن عليّ بن عيسى ، عن عمّه قال : قلت له : علّمني دعاء أدعو به لوجع أصابني ؟ قال : قل و أنت ساجد : « يا الله يا رحمن [يا رحيم] يا ربّ الأرباب و إله الآلهة و يا ملك الملوك و يا سيّد السّادة اشفني بشفائك من كلّ داء و سقم فإنّي عبدك أتقلّب في قبضتك » .

١٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي نجران ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أحدهما عليهما السلام قال : إذا دخلت على مريض فقل : « أعيذك

وآنرا هفت بار بگو ، گويد : من اينكاررا كردم وخداوند ببركت آن دعا دردرا ازمن برد .

٩ ـ واز عون حديث شده كه فرمود : دستت رابجاى درد بكش وبگو : « بسم الله وبالله ومحمدرسول الله صلى الله عليه وآله ولاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم ، اللهم امسح عنى ما أجد» سپس بادست راست سه بار برموضع درد بكش .

١٠ ـ عبدالله بن سنان گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : دستترا برجاى درد بگذار وبگو : « بسم الله وبالله ومحمد رسول الله صلى الله عليه وآله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنى ماأجد » و سه بار بجاى درد دست بكش .

١١ ـ على بن عيسى از عمويش حديث كند كه گويد : باو (يعنى امام عليه السلام) عرضكردم : دعائى بمن بياموزكه براى برطرف شدن دردى كه بمن رسيده آنرا بخوانم ، فرمود : در حال سجده بگو : « ياالله يارحمن [يارحيم] يارب الارباب واله الالهة و ياملك الملوك ويا سيدالسادة اشفنى بشفائك من كل داء وسقم فانى عبدك أتقلب فى قبضتك » .

١٢ ـ زراره از يكى از دوامام باقر ويا امام صادق عليهما السلام حديث كند كه فرمود : هرگاه

بالله العظيم ربّ العرش العظيم من شرّ كلّ عرق نفار و من شرّ حرّ النّار » ـ سبع مرّات ـ .

﴿٣٤٠٠﴾ ١٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن أبان بن عثمان ، عن الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا اشتكى الإنسان فليقل : « بسم الله وبالله ومحمّد رسول الله صلى الله عليه وآله أعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله على مايشاء من شرّ ما أجد » .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن عليّ ، عن هشام الجواليقي ، عن أبي عبدالله عليه السلام : « يامنزل الشفاء ومذهب الدّاء أنزل على مابي من داء شفاءً » .

١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن موسى بن الحسن ، عن محمّد بن عيسى ، عن أبي إسحاق صاحب الشعير ، عن حسين الخراساني وكان خبّازاً قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام وجعاً بي فقال : إذا صلّيت فضع يدك موضع سجودك ثمّ قل : « بسم الله محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله اشفني ياشافي لاشفاء إلّا شفاؤك ، شفاء لايغادر سقماً ، شفاء من كلّ داء وسقم » .

١٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مرض عليّ صلوات الله عليه فأتاه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك تعجيل عافيتك وصبراً على بليّتك و خروجاً إلى رحمتك » .

١٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبد الله

بالای سر بیماری رفتی هفت بار بگو : اعیذك بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نفار ومن شر حر النار » .

١٣ ـ امام باقر عليه السلام فرمود : هر گاه انسان مریض شد (این دعارا بخواند) بگوید : « بسم الله و بالله ومحمد رسول الله صلى الله عليه وآله أعوذ بعزة الله وأعوذ بقدرة الله على مايشاء من شر ما أجد » .

١٤ امام صادق عليه السلام فرمود : (برای رفع درد وبیماری بگوید :) « یامنزل الشفاء و مذهب الداء انزل على مابی من داء شفاء » .

١٥ ـ حسین خراسانی نانوا گوید : ازدردی که داشتم بحضرت صادق علیه السلام شکایت کردم ، فرمود : چون نماز خواندی پس بجای سجده‌ات دست بگذار وبگو : « بسم الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله اشفنی یاشافی لاشفاء الا شفاؤك ، شفاء لا یغادر سقماً ، شفاء من کل داء وسقم » .

١٦ ـ امام باقر عليه السلام فرمود : علی عليه السلام بیمار شد و رسول خدا (ص) بعیادتش آمده وباو فرمود : بگو : « اللهم انی اسئلك تعجیل عافیتك وصبراً علی بلیتك و خروجاً الی رحمتك » .

١٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا پیغمبر (ص) باین دعا معالجه میکرد میفرمود : دست بر

عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله كان ينشر بهذا الدعاء : تضع يدك على موضع الوجع و تقول : « أيّها الوجع اسكن بسكينة الله وقرّ بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهداء الله أعيذك أيّها الإنسان بما أعاذ الله عزّ وجلّ به عرشه وملائكته يوم الرّجفة والزّلازل » تقول ذلك سبع مرّات ولا أقلّ من الثلاث .

﴿٢٤٠٥﴾ ١٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عمّار بن المبارك ، عن عون بن سعد مولى الجعفري ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على موضع الوجع وتقول : « اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ القرآن العظيم الّذي نزل به الرّوح الأمين وهو عندك في أمّ الكتاب عليّ حكيم أن تشفيني بشفائك و تداويني بدوائك و تعافيني من بلائك » ثلاث مرّات وتصلّي على محمّد وآله .

١٩ ـ أحمد بن محمّد ، عن العوفي ، عن عليّ بن الحسين ، عن محمّد بن عبدالله بن زرارة ، عن محمّد ابن الفضيل ، عن أبي حمزة قال : عرض بي وجع في ركبتي ، فشكوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال : إذا أنت صلّيت فقل : « يا أجود من أعطى ويا خير من سئل ويا أرحم من استرحم ، ارحم ضعفي وقلّة حيلتي و عافني من وجعي » قال : ففعلته فعوفيت .

جاى درد ميگذارى وميگوئى : « ايها الوجع اسكن بسكينة الله وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهداء الله اعيذك ايها الانسان بما اعاذ الله عزوجل به عرشه وملائكته يوم الرجفة والزلازل » هفت بار اينرا ميگوئى وگرنه كمتر از سه بار نباشد .

١٨ ـ معاوية بن عمار از امام صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : دستت را بر موضع درد ميگذارى و سه بار مى گوئى : « اللهم انى اسئلك بحق القرآن العظيم الذى نزل به الروح الامين وهو عندك فى ام الكتاب على حكيم ان تشفينى بشفائك و تداوينى بدوائك و تعافينى من بلائك » و بر محمد و آل او صلوات ميفرستى .

١٩ ـ ابو حمزة گويد : در زانوى من دردى پيدا شد پس بحضرت باقر عليه السلام عرض حال كردم فرمود : چون نماز خواندى بگو : « يا اجود من اعطى و يا خير من سئل و يا أرحم من استرحم ، ارحم ضعفى وقلة حيلتى وعافنى من وجعى » گويد : من اينكار را كردم و عافيت يافتم .

﴿ باب ﴾

✡(الحرز والعوذة)✡

١ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن غير واحد ، عن أبان ، عن ابن المنذر قال : ذكرت عند أبي عبدالله عليه السلام الوحشة ، فقال : ألا اُخبركم بشيء إذا قلتموه لم تستوحشوا بليل ولا نهار : « بسم الله وبالله وتوكّلت على الله و إنّه من يتوكّل على الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شيء قدراً ، اللّهمّ اجعلني في كنفك و في جوارك واجعلني في أمانك و في منعك » فقال : بلغنا أنّ رجلا قالها ثلاثين سنة وتركها ليلة فلسعته عقربٌ.

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محسن بن أحمد ، عن يونس بن يعقوب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : « قل أعوذ بعزّة الله و أعوذ بقدرة الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بعفو الله و أعوذ بمغفرة الله و أعوذ برحمة الله و أعوذ بسلطان الله الّذي هو على كلّ شيء قدير و أعوذ بكرم الله وأعوذ بجمع الله من شرّ كلّ جبّار عنيد و كلّ شيطان مريد و شرّ كلّ قريب أو بعيد أو ضعيف أو شديد و من شرّ السامّة و الهامّة و العامّة

✡(باب)✡

(حرز وتعويذ)

(مترجم گويد : حرز بمعنای پناهگاه و جای محكم و استوار ودعائی كه بر كاغذ نويسند و برای دفع چشم زخم يا دفع بلا همراه خودنگهدارند آمده ، وتعويذ هم معانی شبيه حرز دارد وبمعنای پناه‌دادن نيز آمده و مقصود در اينجا چنانكه از دعاهائی كه ميآيد معلوم گردد دعاهائی است كه با خواندن يا نوشتن و همراه كردن آنها انسان از دردها و يا جانوران موذی و درندگان و ترس و ديگر چيزها در امان ماند) .

١ـ ابن منذر گويد : خدمت حضرت صادق عليه السلام از وحشت (ترس و اندوه از تنهائی) ياد آور شدم فرمود : آيا شما را آگاه نكنم بچيزی كه هرگاه آنرا بگوئيد نه در شب و نه درروز ازتنهائی نترسيد ؟ (و آل اينست) : « بسم الله و بالله و توكلت على الله و انه من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدراً ، اللهم اجعلنی فی كنفك و فی جوارك و اجعلنی فی أمانك وفی منعك » پس فرمود : بما رسيده كه مردی سی سال اين دعا را ميخواند و يكشب آنرا ترك كرد وهمانشب او را عقرب گزيد .

٢ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بگو ، « اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بعفوالله وأعوذ بمغفرة الله و أعوذ برحمة الله و أعوذ بسلطان الله الذی هو على كل شيء قدير و أعوذ بكرم الله ، و أعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد وكل شيطان مريد وشر كل قريب

و من شرّ كلّ دابّة صغيرة أو كبيرة بليل أو نهار و من شرّ فسّاق العرب والعجم و من شرّ فسقة الجنّ والإنس».

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: رقى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حسناً و حسيناً فقال: «أُعيذكما بكلمات الله التامّات و أسمائه الحسنى كلّها عامّة من شرّ السامّة و الهامّة و من شرّ كلّ عين لامّة و من شرّ حاسد إذا حسد» ثمّ التفت النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلينا فقال: هكذا كان يعوّذ إبراهيم إسماعيل و إسحاق عليهم السلام.

﴿٣٤١٠﴾ ٤ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن [محمّد بن] بكر، عن سليمان الجعفري قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب وإدبار فقل: «بسم الله وبالله و الحمدلله الّذي لم يتّخذ صاحبةً ولا ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذلّ وكبّره تكبيراً، والحمدلله الّذي يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصدور و أعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شرّ ما برأ و ذرأ ومن شرّ ما تحت الثرى ومن شرّ ما بطن وظهر ومن شرّ ما وصفتُ و مالم أصف والحمدلله ربّ العالمين» ذكر أنّها أمانٌ من كلّ سبُع و من الشيطان الرّجيم و ذرّيّته و كلّ ماعضّ أولسع ولا يخاف صاحبها إذا تكلّم بها صبّاً

أو بعيد أو ضعيف أوشديد ومن شر السامة والهامة والعامة و من شر كل دابة صغيرة اوكبيرة بليل اونهار ومن شر فساق العرب والعجم و من شر فسقة الجن و الانس».

٣ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: كه پيغمبر (ص) حسن وحسين را رقيه نمود (رقيه بمعناى: دعا، تعويذ، افسون وآنچه براى حفظ ونگهدارى بكار برند ميباشد) باين كلمات و فرمود: «اعيذكما بكلمات الله التامات واسمائه الحسنى كلها عامة من شر السامة والهامة ومن شر كل عين لامة ومن شر حاسد اذاحسد» سپس پيغمبر (ص) روبما كرده فرمود: ابراهيم (ع) اينسان اسماعيل واسحاق را در پناه خدا مينهاد (وتعويذشان ميكرد).

٤ـ سليمان جعفرى گويد: از حضرت أبوالحسن عليه السلام (ظاهراً مقصود حضرت رضا عليه السلام است) شنيدم كه ميفرمود: چون شام كنى و ببينى كه خورشيد رو بغروب كردن و پشت كردن است پس بگو: «بسم الله وبالله والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيراً و الحمدلله الذى يصف ولايوصف و يعلم ولا يعلم، يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور، و اعوذ بوجه الله الكريم و باسم الله العظيم من شر ما برأو ذرأ ومن شر ما تحت الثرى و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما وصفت و ما لم أصف والحمدلله رب العالمين» و فرمود: كه اين دعا امان است از هر درنده واز شيطان رجيم (رانده شده از درگاه خداوند) وفرزندانش، و از حيوانى كه

ولاغولاً قال : قلت له : إنّي صاحب صيد السبع وأنا أبيت في اللّيل في الخرابات وأتوحّش فقال لي : قل إذا دخلت : «بسم الله أدخل» وأدخل رجلك اليمنى وإذا خرجت فأخرج رجلك اليسرى وسمّ الله فإنّك لاترى مكروهاً .

٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن قتيبة الأعشى قال : علّمني أبو عبد الله عليه السلام قال : قل : « بسم الله الجليل أُعيذ فلاناً بالله العظيم من الهامّة و السامّة و اللاّمّة و العامّة ومن الجنّ و الانس ومن العرب و العجم ومن نفثهم و بغيهم و نفخهم وبآية الكرسي » ثمّ تقرأها ثمّ تقول في الثانية : « بسم الله أُعيذ فلاناً بالله الجليل .. » - حتّى تأتي عليه ..

٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك إنّي أخاف العقارب ، فقال : انظر إلى بنات نعش الكواكب الثلاثة الوسطى منها بجنبه كوكب صغيرٌ قريبٌ منه تسميّه العرب «السّها» ونحن نسميّه «أسلم» أحدّ النظر إليه كلّ ليلة وقل ثلاث مرّات : « اللّهمّ ربّ أسلم صلّ على محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وسلّمنا » قال : إسحاق فماتركته منذ دهري إلاّ مرّة واحدة فضربتني العقرب .

دندان گيرد ، يا بگزد ، وگويندهٔ اين كلمات آنگاه كه آنرا خواند از دزد و ديو نترسد ، گويد : من عرضكردم : كه من شكار درنده كنم وشبها كه در ويرانه‌ها ميخوابم وحشت ميكنم ؛ بمن فرمود : چون وارد برويرانه شوى بگو : «بسم الله أدخل» وپاى راستت را پيش بنه ، وچون بيرون آئى پاى چپت راپيش بنه ونام خدارا بر زبان ببر كه تو بدنخواهى ديد .

٥ - قتيبهٔ اعشى گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن آموخت (كه اگر خواستم كسى را تعويذ كنم) فرمود : بگو : « بسم الله الجليل اعيذ فلاناً (وبجاى فلان نام آن شخص را بگويم) بالله العظيم من الهامة والسامة واللامة والعامة ومن الجن والانس ومن العرب و العجم و من نفثهم وبغيهم و نفخهم وبآية الكرسى» - وآنرا (يعنى آية الكرسى را) بخوان سپس دوباره ميگوئى: «بسم الله اعيذ فلانا بالله الجليل....» تا بآخر همان (دعاى بالا) .

شرح - مجلسى (ره) گويد : يعنى دربار دوم « الجليل » را پس از « بسم الله » برميدارى وبجاى « العظيم » ميگذارى .

٦ - اسحاق بن عمار گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : قربانت گردم من از عقربها ميترسم ؛ فرمود : بستارگان بنات النعش بسه تاى آنها نگاه كن ، و ستارهٔ وسطى آنها در كنارش ستارهٔ كوچكى است كه عرب آنرا « سها » نامند وما آنرا «اسلم» ناميم ، وهر شب بدان خيره نگاه كن و سه بار بگو : «اللهم رب أسلم ، صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا» اسحاق گويد : درتمام عمر خود آنرا ترك نكردم جز يكمرتبه كه آن بارهم عقرب مرا زد .

٧ ـ أحمد بن محمد ، عن عليّ بن الحسن ، عن العبّاس بن عامر ، عن أبي جميلة ، عن سعد الاسكاف قال : سمعته يقول : من قال هذه الكلمات فأنا ضامن له ألّا يصيبه عقربٌ ولاهامّة حتّى يصبح : «أعوذ بكلمات الله التّامّات الّتي لايجاوزهنّ برٌّ ولافاجر من شرّ ما ذرأ ومن شرّ ما برأ ومن شرّ كلّ دابّة هو آخذ بناصيتها إنّ ربّي على صراط مستقيم».

٨ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنّها تؤذيهم فقال : إذا أخذ أحدكم مضجعه فليقل : «أيّتها الأسود الوثّاب الّذي لايبالي غلقاً ولا باباً عزمت عليك بأمّ الكتاب ألّا تؤذيني وأصحابي إلى أن يذهب اللّيل ويجيء الصّبح بماجاء» ـ والّذي نعرفه ـ «إلى أن يؤوب الصبح متى ما آب».

﴿٣٣١﴾ ٩ ـ عليّ بن محمد ، عن ابن جمهور ، عن أبيه ، عن محمد بن سنان ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إذا لقيت السبع فقل : «أعوذ برب دانيال والجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد».

---

٧ ـ سعد اسكاف گويد : از آنحضرت شنيدم كه ميفرمود : هركس اين كلمات را بگويد من ضمانت كنم كه عقرب وگزندگان ديگر اورا (درشب) آسيب نرسانند تا بامداد كند (وآن كلمات اينست:) « اعوذ بكلمات الله التامات التى لايجاوزهن بر ولافاجر من شر ماذرأ ومن شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم » .

٨ ـ على بن أبى حمزة از حضرت أبى الحسن (موسى بن جعفر) عليه السلام حديث كند كه فرمود : برسول خدا (ص) دربرخى از غزوات وجنگها (اصحاب) از كيك شكايت كردند كه ايشان را آزار ميدهد حضرت فرمود : چون هركدام ازشما ببستر خواب رود بگويد : « ايها الاسود الوثاب الذى لايبالى غلقاً ولاباباً عزمت عليك بام الكتاب ألانؤذينى وأصحابى الى أن يذهب الليل ويجىء الصبح بماجاء » ـ (على بن حكم كه يكى از راويان حديث است گويد :) وآنچه ما ميدانيم اينست كه (بجاى جملهٔ اخير يعنى (الى ان يذهب ....» اين جمله ميان ما معروف است :) « الى أن يؤوب الصبح متى ما آب » .

٩ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرمود : هر گاه درنده‌اى ديدار كردى بگو : « أعوذ برب دانيال و الجب من شر كل اسد مستأسد » (يعنى پناه ميبرم بپروردگار دانيال و چاه از شر هر شير درنده‌اى) .

شرح ـ فيض (ره) گويد : تفسير اين حديث چنانچه صاحب تهذيب (شيخ طوسى ره) در كتاب امالى خود از حضرت صادق عليه السلام روايت كند اينست كه فرمود : هركس براى روزى اندوه بخود راه دهد گناهى بر اونوشته شود ، همانا دانيال عليه السلام در زمان پادشاهى جبار و سركش بود و او را گرفت ودرچاهى انداخت (مجلسى (ره) گويد : كه آن پادشاه بخت‌نصر بود) و درندگان را نيز با او در آن

١٠- محمّد بن جعفر أبو العباس ، عن محمّد بن عيسى ، عن صالح بن سعيد ، عن إبراهيم بن محمّد ابن هارون أنّه كتب إلى أبي جعفر عليه السلام يسأله عوذة للرّياح الّتي تعرض للصبيان فكتب إليه بخطّه بهاتين العوذتين وزعم صالح أنّه أنفذهما إلى إبراهيم بخطّه : « اللهُ أكبر اللهُ أكبر اللهُ أكبر أشهد أن لا إلّا الله ، أشهد أنّ محمّداً رسول الله ، اللهُ أكبر اللهُ أكبر لا إله إلّا الله ولا ربّ لي إلّا الله ، له الملك وله الحمد لاشريك له سبحان الله ، ما شاء الله كان ومالم يشأ لم يكن ، اللّهمّ ذا الجلال والاكرام ، ربّ موسى وعيسى وإبراهيم الّذي وفّى ، إله إبراهيم و إسماعيل وإسحاق ويعقوب و الأسباط ، لا إله إلّا أنت سبحانك مع ماعددت من آياتك وبعظمتك و بما سألك به النبيّون و بأنّك ربّ النّاس كنت قبل كلّ شيء و أنت بعد كلّ شيء ، أسألك باسمك الّذي تمسك به السّماوات أن تقع على الأرض إلّا بإذنك و بكلماتك التامّات الّتي تحيي به الموتى أن تجير عبدك فلاناً من شرّ ما ينزل من السّماء ومايعرج إليها ومايخرج من الأرض ومايلج فيها وسلامٌ على المرسلين والحمدلله ربّ العالمين » وكتب إليه أيضاً بخطّه : « بسم الله وبالله و إلى الله وكما شاء الله واُعيذه بعزّة الله وجبروت الله وقدرة الله وملكوت الله ، هذا الكتاب من الله شفاءٌ لفلان بن

چاه انداخت ، ولى آن درندگان بآنحضرت نزديك نمى‌شدند ، وآن پادشاه دانيال را از آن چاه بيرون نياورد تا خداوند بهپيغمبرى از پيغمبرانش وحى كرد كه خوراك وطعامى براى دانيال ببر ... (و سپس حضرت داستان آمدن آن پيغمبر را بر سر چاه وخوراك آوردن و دعاى دانيال را بيان فرمايد) .

١٠ ـ صالح بن سعيد از ابراهيم بن محمد بن هارون حديث كند كه بحضرت أبى جعفر عليه السلام نوشت واز آنحضرت دعائى براى بادهائى كه كودكان بدان دچار گردند درخواست ، حضرت بخط خود اين دو دعا را نوشت ، وصالح (بن سعيد) معتقد بود كه آنحضرت اين دودعا را بخط خود براى ابراهيم فرستاد (يا ابراهيم دعاها راكه بخط حضرت بود براى صالح فرستاد) .

« الله اكبر الله اكبر الله اكبر اشهدان لااله الاالله اشهد أن محمداً رسول الله ، الله اكبر الله اكبر ، لااله الا الله ولا رب لى الاالله ، له الملك وله الحمد لاشريك له سبحان الله ، ما شاء الله كان و مالم يشأ لم يكن اللهم ذاالجلال والاكرام . رب موسى وعيسى و ابراهيم الذى و فى ، اله ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و ويعقوب والاسباط ، لا اله الاانت ، سبحانك ما عددت من آياتك و بعظمتك و بما سئلك به النبيون و بانك رب الناس ، كنت قبل كل شيء اسئلك باسمك الذى تمسك به السماوات ان تقع على الارض الا باذنك ، و بكلماتك التامات التى تحيى به الموتى أن تجير عبدك فلاناً (نام آن كودك را ببرد) من شر ما ينزل من السماء وما يعرج اليها ، وما يخرج من الارض ويا يلج فيها وسلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين ».

ونيز بخط مبارك باو نوشت : « بسم الله و بالله والى الله وكما شاء الله و اعيذه بعزة الله و جبروت الله وقدرة الله وملكوت الله هذا الكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان عبدك وابن امتك (ونام او وپدرش را ببرد)

فلان ، [ابن] عبدك وابن أمتك عبدي الله صلّى الله على محمّد [على رسول الله خ ـ ل] وآله » .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن عليّ بن محمّد ، عن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا لقيت السبع فاقرأ في وجهه آية الكرسي و قل له : « عزمت عليك بعزيمة الله و عزيمة محمّد صلى الله عليه وآله و عزيمة سليمان بن داود عليه السلام و عزيمة أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام والأئمّة الطاهرين من بعده » فانّه ينصرف عنك إن شاء الله . قال : فخرجت فإذا السبع قد اعترض فعزمت عليه و قلت له : الّا تنحّيت عن طريقنا ولم تؤذينا ، قال : فنظرت إليه قد طأطأ [برأسه وأدخل ذنبه بين رجليه و انصرف .

١٢ ـ عنه ، عن جعفر بن محمّد ، عن يونس ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي الجارود ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من قال في دبر الفريضة : « أستودع الله العظيم الجليل نفسي و أهلي و ولدي و من يعنيني أمره و أستودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كلّ شيء نفسي و أهلي و مالي و ولدي و من يعنيني أمره » حفّ بجناح من أجنحة جبرئيل عليه السلام و حفظ في نفسه و أهله وماله .

١٣ ـ عنه ، رفعه قال : من بات في داروبيت وحده فليقرأ آية الكرسيّ وليقل: « اللّهمّ آنس

عبدى الله صلى الله على محمد وآله » يا « على رسول الله وآله » .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : بادى كه دچار كودكان شود همانست كه در فارسى بدان « باد جن » گويند وهمان ام الصبيان است ، كه شيخ در كتاب قانون آنرا ريح الصبيان (بادكودكان) ناميده است ، سپس كلامى از كتاب نهايه نقل كند كه باد در امثال اين حديث كنايه از « جن » است .

١١ ـ عبدالله بن يحيى كاهلى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود : هر گاه بدرنده‌اى برخوردكردى در روى او آيت الكرسى را بخوان و بگو : « عزمت عليك بعزيمة الله وعزيمة محمد (ص) و عزيمة سليمان ابن داود عليهما السلام وعزيمة امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام والائمة الطاهرين من بعده » كه آن درنده انشاءالله از تو روى گرداند . (كاهلى) گويد : پس من (زمانى ازشهر) بيرون رفتم وناگاه درنده‌اى سر راه مرا گرفت پس من اورا (بهمان نحوكه حضرت فرموده بود) قسم دادم ، وگفتم : از راه ما باز گرد وما را ميازار ؟ گويد : پس ديدم سرش را بزير انداخت و دمش را ميان دو پايش برد وبر گشت .

١٢ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه دنبال نماز واجب بگويد « استودع الله العظيم الجليل نفسى وأهلى وولدى و من يعنينى أمره واستودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كل شيء نفسى واهلى ومالى وولدى و من يعنينى أمره » در زير يكى از بالهاى جبرئيل درآيد وخودش و خاندان ومالش محفوظ ماند .

١٣ ـ و درحديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم رسانند) حديث كنندكه فرمود : هر كه درخانه و

وحشتي وآمن روعتي وأعنّي على وحدتي » .

﴿٣٤٢٠﴾ ١٤ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو ابن شمر ، عن يزيد بن مرّة ، عن بكير قال : سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا عليّ ألا اُعلّمك كلمات إذا وقعت في ورطة أو بليّة ؟ فقل : « بسم الله الرّحمن الرّحيم ولا حول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم » فإنّ الله عزّ وجلّ يصرف بها عنك مايشاء من أنواع البلاء .

﴿ باب ﴾

✡ (الدعاء عند قراءة القرآن) ✡

١ ـ قال كان أبوعبدالله عليه السلام يدعوعند قراءة كتاب الله عزّوجلّ : « اللّهمّ ربّنا لك الحمد أنت المتوحّد بالقدرة والسلطان المتين ولك الحمد أنت المتعالي بالعزّ والكبرياء وفوق السّماوات والعرش العظيم ، ربّنا ولك الحمد أنت المكتفي بعلمك والمحتاج إليك كلّ ذي علم ، ربّنا ولك الحمد يا منزل الآيات والذّكر العظيم ربّنا فلك الحمد بما علّمتنا من الحكمة والقرآن العظيم المبين ، اللّهمّ أنت علّمتناه قبل رغبتنا في تعلّمه و اختصصتنا به قبل رغبتنا بنفعه ، اللّهمّ فإذا كان

اطاقى تنها بخوابد پس آية الكرسى را بخواند وبگويد : « اللهم آنس وحشتى و آمن روعتى و أعنى على وحدتى » .

١٤ ـ بكير گويد : شنيده از اميرالمؤمنين عليه السلام كه ميفرمود : رسولخدا (ص) بمن فرمود : اى على آيا بتو نياموزم كلماتى ؟ هر گاه درورطه (امرى كه خلاصى ازآن دشوار باشد) يا بلائى افتادى پس بگو : « بسم الله الرحمن الرحيم ولاحول ولاقوة الا بالله الملى العظيم » زيرا خداوند عزوجل ببركت اين دعا آنچه خواهد ازاقسام بلا ازتو دور كند .

✡ (باب) ✡

(دعا هنگام خواندن قرآن)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام هنگام خواندن قرآن اين دعا را ميخواند (كه ترجمه‌اش چنين است) : « بار خدايا اى پروردگار ما ستايش مخصوص تو است ، توئى يگانه در قدرت و پادشاهى استوار ، و مخصوص تو است ستايش ، توئى برتر بعزت وكبرياء و مسلط برفراز آسمانها وعرش بزرگ ، پروردگار ما و ازان تواست ستايش ، توئى كه همه چيز را بذات خود دانائى وهر دانشمندى نيازمند درگاه تواست ، پروردگار ما ازان تو است ستايش اى فرود فرستندهٔ آيه‌ها و ذكر عظيم ، پروردگار ما مخصوص تواست ستايش بدآنچه بما آموختى از حكمت و قرآن عظيم آشكار كننده ، بار خدايا توئى كه پيش از رغبت ما در آموختنش آنرا بما آموختى ، و پيش از اظهار شوق مادر سودش ما را بدان مخصوص گردانيدى ، بار

ذلك منّاً منك وفضلاً وجوداً ولطفاً بنا ورحمةلنا وامتناناً علينا من غير حولنا ولاحيلتنا ولاقوّتنا اللّهمّ فحبّب إلينا حسن تلاوته وحفظ آياته وإيماناً بمتشابهه وعملاً بمحكمه وسبباً في تأويله وهدى في تدبيره وبصيرة بنوره ، اللّهمّ وكما أنزلته شفاءً لأوليائك و شقاء على أعدائك و عمىً على أهل معصيتك ونوراً لأهل طاعتك ، اللّهمّ فاجعلهلناحصناً من عذابك و حرزاً من غضبك وحاجزاً عن معصيتك و عصمة من سخطك و دليلاً على طاعتك ونوراً يوم نلقاك نستضيء به في خلقك ونجوز به [على] صراطك و نهتدي به إلى جنّتك ، اللّهمّ إنّا نعوذبك من الشقوة في حمله و العمى عن عمله[علمه خ ل] والجورفي حكمه والعلوّ عن قصده والتقصيردون حقّه. اللّهمّ احمل عنّا ثقله و أوجب لنا أجره و أوزعنا شكره و اجعلنا نراعيه و نحفظه ، اللّهمّ اجعلنا نتّبع حلاله و نجتنب حرامه ونقيم حدوده ونؤدّي فرائضه اللّهمّ ارزقناحلاوة في تلاوته ونشاطاً في قيامه ووجلاً في ترتيله و قوّة في استعماله في آناء اللّيل و[أطراف] النهار، اللّهمّ واشفنا [واسقنا خ ل] من النوم باليسير وأيقظنا في ساعة اللّيل من رقاد الرّاقدين و نبّهنا عند الأحايين الّتي يستجاب فيها الدّعاء من سنة الوسنانين

خدایا در اینصورت این منتی است ازتو برما ، وفضل وجود ولطفی است بما ورحمتی است برای ماوامتنانی است بر سرما ، بدون اینکه ازجانب ما جنبش وحرکت وتوانائی وچاره جوئی شود ، بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محبوب ماساز ، وبما ارزانی دار ایمان بآیات متشابه آنرا ، وتوفیق عمل بمحکمش را ، و بما ده وسیلهٔ تأویل آنرا ، و راهنمائی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را بما عنایت فرما .

بار خدایا چنانچه آنرا فرو فرستادی درمان برای دوستانت ، و وسیلهٔ بدبختی برای دشمنانت ، و سبب کوری نافرمانانت ، ووسیلهٔروشنی فرمانبردارانت ، بار خدایا آنرا قرار ده برای ما پناهگاه محکمی از عذابت ، و دژی از خشمت ، وجلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از قهر وغضبت ، و راهنمائی بفرمان برداریت ، ونوری درروز دیدارت که بدان درمیان خلق توروشنی یابیم ، وبرصراط توبدان وسیله بگذریم، وببهشت راه یابیم .

بار خدایا بتوپناه بریم از بدبختی درحمل آن ، وکوری ازعمل [یاعلم] بآن ، وکجروی درحکم آن وبرتری نمودن از توجه بدان (یا پیشتازی از میانه روی آن) وکوتاهی کردن در برابر حق آن ، بار خدایا سنگینی آنرا از ما بردار و مزدش را برای مالازم گردان ، و سپاسگزاریش را نصیب ما گردان ، وما را چنان کن که مراعات ومحافظتش کنیم ، بار خدا یا ما را چنان ساز که از حلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب ورزیم ، وحدود آنرا برپا داریم ، و فرائض آنرا بجا آوریم .

بار خدایا روزی ما گردان شیرینی تلاوتش را ونشاط درباره قیام بدان ، وترس درهنگام خواندنش و نیروئی برای بکار بستن آن در هر آن از شب و روز ، بار خدایا باندکی خواب خستگی ما را درمان کن (و بنابر نسخهٔ « اسقنا » یعنی عطش خواب ما را باندکی از آن فرونشان) و در ساعت مخصوص شب

اللّهمّ اجعل لقلوبنا ذكاء عند عجائبه الّتي لا تنقضي و لذاذة عند ترديده و عبرة عند ترجيعه و نفعاً بيّناً عند استفهامه ، اللّهمّ إنّا نعوذ بك من تخلّفه في قلوبنا و توسّده عند رُقادنا و نبذه وراء ظهورنا و نعوذ بك من قساوة قلوبنا لما به وعظتنا ، اللّهمّ انفعنا بما صرّفت فيه من الآيات وذكّرنا بما ضربت فيه من المثلات و كفّر عنّا بتأويله السيّئات و ضاعف لنا به جزاء في الحسنات و ارفعنا به ثواباً في الدّرجات و لقّنا به البشرى بعد الممات ، اللّهمّ اجعله لنا زاداً تقوّينا به في الموقف بين يديك و طريقاً واضحاً نسلك به إليك و علماً نافعاً نشكر به نعماءك و تخشّعاً صادقاً نسبّح به أسماءك ، فإنّك اتّخذت به علينا حجّة قطعت به عذرنا و اصطنعت به عندنا نعمة قصر عنها شكرنا ، اللّهمّ اجعله لنا وليّاً يثبتنا من الزّلل و دليلاً يهدينا لصالح العمل و عوناً هادياً يقوّمنا من الميل و عوناً يقوينا من الملل حتّى يبلغ بنا أفضل الأمل ، اللّهمّ اجعله لنا شافعاً يوم اللّقاء و سلاحاً يوم الارتقاء و حجيجاً يوم القضاء و نوراً يوم الظلماء يوم لا أرض و لا سماء

ما را ازخوابها بیدار کن : ودرگاههائی که دعا باجابت رسد ما را از چرت چرتیها بخود آر .

بار خدایا دلهای مارا در برابر عجائب بی پایانش تیز هوش کن ، وزمزمهٔ آن را لذت بخش نما ، وهنگام مراجعه بآن عبرتی بمابده ، و سودآشکاری هنگام فهم جوئیش بما عنایت فرما ، بار خدایا بتوپناه بریم از تخلف قرآن دردلهای ما(یعنی اثر آن دراعضاء و جوارح ما آشکار نشود) واز اینکه آنرابالش خواب خود کنیم (فیض «ره») گوید : یعنی شب بخوابیم بااو وتهجدباو نکنیم یااو را درکناررختخواب خود اندازیم و آنرا گرامی نداریم) و از اینکه آنرا پشت سر اندازیم ، و از قساوت دلهامان نسبت بدانچه ما را بدان پنددادی بتو پناه بریم ، بار خدایا بآیاتی که درآن آوردی ما را سود ده ، وبمثلهائی که در آن زده‌ای ما را متذکر ساز ، وبتأویل آن بدیهای مارا جبران کن وبدان وسیله مزد کردارنیک ما را دو چندان کن ، و درجات مارا بالابر ، وپس از مرگ بسبب آن بما بشارت تلقین نما ، بارخدایا آنرا برای ما توشه‌ای‌سازکه درموقع وقوف در برابرت بدان‌وسیله بمانیرو دهی ، وراه روشنیکه که باآن بسوی تو آئیم ، و دانش سودمندیکه بدان وسیله نعمتهای تو را سپاسگراریم ، وخشوع صادقانه‌ای‌که باآن نامهای تو را تسبیح گوئیم ، زیرا تو با فرود فرستان آن حجتی برما آوردی که راه عذر را برمابستی ونعمتی بما دادی که زبان شکرما از آن کوتاهست .

بار خدایا آنرا برای ما سر پرستی ساز که ما را از لغزش نگهدارد ، وراهنمائی ساز که مارابکار نیك راهنمائی کند ، و کمکی راهنمایش سازکه ما را از کجی راست کند ، و در خستگی نیرو بخشد ، تا ببهترین آرزوهایمان رساند ، بارخدایاآنرابرای مادر روزقیامت شفیع ساز ووسیله‌ای‌برای ارتقاء ووکیلی پیروز درآن روزقضاوت ، ونوری درآن‌روز تاریکی وظلمت روزی که نه زمینی‌است ونه‌آسمانی، روزی که هرکس بآنچه کوشش کرده بدان مزدگیرد .

يوم يجزى كلّ ساع بما سعى، اللّهمّ اجعله لنا ريّاً يوم الظّماء وفوزاً يوم الجزاء من نار حامية، قليلة البقيا على من بها اصطلى و بحرّها تلظّى، اللّهمّ اجعله لنا برهاناً على رؤوس الملاء يوم يجمع فيه أهل الأرض و أهل السّماء، اللّهمّ ارزقنا منازل الشهداء و عيش السعداء و مرافقة الأنبياء إنّك سميع الدّعاء».

﴿ باب ﴾

✡(الدعاء فی حفظ القرآن)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عمّن ذكره، عن عبدالله بن سنان، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: تقول: «اللّهمّ إنّي أسألك ولم يسأل العباد مثلك أسألك بحقّ محمّد نبيّك ورسولك وإبراهيم خليلك وصفيّك وموسى كليمك ونجيّك وعيسى كلمتك وروحك وأسألك بصحف إبراهيم وتوراة موسى و زبور داود و إنجيل عيسى و قرآن محمّد صلى الله عليه وآله و بكلّ وحي أوحيته وقضاء أمضيته وحقّ قضيته وغنى أغنيته وضالّ هديته وسائل أعطيته و أسألك باسمك الّذي وضعته على اللّيل فأظلم و باسمك الّذي وضعته على النّهار فاستنار، وباسمك الّذي وضعته على الأرض فاستقرّت ودعمت به السماوات فاستقلّت ووضعته على الجبال فرست وباسمك

بار خدایا آنرا برای ما وسیلهٔ سیرابی در روز تشنگی ساز، وسبب نجات ما گردان در روز جزا از آن آتش سوزانی که برهر کس از آن گرمی خواهد ترحم نکند و شعله اش زبانه کشد، بار خدایا آنرا برای ما برهانی قرار ده در آن روز که همهٔ اهل زمین وآسمانها گردآیند. بار خدایا منزلهای شهیدان و زندگی سعیدان، ورفاقت پیمبرانرا روزی ما گردان زیرا توشنوای دعائی».

✡(باب)✡

(دعا برای حفظ کردن قرآن)

١ ـ ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: میگوئی (این دعا را که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا من از تو خواهم ـ با اینکه بندگان از چون توئی خواهش نکنند ـ خواهم بحق محمد پیغمبر ورسولت وبحق ابراهیم خلیل خود و برگزیده ات وبحق موسی هم سخنت وهم رازت، وبحق عیسی کلمه ات و روحت، وازتوخواهم بحق صحف ابراهیم و تورات موسی وزبور داود وانجیل عیسی وقرآن محمد (ص) وبهر وحییکه فرستادی و بحق هرآن حکمیکه آنرا گذرا فرمودی، وهر آن حقیکه بدان حکم فرمودی، وهر بی نیازی که توانگرش کردی وهر گمراهی که راهنمائیش کردی، وهر خواهنده ای که بدو عطا فرمودی، و از تو خواهم بدان نامت که بر شب نهادی پس تاریك شد، و بدان نامت که برروز نهادی پس روشن گشت، و بدان نامت که بر زمین نهادی پس آرامش گرفت، و با آن آسمانها را ستون زدی واستوار شدند، وبدان نامت که برکوهها نهادی ومستقر شدند، وبدان نامت که روزیهارا

الّذي بثثت به الأرزاق و أسألك باسمك الّذي تحيي به الموتى و أسألك بمعاقد العزّ من عرشك ومنتهى الرّحمة من كتابك أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن ترزقني حفظ القرآن وأصناف العلم وأن تثبّتها في قلبي وسمعي و بصري وأن تخالط بها لحمي ودمي وعظامي و مخّي وتستعمل بها ليلي ونهاري برحمتك وقدرتك فإنّه لاحول ولا قوّة إلّا بك ياحيّ يا قيوم » قال : وفي حديث آخر زيادة : « وأسألك باسمك الّذي دعاك به عبادك الّذين استجبت لهم و أنبياؤك فغفرت لهم و رحمتهم وأسألك بكلّ اسم أنزلته في كتبك و باسمك الّذي استقرّ به عرشك و باسمك الواحد الأحد الفرد الوتر المتعال الّذي يملأ الأركان كلّها ، الطاهر الطهر المبارك المقدّس الحيّ القيوم نور السماوات والأرض الرّحمن الرّحيم الكبير المتعال و كتابك المنزل بالحقّ و كلماتك التامّات ونورك التّامّ وبعظمتك وأركانك » وقال في حديث آخر : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أراد أن يوعيه الله عزّ وجلّ القرآن و العلم فليكتب هذا الدّعاء في إناء نظيف بعسل ماذي ثمّ يغسله بماء المطر قبل أن يمسّ الأرض ويشربه ثلاثة أيّام على الرّيق فإنّه يحفظ ذلك إن شاء الله .

بدان پراکنده کردی ، واز تو خواهم بدان نامت که مردگان را بدان زنده سازی ، واز توخواهم بدانچه مرکز انعقاد عزت عرشت شد ، وآخرین رحمتی که از کتابت (قرآن یا لوح محفوظ) آشکار گردد ، از تو خواهم که بر محمد وآلش رحمت فرستی وحفظ قرآن و انواع دانش را بمن روزی کن ، و اینکه آنها را در دل وگوش و چشمم پا برجا کنی ، وبا گوشت وخون واستخوان و مغز من آنها را بیامیزی ، وشب و روز مرا از رحمت و قدرت خودت بدانها بکار اندازی ، زیرا که نه جنبشی و نه توانائی بجزتو نیست ای زنده وپاینده » .

گوید : ودر حدیث دیگر اضافهٔ دارد (که ترجمه آن اضافه نیز اینست) :

« واز تو خواهم بدان نامت که بندگانی که دعایشان را باجابت رساندی بدان ترا خواندند ، و پیمبرانت بدان ترا خواندند که آنها را آمیرزیدی وبدانها ترحم کردی ، وا زتو خواهم بهر نامی که در کتابهایت فرو فرستادی ، وبدان نامت که عرش تو بدان پابرجاشد ، وبنامت واحد ، احد ، فرد ، وتر ، متعال ، آنکه همهٔ ارکان را (عرش یا آسمانها و زمینها وجزآن را) پرکرده وپاك ، پاکیزه ، مبارك ، مقدس ، حی ، قیوم ، روشنی آسمانها وزمین ، رحمن ، رحیم ، کبیر متعال ، و (ازتوخواهم) بحق کتابت که بحق وراستی فرود آمده وکلمات تامهات ونور تامتو ، وبعظمتت وارکانت » .

و گوید : در حدیث دیگری است که رسولخدا (ص) فرمود : هر کس بخواهد که خداوند عز و جل قرآن و دانش را در دل او نهد این دعا را (که گذشت) با عسل سفید در ظرف پاکی بنویسد سپس آنرا باآب بارانیکه بزمین نرسیده باشد بشوید ، وسه روز ناشتا بخورد که انشاء الله قرآن را حفظ کند .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اُعلّمك دعاء لاتنسى القرآن : « اللّهمّ ارحمني بترك معاصيك أبداً ما أبقيتني وارحمني من تكلّف مالا يعنيني وارزقني حسن المنظر فيما يرضيك عنّي و ألزم قلبي حفظ كتابك كما علّمتني وارزقني أن أتلوه على النحو الّذي يرضيك عنّي ، اللّهمّ نوّر بكتابك بصري و اشرح به صدري و فرّح به قلبي وأطلق به لساني واستعمل به بدني و قوّني على ذلك و أعنّي عليه ، إنّه لامعين عليه إلّا أنت ، لا إله إلّا أنت » .

قال : و رواه بعض أصحابنا ، عن وليد بن صبيح ، عن حفص الأعور ، عن أبي عبدالله عليه السلام.

﴿ باب ﴾

✡(دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والاخرة)✡

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن إسماعيل بن سهل ، عن عبدالله بن جندب ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قل : « اللّهمّ اجعلني أخشاك كأنّي أراك وأسعدني بتقواك ولا تشقني بنشطي لمعاصيك و خرلي في قضائك و بارك [لي] في قدرك حتّى لا اُحبّ تأخير ما عجّلت ولا تعجيل ماأخّرت واجعل غناي في نفسي ومتّعني بسمعي و بصري واجعلهما

٢ـ حماد درحديث مرفوعى ازامير المؤمنين حديث كندكه فرمود : رسولخدا (ص) (بمن) فرمود : بتو بياموزم دعائى كه قرآن را فراموش نكنى (وآن دعا اينست) « اللهم ارحمنى بترك معاصيك ابداً ما أبقيتنى وارحمنى من تكلف ما لايعنينى وارزقنى حسن المنظرفيما يرضيك عنى والزم قلبى حفظ كتابك كما علمتنى و ارزقنى ان أتلوه على النحو الذى يرضيك عنى ، اللهم نور بكتابك بصرى واشرح به صدرى وفرح به قلبى و أطلق به لسانى و استعمل به بدنى ، وقوني على ذلك و أعنى عليه انه لامعين عليه الاانت ، لا اله الا انت » . وهمين حديث را بسند ديگر از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده‌اند .

✡ (باب) ✡

(دعاهاى كوتاه و مختصر براى همه حاجتهاى دنيا و آخرت)

١ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بگو (دعائى را كه ترجمه‌اش چنين است) : « بار خدايا مرا از خود ترسان كن چنانكه گوياترا بچشم ببينم وبا تقواى نسبت بخودت مرا سعادتمند گردان ، وبوسيلهٔ نشاط در نافرمانيت مرا بدبخت مكن ، و خيرو سعادت مرا در حكم خود بخواه ، وقضا وقدر خود را بر من مبارك گردان تا بدانجا كه پس افتادن آنچه را در آن شتاب دارى دوست نداشته باشم ، وشتاب در آنچه پس افتادنش را خواهى نخواهم ، و توانگرى مرا در خودم مقرر فرما ، و بگوش و چشمم مرا بهره‌مند ساز ، وآندو را وارث من گردان (يعنى آنچه از آندو بدست من آيد براى من باقى نگهدار)

الوارثين منّي وانصرني على من ظلمني و أرني فيه قدرتك يا ربّ وأقرّ بذلك عيني » .

﴿٣٢٢٥﴾ ٢ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن أبي-سليمان الجصّاص ، عن إبراهيم بن ميمون قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : « اللّهمّ أعنّي على هول يوم القيامة و أخرجني من الدّنيا سالماً و زوّجني من الحور العين واكفني مؤونتي و مؤونة عيالي و مؤونة النّاس و أدخلني برحمتك في عبادك الصّالحين » .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي-جعفر عليه السلام قال : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك من كلّ خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كلّ سوء أحاط به علمك ، اللّهمّ إنّي أسألك عافيتك في اُموري كلّها و أعوذ بك من خزي الدّنيا و عذاب الآخرة » .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ و عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن عليّ بن زياد قال : كتب عليّ بن بصير يسأله أن يكتب له في أسفل كتابه دعاء يعلّمه إيّاه يدعو به فيعصم به من الذّنوب جامعاً للدّنيا والآخرة فكتب عليه السلام بخطّه : « بسم الله الرّحمن الرّحيم ، يا من أظهر الجميل وستر القبيح ولم يهتك الستر عنّي ، يا كريم العفو ياحسن التجاوز يا واسع المغفرة ، يا باسط اليدين بالرّحمة يا صاحب كلّ نجوى و يا منتهى كلّ شكوى ، يا

ومرا بآن کس که بمن ستم کند یاری فرما ، وقدرت خودت را در بارهٔ او بمن بنما ای پروردگار ، ودیده‌ام را بدان روشن کن » .

٢ ـ ابراهیم بن میمون گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام دعائی میخواند (که ترجمه‌اش این است) : « بار خدایا بر هراس روز قیامت مرا یاری فرما ، واز دنیا سالم بیرونم ببر ، و حورالعین را بمن تزویج کن ، وخرج خود وعیالم وخرج مردم رااز من کفایت فرما ، و مرا برحمت خوددرزمرهٔ بندگان شایسته‌ات درآور » .

٣ ـ زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود : بگو (دعائی را که ترجمه‌اش چنین است) : « بار خدایا از تو خواهم هر خوبی را که دانشت آنرا فرا گرفته ، و بتو پناه برم ازهر بدی که دانشت آنرا احاطه کرده ، بارخدایا ازتو خواهم عافیت خود رادرهمهٔ کارهایم ، وپناه برم بتو ازخواری ورسوائی دنیا وازعذاب آخرت» .

٤ ـ علی‌بن زیاد گوید : علی‌بن بصیر بدانحضرت نامه نوشت و در خواست کرد که در پائین‌نامه‌اش دعائی برای او بنویسد و بیاموزد که بوسیلهٔ آن از گناهان نگهداری شود و دعائی جامع برای (حوائج) دنیا و آخرت باشد ، پس حضرت علیه السلام در پاسخش بخط خود نوشت (دعائی که ترجمه‌اش اینست) : «بسم الله الرحمن الرحیم ای کسیکه نیك راآشکار کند ، وزشت را بپوشاند ، وپردهٔ مرا ندرد ، ای در گذشت کریم ، وای خوش درگذرنده (از گناه) ای وسیع درآمرزش ای پربخشش دررحمت ای دمساز درهرراز ، و

كريم الصفح ، يا عظيم المنّ يا مبتدئاً كلّ نعمة قبل استحقاقها ، يا ربّاه يا سيّداه يا مولاه يا غياثاه صلّ على محمّد و آل محمّد و أسألك أن لا تجعلني في النّار » ثمّ تسأل ما بدالك .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي عبدالله البرقيّ و أبي طالب ، عن بكر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : « اللّهمّ أنت ثقتي في كلّ كربة و أنت رجائي في كلّ شدّة وأنت لي في كلّ أمر نزل بي ثقة وعدّة ، كم من كرب يضعف عنه الفؤاد و تقلّ فيه الحيلة و يخذل عنه القريب و البعيد و يشمت به العدوّ و تعنيني فيه الاُمور أنزلته بك و شكوته إليك ، راغباً فيه عمّن سواك ففرّجته و كشفته و كفيتنيه فأنت وليّ كلّ نعمة و صاحب كلّ حاجة و منتهى كلّ رغبة ، فلك الحمد كثيراً و لك المنّ فاضلاً ».

٦ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان ، عن عيسى بن عبدالله القمّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك بجلالك و جمالك و كرمك أن تفعل بي كذا و كذا » .

﴿٣٤٣٠﴾ ٧ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن الفضل بن يونس ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال لي : أكثر من أن تقول : « [اللّهمّ] لاتجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير » قال : قلت : أمّا المعارين فقد عرفت فما معنى لا تخرجني من التقصير ؟ قال : كلّ عمل تعمله تريد

ای پایان هرشکایت ، ای درگذرندهٔ باکرامت ، وای بزرگ در منت ، ای آغاز کننده بهر نعمت جلوتر از استحقاق آن ، ای پروردگار وای آقا وای مولی وای فریادرس ، رحمت برمحمد وآلش فرست و از تو خواهم که دردوزخم جا ندهی ، سپس بخواه هر چه خواهی .

٥ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : « اللهم أنت ثقتی فی کل کربة و أنت رجائی فی کل شدة و أنت لی فی کل امر نزل بی ثقة وعدة ، کم من کرب یضعف عنه الفؤاد و تقل فیه الحیلة و یخذل عنه القریب و البعید ، و یشمت به العدو و تعنینی فیه الامور انزلته بك و شکوته الیك راغباً فیه عمن سواك ففرجته وکشفته وکفیتنیه ، فأنت ولی کل نعمة و صاحب کل حاجة ومنتهی کل رغبة ؛ فلك الحمد کثیراً ولك المن فاضلا » .

٦ ـ عیسی بن عبد الله قمی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کندکه فرمود : بگو : « اللهم انی اسئلك بجلالك و جمالك و کرمك ان تفعل بی کذا و کذا » (و بجای « کذا و کذا » حاجت خودرا ذکر کند) .

٧ ـ فضل بن یونس از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند که آنحضرت بمن فرمود : این دعا را بسیار بخوان : « [اللهم] لاتجعلنی من المعارین ولا تخرجنی من التقصیر » (یعنی بار خدایا مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده : و از تقصیر بیرون مبر) گوید : من عرضکردم:

به وجه الله عزّ وجلّ فكن فيه مقصّراً عند نفسك ، فإنّ النّاس كلّهم في أعمالهم فيما بينهم و بين الله عزّ وجلّ مقصّرون .

٨ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن أبان ، عن عبدالرّحمن بن أعين قال : قال أبوجعفر عليه السلام : لقدغفرالله عزّ وجلّ لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما ، قال : « اللّهمّ إن تعذّبني فأهلٌ لذلك أنا ، و إن تغفر لي فأهلٌ لذلك أنت » فغفرالله له .

٩ ـ عنه ، عن يحيى بن المبارك ، عن إبراهيم بن أبي البلاد ، عن عمّه ، عن الرّضا عليه السلام قال : « يا من دلّني على نفسه وذلّل قلبي بتصديقه ، أسألك الأمن والإيمان في الدّنيا والآخرة » .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن أبي حمزة ، عن أبيه قال : رأيت عليّ بن الحسين عليهما السلام في فناء الكعبة في اللّيل و هو يصلّي فأطال القيام حتّى جعل مرّة يتوكّأ على رجله اليمنى و مرّة على رجله اليسرى ، ثمّ سمعته يقول بصوت كأنّه باك : « يا سيّدي تعذّبني و حبّك في قلبي ؟ أما و عزّتك لئن فعلت لتجمعنّ بيني و بين قوم طال ما عاديتهم فيك » .

اما عاريت داده شدگان ، معنايش را دانستم ، آيا معناى « مرا از تقصير بيرون مبر » چيست ؟ (و يعنى چه ؟) فرمود : هر كارى را كه بخاطر خداى عز و جل انجام دهى پس خود را در آن كار پيش خود مقصر بدان ، زيرا كه همهٔ مردم در كارهاى‌شان ميان خود و خداى عزوجل تقصير كار و مقصرند .

٨ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : بحقيقت و راستى كه‌خدا مردى‌بيابانى رابا دوكلمه‌كه باآنها بدرگاه خداونددعا كرد آمرزيد (و آن دو كلمه اين بود كه) گفت :« اللهم ان تعذبنى فأهل لذلك أنا ، وان تغفر لى‌فأهل لذلك أنت » (يعنى بار خدايا اگر مراعذاب فرمائى پس من سزاوار آنم ، واگر بيامرزى پس توشايستهٔ آنى) پس خداوند او را آمرزيد .

٩ـ حضرت رضا عليه السلام (ابن دعارا ميخواند) فرمود : « يامن دلنى على نفسه ، وذلل قلبى بتصديقه اسئلك الامن و الايمان فى الدنيا والاخرة » .

١٠ ـ محمدبن أبى‌حمزه از پدرش نقل‌كندكه‌گويد : شبى حضرت‌على بن الحسين عليهماالسلام را دركنار خانهٔ كعبه ديدم كه نماز ميخواند و قيام آنرا طول داد تا بحدى كه‌گاهى بر پاى راستش تكيه ميداد ، و گاهى بر پاى چپ ، سپس شنيدم با صدائى مانند شخص گريان ميگفت : « يا سيدى تعذبنى و حبك فى قلبى ، ؟ اما وعزتك لئن فعلت لتجمعن بينى وبين قوم طال ما عاديتهم فيك » . (يعنى اى آقاى من آيا مرا عذاب كنى با اينكه دوستى تو را در دل دارم ؟ هر آينه بعزتت سوگند اگر چنين كنى ميان من و مردمى جمع كنى ـ و مرا با مردمى گرد آورى ـ كه دير زمانى بخاطر تو با آنان دشمنى ورزيده‌ام) .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن بعض أصحابنا ، عن داود الرقّي قال : إنّي كنت أسمع أبا عبدالله عليه السلام أكثر ما يلحّ به في الدّعاء على الله بحقّ الخمسة يعني رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين و فاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم .

﴿٣٤٣٥﴾ ١٢ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ، عن إبراهيم الكرخي قال : علّمنا أبو عبدالله عليه السلام دعاء و أمرنا أن ندعو به يوم الجمعة : « اللّهمّ إنّي تعمّدت إليك بحاجتي و أنزلت بك اليوم فقري و مسكنتي ، فأنا [اليوم] لمغفرتك أرجامني لعملي ، ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي فتولّ قضاء كلّ حاجة هي لي بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك و لفقري إليك فإنّي لم أصب خيراً قطّ إلّا منك و لم يصرف عنّي أحدٌ شرّاً قطّ غيرك و ليس أرجو لآخرتي و دنياي سواك ولا ليوم فقري [و] يوم يفردني الناس في حفرتي و أفضي إليك يا ربّ بفقري » .

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عطيّة ، عن زيد الصائغ قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ادع الله لنا ، فقال : « اللّهمّ ارزقهم صدق الحديث وأداء الأمانة و المحافظة على الصّلوات ، اللّهمّ إنّهم أحقّ خلقك أن تفعله بهم اللّهمّ وافعله بهم » .

١٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن

---

١١ ـ داود رقى گويد : من شنيدم كه حضرت صادق عليه السلام بيشترچيزى كه درهنگام دعابرآن اصرار داشت اين بودكه خدا را بحق پنج تن ميخواند ، يعنى رسولخدا و امير المؤمنين و فاطمة وحسن و حسين صلوات الله عليهم اجمعين .

١٢ ـ ابراهيم كرخى گويد : امام صادق عليه السلام دعائى بما آموخت وبما دستور داد كه آنرا در روز جمعه بخوانيم : « اللهم انى تعمدت اليك بحاجتى وأنزلت بك اليوم فقرى ومسكنتى ، فأنا [اليوم] لمغفرتك أرجامنى لعملى ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبى فتول قضاء كل حاجة هى لى بقدرتك عليها و تيسير ذلك عليك و لفقرى اليك فانى لم اصب خيراً قط الامنك ولم يصرف عنى أحد شراً قط غيرك وليس أرجو لاخرتى و دنياى سواك ، ولا ليوم فقرى [و] يوم يفردنى الناس فى حفرتى وافضى اليك يا رب بفقرى » .

١٣ ـ زيد صائغ گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم: براى ما دعاكن ، پس (در بارهٔ مادعائى) فرمود : (كه ترجمه‌اش اينست)« بار خدايا روزى ايشان كن راستگوئى و امانت دارى ومحافظت برأداى نمازها را ، بارخدايا اينان سزاوارترين خلق تو هستندكه اينكار را دربارهٔ آنها انجام دهى بارخدايا آنرا دربارهٔ آبان انجام ده » .

١٤ ـ حضرت على بن الحسين عليهما السلام فرمود : امير المؤمنين عليه السلام (در دعا اينگونه)

محبوب ، عن أبي حمزة ، عن عليّ بن الحسين عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: « اللّهمّ منّ عليّ بالتوكّل عليك و التفويض إليك و الرّضا بقدرك و التسليم لأمرك ، حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت يا ربّ العالمين » .

١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن سُجيم ، عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : و هو رافع يده إلى السماء : « ربّ لا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً ، لا أقلّ من ذلك ولا أكثر » قال : فما كان بأسرع من أن تحدّر الدّموع من جوانب لحيته ، ثمّ أقبل عليّ فقال : يا ابن أبي يعفور إنّ يونس بن متى وكله الله عزّ وجلّ إلى نفسه أقلّ من طرفة عين فأحدث ذلك الذّنب ، قلت فبلغ به كفراً ـ أصلحك الله ـ ؟ قال : لا ولكنّ الموت على تلك الحال هلاكٌ .

١٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه قال : أتى جبرئيل عليه السلام إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال له : إنّ ربّك يقول لك : إذا أردت أن تعبدني يوماً وليلة حقّ عبادتي فارفع يديك إليّ وقل : « اللّهمّ لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك و لك الحمد حمداً لا منتهى له دون علمك و لك الحمد حمداً لا أمدله دون مشيّتك ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله إلّا رضاك ، اللّهمّ لك الحمد كلّه و لك المنّ كلّه و لك الفخر كلّه و لك البهاء كلّه و لك النّور كلّه و لك العزّة

میفرمود : «اللهم من علی بالتوکل علیك والتفویض الیك والرضا بقدرك والتسلیم لامرك ، حتی لااحب تعجیل ما أحرت ولا تأخیر ما عجلت یا رب العالمین » .

١٥ ـ ابن أبی یعفور گوید : شنیدم ازامام صادق علیه السلام که درحالیکه دست بآسمان برداشته بود میگفت : « رب لاتکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً لااقل من ذلك ولا اکثر » (یعنی پروردگارا مراچشم بهمزدنی بخودم وامگذار نه کمتر ازآن ونه بیشتر) گوید : اینرا گفت واشك‌هایش از اطراف محاسنش می‌ریخت ، سپس روبمن کرد و فرمود ، ای پسر أبی‌یعفور همانا یونس بن متی را خداوند کمتر از چشم بهمزدنی بخودش واگذارد وآن گناه را (یعنی ترك اولی را) انجام داد ، عرضکردم : خداوندکار شما را نیکوکندآیا آن کار او را بحد کفر رسانید ؟ فرمود : نه ولی مردن با اینحال هلاکت است (ولایق بشأن انبیاء و پیمبران الهی نیست) .

١٦ ـ احمد بن محمد بن خالد درحدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم علیه السلام رسانده) حدیث کند که جبرئیل خدمت پیغمبر (ص) آمده و باو عرضکرد : همانا پروردگارت بتو میفرماید : هرگاه خواستی در شب وروزی چنانچه شاید مرا پرستش کنی پس دستهایت را بسوی من بردار و بگو : « اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك ولك الحمد حمداً لامنتهی له دون علمك ، ولك الحمد حمداً لامد له دون مشیئتك ، ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله الا رضاك ، اللهم لك الحمد کله ، ولك المن کله ، ولك الفخر

كلّها و لك الجبروت كلّها و لك العظمة كلّها و لك الدّنيا كلّها و لك الآخرة كلّها و لك اللّيل و النّهار كلّه و لك الخلق كلّه و بيدك الخير كلّه و إليك يرجع الأمر كلّه علانيته و سرّه ، اللّهمّ لك الحمد حمداً أبداً ، أنت حسن البلاء ، جليل الثناء ، سابغ النعماء ، عدل القضاء ، جزيل العطاء ، حسن الآلاء إله [من] في الأرض و إله [من] في السّماء ، اللّهمّ لك الحمد في السّبع الشّداد و لك الحمد في الأرض المهاد و لك الحمد طاقة العباد و لك الحمد سعة البلاد و لك الحمد في الجبال الأوتاد و لك الحمد في اللّيل إذا يغشى و لك الحمد في النّهار إذا تجلّى ولك الحمد في الآخرة و الأولى و لك الحمد في المثاني و القرآن العظيم و سبحان الله و بحمده و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة والسماوات مطويّات بيمينه ، سبحانه و تعالى عمّا يشركون ، سبحان الله و بحمده ، كلّ شيء هالك إلّا وجهه ، سبحانك ربّنا و تعاليت و تباركت و تقدّست خلقت كلّ شيء بقدرتك و قهرت كلّ شيء بعزّتك وعلوت فوق كلّ شيء بارتفاعك وغلبت كلّ شيء بقوّتك و ابتدعت كلّ شيء بحكمتك و علمك و بعثت الرّسل بكتبك و هديت الصالحين بإذنك و أيّدت المؤمنين بنصرك وقهرت الخلق بسلطانك ، لاإله إلّا أنت ، وحدك لاشريك لك ، لا نعبد غيرك ولا نسأل إلّا إيّاك ولا نرغب إلّا إليك ، أنت موضع شكوانا ومنتهى رغبتنا وإلهنا و مليكنا » .

﴿٣٤٤٠﴾ ١٧ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار قال :

كله ، ولك البهاء كله ، ولك النور كله ، ولك العزة كلها ، ولك الجبروت كلها ، ولك العظمة كلها ، ولك الدنيا كلها ولك الاخرة كلها ، ولك الليل والنهار كله ، ولك الخلق كله ، و بيدك الخير كله ، و اليك يرجع الامر كله علانيته وسره ، اللهم لك الحمد حمداً أبداً أنت حسن البلاء ، جليل الثناء ، سابغ النعماء ، عدل القضاء جزيل العطاء حسن الالاء ، اله [من] فى الارض واله [من] فى السماء ، اللهم لك الحمد فى السبع الشداد ، ولك الحمد فى الارض المهاد ، ولك الحمد طاقة العباد ، ولك الحمد سعة البلاد ، ولك الحمد فى الجبال الاوتاد ، ولك الحمد فى الليل اذا يغشى ، ولك الحمد فى النهار اذا تجلى ، ولك الحمد فى الاخرة والاولى ، ولك الحمد فى المثانى والقرآن العظيم ، و سبحان الله وبحمده والارض جميعاً قبضته يوم القيامة والسماوات مطويات بيمينه ، سبحانه و تعالى عما يشركون ، سبحان الله و بحمده كل شيء هالك الا وجهه سبحانك ربنا و تعاليت و تباركت و تقدست ، خلقت كل شيء بقدرتك و قهرت كل شيء بعزتك و علوت فوق كل شيء بارتفاعك ، وغلبت كل شيء بقوتك وابتدعت كل شيء بحكمتك وعلمك ، وبعثت الرسل بكتبك ، وهديت الصالحين باذنك ، وايدت المؤمنين بنصرك ، وقهرت الخلق بسلطانك ، لااله الا أنت وحدك لاشريك لك لانعبد غيرك ولا نسئل الا اياك ولانرغب الا اليك ، انت موضع شكوانا ومنتهى رغبتنا الهنا ومليكنا » .

١٧ - معاوية بن عمار گويد : حضرت صادق عليه السلام بدون سخن وپرسشى بمن فرمود : اى معاوية

قال [لي] أبوعبدالله عليه السلام ابتداء منه : يا معاوية أما علمت أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فشكى الإبطاء عليه في الجواب في دعائه فقال له : أين أنت عن الدّعاء السريع الإجابة ؟ فقال له الرّجل : ما هو ؟ قال : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجلّ الأكرم المخزون المكنون النور الحقّ البرهان المبين الّذي هو نورٌ مع نور و نورٌ من نور و نورٌ في نور و نورٌ على نور ونورٌ فوق كلّ نور و نور يضيء به كلّ ظلمة ويكسر به كلّ شدّة و كلّ شيطان مريد و كلّ جبّار عنيد ، لا تقرّ به أرض و لاتقوم به سماء و يأمن به كلّ خائف و يبطل به سحر كلّ ساحر و بغي كلّ باغ وحسد كلّ حاسد و يتصدّع لعظمته البرّ والبحر و يستقلّ به الفلك حين يتكلّم به الملك فلا يكون للموج عليه سبيل و هو اسمك الأعظم الأعظم الأجلّ الأجلّ النّور الأكبر الّذي سمّيت به نفسك و استويت به على عرشك و أتوجّه إليك بمحمّد و أهل بيته أسألك بك و بهم أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن تفعل بي كذا و كذا » .

١٨ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن خلف بن حمّاد ، عن عمرو بن أبي المقدام قال : أملا عليّ هذا الدّعاء أبو عبدالله عليه السلام وهوجامعٌ للدّنيا و الآخرة تقول بعد حمدالله والثناء عليه :

« اللّهمّ أنت الله لا إله إلّا أنت الحليم الكريم ، و أنت الله لا إله إلّا أنت العزيز الحكيم ، وأنت الله لا إله إلّا أنت الواحد القهّار ، وأنت الله لا إله إلّا أنت الملك الجبّار ، وأنت الله لا إله إلّا

آيا نميدانى كه مردى خدمت امير المؤمنين عليه السلام آمد وازاينكه اجابت دعايش دير شده بود بآنحضرت شكايت كرد ، آنحضرت باو فرمود : چرا دعاى سريع الاجابة را (يعنى دعائى كه زود باجابت رسد) نخواندى ؟ آنمرد عرضكرد : آندعا كدام است ؟ فرمود : بگو : « اللهم انى اسئلك باسمك العظيم الاعظم الاجل الاكرم المخزون المكنون النور الحق البرهان المبين الذى هو نور مع نور ، ونور من نور ونور فى نور ، ونور على نور ، ونور فوق كل نور ، ونور يضىء به كل ظلمة ، ويكسر به كل شدة وكل شيطان مريد وكل جبار عنيد ، لاتقر به ارض ، ولا تقوم به سماء ، ويأمن به كل خائف ، ويبطل به سحر كل ساحر ، و بغى كل باغ ، وحسد كل حاسد ، ويتصدع لعظمته البر والبحر ، ويستقل به الفلك ، حين يتكلم به الملك فلا يكون للموج عليه سبيل وهواسمك الاعظم الاعظم ، الاجل الاكبر ، الذى سميت به نفسك ، و استويت به على عرشك ، وأتوجه اليك بمحمد وأهل بيته ، اسئلك بك وبهم ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا » (وبجاى « كذا وكذا » حاجت خود را ذكر كند) .

١٨ ـ عمروبن ابى المقدام گويد : حضرت صادق عليه السلام ايندعا راكه جامع حاجتهاى دنيا وآخرت است بمن ديكته فرمود : (وفرمود :) كه پس ازحمد وثناى خداوند ميگوئى :

« اللهم انت الله لا اله الا انت الحليم الكريم ، و انت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم ، و أنت الله لااله الا انت الواحد القهار ، و انت الله لااله الا انت الملك الجبار ، وانت الله لااله الا انت الرحيم الغفار

أنت الرّحيم الغفّار ، و أنت الله لا إله إلّا أنت شديد المحال ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الكبير المتعال ، و أنت الله لا إله إلّا أنت السميع البصير ، و أنت الله لا إله إلّا أنت المنيع القدير ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الغفور الشكور ، وأنت الله لا إله إلّا أنت الحميد المجيد ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الغفور الودود ، وأنت الله لا إله إلّا أنت الحنّان المنّان ، وأنت الله لا إله إلّا أنت الحليم الدّيّان ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الجواد الماجد ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الواحد الأحد ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الغائب الشّاهد ، و أنت الله لا إله إلّا أنت الظاهر الباطن ، و أنت الله لا إله إلّا أنت بكلّ شيء عليم ، تمّ نورك فهديت و بسطت يدك فأعطيت ، ربّنا وجهك أكرم الوجوه وجهتك خير الجهات و عطيّتك أفضل العطايا و أهنأها تطاع ربّنا فتشكر و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت ، تجيب المضطرّ[ين] وتكشف السّوء و تقبل التوبة وتعفو عن الذّنوب لاتجازى أياديك ولا تحصى نعمك ولا يبلغ مدحتك قول قائل ، اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم و أذقني طعم فرجهم و أهلك أعداءهم من الجنّ والإنس و آتنا في الدّنيا حسنة و في الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار و اجعلنا من الّذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون واجعلني من الّذين صبروا و على ربّهم يتوكّلون و ثبّتني بالقول الثابت في الحياة الدّنيا و في الآخرة وبارك لي في المحيا و الممات والموقف و النشور و الحساب و الميزان و أهوال يوم القيامة و سلّمني على الصّراط و اجزني عليه و ارزقني علماً نافعاً و يقيناً صادقاً

وانت الله لااله الا انت شديد المحال ، وانت الله لااله الا انت الكبير المتعال ، و انت الله لااله الا انت السمیع البصیر ، وأنت الله لااله الاانت المنیع القدیر ، وانت الله لا اله الا انت الغفور الشکور ، و انت الله لااله الاأنت الحمید المجید ، وانت الله لااله الا انت الغفور الودود ، وانت الله لااله الا أنت الحنان المنان وأنت الله لااله الا انت الحلیم الدیان ، وانت الله لااله الاأنت الجواد الماجد ، وأنت الله لااله الا انت الواحد الاحد ، وانت الله لااله الا انت الغائب الشاهد ، وانت الله لااله الا انت الظاهر الباطن ، وانت الله لااله الا انت بکل شیء علیم ، تم نورك فهدیت ، وبسطت یدك فأعطیت ، ربنا وجهك اکرم الوجوه وجهتك خیر الجهات وعطیتك أفضل العطایا وأهنأها تطاع ربنا فتشکر وتعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطرین وتکشف السوء و تقبل التوبة وتعفو عن الذنوب لاتجازی ایادیك ولا تحصی نعمك ولا یبلغ مدحتك قول قائل اللهم صل علی محمد وآل محمد و عجل فرجهم وروحهم وراحتهم و سرورهم ، وأذقنی طعم فرجهم واهلك اعداءهم من الجن والانس وآتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار ، واجعلنا من الذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون ، و اجعلنی من الذین صبروا وعلی ربهم یتوکلون ، وثبتنی بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا وفی الاخرة وبارك لی فی المحیا والممات والموقف والنشور والحساب والمیزان وأهوال یوم القیامة وسلمنی علی الصراط واجزنی علیه وارزقنی علماً نافعاً ویقیناً صادقاً وتقی وبراً وورعاً وخوفاً منك وفرقاً یبلغنی

وتقىً و برّاً و ورعاً و خوفاً منك و فرقاً يبلغني منك زلفى ولايباعدني عنك وأحببني ولاتبغضني و تولّني ولا تخذلني و أعطني من جميع خير الدّنيا و الآخرة ما علمت منه ومالم أعلم و أجرني من السّوء كلّه بحذافيره ما علمت منه و ما لم أعلم».

١٩ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيّوب، عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ألا تخصّني بدعاء؟ قال: بلى قال: قل: «يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد يا عزيز يا كريم يا حنّان يا منّان يا سامع الدّعوات يا أجود من سئل و يا خير من أعطى يا الله يا الله يا الله قلت: «ولقد نادينا نوح فلنعم المجيبون» ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «[نعم] لنعم المجيب أنت و نعم المدعوّ و نعم المسؤول أسألك بنور وجهك و أسألك بعزّتك و قدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصينة و بجمعك و أركانك كلّها و بحقّ محمّد و بحقّ الأوصياء بعد محمّد أن تصلّي على محمّد و آل محمّد و أن تفعل بي كذا و كذا».

٢٠ ـ عنه، عن بعض أصحابه، عن حسين بن عمارة، عن حسين بن أبي سعيد المكاري و جهم بن أبي جهمة، عن أبي جعفر ـ رجل من أهل الكوفة كان يعرف بكنيته ـ قال: قلت لأبي ـ

منك زلفى ولايباعدنى عنك، وأحببنى ولاتبغضنى وتولنى ولا تخذلنى واعطنى من جميع خير الدنيا والاخرة، ما علمت منه وما لم أعلم واجرنى من السوء كله بحذافيره ما علمت منه وما لم أعلم».

١٩ ـ معاوية بن عمار گويد: بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم: آيا مرا بدعائى مخصوص نفرمائى؟ فرمود: چرا بگو: «يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد يا عزيز يا كريم يا حنان يا منان يا سامع الدعوات يا اجود من سئل ويا خير من اعطى ياالله ياالله يا الله قلت ولقد نادانا نوح فلنعم المجيبون».

سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود: كه رسولخدا (ص) ميفرمود [آرى]: «لنعم المجيب انت و نعم المدعو ونعم المسؤول اسئلك بنور وجهك، واسئلك بعزتك وقدرتك وجبروتك و اسئلك بملكوتك و درعك الحصينة وبجمعك واركانك كلها و بحق محمد وبحق الاوصياء بعد محمد ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا وكذا» (وبجاى آن حاجت خود را ذكر كند).

توضيح ـ ظاهر اينست كه مقصود امام صادق عليه السلام از نقل كلام رسولخدا (ص) دنبال آن دعا آنستكه: ابن دعا از اول تا بآخر دعائى است كه رسولخدا (ص) آموخته است و من نيز بتو ميآموزم ورسولخدا پس از «فلنعم المجيبون» ميفرمود: لنعم المجيب أنت ـ الخ».

٢٠ ـ ابوجعفر ـ كه مردى بوده است در كوفه وبكنيه اش معروف بوده ـ گويد: بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم دعائى بمن بياموز كه با آن دعا كنم، فرمود: آرى بگو: «يا من ارجوه لكل خير ويا

عبدالله عليه السلام : علّمني دعاء أدعو به ، فقال : نعم قل: « يا من أرجوه لكلّ خير ويا من آمن سخطه عند كلّ عثرة و يا من يعطي بالقليل الكثير ، يا من أعطى من سأله تحنّناً منه ورحمة ، يا من أعطى من لم يسأله ولم يعرفه صلّ على محمّد و آل محمّد و أعطني بمسألتي من جميع خير الدّنيا وجميع خير الآخرة فإنّه غير منقوص ما أعطيتني و زدني من سعة فضلك يا كريم » .

٢١ ـ و عنه ، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام أنّه علّم أخاه عبدالله بن عليّ هذا الدّعاء : « اللّهمّ ارفع ظنّي صاعداً ولاتطمع فيّ عدوّاً ولاحاسداً واحفظني قائماً و قاعداً ويقظاناً و راقداً ، اللّهمّ اغفرلي وارحمني و اهدني سبيلك الأقوم وقني حرّ جهنّم واحطط عنّي المغرم والمأثم ، واجعلني من خير خيار العالم » .

﴿ ٣٤٤٥ ﴾ ٢٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن عثمان بن عيسى ؛ و هارون بن خارجة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : « ارحمني ممّا لا طاقة لي به ولا صبر لي عليه » .

٢٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد ، عن ابن سنان عن حفص ، عن محمّد بن مسلم قال : قلت له : علّمني دعاء فقال : فأين أنت عن دعاء الإلحاح ، قال قلت : وما دعاء الإلحاح ؟ فقال : « اللّهم ربّ السّماوات السّبع وما بينهنّ وربّ العرش العظيم

من آمن سخطه عند كل عثرة ، ويا من يعطى بالقليل الكثير ، يا من اعطى من سئله تحننا منه ورحمة ، يا من اعطى من لم يسئله ولم يعرفه صل على محمد و آل محمد و اعطنى بمسئلتى من جميع خير الدنيا وجميع خير الاخرة فانه غير منقوص ما اعطيتنى وزدنى من سعة فضلك يا كريم» .

٢١ ـ و درحديث مرفوعى از امام باقر عليه السلام حديث شده كه اين دعا را ببرادرش عبدالله بن على آموخت : « اللهم ارفع ظنى صاعداً ولا تطمع فى عدواً ولا حاسداً واحفظنى قائماً وقاعداً ويقظاناً و راقداً اللهم اغفرلى وارحمنى واهدنى سبيلك الاقوم وقنى حر جهنم واحطط عنى المغرم والمأثم واجعلنى من خير خيار العالم » .

٢٢ ـ هارون بن خارجه گويد : ازحضرت صادق عليه‌السلام شنيدم كه (اين دعا را) ميخواند : «ارحمنى مما لاطاقة لى به ولا صبر لى عليه » (يعنى (بارخدايا) بمن رحم كن از آنچه تاب آنرا ندارم وشكيبائى برآن نتوانم) .

٢٣ ـ محمد بن مسلم گويد : بآنحضرت عليه‌السلام عرضكردم : دعائى بمن بياموز ، فرمود : تو كجائى ازدعاى الحاح ؟ (وچرا آنرا نخوانى ؟) گويد : عرضكردم : دعاى الحاح كدام است ؟ فرمود: « اللهم رب السماوات السبع وما بينهن ورب العرش العظيم ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب القرآن

ورب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل و ربّ القرآن العظيم وربّ محمّد خاتم النبيّين ، إنّي أسألك بالّذي تقوم به السماء و به تقوم الأرض و به تفرّق بين الجمع و به تجمع بين المتفرّق و به ترزق الأحياء و به أحصيت عدد الرّمال ووزن الجبال وكيل البحور ، ثمّ تصلّي على محمّد وآل محمّد ، ثمّ تسأله حاجتك وألحّ في الطّلب .

٢٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن الحسن بن عليّ ، عن كرّام ، عن ابن أبي يعفور عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول : اللّهمّ املأ قلبي حبّاً لك وخشية منك و تصديقاً و إيماناً بك وفرقاً منك وشوقاً إليك ياذاالجلال والإكرام ، اللّهم حبّب إليّ لقاءك واجعل لي في لقائك خير الرّحمة والبركة و ألحقني بالصّالحين ولا تؤخّرني مع الأشرار وألحقني بصالح من مضى واجعلني مع صالح من بقي وخذبي سبيل الصّالحين و أعنّي على نفسي بما تعين به الصّالحين على أنفسهم و لا تردّني في سوء استنقذتني منه يا ربّ العالمين ، أسألك إيماناً لاأجل له دون لقائك ، تحييني وتميتني عليه وتبعثني عليه إذا بعثتني وابرأ قلبي من الرّياء و السمعة والشّكّ في دينك ، اللّهمّ أعطني نصراً في دينك و قوّة في عبادتك و فهماً في خلقك و كفلين من رحمتك و بيّض وجهي بنورك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفّني في سبيلك على ملّتك وملّة رسولك ، اللّهمّ

العظيم و رب محمد خاتم النبيين انى اسئلك بالذى تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرق بين الجمع و به تجمع بين المتفرق وبه ترزق الاحياء وبه احصيت عدد الرمال و وزن الجبال وكيل البحور ، سپس بر محمد وآل محمد صلوات ميفرستى آنگاه حاجت خود را ميخواهى ودر درخواست خود اصرار بنما .

٢٤ - ابن أبى يعفور از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه ميخواند (دعائى راكه ترجمه‌اش چنين است) : بار خدايا دل مرا سرشار از محبت خود و ترس از خودت و تصديق و ايمان بتو و بيم و هراس از تو واشتياق بسويت كن اى صاحب جلال واكرام . بار خدايا لقائت را محبوب من گردان ، و درلقائت برای من بهترين رحمت وبركت را قرار داده ، و مرا به نيكان ملحق ساز ، و با بدان بدنبال مينداز ، و مرا به نيكان گذشته به پيوند ، وبا نيكان باقيمانده قرار ده ، وبراه نيكوكارانم ببر ، ومرا در بارهٔ خودم كمك كن بدانچه نيكان را در بارهٔ خودشان كمك كنى ، ومرا بهربدى كه از آن آزاد ساخته‌اى بدان باز مگردان اى پروردگار جهانيان ، از تو ايمانى خواهم كه پايانش ديدار تو باشد و مرا بدان زنده بدارى و بميرانى و برانگيزانى درآنزمان كه مرا برانگيزانى ، ودلم را از خود نمائى وشهرت طلبى وشك در دينت پاك فرما .

بار خدايا توفيق يارى در باره دينت ، ونيروئى در پرستشت و فهمى در بارهٔ آفريدگانت (وبنا بر نسخه‌اى كه فيض (ره) نقل كند و فهمى دربارهٔ حكم خود) ودوبهره ازرحمتت بمن عطافرما ، و روى مرا بنور خود سپيد (وروشن) گردان ، ورغبت مرا (فقط) درآنچه نزد تو است قرار ده ، و جان مرا در

إنّي أعوذ بك من الكسل والهرم والجبن والبخل والغفلة والقسوة والفترة والمسكنة و أعوذبك يا ربّ من نفس لاتشبع ومن قلب لايخشع و من دعاء لايُسمع ومن صلاة لاتنفع واُعيذ بك نفسي وأهلي وذرّيّتي من الشيطان الرجيم ، اللّهمّ إنّه لايجيرني منك أحد ولا أجد من دونك ملتحداً فلا تخذلني ولا تردّني في هلكة ولاتردّني بعذاب ، أسألك الثبات على دينك والتصديق بكتابك واتّباع رسولك ، اللّهمّ اذكرني برحمتك ولا تذكرني بخطيئتي و تقبّل منّي وزدني من فضلك إنّي إليك راغبٌ ، اللّهمّ اجعل ثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك عنّي واجعل عملي و دعائي خالصاً لك واجعل ثوابي الجنّة برحمتك واجمع لي جميع ما سألتك وزدني من فضلك إنّي إليك راغب ، اللّهمّ غارت النجوم و نامت العيون وأنت الحيّ القيوم ،لايواري منك ليلٌ ساج ولاسماء ذات أبراج ولا أرضٌ ذات مهاد ولا بحرٌ لجّيٌّ ولا ظلمات بعضها فوق بعض تدلج الرّحمة على من تشاء من خلقك تعلم خائنة الأعين و ما تخفي الصّدور ، أشهد بما شهدت به على نفسك و شهدت ملائكتك و اُولو العلم لا إله إلاّ أنت العزيز الحكيم و من لم يشهد بما شهدت به على نفسك و شهدت ملائكتك و اُولو العلم فاكتب شهادتي مكان شهادتهم اللّهمّ أنت السلام و منك

راه خودت بگير(وبميران) برآئين خودت وآئين پيامبرت .

بار خدايا من بتو پناه برم از بيحالى وپيرى وكم دلى وبخل وغفلت وسنگدلى وسستى و زبونى ، و بتو پناه ميبرم از تنى كه سير نشود و از دلى كه خاشع نگردد واز دعائى كه شنيده نشود (و باجابت نرسد) و از نمازى كه سود ندهد ، و در پناه تو نهم خود و زن و فرزندانم را ازشيطان رانده شدهٔ درگاهت .

بار خدايا براستى در برابر تو كسى نتواند مرا پناه دهد ، و جز تو پناهگاهى نيابم پس مرا و امگذار و در هلاكت و عذاب مينداز ، از تو پايدارى در دينت و تصديق قرآنت و پيروى پيامبرت را خواهانم .

بارخدايا مرا به بخشايش خودياد كن نه بخطاهاى من ، و ازمن بپذير وازفضل خود بر من بيفزا .

بارخدايا پاداش مجلس وگفتار مرا خشنوديت از من قرار ده و كردار و دعايم را خالص براى خودت ساز ، وبرحمت خودت بهشت را پاداش من مقرر دار ، وآنچه از توخواستم براى من گردآر و از بخششت بر من بيفزا كه من تورا خواهانم .

بارخدايا ستارگان فرو رفتند وديده‌ها بخواب اندرشدند ، وتوئى زنده وپاينده ، ازتو پنهان نسازد چيزيرا شب تار ونه آسمان برجدار ونه زمين بسترگاه ، ونه درياى ژرف ، ونه تاريكيهاى درهم وبرهم ، رحمتت را بهركه خواهى شبانه دهى ، توئى كه خيانت ديده‌ها ، وآنچه نهان كنند سينه‌ها بدانى ، گواهى دهم بدانچه خودت براى خود بدان گواهى دادى وفرشتگانت و دانشمندانت گواهى دادند ، معبودى جز توكه عزيز وحكيمى نيست ، وهركه گواهى ندهد بدانچه خودت براى خود گواهى دهى و فرشتگان و دانشمندان بدان گواهى دهند گواهى مرا بجاى گواهى آنها بنويس (يعنى من بجاى آنان گواهى دهم و

السلام ، أسألك ياذاالجلال والإكرام أن تفكّ رقبتي من النّار» .

٢٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن محمّد بن يحيى الخثعميّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ أباذرّ أتى رسول‌الله صلى الله عليه وآله ومعه جبرئيل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول‌الله صلى الله عليه وآله فلمّا رآهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما فقال جبرئيل عليه السلام يا محمّد هذا أبوذرّ قد مرّ بنا ولم يسلّم علينا أما لوسلّم لرددنا عليه ، يا محمّد إنّ له دعاء يدعو به ، معروفاً عند أهل السّماء فسله عنه إذا عرجت إلى السماء ، فلمّا ارتفع جبرئيل جاء أبوذرّ إلى النبيّ فقال له رسول‌الله صلى الله عليه وآله : ما منعك يا أباذرّ أن تكون سلّمت علينا حين مررت بنا ؟ فقال ظننت يا رسول‌الله أنّ الّذي [كان] معك دحية الكلبي قد استخليته لبعض شأنك ، فقال : ذاك جبرئيل عليه السلام يا أباذرّ وقد قال : أما لوسلّم علينا لرددنا عليه فلمّا علم أبوذرّ أنّه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندامة حيث لم يسلّم عليه ماشاءالله فقال له رسول‌الله صلى الله عليه وآله : ما هذا الدّعاء الّذي تدعو به ؟ فقد أخبرني جبرئيل عليه السلام أنّ لك دعاء تدعو به ، معروفاً في السماء ، فقال : نعم يا رسول‌الله أقول : « اللّهمّ إنّي أسألك الأمن والإيمان بك والتصديق بنبيّك والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس » .

و پاداشش را بمن عطا فرما) خدایا توئی سلام (یعنی سالم از عیوب ونقائص) وازجانب تواست سلامت ، ای دارای جلالت واکرام ازتوخواستارم که مرا ازدوزخ برهانی .

٢٥ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : (زمانی) ابوذر خدمت رسولخدا (ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیهٔ کلبی در خدمتش بود وبا آنحضرت خلوت کرده بوده ، چون ابوذر آندو را دید بازگشت وسخن آنها را نبرید ، پس جبرئیل گفت : ای محمد این ابوذر بودکه برما گذشت وبما سلام نکرد واگر بما سلام کرده بود پاسخ اورا میدادیم ، ای محمد این اباذر دعائی دارد که میخواند ، و نزد اهل آسمان معروف است ، پس آنگاه که من بآسمان رفتم تو آندعا را از او بپرس ، همینکه جبرئیل بالا رفت أبوذر خدمت پیغمبر (ص) شرفیاب شد ، رسولخدا (ص) باو فرمود : ای أباذر چه تو را باز داشت از اینکه برما سلام کنی آنگاه که بر ما گذشتی ، عرضکرد : گمان کردم که آنکس که با شما بود دحیهٔ کلبی است و برای پاره‌ای کارهای شخصی با او خلوت کرده‌ای ، فرمود : ای أباذر او جبرئیل بود وگفت: اگر أباذر بما سلام کرده بود جوابش را میدادیم ، پس همینکه أباذر دانست که او جبرئیل بوده ، خدامیداند که چه اندازه پشیمان شد (وافسوس خورد) که چرا براو سلام نکرده ، پس رسولخدا (ص) فرمود : آن دعائی که تو میخوانی چیست ؟ زیرا جبرئیل بمن خبر داد که تو دعائی داری که آنرا میخوانی و در آسمان (پیش اهل آن) معروف است ؟ عرضکرد : آری ای رسولخدا (ص) می‌گویم : « اللهمانی اسئلك الامن و الایمان بك و التصدیق بنبیك و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة و الغنی عن شرار الناس » .

٢٦ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي حمزة قال : أخذت هذا الدعاء عن أبي جعفر [محمد بن عليٍّ] عليه السلام قال : وكان أبو جعفر يسميه الجامع : «بسم الله الرحمن الرحيم أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمداً عبده و رسوله ، آمنت بالله وبجميع رسله و بجميع ما أنزل به على جميع الرسل ، و أنّ وعد الله حقٌّ و لقاءه حقٌّ ، وصدق الله و بلّغ المرسلون والحمد لله ربّ العالمين و سبحان الله كلّما سبّح الله شيءٌ و كما يحبّ الله أن يسبّح والحمد لله كلّما حمد الله شيء و كما يحبّ الله أن يحمد ، ولا إله إلّا الله كلّما هلّل الله شيءٌ و كما يحبّ الله أن يهلّل ، والله أكبر كلّما كبّر الله شيء و كما يحبّ الله أن يكبّر ، اللّهمّ إنّي أسألك مفاتيح الخير وخواتيمه و سوابغه وفوائده و بركاته و ما بلغ علمه علمي و ما قصر عن إحصائه حفظي ، اللّهمّ انهج إليّ أسباب معرفته وافتح لي أبوابه و غشّني ببركات رحمتك ومنّ عليّ بعصمة عن الإزالة عن دينك وطهّر قلبي من الشكّ ولا تشغل قلبي بدنياي و عاجل معاشي عن آجل ثواب آخرتي و اشغل قلبي بحفظ مالا تقبل منّي جهله و ذلّل لكلّ خير لساني و طهّر قلبي من الرّياء ولا تجره في مفاصلي ، واجعل عملي خالصاً لك ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من الشرّ وأنواع الفواحش كلّها ظاهرها و باطنها وغفلاتها و جميع ما يريدني به الشيطان الرّجيم و ما يريدني به السلطان العنيد ، ممّا أحطت بعلمه وأنت القادر على صرفه عنّي ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك

٢٦ـ ابو حمزه گويد : من اينـدعا را ازامام باقر عليه السلام گرفتم وآنحضرت آنرا دعاى جامع ميناميد (و آن اينست :) « بسم الله الرحمن الرحيم أشهد ان لا اله الا الله وحده لاشريك له ، و اشهد أن محمداً عبده ورسوله ، آمنت بالله وبجميع رسله و بجميع ما انزل به على جميع الرسل وان وعدالله حق ولقاءه حق ، وصدق الله وبلغ المرسلون والحمدلله رب العالمين و سبحان الله كلما سبح الله شيء وكما يحب الله ان يسبح والحمدلله كلما حمدالله شيء وكما يحب الله أن يحمد ، ولا اله الا الله كلما هلل الله شيء وكما يحب الله ان يهلل و الله اكبر كلما كبرالله شيء و كما يحب الله ان يكبر (و دنبالهٔ دعا ترجمه‌اش چنين است) . بار خدايا از تو خواهم كليدهاى خير و پايانهاى آن و كاملهايش و فوائدش و بركانش و آنچه پايه دانش من بدان رسد وآنچه حافظه‌ام از شماره‌اش كوتاه است ، بارخدايا اسباب شناسائيش را براى من روشن ساز ، و درهاى آنرا بروى من بگشا ، و در بركات رحمتت مرا فروبر ، وبخود دارى ازدور شدن از دينت بر من منت گذار ، و دل مرا از شك پاك كن ، وآنرا باين دنيا و زندگى زود گذرم از ثواب آينده آخرتم سرگرم مكن ، و دل مرا بدر يادداشتن آنچه نادانيش را نپذيرى سرگرم كن، وبراى هرخيرى زبان مرارام كن ودلمرا ازرياء وخود نمائى پاك ساز ، وآنرا درمفاصل من وارد نكن ، وكردارم را براى خود خالص گردان .

بارخدايا بتو پناه برم ازشر وازهمه انواع زشتيها پيدا ونهانش وبى‌خبريهايش ، واز هرچه شيطان

من طوارق الجنّ والانس وزوابعهم وبوائقهم و مكائدهم و مشاهد الفسقة من الجنّ والإنس و أن أستزلّ عن ديني فتفسد عليّ آخرتي وأن يكون ذلك منهم ضرراً عليّ في معاشي أو يعرض بلاء يصيبني منهم لا قوّة لي به ولا صبر لي على احتماله ، فلا تبتلني يا إلهي بمقاساته فيمنعني ذلك عن ذكرك ويشغلني عن عبادتك ، أنت العاصم المانع الدافع الواقي من ذلك كلّه ، أسألك اللّهمّ الرّفاهية في معيشتي ما أبقيتني ، معيشة أقوي بها على طاعتك و أبلغ بها رضوانك وأصير بها إلى دارالحيوان غداً ولاترزقني رزقاً يطغيني ولا تبتلني بفقر أشقى به مضيّقاً عليّ ، أعطني حظّاً وافراً في آخرتي و معاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً في دنياي ولا تجعل الدّنيا عليّ سجناً ولاتجعل فراقها عليّ حزناً أجرني من فتنتها واجعل عملي فيها مقبولاً وسعيي فيها مشكوراً ، اللّهمّ و من أرادني بسوء فأرده بمثله ، و من كادني فيها فكده ، و اصرف عنّي همّ من أدخل عليّ همّه و امكر بمن مكر بي فإنّك خير الماكرين ، واقفأ عنّي عيون الكفرة الظلمة و الطغاة والحسدة اللّهمّ و أنزل عليّ منك السكينة و ألبسني درعك الحصينة واحفظني بسترك الواقي و جلّلني

رجيم بدان آهنگم كرده وازمن خواهد ، وآنچه سلطان معاند از من طلبد ، از آنچه دانش تو بدان رسد وتو بر دور كردن آن از من قادر وتوانائی .

بار خدایا بتو پناه برم ازشبگردان جن وانس ، وگروههای چرخندهٔ آنان وگرفتاریها و نیرنگهای آنان ومراكزاجتماع فاسقان جن وانس ، واز اینكه از دین خود بلغزم و در نتیجه آخرتم تباه گردد، و از زیان رساندن آنها در آنچه بدان زندگی كنم ، یا بلائی از ایشان بمن رسد كه بدان توانائی ندارم و شكیبائی بر تحمل آن نتوانم ، پس ای معبود من مرا برنج بردنهای آن دچار مكن زیرا كه آن مرا از یاد تو باز دارد واز پرستش توسر گرم كند ؛ توئی نگهدار و باز دارنده ودافع وحافظ از همه اینها .

بارخدایا ازتو خواهم رفاه در معیشتم را تا بدانجاكه زنده‌ام داری ، معاشی كه بدان وسیله توانائی بر پیرویت داشته باشم وبخشنودیت (یا رضوانت) برسم ، وبخانه زندگی (كه بهشت است) فردای قیامت برسم، وروزی مكن برایم آن روزی راكه سر كشم كند ، وبفقری گرفتارم مكن كه برای تنگی آن به بدبختی افتم ، وبهرهٔ وافری درآخرت بمن عطا فرما ، ومعاش وسیع گوارا وخشگواری در دنیا بمن عنایت كن ، ودنیا را بر من زندان مكن و جدائیش را اندوه من مساز، ازفتنه‌های آن مرا درپناه خود گیر، وكرده‌هایم را درآن بپذیر وكوششم را درآن قابل تقدیر ساز .

بار خدایا هر كه آهنگ بدی در بارهٔ من دارد تو در باره‌اش مانند همان آهنگ را بكن ، و هر كه بمن كیدی ورزد تو باو كیدی ورز ، و اندوه هرآنكس كه اندوهش را بدل من اندازد از من بازدار وهركه با من مكر كند با او مكر كن كه تو بهترین مكر كنندگانی ، وازتوجه بمن چشم كفار و ستمكاران وسركشان وحسودان را درآور ، بارخدایا آرامش دلی ازجانب خودت بر من فروفرست ، و وزره محافظت كنندهٔ خود را بر من بپوشان ، وبه پردهٔ نگهدارنده‌ات مرا بپوشان و جامهٔ عافیت را دربرم

عافيتك النافعة و صدّق قولي و فعالي و بارك لي في ولدي وأهلي ومالي ، اللّهمّ ما قدّمت و ما أخّرت وما أغفلت وما تعمّدت وما توانيت وما أعلنت وما أسررت فاغفره لي يا أرحم الرّاحمين ».

﴿ ٣٤٥٠ ﴾ ٢٧ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قل : « اللّهمّ أوسع عليّ في رزقي وامدد لي في عمري واغفر لي ذنبي واجعلني ممّن تنتصر به لدينك ولاتستبدل بي غيري » .

٢٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول : « يامن يشكر اليسير ويعفو عن الكثير وهو الغفور الرّحيم اغفر لي الذنوب الّتي ذهبت لذّتها وبقيت تبعتها » .

٢٩ ـ وبهذا الإسناد ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان من دعائه يقول : « يا نور يا قدّوس يا أوّل الأوّلين ويا آخر الآخرين يا رحمن يا رحيم اغفر لي الذّنوب الّتي تغيّر النعم واغفر لي الذّنوب الّتي تحلّ النقم واغفر لي الذّنوب الّتي تهتك العصم واغفر لي الذّنوب الّتي تنزل البلاء واغفر لي الذّنوب الّتي تديل الأعداء واغفر لي الذّنوب الّتي تعجّل الفناء واغفر لي الذّنوب الّتي تقطع الرّجاء و اغفر لي الذّنوب الّتي تظلم الهواء و اغفر لي الذّنوب الّتي تكشف الغطاء واغفر لي الذّنوب الّتي تردّ الدعاء واغفر لي الذّنوب الّتي تردّ غيث السّماء » .

كن ، و راست گفتار و درست كردارم ، ودرفرزندان وخاندان و مالم بركت ده ، بارخدايا آنچه ازمن گذشته و آنچه پس انداخته ام و آنچه غفلت كردم و آنچه تعهد كردم وآنچه درآن سستى كردم وآنچه آشكار كردم وآنچه درنهان كردم (همه را) بيامرز يا أرحم الراحمين » .

٢٧ ـ محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام حديث كندكه فرمود : بگو : « اللهم اوسع على فى رزقى وامدد لى فى عمرى واغفر لى ذنبى واجعلنى ممن تنتصر به لدينك ولا تستبدل بى غيرى » .

٢٨ ـ يعقوب بن شعيب از امام صادق عليه السلام حديث كندكه ميخواند (دعائى را كه ترجمه‌اش اينست :) «اى آنكه ازاندك قدردانى كنى وازبسيار درگذرى واواست آمرزنده ومهربان بيامرز ازمن گناهانى كه لذت آن رفته وكيفر آن مانده است » .

٢٩ ـ واز دعاهاى امام صادق عليه السلام اين بود: « يانوريا قدوس ياالاول الاولين ويا آخرالاخرين يارحمن يا رحيم اغفرلى الذنوب التى تغيرالنعم واغفرلى الذنوب التى تحل النقم واغفرلى الذنوب التى تهتك العصم واغفرلى الذنوب التى تنزل البلاء واغفرلى الذنوب التى تديل الاعداء واغفرلى الذنوب التى تعجل الفناء واغفرلى الذنوب التى تقطع الرجاء واغفرلى الذنوب التى تظلم الهواء ، واغفرلى الذنوب التى تكشف الغطاء ، واغفرلى الذنوب التى ترد الدعاء ، واغفرلى الذنوب التى ترد غيث السماء » .

٣٠ ـ عنه ، عن محمّد بن سنان ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام : « يا عدّتي في كربتي ويا صاحبي في شدّتي و يا وليّي في نعمتي و يا غياثي في رغبتي » قال : وكان من دعاء أمير المؤمنين عليه السلام : « اللّهمّ كتبت الآثار وعلمت الأخبار واطّلعت علىّ الأسرار فحلت بيننا وبين القلوب فالسرّ عندك علانية والقلوب إليك مفضاة وإنّما أمرك لشيء إذا أردته أن تقول له كن فيكون فقل برحمتك لطاعتك أن تدخل في كلّ عضو من أعضائي ولاتفارقني حتّى ألقاك و قل برحمتك لمعصيتك أن تخرج من كلّ عضو من أعضائي فلا تقربني حتّى ألقاك وارزقني من الدّنيا وزهّدني فيها ولاتزوها عنّي ورغبتي فيها يا رحمن » .

٣١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن العلاء بن رزين ، عن عبدالرّحمن ابن سيابة قال : أعطاني أبوعبدالله عليه السلام هذا الدّعاء : « الحمد لله وليّ الحمد وأهله و منتهاه و محلّه ، أخلص من وحّده واهتدى من عبده وفاز من أطاعه و أمن المعتصم به ، اللّهمّ ياذا الجود والمجد و الثناء الجميل والحمد ، أسألك مسألة من خضع لك برقبته و رغم لك أنفه و عفّر لك وجهه و ذلّ لك نفسه و فاضت من خوفك دموعه و تردّدت عبرته و اعترف لك بذنوبه وفضحته

---

٣٠ ـ واز دعاهای امام صادق علیه السلام نیز (این دعا است) : « یا عدتی فی کربتی ویا صاحبی فی شدتی ویا ولیی فی نعمتی ویا غیاثی فی رغبتی » .

فرمود : و ازدعاهای امیرالمؤمنین علیه السلام است (دعائی که ترجمه‌اش این است) : « بارخدایا اثرها (یعنی کردارهای نیك وبد) را ثبت کرده‌ای ، واخبار را دانسته‌ای ، وبر اسرار آگاهی ، پس میان ما و دلها حائل شدی ، نهان در پیش تو عیانست ، و دلها بسوی تو کشیده شده ، وجز این نیست که فرمانت بچیزی که خواهی بدان گوئی باش میباشد ، پس با رحمت خود بطاعتت بگو در هر عضوی از اعضای من درآید ، واز من جدا نشود تا دیدارت کنم ، وبا رحمت خود بنافرمانیت بگو از هر عضوی از اعضای من بیرون رود ونزدیك بمن نشود تا تو را دیدار کنم ، واز دنیا بمن روزی کن ، ودرآن مرا بی رغبت کن ، وآنرا از من دورمکن بارغبت من درآن ای خدای بخشاینده » .

٣١ ـ عبدالرحمن بن سیابه گوید : حضرت صادق علیه السلام این دعا را بمن داد (که ترجمه‌اش اینست:) « سپاس خدائی راکه خود سرپرست آن (ویا سزاوارتر بآن) است و شایستهٔ آن وپایان آن و در خور آن‌است ، هرکس اورا یگانه دانست او (کردارش) پاکست ، وهرکه اورا پرستش کند بهدایت رسیده ، و هرکس فرمانش برد رستگار شده وهرکه بدو پناه برد آسوده شود .

بارخدایا ای صاحب جود وبزرگی و ستایش نیکو و سپاس ، از تو درخواست کنم درخواست کسی که گردنش را بدرگاهت نهاده ، وبینی در برابرت بخاك مالیده وچهرهٔ خویش را برای تو بخاك سائیده وخویشتن را در مقابل تو خوار کرده ، واشکانش ازترس تو ریزان ، وگریه راه گلویش را گرفته ، و

عندك خطيئته و شانته عندك جريرته و ضعفت عند ذلك قوّته و قلّت حيلته و انقطعت عنه أسباب خدائعه و اضمحلّ عنه كلّ باطل و ألجأته ذنوبه إلى ذلّ مقامه بين يديك و خضوعه لديك و ابتهاله إليك ، أسألك اللّهمّ سؤال من هو بمنزلته أرغب إليك كرغبته و أتضرّع إليك كتضرّعه و أبتهل إليك كأشدّ ابتهاله ، اللّهمّ فارحم استكانة منطقي و ذلّ مقامي و مجلسي و خضوعي إليك برقبتي ، أسألك اللّهمّ الهدى من الضّلالة و البصيرة من العمى والرّشد من الغواية وأسألك اللّهمّ أكثر الحمد عند الرّخاء وأجمل الصّبر عند المصيبة و أفضل الشكر عند موضع الشكر و التسليم عند الشبهات و أسألك القوّة في طاعتك و الضعف عن معصيتك و الهرب إليك منك و التقرّب إليك ربّ لترضى و التحرّي لكلّ ما يرضيك عنّي في إسخاط خلقك التماساً لرضاك ، ربّ من أرجوه إن لم ترحمني أو من يعود عليّ إن أقصيتني أو من ينفعني عفوه إن عاقبتني أو من آمل عطاياه إن حرمتني أومن يملك كرامتي إن أهنتني أومن يضرّني هوانه إن أكرمتني ، ربّ ما أسوء فعلي و أقبح عملي و أقسى قلبي و أطول أملي و أقصر أجلي و أجرأني على عصيان

بگناهان خويش اعتراف دارد وخطايش اورا درپيش تو رسوا ساخته ، وجنايتش اورا نزد تو زشت كرده ، و روى اين جهات نيرويش كم شده ، و چاره‌اش اندك ، و اسباب فريب از او دور شده و هر باطلى از نزدش نابود گرديد ، وگناهانش بناچار اورا بخوارى در درگاهت ، و فروتنى در پيشت ، وزارى در برابرت كشانده است .

واز تو درخواست كنم بار الها درخواست كسى كه مانند او باشد (يعنى من خويشتن را بمنزلهٔ چنين كسى دانم وبحالت چنين كسى درآرم) مانند او بجانبت روكنم ، وچون خوارى وفروتنيش بدرگاهت خوارى وفروتنى كنم ، وچون سخت‌ترين زاريهايش بدرگاهت زارى كنم ، بارالها پس بزبونى گفتارم و خوارى مقام ومجلسم وفروتنى دربرابرت بمن ترحم فرما .

از تو درخواست كنم خداوندا هدايت ازگمراهى ، وبينائى از كورى ، و ره جوئى از بيراهى ، و ازتو خواهم بار خدايا كه درحال آسودگى تو را بسيار حمدكنم ، ودر حال مصيبت بهترين صبر را ، ودر جاى شكر بهترين شكرها را ، ودرهنگام شبهات تسليم باشم .

واز تو خواهم نيروئى براى فرمانبرداريت ، وسستى دربرابر نافرمانيت ، وگريز از خودت بسوى خودت ، وتقرب جوئى بدرگاهت تا آنكه خوشنود شوى ، وكاوش درهرچه ترا در برابر خشم مخلوقت ازمن خوشنود سازد بخاطر رضايت جوئى تو .

پروردگارا بكه اميدوار شوم اگر تو بمن ترحم نكنى ، يا كه بمن سر زند اگر تو دورم كنى يا گذشت چه كسى بمن سود دهد اگر تو عقابم كنى ، يا بخشش چه كسى را آرزوكنم اگر تو محرومم سازى يا چه كسى تواند مرا ارجمند كند اگر تو مرا پست كنى يا پست كردن چه كسى بمن زيان رساند آنگاه كه تو مرا ارجمندكنى ؟ ! .

من خلقني ، ربّ و ما أحسن بلاءك عندي و أظهر نعماءك عليّ كثرت عليّ منك النعم فما أحصيها و قلّ منّي الشكر فيما أوليتنيه فبطرت بالنعم و تعرّضت للنقم و سهوت عن الذّكر و ركبت الجهل بعد العلم و جزت من العدل إلى الظلم و جاوزت البرّ إلى الإثم و صرت إلى الهرب من الخوف و الحزن فما أصغر حسناتي و أقلّها في كثرة ذنوبي و ما أكثر ذنوبي و أعظمها على قدر صغر خلقي و ضعف ركني ، ربّ وما أطول أملي في قصر أجلي وأقصر أجلي في بعد أملي و ما أقبح سريرتي و علانيتي ، ربّ لا حجّة لي إن احتججت و لا عذر لي إن اعتذرت و لا شكر عندي إن ابتليت و أوليت إن لم تعنّي على شكر ما أوليت ، ربّ ما أخفّ ميزاني غداً إن لم ترجّحه و أزلّ لساني إن لم تثبته و اسودّ وجهي إن لم تبيّضه ، ربّ كيف لي بذنوبي الّتي سلفت منّي قد هدّت لها أركاني ، ربّ كيف أطلب شهوات الدّنيا و أبكي على خيبتي فيها ولا أبكي و تشتدّ حسراتي على عصياني وتفريطي ، ربّ دعتني دواعي الدّنيا فأجبتها سريعاً و ركنت إليها طائعاً ، و دعتني دواعي الآخرة فنثبّطت عنها وأبطأت في الإجابة و المسارعة إليها كما سارعت إلى

پروردگارا چه بد است كردارم وچه زشت است رفتارم ، و چه سخت است دلم ، و چه دراز است آرزويم وكوتاه است عمرم و(اين درازی آرزو...) مرا برنافرمانی آفريدگارم دلير كرده . پروردگارا چه اندازه آزمايش و بلايت نزد من نيكو است ، ونعمتهايت بر من آشكار ؟ نعمتهايت بر من بسيار است كه شمارهاش نتوانم و سپاسگزاری من در برابرآنها اندك است ، پس بنعمت تو سرمست شدم و در معرض انتقام و پاداش بدتو قرار گرفتم ، يادتوفراموشم شد ، وپس‌از دانائی بنادانی گرائيدم ، واز عدالت بسوی ستم رفتم ، واز نيكی بگناه در افتادم ، وبخاطر ترس وخوفی كه پيداكردم پا بگريز نهادم ، وه كه چه اندازه اندك وكم‌است حسنات من دربرابر گناهانم ؟ وچه اندازه گناهانم دربرابر كوچكی جثه‌ام وناتوانی اعضايم بسياروبزرگ است ؟ .

پروردگارا چه اندازه آرزويم دراز است‌دربرابرعمر كوتاهم ، وعمرم كوتاه است درمقابل آرزوهای دور ودرازم ، وچه مقداردرون وبرونم زشت است .

پروردگارا اگر بخواهم (برای كارهايم) دليلی آورم دليل ندارم ، واگرخواهم عذر آورم‌عذری ندارم واگر مبتلاگردم يا نعمتی بمن داده شود شكر ندارم اگرتومرا درشكر آن كمك نكنی ،پروردگارا چه اندازه ميزان (اعمال) من درقيامت سبك است اگر تو او را نچربانی ، و زبانم لرزانست اگر تو آنرا ثابت نكنی ، ورويم سياه است اگر تو اورا سپيد نكنی ، پروردگارا چگونه گناهان گذشته‌ام‌ارکان مرا شكسته‌اند ؟ پروردگارا چگونه جويای شهوتهای دنيا هستم وبر ناامید شدنم از رسيدن بآنها گريه كنم ، ولی گريه نكنم براينكه افسوسهای بر گناهم و تقصيرم سخت و بسيار است ؟ پروردگارا دواعی دنيا مرا بسوی خود خواندند و من زود آنها را اجابت‌كردم وبا ميل بسوی آنها رفتم ، ولی دواعی آخرت مرا بسوی خود خواندند و من در اجابتش درنگ كردم و كندی ورزيدم و بدانسان كه بسوی دنيا و

دواعي الدّنيا و حطامها الهامد و هشيمها البائد و سرابها الذّاهب ، ربّ خوّفتني و شوّقتني و احتججت عليّ برقّي و كفّلت لي برزقي فآمنت [من] خوفك وتثبّطت عن تشويقك ولم أتّكل على ضمانك و تهاونت باحتجاجك ، اللّهمّ فاجعل أمني منك في هذه الدّنيا خوفاً وحوّل تثبّطي شوقاً و تهاوني بحجّتك فرقاً منك ، ثمّ رضّني بما قسمت لي من رزقك يا كريم [يا كريم] ، أسألك باسمك العظيم رضاك عند السخطة و الفرجة عند الكربة والنور عند الظلمة و البصيرة عند تشبّه الفتنة ، ربّ اجعل جنّتي من خطاياي حصينةً و درجاتي في الجنان رفيعةً و أعمالي كلّها متقبّلةً و حسناتي مضاعفةً زاكية ، وأعوذبك من الفتن كلّها ما ظهر منها و ما بطن و من رفيع المطعم و المشرب و من شرّ ما أعلم ومن شرّ ما لا أعلم و أعوذ بك من أن اشتري الجهل بالعلم و الجفاء بالحلم و الجور بالعدل و القطيعة بالبرّ و الجزع بالصبر و الهدى بالضلالة و الكفر بالإيمان » .

ابن محبوب ، عن جميل بن صالح أنّه ذكر أيضاً مثله و ذكر أنّه دعاء عليّ بن الحسين

کالای بی ارزشش ، و گیاههای پوسیده و بر باد رفته‌اش ، و سراب رونده‌اش شتاب داشتم بسوی آخرت شتاب نکردم .

پروردگارا مرا ترساندی و تشویق نمودی وبه بنده بودنم برهان آوردی ، وروزی مرا متکفل شدی پس من از ترس تو آسوده شدم ، واز تشویقی که از من کردی (در انجام فرمان تو) کوتاهی کردم ، و بکفالت تو (که از روزی من کردی) تکیه نزدم و برهان آوردنت را خوارشمردم .

بارخدایا این آسودگی خاطر مرا دراین دنیا ترس قرارده (وبترس و خوف مبدل کن) و تنبلی و سستی مرا بشوق ونشاط تبدیل کن ، وبی اعتنائی مرا به برهان آوردنت بدهشت وهراس مبدل فرما ، سپس مرا بدانچه‌از روزیت قسمت کرده‌ای راضی کن ، ای‌خدای کریم بنام‌عظیمت ازتو درخواست کنم خوشنودیت را هنگام خشم وگشایش تورا درهنگام دشواری ، و روشنیت‌را هنگام تاریکی و ظلمت ، و بینائی درهنگام درهم شدن و اشتباه کاری فتنه .

پروردگارا سپر مرا دربرابر خطاهایم محکم کن ، ودرجاتم را دربهشت بلندکن ، وکردارهایم‌را پذیرفته کن ، وحسناتم را دوچندان و پاکیزه فرما ، و بتو پناه برم از تمامی فتنه‌ها آنچه آشکار است‌از آنها و آنچه نهانست ، و از خوراکی و نوشیدنی بسیار (وبتو پناه برم) از شرآنچه دانم و از شرآنچه (اکنون) ندانم ، وپناه میبرم بتو از اینکه بادادن دانش نادانی بخرم وبا بردباری جفا کاری ، وباعدالت ستمکاری ، وبا نیکی کردن (به پدر ومادر و نزدیکان) بریدن از آنها ، و با شکیبائی بی‌تابی بخرم ، و بجای هدایت گمراهی ، وبجای ایمان کفر بگیرم .

وازجمیل بن صالح مانند این دعا ازحضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده ودرپایانش این جمله‌را

صلوات الله عليهما و زاد في آخره « آمين ربّ العالمين » .

﴿٢٤٥٥﴾ ٣٢ ـ ابن محبوب قال : حدّثنا نوح أبو اليقظان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ادع بهذا الدّعاء : « اللّهمّ إنّي أسألك برحمتك الّتي لاتنال منك إلّا برضاك والخروج من جميع معاصيك [إلّا برضاك] والدّخول في كلّ ما يرضيك و النجاة من كلّ ورطة والمخرج من كلّ كبيرة أتى بها منّي عمداً و زلّ بها منّي خطأً أو خطر بها عليّ خطرات الشيطان أسألك خوفاً توقفني به على حدود رضاك و تشعّب به عنّي كلّ شهوة خطر بها هواي واستزلّ بها رأيي ليجاوز حدّ حلالك، أسألك اللّهمّ الأخذ بأحسن ما تعلم و ترك سيّىء كلّ ما تعلم أو أخطأ من حيث لاأعلم أو من حيث أعلم ، أسألك السعة في الرّزق والزهد في الكفاف و المخرج بالبيان من كلّ شبهة والصّواب في كلّ حجّة والصدق في جميع المواطن و إنصاف النّاس من نفسي فيما عليّ ولي والتذلّل في إعطاء النصف من جميع مواطن السخط و الرّضا وترك قليل البغي و كثيره في القول منّي والفعل و تمام نعمتك في جميع الأشياء والشكر لك عليها لكي ترضى و بعد الرّضا و أسألك الخيرة في كلّ ما يكون فيه الخيرة بميسور الأمور كلّها لا بمعسورها يا كريم يا كريم يا كريم وافتح لي باب الأمر الّذي فيه العافية والفرج و افتح لي بابه ويسّر لي مخرجه ومن قدّرت له عليّ مقدرة

افزوده است : «آمين يارب العالمين» .

٣٢ ـ نوح ابوالیقظان از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه آنحضرت فرمود اين دعا را بخوان (كه ترجمه‌اش اينست) : «بار خدايا بحق رحمتت كه جز بخشنودى تو بدست نيايد از تو خواهم بيرون شدن از همهٔ نافرمانيهايت و درآمدن درآنچه تورا خشنود سازد ، ورهائى ازهر گرداب و پرتگاهى (كه رهائى از آن نشود) و بيرون رفتن از هر گناهى كه عمداً از من سرزده ، يابخطا درآن لغزش شده ، ياخاطرهٔ شيطانى براى آن در دلم افتاده ، ازتو خواهم ترسى كه مرا در مرزهاى خشنوديت نگهدارد ، وهرشهوتى كه هواى نفسم درخاطرهٔ من انداخته برهم زند ، و رأيى كه من برتجاوز ازمرز هلال تو گرفته‌ام بلغزاند، بار خدايا از تو خواهم رفتار ببهترين عملى كه تو دانى ، و واگذاردن هربدى كه تو ميدانى و يا از روى نادانى خود بخطا روم ، از تو خواهم گشايش در روزى وزهد دراندازهٔ كفايت ، وازهرشبهه بابيان بيرون آيم ، و درهرحجتى بدرستى گرايم ، و در هرجا براستى سخن رانم ، و در مورد سود و زيانم با مردم بانصاف رفتار كنم ، و دربرابر آن درجاى خشم وگاه خوشنودى فروتن باشم ، و درگفتار و كردار ستم را ازكم و بيش واگذارم ، و بپايان رساندن نعمتت را درهمه چيز برخودم و شكر گزارى برآن تاخشنود شوى و پس از خشنودى را خواهانم ، واز تو راهنمائى خواهم بآنچه خير در آن است بآسانهاى آن نه بدشواريهايش اى كريم ، اى كريم ، اى كريم ، وبراى من درهر كارى كه درآن گشايش وعافيت است بگشا، وبيرون شدن از آنرا برمن آسان فرما ، وبراى هريك از بندگانت كه برمن توانائى مقدر كرده‌اى گوش

من خلقك فخذ عنّي بسمعه و بصره و لسانه و يده و خذه عن يمينه وعن يساره و من خلفه ومن قدّامه وامنعه أن يصل إليّ بسوء ، عزّ جارك وجلّ ثناء وجهك ولا إله غيرك ، أنت ربّي و أنا عبدك ، اللّهمّ أنت رجائي في كلّ كربة و أنت ثقتي في كلّ شدّة و أنت لي في كلّ أمر نزل بي ثقة و عدّة ، فكم من كرب يضعف عنه الفؤاد و تقلّ فيه الحيلة و يشمت فيه العدوّ و تعيى فيه الأمور أنزلته بك و شكوته إليك راغباً إليك فيه عمّن سواك قدفرّجته و كفيته ، فأنت وليّ كلّ نعمة وصاحب كلّ حاجة و منتهى كلّ رغبة فلك الحمد كثيراً و لك المنّ فاضلاً » .

٣٣ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام فقال : قل : « اللّهمّ إنّي أسألك قول النوّابين و عملهم ونورالأنبياء وصدقهم و نجاة المجاهدين و ثوابهم وشكر المصطفين و نصيحتهم وعمل الذّاكرين و يقينهم وإيمان العلماء و فقههم و تعبّد الخاشعين و تواضعهم و حكم الفقهاء وسيرتهم و خشية المتّقين و رغبتهم و تصديق المؤمنين وتوكّلهم و رجاء المحسنين وبرّهم ، اللّهمّ إنّي أسألك ثواب الشاكرين ومنزلة المقرّبين و مرافقة النبيّين ، اللّهمّ إنّي أسألك خوف العاملين لك وعمل الخائفين منك وخشوع العابدين

وچشم و زبان و دستش را از من باز گير ، وازسمت راست وچپ وپشت سر وجلوی رویش اورا نگهداری فرماکه بدی بمن نرساند ، عزیزاست آنکس که بتوپناه برد ، و ستایشت والااست ، ومعبودی جز تونیست، تو پروردگار منی ومنم بندهٔ تو ، بار خدایا توئی امید من درهر گرفتاری ، و توئی مورد اعتمادم در هر سختی ، و تو درهرپیش آمدی پشت وپناهم هستی ، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد ، وچاره را کم کرد و دشمن را شاد ساخت ، وهرچاره‌ای درآن واماند ومن آنرا بآستان تو فرود آوردم ، وبدرگاه تو شکایت کردم و دربارهٔ آن از جز تو روگرداندم و توگشایش دادی و آنرا برطرف کردی ، پس توئی ولی هرنعمتی و صاحب هرحاجتی ، و پایان هررغبتی ، سپاس فراوان از آن تو است ، و برای تو است که هرچه بیشتر منت نهی .

٣٣ - امام صادق عليه السلام بابی‌بصیر فرمود : بخوان (واین دعا را باو آموخت که ترجمه‌اش چنین است :) « بار خدایا ازتو درخواست کنم گفتار توبه کنندگان و کردارشانرا و (نیز از تو خواهم) نور پیمبران و راستی آنها را ، و رستگاری مجاهدان و پاداششان را ، و شکرگزاری برگزیدگان ونصیحت آنها را ، وکردار ذکرگویان و یقین ایشانرا ، و ایمان دانشمندان و فهم ایشانرا ، و پرستیدن خاشعان و فروتنیشانرا ، و حکمت فقیهان و سیرهٔ آنها را ، و ترس پرهیزکاران ورغبتشانرا ، و باورداشتن مؤمنان وتوکل آنها را ، و امید نیکوکاران و نیکیهایشانرا .

بار خدایا من از تو خواهم پاداش شاکران ، و مقام مقربان و رفاقت پیمبران را . بار خدایا از تو خواهم ترس آنانکه عمل برای توکنند ، وکردار آنانرا که از تو ترسانند ، و خشوع آنانکه برایت

لك و يقين المتوكّلين عليك و توكّل المؤمنين بك ، اللّهمّ إنّك بحاجتي عالمٌ غير معلّم وأنت لها واسعٌ غير متكلّف و أنت الّذي لا يحفيك سائل و لا ينقصك نائل ولا يبلغ مدحتك قول قائل أنت كما تقول و فوق ما نقول ، اللّهمّ اجعل لي فرجاً قريباً و أجراً عظيماً و ستراً جميلاً اللّهمّ إنّك تعلم أنّي على ظلمي لنفسي و إسرافي عليها لم أتّخذ لك ضدّاً ولاندّاً ولا صاحبة ولا ولداً، يا من لا تغلّطه المسائل ، يا من لا يشغله شيءٌ عن شيء ولا سمع عن سمع ولا بصر عن بصر و لا يبرمه إلحاح الملحّين أسألك أن تفرّج عنّي في ساعتي هذه من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب إنّك تحيي العظام و هي رميم و إنّك على كلّ شيء قدير ، يا من قلّ شكري له فلم يحرمني و عظمت خطيئتي فلم يفضحني و رآني على المعاصي فلم يجبهني وخلقني للّذي خلقني له فصنعت غير الّذي خلقني له فنعم المولى أنت يا سيّدي وبئس العبد أنا وجدتني ونعم الطالب أنت ربّي و بئس المطلوب [أنا] ألفيتني ، عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك بين يديك ما شئت صنعت بي، اللّهمّ هدأت الأصوات و سكنت الحركات و خلا كلّ حبيب بحبيبه و خلوت بك أنت المحبوب

پرستش کنند ، و یقین آنانکه برتو توکل کنند ؛ و توکل آنانکه برتو کرویدند .

بارالها تو بحاجت من نگفته دانائی ، و برآوردنش برای تو آسان وبی تکلف است ، و توئی که هیچ سائلی تورا درسئوال دچار نسازد ، وهیچ بدگوئی از (مقام) تو نکاهد ، وگفتار هیچ گویندهٔ مدحی بحق مدحت تو نرسد ، تو آنچنانیکه خود فرمائی و برتر از آنی که ما بگوئیم .

بار خدایا برای من گشایشی نزدیك قرارده ، ومزد بزرگی بمن عطا فرما ، وپوششی نیکوبرعیوبم کن ، بار خدایا تو دانائی که من بااینکه برخودم ستم کردم و برنفس خود اسراف نمودم ولی برای تو ضد وهمتا و همسر و فرزندی نگرفتم . ای کسیکه مسائل بسیار او را بغلط نیندازد ، وای کسی که چیزی از چیزی دیگر او را سرگرم نکند ، ونه شنیدنی از شنیدنی دیگر و نه دیدنی از دیدنی دیگر ، واصرار وپافشاری اصرارکنندگان او را بستوه نیاورد ، از تو درخواست کنم که درهمین ساعت بمن گشایشی دهی ازجائی که گمان برم و ازجائی که گمان ندارم ، توئی که استخوانهای پوسیده را زنده کنی ، و بر هر چیز توانائی .

ای کسیکه شکر من (دربرابر نعمتهایش) اندك بود ولی بازهم مرا محروم نکرد ، وخطایم بزرگ بود ولی رسوایم نساخت ، و برنافرمانیها مرا دید ولی برویم نزد ، و مرا آفرید برای آنچه آفرید و من جز آنچه برای آن آفریدم کردم ، پس چه خوب مولائی هستی تو ای آقای من ، وچه بد بنده‌ای هستم من که دریافتی ، وچه نیکو طالب وخواهانی هستی تو ای پروردگار من ، و بد مطلوب و خواسته شده‌ای هستم من که مرا یافتی، بندهٔ تو وزادهٔ بنده وکنیز توام که دربرابرت هستم وهرچه خواهی دربارهٔ من انجام دهی .

بار خدایا آوازها خاموش شده وحرکات آرام شدند ، و هردوستی با دوستش خلوت کرده و من با

إليّ فاجعل خلوتي منك الليلة العتق من النار يا من ليست لعالم فوقه صفة يا من ليس لمخلوق دونه منعة يا أوّل قبل كلّ شيء ويا آخر بعد كلّ شيء يا من ليس له عنصر ويا من ليس لآخره فناء و يا أكمل منعوت و يا أسمح المعطين ويا من يفقه بكلّ لغة يدعى بها و يا من عفوه قديمٌ و بطشه شديد و ملكه مستقيم أسألك باسمك الّذي شافهت به موسى يا الله يا رحمن يا رحيم ، يا لا إله إلّا أنت ، اللّهمّ أنت الصمد أسألك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن تدخلني الجنّة برحمتك».

٣٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن أحمد ، عن محمّد بن الوليد ، عن يونس قال : قلت للرّضا عليه السلام : علّمني دعاء و أوجز ، فقال : قل : « يا من دلّني على نفسه و ذلّل قلبي بتصديقه أسألك الأمن و الإيمان » .

٣٥ ـ عليّ بن أبي حمزة ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين عليه السلام فقال : يا أمير المؤمنين كان لي مال ورثته ولم أُنفق منه درهماً في طاعة الله عزّ وجلّ ثمّ أكتسب منه مالاً فلم أُنفق منه درهماً في طاعة الله فعلّمني دعاء يخلف عليّ ما مضى ويغفر لي ما عملت أو عملاً أعمله ، قال : قل ، قال : وأيّ شيء أقول يا أمير المؤمنين ؟ قال : قل كما أقول:

تو خلوت كرده‌ام ، توئى محبوب من ، پس نتيجهٔ اين خلوتم را باخودت دراين شب آزادى از دوزخ قرار ده ، اى كسيكه برتر از دانش او براى دانشمندى وصفى نماند (يعنى كسى از او دانشمندتر نيست) واى كسيكه بدون لطف او براى هيچ مخلوقى نگهبانى نيست ، اى آنكه پيش‌از هرچيز بوده واى آنكه پس‌از هرچيز خواهى بود ، اى كسى كه عنصر (ومادّه‌اى) برايش نيست ، واى كسيكه پايان او فناء ندارد (چون پايان ندارد) اى كاملترين توصيف شدگان ، وبخشنده‌ترين دهندگان ، واى كسيكه با هرزبانى كه خوانده شود آنرا بفهمد واى كسيكه گذشت او قديم است ، و سختگيريش سخت است ، و ملكش استوار است ، تو را بخوانم بآن نامت كه بدان باموسى بيواسطه سخن گفتى ، اى خداى بخشنده ، و اى مهربان ، اى آنكه جز تو معبودى نيست ، بار خدايا توئى صمد از تو خواهم كه رحمت برمحمد و آلش فرستى و برحمت خود مرا ببهشت برى » .

٣٤ـ يونس گويد : بحضرت رضا عليه السلام عرضكردم : دعائى كوتاه بمن بياموز فرمود : بگو : « يا من دلنى على نفسه و ذلل قلبى بتصديقه اسئلك الا من والايمان» .

٣٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مردى خدمت اميرالمؤمنين عليه السلام آمد عرضكرد : اى اميرمؤمنان من مالى بارث برده‌ام (و دارا شده‌ام) و درهمى از آنرا در راه اطاعت خداى عزوجل انفاق نكردم ، سپس مالى از راه كسب باآن بدست آوردم و از آن نيز درهمى دراطاعت خداوند صرف ننمودم پس دعائى بمن بياموز كه جاى آنچه را از دستم رفته بگيرد ، وكارهاى گذشته‌ام را ويا آنچه پس‌از اين ميكنم بيامرزد؟ فرمود : بگو ، عرضكرد : چه بگويم اى امير مؤمنان ، فرمود : بگو چنانكه من ميگويم (سپس دعائى

« يا نوري في كلّ ظلمة و يا اُنسي في كلّ وحشة ويا رجائي في كلّ كربة ويا ثقتي في كلّ شدّة و يا دليلي في الضلالة أنت دليلي إذا انقطعت دلالة الأدلّاء فإنّ دلالتك لا تنقطع و لا يضلّ من هديت أنعمت عليّ فأسبغت و رزقتني فوفّرت و غذيتني فأحسنت غذائي و أعطيتني فأجزلت بلا استحقاق لذلك بفعل منّي ولكن ابتداء منك لكرمك و جودك فتقوّيت بكرمك على معاصيك و تقوّيت برزقك على سخطك و أفنيت عمري فيما لا تحبّ فلم يمنعك جرأتي عليك و ركوبي لما نهيتني عنه و دخولي فيما حرّمت عليّ أن عدتَ عليّ بفضلك ولم يمنعني حلمك عنّي و عودك عليّ بفضلك وإن عدتُ في معاصيك فأنت العوّاد بالفضل و أنا العوّاد بالمعاصي فيا أكرم من اُقرّله بذنب و أعزّ من خضع له بذلّ لكرمك أقررت بذنبي و لعزّك خضعت بذلّي فما أنت صانع بي في كرمك و إقراري بذنبي و عزّك و خضوعي بذلّي افعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله ».

تمّ كتاب الدّعاء و يتلوه كتاب فضل القرآن

تعليمش فرمود كه ترجمه‌اش چنين است :) « اى نور من درهرتاريكى واى وسيلهٔ انس من درهر وحشت‌و هراس ، واى اميد من در هراندوه ، واى معتمد من در هرسختى ، واى راهنمايم در هر گمراهى ، توئى راهنماى من آنگاه‌كه راهنمائى راهنمايان پايان پذيرد زيرا راهنمائى تو بريده نشود و هر كه را تو راهنمائى كنى گمراه نگردد ، بمن نعمت دادى و فراوان دادى ، و روزى دادى و وافر دادى ، و غذادادى پس نيكو غذائى دادى ، و عطا كردى وكامل دادى بى‌آنكه من سزاوار آن باشم بواسطهٔ كارى كه از من سرزده باشد ، ولى تو بدان آغاز كردى بخاطر كرم وجود خودت ، و من بكمك كرم تو برنافرمانيت نيرو گرفتم ، وبكمك روزيت برخشمگين كردن تو نيرومند شدم ، وعمرم را درآنچه تو دوست‌نددارى تباه‌كردم، وبى پروائى من برتو و ارتكاب آنچه غدقن كرده بودى و ورود من در آنچه برمن حرام كرده بودى جلوگير تو نشد از اينكه بفضل خود بازهم بمن عطا كنى ، و بردباريت و بازگشتت بفضل بر من جلوگير من نشدكه درنافرمانيت بازگشت نكنم ، پس تو بسيار بازگشت‌كننده بفضل هستى و من بسيار بازگرد به گناهان ، پس اى كريمتر كسيكه دربرابرش بگناه اعتراف كنم و اى عزيزترين كسيكه بذلت در برابرش فروتنى شود ، بخاطر كرم تو است كه من اعتراف بگناه خودكنم ، و بخاطر عزت تو است كه بخوارى فروتنى كنم ، پس تو در مقام كرم خود و اقرار من بگناهم بامن چه خواهى كرد ، و در مقام عزتت با فروتنى‌من بخوارى (بامن چه خواهى كرد) بامن كن آنچه تو شايستهٔ آنى ، و با من مكن آنچه را من بدان سزاوارم » .

پايان كتاب دعاء و دنبال آن كتاب فضل قرآن است

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿كتاب فضل القرآن﴾

١ - عليٌّ بن محمّد ، عن عليّ بن العبّاس ، عن الحسين بن عبد الرّحمن ، عن سفيان الحريري ، عن أبيه ، عن سعد الخفّاف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يا سعد تعلّموا القرآن فإنّ القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورة نظر إليها الخلق و النّاس صفوف عشرون و مائة ألف صفّ ؛ ثمانون ألف صفّ اُمّة محمّد و أربعون ألف صفّ من سائر الاُمم فيأتي على صفّ المسلمين في صورة رجل فيسلّم فينظرون إليه ثمّ يقولون : لا إله إلّا الله الحليم الكريم إنّ هذا الرّجل من المسلمين نعرفه بنعته و صفته غير أنّه كان أشدّ اجتهاداً منّا في القرآن فمن هناك اُعطي من البهاء والجمال و النور مالم نعطه ثمّ يجاوز حتّى يأتي على صفّ الشّهداء فينظرون إليه [الشّهداء] ثمّ يقولون: لا إله إلّا الله الرّبّ الرّحيم إنّ هذا الرّجل من الشهداء نعرفه بسمته و صفته غير أنّه من شهداء البحر فمن هناك اُعطي من البهاء و الفضل مالم نعطه ، قال : فيتجاوز حتّى يأتي [على]

بنام خداوند بخشنده مهربان

كتاب فضل قرآن

١ - سعد خفاف گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : اى سعد قرآن را بياموزيد زيرا قرآن در بهترين صورتها كه مردم ديده‌اند روز قيامت بيايد و مردم در يكصد و بيست هزار صف هستند ، كه هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است ، و چهل هزار صف از امتهاى ديگر ، پس بصورت مردى در برابر صف مسلمانان درآيد و آنها بوى نظر كنند و گويند : معبودى جز خداى بردبار و كريم نيست ، همانا اين مردى از مسلمانان است كه بسيما و صفت او را بشناسيم جز اينكه او دربارهٔ قرآن كوشاتر از ما بوده ، و از اينرو درخشندگى و زيبائى و روشنى بيشترى باو داده شده كه بما داده نشده ، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهيدان قرار گيرد ، شهداء بر او نظر كنند و گويند : معبودى جز خداى پروردگار مهربان نيست ، اين مرد از شهيدان است كه ما اورا بسيما و صفت بشناسيم جز اينكه او از شهيدان دردريا است و ازاينجا باو زيبائى و برترى داده‌اند و بما نداده‌اند ؛ فرمود : پس بگذرد تا بصورت شهيدى در برابر صف شهيدان

صفّ شهداء البحر في صورة شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجّبهم و يقولون : إنّ هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته و صفته غير أنّ الجزيرة الّتي اُصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيرة الّتي اُصبنا فيها فمن هناك اُعطي من البهاء و الجمال و النّور مالم نعطه ، ثمّ يجاوز حتّى يأتي صفّ النبيّين و المرسلين في صورة نبيّ مرسل فينظر النبيّون و المرسلون إليه فيشتدّ لذلك تعجّبهم و يقولون : لاإله إلّا الله الحليم الكريم إنّ هذا لنبيّ مرسل نعرفه بسمته وصفته غير أنّه اُعطي فضلاً كثيراً ، قال : فيجتمعون فيأتون رسول الله ﷺ فيسألونه ويقولون يا محمّد من هذا ؟ فيقول لهم : أوما تعرفونه ؟ فيقولون ما نعرفه هذا ممّن لم يغضب الله عليه ،فيقول رسول‌الله ﷺ : هذا حجّة الله على خلقه فيسلّم ، ثمّ يجاوز حتّى يأتي على صفّ الملائكة في سورة ملك مقرّب فتنظر إليه الملائكة فيشتدّ تعجّبهم ويكبرذلك عليهم لما رأوامن فضلهويقولون تعالى ربّنا وتقدّس إنّ هذا العبد من الملائكة نعرفه بسمته و صفته غير أنّه كان أقرب الملائكة إلى الله عزّوجلّ مقاماً فمن هناك اُلبس من النّور والجمال مالم نلبس ، ثمّ يجاوز حتّى ينتهي إلى ربّ العزّة تبارك وتعالى فيخرّ تحت العرش فيناديه تبارك و تعالى يا حجّتي في الأرض و وكلامي الصّادق الناطق ارفع رأسك و سل تعط واشفع تشفّع فيرفع رأسه فيقول الله تبارك و

دریا رسد ؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند : این از شهیدان در دریا است که ما اورا بعلامت وصفت بشناسیم جزاینکه آن جزیره که این(مرد) در آن شهیدشده هولناکتر ازجزیره‌ای که ما درآن گرفتارشدیم بوده وروی این جهت است که باو درخشندگی و زیبائی وروشنی بیشتری از ما داده‌اند ، پس ازآنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران ومرسلین رسد درصورت یك پیمبر مرسل ، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند وتعجبشان از دیدن اوبسیار گردد و گویند : معبودی جزخدای بردبار کریم نیست براستی این پیمبر مرسلی است که ما اورا بنشانی ووصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده‌شده .

فرمود : پس همگی گردآیند وخدمت رسول‌خدا آیند وازاوپرسند و گویند : ای محمد این کیست بآنها فرماید : آیا او را نمی‌شناسید؟ گویند : ما اورا نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) اوازآنهائیست که خدا براو خشم نکرده ، پس رسولخدا (ص) فرماید : این حجت خدا است برخلقش پس سلام کند و بگذرد تابصف فرشتگان رسدبصورت‌فرشته‌ای ، پس فرشتگان باونظر افکنند و سخت درشگفت روند وچون برتری اورا ببینند برآنها گران‌آید و گویند : پروردگار ما متعالی و مقدس است این بنده‌ایست از فرشتگان که اورا بنشانی ووصفش بشناسیم جز اینکه اواز نظر مقام ومرتبه نزدیکترین فرشتگان است‌نزد خدای عزوجل ، واز این نظر نور وجمالی دارد که ما نداریم ، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارك وتعالی رسد وپای عرش بسجده درافتد ، خدای تعالی اورا ندا کند : ای حجت من در زمین وای سخن راست وگویایم سربردار وبخواه تا بتو داده شود ، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود ، پس سربردارد

تعالى : كيف رأيت عبادي ؟ فيقول : يا ربّ منهم من صانني وحافظ عليّ ولم يضيّع شيئاً و منهم من ضيّعني واستخفّ بحقّي و كذّب بي وأنا حجّتك على جميع خلقك ، فيقول الله تبارك وتعالى وعزّتي و جلالي وارتفاع مكاني لأثيبنّ عليك اليوم أحسن الثّواب ولأعاقبنّ عليك اليوم أليم العقاب قال : فيرجع القرآن رأسه في صورة اُخرى ؛ قال : فقلت له : يا أبا جعفر في أيّ صورة يرجع ؟ قال : في صورة رجل شاحب متغيّر يبصره أهل الجمع فيأتي الرّجل من شيعتنا الّذي كان يعرفه ويجادل به أهل الخلاف فيقوم بين يديه فيقول : ما تعرفني ؟ فينظر إليه الرّجل فيقول ما أعرفك يا عبدالله ، قال : فيرجع في صورته الّتي كانت في الخلق الأوّل و يقول : ما تعرفني ؟ فيقول : نعم ، فيقول القرآن : أنا الّذي أسهرت ليلك وأنصبت عيشك سمعت الأذى ورجمت بالقول فيّ ، ألا وإنّ كلّ تاجر قد استوفى تجارته وأنا وراءك اليوم ، قال : فينطلق به إلى ربّ العزّة تبارك و تعالى فيقول : يا ربّ يا ربّ عبدك وأنت أعلم به قد كان نصباً بيّ ، مواظباً عليّ ، يعادي بسببي ويحبّ فيّ ويبغض ، فيقول الله عزّوجلّ : أدخلوا عبدي جنّتي واكسوه حلّة من حلل الجنّة و توّجوه بتاج ، فإذا فُعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له : هل رضيت بما

وخدای تبارك و تعالی باوفرماید : بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی ؟ عرض کند : بارپروردگارا برخی ازایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت وچیزی از مرا ضایع نکرد ، وبرخی از ایشان مرا ضایع کرد وحق مرا (برخود) سبك شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو برتمامی بندگانت بودم ؟ پس خدای تبارك وتعالی فرماید : بعزت وجلال خودم ومکانت والایم سوگند امروزبهترین ثواب را بتو دهم ودردناکترین کیفررا بخاطرتو بکنم .

فرمود : پس قرآن در صورت دیگری برگردد ، (سعد خفاف) گوید : من عرضکردم : در چه صورتی بازگردد ای اباجعفر ؟ فرمود : درصورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر اورا ببینند ، پس بیاید نزد مردی ازشیعیان ما که اورا می‌شناخته و بدان بامخالفین بحث میکرده ، ودربرابرش بایستد وباو بگوید : مرا نمی‌شناسی ؟ آنمرد باو نگاه کند وگوید : ای بندهٔ خدا من تورا نشناسم پس بدان‌صورت که درخلقت اولیه بوده است بازگردد وگوید : مرا نشناسی ؟ گوید : چرا ، پس قرآن گوید : منم که تو را بشب بیداری کشیدم ودر زندگیت تورا بتعب افکندم ، دربارهٔ من ناهنجار شنیدی ورانده در گفتار شدی ، آگاه باش که همانا هرتاجری سودخودرا دریافت کند ومن امروز پشتیبان وپشت سرت هستم فرمود : پس اورا بسوی پروردگارتبارك وتعالی برد ، وگوید : پروردگارا بندهٔ تو است وتو باوداناتری که رنجکش دربارهٔ من بود ، و مواظب برمن بود ، بخاطر من (با دشمنانم) دشمنی میکرد ، و دوستی و خشمش دربارهٔ من بود ، پس خدای عزوجل فرماید : بنده‌ام را وارد بهشتم کنید وازجامه‌های بهشتی باو بپوشانید ، وتاج برسرش نهید وچون با او چنین کنند اورا بقرآن نشان دهند و گویند : آیا بآنچه در

صنع بوليّك ؟ فيقول : يا ربّ إنّي أستقلّ هذا له فزده مزيد الخير كلّه ، فيقول : و عزّتي و جلالي و علوّي وارتفاع مكاني لأنحلنّ له اليوم خمسة أشياء مع المزيد له ولمن كان بمنزلته إلّا أنّهم شباب لايهرمون و أصحّاء لايسقمون و أغنياء لايفتقرون و فرحون لا يحزنون و أحياء لايموتون . ثمّ تلاهذه الآية « لايذوقون فيها الموت إلّا الموتة الأُولى » قال قلت : جعلت فداك يا أباجعفر وهل يتكلّم القرآن فتبسّم ثمّ قال : رحم‌الله الضعفاء من شيعتنا إنّهم أهل تسليم ثمّ قال : نعم يا سعد والصلاة تتكلّم و لها صورة وخلق تأمر وتنهى ، قال سعد : فتغيّر لذلك لوني وقلت : هذا شيء لا أستطيع [أنا] أتكلّم به في النّاس فقال أبوجعفر : و هل النّاس إلّا شيعتنا فمن لم يعرف الصلاة فقد أنكر حقّنا ثمّ قال : يا سعد أُسمعك كلام القرآن ؟ قال سعد : فقلت بلى صلّى‌الله عليك ، فقال : « إنّ الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكرالله أكبر » فالنهي كلام والفحشاء والمنكر رجال ونحن ذكرالله ونحن أكبر .

بارهٔ دوستت رفتار شد خشنود شدی ؟ گوید : بار پروردگارا من اینرا کم شمرم خیررا درباره‌اش افزون کن خداوند فرماید : بعزت وجلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز باو و هرکه در پایهٔ اوست پنج چیز و افزون کنم ، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند ، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند ، و توانگرانی باشند که نادار نشوند ، وخورسندانی باشند که غمگین نشوند ، وزنده‌هائی باشند که نمیرند ، سپس (امام‌باقرعليه السلام) این‌آیه را خواند : « نچشند درآن مرگرا جز همان مرگ نخستین » (سورهٔ دخان آیه ٥٦) . (سعد) گوید : عرضکردم : فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید ؟ حضرت لبخندی زد وفرمود : خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود : آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی وخلقتی دارد ، فرمان میدهد ، قدغن کند ، سعد گوید : ازاین سخن رنگ من گشت و گفتم : این (دیگر) چیزی است که من نمیتوانم میان مردم بگویم ؟ حضرت باقر عليه السلام فرمود : آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هرکه نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود : ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش توبرسانم ؟ سعد گوید : عرضکردم : بلی رحمت خدا بر شما باد ، فرمود : «همانا نمازبازمیدارد ازفحشاء (ناشایست) ومنکر (ناپسند) وهرآینه ذکر(یاد) خدا بزرگتر است » (سورهٔ عنکبوت آیه ٤٥) پس نهی (که‌همان باز داشتن میباشد) سخن است وفحشاء ومنکر مردانی هستند ، ومائیم ذکرخدا وما بزرگتریم .

شرح ـ در بیان و توضیح این حدیث شریف ومعنای سخن گفتن و مصورشدنش درقیامت ونیزسخن گفتن نمازکه در ذیل حدیث است مجلسی وفیض رحمهماالله بیاناتی دارند وما دراینجا بیان فیض (ره) را انتخاب نمودیم که عیناً ترجمه‌آن ازنظر خوانندگان محترم میگذرد :

ازآنجا که درنیت مؤمن آنست که خدا را آنطورکه سزاوار پرستش است بپرستد ، و کتاب او را

﴿٤٣٦٠﴾ ٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله : أيّها النّاس إنّكم في دار هدنة وأنتم على ظهر سفر والسير بكم سريع وقد رأيتم اللّيل والنهار والشمس والقمر يبليان كلّ جديد و يقرّبان كلّ بعيد ويأتيان بكلّ موعود فأعدّوا الجهاز لبعد المجاز قال : فقام المقداد بن الأسود فقال : يا رسول‌الله وما دار الهدنة ، قال : دار بلاغ وانقطاع فإذا التبست عليكم الفتن كقطع اللّيل المظلم

آنطور که سزاوار آنست بخواند و درخواندن وتأمل درآیات آن شبش را ببامداد رساند ، وبدن خویشتن را دربارهٔ تلاوتش درنمازها بتعب افکند ، جز اینکه آنطور که خواهد اینکارها برای اوفراهم نشودوآنطور که شاید وباید نتواند وخلاصهٔ کردارش دراینباره با آنچه در دل اوست وفق ندهد وسازش ندارد بلکه‌عمل اونازلتر وپائین‌تر ازنیت اوست ، چنانچه درحدیث‌آمده که نیت مؤمن به ازکردار اوست . (بنا بر این) قرآن برای هر طائفه‌ای بصورت خودآنها تجلی کند با این تفاوت که درزیبائی وجمال‌بهتر از خود آنها است ، وآن صورت همان است‌که اگر مطابق‌آنچه درنیت و دل آنها بوده از اینکه بقرآن عمل کنند و کوشش بسیار درانجام فرامین آن نمایند ، هرآینه برای‌آنها همین صورت بود ، **واما** جهت اینکه او را نشناسند آنطور که بایداینست که اینان‌آنطور که باید بدلخواه خود و مطابق نیتشان انجام وظیفه در برابر قرآن نکردند وآنطور که سزاوار بود رفتار ننمودند ، وفقط بوصف ونشانه اورا بشناسند زیرا همینها بودند که اوقات مختلف شب وروز آنرا تلاوت میکردند و درنهان و عیان میخواندندش ، **واما** اینکه هنگامی که اورا ببینند خدایرا به بردباری وکرم ورحمت توصیف‌کنند برای آنست که خود را در جنب او ناقص وقاصر دربارهٔ پرستش اومی‌بینند که ازاو امید گذشت ورحمت وکرم دارند ، **واما** اینکه قرآن حجت خدا بر خلق اوست برای‌آنستکه برای ایشان آنچه لازمهٔ خیر وخوبی است با فرمان دادن بآن ، وآنچه موجب بدی است باقدغن‌کردن ازآن‌آورده .... ـ تاآنجاکه گوید : ـ

وسخن‌گفتن قرآن عبارت است ازالقاءآن درگوش چیزی راکه ازآن فهم معنی شود ، واین‌است معنای حقیقی وواقعی سخن گفتن ، و درآن شرط نیست‌که از زبان‌گوشتی صادرگردد ، وهم چنین است سخن گفتن نماز ، زیراکسی که نماز را آنطور که شاید انجام دهد آن نماز او را باز دارد از پیروی دشمنان دین و غاصبین حقوق پیشوایان‌آئین وائمه واوصیاء معصومین‌آنان‌که هرکس‌آنها را شناخت خدای را شناخته وهرکه‌آنها را یادکرد خدایرا یادکرده است .

۲ ـ حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسولخدا (ص) حدیث فرماید که آنحضرت (ص) فرمود : ای مردم شما اکنون در دنیا وخانهٔ سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد ، وشما می‌نگریدکه شب وروز وخورشید وماه هر تازه‌ای راکهنه‌کنند وهر دوری را نزدیك سازند وهر وعده‌ای را بسر رسانند ، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی درپیش است . فرمود : پس مقدادبن اسود برخاست وعرضکرد : ای رسولخدا خانه

فعليكم بالقرآن فإنّه شافع مشفّع وما حل مصدّق و من جعله أمامه قاده إلى الجنّة ومن جعله خلفه ساقه إلى النّار وهو الدّليل يدلّ على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل و بيان وتحصيل وهو الفصل ليس بالهزل وله ظهر و بطن فظاهره حكم و باطنه علم ، ظاهره أنيق وباطنه عميق ، له نجوم و على نجومه نجوم لاتحصى عجائبه ولاتبلى غرائبه فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة ودليل على المعرفة لمن عرف الصفة فليجل جال بصره وليبلغ الصّفة نظره ، ينج من عطب ويتخلّص من نشب فإنّ التفكّر حياة قلب البصير ، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنّور ، فعليكم بحسن التخلّص وقلّة التربّص .

٣ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن سماعة بن مهران قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ العزيز الجبّار أنزل عليكم كتابا وهو الصّادق البارّ ، فيه خبركم وخبر من قبلكم

سازش يعنى چه ؟ فرمود : خانه‌اى كه رساننده است (انسانيرا بگور رساند ، يا در آن خانه كردار نيك ذخيره شود براى رسيدن بمنزلهاى آخرت) وجداكننده (يعنى انسانرا ازعلائق دنيا جداكند) پس هرگاه آشوبها چون شب تار شمارا فراگرفت بقرآن روآوريد (وبدان چنگ زنيد) زيرا آن است شفيعى كه شفاعتش پذيرفته است (دربارهٔ كسى كه بدان عمل كند) وگزارش دهنده است از بديها كه گفته‌اش(در بارهٔ آنكس كه بدان عمل نكرده) تصديق شده است ، هركه آنرا پيشواى خود كرد ببهشتش رهبرى كند وهركه (ازآن پيش افتد) وآنرا پشت سرخود قرار دهد بدوزخش كشاند ، و قرآن راهنمائى است كه ببهترين راهها راهنمائى كند ، وكتابى است كه درآنست تفصيل وبيان وتحصيل (بدست‌آوردن حقائق) وآنست جداكنندهٔ (ميان حق وباطل) شوخى وسرسرى نيست براى آن ظاهرى است وباطنى ، پس ظاهرش حكم و دستور است و باطنش علم و دانش ، ظاهرش جلوه و زيبائى دارد و باطنش ژرف و عميق است ، ستارگانى دارد و ستارگانش هم ستارگانى دارد (آنچه ترجمه شده بنا برنسخه‌اى « نجوم » است ودربرخى از نسخه‌ها « تخوم » است و آن بمعناى پايان هر چيزى است) شگفتيهايش بشماره در نيايد و عجائبش كهنه نگردد ، درآنست چراغهاى هدايت ، وجايگاه نور حكمت و راهنماى معرفت است براى آنكس كه بشناسد صفات را (مجلسى (ره) گويد : يعنى صفاتى كه موجب مغفرت است يا صفت شناسائى واستنباط را) پس بايد شخص تيز بين دقت نظركند و دقت نظر را تا بدرك صفت آن ادامه دهد كه نجات بخشد آنكس راكه بهلاكت افتاده ، ورهائى بخشد آنرا كه راه رهائى ندارد ، زيرا انديشيدن است كه زندگانى دل بينا است ، چنانچه آنكه جويای روشنى است در تاريكيها بوسيلهٔ نور راه را پيمايد ، بر شما بادكه نيكو برهيد وكم انتظار بريد .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا خداى عزيز وجبار كتابش را بر شما فرود فرستاد و اواست راست‌گو ونيك‌خواه ، درآن كتاب است آگاهى ازشما و آنانكه پيش از شما بودند ، و آنانكه پس از

وخبر من بعدكم وخبر السّماء والأرض ولوأتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجّبتم .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن أبي الجارود قال : قال أبوجعفر عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أنا أوّل وافد على العزيز الجبّار يوم القيامة وكتابه وأهل بيتي ثمّ أمّتي ، ثمّ أسألهم ما فعلتم بكتاب الله وبأهل بيتي .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن أحمد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدّجى فليجل جال بصره ويفتح للضياء نظره فإنّ التفكّر حياة قلب البصير ، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن أبي جميلة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : كان في وصيّة أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه : اعلموا أنّ القرآن هدى النّهار و نور اللّيل المظلم على ما كان من جهد وفاقة .

﴿٣٤٦٥﴾ ٧ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله ، عن آبائه عليهم السلام قال : شكا رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وجعاً في صدره فقال صلى الله عليه وآله : استشف بالقرآن فإنّ الله عزّ وجلّ يقول : « وشفاء لما في الصّدور » .

شمایند ، وآگاهی از آسمان و زمین ، واگر کسی نزد شما آید واز آنها بشما آگاهی دهد هرآینه شما در شگفت شوید .

٤ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرمود : من نخستین کسی هستم که روزقیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم باکتابش واهل بیتم ، سپس امتم (وارد شوند) پس ازایشان بپرسم چه کردید باکتاب خدا واهل بیت من ؟ .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : همانا این قرآن (کتابی) است که درآن است جایگاه نور هدایت وچراغهای شب تار ، پس شخص تیزبین بایدکه در آن دقت کند و برای پرتوش نظر خویش را بگشاید ، زیرا که اندیشه کردن زندگانی دل بینا است ، چنانکه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بسبب نور راه پیماید .

٦ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : درسفارش امیرالمؤمنین عليه السلام بیارانش بودکه : بدانید همانا قرآن راهبر روز است وپرتو افکن شب تار اگر چه (آنکس که در صدد راهنمائی شدن و کسب نورش باشد) در سختی ونداری باشد . (زیرا فقر وفاقه اورا از آن باز ندارند بلکه رغبتشان را در اینباره افزون کنند از فیض ـ ره ـ) .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر (ص) شکایت کرد ، حضرت (ص) فرمود : بوسیلهٔ قرآن شفابجوی زیرا خدای عزوجل فرماید : « (واین قرآن) شفاء است برای آنچه درسینه‌ها است » (سورهٔ یونس آیه ٥٧) .

٨ ـ أبو عليّ الأشعريّ، عن بعض أصحابه، عن الخشّاب، رفعه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: لا والله لا يرجع الأمر والخلافة إلى آل أبي بكر و عمر أبداً ولا إلى بني اُميّة أبداً و لا في ولد طلحة والزبير أبداً و ذلك أنّهم نبذوا القرآن و أبطلوا السنن و عطّلوا الأحكام، و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: القرآن هدى من الضّلالة و تبيانٌ من العمى واستقالة من العثرة ونورٌ من الظلمة و ضياءٌ من الأحداث و عصمةٌ من الهلكة و رشدٌ من الغواية و بيانٌ من الفتن و بلاغٌ من الدّنيا إلى الآخرة و فيه كمال دينكم و ما عدل أحدٌ عن القرآن إلّا إلى النّار.

٩ ـ حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إنّ القرآن زاجر وآمر يأمر بالجنّة و يزجر عن النّار.

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم، عن صالح بن السّندي، عن جعفر بن بشير، عن سعد الاسكاف قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اُعطيت السور الطوال مكان التوراة و اُعطيت المئين مكان الإنجيل و اُعطيت المثاني مكان الزّبور و فضّلت بالمفصّل ثمان و ستّون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراة لموسى و الإنجيل لعيسى والزّبور لداود.

---

٨ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: نه بخدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر باز نگردد، ونه هرگز در بنی‌امیه، ونه در فرزندان طلحه وزبیر بازآید، برای آنکه اینان قرآن را بیکسو نهادند، وسنتها را باطل کردند، واحکام (الهی) را تعطیل کرده (ومهمل گذاردند).

ورسولخدا (ص) فرموده است: قرآن راهنمای گمراهی است وبینائی ازهرکوری است، وسبب گذشت ازلغزشها است، وروشنی درهرتاریکی است، ودرپیشامدها (وبدعتها) پرتوی است، ونگاهدارنده از هرهلاکتی است و ره جوئی در هرگمراهی است، و بیان کننده هر فتنه واشتباهی است، وانسانیرا از دنیا (ی پست بسعادتهای) آخرت رساند، ودرآنست کمال دین شما، وهیچکس ازقرآن رو گردان نشود جز بسوی دوزخ.

٩ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود: همانا قرآن بازدارنده وفرمان دهنده‌است. به بهشت فرمان دهد واز دوزخ بازدارد.

١٠ ـ سعد اسکاف از رسولخدا (ص) حدیث کند که فرمود: بمن سوره‌های طولانی داده شده بجای تورات، وسوره‌های صدآیه‌ای داده شدم بجای انجیل. وسوره‌های مثانی (تفسیر آن بیاید) بمن داده شد بجای زبور، و سورهای مفصل (یعنی آیه کوتاه) راکه شصت و هشت سوره است افزون بمن دادند و این قرآن نگهبان و گواه است بر کتابهای دیگر و تورات از موسی علیه‌السلام است وانجیل ازعیسی عليه السلام است وزبور ازداود عليه السلام است.

شرح ـ شیخ طبرسی (ره) پس از نقل این حدیث بنا براختلاف روایات و تعبیرات گوید: سورهای طولانی بقره است وآل عمران ونساء ومائده وانعام واعراف وانفال با توبه زیرا این دو سوره را قرین

١١ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : يجيء القرآن يوم القيامة في أحسن منظور إليه صورةً فيمرّ بالمسلمين فيقولون : هذا الرّجل منّا فيجاوزهم إلى النبيّين فيقولون : هو منّا فيجاوزهم إلى الملائكة المقرّبين فيقولون : هو منّا حتّى ينتهي إلى ربّ العزّة عزّوجلّ فيقول : يا ربّ فلانٌ ابن فلان أظمأت هواجره و أسهرت ليله في دار الدُّنيا وفلانٌ بن فلان لم أظمأ هواجره ولم أسهر ليله ، فيقول تبارك و تعالى : أدخلهم الجنّة على منازلهم فيقوم فيتبّعونه ، فيقول للمؤمن : اقرأ وارقه قال : فيقرأ و يرقى حتّى يبلغ كلّ رجل منهم منزلته الّتي هي له فينزلها .

﴿٣٤٧٠﴾ ١٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن يونس بن عمّار قال : قال أبو عبدالله

خوانند وازاين روى ميان آندو بسم الله فاصله نشده ، ـ تا اينكه گويد : ـ

واما مثانى آنهائى است كه دنبال سوره‌هاى طولانى آمده واول آنها سورهٔ يونس وآخرشان سورهٔ نحل است و آنهارا مثانى (يعنى دومى) گفتند زيرا دومى و دنبال سوره‌هاى طولانى واقع شده و سوره‌هاى طولانى مبادى (واولين) هستند واينها مثانى (دومين) . وبرخى گفته‌اند مثانى همهٔ سوره‌هاى قرآن است چه كوتاه باشند وچه طولانى ودراز .... وآنهارا مثانى گويند چون امثال وحدود وفرائض درآنها دوبار ذكرشده ، وبرخى گفته‌اند مقصود ازمثانى سورهٔ حمد است واين كلام از امامان ماعليهم السلام روايت‌شده .

واما سوره‌هاى صده آن سوره‌هائى است كه حدود صدآيه يا كمى بيشتر و يا اندكى كمترباشد وآنها هفت سوره است اول آنها سورهٔ بنى‌اسرائيل وآخرشان سورهٔ مؤمنون است .

واما سوره‌هاى مفصل ازبعد از حاميم‌ها است (يعنى سوره‌هائى كه اول آنها حم است) تاآخرقرآن.

١١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : روز قيامت قرآن ببهترين صورت بيايد وبر مسلمين گذر كند آنها گويند : اين مردازما است ، ازآنان بگذرد ونزد پيمبران آيد ، آنها نيز گويند : از ما است ، ازآنها نيز بگذرد ونزد فرشتگان مقرب آيد آنان هم گويند : ازما است ، تا اينكه بدرگاه پروردگارعزت رسد و بگويد : پروردگارا فلانكس پسر فلان را من در دنيا روزهاى گرمش را بتشنگى كشانده وشبهايش را به بيدارى ، وفلانكس پسر فلان را نه روزهايش را به تشنگى بردم ونه شبش را به بيدارى ، پس خداى تبارك وتعالى فرمايد : آنان را ببهشت ببر و در جايگاههاى خودشان جاى ده ، پس قرآن برخيزد و آنان نيز دنبالش بروند ، وبهر مؤمنى بگويد : قرآن بخوان و بالا برو ، حضرت فرمود : پس هر كدام قرآن ميخوانند و بالا ميروند تا هر مردى از آنها بمنزلى كه براى او مقرر شده برسد و در آن فرود آيد .

١٢ ـ يونس بن عمار گويد : كه حضرت صادق عليه السلام فرمود : دفترها در روز قيامت سه دفتر است : دفترى كه نعمتها درآن ثبت شده ، و دفترى كه كارهاى نيك در آنست ، ودفترى كه كارهاى بد در

عليه السلام : إنّ الدواوين يوم القيامة ثلاثة : ديوان فيه النعم و ديوان فيه الحسنات و ديوان فيه السيّئات ، فيقابل بين ديوان النعم وديوان الحسنات فتستغرق النّعم عامّة الحسنات ويبقى ديوان السيّئات فيدعى بابن آدم المؤمن للحساب فيتقدّم القرآن أمامه في أحسن صورة فيقول : يارب أنا القرآن و هذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي و يطيل ليله بترتيلي و تفيض عيناه إذا تهجّد فأرضه كما أرضاني . قال : فيقول العزيز الجبّار : عبدي أبسط يمينك فيملأها من رضوان الله العزيز الجبّار و يملأ شماله من رحمة الله ، ثمّ يقال : هذه الجنّة مباحة لك فاقرأ واصعد فإذا قرأ آية صعد درجة .

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعليّ بن محمّد القاساني ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان بن داود ، عن سفيان بن عيينة ، عن الزّهري قال : قال عليّ بن الحسين عليهما السلام : لومات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي . وكان عليه السلام إذا قرأ «مالك يوم الدّين» يكرّرها حتّى كاد أن يموت .

١٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن

آن ثبت است ، پس دفتر نعمتها را با دفتر كارهاى نيك برابر كنند ، ونعمتها همهٔ كارهاى نيك را فراگيرد ودر خود فرو برد ، ودفتر كارهاى بد بجا ماند پس آدميزادهٔ مؤمن را براى حساب بخوانند ، وقرآن در بهترين صورتى پيش رويش درآيد وگويد : بار پروردگارا من قرآنم واين بندهٔ مؤمن تو است كه خودرا براى خواندن من بتعب مياندا خت ، وشب خود را با آهنگ خوش وهموار خواندن من دراز ميكرد ، و ديدگانش درهنگام نماز شب اشكريزان بود ، چنانچه مرا خشنود ساختى او را هم خشنودكن ، فرمود : پس خداى عزيز جبار فرمايد : اى بندهٔ من دست راستت را باز كن و خداوند آنرا از رضوان خود و دست چپش را ازرحمت خود پر كند ، سپس باو گفته شود : اين بهشت براى تومباح است پس قرآن بخوان وبالابرو ، پس هر گاه يك آيه بخواند يك درجه بالا رود .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : شايد پر كردن دست راست وچپ كنايه از دو چندان كردن دفتر حسنات (كارهاى نيك) ومحو كردن دفتر سيئات باشد ، يا كنايه از دادن نامهٔ ورود بهشت بدست راستش ونامهٔ برائت از دوزخ بدست چپش باشد يا مقصود از تمامى اين كلمات تمثيل براى بيان منتهاى اكرام و انعام خداى عزوجل ميباشد .

١٣ ـ زهرى گويد : حضرت على بن الحسين عليهما السلام فرمود : اگر همهٔ مردم كه ما بين مشرق و مغرب هستند بميرند من از تنهائى هراس نكنم پس از آنكه قرآن با من باشد ، و آنحضرت عليه السلام شيوه‌اش اين بود كه هر گاه «مالك يوم الدين» را ميخواند آنقدر آنرا تكرار ميكرد كه نزديك بود بميرد .

١٤ ـ اسحاق بن غالب گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : آنگاه كه خداوند خلق اولين

إسحاق بن غالب قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إذا جمع الله عزّ وجلّ الأوّلين و الآخرين إذاهم بشخص قد أقبل لم يُر قطّ أحسن صورة منه فإذا نظر إليه المؤمنون و هو القرآن قالوا : هذا منّا ، هذا أحسن شيء رأينا فإذا انتهى إليهم جازهم ، ثمّ ينظر إليه الشهداء حتّى إذا انتهى إلى آخرهم جازهم فيقولون : هذا القرآن ، فيجوزهم كلّهم حتّى إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون : هذا القرآن ، فيجوزهم حتّى ينتهي إلى الملائكة فيقولون : هذا القرآن فيجوزهم [ثمّ ينتهي] حتّى يقف عن يمين العرش فيقول الجبّار : و عزّتي و جلالي و ارتفاع مكاني لأكرمنّ اليوم من أكرمك ولأهينن من أهانك .

﴿ باب ﴾

✡(فضل حامل القرآن)✡

١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي ، عن سليمان بن جعفر الجعفريّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ أهل القرآن في أعلى درجة من الآدميّين ماخلا النبيّين والمرسلين فلا تستضعفوا أهل القرآن حقوقهم فإنّ لهم من الله العزيز الجبّار لمكاناً عليّاً .

وآخرين را در قيامت جمع كند بناگاه شخصى را كه خوش صورت ترا ازاو هرگز ند يده‌اند ديدار كنند كه بسوى آنان آيد ، پس چون مؤمنان نظرشان براوكه همان قرآن است بيفتد گويند : اين از ما است و اين بهترين كسى است كه ما اورا ديده‌ايم ، وچون بدانها رسد ازآنان بگذرد و بشهيدان رسد آنها او را بنگرند تا ازايشان بگذرد وچون از همهٔ آنها بگذرد گويند : اين قرآن است ، پس از آنها هم بگذرد تا به پيمبران مرسل رسد آنها نيز گويند : اين قرآن است ، از آنها نيز بگذرد تا بفرشتگان رسد آنها گويند : اين قرآنست ، پس ازآنها نيز بگذرد تا بسمت راست عرش رسد وآنجا بايستد ، پس خداى‌جبار فرمايد : بعزت وجلال خودم وببلندى مقامم سوگندكه البته امروز اكرام كنم (و گرامى دارم)آنكه تو را اكرام كرده است ، والبته خوار كنم هركس كه توراخوار كرده است .

✡(باب)✡

(فضيلت آنكس كه قرآن را بكار بندد)

١ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : همانا اهل قرآن دربلندترين درجات آدميان هستند بجز پيمبران و مرسلين ، پس حقوق اهل قرآن‌را اندك وكم مشماريد ، زيرا براى ايشان ازطرف خداى عزيز جبارمقام بلندى است .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل ابن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة .

﴿٣٤٧٥﴾ ٣ ـ و باسناده ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : تعلّموا القرآن فانّه يأتي يوم القيامة صاحبه في صورة شابّ جميل شاحب اللّون فيقول له القرآن : أنا الّذي كنت أسهرت ليلك و أظمأت هواجرك و أجففت ريقك و أسلت دمعتك أؤول معك حيثما ألت و كلّ تاجر من وراء تجارته و أنا اليوم لك من وراء تجارة كلّ تاجر و سيأتيك كرامة [من] الله عزّوجلّ فأبشر ، فيؤتى بتاج فيوضع على رأسه و يعطى الأمان بيمينه والخلد في الجنان بيساره و يكسى حلّتين ثمّ يقال له : اقرء و ارقه فكلّما قرء آية صعد درجة ويكسى أبواه حلّتين إن كانا مؤمنين ، ثمّ يقال لهما : هذا لما علّمتماه القرآن .

٤ ـ ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن منهال القصّاب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه و جعله الله عزّوجلّ مع السفرة الكرام البررة وكان القرآن حجيزاً عنه يوم القيامة ، يقول : يا ربّ إنّ كلّ عامل قد أصاب

---

٢ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : حافظ قرآن كه بدان عمل كند درآخرت رفيق با فرشتگان پيغامبرنده ونيكرفتار خداوند است .

٣ ـ ونيز فرمود ، رسولخدا (ص) فرموده است : قرآن را بياموزيد زيرا كه در روزقيامت قرآن درصورت جوانى زيبا كه رنگ صورتش گشته باشد نزد خوانندهٔ خود آيد و باوگويد : منم كه شب تو را به بيدارى بپايان بردم ، ،روزهاى داغ تو را به تشنگى بسرآوردم ، و آب دهانت را خشك كردم ، و أشكت را روان ساختم ، (اكنون) هركجا بروى من هم با تو باشم ، و هر تاجرى (امروز) بدنبال تجارت خويش است (كه در دنيا كرده است) و من امروز بسود تو درپس تجارت هر تاجرى باشم ، و بزودى كرامتى نيز ازجانب خداى عزوجل بتو رسد پس شادان باش ، و (دراينحال) تاجى بياورند وبر سرش نهند ، وامان نامه (ازآتش دوزخ را) بدست راستش دهند ، وفرمان جاويد بودن در بهشت رابدست چپش ، ودوجامهٔ بهشتى بوى پوشند ، سپس باوگفته شود : بخوان وبالا برو ، پس هريك آيه كه بخواند يكدرجه بالا رود ، وبپدر و مادر او نيز دو جامه بپوشانند درصورتيكه مؤمن باشند ، وبآندوگويند . اين پاداش آن قرآنى است كه بفرزندتان آموختيد .

٤ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه درحال جوانى قرآن بخواند وبا ايمان هم باشدقرآن باگوشت وخونش بياميزد ، وخداى عزوجل اورا با فرشتگان پيغام برنده ونيكرفتارش رفيق كند ، وقرآن براى او در روزقيامت پرده و مانعى ازآتش باشد وگويد : بارپروردگارا هركارگرى بمزد كار خويشتن

أجر عمله غير عاملي فبلّغ به أكرم عطاياك ، قال : فيكسوه الله العزيز الجبّار حلّتين من حلل الجنّة و يوضع على رأسه تاج الكرامة ثمّ يقال له : هل أرضيناك فيه ؟ فيقول القرآن : يا ربّ قد كنت أرغب له فيما هو أفضل من هذا فيعطى الأمن بيمينه والخلد بيساره ، ثمّ يدخل الجنّة فيقال له : اقرأ واصعد درجة ، ثمّ يقال له : هل بلغنا به وأرضيناك ؟ فيقول : نعم . قال : و من قرأه كثيراً و تعاهده بمشقّة من شدّة حفظه أعطاه الله عزّوجلّ أجر هذا مرّتين .

٥ - أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسن بن عليّ بن عبدالله ، و حميد بن زياد ، عن الخشّاب ، جميعاً ، عن الحسن بن عليّ بن يوسف ، عن معاذ بن ثابت ، عن عمرو بن جميع ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ أحقّ النّاس بالتخشّع في السرّ والعلانية لحامل القرآن وإنّ أحقّ النّاس في السرّ والعلانية بالصّلاة و الصوم لحامل القرآن ، ثمّ نادى بأعلى صوته : يا حامل القرآن تواضع به يرفعك الله ولا تعزّز به فيذلّك الله ، يا حامل القرآن تزيّن به لله يزيّنك الله [به] ولا تزيّن به للناس فيشينك الله به ، من ختم القرآن فكأنّما أدرجت النبوّة بين جنبيه و لكنّه لا يوحي إليه و من جمع القرآن فنوله لا يجهل مع من يجهل عليه ولا يغضب

رسيده جزكار كر من ، پس گرامى ترين عطاهاى خود را باو برسان ، فرمود : پس خداى عزيز و جبار دوجامه از جامه‌هاى بهشتى باو بپوشاند و برسرش تاج كرامت نهاده شود ، سپس بقرآن گفته شود : آيا ما تو را در بارهٔ اين شخص خشنود كرديم ؟ قرآن گويد : بار پروردگارا من برتر از اين دربارهٔ اوميل داشتم ، پس نامهٔ امان (از دوزخ را) بدست راستش دهند ، وفرمان جاويدان ماندن در بهشت را دردست چپش گذارند ووارد بهشت گردد ، پس باو گفته شود : بخوان (قرآنرا) ويكدرجه بالا برو ، سپس بقرآن گويند : آيا آنچه تو خواستى باورساندىم وتو را خشنود كرديم ؟ گويد : آرى ، حضرت فرمود : هر كس قرآن را بسيار بخواند وبا اينكه حفظ آن (براو) دشوار است آنرا بذهن خويش بسپارد خداى عزوجل دو بار پاداش آنرا باوبدهد .

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : همانا سزاوارترين مردمان بترس از خدا در نهان و عيان آنكس است كه قرآن را دربردارد ، وهرآينه سزاوارترين مردمان درنهان وآشكار بنماز خواندن وروزه گرفتن آنكس است كه قرآن را دربردارد ، سپس بآوازبلند فرمود : اى دارندهٔ قرآن بوسيلهٔ آن فروتنى پيشه كن تا خدايت بالا برد ، وبدان وسيله تكبر ورزى وعزت طلبى نكن كه خداخوار وزبونت كند ، اى در بردارندهٔ قرآن براى خدا خودرا بدان بيارا ى تا خدايت بدان بيارايد وبا قرآن براى مردمان خودآرائى نكن كه خدايت ترا بدان زشت كند ، هر كه قرآن را (با تدبر وفهميدن) ختم كند گويا نبوت را در دل خود جاى داده ولى باو وحى نميرسد ، وهر كه قرآن را آنطور كه شايد فراهم كند (چنين كسى) دربرابر آنكس كه با او نادانى كند (بردبارى ورزد چون او) نادانى نكند ، و در

فيمن يغضب عليه ولا يحدّ فيمن يحدّ و لكنّه يعفو و يصفح و يغفر و يحلم لتعظيم القرآن ومن اُوتي القرآن فظنّ أنّ أحداً من النّاس اُوتي أفضل ممّا اُوتي فقد عظّم ما حقّر الله و حقّر ما عظّم الله .

٦ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسن بن عليّ بن عبدالله ، عن عبيس بن هشام قال : حدّثنا صالح القمّاط ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الناس أربعة ، فقلت: جعلت فداك وماهم؟ فقال : رجل اُوتي الإيمان ولم يؤت القرآن ورجل اُوتي القرآن ولم يؤت الإيمان و رجل اُوتي القرآن و اُوتي الإيمان و رجل لم يؤت القرآن ولا الإيمان ، قال : قلت : جعلت فداك فسّر لي حالهم ، فقال : أمّا الّذي اُوتي الإيمان ولم يؤت القرآن فمثله كمثل الثمرة طعمها حلو ولا ريح لها ، وأمّا الّذي اُوتي القرآن ولم يؤت الإيمان فمثله كمثل الآس ريحها طيّبٌ وطعمها مرٌّ ، وأمّا من اُوتي القرآن والإيمان فمثله كمثل الاُترجّة ريحها طيّبٌ وطعمها طيّبٌ . وأمّا الّذي لم يؤت الإيمان ولا القرآن فمثله كمثل الحنظلة طعمها مرٌّ ولا ريح لها .

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ وعليٌّ بن محمّد القاساني ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان بن داود ، عن سفيان بن عيينة ، عن الزُّهري قال : قلت لعليّ بن الحسين عليهما السلام : أيّ

در برابر کسی که بر او خشم گیرد (شکیبائی ورزد و) خشم نکند ، وبا هر کس که با او تندی کند تندی نکند ، ولی بگذرد وندیده گیرد وبیامرزد وحلم ورزد بخاطر بزرگ داشت قرآن ، وهر که قرآن بدو داده شود و بازگمان کند که بیك تن ازمردم بهتر از آنچه او دارد چیزی داده‌اند آنکس بزرگ دانسته آنچه را خدا کوچك شمرده ، وکوچك دانسته آنچه را خداوند بزرگ شمرده است .

٦ ـ ابان تغلب از امام صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود : مردم برچهار گونه هستند ، من عرض کردم: فدایت شوم آنها کیانند ؟ فرمود : یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده ، (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد ، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده‌اند وهم ایمان را ، (چهارم) مردیکه نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد ، عرض کردم : قربانت گردم برای من حال اینها را بیان وشرح فرمائید ، فرمود : اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون سیوه (یا خرما) ایست که مزه‌اش شیرین است ولی بو ندارد ، واما آنکس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه‌اش تلخ است ، و اما آنکس که هم قرآن را دارا است وهم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه ، واما آنکس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه‌اش نیز تلخ است .

٧ ـ زهری گوید : بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم : کدام عمل بهتر است ؟ فرمود : عمل آنکس که فرود آید وکوچ کند ، عرض کردم : او کیست (و یعنی چه ؟) فرمود : قرآن را باز کند

الأعمال أفضل قال: الحال المرتحل قلت: و ما الحال المرتحل قال: فتح القرآن و ختمه، كلّما جاء بأوّله ارتحل في آخره. وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أعطاه الله القرآن فرأى أنّ رجلاً أُعطي أفضل ممّا أُعطي فقد صغّر عظيماً و عظّم صغيراً.

﴿٣٤٨٠﴾ ٨ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عيسى، عن سليمان بن رشيد، عن أبيه، عن معاوية بن عمّار قال: قال لي أبو عبدالله عليه السلام: من قرأ القرآن فهو غنيّ ولافقر بعده و إلّا ما به غنىً.

٩ - أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميلة، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معاشر قرّاء القرآن اتّقوا الله عزّ وجلّ فيما حملكم من كتابه فإنّي مسؤول و إنّكم مسؤولون إنّي مسؤول عن تبليغ الرّسالة وأمّا أنتم فتسألون عمّا حملتم من كتاب الله و سنّتي.

١٠ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص قال: سمعت موسى بن جعفر عليهما السلام يقول لرجل: أتحبّ البقاء في الدّنيا؟ فقال: نعم، فقال: ولم؟ قال: لقراءة قل هوالله أحد، فسكت عنه فقال له بعد ساعة: يا حفص من مات من أوليائنا و شيعتنا ولم يحسن القرآن علّم في قبره ليرفع الله به من درجته فإنّ درجات الجنّة على قدر آيات القرآن يقال له: اقرأ و ارق، فيقرأ ثمّ يرقى. قال حفص: فما رأيت أحداً أشدّ خوفاً

(و خواندنش را آغاز كند) و بانجام رساند و هرزمان كه از اولش درآيد بآخرش كوچ كند. و فرمود: رسولخدا (ص) فرموده: هر كس كه خدا قرآن باو داد وچنان پندارد كه بمردى بهتراز او چيزى داده‌اند خير بزرگى راكوچك شمرده وكوچكى را بزرك دانسته است.

٨- معاوية‌بن عمار گويد: امام صادق عليه السلام بمن فرمود: هر كه قرآن بخواند او بى نياز شود و نيازى پس‌از آن نيست، وگرنه (اگر قرآن بى نيازش نكند) هيچ چيز او را بى‌نياز نكند.

٩- حضرت باقر عليه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: اى گروه قرآن خوانان از خداى عزوجل بپرهيزيد درآنچه ازكتاب خود بشما داده است زيراكه من مسئولم وشماهم مسئول هستيد، من‌از رساندن وتبليغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن وسنت من در برداريد مسئول هستيد.

١٠- حفص گويد: ازحضرت‌موسى‌بن جعفرعليهما السلام شنيدم كه‌بمردى ميفرمود: آيا ماندن در دنيا را دوست دارى؟ عرضكرد: آرى، فرمود: براى چه؟ عرضكرد: براى خواندن قل هوالله احد، حضرت سكوت فرمود و پس‌از ساعتى بمن فرمود: اى حفص هركه از دوستان و شيعيان‌ما بميرد وقرآن را خوب نداند درقبر باو ياد دهند تا خداوند بدان وسيله درجه‌اش را بالا برد زيرا درجات بهشت برابر باآيات قرآن است باوگفته شود: بخوان و بالارو، پس ميخواند و بالا ميرود، حفص گويد: من احدى را نديدم كه برخود بيمناك‌تر باشدازحضرت موسى‌بن‌جعفرعليهما السلام ونه اميدوارتراز اوديدم، و قرآن

على نقسه من موسى بن جعفر عليهما السلام ولا أرجأ النّاس منه وكانت قراءته حزناً ، فإذا قرأفكأنّه يخاطب إنساناً .

١١ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : حملةالقرآن عرفاء أهلالجنّة ، والمجتهدون قوّاد أهلالجنّة ، والرّسل سادة أهل الجنّة .

﴿ باب ﴾

﴿ من يتعلم القرآن بمشقة ﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ و سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الّذي يعالج القرآن و يحفظه بمشقّة منه و قلّة حفظ له أجران .

﴿٢٤٨٥﴾ ٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن الصباح بن سيابة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من شدّد عليه في القرآن كان له أجران و من يسّر عليه كان مع الأوّلين .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد ، عن سليم الفرّاء ، عن رجل ، عن أبي ـ عبدالله عليه السلام قال : ينبغي للمؤمن أن لايموت حتّى يتعلّم القرآن أو يكون في تعليمه .

را محزون (وبا ناله) ميخواند ، وهنگامى كه قرآن ميخواند گويا باانسانى روبرو سخن گويد .

١١ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : حاملين قرآن نمايندگان و سرپرستان اهل بهشتند ، ومجتهدان جلو داران اهل بهشتند ، و پيامبران آقايان اهل بهشتند .

﴿ باب ﴾
(كسيكه بسختى قرآن را يادگيرد)

١ـ فضيل بن يسار گويد : از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : كسى كه دربارهٔ قرآن رنج كشد وبسختى وكم حافظه گيش آنرا حفظ كند دواجر دارد .

٢ـ صباح بن سيابه گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : كسى كه بسختى قرآن را يادگيرد دو اجر دارد وآنكس كه بآسانى يادگيرد بااولين است .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : شايد مقصود از اولين آن كسانى باشند كه درايمان بخدا و رسول پيشى جستند .

٣ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : براى مؤمن شايسته است كه نميرد تا قرآن را يادگيرد يادر كار يادگرفتنش باشد .

﴿باب﴾

﴿من حفظ القرآن ثم نسيه﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ و أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، جميعاً ، عن ابن فضّال ، عن أبي إسحاق ثعلبة بن ميمون ، عن يعقوب الأحمر قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك إنّي كنت قرأت القرآن ففلّت منّي فادع الله عزّوجلّ أن يعلّمنيه ، قال : فكأنّه فزع لذلك فقال : علّمك الله هو و إيّانا جميعاً قال : ونحن نحو من عشرة ثمّ قال: السورة تكون مع الرّجل قد قرأها ، ثمّ تركها فتأتيه يوم القيامة في أحسن صورة وتسلّم عليه فيقول : من أنت ؟ فتقول : أنا سورة كذا و كذا فلو أنّك تمسّكت بي و أخذت بي لأنزلتك هذه الدّرجة فعليكم بالقرآن ، ثمّ قال : إنّ من النّاس من يقرأ القرآن ليقال : فلان قارىء ، و منهم من يقرأ القرآن ليطلب به الدّنيا ولا خير في ذلك و منهم من يقرأ القرآن لينتفع به في صلاته و ليله و نهاره .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من نسي سورة من القرآن مثّلت له في صورة حسنة و درجة رفيعة في الجنّة فإذا رآها قال : ما أنت ما أحسنك ليتك لي ؟ فيقول : أما تعرفني ؟ أنا سورة كذا و كذا

﴿باب﴾

(کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند)

١ ـ یعقوب احمر گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : فدایت شوم من قرآن را خوانده‌ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آنرا بمن بیاموزد گوید : آنحضرت از این مطلب که من خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود : خداوند آنرا بتو وما همگی یاد دهد گوید : ما نزدیك ده‌نفر بودیم ـ سپس فرمود : سوره‌ای که مردی میخواند با اوست تا گاهی که آنرا واگذارد ، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و براو سلام کند آنمرد گوید : تو کیستی ؟ گوید : من فلان سوره‌ام واگر تو بمن چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تورا دراین درجه فرود می‌آوردم ، پس بر شما باد بملازمت قرآن ، سپس فرمود : برخی از مردمند که قرآن خوانند که گفته شود : فلانکس قاری قرآن است ، و برخی قرآن میخوانند برای (سودجوئی) و بدست آوردن دنیا و خیری دراینها نیست و برخی هستند که قرآن خوانند تا از آن درنمازشان و درشب و روزشان منتفع شوند .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه سوره‌ای از قرآن را فراموش کند آن سوره در بهشت بصورتی زیبا و مقامی بلند در برابرش نمودار گردد و چون او را ببیند گوید : تو کیستی وه که چه اندازه زیبائی کاش تو ازان من بودی ؛ گوید : آیا مرا نشناسی ؟ من فلان سوره‌ام واگر تو مرا فراموش نکرده

ولو لم تنسني رفعتك إلى هذا .

٣ ـ ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن يعقوب الأحمر قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّ عليّ ديناً كثيراً وقد دخلني ما كان القرآن يتفلّت منّي ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : القرآن القرآن ، إنّ الآية من القرآن و السّورة لتجيىء يوم القيامة حتّى تصعد ألف درجة ـ يعني في الجنّة ـ فتقول : لو حفظتني لبلغت بك ههنا .

﴿٣٤٩٠﴾ ٤ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ؛ و عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن محسن بن أحمد ، عن أبان بن عثمان ، عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الرّجل إذا كان يعلم السورة ثمّ نسيها أو تركها و دخل الجنّة أشرفت عليه من فوق في أحسن صورة فتقول : تعرفني ؟ فيقول : لا ، فتقول : أنا سورة كذا و كذا لم تعمل بي وتركتني أما والله لو عملت بي لبلغت بك هذه الدّرجة و أشارت بيدها إلى فوقها .

٥ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسن بن عليّ بن عبدالله ، عن العبّاس بن عامر ، عن الحجّاج الخشّاب ، عن أبي كهمس الهيثم بن عبيد قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه ـ فرددت عليه ثلاثاً ـ أعليه فيه حرج ؟ قال : لا .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ؛ والحسين بن سعيد ، جميعاً ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبيّ ، عن عبدالله بن مسكان ، عن يعقوب الأحمر قال : قلت

بودی باین درجه تورا میرساندم ؟

٣ـ یعقوب احمر گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : من بدهکاری زیادی دارم وباندازه‌ای درناراحتی و اندوه هم که قرآن از ذهنم رفته است ؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود : قرآن ، قرآن: همانا یك آیه از قرآن و یکسوره از آن روز قیامت بیاید تا هزار درجه بالا رود ـ یعنی دربهشت ـ پس گوید : اگر مرا نگهداشته بودی و حفظ میکردی تورا بدین مقام میرسانیدم .

٤ ـ ابن ابی یعفور گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هرآینه مردی که سوره‌ای رابداند وسپس آنرا فراموش کند یا واگذارد و وارد بهشت شود آن سوره از سوی بالا با زیباترین صورتی باو سرکشد و بگوید : مرا می شناسی ؟ گوید : نه ، گوید : من فلان سوره هستم مرا بکار نبستی و رهایم کردی ، هان بخدا سوگند اگر مرا بکار بسته بودی تورا باین درجه میرساندم و با دست ببالای سرش اشاره کند .

٥ ـ ابو کهمس گوید : ازامام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن خوانده و سپس فراموش کند وتا سه بار گفتم : آیا براوباکی هست ؟ فرمود : نه .

٦ ـ یعقوب احمر گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : قربانت گردم هرآینه بمن اندوهها و ناراحتیهائی رسیده که چیزی ازخیر ونیکی برایم نگذارده و همه را ازکفم ربوده تا بدانجا که قسمتی از

لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك إنّه أصابتني هموم و أشياء لم يبق شيء من الخير إلّا وقد تفلّت منّي منه طائفة حتّى القرآن لقد تفلّت منّي طائفة منه ، قال : ففزع عند ذلك حين ذكرت القرآن ثمّ قال : إنّ الرّجل لينسى السورة من القرآن فتأتيه يوم القيامة حتّى تشرف عليه من درجة من بعض الدّرجات فتقول : السلام عليك ، فيقول : و عليك السّلام من أنت ؟ فتقول: أنا سورة كذا و كذا ، ضيّعتني و تركتني أما لو تمسّكت بي بلغت بك هذه الدّرجة ، ثمّ أشار بأصبعه ثمّ قال : عليكم بالقرآن فتعلّموه فإنّ من النّاس من يتعلّم القرآن ليقال فلان قارىء و منهم من يتعلّمه فيطلب به الصّوت فيقال فلان حسن الصوت ، وليس في ذلك خير ، و منهم من يتعلّمه فيقوم به في ليله و نهاره لا يبالي من علم ذلك و من لم يعلمه .

﴿ باب فى قراءته ﴾

١ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : القرآن عهد الله إلى خلقه فقد ينبغي للمرء المسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كلّ يوم خمسين آية .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و عليٌّ بن محمّد ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان ابن داود ، عن حفص بن غياث ، عن الزّهري قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : آيات القرآن خزائن فكلّما فتحت خزانة ينبغي لك أن تنظر ما فيها .

قرآن را ازيادم برده ، گويد: آنحضرت از اين جريان كه گفتم : چون بنام قرآن رسيدم ناراحت شد سپس فرمود : همانا مرد سوره‌ای ازقرآن را فراموش كند پس روز قيامت نزدش آيد تاازبرخی ازدرجه‌های بهشت باو سر كشد و گويد : سلام عليك ، گويد : و عليك السلام توكيستی ؟ گويد : من فلان سوره هستم كه مرا ضايع گذاردی و رها ساختی ، آگاه باش كه اگر بمن چسبيده بودی تو را باين درجه ميرساندم سپس با انگشت اشاره كرده فرمود : بر شما باد بقرآن پس بياموزيد آنرا ، زيرا برخی از مردم هستند كه قرآن را بياموزند كه گفته شود : فلانكس قرآن‌خوان است ، وبرخی برای آوازه خوانی آنرا يادگيرند كه بگويند : فلانی خوش صدا است ، ودراينها خيری نيست ، وبرخی هستند كه آنرا يادگيرند و دستورات آنرا درشب وروز انجام دهند ، وتوجه ندارند كه كسی بداند يا نداند .

﴿ باب ﴾
(در خواندن قرآن)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : قرآن عهد خداوند و فرمان او است برخلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان كه دراين عهد و فرمان خدا نظر افكند وروزی پنجاه آيه ازآن بخواند .

٢ ـ زهری گويد : از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود : آيه‌های قرآن گنجينه‌هائی است ، پس هرگاه دريك گنجينه را گشودی شايسته‌است كه بدانچه درآن است نظری بيفكنی .

﴿باب﴾

✡(البيوت التي يقرأ فيها القرآن)✡

﴿ ٣٤٩٥ ﴾ ١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن الفضيل بن عثمان ، عن ليث بن أبي سليم ، رفعه قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : نوّروا بيوتكم بتلاوة القرآن و لا تتّخذوها قبوراً كما فعلت اليهود و النصارى ، صلّوا في الكنائس والبيع و عطّلوا بيوتهم فإنّ البيت إذا كثر فيه تلاوة القرآن كثر خيره و اتّسع أهله و أضاء لأهل السّماء كما تضيء نجوم السّماء لأهل الدّنيا .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ، والحسين بن سعيد ، جميعاً ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى بن عمران الحلبيّ ، عن عبد الأعلى مولى آل سام ، عن أبي ـ عبدالله عليه السلام قال : إنّ البيت إذا كان فيه المرء المسلم يتلو القرآن يتراءاه أهل السّماء كما يتراأى أهل الدّنيا الكوكب الدرّيّ في السّماء .

٣ ـ محمّد ، عن أحمد ؛ و عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن جعفر بن محمّد بن عبيدالله ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : البيت الّذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ وجلّ فيه تكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السّماء كما تضيء الكواكب لأهل الأرض و إنّ البيت الّذي لا يقرأ فيه القرآن و لا

✡(باب)✡

(خانه‌هائی که در آنها قرآن خوانده شود)

١ ـ پیغمبر (ص) فرمود : خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند ، درکلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند ، ولی خانه‌های خویش را معطل گذارده‌اند (ودرآنها عبادتی انجام ندهند) زیراکه هرگاه درخانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود ، واهل‌آن بوسعت رسند ، وآن خانه برای اهل‌آسمان درخشندگی‌دارد چنانچه ستارگان‌آسمان برای اهل زمین میدرخشند .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خانه‌ایکه دراو شخص مسلمانی قرآن میخواند اهل آسمان‌آنخانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستارهٔ درخشان را درآسمان بنگرند .

٣ ـ ونیز فرمود عليه السلام :که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود : خانه‌ایکه در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (وباد او) درآن بشود ، برکتش بسیار گردد ، وفرشتگان درآن بیایند و شیاطین از آن دور شوند ، وبرای اهل‌آسمان میدرخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین میدرخشند ، وخانه‌ایکه درآن

يذكر الله عزّ وجلّ فيه تقلّ بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين .

﴿ باب ﴾

✡(ثواب قراءة القرآن)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ و سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن معاذ بن مسلم ، عن عبدالله بن سليمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ القرآن قائماً في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة ، و من قرأه في صلاته جالساً كتب الله له بكلّ حرف خمسين حسنة و من قرأه في غير صلاته كتب الله له بكلّ حرف عشر حسنات . قال ابن محبوب : و قد سمعته عن معاذ على نحو ممّا رواه ابن سنان .

٢ ـ ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما يمنع الناجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ينام حتّى يقرأ سورة من القرآن فتكتب له مكان كلّ آية يقرؤها عشر حسنات و يمحى عنه عشر سيّئات .

﴿٣٥٠٠﴾ ٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم أو غيره ، عن سيف بن عميرة ، عن رجل ، عن جابر ، عن مسافر ، عن بشر بن غالب الأسدي ، عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال : من قرأ آية من كتاب الله عزّ وجلّ في صلاته قائماً يكتب له بكلّ حرف مائة

قرآن خوانده نشود وذكر خداى عزوجل درآن نشود بركنش كم شود ، وفرشتگان ازآن دورشوندوشياطين درآن حاضر گردند .

✡(باب)✡

(ثواب خواندن قرآن)

١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود: هركه قرآن درحال ايستاده درنمازش بخواند خداوند بهرحرفى از آن صد حسنه براى او بنويسد ، و هركس آنرا درنمازش نشسته بخواند خداوند بهر حرفى پنجاه حسنه برايش بنويسد وهركه قرآن را درغير از نمازش بخواند خداوند بهر حرفى ده حسنه برايش بنويسد .

ابن محبوب گويد : من مانند همين حديث را از معاذ بن مسلم (يكى از راويان حديث) شنيدم.

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : چه بازميدارد تاجرى را كه دربازار مشغول (بتجارت است) از اينكه چون (شب هنگام) بخانه بازميگردد نخوابد تا يك سوره ازقرآن بخواند وبجاى هرآيه كه ميخواند برايش ده حسنه نوشته شود وده گناه ازاومحو گردد .

٣ ـ بشر بن غالب اسدى از حضرت حسين بن على عليهما السلام حديث كند كه فرمود : هركس يك آيه ازكتاب خداى عزوجل را درنمازش درحال ايستاده بخواند دربرابر هرحرفى خداوند صد حسنه برايش بنويسد ، واگر درغير از نماز بخواند بهر حرفى ده حسنه بنويسد ، واگر قرآن را گوش دهد بهرحرفى

حسنة ، فإذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكلّ حرف عشر حسنات ، و إن استمع القرآن كتب الله له بكلّ حرف حسنة ، و إن ختم القرآن ليلاً صلّت عليه الملائكة حتّى يصبح ، و إن ختمه نهاراً صلّت عليه الحفظة حتّى يمسي و كانت له دعوة مجابة و كان خيراً له ممّا بين السّماء إلى الأرض ، قلت : هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ ؟ قال : ياأخا بني أسد إنّ الله جواد ماجد كريم ، إذا قرأ ما معه أعطاه الله ذلك .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن النضر بن سويد ، عن خالد بن ماد القلانسي ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من ختم القرآن بمكّة من جمعة إلى جمعة أو أقلّ من ذلك أو أكثر ، و ختمه في يوم جمعة ، كتب له من الأجر و الحسنات من أوّل جمعة كانت في الدّنيا إلى آخر جمعة تكون فيها و إن ختمه في سائر الأيّام فكذلك .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ، و الحسين بن سعيد ، جميعاً ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبي ، عن محمّد بن مروان ، عن سعد بن طريف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ عشر آيات في ليلة لم يُكتب من الغافلين و من قرأ خمسين آية كتب من الذّاكرين و من قرأ مائة آية كتب من القانتين و من قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين و من قرأ ثلاث مائة آية كتب من الفائزين و من قرأ خمسمائة آية كتب

يك حسنه برايش بنويسد ، واگر قرآن را شبانه ختم كند فرشتگان تا صبح براى او رحمت فرستند ، واگر روز آنرا ختم كند تا شام فرشتگان نگهبان (در روز) بر او رحمت فرستند ، ويك دعاى مستجاب شده نزد خداوند دارد ، (واين دعا ياختم قرآن) براى او بهتر است از آنچه ميان زمين وآسمان است ، گويد من عرضكردم : اين پاداش آنكسى است كه همهٔ قرآن را بخواند و اگر كسى همهٔ آنرا نخواند (چه پاداشى دارد) ؟ فرمود : اى برادر اسدى خداوند بخشنده و بزرگوار وكريم است هرچه ازقرآن كه بلد باشد وبخواند خداوند اين پاداش را باوميدهد .

٤ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هركه درمكه قرآن را از اين جمعه تا جمعهٔ ديگر ختم كند يا در كمتر ازاين زمان يا بيشتر باشد ولى ختم وپايانش در روزجمعه باشد براى اواجر وحسنه نوشته شود ازاولين جمعه‌اى كه در دنيا بوده تاآخرين جمعه‌اى كه در دنيا هست ، واگر در روزهاى ديگر نيز ختم كند چنين است (واين اجر براى اوهست) .

٥ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده : هركس دريك شب ده آيه ازقرآن بخواند از غافلين نوشته نشود ، وهركس پنجاه آيه بخواند در زمرهٔ ذاكرين نوشته شود وهركس صدآيه بخواند در زمرهٔ قانتين نوشته شود ، و هركه دويست آيه بخواند از خاشعين نوشته شود ، وهركه سيصد آيه بخواند از فائزين نوشته شود ، و هركه پانصد آيه بخواند از جملهٔ مجتهدين نوشته شود ، و هركه

من المجتهدين و من قرأ ألف آية كُتب له قنطار من تبر ـ القنطار خمسة عشر ألف مثقال من ذهب والمثقال أربعة وعشرون قيراطاً ـ أصغرها مثل جبل اُحد وأكبرها ما بين السماء إلى الأرض .

٦ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ؛ و محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن عليّ بن حديد ، عن منصور ، عن محمّد بن بشير ، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام ـ قال : وقد روي هذا الحديث عن أبي عبدالله عليه السلام ـ قال : من استمع حرفاً من كتاب الله عزّ وجلّ من غير قراءة كتب الله له حسنة و محا عنه سيّئة و رفع له درجة ، و من قرأ نظراً من غير صوت كتب الله له بكلّ حرف حسنة و محا عنه سيّئة و رفع له درجة و من تعلّم منه حرفاً ظاهراً كتب الله عشر حسنات و محا عنه عشر سيّئات و رفع له عشر درجات قال : لا أقول بكلّ آية و لكن بكلّ حرف باء أو تاء أو شبههما . قال : و من قرأ حرفاً [ظاهراً] و هو جالس في صلاته كتب الله له به خمسين حسنة و محا عنه خمسين سيّئة و رفع له خمسين درجة و من قرأ حرفاً وهو قائم في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة و محا عنه مائة سيّئة و رفع له مائة درجة و من ختمه كانت له دعوة مستجابة مؤخّرة أو معجّلة ، قال : قلت : جعلت فداك ختمه كلّه ؟ قال : ختمه كلّه .

هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یك قنطار از طلا نوشته شود ـ وقنطار پانزده هزار مثقال طلا است ، که هرمثقالی بیست و چهار قیراط است ـ که کوچکترین آنها باندازهٔ کوه احد و بزرگترین آنها باندازهٔ آنچه میان زمین و آسمان است .

٦ـ محمدبن بشیر ازحضرت علی‌بن‌الحسین علیهما السلام حدیث کند ـ و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید : و این حدیث ازحضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده ـ که فرمود : هرکس یك‌حرف‌از قرآن راگوش کندفقط گرچه نخواند ، خداوندبرای‌اویك حسنه‌بنویسد ویك گناه از اومحوکند ویکدرجه برایش بالا برد ، و هرکس بانگاه وبدون صوت وتلفظ آنرا بخواند ، برایش بهرحرفی حسنه‌ای بنویسد وگناهی از او محوکند و درجهٔ او بالا برد ، و هرکس یك‌حرف ظاهر از آنرا بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از اومحوکند وده درجه‌برایش بالابرد ، فرمود : نمیگویم بهرآیه بلکه بهرحرفی‌چون باء . تاء . یامانندانها ، وهرکس‌یك حرف ظاهرآنرا درنماز درحال نشسته‌بخواندخداوندبرای او پنجاه حسنه بنویسد وپنجاه گناه‌ازاو محوکند و پنجاه درجه‌برای اوبالا برد ، وهرکس یك حرف ازآن درحال ایستاده درنمازش بخواند خداوند دربرابر یك حرف صد حسنه برایش بنویسد وصدگناه از او محوکند و صد درجه برایش بالا برد ، وهرکس آنرا ختم کند یکدعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند ، گوید : عرضکردم : قربانت گردم همهٔ قرآنرا ختم‌کند ؟ فرمود : همهٔ آنرا ختم‌کند .

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید : شاید مقصود ازحرف ظاهر آن حرفی است که ادغام نشود و یا از حروفی نباشد که در درج کلام ساقط گردد .

٧ ـ منصور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعت أبي عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله ختم القرآن إلى حيث تعلم .

﴿ باب ﴾

✡(قراءة القرآن في المصحف)✡

﴿٣٥٠٥﴾ ١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن يعقوب بن يزيد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ القرآن في المصحف مُتّع ببصره و خُفّف عن والديه و إن كانا كافرين .

٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحسين بن الحسن الضرير ، عن حمّاد بن عيسى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّه ليعجبني أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عزّ وجلّ به الشياطين .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة يشكون إلى الله عزّ وجلّ : مسجد خراب لايصلّي فيه أهله ، و عالم بين جهّال ، و مصحف معلّق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه .

٤ ـ عليّ بن محمّد ، عن ابن جمهور ، عن محمّد بن عمر بن مسعدة ، عن الحسن بن راشد ، عن جدّه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قراءة القرآن في المصحف تخفّف العذاب عن الوالدين

٧ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : از پدرم شنيدم كه فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : ختم قرآن تا آنجائى است كه تو ميدانى .

شرح ـ فيض (ره) گويد : يعنى ختم آن دربارهٔ تو (يعنى آنكسى كه بيش از مقدارى از آن بلد نيست) بهمان مقدار است كه تو از آن ميدانى (وثواب ختم همهٔ آنرا بچنين شخصى ميدهند و گرچه قرآن در واقع بيش از اينمقدار است) .

✡(باب)✡

(دستور به) خواندن قرآن از روى آن

١ـ حضرت صادق عليه السلام درحديث مرفوعى فرمود : هركه قرآن را از روى آن بخواند از ديدگان خود بهره مند شود ، و سبب سبك شدن عذاب پدر ومادرش گردد اگرچه آندو كافر باشند .

٢ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هرآينه من خوش دارم كه در خانه قرآنى باشد كه خداى عزوجل بدان سبب شيطانها را (از آنخانه) دور كند .

٣ـ ونيز فرمود عليه السلام : سه چيز است كه بدرگاه خداى عزوجل شكايت كند مسجد ويرانى كه اهلش در آن نماز نخوانند ، و دانشمند وعالمى كه ميان نادانها و جهال باشد و قرآنى كه گرد بدان نشسته وكسى آنرا نخواند .

٤ـ ونيز فرمود عليه السلام: خواندن قرآن از روى آن عذاب را از پدر و مادر سبك كند اگرچه آن

ولو كانا كافرين .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة ، عن معاوية بن وهب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : جعلت فداك إنّي أحفظ القرآن على ظهر قلبي فأقرؤه على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف ؟ قال : فقال لي: بل اقرأه وانظر في المصحف فهو أفضل ، أما علمت أنّ النظر في المصحف عبادة .

﴿ باب ﴾

✡(ترتيل القرآن بالصوت الحسن)✡

﴿٣٥١٠﴾ ١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن واصل بن سليمان، عن عبدالله بن سليمان قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: « و رتّل القرآن ترتيلاً » قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : بيّنه تبياناً ولا تهذّه هذّ الشعر ولا تنثره نثر الرّمل و لكن افزعوا قلوبكم القاسية ولا يكن همّ أحدكم آخر السورة .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القرآن نزل بالحزن فاقرؤوه بالحزن .

دوكافر باشند .

٥ ـ اسحاق بن عمار گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : قربانت گردم من قرآن راحفظ دارم آنرا از حفظ بخوانم بهتراست يا از روى قرآن ؟ فرمود : بلكه آنرا بخوان و نگاه بقرآن كن (و از روى آن بخوان) كه بهتراست ، آيا ندانسته‌اى كه نگاه كردن درقرآن عبادت است ؟

✡(باب)✡

(شمرده و هموار خواندن قرآن با آواز خوش)

١ـ عبدالله بن سليمان گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم ازگفتار خداى عزوجل (كه فرمايد :) « ورتل القرآن ترتيلا» فرمود : اميرالمؤمنين صلوات الله عليه فرموده : يعنى او را خوب بيان كن و همانند شعر آنرا بشتاب مخوان ، و مانند ريك (هنگام خواندن) آنرا پراكنده مساز ، ولى دلهاى سخت خود را بوسيلهٔ آن به‌بيم و هراس افكنيد ، و همت شما اين نباشدكه سوره را بآخر رساند (يعنى همت خود را در تدبر و تأمل در آيات و بكار بستن و عمل كردن آنها قرار دهيد نه باينكه سوره را بآخر رسانيد) .

٢ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : قرآن براى اندوه (وتاثر درنفوس مردمان) نازل شده پس آنرا با آواز حزين بخوانيد .

٣ ـ عليٌّ بن محمّد ، عن إبراهيم الأحمر ، عن عبدالله بن حمّاد ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اقرؤوا القرآن بألحان العرب وأصواتها و إيّاكم و لحون أهل الفسق و أهل الكبائر فإنّه سيجيىء من بعدى أقوام يرجّعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرّهبانية ، لا يجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبه شأنهم .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن حسن بن شمّون قال : حدّثني عليٌّ بن محمّد النوفلي ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : ذكرت الصوت عنده فقال : إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام كان يقرأ فربّما مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته و إنّ الإمام لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله النّاس من حسنه ، قلت : ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله يصلّي بالنّاس و يرفع صوته بالقرآن فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يحمل النّاس من خلفه ما يطيقون .

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سليم الفرّاء عمّن أخبره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أعرب القرآن فإنّه عربيٌّ .

﴿٣٥١٥﴾ ٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبدالله بن القاسم ، عن

---

٣ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : قرآن را بالحنها وآواز عرب بخوانيد، واز لحن فاسقان و گنهكاران دورى كنيد ، زيرا پس از من مردمانى بيايند كه قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگى و نوحه‌خوانى و خواندن كشيشان ، كه از گلوى آنها نگذرد (يعنى مقبول درگاه خداوند واقع نگردد ـ از مجلسى‌ره) دلهاى ايشان وارونه است ، و هر كه از آنها خوشش آيد نيز دلش وارونه است .

٤ ـ على بن محمد نوفلى گويد : نزد حضرت أبى‌الحسن عليه السلام از آواز خواندن ياد كردم فرمود : همانا على‌بن‌الحسين عليهما السلام قرآن ميخواند و چه بسا كسانى بر آنحضرت ميگذشتند و از آواز خوش او مدهوش ميشدند ، و اگر راستى امام چيزى از آواز خوشش آشكار كند مردم تاب شنيدن آنرا ندارند ، عرضكردم : مگر نبود كه رسولخدا (ص) بامردم نماز (جماعت) ميخواند و آوازش را بخواندن بلند ميكرد ؟ فرمود : رسولخدا (ص) باندازه تحمل و طاقت آنان كه پشت سرش بودند آوازش را بلند ميكرد .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : قرآن را بااعراب بخوانيد زيراكه قرآن عربى است .

شرح ـ فيض (ره) گويد : يعنى فصيح بخوانيد و از غلط آنرا بركنار كنيد ، ومجلسى (ره) گويد: گفته شده : يعنى بلحنهاى عرب بخوانيد باينكه محسنات قرائت از تفخيم وترقيق وادغام و چيزهاى‌ديگر را درآن بكار بريد .

٦ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : خداى عزوجل بموسى‌بن عمران عليه السلام وحى فرمود : كه هرگاه برابر

عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى موسى بن عمران عليه السلام إذا وقفت بين يديّ فقف موقف الذّليل الفقير وإذا قرأت التوراة فاسمعنيها بصوت حزين .

٧ ـ عنه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبدالله بن القاسم ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لم يعط أمّتي أقلّ من ثلاث الجمال والصوت الحسن والحفظ.

٨ ـ عنه ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن يونس ، عن عبدالله بن مسكان ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ من أجمل الجمال الشّعر الحسن ونغمة الصوت الحسن.

٩ ـ عنه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبدالله بن القاسم ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : لكلّ شيء حلية وحلية القرآن الصوت الحسن .

١٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن موسى بن عمر الصيقل ، عن محمّد بن عيسى عن السكونيّ ، عن عليّ بن إسماعيل الميثمي ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مابعث الله عزّ وجلّ نبيّاً إلّا حسن الصوت .

﴿٣٥٢٠﴾ ١١ ـ سهل [بن زياد] عن الحجّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليه أحسن النّاس صوتاً بالقرآن وكان السقّاؤون يمرّون فيقفون ببابه يسمعون قراءته وكان أبوجعفر عليه السلام أحسن النّاس صوتاً .

١٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد الأسدي ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن

من ایستادی چون شخص زبون و نیازمندی بایست ، وهر گاه تورات میخوانی بآواز حزین بخوان .

٧ـ ونیز فرمود عليه السلام که رسولخدا (ص) فرموده : بامت من کمتر از سه چیز داده نشده : زیبائی ، آواز خوش ، حافظه .

٨ـ ونیز فرمود : عليه السلام که رسولخدا (ص) فرموده : از جملهٔ زیباترین زیبائیها موی زیبا و نغمهٔ آواز خوش است .

٩ ـ ونیز فرمود : عليه السلام که رسولخدا (ص) فرموده است : هرچیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است .

١٠ـ مردی از امام صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود : خداوند هیچ پیمبری را مبعوث نفرموده جز اینکه خوش آواز باشد .

١١ـ و نیز فرمود علیه السلام که علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردم بود درخواندن قرآن و سقاها که میگذشتند بدرخانه اش میایستادند و قرآن خواندن او را گوش میدادند ، وحضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود .

١٢ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : مکروه است که قل هوالله احد بیك نفس خوانده شود .

أبان بن عثمان ، عن محمّد بن الفضيل قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : يكره أن يقرأ « قل هوالله أحد » بنفس واحد .

١٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : إذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان فقال : إنّما ترائي بهذا أهلك و النّاس قال : يا أبا محمّد اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع أهلك و رجّع بالقرآن صوتك فإنّ الله عزّ وجلّ يحبّ الصوت الحسن يرجّع فيه ترجيعاً .

﴿ باب ﴾

✡(فيمن يظهر الغشية عند [قراءة] القرآن)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يعقوب بن إسحاق الضبّيّ ، عن أبي عمران الأرمني ، عن عبدالله بن الحكم ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت : إنّ قوماً إذا ذكروا شيئاً من القرآن أوحُدّ ثوابه صعق أحدهم حتّى يرى أنّ أحدهم لو قطعت يداه أو رجلاه لم يشعر بذلك ؟ فقال : سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا نعتوا إنّما هو اللّين والرقّة والدّمعة والوجل .

أبو عليّ الاشعريّ ، عن محمّد بن حسّان ، عن أبي عمران الأرمني ، عن عبدالله بن الحكم عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

١٣ـ ابوبصير گويد : بحضرت باقر عليه‌السلام عرضكردم : هر گاه قرآن را باصداى بلند ميخوانم شيطان نزدم آيد وگويد : تو بااينكار بخوانوادهٔ خودت و مردم خودنمائى (وريا) ميكنى ؟ فرمود : اى ابامحمد باصوت (وآواز) متوسطى بخوان كه خانواده‌ات بشنوند ، و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان زيرا خداى عزوجل آواز خوش راكه در گلو چرخانده شود دوست دارد .

✡(باب)✡

(كسيكه هنگام خواندن قرآن خود را بغش ميزند)

١ـ جابر گويد : بحضرت باقر عليه‌السلام عرضكردم : مردمى هستندكه چون آيه‌اى از قرآن را ذكر كنند و يا براى آنان خوانده شود مدهوش گردند و چنان مينمايدكه اگر دستها يا پاهايش را ببرند نمى فهمد ؟ فرمود : سبحان‌الله اين‌كار شيطان است بچنين چيزى توصيف نشده‌اند ، و همانا تأثر از قرآن باينست‌كه دل نرم شود و برقت قلب واشك ريختن وترس است .

وبسند ديگر نيز جابر اين حديث را از آنحضرت عليه‌السلام روايت‌كرده است .

﴿ باب ﴾

✡(في كم يقرأ القرآن ويختم)✡

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن الحسين بن المختار ، عن محمّد بن عبدالله قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أقرأ القرآن في ليلة ؟ قال : لايعجبني أن تقرأه في أقلّ من شهر.

﴿٣٥٢٥﴾ ٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بعض أصحابه ، عن عليّ بن أبي حمزة قال : دخلت أبي عبدالله عليه السلام فقال له أبوبصير: جعلت فداك أقرأ القرآن في شهر رمضان في ليلة ؟ فقال : لا ، قال : ففي ليلتين ؟ قال : لا ، قال : ففي ثلاث ؟ قال : ها و أشار بيده ، ثمّ قال : يا أبا محمّد إنّ لرمضان حقّاً وحرمة لايشبهه شيء من الشهور و كان أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله يقرأ أحدهم القرآن في شهر أو أقلّ ، إنّ القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتّل ترتيلاً فإذا مررت بآية فيها ذكر الجنّة فقف عندها وسل الله عزّ وجلّ الجنّة وإذا مررت بآية فيها ذكر النّار فقف عندها وتعوّذ بالله من النّار .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عليّ بن النّعمان ، عن يعقوب بن شعيب

✡ (باب) ✡

(مدت خواندن قرآن و ختم آن (ومقدار زمانی که یکختم قرآن درآن شود)

١ـ محمد بن عبدالله گوید : بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم : قرآن را در یکشب بخوانم ؟ فرمود : خوش ندارم که درکمتر از یکماه بخوانی .

٢ـ علی‌بن‌أبی‌حمزه گوید : خدمت حضرت صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم پس ابوبصیر بآنحضرت عرض کرد: قربانت‌بروم: درماه رمضان همهٔ قرآن‌را دریکشب بخوانم؟فرمود : نه عرضکرد : در دوشب ؟ فرمود : نه ، عرضکرد : درسه شب ؟ فرمود : ها (یعنی آری بخوان) ـ و بادست خود اشاره فرمود ـ (مجلسی (ره) گوید : گویا اشاره‌فرمود که خاموش باش) سپس فرمود : ای ابا محمد برای ماه رمضان‌حقی وحرمتی است که ماههای دیگر مانند آن نیستند (یعنی اینکه اذنت دادم درسه شب بخوانی بخاطر حرمت ماه رمضان و امتیازش با ماههای دیگر است) و اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در یکماه یا کمتر میخواندند ، وهرآینه قرآن باسرعت وشتاب خوانده نشود ، وباید هموار وشمرده وباآهنگ خوش‌خوانده شود ، وهرگاه به‌آیه‌ای که درآن نام‌بهشت برده شده‌است گذرکنی‌آنجا بایست ، وازخدای عزوجل بهشت را بخواه ، و چون به آیه‌ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزد آن نیز ایست کن و از دوزخ بخدا پناه ببر .

٣ـ حسین‌بن خالد گوید : بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم : درچه مقدار از زمان (ودرچند

عن حسين بن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : في كم أقرأ القرآن فقال : اقرأه أخماساً ، اقرأه أسباعاً ، أما إن عندي مصحفاً مجزّى أربعة عشر جزءاً .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد عن أبيه ، عن عليّ بن المغيرة ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قلت له : إنّ أبي سأل جدّك ، عن ختم القرآن في كلّ ليلة ، فقال له جدّك : كلّ ليلة ، فقال له : في شهر رمضان ، فقال له جدّك في شهر رمضان ، فقال له أبي : نعم ما استطعت . فكان أبي يختمه أربعين ختمة في شهر رمضان ، ثمّ ختمته بعد أبي فربّما زدت وربّما نقصت على قدر فراغي و شغلي و نشاطي و كسلي فإذا كان في يوم الفطر جعلت لرسول الله صلى الله عليه وآله ختمة ولعليّ عليه السلام اُخرى ولفاطمة عليها السلام اُخرى ، ثمّ للأئمّة عليهم السلام حتّى انتهيت إليك فصيّرت لك واحدة منذ صرت في هذا الحال فأيّ شيء لي بذلك ؟ قال : لك بذلك أن تكون معهم يوم القيامة ، قلت : الله أكبر [فـ]لي بذلك ؟ ! قال : نعم ، ثلاث مرّات .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة قال : سأل أبو بصير أباعبدالله عليه السلام وأنا حاضر فقال له : جعلت فداك أقرأ القرآن في ليلة ؟ فقال : لا

روز) قرآن را بخوانم ؟ فرمود : آنرا درپنج قسمت بخوان (يعنى پنج روز كه بخش هر روزى شش جزء باشد) و درهفت بخش بخوان (يعنى در هفت روز) و درنزد من قرآنى است كه چهارده قسمت است (يعنى درچهارده روزختم ميشود) .

٤ـ على بن مغيرة گويد : بحضرت أبى الحسن (كاظم) عليه السلام عرضكردم : كه پدر من از جد شما پرسيده از ختم قرآن درهرشب ؟ وجد شما فرموده بود : هرشب ، وباو عرضكرده بود : درماه رمضان؟ جد شما فرموده بود : و در ماه رمضان ، پدرم باو عرضكرده بود : آرى هرچه توانائى داشته باشم (بخوانم) ؟ (فيض(ره) گويد : محتمل است دراينجا چيزى افتاده وساقط شده باشد) و پدرم چنين بود كه چهل بار قرآن را درماه رمضان ختم ميكرد ومن نيز پسراز پدرم (بهمين اندازه‌ها) ختم ميكنم گاهى بيشتر وگاهى كمتر باندازهٔ فراغت و شغلم و باندازهٔ نشاط وكسالتم ؟ وچون روزعيد فطر شود يكختم آنرا هديهٔ رسولخدا(ص) كنم ، ويكى را هديهٔ على عليه السلام و يكى را هديهٔ حضرت فاطمه عليها السلام و همچنين براى هريك از ائمه(ع) تا برسد بشماكه براى هريك يكى هديه كنم وتا باين حال رسيده‌ام چنين كرده‌ام ، براى من دربرابر اين عمل چه پاداشى هست ؟ فرمود : پاداشت اين است كه روز قيامت با ايشان باشى ، گفتم : الله اكبر ! اين است پاداش من ؟ تاسه بار فرمود : آرى .

٥ـ على بن أبى حمزه گويد: ابوبصير ازامام صادق عليه السلام پرسيد ـ ومن نيزدرخدمتش بودم ـ وعرضكرد: قربانت شوم ! من قرآن را دريكشب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضكرد : دردوشب ؟فرمود : نه ، تا رسيد بشش

فقال في ليلتين ؟ فقال : لاحتّى بلغ ستّ ليال فأشار بيده فقال : ها ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام : يا أبا محمّد إنّ من كان قبلكم من أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله كان يقرأ القرآن في شهر وأقلّ ، إنّ القرآن لايقرأ هذرمة ولكن يرتّل ترتيلاً إذا مررت بآية فيها ذكر النّار وقفت عندها وتعوّذت بالله من النّار ، فقال أبوبصير أقرأ القرآن في رمضان في ليلة ؟ فقال : لا ، فقال في ليلتين ؟ فقال :لا فقال : في ثلاث ؟ فقال : ها ـ وأومأ بيده ـ نعم شهر رمضان لايشبهه شيء من الشّهور ، له حقّ و حرمة ، أكثر من الصّلاة ما استطعت .

﴿ باب ﴾

✡ (أن القرآن يرفع كما أنزل) ✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : إنّ الرّجل الأعجميّ من اُمّتي ليقرأ القرآن بعجميّة فترفعه الملائكة على عربيّة .

﴿٣٥٣٠﴾ ٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن سليمان ، عن بعض أصحابه عن أبي الحسن عليه السلام قال : قلت له : جعلت فداك إنّا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا

شب بادست اشاره كرده فرمود : ها (يعنى آرى بخوان) سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود : اى ابا محمد آنان كه پيش از شماها بودند از اصحاب حضرت محمد(ص) قرآن را دريكماه وكمتر ميخواندند ، قرآن را بشتاب و سرعت نبايد خواندبلكه بايد هموار و شمرده خوانده شود ، و هرگاه بآيه‌اى برخورد كردى كه درآن ذكر دوزخ است نزد آن بايستى و از دوزخ بخدا پناه‌برى ، پس أبوبصير عرضكرد : در ماه رمضان قرآن را در يكشب بخوانم ؟ فرمود : نه ، عرضكرد : در دو شب بخوانم ؟ فرمود : نه ، عرضكرد : درسه‌شب بخوانم ؟ فرمود : آرى بخوان ـ و بادست‌خود اشاره‌كرد ـ آرى ماه رمضان(ماهى) است‌كه هيچكداميك از ماهها بدو نمانند براى آنماه حق و حرمتى است ، (و در آنماه) نماز هرچه توانى بخوان .

✡(باب)✡

(اينكه قرآن بهمانسان‌كه نازل‌گرديده بالا رود (نه بدانسان‌كه خوانند))

١ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : مرد عجمى (وغير عرب) از امت من قرآن را عجمى ميخواند (يعنى مراعات تجويد ومحسنات قرائت را نمى‌كند يااعراب‌آنرا غلطميخواند) و فرشتگان آنرا بعربى صحيح بالا برند .

٢ـ برخى از ياران محمدبن‌سليمان (يكى‌از رواويان حديث) از حضرت ابى‌الحسن عليه السلام حديث كندكه بآنحضرت عليه السلام عرضكردم : قربانت‌شوم ! ماآياتى (ازجانب‌شما) درقرآن مى‌شنويم‌كه آنطوركه

كما نسمعها ولا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم ، فهل نأثم ؟ فقال : لا ، اقرؤوا كما تعلّمتم فسيجيئكم من يعلّمكم .

﴿باب﴾
﴿فضل القرآن﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بدر ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ قل هوالله أحد مرّة بورك عليه ، ومن قرأها مرّتين بورك عليه و على أهله ، و من قرأها ثلاث مرّات بورك عليه و على أهله و على جيرانه ، و من قرأها اثني عشر مرّة بنى الله له اثني عشر قصراً في الجنّة فيقول الحفظة : اذهبوا بنا إلى قصور أخينا فلان فننظر إليها . و من قرأها مائة مرّة غفرت له ذنوب خمسة وعشرين سنة ما خلا الدّماء والأموال ومن قرأها أربعمائة مرّة كان له أجر أربعمائة شهيد كلّهم قد عقر جواده واُريق دمه ، و من قرأها ألف مرّة في يوم و ليلة لم يمت حتّى يرى مقعده في الجنّة أو يرى له .

٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن الحسن الميثميّ ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا أمرالله عزّوجلّ هذه الآيات أن يهبطن إلى الأرض

میشنویم نزد ما آنطور نیست ، ونمیتوانیم آنطور که ازشما بما رسیده است آنهارا بخوانیم آیا گناهکاریم؟ فرمود : نه ، همانطور که آموخته‌اید (وبلد هستید) بخوانید بزودی بیاید کسی که بشما بیاموزد (مقصود حضرت صاحب الامر علیه‌السلام است چنانچه فیض (ره) گوید) .

﴿باب﴾
(فضیلت (برخی از سوره‌ها و آیات) قرآن)

١ ـ محمدبن مروان ازحضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود : هرکس قل هوالله احد را یکبار بخواند براو مبارك باشد (وبرکت باو داده شود) و هرکس دوبار بخواند خودش وخاندانش برکت یابند، وهرکس سه‌بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند ، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر دربهشت بناکند و نگهبانان بهشت گویند : برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشاکنیم ، وهرکس صدبار بخواند گناهان بیست وپنجسال او بجز خونها و مالها (که بناحق ریخته و یا خورده است) آمرزیده شود ، هرکس چهارصد بار بخواند مزد چهارصد شهید داردکه همهٔ آنها اسبش‌را در راه خدا پی کرده وخونش ریخته شده است ، وهرکس دریکشبانه روز هزار بار آنرا بخواند نمیرد تا جایگاه خویش را دربهشت ببیند یا باو نشان داده شود .

٢ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : چون‌خدای عزوجل باین‌آیات (که درآخر حدیث بیاید) فرمان دادکه بزمین فرود آیند ، آنها بعرش درآویختند وگفتند : پروردگارا بکجا مارا فرو میفرستی ؟ بسوی

تعلّقن بالعرش وقلن أي ربّ إلى أين تهبطنا إلى أهل الخطايا والذّنوب فأوحى الله عزّوجلّ إليهنّ : أن اهبطن فوعزّتي وجلالي لا يتلوكنّ أحدٌ من آل محمّد و شيعتهم في دبر ما افترضت من المكتوبة في كلّ يوم إلّا نظرت إليه بعيني المكنونة في كلّ يوم سبعين نظرة أقضي له في كلّ نظرة سبعين حاجة وقبلته على ما فيه من المعاصي وهي اُمّ الكتاب و « شهدالله أنّه لاإله إلّاهو والملائكة واُولوا العلم » ، وآية الكرسي ، وآية الملك .

٣ - أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن حسّان ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، عن محمّد بن سكين ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتّى يدرك القائم و إن مات كان في جوار محمّد النبيّ صلى الله عليه وآله .

٤ - محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عليّ بن النعمان ، عن عبدالله بن طلحة ، عن جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ قل هوالله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفرالله له ذنوب خمسين سنة .

﴿٣٥٣٥﴾ ٥ - حميد بن زياد ، عن الخشّاب ، عن ابن بقّاح ، عن معاذ ، عن عمروبن جميع ، رفعه إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ أربع آيات من أوّل البقرة

خطاكاران وگنه كاران ؟ پس خداى عزوجل بآنها فرمود : فرود شويد كه بعزت و جلال خودم سوگند كه هيچكس از آل محمد (عليهم السلام) و شيعيان آنها شمارا درهرروز دنبال نماز واجبش نخواند جز اينكه بنظر مخصوصى درهرروز هفتاد بار باو نظر كنم و درهرنظر هفتاد حاجت اورا برآورم ، و او را با آنچه گناه دارد بپذيرم و آن آيات عبارت است از ام الكتاب (يعنى سورهٔ مباركهٔ حمد) و آيه : « شهدالله انه لااله الا هووالملائكة و اولواالعلم » (سورهٔ آل عمران آيه ١٨) و آية الكرسى ، و آيهٔ ملك (قل اللهم مالك الملك .... آيهٔ ٢٦ از سورهٔ آل عمران) .

٣- جابر گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود : هركس همه سوره‌ها مسبحات (يعنى سوره‌هائى كه اول آن سبح يايسبح است) پيش از آنكه بخوابد آنها را بخواند ، آنكس نميرد تاحضرت قائم عليه السلام را درك كند و اگر بميرد درجوار نبى اكرم محمد(ص) خواهد بود .

شرح - مسبحات كه اول آنها سبح يا يسبح است هفت سوره است : سورهٔ اسرى ، سورهٔ حديد ، سورهٔ حشر ، سورهٔ صف ، سورهٔ جمعه ، سورهٔ تغابن ، سورهٔ اعلى .

٤- رسولخدا(ص) فرمود: هركس هنگامى كه ببستر خواب رود صدبار سورهٔ قل هوالله احد را بخواند خداوند گناه پنجاه سال او را بيامرزد .

٥- و نيز آنحضرت (ص) فرمود : هركس چهار آيه از اول سورهٔ بقره وآية الكرسى و دو آيه بعداز آن (يعنى آيه هاى « لااكراه فى الدين .... » وآيهٔ : « الله ولى الذين آمنوا .... ») و سه آيهٔ آخر

وآية الكرسيّ وآيتين بعدها وثلاث آيات من آخرها لم ير في نفسه و ماله شيئاً يكرهه ولا يقربه شيطان ولا ينسى القرآن .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن سيف بن عميرة ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ إنّا أنزلناه في ليلة القدر ، يجهر بها صوته كان كالشاهر سيفه في سبيل الله ، ومن قرأها سرّاً كان كالمتشحّط بدمه في سبيل الله ، ومن قرأها عشر مرّات غفرت له على نحو ألف ذنب من ذنوبه .

٧ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي صلوات الله عليه يقول : قل هو الله أحد ثلث القرآن وقل يا أيّها الكافرون ربع القرآن .

٨ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن الحسن بن الجهم ، عن إبراهيم بن مهزم ، عن رجل سمع أبا الحسن عليه السلام يقول : من قرأ آية الكرسي عند منامه لم يخف الفالج إن شاء الله ، و من قرأها في دبر كلّ فريضة لم يضرّه ذو حمّة و قال : من قدّم قل هو الله أحد بينه و بين جبّار منعه الله عزّ وجلّ منه ، يقرأها من بين يديه و من خلفه وعن يمينه وعن شماله ، فإذا فعل ذلك رزقه الله عزّ وجلّ خيره ومنعه من شرّه ؛ و قال : إذا خفت أمراً

سورهٔ بقره را بخواند در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی بـاو نزدیك نشود ، و قرآن را فراموش نکند .

٦ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : هر کس سورهٔ « انا انزلناه فی لیلة القدر » را بخواند و آوازش را (هنگام خواندن آن) بلند کند مانند کسی است که شمشیر در راه خدا کشیده ، و هر کس آنرا آهسته بخواند مانند کسی است که در راه خدا در خون خود بغلطد ، و هر کس ده بار آنرا بخواند باندازهٔ هزار گناه از گناهانش آمرزیده شود .

٧ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : که پدرم صلوات الله علیه میفرمود : « قل هو الله احد » یك سوم قرآنست و « قل یا ایها الکافرون » یکچهارم آن است .

٨ـ ابراهیم بن مهزم از مردی حدیث کند که شنید از حضرت أبی الحسن علیه السلام که میفرمود : هر کس آیة الکرسی را دروقت خواب بخواند از دردفلج نترسد ان شاء الله ، و هر که پشت سر هر نماز واجب آنرا بخواند هیچ حیوانی که نیش زهرآگین دارد او را زیان نرساند و فرمود : هر کس قل هو الله احد را بین خود و بین جبار (وستمگری که آهنك آزار او را دارد) پیش دارد (و در برابر او این سوره را بخواند) خدای عزوجل او را از آن ستمکار منع کند ، (باین ترتیب که) بخواند آنرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپش ، وچون این کار را کرد خدای عزوجل خیر آن ستمکار را باو بهره کند و از شرش او را باز دارد . و فرمود : هر گاه از پیش آمدی ترسیدی صد آیه از قرآن از هر کجای آن که

فاقرأ مائة آية من القرآن من حيث شئت ثمّ قل : اللّهمّ اكشف عنّي البلاء ـ ثلاث مرّات ـ .

٩ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ مائة آية يصلّي بها في ليلة كتب الله عزّ وجلّ له بها قنوت ليلة ، ومن قرأ مائتي آية في غير صلاة لم يحاجّه القرآن يوم القيامة ، ومن قرأ خمسمائة آية في يوم وليلة في صلاة النّهار و اللّيل كتب الله عزّ وجلّ له في اللّوح المحفوظ قنطاراً من الحسنات و القنطار ألف ومائتا أوقيّة ؛ والأوقيّة أعظم من جبل أحد .

﴿٣٥٤٠﴾ ١٠ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن حسّان ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، عن منصور بن حازم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من مضى به يوم واحد فصلّى فيه بخمس صلوات ولم يقرأ فيها بقل هوالله أحد قيل له : يا عبدالله لست من المصلّين.

١١ ـ وبهذا الإسناد ، عن الحسن بن سيف بن عميرة ، عن أبي بكر الحضرمي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ في دبر الفريضة بقل هوالله أحد فإنّه من قرأها جمع الله له خير الدّنيا والآخرة وغفر له ولوالديه وما ولدا .

١٢ ـ عنه ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، رفعه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ سورة الأنعام نزلت جملة شيّعها سبعون ألف ملك حتّى انزلت على محمّد صلى الله عليه وآله فعظّموها وبجّلوها فإنّ

خواهى بخوان ، سپس سه بار بگو : «اللهم اكشف عنى البلاء» .

٩ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه صد آيه (از قرآن) درشب درنمازى بخواند (يعنى دريكى از نمازهائى كه شب ميخواند وظاهراً مقصود نمازهاى نافله‌ايست كه از اول شب تا صبح ميخوانند يا جداگانه دوركعت نماز بخواند و اين صد آيه را در آن بخواند) خداى عزوجل براى او عبادت يكشب را ثبت كند ، وهر كس دويست آيه درغيراز نماز بخواند قرآن در روز قيامت با او خصومت نورزد (و دربارهٔ ضايع گذاردنش و روى برتافتن از آن شكايت از او نكند) و هر كه درشبانه روز در نماز روز وشب پانصد آيه بخواند خداى عزوجل براى او درلوح محفوظ يك قنطار حسنه بنويسد و قنطار هزار و دويست اوقيه‌است و اوقيه بزرگتر از كوه احد است .

١٠ ـ ونيز فرمود عليه السلام : هركس يكروز تمام براو بگذرد ونمازهاى پنجگانه را بخواند و در آن نمازها قل‌هوالله احد نخواند باو گفته شود : اى بندهٔ خدا تو از نمازگزاران نيستى .

١١ ـ و نيز فرمود عليه السلام : هر كه ايمان بخدا و روز جزا دارد خواندن قل هوالله احد را دنبال هرنماز واجب از دست ندهد ، زيرا هركس آنرا بخواند خداوند خير دنيا و آخرت را براى او فراهم كند و او را و پدر ومادرشرا و هر كه از آندو متولد شده بيامرزد .

١٢ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : همانا سورهٔ انعام يكجا نازل گرديد و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه كردند تا بمحمد صلى‌الله عليه وآله نازل شد ، پس آنرا بزرك شماريد وگرامى داريد ، زيرا در

اسم الله عزّ وجلّ فيها في سبعين موضعاً ولو يعلم النّاس ما في قراءتها ما تركوها .

١٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله صلّى على سعد بن معاذ فقال : لقد وافى من الملائكة سبعون ألفاً وفيهم جبرئيل عليه السلام يصلّون عليه فقلت له : يا جبرئيل بما يستحقّ صلاتكم عليه ؟ فقال : بقراءته قل هو الله أحد قائماً وقاعداً وراكباً وما شياً وذاهباً وجائياً .

١٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد بن بشير ، عن عبيدالله بن الدّهقان ، عن درست ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ ألهيكم التكاثر عند النوم وقي فتنة القبر .

﴿ ٣٥٤٥ ﴾ ١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، عن عبدالله بن الفضل النوفليّ رفعه قال : ما قرئت الحمد على وجع سبعين مرّة إلّا سكن .

١٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لو قرئت الحمد على ميّت سبعين مرّة ثمّ ردّت فيه الرّوح ماكان ذلك عجباً .

١٧ ـ عنه ، عن أحمد ، عن بكر بن صالح ، عن سليمان الجعفريّ ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : سمعته يقول : ما من أحد في حدّ الصّبي يتعهّد في كلّ ليلة قراءة قل أعوذ برب الفلق و

هفتاد جاى آن نام خداى عزوجل ميباشد ، واگر مردم ميدانستند چه ثوابها و فضيلتهائى درخواندن آن سوره است آنرا وا نميگذاردند و ترك نميكردند .

١٣ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : پيغمبر صلى الله عليه وآله برجنازهٔ سعد معاذ نماز خواند وپس از آن فرمود : هفتاد هزار فرشته كه درآنها جبرئيل عليه السلام نيز بود آمدند و برجنازهٔ سعد نماز خواندند ، من بجبرئيل گفتم : اى جبرئيل بچه عمل سزاوار نماز شماهاشد ؟ جبرئيل گفت : براى خواندنش قل هو الله أحد را (درهمهٔ احوال) ايستاده و نشسته و سواره و پياده و درهنگام رفتن وآمدنش .

١٤ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هركه سورهٔ الهيكم التكاثر را هنگام خوابيدن بخواند از فتنهٔ قبر محفوظ بماند .

١٥ـ عبدالله بن فضل نوفلى درحديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم رسانده) حديث كند كه فرموده: سورهٔ حمد برهيچ دردى هفتاد بار خوانده نشود جزآنكه آندرد آرام گيرد .

١٦ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اگر سورهٔ حمد هفتادبار برمرده‌اى خوانده شود و روح به تن او بازگردد شگفت نيست .

١٧ـ سليمان جعفرى گويد : ازحضرت أبى الحسن عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : هيچكس نيست كه از دوران كودكى بعهده گيرد كه درهرشب سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و سورهٔ قل أعوذ برب الناس را هر

قل أعوذ برب الناس كل واحدة ثلاث مرات و قل هوالله أحد مائة مرة فإن لم يقدر فخمسين إلا صرف الله عز وجل عنه كل ملم أو عرض من أعراض الصبيان والعطاش وفساد المعدة و بدور - الدم أبداً ما تعوهد بهذا حتى يبلغه الشيب فإن تعهد نفسه بذلك أو تعوهد كان محفوظاً إلى يوم يقبض الله عز وجل نفسه .

١٨ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن أحمد المنقري قال: سمعت أبا إبراهيم عليه السلام يقول : من استكفى بآية من القرآن من الشرق إلى الغرب كفي [إذا كان بيقين] .

١٩ - الحسين بن محمد ، عن أحمد بن إسحاق ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً، عن بكر ابن محمد الأزدي ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام في العوذة قال : تأخذ قلة جديدة فتجعل فيها ماء ثم تقرأ عليها إنا أنزلناه في ليلة القدر ثلاثين مرة ثم تعلق وتشرب منها و تتوضأ ويز[د]اد فيها ماء إن شاء [الله] .

کدام سه‌بار بخواند و سورهٔ قل‌هوالله احد را صدبار و اگر نتواند پنجاه‌بار بخواند جزاینکه خدای‌عزوجل از او بگرداند هرنوع دیوانگی و جن‌زدگی و پیش‌آمدهائی که کودکان دچارش‌شوند ، ونیز مرض‌تشنگی وفاسد شدن معده و جوشش خون را تازمانی که بدان مداومت‌کند تا به‌پیری رسد ، واگر خودرا بخواندن آن پابند کند یادیگری برآن وادارش‌کند (یعنی اگر خودش سواد ندارد یاخواندن نتواند براوبخوانند) تا روزی‌که خدای عزوجل جانش را بگیرد محفوظ ماند .

توضیح - «بدورالدم» را لغتش درچندکتاب لغت‌که در دسترس بود نیافتم و «بدر» درلغت‌بمعنای سرعت و شتاب بسوی چیزی است ، وممکن است مقصود از «بدورالدم» مرض فشار خون باشد ولی چون اطمینانی باین ترجمه نداشتم لذا بنحو اجمال ترجمه شد . ودرنسخهٔ وافی «بدرةالدم» است‌که برای آن نیز معنائی نیافتم .

١٨- حسین‌بن احمد منقری گوید :ازحضرت موسی‌بن جعفرعلیهماالسلام‌شنیدم‌که میفرمود : هرکه بیك‌آیهٔ قرآن اکتفاکند (وآنرا برای نگهداری از خود بس داند) از شرق تا غرب همان آیه اورا بس باشد [اگر با ایمان وعقیده باشد] .

١٩ - حضرت صادق علیه‌السلام برای حفظ و نگهداری (از چشم و بلا ها) فرمود :کوزه تازهٔ (آب‌ندیده‌ای) بگیر وآن راآب‌کن سپس برآن سورهٔ انا انزلناه فی‌لیلةالقدر را سی‌بار بخوان سپس‌آن را آویزان‌کن وازآن بیاشام و وضوء بگیر و هرچه بخواهند درآن آب بیفزایند ان‌شاء[الله] .

شرح - یعنی هرگاه آب آن روباتمام رفت چنانچه آب روی آن بریزند همان تأثیر و خاصیت‌را دارد . و بنظر میرسدکه عبارت چنین باشد : «ویزداد فیها ماء ان شاء» ولفظ «الله» درآخر « شاء » از اضافات نسخه نویسان باشد ، و از شرح مجلسی (ره) نیز برای حدیث چنین برآید زیرا فرماید :

﴿٣٥٥٠﴾ ٢٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إدريس الحارثي ، عن محمّد بن سنان ، عن مفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يامفضّل احتجز من النّاس كلّهم ببسم الله الرّحمن الرّحيم و بقل هو الله أحد اقرأها عن يمينك و عن شمالك و من بين يديك و من خلفك و من فوقك و من تحتك ، فإذا دخلت على سلطان جائر فاقرأها حين تنظر إليه ثلاث مرّات و اعقد بيدك اليسرى ثمّ لا تفارقها حتّى تخرج من عنده .

٢١ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن جعفر ، عن السيّاري ، عن محمّد بن بكر ، عن أبي الجارود ، عن الأصبغ بن نباتة ، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنّه قال : والّذي بعث محمّداً صلى الله عليه وآله بالحقّ وأكرم أهل بيته ما من شيء تطلبونه من حرز من حرق أو غرق أو سرق أو إفلات دابّة من صاحبها أو ضالّة أو آبق إلّا وهو في القرآن ، فمن أراد ذلك فليسألني عنه ، قال : فقام إليه رجلٌ فقال : يا أمير المؤمنين أخبرني عمّا يؤمن من الحرق و الغرق ؟ فقال : اقرأ هذه الآيات « الله الّذي نزّل الكتاب و هو يتولّى الصّالحين » « و ما قدروا الله حقّ قدره ـ إلى قوله ـ سبحانه و تعالى عمّا يشركون » فمن قرأها فقد أمن الحرق و الغرق . قال : فقرأها رجلٌ و اضطرمت النّار في بيوت جيرانه و بيته وسطها فلم يصبه شيء . ثمّ قام إليه رجل آخر فقال : ياأمير المؤمنين

«ماءان شاء : اى كلما ينقص ماؤه يصب عليه ماء آخر....» سپس نظير آنچه ترجمه شد شرح فرموده .

٢٠ـ مفضل بن عمر گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : اى مفضل از همهٔ مردم خويشتن را بوسيلهٔ بسم الله الرحمن الرحيم و بسورهٔ قل هو الله احد نگهدارى و محافظت كن ، آنرا از سمت راستت و از سمت چپت و از پيش رويت و از پشت سرت و از بالاى سرت واز زيرپايت بخوان (يعنى بشش جهت بخوان) وچون برسلطان ستمكارى وارد شدى همينكه نگاهت باو افتاد سه بار آنرا (يعنى سورهٔ قل هو الله را) بخوان وبا دست چپ بشمار ، واز خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بيرون آئى .

٢١ـ اصبغ بن نباته از امير المؤمنين عليه السلام حديث كند كه فرمود : سوگند بدانكه محمد (ص) را بحقيقت برانگيخته و خاندانش را گرامى داشته هيچ چيزى نيست كه شما آنرا بجوئيد از حرز ودعاهائى كه براى محافظت ازسوختن ياغرق شدن يا دزد يا گريختن چهارپائى از دست صاحبش يا گمشده اى يا بندهٔ فرارى ، جز اينكه در قرآن است ، هركه خواهد از من بپرسد (تا باو بگويم) گويد : پس مردى برخاست و عرضكرد : يا امير المؤمنين مرا آگاه كن از آنچه براى محافظت از سوختن و غرق شدن است ؟ فرمود : اين آيات را بخوان : « الله الذى نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين » (سورهٔ اعراف آيه ١٩٦ ـ واول آيه اينطوراست : ان ولى الله الذى نزل الكتاب ....)وآيهٔ : «وما قدروا الله حق قدره » تا بگفتارش : «سبحانه و تعالى عما يشركون»(سورهٔ زمر آيه ١٧ ـ وتمام آيه اينطور است : «و ما قدروا الله حق قدره والارض جميعاً قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالى عما يشركون » پس

إنّ دابّتي استصعبت عليّ و أنا منها على وجل فقال : اقرأ في اُذنها اليمنى « وله أسلم من في السّماوات والأرض طوعاً و كرها و إليه ترجعون » ـ فقرأها فذلّت له دابّته ـ و قام إليه رجلٌ آخر فقال : يا أمير المؤمنين إنّ أرضي أرض مسبعة و إنّ السباع تغشى منزلي و لا تجوز حتّى تأخذ فريستها فقال : اقرأ « لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتّم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم ☆ فإن تولّوا فقل حسبي الله لا إله إلاّ هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم » ـ فقرأهما الرّجل فاجتنبته السباع ـ ثمّ قام إليه آخر فقال : يا أمير المؤمنين إنّ في بطني ماء أصفر فهل من شفاء ؟ فقال : نعم بلا درهم ولا دينار ولكن اكتب على بطنك آية الكرسي و تغسلها و تشربها و تجعلها ذخيرة في بطنك فتبرأ بإذن الله عزّ وجلّ ، ففعل الرّجل فبرأ بإذن الله ـ ثمّ قام إليه آخر فقال : يا أمير المؤمنين أخبرني عن الضّالّة ؟ فقال : أقرأ «يس» في ركعتين و قل : يا هادي الضّالّة ردّ عليّ ضالّتي ، ففعل فردّ الله عزّ وجلّ عليه ضالّته ـ ثمّ قام إليه آخر فقال : يا أمير المؤمنين أخبرني عن الآبق فقال : اقرأ « أو كظلمات في بحر لجّيّ يغشاه موج

هر كه اين آيات را بخواند از سوختن و غرق شدن ايمن است ، گويد : پس مردى آنرا خواند و آتش در خانه‌هاى همسايگانشان در گرفت و خانهٔ او هم وسط آن خانه‌ها بود و (از بركت آن آيات كه خوانده بود) آسيبى باو نرسيد ، سپس مرد ديگرى بر خاست و عرضكرد : يا أميرالمؤمنين حيوانى كه زير پاى من هست چموشى ميكند ومن ازآن ترسانم ؟ فرمود : در گوش راستش (اين آيه را)بخوان : « وله‌اسلم من فى السموات والارض طوعاً وكرهاً و اليه ترجعون» (سورهٔ آل عمران آيه ٨٣) وآنمرد اين آيه را خواند وآن حيوان براى او رام گرديد .

مرد ديگرى برخاست و عرضكرد : اى اميرمؤمنان سرزمين ما جاى درندگان است و درندگان بخانهٔ من درآيند و تاشكار خود را نگيرند از آنجا نگذرند ؟ فرمود : (اين دوآيه را) بخوان : « لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه‌ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين‌رؤف رحيم * فان تولوا فقل حسبى‌الله لااله الاهو عليه توكلت و هورب‌العرش العظيم» (سورهٔ توبه آيه‌هاى ١٣٨ و ١٣٩) پس آنمرد ايندو آيه را خواند و درندگان از او دور شدند .

سپس مرد ديگرى برخاست و عرضكرد : اى امير مؤمنان درشكم من آب زردى است (كه موجب بيمارى من شده است) آيا شفائى دارد ؟ فرمود : آرى (بى‌پول) وبدون صرف‌كردن درهمى و نه دينارى، بنويس آيةالكرسى را برشكمت و آنرا بشوى و بياشام و آنرا در شكمت ذخيره‌كن (محتمل است مقصود اين باشدكه تا مقدارى‌از زمان روى‌آن چيزى مخوركه درشكمت بماند) بخواست‌خداى عزوجل بهبودى يابى و آنمرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودى يافت .

سپس ديگرى برخاست و عرضكرد : يا أميرالمؤمنين از (آنچه براى پيداكردن حيوان) گمشده (فايده دارد) مرا آگاه فرما ؟ فرمود : سورهٔ يس را در دو ركعت نماز بخوان و بگو : «يا هادى الضالة رد ضالتى» (يعنى اى راهنماى گ شده گمشدهٔ مرابمن‌بازگردان)پس آنرا انجام داد و خداى‌عزوجل‌حيوان

من فوقه موج - إلى قوله - : و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور » - فقالها الرّجل فرجع إليه الآبق ، ثمّ قام إليه آخر فقال : يا أمير المؤمنين أخبرني عن السرق فإنّه لا يزال قد يسرق لي الشيء بعد الشيء ليلاً ؟ فقال له : اقرأ إذا أويت إلى فراشك « قل ادعوا الله أو ادعوا الرّحمن أيّاً ما تدعوا - إلى قوله - : و كبّره تكبيراً » ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام : من بات بأرض قفر فقرأ هذه الآية « إنّ ربّكم الله الّذي خلق السّموات و الأرض في ستّة أيّام ثمّ استوى على العرش - إلى قوله : - تبارك الله ربّ العالمين » حرسته الملائكة و تباعدت عنه الشياطين ، قال : فمضى الرّجل فإذا هو بقرية خراب فبات فيها ولم يقرأ هذه الآية فتغشّاه الشيطان و إذا هو آخذ بخطمه فقال له صاحبه : أنظره و استيقظ الرّجل فقرأ الآية فقال الشيطان لصاحبه : أرغم الله أنفك احرسه الآن حتّى يصبح ، فلمّا أصبح رجع إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره و قال له : رأيت في كلامك الشفاء والصدق ؛ و مضى بعد طلوع الشمس فإذا هو بأثر شعر الشيطان مجتمعاً في الأرض .

گمشده‌اش را باو برگردانید .

سپس دیگری برخاست و عرضکرد : ای امیر مؤمنان برای بندهٔ گریخته دستوری فرما فرمود : بخوان (این آیه را) : « او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج » تا گفتارش : « و من لم یجعل الله له نوراً فماله من نور» (سورهٔ نور آیه ٤٠) و آنمرد آن را گفت و بندهٔ فراریش بسوی او بازگشت .

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد : یاأمیرالمؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود ؟ فرمود : چون ببستر خواب رفتی (این آیه را بخوان) : «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن أیاً ما تدعوا» تا گفتارش : «وکبره تکبیراً» (سورهٔ اسراء آیه ١١٠) سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هرکس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد واین آیه را بخواند « ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش» تا گفتارش : «تبارک الله رب العالمین» (سورهٔ اعراف آیه ٥٤) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند ، گوید : پس آنمرد (یعنی مردی که برای ایمنی ازدزدی پرسش کرده بود ، یامرد دیگری) رفت و بویرانه‌ای رسید وشب را درآنجا خوابید و این آیات را نخواند ، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آنمرد را گرفت ، رفیقش باو گفت : مهلتش بده ، آنمرد (از این حرف) از خواب پرید وآیه‌ای را (که‌حضرت فرموده بود) خواند ، پس شیطان برفیقش گفت : خدا بینی تورا بخاك مالید ، اکنون باید تا بصبح او را محافظت و پاسداری کنی ، چون صبح شد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و جریان راگفت و عرضکرد : درسخن شما شفاء و راستی یافتم، وپس‌از بالا آمدن آفتاب بدانجا رفت وجای موی شیطان را درزمین‌دید .

٢٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن سلمة بن محرز قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : من لم يبرأه الحمد لم يبرأه شيء .

٢٣ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن صفوان بن يحيى ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : من قرأ - إذا أوى إلى فراشه - قل يا أيّها الكافرون و قل هوالله أحد كتب الله عزّ وجلّ له براءة من الشرك .

٢٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لاتملّوا من قراءة إذا زلزلت الأرض زلزالها ، فإنّه من كانت قراءته بها في نوافله لم يصبه الله عزّ وجلّ بزلزلة أبداً ولم يمت بها ولا بصاعقة ولا بآفة من آفات الدّنيا حتّى يموت و إذا مات نزل عليه ملك كريم من عند ربّه فيقعد عند رأسه فيقول : يا ملك الموت ارفق بوليّ الله فإنّه كان كثيراً ما يذكرني ويذكر تلاوة هذه السورة ، و تقول له السورة مثل ذلك و يقول ملك الموت قد أمرني ربّي أن أسمع له و اُطيع ولا اُخرج روحه حتّى يأمرني بذلك فإذا أمرني أخرجت روحه ، ولا يزال ملك الموت عنده حتّى تأمرني بقبض روحه وإذا كشف له الغطاء فيرى منازله في الجنّة فيخرج روحه من ألين ما يكون من العلاج ، ثمّ يشيّع روحه إلى الجنّة سبعون ألف ملك يبتدرون بها إلى الجنّة .

---

٢٢ - سلمة بن محرز گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود : كسى كه سورهٔ حمد او را بهبودى نبخشد هيچ چيز بهبودیش ندهد .

٢٣ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كس هنگامى كه ببستر خواب رود سورهٔ قل يا ايها الكافرون وقل هوالله احد را بخواند خداى عزوجل بيزارى (و دورى) از آتش را برايش بنويسد .

٢٤ - و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : از خواندن سورهٔ «اذا زلزلت الارض زلزالها» خسته نشويد زيرا هر كس در نمازهاى نافلهٔ خود آن سوره را بخواند هرگز خداى عزوجل او را بزمين لرزه گرفتار نكند و بدان نميرد و (نيز) ببرق زدن و آفتهاى ديگر دنيا دچار نگردد تا بميرد ، و چون بميرد فرشتهٔ كريمى از جانب پروردگارش براو فرود آيد و بالاى سرش بنشيند پس گويد : اى ملك الموت با دوست خدا مداراكن (وجانش را بآسانى بگير) زيراكه او بسيار مرا ياد ميكرد و اين سوره را ميخواند و آن سوره نيز بملك الموت مانند همين حرف را بگويد ، وملك الموت گويد : پروردگارم بمن فرمان داده كه گوش بفرمان و مطيع او باشم وجانش را نگيرم تا بدان دستوردهد ، وچون خودش دستور داد آنگاه جانش را بگيرم ، و پيوسته ملك الموت نزد او است تا خود او بگرفتن جانش دستور دهد ، وچون پرده ازبرابر ديده‌اش بكنار رود منزلهاى خود را دربهشت ببيند ، وجانش بآسانترين وجهى بيرون رود ، سپس جان او را هفتادهزار فرشته تابهشت بدرقه كنند و شتابانه او را ببهشت رسانند .

﴿ باب النوادر ﴾

﴿٣٥٥٥﴾ ١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن عبيس بن هشام ، عمّن ذكره ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قرّاء القرآن ثلاثة : رجل قرأ القرآن فاتّخذه بضاعة و استدرّ به الملوك و استطال به على النّاس و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيّع حدوده وأقامه إقامة القدح فلا كثّر الله هؤلاء من حملة القرآن ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأسهر به ليله و أظمأ به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فبأولئك يدفع الله العزيز الجبّار البلاء وبأولئك يديل الله عزّ وجلّ من الأعداء و بأولئك ينزّل الله عزّ وجلّ الغيث من السّماء فوالله لهؤلاء في قرّاء القرآن أعزّ من الكبريت الأحمر.

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن أبي حمزة ، عن أبي يحيى ، عن الأصبغ بن نباتة قال : سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول : نزل القرآن أثلاثاً : ثلث فينا و في عدوّنا ، وثلث سنن وأمثال ، وثلث فرائض وأحكام .

✡ (باب نوادر) ✡

١ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : قرآن خوانان سه گروه‌اند :

یکی آنکه قرآن خواند و آنرا سرمایهٔ کسب خود کند و پادشاهان را با آن بدو شد و بمردم بزرگی بفروشد .

ودیگر مردی‌است که قرآن‌را بخواند وحروف آنرا نگهداری کند ولی حدود آنرا ضایع سازد و آنرا چون قدح (جام آب) نگهداری کند (یعنی برای خود نمائی وهنگام سود جوئی ازآن منتفع گردد ودر سایر اوقات پشت سر اندازد چنانکه شخص سواره جام آبش‌را پشت سرش میآویزد ومانند این کلام در کتاب دعاء باب صلوات گذشت مراجعه شود) خداوند امثال اینان‌را در قرآن خوانان زیاد نکند .

ودیگر مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بردل دردمندش نهد و برای (خواندن و بکار بستن ودقت وغور درمعانیش) شب‌زنده‌داری کند وروزش‌را بتشنگی بسر برد ، ودرهنگام نمازهایش و جاهای آن بدان قیام کند ، واز بستر خواب بخاطر آن دوری گزیند ، وبخاطر این دسته از مردمان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند ، وببرکت ایشان است که خدای عزو جل شر دشمنان‌را باز دارد ، وبسبب آنان است که خدای عزوجل ازآسمان باران فرستد ، پس بخدا سوگند اینها درمیان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب‌ترند .

٢ ـ اصبغ بن نباته گوید : شنیدم از امیر المؤمنین عليه السلام که میفرمود : قرآن درسه بخش نازل‌شده یك بخش آن دربارهٔ ما ودشمنان ماست ، وبخش دیگر در سنتها وامثال است ، وبخش سوم در واجبات و احکام است .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحجّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن داود بن فرقد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القرآن نزل أربعة أرباع : ربع حلال وربع حرام و ربع سنن و أحكام و ربع خبر ما كان قبلكم و نبأ ما يكون بعدكم وفصل ما بينكم .

٤ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : نزل القرآن أربعة أرباع : ربع فينا و ربع في عدوّنا وربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحكام .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ و سهل بن زياد ، عن منصور بن العبّاس ، عن محمّد بن الحسن السّري ، عن عمّه عليّ بن السّري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أوّل ما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله : « بسم الله الرّحمن الرّحيم ۞ اقرأ باسم ربّك » و آخره « إذا جاء نصرالله » .

---

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : قرآن بچهار بخش نازل شده ، يك چهارم حلال ، و يك چهارم حرام ، ويك چهارم سنتها ، واحكام ، ويكچهارم اخبار گذشتگان وآيندگان از شما است و آنچه راجع برفع اختلاف ميانه شماها است .

شرح ـ مجلسى(ره) گويد : ممكن است ثلث (درخبر پيش) وربع (دراين خبر) برسبيل تخمين باشد يامجرد تقسيم به سه وچهار باشد اگر چه اقسام مساوى نباشند يا باعتبار اختلاف معانى وبطون است .... تاآنكه گويد : وبسا گفته شود : كه مقصود از حلال پيروى از اهل بيت عليهم السلام و از حرام پيروى دشمنانشان ميباشد تا باتقسيم آينده (در خبر ٤) موافق باشد .

وفيض (ره) گويد : بناى اين تقسيم برمساوى بودن واقعى وحقيقى (ميان اقسام) نيست و همچنين بنا برجدا بودن اقسام از تمام جهات از يكديگر نيست ، واز اين رو منافاتى بافزونى برخى از اقسام يا نقصانش از ديگرى ندارد ، ونيز منافاتى باداخل شدن بعضى اقسام دربعضى ديگر ندارد و مضمونهاى اين اخبار باخبرهاى بعدى نيز منافات ندارد (چون بنا برتقسيم حقيقى نيست) .

٤ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : قرآن برچهار بخش نازل گرديده است ، يكچهارم درباره ما ويكچهارم درباره دشمن ما ويكچهارم سنن وأمثال ويكچهارم فرائض واحكام است .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : نخستين چيزى كه بررسول خدا (ص) نازل گرديد (اين سوره بود) : « بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك » و آخرين چيزى كه نازل شد (سورهٔ) : « اذا جاء نصرالله » بود .

توضيح ـ مجلسى (ره) گويد : شايد مقصود اين باشد كه پس از سورهٔ اذا جاء نصرالله سورهٔ كاملهٔ ديگرى نازل نگشته ، پس منافات ندارد كه برخى از آيات پس از آن نازل شده باشد چنانچه مشهور است .

﴿٣٥٦٠﴾ ٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ و محمّد بن القاسم ، عن محمّد بن سليمان ، عن داود ، عن حفص بن غياث ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته ، عن قول الله عزّ وجلّ : « شهر رمضان الّذي اُنزل فيه القرآن » وإنّما اُنزل في عشرين سنة بين أوّله وآخره ؟ فقال أبوعبدالله عليه السلام : نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثمّ نزل في طول عشرين سنة ، ثمّ قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله : نزلت صحف إبراهيم في أوّل ليلة من شهر رمضان و اُنزلت التّوراة لستّ مضين من شهر رمضان و اُنزل الإنجيل لثلاث عشرة ليلة خلت من شهر رمضان و اُنزل الزّبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و اُنزل القرآن في ثلاث و عشرين من شهر رمضان .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن عيسى ، عن بعض رجاله ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا تتفأل بالقرآن .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن ابن مسكان ، عن محمّد بن الورّاق قال:

---

٦ ـ حفص بن غياث گويد : از حضرت صادق عليه السلام در بارهٔ گفتار خداى عز وجل پرسيدم (كه فرمايد : « ماه رمضان كه فرود شد در آن قرآن » سورهٔ بقره آيه ١٨٥) با اينكه قرآن از اول تا آخر در در ظرف مدت بيست سال نازل شده ؟ حضرت صادق عليه السلام فرمود: همهٔ قرآن يكجا در ماه رمضان ببيت المعمور نازل شده ، سپس درطول بيست سال تدريجاً نازل شد ، سپس : پيغمبر (ص) فرمود : صحف ابراهيم در شب اول ماه رمضان نازل شده ، وتورات درشب ششم ماه رمضان نازل شد ، وانجيل در شب سيزدهم نازل شد ، وزبور درشب هيجدهم ماه رمضان وقرآن در بيست وسوم ماه رمضان نازل شده است .

٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بقرآن تفأل نزن .

توضيح ـ مقصود از تفأل دراين حديث چنانچه فيض (ره) فرمود : پيش بينى از پيش آمدهاى آينده است مانند شفاى مريض يا مرگ او يا يافتن گمشده وامثال اينها از روى قرآن كه اين خود يكنوع فال زدنى است واين مورد نهى واقع شده واين منافاتى بااستخاره باقرآن كه متداول است ودر جواز آن حديثى رسيده است ندارد ، زيرا استخاره بمعناى طلب خير كردن از خداى وپى جوئى براى شناسائى خير وخوبى در كارها است كه ميخواهد بكند يا ترك كند ، و براى مشورت كردن با خداوند است چنانچه در حديث آمده كه باپروردگارت در كارها مشورت كن وميان استخاره باين معنى وتفأل فرق آشكارى است ، وسر اينكه از تفأل نهى شده اينست كه چون تفأل برخلاف شد موجب بدگمانى بقرآن شود ، ولى در استخاره چنين نيست (اين بود ملخصى از كلام فيض (ره) درباب نماز استخاره) ومجلسى (ره) گويد : وشايد ظاهرتر از اين كلام اينست كه مقصود نهى از تفأل بقرآن براى آنچيزى است كه رسم عرب بوده كه چون كلامى يا شعرى ميشنيدند فال خوب وبد ميزدند ، ومقصود امام عليه السلام اينست كه هنگام شنيدن يا خواندن قرآن آنطور فال نزنيد .

٨ ـ محمد بن وراق گويد : كتابى را كه در آن قرآنى بود وآنقرآن با آب طلا مهر خورده بود

عرضت على أبي عبدالله عليه السلام كتاباً فيه قرآن مختّم معشّر بالذّهب و كتب في آخره سورة بالذّهب فأريته إيّاه فلم يعب فيه شيئاً إلّا كتابة القرآن بالذّهب وقال : لايعجبني أن يكتب القرآن إلّا بالسّواد كما كتب أوّل مرّة .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن عيسى ، عن ياسين الضرير ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال : تأخذالمصحف في الثلث الثاني من شهر رمضان فتنشره وتضعه بين يديك و تقول : « اللّهمّ إنّي أسألك بكتابك المنزل و ما فيه و فيه اسمك الأعظم الأكبر و أسماؤك الحسنى و ما يخاف و يرجى أن تجعلني من عتقائك من النّار » و تدعو بما بدا لك من حاجة .

١٠ ـ أبوعليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمروبن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لكلّ شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان .

﴿٣٥٦٥﴾ ١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن سنان أو عن غيره ، عمّن ذكره قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن القرآن والفرقان أهما شيئان أو شيء واحد ؟ فقال عليه السلام : القرآن جملة الكتاب والفرقان المحكم الواجب العمل به .

١٢ ـ الحسين بن محمّد ، عن عليّ بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن جميل بن درّاج ، عن محمّد بن

وعشر گذارى شده بود ، ودرپايان آن نيز يكسوره باآب طلا نوشته شده بود من آن قرآن‌را بحضرت صادق عليه السلام عرضه نموده‌ونشان دادم (ومقصود اين بودكه بدانم آيا باآب طلا نوشتن ومهر گذارى آن عيبى دارد يانه ؟) پس آنحضرت درچيزى از آن عيبى نگرفت جز در نوشتن قرآن‌را با آب طلا و فرمود : خوش ندارم كه قرآن جز بامركب سياه نوشته شود چنانچه اول بار نوشته شده است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : مهر خوردن (مختم)را گفته‌اند : يعنى ميان آيه وآخر هرآيه‌را با آب طلا نشانه بزنند ، وممكن است نقش وسط جلد يا اول وآخر آن ياحاشيه آن‌باطلا بوده است .

٩ ـ زراره از حضرت باقر عليه‌السلام حديث كندكه فرمود : دردهۀ دوم ماه رمضان قرآن‌رابردار وبازكن وپيش رويت بنه و (اين دعارا) بخوان : « اللهم انى اسئلك بكتابك المنزل ومافيه وفيه اسمك الاعظم الاكبر واسماؤك الحسنى وما يخاف ويرجى ان‌تجعلنى من عتقائك‌من النار » وهرحاجتى كه‌خواهى ازخدا بخواه .

١٠ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : هرچيزى بهارى دارد وبهار قرآن ماه رمضان است .

١١ ـ محمد بن سنان يا ديگرى ازكسى كه نامش را برده حديث كندكه گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم كه قرآن وفرقان دوچيزند (دو معنى دارند) ياك چيزند ؟ فرمود : قرآن همۀ كتاب است ، وفرقان همان قسمت محكم آن است كه عمل بدان واجب است .

١٢ ـ حضرت باقرعليه السلام فرمود : قرآن يكى است ، واز نزديكى (يعنى خداى يگانه) نازل

مسلم، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ القرآن واحد نزل من عند واحد ولكنّ الاختلاف يجيىء من قبل الرُّواة .

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن الفضيل ابن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّ النّاس يقولون : إنّ القرآن نزل على سبعة أحرف ، فقال : كذبوا أعداء الله و لكنّه نزل على حرف واحد من عند الواحد .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن بكير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : نزل القرآن بإيّاك أعني و اسمعي يا جاره .

و في رواية اُخرى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : معناه ما عاتب الله عزّوجلّ به على نبيّه

گشته ، ولی اختلاف از طرف راویان آن پدید آمده .

١٣ ـ فضیل بن یسار گوید : بامام صادق علیه السلام عرضکردم : مردم میگویند : قرآن بهفت حرف نازل شده ؟ فرمود : دروغ گویند دشمنان خدا ، قرآن بیکحرف واز جانب یکی نازل شده است .

١٤ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده (که گویند:) « ایاك اعنی واسمعی یاجاره » (یعنی بتو میگویم ولی ای همسایه توگوش کن) .

شرح ـ نظیر این مثل در فارسی این است که گوید : بدر میگویند که دیوار بشنود . واصل این مثل عربی از داستانی گرفته شده که ملخص آن چنانکه میدانی درمجمع الامثال ـ ج ١ : ٥٠ ـ نقل کند این است که مردی بنام سهل بن مالك فزاری برای دیدار نعمان که از بزرگان عرب بود از وطن خود کوچ کرد ودربین راه گذارش بچادرهای قبیله‌ای افتاد که رئیسشان شخصی بنام حارثة بن لام بود ، سهل برای رفع خستگی سفر سراغ چادررئیس قبیله را گرفت وکنار آن چادر آمد ولی رئیس قبیله نبود وخواهرش که زنی بسیار زیبا بود درآن چادر بود ، خواهر حارثه او را بدرون چادر دعوت کرد واز مهمان تازه وارد (چنانچه رسم عرب بود) پذیرائی کرد واز چادر بیرون رفت ، هنگام بیرون رفتن نظر سهل باو افتاد ، و زیبائی فوق العاده‌اش اورا بشگفت درآورد ، وهوای ازدواج بااو بسرش افتاد ولی حیاء مانع از اظهار این پیشنهاد بود ، وتاچند روزی درآن چادر مهمان بود ، دریکی ازروزها که آن زن درخیمه نشسته بود سهل بیرون رفت ودر پشت چادر نشست واشعاری که از عشق درونی ومحبت قلبیش نسبت بآن آگاهی میداد بصورت خطاب بچادر سرود ودرآخرش این مصراع را گفت ، که یعنی آنچه تابحال گفتم ای چادر بتو گویم ولی ای همسایهٔ چادر (مقصودش آن زن است) توگوش کن ومخاطب درحقیقت توهستی .

(دنبالهٔ حدیث ١٤) .

و در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام است که معنای آن اینست (یعنی معنای حدیث گذشته) که هرچه خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله عتاب فرموده مقصود از آن دیگران است

ﷺ فهو يعني به ما قد مضى في القرآن مثل قوله : « ولولا أن ثبّتناك لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً » عنى بذلك غيره .

١٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب ، عن سفيان بن السمط قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام : عن تنزيل القرآن قال : اقرؤوا كما علّمتم .

﴿٣٥٧٠﴾ ١٦ ـ عليّ بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال : دفع إليّ أبوالحسن عليه السلام مصحفاً و قال : لا تنظر فيه ، ففتحته وقرأت فيه : «لم يكن الّذين كفروا»

مانند گفتار خداوند : « ولولا ان ثبتناك لقدكدت تركن اليهم ....» (سورهٔ اسراء آیه ٧٤ ـ یعنی اگر نبود که ماتورا استوار داشتیم نزدیك بود که کج شوی بسوی ایشان) وبا این کلام جز او را قصد کرده است .

١٥ ـ سفیان بن سمط گوید : از حضرت صادق علیه السلام از تنزیل قرآن پرسیدم (که چگونه بوده است و چنانچه اکنون است بهمین نحو بوده ؟) فرمود : همچنان که بشما آموخته اند بخوانید .

١٦ ـ احمدبن محمدبن أبی نصر گوید : حضرت رضا علیه السلام قرآنی بمن داد و فرمود : درآن نگاه مکن ، پس من آنرا باز کردم و در آن سورهٔ « لم یکن الذین کفروا » را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را بنامهای خودشان و نام پدرانشان یافتم ، گوید : پس حضرت نزد من فرستاد : که آن قرآن را بسوی من باز فرست .

شرح ـ فیض (ره) گوید : شاید مقصود از این نامهائی که در آن مصحف بوده تفسیر برای «الذین کفروا ، و المشرکین » بوده نه اینکه جزء آیات قرآن بوده است ، وهمین است مقصود از آنچه درحدیث است که « راوی گوید : بحضرت أبی الحسن علیه السلام عرضکردم : مامی شنویم آیاتی در قرآن (از جانب شما) و آنها با آنچه ماشنیده ایم تفاوت دارد ؟ » و مقصود از این حروف تفسیر الفاظ قرآن است که از طریق وحی معلوم شده و روبهمرفته هرچه از این سنخ اخبار (یعنی اخباری که اشعار در تحریف دارند) از ائمهٔ علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات ، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام فرموده اند منتها تفاوت آن تفسیری که آنها فرموده اند با تفسیرهای دیگر این است که اینها از طریق وحی بدانها رسیده است) سپس گوید : ودرکتاب الحجة نیز دسته ای از این اخبار گذشت و خلاصه تمام آنچه در اینباره رسیده است حمل برهمین معنائی شود که گفتیم زیرا اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد (و چنین احتمالی در کار آید) بهیچ یك از الفاظ قرآن نمی توانیم تکیه و اعتماد کنیم ، زیرا روی این مبنی محتمل است دستخوش تحریف و تغییر شده باشد ، و برخلاف آنچه خداوند نازل فرموده است باشد ، و بنابراین قرآن حجیت برای ما ندارد و فائده برآن مترتب نیست و هم چنین دستور بپیروی از قرآن و سفارش بدان ، ودستوری که فرموده اند : که هرگاه دو خبر بایکدیگر متعارض شد عرضه بر قرآن نمائید (و آنچه موافق باقرآن است بدان عمل کنید و آنچه مخالف با آن است آنرا رها کنید) همهٔ اینها بی فائده است ، وشیخ صدوق (ره) در کتاب اعتقادات فرموده است : عقیدهٔ ما (شیعیان دوازده امامی) براینست که قرآنی که خدای تعالی بپیغمبرش محمد

فوجدت فيها اسم سبعين رجلاً من قريش بأسمائهم وأسماء آبائهم قال: فبعث إلي": ابعث إلي" بالمصحف.

صلی‌الله علیه وآله نازل فرمود همین است که در دست مسلمانان و میان دوجلد است ، وکم وزیادی از آن نشده ، و تعداد سوره‌هایش نزد مردم (۱۱٤) سوره است ونزد ماسوره والضحی وألم نشرح یکسوره است و سوره لایلاف و ألم تر کیف ، یکسوره است ، و هر کس بمانسبت دهد که ماگوئیم بیش از این است دروغگو است ، سپس صدوق (ره) برای اثبات عدم تحریف استدلال کرده بروایاتی که در ثواب خواندن سوره‌ها درنمازها وغیر آن رسیده‌است ، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن‌روایاتی رسیده و جز اینها از مطالب دیگر (که همگی دلالت دارند براینکه تحریف وتغییری در قرآن رخ‌نداده) سپس داستان جمع قرآن که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده ذکر کند و فیض (ره) نیز وجهی برای آن بیان کرده و سپس دنبالهٔ بحث عدم تحریف یکی دو حدیث دیگر که اشعار بتحریف دارند ذکر میکند که یکی این حدیث است که رسولخدا صلی‌الله علیه‌وآله فرمود : اگرمردم قرآن را چنانچه نازل شده میخواندند دو نفرباهم احتلاف (در این دین) نداشتند ، و حدیث دیگر حدیثی است که کلینی (ره) در کتاب روضه نقل کرده درنامه‌ای‌که حضرت باقر علیه‌السلام بسعدالخیر نوشتند این جمله است : « واز پشت پا زدن این مردم بقرآن این بود که حروف آنرا برپا داشتند و حدود آنرا تحریف کردند .... » و سپس گوید : و این دوحدیث نیز دلالت دارند برآنچه ماگفتیم که مقصود از تحریف وتغییر و حذف همانا از نظر معنی وتفسیر است نه از نظر لفظ ، یعنی از نظر تفسیر و تأویل آنرا تغییر و تحریف کرده‌اند و برخلاف آنچه خدای تعالی اراده فرموده حمل نموده‌اند ، وهمچنین مقصود از روایاتی که (در برخی از آیات) رسیده است که این آیه اینگونه نازل شده همین است (یعنی از لحاظ تفسیر و تأویل مقصود خداوند این بوده است و نزول آن اینگونه بوده) نه آنچه مردم از ظاهر این روایات فهمیده‌اند ، و مقصود ائمه علیهم السلام‌این این نیست که در لفظ اینگونه نازل شده و دستخوش تحریف و تغییر گردیده .

(پایان کلام فیض - ره -).

مترجم گوید : این بهترین وجهی است که برای حمل اخباری که اشعار برتحریف دارند ذکرشده وگرنه جمعی از علمای شیعه مانند سید مرتضی (ره) اخباری که دلالت برتحریف کند از حشویه دانسته و بکلی بی‌اعتبار شمرده است ، و نظیر آنچه فیض (ره) در حمل اینگونه اخبار بیان کرده است جمعی از اخباریین مانند شیخ حرعاملی درکتاب اثبات الهداة نیز چنین حمل کرده‌اند و مادر اینجا کلام فیض(ره) که جامعترین ودرعین‌حال فشرده تر ازکلمات دیگران بود روی رعایت جنبهٔ اختصار انتخاب کردیم . و نکتهٔ دیگری که مارا برآن داشت که کلام فیض (ره) و آنچه در ضمن از صدوق (قده) نقل کرده بود نقل کنیم ودنبالهٔ آن‌اشاره بکلام شیخ حرعاملی (ره) بنمائیم این بودکه عقیدهٔ تحریف‌از اخباریین سرچشمه گرفته است و برخی از آنان هستند که پافشاری در اینباره داشته‌اند و تألیفاتی هم در اثبات آن نموده‌اند و ذکر کلام این سه بزرگوار که خود ازاخباریین وموردا‌حترام طرفین‌هستند برای پاسخ دادن بکسانی است که دنبال گفتهٔ برخی از اخباریین این بحث را تابامروزکشانده‌اند وگرنه بنا بگفتهٔیکی از اساتید بزرگ حفظه الله‌تعالی میفرمود : گویا من تمام قرآن را بهمین نحوکه هست هم اکنون باگوش خود از

١٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن حسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أبي عليه السلام : ماضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلّا كفر .

١٨ ـ عنه ، عن الحسين بن النضر ، عن القاسم بن سليمان ، عن أبي مريم الأنصاريّ ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سمعته يقول : وقع مصحف في البحر فوجدوه وقد ذهب مافيه إلّا هذه الآية « ألا إلى الله تصير الأُمور » .

١٩ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن أبان ، عن ميمون القدّاح قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام : اقرأ ، قلت : من أيّ شيء أقرأ ؟ قال : من السورة التاسعة قال : فجعلت ألتمسها فقال : اقرأ من سورة يونس قال : فقرأت « للّذين أحسنوا الحسنى و زيادة ولا يرهق وجوههم قتر ولا ذلّة » قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّي لأعجب كيف لاأشيب إذا قرأت القرآن .

٢٠ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ، عن الحجّال ، عمّن ذكره ، عن أحدهما

زبان مبارك رسولخدا صلى‌الله عليه و آله می‌شنوم ، زيرا قرآن و اين كتاب بزرگ آسمانی با أهميت فوق العاده و عجيبی كه مسلمانان بحفظ وقرائت و ياد دادن آن داشتند چنين نبوده است كه كسی بتواند تغيير و تحريفی در آن بدهد ، فقط دراينجا يك بحث باقی ماند وآن بحث اختلافات قراءات است كه آنهم ان‌شاءالله درجای خود بدان اشاره خواهيم نمود .

١٧ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پدرم عليه السلام فرمود : هيچكس قرآن را بهم نزند جز اينكه كافر شده است .

شرح ـ مقصود از بهم زدن قرآن يا تفسير كردن و جمع ميان آيه‌های آن و استنباط احكام از جمع بين چند آيه است چنانچه مجلسی (ره) احتمال داده ، ويا مقصود تأويل متشابهات آن طبق دلخواه و بدون دليل و مدركی از جانب معصوم عليه السلام است چنانچه فيض (ره) فرموده است .

١٨ ـ جابر گويد : ازحضرت باقر عليه السلام شنيدم كه فرمود : قرآنی در دريا افتاد و آن را بدست آوردند و ديدند كه تمام نوشته‌های آن رفته است جز اين آيه : « الاالی الله تصيرالامور » ـ (سورهٔ شوری آيهٔ ٥٣) .

١٩ ـ ميمون قداح گويد : حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود : بخوان ، عرضكردم : از چه بخوانم؟ فرمود : از سورهٔ نهم ، گويد : من شروع بجستجوی آن كردم فرمود : از سورهٔ يونس بخوان گويد : پس من اين آيه را خواندم : «للذين احسنوا الحسنى وزيادة ولايرهق وجوههم قترولاذلة » (آيهٔ ٢٦) فرمود : رسولخدا صلى‌الله عليه‌وآله فرموده : كه‌راستی من درشگفتم كه چگونه هنگامی كه قرآن ميخوانم مويم سپيده نشود ؟ .

٢٠ ـ حجال ازكسی كه نامبرده ازيكی‌از دو امام باقر و صادق عليهما السلام حديث كند كه گفت:

عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : «بلسان عربيّ مبين» قال : يبين الألسن ولا تبينه الالسن.

﴿ ٣٠٧٥ ﴾ ٢١ - أحمد بن محمّد بن أحمد ، عن محمّد بن أحمد النهدي ، عن محمّد بن الوليد ، عن أبان ، عن عامر بن عبدالله بن جذاعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من عبد يقرأ آخر الكهف إلّا تيقّظ في السّاعة الّتي يريد .

٢٢ - أبو عليّ الأشعريّ وغيره ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ ، عن عثمان بن عيسى ، عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : سليم مولاك ذكر أنّه ليس معه من القرآن إلّا سورة يس ، فيقوم من اللّيل فينفد ما معه من القرآن، أيعيد ما قرأ ؟ قال : نعم لا بأس .

٢٣ - محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عبدالرّحمن بن أبي هاشم ، عن سالم بن سلمة قال : قرأ رجل على أبي عبدالله عليه السلام و أنا أستمع حروفاً من القرآن ليس على ما يقرؤها

از آنحضرت پرسیدم : از گفتار خدای عزوجل (که در باره قرآن فرماید :) « بزبان عربی روشن کننده‌ای است » (سورهٔ شعراء آیهٔ ۱۹۵) ؟ فرمود : یعنی زبانها رابیان کند و زبانی آن رابیان‌نکند .

شرح - مجلسی (ره) گوید: برخی گفته‌اند : یعنی قرآن نیازمند باستشهاد باشعار عرب و کلمات آنها نیست بلکه بعکس است زیرا قرآن فصیح ترین کلامی است که همگی بدان اعتراف دارند . (پایان کلام مجلسی (ره)) .

و متحمل است مقصود این باشد که زبان عربی دارای ریزه‌کاریها ولطائف وکنایاتی است که آنها را بهیچ زبانی نمی‌توان ترجمه کرد چنانچه براهل اطلاع از ادبیات عرب پوشیده نیست ، و این بدان جهت است که لغت عرب جامعترین و وسیعترین لغات است و گاهی برای یك معنی چندین لغت (که هرکدام روی نکتهٔ خاصی وضع شده) و بالعکس برای چندین معنی گاهی یك لغت وضع شده (که آنهم روی قرینه و خصوصیات از هم متمایز میشوند) و البته این مطلب احتیاج بتوضیح بیشتری دارد که از وضع شرح و ترجمه ما بیرون است ولی چکیدهٔ بحث همان است که گفته شد .

۲۱ - حضرت صادق علیه السلام فرمود : هیچکس نیست که آخر سورهٔ کهف را بخواند جزاینکه در هرساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود .

۲۲- سعیدبن یسار گوید : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : سلیم (که نام) آزادکردهٔ شما است یادآور شده که جز سورهٔ یس از قرآن چیز دیگری حفظ ندارد وشب برمیخیزد وآنچه میداند (یعنی همان سورهٔ یس را) میخواند وبپایان میرسد و دیگر چیزی بلد نیست که بخواند آیاهمان را تکرارکند ودوباره بخواند ؟ فرمود : آری باکی نیست .

۲۳- سالم‌بن سلمة گوید: مردی برای حضرت صادق علیه السلام قرآن میخواند(وآنحضرت گوش میداد) ومن شنیدم که حروفی از آن که میخواند آنطورکه مردم میخوانند نبود (و ازنظرحروف وقرائت تفاوت

النّاس ، فقال أبوعبدالله عليه السلام : كفّ عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ النّاس حتّى يقوم القائم فإذا قام القائم عليه السلام قرأ كتاب الله عزّوجلّ على حدّه وأخرج المصحف الّذي كتبه عليّ عليه السلام وقال : أخرجه عليّ عليه السلام إلى النّاس حين فرغ منه و كتبه فقال لهم : هذا كتاب الله عزّوجلّ كما أنزله [الله] على محمّد صلى الله عليه وآله وقد جمعته من اللّوحين فقالوا : هوذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لاحاجة لنافيه ، فقال : أما والله ما ترونه بعديومكم هذا أبداً ، إنّما كان عليّ أن اُخبركم حين جمعته لتقرؤوه .

داشت باآنچه مردم میخوانند) حضرت صادق علیه السلام فرمود : ازاین قرائت خودداری کن (واینگونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت میکنند (و میخوانند) تو نیز بخوان تاآنگاه که حضرت قائم علیه السلام بیاید و چون حضرت قائم علیه السلام آید کتاب خدای عزوجل را برحد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی علیه السلام نوشته است بیرون آورد ، و فرمود : که علی علیه السلام پس از فراغت از آن برای مردم آورد و بآنها فرمود : این است کتاب خدا آنچنانکه خدا برمحمد (ص) نازل کرده است و من از دولوح آنرا فراهم کرده‌ام ، مردم گفتند : نزدما مصحفی است که قرآن درآن گرد آمده و ما باین (قرآن تو) نیازی نداریم ، علی علیه السلام فرمود : هان بخدا سوگند که هرگز پس از امروز آنرا نخواهید دید ، وفقط برمن (لازم) بود که پس از فراهم کردن وجمع کردنش شمارا بدان آگاه کنم تا آنرا بخوانید .

توضیح ـ دراینکه اختلاف مصحف علی علیه السلام بااین مصحفی که اکنون دردست است آیاچگونه اختلافی بوده وجوه زیادی گفته‌اند واز رویهمرفتهٔ روایات وکلمات بزرگان چنین استنباط میشود که یکی دواختلاف اساسی میان آندو وجود داشته :

یکی اینکه مصحف علی علیه السلام بترتیب نزول سوره‌ها وآیات جمع‌آوری شده است برخلاف این قرآن موجود در دست مسلمین که این ترتیب درآن هیچگونه مراعات نشده‌است و چه بسیار آیاتی که در مکه نازل شده و درضمن سورهٔ مدنی جمع‌آوری شده و یابعکس و هم چنین در جمع آوری سوره ها این ترتیب هیچگونه مراعات نشده و بساهست که اگر ترتیب نزول سوره ها و آیات مراعات میشد حقائقی از قرآن مجید روشن میشد .

دیگر از موارد اختلاف (که شاید اختلاف مهم همین باشد) بیانات و تفاسیری است که علی علیه السلام از رسولخدا (ص) گرفته و درآن مصحف بعنوان تفسیر و توضیح بیان فرموده ، و شاید قسمتی از اخباری که بظاهر اشعار بتحریف قرآن دارند نیز ناظر بهمین مطلب باشد چنانچه در شرح خبر شانزدهم نیز بدان اشاره شد .

و روی این دوجهت این خبر دلالت ندارد که متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد واین را دلیل برتحریف دانست ، چنانچه پیش‌از این نیز گذشت .

٢٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن سعيد بن عبدالله الأعرج قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يقرأ القرآن ثمّ ينساه ثمّ يقرؤه ثمّ ينساه أعليه فيه حرج ؟ فقال : لا.

٢٥ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أبي عليه السلام : ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلّا كفر .

﴿ ٣٥٨٠ ﴾ ٢٦ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، و محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل ، عن سدير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سورة الملك هي المانعة تمنع من عذاب القبر وهي مكتوبة في التوراة سورة الملك و من قرأها في ليلته فقد أكثر وأطاب ولم يكتب بها من الغافلين و إنّي لأركع بها بعد عشاء الآخرة و أنا جالس وإنّ والدي عليه السلام كان يقرؤها في يومه و ليلته و من قرأها إذا دخل عليه في قبره ناكر ونكير من قبل رجليه قالت رجلاه لهما : ليس لكما إلى ما قبلي سبيل قد كان هذا العبد يقوم عليّ فيقرأ سورة الملك في كلّ يوم وليلة ، وإذا أتياه من قبل جوفه قال لهما : ليس لكما إلى ما قبلي سبيل ، قد كان هذا العبد أوعاني سورة الملك ، وإذا أتياه من قبل لسانه قال لهما : ليس لكما إلى ما قبلي سبيل قد كان هذا العبد يقرأ بي في كلّ يوم وليلة سورة الملك .

٢٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن فرقد والمعلّى ابن خنيس قالا : كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام و معنا ربيعة الرّأي فذكرنا فضل القرآن فقال

---

٢٤ ـ سعيد بن عبدالله اعرج گويد : ازحضرت صادق عليه السلام پرسيدم از مردى كه قرآن راميخواند سپس فراموش كند ، و باز ميخواند و فراموش ميكند آيا براو گناهى هست ؟ فرمود : نه .

٢٥ ـ (اين حديث مانند حديث (١٧) از همين باب است كه باتوضيحى كه داشت گذشت) .

٢٦ ـ حضرت باقرعليه السلام فرمود : سورهٔ ملك سورهٔ مانعه (يعنى جلوگير) است ، كه از عذاب قبر جلوگيرى كند ، ودرتورات نيز بنام سورهٔ ملك نوشته شده وهر كه آنرا درشب بخواند عمل بسيار وپاكيزه اى انجام داده ، ودرآنشب باخواندن آن از غافلان نوشته نشود ، ومن درحاليكه نشسته ام پس از نماز عشاء در ركوع آنرا ميخوانم (شايد مقصود ركوع نماز و تيره باشد) و پدرم عليه السلام آنرا در هر روز و شب ميخواند و هر كه آنرا بخواند (همين كه ازدنيا رفت) و درگورش نكير ومنكر براو درآيند ازطرف پايش كه آيند پاهايش بآندو گويند : از اينطرف راه نيست چون اين بنده بروى ما مى ايستاد و در هر روز وشب سورهٔ ملك را ميخواند ، وچون از سوى شكمش درآيند ، بآندو گويد : از اينطرف راه نيست ، زيرا اين بنده سورهٔ ملك را درمن جاى داده ، وچون از جانب زبان (وسرش) درآيند ، زبان گويد : از اينطرف راه نيست چون اين بنده بوسيلهٔ من هرروز وهرشب سورهٔ ملك را ميخواند .

٢٧ ـ عبدالله بن فرقد و معلى بن خنيس گويند : ما درخدمت حضرت صادق عليه السلام بوديم و ربيعة الرأى نيز با ما بود ، پس ربيعه فضيلت قرآن را يادآور شد ، حضرت صادق عليه السلام فرمود : اگر

أبوعبدالله عليه السلام : إن كان ابن مسعود لايقرأ على قراءتنا فهو ضالٌّ ، فقال ربيعة : ضالٌّ ؟ فقال نعم ضالٌّ ، ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام : أمّا نحن فنقرأ على قراءة اُبيّ .

٢٨ ـ عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القرآن الّذي جاء به جبرئيل عليه السلام إلى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم سبعة عشر ألف آية .

تم كتاب فضل القرآن بمنه وجوده

[ويتلوه كتاب العشرة]

ابن‌مسعود مطابق قرائت ما نميخواند او گمراهست ربيعه گفت : گمراهست ؟ فرمود : آرى گمراه است ، سپس حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : اما ما مطابق قرائت ابى قرآن را ميخوانيم .

شرح ـ فيض(ره) گويد : از اين‌حديث فهميده شود كه قرائت صحيح قرائت ابى بن كعب است و اينكه آن قرائت موافق قرائت اهل بيت عليهم‌السلام است ، جز اينكه قرائت ابى امروزه نزد ما مضبوط نيست زيرا قرائت او درتمام الفاظ بدست‌ما نرسيده . ومجلسى (ره) گويد : شايد امام‌عليه‌السلام از ربيعه تقيه فرموده و از روى تقيه خودرا تابع قرائت ابى معرفى‌كرده است .

٢٨ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : قرآنى‌كه جبرئيل براى محمد (ص) آورد هفده هزار آيه بوده است .

توضيح ـ فيض(ره) پس‌از آنكه‌كلام مشهور را دربارهٔ عدد آيات كه گفته‌اند : (٦٦٦٦) آيه است نقل‌كرده چنين‌گويد : ممكن است اين اختلاف ازجهت شماره وحساب آيات پيدا شده باشد و ممكن است آياتى‌كه قرائت آنها منسوخ شده‌است نيز بحساب آمده باشد .

پايان كتاب فضيلت قرآن و دنبالش كتاب معاشرت بيايد

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب العشرة

﴿باب﴾

﴿ما يجب من المعاشرة﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن حديد ، عن مرازم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : عليكم بالصلاة في المساجد و حسن الجوار للنّاس و إقامة الشّهادة وحضور الجنائز ، إنّه لا بدّ لكم من النّاس إنّ أحداً لا يستغني عن النّاس حياته و النّاس لابدّ لبعضهم من بعض .

٢ ـ محمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ؛ وأبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً ، عن صفوان بن يحيى ، عن معاوية بن وهب قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وفيما بيننا وبين خلطائنا من النّاس ؟ قال : فقال : تؤدّون الأمانة إليهم وتقيمون الشّهادة لهم و عليهم وتعودون مرضاهم وتشهدون جنائزهم .

بنام خداوند بخشاينده مهربان

كتاب معاشرت (و دستور آميزش بامردم)

﴿باب﴾

اندازه واجب در معاشرت

١ ـ مرازم گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : برشما باد بنماز در مسجد ها ، و به نيكى به همسايگان ، و ادای شهادت ، وحاضر شدن درتشييع جنازه‌ها ، زيرا شما ناچاريد از زيستن با مردم ، و براستى كسى نيست كه تا زنده است از مردم بى‌نياز باشد وناچار مردم بايد باهمديگر سازش داشته‌باشند.

٢ـمعاوية‌بن وهب گويد : بحضرت‌صادق عليه السلام عرضكردم: چگونه‌براى‌ما بامردمى كه باما آميزش‌دارند شايسته است رفتار كنيم ؟ گويدكه درپاسخ فرمود: امانت آنها را بايشان بپردازيد ، و (در هنگام نياز) گواهى برسود و زيانشان بدهيد ، و بيمارانشان را عيادت كنيد و درجنازهٔ مرده‌هاشان حاضر شويد (ودر مراسم تشييع و دفن وكفن آنها شركت كنيد) .

﴿٣٥٨٥﴾ ٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ؛ و محمّد بن خالد جميعاً عن القاسم بن محمّد ، عن حبيب الخثعمي قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : عليكم بالورع و الاجتهاد واشهدوا الجنائز و عودوا المرضى واحضروا مع قومكم مساجدكم و أحبّوا للنّاس ما تحبّون لأنفسكم أما يستحيي الرّجل منكم أن يعرف جاره حقّه ولايعرف حقّ جاره .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن معاوية بن وهب قال : قلت له : كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا و بين قومنا و بين خلطائنا من النّاس ممّن ليسوا على أمرنا ؟ قال : تنظرون إلى أئمّتكم الّذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون فوالله إنّهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنائزهم ويقيمون الشهادة لهم وعليهم ويؤدّون الأمانة إليهم .

٥ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ؛ ومحمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان جميعاً ، عن صفوان بن يحيى ، عن أبي أسامة زيد الشحّام قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : اقرأ ـ على من ترى أنّه يطيعني منهم ويأخذ بقولي ـ السلام وأوصيكم بتقوى الله عزّوجلّ والورع في دينكم والاجتهاد لله و صدق الحديث وأداء الأمانة وطول السجود وحسن الجوار فبهذا جاء محمّد صلى الله عليه وآله أدّوا الأمانة إلى من ائتمنكم عليها برّا أوفاجراً ، فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأمر بأداء الخيط والمخيط ، صلواعشائركم واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم وأدّوا حقوقهم فإنّ الرجل

---

٣ ـ حبيب خثعمى گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه‌السلام كه ميفرمود : برشما باد به پارسائى و كوشش در اطاعت ، و برسر جنازه‌ها حاضر شويد ، و بيمارها را عيادت كنيد و بامردم در مساجدحضور بهمرسانيد ، و براى مردم چيزى را دوست داريدكه براى خودتان دوست داريد ، آيا شرم نكند يكى از شما كه همسايه‌اش حق او را بشناسد ولى او حق همسايه‌اش را نشناسد .

٤ ـ معاوية بن وهب گويد : بحضرت عرضكردم : چگونه شايسته است براى ما كه باقوم خود (يعنى شيعيان) و مردمانيكه با ماآميزش دارند وشيعه نيستند رفتار كنيم ؟ فرمود : نگاه كنيد به‌پيشوايان خودآنانكه از آنها پيروى‌كنيد و هرطورآنها رفتاركنند شمانيز همانطور رفتار كنيد ، بخدا سوگند آنها عيادت بيمار انشان را ميكنند ، و برسر جنازه‌هاشان حاضر گردند و بسود و زيان آنها گواهى دهند و امانتهاى آنهارا بآنها رد كنند .

٥ ـ زيدشحام گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : بهركس از مردم كه ببينى پيروى‌از من كنند و بگفتار من عمل كنند سلام مرابرسان ، و من بشما سفارش كنم كه نسبت بخداى عزوجل تقوى داشته باشيد و در دين خود پارسا باشيد و در راه خدا كوشش كنيد ، و براستگوئى و بأداء امانت وطول دادن سجده و نيكى باهمسايه شما را سفارش ميكنم زيرا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله همين دستورات را آورده است هركه بشما امانت سپرده باو پس بدهيد نيكرفتار باشد يابدكردار ، زيرارسولخدا صلى‌الله عليه‌وآله دستور ميداد كه سوزن و نخ را نيز بصاحبش پس دهيد ، و بافاميل خود پيوند داشته باشيد ، و بجنازهٔ

منكم إذا ورع في دينه وصدق الحديث وأدّى الأمانة وحسن خلقه مع النّاس قيل : هذا جعفريٌّ فيسرُّني ذلك ويدخل عليّ منه السّرور و قيل : هذا أدب جعفر وإذا كان على غير ذلك دخل عليّ بلاؤه وعاره وقيل : هذا أدب جعفر ، فوالله لحدّثني أبي عليه السلام أنّ الرّجل كان يكون في القبيلة من شيعة عليّ عليه السلام فيكون زينها آداهم للأمانة و أقضاهم للحقوق و أصدقهم للحديث ،إليه وصاياهم وودائعهم ، تسأل العشيرة عنه فتقول : من مثل فلان إنّه لآدانا للأمانة و أصدقنا للحديث .

﴿باب﴾

✡(حسن المعاشرة)✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن محمّد بن مسلم قال : قال : أبوجعفر عليه السلام : من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن محمّد بن حفص ، عن أبي الرّبيع الشاميّ قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام والبيت غاصٌّ بأهله فيه الخراساني والشامي و من أهل الآفاق فلم أجد موضعاً أقعد فيه فجلس أبوعبدالله عليه السلام و كان

مرده‌هاشان حاضر شوید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوقشان را بپردازید ، زیرا هرکس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند و اخلاقش بامردم خوب باشد گویند : این جعفری‌است واین مراشادکند وازجانب اوشادی در(دل) من‌آید وگویند : این روش پسندیدهٔ جعفر (بن‌محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث‌کرد که مردی از شیعیان علی علیه‌السلام در قبیله‌ای بود و زینت آن قبیله بشمار میرفت ، از همهٔ‌آنها درپرداخت امانت بهتر بود ، وحقوقشان را بهتر مراعات میکرد ، و درگفتار راستگوتر بود ، و سفارشات و همهٔ وصیتهای اهل قبیله و سپردهاشانرا آنان بدو می سپردند و چون از او پرسش میکردی میگفتند : کیست مثل فلانکس ؟ او در پرداخت امانت و راستگوئی از همهٔ مابهتر است .

✡(باب)✡

خوش سلوکی بامردم

١ ـ محمدبن‌مسلم گوید: حضرت‌باقرعلیه‌السلام‌فرمود: باهرکه‌آمیزش‌داری اگر توانی دست‌عطایت را بسرآنهاکشی وبآنها خیری برسانی بکن .

٢ ـ ابی الربیع شامی گوید : وارد شدم برحضرت صادق علیه السلام دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جائی که‌بنشینم نیافتم ، و حضرت صادق علیه‌السلام تکیه‌کرده بود پس روی دو پا نشست و فرمود : ای شیعهٔ آل‌محمد آگاه باشید که از مانیست آنکس که هنگام خشم

متّكئاً ثمّ قال : يا شيعة آل محمّد اعلموا أنّه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه ومن لم يحسن صحبة من صحبه و مخالقة من خالقه ومرافقة من رافقه و مجاورة من جاوره وممالحة من مالحه ؛ ياشيعة آل محمّد اتّقوا الله ما استطعتم ولاحول ولا قوّة إلّا بالله .

﴿٣٥٩٠﴾ ٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : «إنّا نراك من المحسنين» قال : كان يوسّع المجلس ويستقرض للمحتاج ويعين الضعيف .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن علاء بن الفضيل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبوجعفر عليه السلام يقول : عظّموا أصحابكم و وقّروهم ولا يتهجّم بعضكم على بعض ولا تضارّوا ولا تحاسدوا و إيّاكم والبخل كونوا عباد الله المخلصين [الصالحين] .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحجّال ، عن داود بن أبي يزيد و ثعلبة و عليّ بن عقبة ، عن بعض من رواه ، عن أحدهما عليهما السلام قال : الانقباض من النّاس مكسبة للعداوة .

نتواند خود دارى كند ، و (از مانيست) كسيكه باهم نشين خود خوشرفتارى نكند ، و باهم خوى خود خوش خلقى نكند ، و بارفيق خود رفاقت نكند ، و باهمسايهٔ خود خوش همسايگى نكند ، و باهم خوراك خود مراعات خوراك نكند ، اى شيعهٔ آل محمد تابتوانيد از خدا بپرهيزيد ولاحول ولاقوة الابالله .

٣ ـ حضرت صادق عليه‌السلام در تفسير گفتار خداى عزوجل (كه دربارهٔ يوسف عليه‌السلام فرمايد :) « ماترا از نيكوكاران دانيم » (سورهٔ يوسف آيه ٣٦) فرمود : براى واردين جاباز ميكرد ، وبه نيازمندان وام ميداد ، و به ناتوانان كمك ميكرد .

٤ ـ و نيز فرمود عليه‌السلام : كه امام باقر عليه‌السلام ميفرمود : ياران خود را بزرگ شماريد و احترامشان كنيد و برخى از شما بر برخى ديگر هجوم نبريد ، و بهم زيان نزنيد و برهم حسدنورزيد و از بخل بپرهيزيد تا از بندگان بااخلاص [و شايستهٔ] خدا باشيد .

شرح ـ فيض (ره) گويد : « برخى بر برخى ديگر هجوم نبريد » يعنى سرزده براو وارد نشويد و در كتاب ايمان و كفر همين حديث را كلينى نقل فرمود باين عبارت : « ولا يتهجم بعضكم بعضاً » ولفظ « على » ندارد و معنايش اينست كه او را از خود نرانيد و در برخى نسخه‌ها اينطور است «ولايتجهم» كه جيم برهاء مقدم است ، يعنى : روباو ترش نكنيد .

٥ ـ برخى از راويان از يكى دو امام باقر و صادق عليهما السلام حديث كرده‌اند كه فرمود : ترش روئى بمردم دشمنى ببارآرد .

﴿ باب ﴾

✡(من يجب مصادقته و مصاحبته)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن حسين بن الحسن ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن موسى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا عليك أن تصحب ذا العقل وإن لم تحمد كرمه ولكن انتفع بعقله و احترس من سيّىء أخلاقه ولا تدعنّ صحبة الكريم وإن لم تنتفع بعقله ولكن انتفع بكرمه بعقلك وافرر كلّ الفرار من اللّئيم الأحمق .

٢ ـ عنه ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن محمّد بن الصلت ، عن أبان ، عن أبي العديس قال : قال أبوجعفر عليه السلام : يا صالح اتّبع من يبكيك وهو لك ناصح ولا تتّبع من يضحكك وهو لك غاشّ و سترتّون على الله جميعاً فتعلمون .

﴿٣٥٩٥﴾ ٣ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن موسى بن يسار القطّان ، عن المسعودي ، عن أبي داود ، عن ثابت بن أبي صخرة ، عن أبي الزّعلى قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انظروا من تحادثون ، فإنّه ليس من أحد ينزل به الموت إلّا مثّل له أصحابه إلى الله إن كانوا خياراً فخياراً وإن كانوا شراراً فشراراً ، وليس أحد يموت إلّا تمثّلت له عند موته .

✡ (باب) ✡

(كسيكه رفاقت و هم نشينى بااو لازم است)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرمود : باكى نيست برتو كه با شخص خردمند همنشين شوى اگر چه كرم (جوانمردى وجود و بخشش) او را نپسندى (و از اين ناحيه نفعى از او نبرى) ولى از خرداو منتفع شو ، واز اخلاق بدش بپرهيز ، وهيچگاه هم نشينى باشخص كريم را از دست مده اگر چه از خرد او سودى نبرى ولى باخرد خود از كرم او سود ببر ، و بگريز هرچه ميتوانى ازهم نشينى باشخص پست وبى خرد .

٢ ـ ابوعديس گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : اى صالح (ظاهر اينست كه صالح نام ابوعديس بوده) پيروى كن از كسيكه تورا ميگرياند و اندرزت ميدهد ، و پيروى مكن از آنكه تورا بخنداند و گولت زند ، و بزودى همگى برخدا در آئيد و بدانيد .

شرح ـ فيض (ره) گويد : يعنى چون بر خداى تعالى درآئيد صدق اين گفتار وحقيقت آن آشكار گردد ولى اكنون در زير پرده‌هاى عزور و خود بينى پنهان است .

٣ ـ اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : بنگريد : كه با چه كسى هم صحبت هستيد ؛ زيرا هيچكس نيست كه مرگش فرارسد جزآنكه يارانش در پيش خدا برابرش مجسم شوند ، اگراز نيكان باشد نيكانند (و بدانها شاد شود) و اگر از بدان باشد بدهستند (و بداند كه بسرنوشت آنان دچار شود) و هيچكس نيست كه بميرد و هنگام مرگش برابر او مجسم نشود .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض الحلبيّين ، عن عبدالله بن مسكان ، عن رجل من أهل الجبل لم يسمّه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : عليك بالتلاد وإيّاك و كلّ محدّث لاعهد له ولاأمان ولادمّة ولا ميثاق و كن على حذر من أوثق النّاس عندك .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : أحبّ إخواني عليّ من أهدى إليّ عيوبي .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن الحسن ، عن عبيدالله الدّهقان ، عن أحمد بن عائذ ، عن عبيدالله الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا تكون الصداقة إلاّ بحدودها فمن كانت فيه هذه الحدود أو شيء منها فانسبه إلى الصّداقة و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة فأوّلها أن تكون سريرته و علانيته لك واحدة ، والثاني أن يرى زينك زينه وشينك شينه ، والثالثة أن لاتغيّره عليك ولاية ولا مال ، والرّابعة أن لايمنعك شيئاً تناله مقدرته ، والخامسة وهي تجمع هذه الخصال أن لايسلّمك عندالنكبات .

---

٤ ـ ابن مسكان ازمردى ازاهل جبل كه نامش را نگفته از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود : برتوباد (كه رفاقت كنى) با دوستان ديرين (كه آنها را آزمايش كرده‌اى) و بپرهيز از هر (رفيق) تازهٔ پيمان شكن كه پناه ندهدو عهد و ميثاقى نشناسد و از استوارترين مردمان در پيش خود برحذرباش (كه ممكن است روزى دشمنت شود) .

٥ ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : محبوبترين برادرانم نزد من كسى است كه عيبهاى مرا پيش من هديه آورد (و آنها را بمن گوشزد كند) .

٦ ـ و نيز فرمود عليه‌السلام : دوستى از روى راستى و درستى نباشد جز باشرائط آن پس هر كه در او آن شرائط يا پاره‌اى ازآنها باشداو را اهل چنين دوستى بدان وكسيكه چيزى از آن شرائط در او نباشد او را باينگونه دوستى نسبت مده .

اولش اينكه نهان و عيانش براى تو يكسان باشد .

دوم اينكه زيب و زينت تو را زينت خود داند ، وزشتى تورا زشتى خود شمرد .

سوم اينكه رياست و دارائى حالش را نسبت بتو تغيير ندهد .

چهارم اينكه از آنچه توانائى دارد نسبت بتو دريغ نكند .

پنجم ـ كه همهٔ اين خصلتها را در بردارد ـ اينكه هنگام بيچارگى وپيش آمدهاى ناگوار تو را رها نكند .

﴿باب﴾

﴿من تكره مجالسته ومرافقته﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن سالم الكندي ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا صعد المنبر قال ينبغي للمسلم أن يتجنّب مواخاة ثلاثة : الماجن الفاجر ، والأحمق ، والكذّاب ، فأمّا الماجن الفاجر فيزيّن لك فعله ويحبّ أن تكون مثله ولا يعينك على أمر دينك و معادك ومقاربته جفاء و قسوة و مدخله و مخرجه عار عليك ، وأمّا الأحمق فإنّه لا يشير عليك بخير ولا يرجى لصرف السّوء عنك ولو أجهد نفسه . وربما أراد منفعتك فضرّك فموته خير من حياته وسكوته خير من نطقه وبُعده خير من قربه ، وأمّا الكذّاب فإنّه لا يهنئك معه عيش ، ينقل حديثك و ينقل إليك الحديث كلّما أفنى أحدوثة مطرها بأخرى مثلها حتّى أنّه يحدّث بالصدق فما يصدّق و يفرّق بين النّاس بالعداوة فينبت السخائم في الصّدور فاتّقوا الله عزّ وجلّ وانظروا لأنفسكم .

﴿٣٦٠٠﴾ ٢ ـ وفي رواية عبدالأعلى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام :

﴿باب﴾

(کسیکه هم نشینی و رفاقت با او بد است)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود ، هر زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بمنبر میرفت میفرمود : سزاوار است از برای مسلمان که از رفاقت باسه کس دوری جوید : پرروی بیباکی که تباهکار است ، و احمق ، و دروغگو ، اما شخص پرروی تباهکار پس کردار خویشتن را برای تو بیاراید و دوست دارد که تو نیز مانند او باشی ، ونه در کار دین تورا کمك کند و نه در کار آخرت ، و نزدیکی بااو جفاکاری و سنگدلی است و ورود و خروج او (و رفت و آمدش) برای تو ننگست ، و اما احمق پس کار خیری در بارهٔ تو انجام ندهد و بجلو گیریش از رسیدن بدی بتوامیدی نیست اگرچه خود را بتلاش اندازد و بساکه بخواهد بتو سودی برساند ولی (از روی حماقت) زیانت رساند پس مرگ او به از زندگیش میباشد ، و خموشی او به از گفتارش ، و دوری او (از تو) به از نزدیکی اوست ، و اما دروغگو زندگی کردن بااو برتو گوارا نشود ، گفتار تو را بدیگران بازگوید ، واز دیگران بسوی تو آرد ، هرگاه افسانهٔ را بپایان رساند آنرا بافسانهٔ دیگری مانند آن بچسباند (و درنسخهٔ وافی « مطها » است یعنی بکشاند) تابدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند ، و میانهٔ مردمانرا بدشمنی پراکنده سازد ، و در سینه‌ها تخم کینه افشاند و برویاند ، از خدای عزوجل بپرهیزید و خود رابپائید .

٢ ـ ونیز از آنحضرت علیه‌السلام حدیث کرده که فرمود : شایسته نیست که مردمسلمان باشخص

لاينبغي للمرء المسلم أن يواخي الفاجر فإنّه يزيّن له فعله ويحبّ أن يكون مثله ولا يعينه على أمر دنياه ولا أمر معاده و مدخله إليه و مخرجه من عنده شين عليه .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن يوسف ، عن ميسّر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاينبغي للمرء المسلم أن يواخي الفاجر ولا الأحمق ولا الكذّاب .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن بعض أصحابه ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال عيسى بن مريم عليه السلام : إنّ صاحب الشرّ يعدي وقرين السوء يردى فانظر من تقارن .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ ومحمّد بن الحسين ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن موسى قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يا عمّار إن كنت تحبّ أن تستتبّ لك النعمة و تكمل لك المروءة وتصلح لك المعيشة ، فلا تشارك العبيد و السفلة في أمرك فإنّك إن ائتمنتم خانوك وإن حدّثوك كذبوك وإن نكبت خذلوك وإن وعدوك أخلفوك .

٦ ـ قال : و سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار وحبّ الفجّار للأبرار فضيلة للأبرار و بغض الفجّار للأبرار زين للأبرار و بغض الأبرار للفجّار خزي على الفجّار .

تبهكار طرح برادرى افكند ، زيراكه او كردار خود را برايش بيارايد و دوست دارد كه آن مسلمان هم چون او شود ، و او را نه در كار دنيا و نه در كار آخرتش كمك نكند ، و رفت و آمدش براى او ننگ است .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : شايسته نيست براى مرد مسلمان كه با شخص تبهكار واحمق ودروغگو رفاقت كند .

٤ ـ حضرت ابوالحسن عليه السلام فرمود : عيسى بن مريم عليه السلام فرموده : همانا شخص بدكار بدى وى سرايت كند ، و هم نشين بد انسان را بهلاكت افكند ، پس بنگر باچه كس هم نشين گردى .

٥ ـ عمار بن موسى گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : اى عمار اگر خواهى كه نعمتت پابرجا باشد ، ومردانگيت كامل وبى عيب باشد ، وزندگيت نيكو گردد ، بنده‌هاى زرخريد واشخاص پست را در كارهاى خود وارد مكن ، زيرا اگر امانتى بايشان سپارى بتو خيانت كنند ، واگر خبرى برايت آورند دروغ گويند ، واگر بنكبت روزگار دچار شوى رهايت كنند ، واگر وعده‌اى بتو دهند بدان وفا نكنند .

٦ ـ گويد : ونيز از آن حضرت عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : دوست داشتن نيكان نيكان را براى آنها ثواب است ، ودوست داشتن تبهكاران نيكان را براى نيكان فضيلت است ، ودشمنى تبهكاران با نيكان براى نيكان زينت است ، ودشمنى نيكان با تبهكاران براى تبهكاران خوارى ورسوائى است .

﴿٣٦٠٥﴾ ٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن عذافر ، عن بعض أصحابهما ، عن محمّد بن مسلم وأبي حمزة ، عن أبي عبدالله ، عن أبيه عليهما السلام قال : قال لي أبي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما : يا بنيّ انظر خمسةً فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم في طريق ، فقلت : يا أبت من هم عرّفنيهم ؟ قال : إيّاك و مصاحبة الكذّاب فإنّه بمنزلة السراب يقرّب لك البعيد و يبعّدلك القريب و إيّاك و مصاحبة الفاسق فإنّه بايعك بأكلة أو أقلّ من ذلك وإيّاك و مصاحبة البخيل فانّه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه وإيّاك ومصاحبة الأحمق فإنّه يريد أن ينفعك فيضرّك وإيّاك ومصاحبة القاطع لرحمه فإنّي وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّوجلّ في ثلاثة مواضع قال الله عزّوجلّ : فهل عسيتم إن تولّيتم أن تفسدوا في الأرض و تقطّعوا أرحامكم ☆ أولئك الّذين لعنهم الله فأصمّهم وأعمى أبصارهم » وقال عزّوجلّ : « الّذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمرالله به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللّعنة ولهم سوء الدّار » وقال في البقرة : « الّذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمرالله به أن يوصل و يفسدون في الأرض أولئك هم الخاسرون » .

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن موسى بن القاسم قال : سمعت المحاربيّ

---

٧ ـ حضرت صادق از پدرش عليهما السلام حديث كند كه پدرم على بن الحسين عليهما السلام بمن فرمود : اى فرزند درنظر داشته باش كه باپنج كس همنشين نشوى ، وباآنها گفتگو ورفاقت درراهى نكنى گفتم : پدرجان آنها كيانند ؛ بمن معرفى كن ، فرمود : زنهار مبادا بادروغگو هم نشين شوى زيرا كه او بمنزلهٔ سرابى است كه دوررا درنظرت نزديك ونزديكرا برايت دور جلوه دهد ، وزنهار ازهم نشينى بافاسق وگنهكار بپرهيز زيراكه اوبيك لقمه يا كمتر ازآن ترا بفروشد ، وبرتو بادكه باشخص بخيل هم نشين نگردى زيراكه او مال خودرا درسخت ترين نيازمنديهايت از تو دريغ دارد ، وزنهار مبادا بااحمق هم نشين شوى كه او ميخواهد بتو سود رساند ولى (بواسطهٔ حماقتش) زيانت زند ، و مبادا با آنكس كه قطع رحم كند رفاقت كنى كه من اورادرسه جاى قرآن ملعون يافتم (يكجا) خداى عزوجل فرمايد : « پس آيا اميدداريد كه هرگاه بسر پرستى كارى گمارده شويدفساد درزمين نكنيد وقطع رحم كنيم ، ايشانند كه خداوندلعنتشان كرده پس كرشان كرد ، وكورساخت ديدگانشان را » (سورهٔ محمد آيه ٢٢ـ ٢٣) ونيز (درجاى ديگر) فرمايد : « آنانكه بشكنند پيمان خدارا پس از بستن آن ، ومى برند آنچه راكه خدا فرموده پيوند شود ، وفساد كنند درزمين آنهارا است لعنت وبراى ايشان است بدى آن سراى » (سورهٔ رعد آيه ٢٥) ونيز در سورهٔ بقره (آيه ٢٧) فرمايد : « آنانكه پيمان خدارا پس از بستنش بشكنند وببرند آنچه را خداوند دستور پيوندش را داده وفساد كنند درزمين ايشانند زيان كاران » .

٨ ـ امام صادق عليه السلام از پدرانش از رسول خدا عليهم الصلاة والسلام حديث كند كه فرمود

يروي عن أبي عبدالله عليه السلام ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ثلاثة مجالستهم تميت القلب الجلوس مع الأنذال والحديث مع النساء والجلوس مع الأغنياء .

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن إبراهيم بن أبي البلاد ، عمّن ذكره ، قال : قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بنيّ لاتقترب فتكون أبعد لك ولا تبعد فتهان كلّ دابة تحبّ مثلها وإنّ ابن آدم يحبّ مثله ولا تنشر بزّك إلّا عند باغيه كما ليس بين الذئب و الكبش خلّة كذلك ليس بين البارّ والفاجر خلّة ؛ من يقترب من الزفت يعلّق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلّم من طرقه ؛ من يحبّ المراء يشتم و من يدخل مداخل السوء يتّهم ومن يقارن قرين السوء لايسلم ومن لايملك لسانه يندم .

١٠ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن ابن أبي نجران ، عن عمر بن يزيد عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لا تصحبوا أهل البدع ولا تجالسوهم فتصيروا عند النّاس كواحد منهم ؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المرء على دين خليله و قرينه .

١١ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن الحجّال ، عن عليّ بن يعقوب الهاشميّ ، عن هارون بن مسلم ، عن عبيد بن زرارة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام إيّاك و مصادقة

(ص) : سه دسته‌اند كه همنشينى باآنها دلرا بميراند : همنشينى بااراذل و فرومايگان ، وگفت و شنود با زنها ، ونشستن باتوانگران .

٩ ـ از لقمان حديث‌شدكه به‌پسرش گفت : اى پسر جانم زياد بامردم نزديك مشوكه موجب دوريت از دلهاى آنها شوى (يعنى چون زياد رفت وآمد بامردم‌كردى موجب ملال وخستگى آنها شود ودر نتيجه مورد بى‌مهرى آنان واقع شوى)ويكسره ازآنان دورى مكن‌كه(اعتنايت نكنند و) خوار وبى‌مقدار شوى، هرجانداری همانند خودرا دوست دارد وآدميزاد هم بمانند خود دوستى ورزد ، كالاى خودرا جزدر نزد خريدار وجويايش پهن مكن ، و چنانچه ميان گرگ وگوسفند دوستى نباشد هم چنين ميان نيكوكار و بدكار دوستى نباشد ، وهركه بقير نزديك شود پاره‌اى ازآن باوبچسبد هم چنين هركس‌باتبهكار در زندگى شريك شود از روشهاى اوبياموزد، وهركه جدال وستيزه‌جوئى‌را دوست‌دارد دشنام‌خورد ، وهركه بجاهاى بد رود متهم گردد ، وكسى‌كه بارفيق بدهم‌نشين شود در امان نباشد ، وهركه زبان خودرا نگه ندارد پشيمان گردد .

١٠ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بابدعت گذاران هم صحبت نشويد وهم نشين نگرديدكه در نظر مردم چون يكى از آنها شويد ، رسولخدا (ص) فرمود :انسان هم‌كيش دوست ورفيق خويش است .

١١ ـ عبيد بن زراره گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : بپرهيز از دوستى با احمق زيرا كه تو هرچه ازجانب او شادتر باشى او ببدى رساندن بتو نزديك‌تر است (گويا مقصود اينست كه هرچه

الأحمق فإنّك أسرّ ما تكون من ناحيته أقرب ما يكون إلى مساءتك .

﴿ باب ﴾

✡(التحبب الى الناس والتودد اليهم)✡

﴿٣٦١٠﴾ ١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ و عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أعرابيّاً من بني تميم أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال له : أوصني ، فكان ممّا أوصاه : تحبّب إلى النّاس يحبّوك .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مجاملة النّاس ثلث العقل .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ثلاث يُصفين وُدّ المرء لأخيه المسلم : يلقاه بالبشر إذا لقيه ويوسّع له في المجلس إذا جلس إليه ويدعوه بأحبّ الأسماء إليه .

٤ ـ وبهذا الإسناد قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : التودّد إلى النّاس نصف العقل .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : التودّد إلى النّاس نصف العقل .

﴿٣٦١٥﴾ ـ ٦ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن حذيفة بن

بدوستى او خوشحال ترباشى خطر زيان رساندن او بواسطهٔ حماقتش بتو نزديكتر شود) .

✡(باب)✡

(دوستى كردن بامردم)

١ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : عربى از بنى‌تميم نزد پيغمبر (ص) آمد عرضكرد : بمن سفارشى كن ، پس ازجمله سفارشهايش باو اين بود كه بامردم دوستى كن تامردم ترا دوست بدارند .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خوشرفتارى ومداراكردن بامردم يك سوم خردمندى‌است .

٣ ـ ونيز فرمود : كه رسولخدا (ص) فرمود : سه چيز است كه دوستى انسانيرا با برادر مسلمانش صفا دهد : (١) هميشه باخوشروئى بااوبرخوردكند ، (٢) هرگاه درمجلسى بر اوبنشيند برايش جابازكند (٣) بآن‌نامى كه بيشتر آنرا دوست دارد اورا بخواند (وصداكند) .

٤ ـ ونيز فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده است : دوستى كردن با مردم نيمى ازخرداست .

٥ ـ موسى بن بكر از حضرت كاظم عليه السلام مانند حديث (٤)را روايت كرده است .

٦ ـ حذيفةبن منصور گويد : شنيدم ازحضرت صادق‌عليه‌السلام كه مى‌فرمود : هركه‌دست‌آزارش رااز

منصور قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من كفّ يده عن الناس فإنّما يكفّ عنهم يداً واحدة ويكفّون عنه أيدي كثيرة .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابه ، عن صالح بن عقبة عن سليمان بن زيادالتميمي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الحسن بن عليّ عليهما السلام : القريب من قرّبته المودّة وإن بعد نسبه ، والبعيد من بعّدته المودّة وإن قرب نسبه ،لاشيء أقرب إلى شيء من يدإلى جسد وإنّ اليد تغلّ فتقطع وتقطع فتحسم .

﴿باب﴾

﴿اخبار الرجل أخاه بحبه﴾

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن محمّد بن عمر [بن اُذينة] عن أبيه ، عن نصر بن قابوس قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : إذا أحببت أحداً من إخوانك فأعلمه ذلك فإنّ إبراهيم عليه السلام قال : « ربّ أرني كيف تحيي الموتى قال أولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئنّ قلبي » .

سر مردم برداردفقط يكدست ازآنها باز داشته ولى (درمقابل) دستهاى بسيارى‌ازآزار او خودارى‌كنند .

٧ ـ امام صادق عليه السلام فرمود :كه حضرت مجتبى عليه السلام فرموده : خويش نزديك آنكس است‌كه مودت ودوستى اورا نزديك‌كرده باشد اگرچه خويشاوندىش دور باشد ، وبيگانه و دور كسى است كه دوستى اورا دوركرده است (وازنظر دوستى‌بيگانه باشد) اگرچه خويشاوندىش نزديك‌باشد ، وچيزى نزديك‌تر از دست به پيكر انسان نيست ، وهمين دست خيانت كند وبريده ميشود واثر آن محو گردد .

(آگاه‌كردن مرد برادر (دينى) خودرا بدوستيش)

١ ـ نصر بن قابوس گويد : حضرت صادق عليه‌السلام بمن فرمود : هرگاه يكى از بردران (دينى) خودرا دوست داشتى بآن آگاهش كن ، زيرا ابراهيم عليه السلام عرضكرد : « بار پروردگارا بمن بنما كه چگونه مرده‌هارا زنده ميكنى فرمود مگر ايمان نياورده‌اى گفت چرا وليكن براى اينكه دلم‌مطمئن شود » (سورهٔ بقره آيهٔ ٢٦٠) .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اين روايت مطابق است باآنچه در عيون درتفسير اين آيه وارد شده كه‌مقصود اطمينان يافتن بمقام‌دوستى است (پايان‌كلام مجلسى ره) ولى‌ظاهر اينست كه‌مقصود همان اطمينان يافتن بزنده‌كردن مردگان وحشر آنان بوده ، واستشهاد حضرت عليه السلام فقط از اين نظر است كه براى انسان خوب است درهركارى اگر چه يقين بدان هم داشته باونشان دهند وآگاهش سازند ، و چنانچه در روايت عيون نيز تصريحى بدان شده باشد ولى اين حديث‌را نمى‌توان صريح در اين معنى و مطابق باآن

٢ ـ أحمد بن محمّد بن خالد ؛ ومحمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أحببت رجلاً فأخبره بذلك فانّه أثبت للمودّة بينكما .

﴿ باب التسليم ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : السّلام تطوّع والردّ فريضة .

﴿٣٦٣٠﴾ ٢ ـ و بهذا الإسناد قال : من بدأ بالكلام قبل السّلام فلاتجيبوه . وقال : ابدؤوا بالسّلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السّلام فلاتجيبوه .

٣ ـ وبهذا الإسناد قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أولى النّاس بالله وبرسوله من بدأ بالسّلام .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن عاصم ابن حميد ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان سلمان رحمه الله يقول : افشوا سلام الله فإنّ سلام الله لاينال الظالمين .

دانست وچنانچه این معنی که گفته شد هم نپذیرید ما گوئیم که حدیث از این جهت اجمال دارد ونمیتوان درآن معنی هم بدان استدلال کرد وتأیید آن حدیث قرار داد .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرگاه مردی را دوست داشتی اورا بدان آگاهش ساز ، زیرا که آن دوستی میان شمارا پابرجاتر کند .

✡(باب)✡
(سلام کردن)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا (ص) فرمود : سلام کردن مستحب است ورد (یعنی جواب) آن واجب است .

٢ ـ ونیز رسولخدا (ص) فرمود : هرکه پیش ازسلام کردن آغاز بسخن کند پاسخش را نگوئید ، وفرمود : پیش ازسخن گفتن بسلام کردن آغاز گفتار کنید ، وهرکه پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید .

٣ ـ ونیز رسول خدا (ص) فرمود : نزدیکترین مردم بخدا ورسولش کسی است که بسلام آغاز گفتار کند .

٤ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : سلمان رحمه الله همیشه میگفت : سلام خدارا آشکار کنید زیرا سلام خدا بستمکاران نمیرسد .

توضیح ـ فیض (ره) گوید : آشکارا کردن سلام باینست که بهرکس برخوردکردید سلام کنید هرکه

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة بن ميمون ، عن محمّد ابن قيس ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ إفشاء السّلام .

٦ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن معاوية بن وهب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ قال : [إنّ] البخيل من يبخل بالسّلام .

﴿٣٦٢٥﴾ ٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول : سلّمت فلم يردّ واعليّ ولعلّه يكون قد سلّم ولم يسمعهم فإذا ردّ أحدكم فليجهر بردّه ولا يقول المسلم : سلّمت فلم يردّوا عليّ ، ثمّ قال : كان عليّ عليه السلام يقول : لا تغضبوا ولا تُغضبوا ، افشوا السلام و أطيبوا الكلام و صلّوا باللّيل والنّاس نيام تدخلوا الجنّة بسلام ، ثمّ تلا عليه السلام عليهم قول الله عزّ وجلّ : « السّلام المؤمن المهيمن » .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : البادي بالسّلام أولى بالله و برسوله .

٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان ، عن

خواهد باشد ، ومعنای گفته سلمان اینست که بهر که برخورد کردید سلام کنید (وفکر نکنید که ممکن است برخی از مردم شایستهٔ سلام نباشند) زیرا اگر سزاوار سلام نباشد مانند اینکه از ستمکاران باشد سلام خدا باو نرسد .

٥ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : بدرستیکه خدای عز وجل دوست دارد آشکار کردن سلام را .

٦ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : بخیل کسی است که از سلام کردن بخل کند .

٧ ـ ابن قداح گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرگاه یکی ازشماها سلام کند باید بلند سلام کند ونگوید : من سلام کردم وجواب مرا ندادند ، زیرا شاید سلام کرده و آنها نشنیده‌اند ، چون یکی از شماها جواب سلام گوید : باید بلند جواب دهد ومسلمانی نگوید : که من سلام کردم وبمن جواب ندادند ، سپس فرمود : علی علیه السلام همیشه میفرمود : خشم نکنید و کسی را هم بخشم نیاورید ، سلام را آشکار گوئید و گفتارتان را خوش کنید ، درشب نماز بخوانید آنگاهیکه مردم درخوابند (مقصود نمازشب است) تابسلامتی ببهشت روید ، سپس این گفتار خدای عزو جل را برای مردم خواند : « السلام المؤمن المهیمن » (سورهٔ حشر آیهٔ ٢٣) (یعنی خدائی که سالم از هرگونه عیب ونقصی است وامان دهنده ونگهبان است ، ومنظور امام از استشهاد باین آیه اینست که سلام یکی ازنامهای خدا است).

٨ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : آنکه آغاز بسلام کند بخدا ورسولش نزدیك‌تر است .

٩ ـ حسن بن منظر گوید: شنیدم حضرت صادق میفرمود : هرکس(را) بگوید: « السلام علیکم » ده

الحسن بن المنذر قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من قال : السّلام عليكم فهي عشر حسنات ومن قال : [ال]سلام عليكم ورحمة الله فهي عشرون حسنة ومن قال : [ال]سلام عليكم ورحمة الله وبركاته فهي ثلاثون حسنة .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن منصور ابن حازم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة و إن كان واحداً عند العطاس يقال : يرحمكم الله وإن لم يكن معه غيره ، والرّجل يسلم على الرّجل فيقول : السّلام عليكم والرّجل يدعو للرّجل فيقول : عافاكم الله وإن كان واحداً فإنّ معه غيره .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، رفعه قال : كان أبوعبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة لايسلّمون : الماشي مع الجنازة والماشي إلى الجمعة وفي بيت الحمّام .

﴿٣٦٣٠﴾ ١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من التواضع أن تسلّم على من لقيت .

١٣ ـ أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن جميل ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي جعفر

حسنه است ، وهر كه (را) بگويد: «السلام عليكم ورحمة الله» بيست حسنه است ، وهر كه (را) بگويد : «السلام عليكم ورحمة الله وبركاته » سي حسنه است .

١٠ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : سه كس هستند كه گرچه يكنفر باشند ولى در بارهٔ آنها بصيغهٔ جمع (مانند صيغهٔ شما درفارسى) جواب داده شود يكى درجائيكه كسى عطسه زند كه باو گفته شود : « يرحمكم الله » (يعنى خدا بشما رحمت فرستد كه در اينجا) اگر چه كسى ديگر با او نباشد (بصيغهٔ جمع گفته شود) وديگر مردى كه بمرد ديگرى سلام كند كه ميگويد : « السلام عليكم » (يعنى درود برشما) وديگر مردى كه براى مرد ديگرى دعا كند كه ميگويد : « عافاكم الله » (يعنى خداوند شمارا عافيت بخشد) كه اگرچه يكى است ولى ديگرى بااوهست (مقصود از آن ديگر فرشته‌هاى نويسنده و نگهبانان وديگر از ايشان كه باانسان هستند ميباشد چنانچه فيض ومجلسى رحمهماالله فرموده‌اند) .

١١ ـ حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : سه كس سلام نكنند : كسى كه همراه جنازه رود ، و كسيكه بنماز جمعه ميرود ، و در حمام .

شرح ـ فيض (ره) گويد : زيراكه اين اشخاص خاطرشان مشغول وبخود سرگرم هستند پس باكى برآنها نيست اگر سلام نكنند .

١٢ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : از فروتنى و تواضع اين استكه بهر كه برخورد كردى سلام كنى .

١٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام بمردمى گذر كرد و برآنها سلام كرد آنها

عليه السلام قال : مرّ أمير المؤمنين عليه السلام بقوم فسلّم عليهم فقالوا : عليك السلام و رحمة الله وبركاته و مغفرته ورضوانه ، فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام : لاتجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لأبينا إبراهيم عليه السلام إنّما قالوا : رحمة الله وبركاته عليكم أهل البيت .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن عليّ بن رئاب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ من تمام التحيّة للمقيم المصافحة وتمام التسليم على المسافر المعانقة .

١٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : يكره للرّجل أن يقول : حيّاك الله ثمّ يسكت حتّى يتبعها بالسّلام .

﴿ باب ﴾

(من يجب ان يبدأ بالسلام)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : يسلّم الصغير على الكبير و المارّ على القاعد والقليل على الكثير .

﴿ ٣٦٣٥ ﴾ ٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن عنبسة ابن مصعب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : القليل يبدؤون الكثير بالسّلام ، والرّاكب يبدأ الماشي

در جواب گفتند : « عليك السلام و رحمة الله و بركاته و مغفرته ورضوانه » پس امير المؤمنين عليه السلام بدانها فرمود : در بارهٔ ما از آنچه فرشتگان بپدرمان ابراهيم عليه السلام گفتند نگذريد ، آنها گفتند : « رحمة الله وبركاته عليكم أهل البيت » .

١٤ ـ امام صادق عليه السلام فرمود : تكميل تحيت (سلام گفتن و خوش آمد) براى شخصى كه بسفر نرفته مصافحه (ودست دادن باو) است ، وتكميل آن دربارهٔ آنكه از سفر آمده معانقه (ودرآغوش گرفتن و دست بگردن همديگر انداختن) است .

١٥ ـ ونيز فرمود عليه السلام : كه امير المؤمنين عليه السلام فرموده : براى مرد بداست كه اول بگويد : « حياك الله » (يعنى خدايت زنده بدارد) سپس خاموش شود و دنبالش سلام كند .

(باب)

(آنكه بايد آغاز بسلام كند)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : كوچك بر بزرگ سلام كند ، و رهگذر بر نشسته ، و گروه اندك بر گروه بسيار سلام كنند .

٢ ـ ونيز فرمود : عليه السلام : كمترها به بيشتران سلام كنند ، و سواره بپياده ، و استرسوارها به الاغ

وأصحاب البغال يبدؤون أصحاب الحمير وأصحاب الخيل يبدؤون أصحاب البغال .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن ابن بكير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : يسلّم الرّاكب على الماشي والماشي على القاعد و إذا لقيت جماعةٌ جماعةً سلّم الأقلّ على الأكثر وإذا لقي واحد جماعة سلّم الواحد على الجماعة .

٤ ـ سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : يسلّم الرّاكب على الماشي والقائم على القاعد .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن جميل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان قوم في مجلس ثمّ سبق قومٌ فدخلوا فعلى الدّاخل أخيراً إذا دخل أن يسلّم عليهم .

﴿باب﴾

✡(اذا سلم واحد من الجماعة أجزأهم و اذا رد واحد من الجماعة)✡
✡(أجزأ عنهم)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن ابن بكير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا مرّت الجماعة بقوم أجزأهم أن يسلّم واحدٌ منهم وإذا سلّم على القوم وهم جماعة أجزأهم أن يردّ واحد منهم .

﴿٢٦٤٠﴾ ٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج

سوارها ، و اسب سواران باستر سواران سلام كنند .

٣ ـ ونيز ميفرمود عليه السلام : سواره بر پياده وپياده برنشسته سلام كنند ، وچون گروهى بگروه ديگر برخورند آنان كه كمترند به بيشتران سلام كنند ، و چون يك نفر بگروهى برخورد آن يك بآن گروه سلام كند .

٤ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود : سواره برپياده و ايستاده برنشسته سلام كند .

٥ ـ و نيز فرموده عليه السلام : هرگاه مردمى درانجمنى باشند ومردم ديگرى وارد شوند آنها كه تازه وارد شده‌اند بايد سلام كنند .

✡(باب)✡
(اينكه چون يكتن از ميان يك گروه سلام كرد از ديگران كافى است)
(وچون يكى از ميان يك گروه جواب داد از ديگران كافى است)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرگاه گروهى بجمعى بگذرند كافى است كه يكى از آنها سلام كند ، و چون برجمعى سلام كردند كافى است كه يكى از ايشان جواب دهد .

٢ ـ عبدالرحمن بن حجاج گويد : كه (امام عليه السلام)فرمود: چون يكتن از ميان گروهى سلام كرد

قال : إذا سلّم الرّجل من الجماعة أجزأ عنهم .

٣ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن يحيى ، عن غياث بن إبراهيم ، عن أبي-عبدالله عليه السلام قال : إذا سلّم من القوم واحدٌ أجزأ عنهم و إذا ردّ واحدٌ أجزأ عنهم .

﴿باب﴾

✡(التسليم على النساء)✡

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن ربعيّ بن عبدالله ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسلّم على النساء و يرددن عليه السلام وكان أمير المؤمنين عليه السلام يسلّم على النساء و كان يكره أن يسلّم على الشابّة منهنّ ويقول : أتخوّف أن تعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر ممّا أطلب من الأجر .

﴿ باب ﴾

✡(التسليم على أهل الملل)✡

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن أُذينة ، عن زرارة ، عن أبي-جعفر عليه السلام قال : دخل يهوديٌّ على رسول الله صلى الله عليه وآله و عائشة عنده فقال : السام عليكم فقال : رسول الله صلى الله عليه وآله عليكم ، ثمّ دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ عليه كما ردّ على صاحبه ، ثمّ دخل

از ديگران كافى است .

٣ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : چون يكى از ميان مردمى سلام كرد از آنها كافى است ، وچون يكى از آنها جواب داد از آنها بس است .

✡(باب)✡

(سلام كردن به زنها)

١ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : كه رسولخدا (ص) بزنها سلام ميكرد و آنها نيز جواب ميدادند ، وامير المؤمنين عليه السلام نيزسلام ميكرد و خوش نداشت كه بجوانهاى از زنها سلام كند ، و ميفرمود: مى‌ترسم آوازش مرا خوش آيد ، وزيادتر ازآن اجرى كه ميجويم (گناه) بمن رسد .

✡(باب)✡

(سلام كردن برسائر ملت‌ها)

١ - حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردى يهودى وارد شد برسولخدا (ص) وعايشه‌هم درحضور آنحضرت صلى الله عليه وآله بود وگفت : « السام عليكم » (يعنى مرگ بر شما ، رسول خدا صلى الله عليه وآله در پاسخ فرمود : «عليكم» (يعنى برشما) سپس ديگرى (از يهود) آمد و مانند همان گفت و

آخر فقال مثل ذلك فردّ رسول الله ﷺ كما ردّ على صاحبيه فغضبت عائشة فقالت : عليكم السام والغضب و اللّعنة يا معشر اليهود يا إخوة القردة والخنازير ، فقال لها رسول الله ﷺ : ياعائشة إنّ الفحش لوكان ممثّلاً لكان مثال سوء ، إنّ الرّفق لم يوضع على شيء قطّ إلّا زانه ولم يرفع عنه قطّ إلّا شانه ، قالت : يا رسول الله أما سمعت إلى قولهم : السام عليكم ؟ فقال : بلى أما سمعت مارددت عليهم ؟ قلت : عليكم ، فإذا سلّم عليكم مسلمٌ فقولوا : سلام عليكم و إذا سلّم عليكم كافر فقولوا : عليك .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى ، عن غياث بن إبراهيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لاتبدؤوا أهل الكتاب بالتسليم وإذا سلّموا عليكم فقولوا : و عليكم .

﴿ ٣٦٤٥ ﴾ ٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن اليهوديّ والنصرانيّ والمشرك إذا سلّموا على الرّجل وهو جالس كيف ينبغي أن يردّ عليهم ؟ فقال : يقول : عليكم .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن بريد بن معاوية ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا سلّم عليك اليهوديّ و النصرانيّ و المشرك فقل : عليك .

رسولخدا (ص) نيز مانند رفيقش باو پاسخ داد ، پس سومى وارد شد و مانند آن گفت و رسولخدا (ص) همانطور كه بدونفر رفقايش جواب داده بود جواب او را گفت ، پس عايشه خشمگين شد و گفت : «سام» وخشم ولعنت برشماباد اى گروه يهود واى برادران ميمونها وخوكها ، پس رسولخدا (ص) بعايشه فرمود: اى عايشه اگر فحش بصورتى مجسم ميشد هر آينه بدصورتى داشت، نرمش ومدارا برهيچ چيز نهاده نشده جز اينكه آن چيز راآراسته است ، واز هيچ چيز برداشته نشده جز اينكه آنرا زشت ساخته عرضكرد : اى رسولخدا آيا نشنيدى كه اينها گفتند : « السام عليكم » ؟ فرمود : چرا ، مگر تونشنيدى آنچه من پاسخشان را دادم وگفتم : « عليكم » ؟ پس هر گاه مسلمانى بشما سلام كرد باو بگوئيد : « سلام عليكم » و هر گاه كافرى برشما سلام كرد در پاسخش بگوئيد : « عليك » .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : بأهل كتاب آغاز بسلام نكنيد ، و هر گاه بشما سلام كردند شما در جواب بگوئيد : « و عليكم » .

٣ـ سماعه گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم از اينكه يهودى و نصرانى و مشرك هر گاه بر مسلمانى سلام كنند و او نشسته باشد چگونه جواب آنها را بگويد ؟ فرمود : ميگويد : «عليكم» .

٤ ـ و نيز محمدبن مسلم از آنحضرت عليه السلام حديث كند كه فرمود : هر گاه يهودى و نصرانى و مشرك برتو سلام كردند بگو : « عليك » .

٥ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أقبل أبوجهل بن هشام و معه قومٌ من قريش فدخلوا على أبي طالب فقالوا : إنّ ابن أخيك قد آذانا و آذى آلهتنا فادعه و مره فليكفّ عن آلهتنا و نكفّ عن إلهه ، قال : فبعث أبوطالب إلى رسول الله صلّى الله عليه و آله فدعاه فلمّا دخل النبيّ صلى الله عليه وآله لم ير في البيت إلّا مشركاً فقال : السلام على من اتّبع الهدى ثمّ جلس فخبّره أبوطالب بما جاؤوا له فقال : أوَهل لهم في كلمة خيرٌ لهم من هذا يسودون بها العرب و يطأون أعناقهم ؟ فقال : أبوجهل نعم و ما هذه الكلمة ؟ فقال : تقولون : لاإله إلّا الله ، قال : فوضعوا أصابعهم في آذانهم و خرجوا هراباً وهم يقولون : « ماسمعنا بهذا في الملّة الآخرة إن هذا إلّا اختلاق » فأنزل الله تعالى في قولهم : « ص ۞ والقرآن ذي الذّكر ـ إلى قوله ـ إلّا اختلاق » .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن عثمان ، عن زرارة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تقول في الردّ على اليهوديّ و النصرانيّ سلام .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال :

---

٥ ـ جابر از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود : ابوجهل بن هشام با گروهى از قريش نزد ابوطالب رفتند و گفتند : اين برادرزاده ات مارا آزار دهد و معبود هاى مارا هم بيازارد او را بخواه و دستورش بده از نكوهش معبودان ما خودددارى كند تا ماهم از نكوهش معبود او خودددارى كنيم ، فرمود : پس ابوطالب نزد رسولخدا (ص) فرستاد و او را فرا خواند ، همينكه رسول خدا (ص) وارد شد در خانه جز مشرك كسى نديد پس فرمود : «السلام على من اتبع الهدى» (يعنى سلام برهر كس پيروى از حق كند) و نشست ، ابوطالب از آنچه مشركين گفته بودند آگاهش ساخت ، حضرت فرمود : آيا بجاى اين پيشنهاد كلمه اى نخواهند كه بدان وسيله برعرب آقائى كنند و برگردن همهٔ آنها سوار شوند ؟ (كنايه از اين است كه همه را زير فرمان خويش در آورند) ابوجهل گفت : چرا آن كلمه چيست ؟ فرمود : بگوئيد : « لااله الاالله » (همينكه اين كلام را شنيدند) انگشت هاى خود را در گوش نهاده و پا بفرار گذاردند و ميگفتند : « ما درملت پسين اين را نشنيده ايم و اين نيست جز آوردهٔ تازه و نوين » پس خداى تعالى در بارهٔ گفتار ايشان از اول سورهٔ : « ص ، والقرآن ذى الذكر» تا آيهٔ (٨) (يعنى تا آخر آيه) : «الا اختلاق» نازل فرمود .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : درجواب سلام يهودى و نصرانى ميگوئى : «سلام» .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : يعنى برما يا برمستحقش يا بر كسى كه پيروى از حق كند .

٧ ـ عبدالرحمن بن حجاج گويد : بحضرت كاظم عليه السلام عرض كردم : بفرمائيد كه اگر من نيازمنديك

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام : أرأيت إن احتجت إلى متطبّب و هو نصرانيّ أُسلّم عليه وأدعو له ؟ قال : نعم إنّه لاينفعه دعاؤك .

﴿٣٦٥٠﴾ ٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالرّحمن ابن الحجاج قال : قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام : أرأيت إن احتجت إلى الطبيب وهو نصرانيّ [أن] أُسلّم عليه وأدعو له ؟ قال : نعم إنّه لاينفعه دعاؤك .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن محمّد بن عرفة ، عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام قال : قيل لأبي عبدالله عليه السلام : كيف أدعو لليهوديّ والنصرانيّ قال : تقول له : بارك الله لك في الدّنيا .

١٠ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أحدهما عليهما السلام في مصافحة المسلم اليهوديّ والنصرانيّ قال : من وراء الثّوب فإن صافحك بيده فاغسل يدك .

١١ ـ أبوعليّ الأشعريّ ، عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عبّاس بن عامر ، عن عليّ بن معمر ، عن خالد القلانسي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ألقى الذّمّيّ فيصافحني ؟ قال : امسحها بالتراب و بالحائط ، قلت : فالناصب ؟ قال : اغسلها .

١٢ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء بن رزين ،

طبيب نصرانی شدم میتوانم براو سلام کنم و درحقش دعاکنم ؟ فرمود : آری دعای تو باو سودی نبخشد .

٨ ـ (مانند حدیث (٧) است) .

٩ ـ حضرت رضا عليه السلام فرمود : بحضرت صادق عليه السلام عرض شد : درحق یهودی و نصرانی چگونه دعاکنیم ؟ فرمود : باو بگوئید : خدا بدنیای تو برکت بدهد .

١٠ ـ ابوبصیر از یکی از دوامام باقر و صادق عليهما السلام حدیث کند که در باره مصافحه (و دست دادن) مسلمان بیهود و نصرانی فرمود : از پشت جامه باشد ، و چنانچه با دست لختت بتو دست داد دستت را بشوی .

١١ ـ خالد قلانسی گوید : بحضرت صادق عليه السلام عرضکردم : من با کافر ذمی (یعنی آنان که در ذمهٔ اسلامند مانند یهود و نصاری و گبر) برخورد میکنم و او با من دست میدهد ؟ فرمود : دستت بخاك بمال یا بدیواربکش ، عرضکردم : اگرناصبی (یعنی دشمن اهل بیت پیغمبر ـ ص ـ) باشدچطور ؟ فرمود : دستت را بشوی .

١٢ ـ محمدبن مسلم از حضرت باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که با مردی گبر دست داده است حدیث کند

عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل صافح رجلاً مجوسيّاً قال : يغسل يده ولا يتوضّأ.

﴿ باب ﴾

✡(مكاتبة أهل الذمة)✡

﴿٣٦٥٥﴾ ١ ـ أحمد بن محمّد الكوفي ، عن عليّ بن الحسن بن عليّ ، عن عليّ بن أسباط ، عن عمّه يعقوب بن سالم ، عن أبي بصير قال : سئل أبوعبدالله عليه السلام عن الرّجل يكون له الحاجة إلى المجوسيّ أو إلى اليهودي أو إلى النصراني أو أن يكون عاملاً أو دهقاناً من عظماء أهل أرضه فيكتب إليه الرّجل في الحاجة العظيمة أيبدأ بالعلج ويسلّم عليه في كتابه وإنّما يصنع ذلك لكي تقضي حاجته ؟ قال : أمّا أن تبدأ به فلا ولكن تسلّم عليه في كتابك فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قد كان يكتب إلى كسرى وقيصر .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن إسماعيل بن مرّار ، عن يونس ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام عن الرّجل يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه قبل اسمه ؟ فقال : لابأس إذا فعل لاختيار المنفعة .

﴿ باب الاغضاء ﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عبدالله بن محمّد الحجّال ، عن ثعلبة بن ميمون

که فرمود : دستش را بشوید و وضوء نسازد .

✡(باب)✡

(نامه نوشتن مسلمان بااهل ذمه (يهود و نصارى ومجوس)

١ـ ابوبصير گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدند : از اينكه (اگر) مردى نيازى بگبر يايهودى يا نصرانى داشت ، يااينكه يكى از آنها براى او كار ميكند يادهقان و از بزرگان سرزمين اوست ، واين مرد درحاجت مهمى باو نامه مى‌نويسد آيا درآغازنامه نام آن مرد كافر را بنويسد ، و در نامه سلام باو بنويسد ؟ والبته اين كار را هم فقط بخاطر گذشتن كارش ميكند ؟ فرمود : اما اينكه نام او را درآغاز نامه بنويسى پس نكن (اجازه نميدهم) ولى درنامه‌ات سلام براى او بنويس زيرا رسول خدا (ص) نيز بسا كه براى كسرى (پادشاه ايران) و قيصر (سلطان روم) نامه مى‌نوشت .

٢ـ عبدالله بن سنان از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه دربارهٔ مردى كه بيكى از بزرگان كارمندان گبر نامه بنويسد و درآن نامه پيش از نام خودش نام او را بنويسد آنحضرت عليه السلام فرمود : باكى نيست اگر اينكار را بخاطر سودى كند .

✡ (باب) ✡

(چشم پوشى وگذشت)

١ـ ثعلبة بن ميمون از مردى كه نامش را برده حديث كند كه گفت: مردمى نزد حضرت صادق عليه السلام

عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عنده قومٌ يحدّثهم إذ ذكر رجلٌ منهم رجلاً فوقع فيه وشكاه فقال له أبوعبدالله عليه السلام : وأنّى لك بأخيك كلّه - وأيّ الرّجال المهذّب - .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ؛ و محمّد بن سنان ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لاتفتّش النّاس فتبقى بلاصديق .

﴿باب نادر﴾

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن العلاء بن الفضيل ؛ و حمّاد بن عثمان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : انظر قلبك فإذا أنكر صاحبك فإنّ أحد كما قد أحدث .

﴿٣٦٦٠﴾ ٢ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن يوسف ، عن زكريّا بن محمّد ، عن صالح بن الحكم قال : سمعت رجلاً يسأل أباعبدالله عليه السلام فقال : الرّجل يقول : أودّك فكيف أعلم أنّه يودّني ؟ فقال : امتحن قلبك فإن كنت

بودند و حضرت برای آنها حدیث میکرد ، دراین میان مردی از آنها نام مردی را ببدی یادکرد وگلهٔ اورا بحضرت صادق علیه‌السلام نمود ، حضرت باو فرمود : کجا برایت برادری تمام عیار بدست آید ، و کدام مردی است که مهذب و پاك از همهٔ عیوب باشد .

٢ - ابوبصیر گوید : حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : از درون مردم کاوش و جستجو مکن که بی رفیق و دوست بمانی .

شرح - چون عموم مردم اینگونه هستند که خواه و ناخواه نقطهٔ ضعفی درآنها هست ، و آنکس که خالی از هرگونه عیبی باشد بطور عموم در میان مردم نیست ، و در نتیجهٔ کاوش بعیوب مردم آگاه‌شوی وآنکس که تو خواهی بدون عیب و نقص باشد پیدا نخواهی کرد ، پس بهتر آنکه بهمان حسن ظاهر اکتفا شود و درصدد جستجو از باطن مردمان نباشی وگرنه ناچار بی‌رفیق خواهی ماند .

✡(باب نادر)✡

١ - حمادبن عثمان گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : بدلت بنگر پس اگردیدی که نسبت برفیقت نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس(بدان) که یکی‌از شماها کارتازه‌ای کرده‌است.

شرح - مجلسی (ره) گوید : شاید مقصود این باشد که بدان که رفیقت نیز تورا دشمن دارد و سبب دشمنی یاچیزی است از جانب تو ، و یا اندیشهٔ فاسدی که از جانب او نسبت بتو پدید آمده .

٢ - صالح بن حکم گوید : شنیدم که مردی ازحضرت صادق‌علیه‌السلام می‌پرسید و میگفت : مردی میگوید : ترا دوست دارم من چگونه بدانم که او مرادوست دارد ؟ (وراست میگوید) فرمود : دلت را

تودّه فإنّه يودّك .

٣ - أبو بكر الحبّال ، عن محمّد بن عيسى القطّان المدائني قال : سمعت أبي يقول : حدّثنا مسعدة بن اليسع قال : قلت لأبي عبدالله جعفر بن محمّد عليهما السلام : إنّي والله لأحبّك فأطرق ثمّ رفع رأسه فقال : صدقت يا أبا بشر ، سل قلبك عمّا لك في قلبي من حبّك ، فقد أعلمني قلبي عمّالي في قلبك .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن الحسن بن الجهم قال قلت لأبي الحسن عليه السلام : لاتنسني من الدّعاء ، قال : [أ]و تعلم أنّي أنساك ؟ قال : فتفكّرت في نفسي وقلت : هو يدعو لشيعته وأنا من شيعته ، قلت : لا ، لاتنساني قال : وكيف علمت ذلك قلت : إنّي من شيعتك و إنّك لتدعو لهم ، فقال : هل علمت بشيء غير هذا ؟ قال : قلت : لا ، قال : إذا أردت أن تعلم مالك عندي فانظر [إلى] مالي عندك .

٥ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فاعلم أنّ أحد كما قد أحدث .

﴿ باب العطاس والتسميت ﴾

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعد ، عن النضر بن سويد

آزمايش كن پس اگر تو نيز او را دوست دارى (بدان كه) اوهم تورا دوست دارد .

٣ - مسعدة بن يسع گويد : بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : بخدا سوگند من شمارا دوست دارم حضرت سررا پائين انداخت و سپس بلند كرد و فرمود : اى ابابشر راست گفتى ، از دلت بپرس از آنمقدار دوستى كه بمن دارى ، و دل من ازآنمقدار محبتى كه از من در دل تو هست مرا آگاه ساخت.

٤ - حسن بن جهم گويد : بحضرت ابى الحسن عليه السلام عرضكردم : مرا از دعا فراموش مكن ، فرمود تو ميدانى كه من فراموشت كنم ؟ گويد : درفكر فرورفتم و با خود گفتم : آنحضرت براى شيعيانش دعا كند و من هم از شيعيان اوهستم (پس براى من دعا كند) عرضكردم : نه ، شما مرا فراموش نميكنى ، فرمود : اينرا ازكجادانستى ؟ عرضكردم : من ازشيعيان شماهستم وشماهم كه براى شيعيانت دعا ميكنى (پس مراهم در ضمن دعا ميكنيد) فرمود : جزاين هم چيزى دانستى ؟ گويد : عرضكردم : نه ، فرمود : هرگاه خواستى بدانى نزد من چگونه هستى بنگر من نزد تو چگونه هستم .

٥ - (مانند حديث (١) است كه گذشت) .

﴿باب﴾

(عطسه و جوابى كه هنگام عطسه زدن كسى بايد گفت)

١ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : از حقوق مسلمان بر برادرش اينست كه چون باو برخورد كند

عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه ويعوده إذا مرض و ينصح له إذا غاب و يسمّته إذا عطس يقول : « الحمد لله ربّ العالمين لاشريك له » ويقول : « يرحمك الله » فيجيبه فيقول له : « يهديكم الله و يصلح بالكم » ويجيبه إذا دعاه ويتبعه إذا مات .

﴿٣٦٦٥﴾ ٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا عطس الرّجل فسمّتوه ولو كان من وراء جزيرة ، وفي رواية اُخرى ولو من وراء البحر .

٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن مثنّى ، عن إسحاق ابن يزيد ؛ و معمر بن أبي زياد ؛ وابن رئاب قالوا : كنّا جلوساً عند أبي عبدالله عليه السلام إذا عطس رجل فما ردّ عليه أحد من القوم شيئاً حتّى ابتدأ هو فقال : سبحان الله ألا سمّتّم إنّ من حقّ المسلم على المسلم أن يعوده إذا اشتكى و أن يجيبه إذا دعاه وأن يشهده إذا مات و أن يسمّته إذا عطس .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن صفوان بن يحيى قال كنت عند الرّضا عليه السلام فعطس ، فقلت له : صلّى الله عليك ، ثمّ عطس ، فقلت : صلّى الله عليك ، ثمّ عطس فقلت صلّي الله

سلامش كند ، وچون بيمار شود بعيادتش رود ، وچون پنهان شود (پشت سرش) براى او خيرخواهى كند ، و چون عطسه زند و بگويد : « الحمدلله رب العالمين لاشريك له » باو بگويد : « يرحمك الله » او نيز در در جواب اين گويد : « يهديكم الله ويصلح بالكم » وچون او را (بكارى يا بجائى) بخواند (ودعوتش كند) بپذيرد ، و چون بميرد تشييعش كند .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده است : هرگاه كسى عطسه كرد جواب عطسه‌اش را بگوئيد اگرچه ازپس جزيره‌اى باشد . و در روايت ديگرى است كه : اگرچه ازپس دريا باشد.

٣ ـ اسحاق بن يزيد ومعمر بن ابى زياد و ابن رئاب گويند : ما درخدمت حضرت صادق عليه السلام نشسته بوديم كه مردى عطسه زد ، پس هيچيك از آنمردم (كه آنجا بودند) جواب او را نگفتند تااينكه آنحضرت شروع بسخن كرد و فرمود : سبحان الله چرا جواب عطسه‌اش را نگفتيد ؟ همانا ازحقوق مسلمان اينست كه هرگاه بيمار شد عيادتش كنند ، و چون دعوتى كرد بپذيرند ، وچون بميرد برسرجنازه‌اش حاضر شوند ، وچون عطسه زد جواب عطسه‌اش را بگويند .

٤ ـ صفوان بن يحيى گويد : در خدمت حضرت رضا عليه السلام بودم پس آنحضرت عطسه زد ، من باو گفتم : « صلى الله عليك » دوباره عطسه زد من گفتم : « صلى الله عليك » براى سومين بار عطسه زد ومن

عليك وقلت له : جعلت فداك إذا عطس مثلك نقول له كما يقول بعضنا لبعض : يرحمك‌الله ؟ أو كما نقول ؟ قال : نعم أليس تقول : صلّى‌الله على محمّد وآل محمّد ؟ قلت : بلى قال : ارحم محمّداً وآل محمّد ؟ قال : بلى وقد صلّى‌الله عليه ورحمه وإنّما صلواتنا عليه رحمة لنا وقربة .

٥ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال : سمعت الرّضا عليه السلام يقول : التثاؤب من الشيطان والعطسة من الله عزّ وجلّ .

٦ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد قال : سألت العالم عليه السلام عن العطسة و ما العلّة في الحمد لله عليها ؟ فقال : إنّ لله نعماً على عبده في صحّة بدنه و سلامة جوارحه و إنّ العبد

گفتم : « صلى‌الله عليك » و عرضكردم : قربانت : اگر مانند شما (امام معصومى) عطسه زد همانطوركه مابهم ميگوئيم « يرحمك‌الله » آنطوربگوئيم يااينطوركه من ميگويم ؟ فرمود : چرامگر نميگوئى: «صلى‌الله على محمد وآله» ؟ عرضكردم : چرا ، فرمود : (تو ميگوئى :) « ارحم محمداً وآل محمد » (يعنى پس ازآنكه ميگوئى : «صلى‌الله على‌محمدوآله» ، دنبالش ميگوئى : «ارحم محمداً وآل‌محمد» ، واين‌هردوطلب رحمت است بدولفظ : يكى بلفظ « يرحمك‌الله » وديگر بلفظ «ارحم محمداً وآل محمد » ـ ازفيض ـ ره ـ) سپس فرمود : آرى محققاً خداوند بر محمد صلوات و رحمت فرستاده و جز اين نيست‌كه صلوات مابراو براى مارحمت و تقرب بخدا است .

شرح ـ يعنى باكى نيست هر كدام يك از اين دولفظ را بگوئى زيرا هردو بمعناى طلب رحمت خداوند است . و محتمل است معناى فرمايش امام عليه السلام اين باشد كه «صلى‌الله عليك» بهمان معناى «ارحم محمداً وآل‌محمد » است كه آنهم از لحاظ معنا بازگشتش به « يرحمك‌الله » است پس هر دو لفظ داراى يك معنى است .

٥ ـ احمدبن‌محمدبن‌ابى‌نصر گويد : ازحضرت رضا عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : دهن دره‌ازشيطان است و عطسه از خداى عزوجل است .

شرح ـ مجلسى (ره) گويد : اينكه دهن دره‌را از جانب شيطان دانسته براى آنست‌كه دهن‌دره بواسطهٔ سنگينى بدن وپرى شكم وسستى ومیل آن بخواب است ، ومقصود حضرب باز داشتن مردمان است ازآنچه باعث پديد آمدن دهن دره است مانند پرخورى وسيرى ومانند اينها كه انسان‌را از طاعات سنگين كند و ازانجام خيرات كسل نمايد ، وفيض (ره) گويد : جهتش اينست‌كه پيدايش آن از غفلتى است‌كه از واگذاردن خداوند شخص‌را بحال خود پديد آمده ، زيراكه چون خداوند بنده‌را بحال خود گذارد از يادخدا غافل شود (ونشانه‌اش دهن دره‌است) واماوجه اينكه عطسه ازطرف خدا است اين است‌كه اوست‌كه بنده‌اش‌را وادار بعطسه‌كرده‌تاآن بنده هنگام زدن‌عطسه بياد خدا افتد ، وذكر اورابگويد واين معانى است كه از حديث آينده استفاده شود .

٦ ـ صالح بن ابى‌حماد گويد : ازحضرت موسى بن‌جعفر عليه السلام از عطسه و سر اينكه دنبالش حمد خدارا بايدكرد پرسيدم ؟ فرمود : همانا براى خدا بربنده‌اش نعمتهائى است از سلامتى بدن واعضاى

ينسى ذكر الله عزّ وجلّ على ذلك وإذا نسي أمر الله الرّيح فتجاوز في بدنه ثمّ يخرجها من أنفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك شكراً لما نسي .

﴿٣٦٧٠﴾ ٧ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضّال، عن جعفر بن يونس، عن داود بن الحصين قال : كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام فأحصيت في البيت أربعة عشر رجلاً فعطس أبوعبدالله عليه السلام فما تكلّم أحدٌ من القوم فقال أبوعبدالله عليه السلام : ألا تسمّتون ألا تسمّتون ، من حقّ المؤمن على المؤمن إذا مرض أن يعوده و إذا مات أن يشهد جنازته و إذا عطس أن يسمّته ـ أو قال : يشمّته ـ وإذا دعاه أن يجيبه .

٨ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر قال : قال أبوجعفر عليه السلام : نعم الشيء العطسة تنفع في الجسد و تذكّر بالله عزّ وجلّ ، قلت : إنّ عندنا قوماً يقولون : ليس لرسول الله صلى الله عليه وآله في العطسة نصيبٌ ، فقال : إن كانوا كاذبين فلا نالهم شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه قال : عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال : الحمدلله ، فلم يسمّته أبو جعفر عليه السلام وقال : نقصنا حقّنا ثمّ قال إذا

او وتندرستيش ، وبدرستى كه بنده خداى عزوجل‌را ازياد ببرد ودربارهٔ اين نعمتها فراموشش كند ، وچون خدارا فراموش كند خداوند بياد دستوردهدكه درتنش بگذرد وازبينى او بيرون آيد تا خدارا برآن حمد كند ، پس حمد او درآن هنگام شكرى است براى آنچه فراموش كرده‌است .

٧ ـ داود بن حصين گويد : نزد حضرت صادق‌عليه السلام بوديم ومن شمردم چهارده‌نفر درآن اطاق بودند پس حضرت صادق عليه السلام عطسه زد ويكنفر از آنگروه سخنى نگفت ، حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : آيا جواب عطسه را ندهيد ؟ آيا جواب عطسه را نگوئيد ؟ از حقوق مؤمن بر مؤمن اينست كه چون بيمار شدعيادتش كند ، وچون بميرد برسرجنازه‌اش حاضر شود ، وچون عطسه زند جواب عطسه‌اشرا بگويد ، وچون او را دعوت كند بپذيرد .

٨ ـ جابر گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : چه چيز خوبى است عطسه زدن ، براى بدن سودمند است ، و خداى عزوجل را نيز بياد انسان آورد ، من عرضكردم : نزدما مردمانى هستند كه ميگويند : رسولخدا (ص) از عطسه بهره‌اى‌ندارد (و عطسه نميزند) ؟ فرمود : اگر دروغ گويند شفاعت محمد (ص) بآنها نرسد .

٩ ـ ابن ابى عمير از برخى از اصحابش حديث كند كه گفت : مردى در خدمت حضرت باقر عليه السلام عطسه زدو گفت : « الحمدلله » حضرت باقر عليه السلام جواب عطسهٔ او را نداد و فرمود : از حق ما كاست‌سپس

عطس أحدكم فليقل : الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على محمّد وأهل بيته . قال : فقال الرّجل فسمّته أبو جعفر .

١٠ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل البصري ، عن الفضيل بن يسار قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : إنّ النّاس يكرهون الصلاة على محمّد وآله في ثلاثة مواطن : عند العطسة وعند الذّبيحة وعند الجماع ، فقال أبو جعفر عليه السلام : مالهم ويلهم نافقوا لعنهم الله .

١١ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سعد بن أبي خلف قال : كان أبو جعفر عليه السلام إذا عطس فقيل له : يرحمك الله قال : يغفر الله لكم ويرحمكم ؛ وإذا عطس عنده إنسان قال : يرحمك الله عزّ وجلّ .

﴿ ٣٦٧٥ ﴾ ١٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ أو غيره ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : الحمدلله ، فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله : بارك الله فيك .

١٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن عثمان ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا عطس الرّجل فليقل : الحمدلله [ربّ العالمين] لاشريك له وإذا سمّت الرّجل فليقل : يرحمك الله ، وإذا رد [دت] فليقل : يغفر الله لك ولنا ، فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله

فرمود : چون يكى از شماها عطسه كرد بگويد : « الحمدلله رب العالمين وصلى الله على محمد و أهل بيته » گويد : پس آنمرد آنچنان گفت و حضرت نيز جواب عطسه او را داد . (يعنى باو فرمود : يرحمك الله) .

١٠ ـ فضيل بن يسار گويد : بحضرت باقر عليه السلام عرضكردم : مردم در سه جا صلوات بر محمد وآلش را بدانند : يكى هنگام عطسه ، ودیگر هنگام سر بريدن حيوانات ، وسوم در هنگام جماع ، حضرت باقر عليه السلام فرمود : چه شده است آنها را ؟ واى برآنها ، نفاق كردند ، خدا لعنتشان كند .

١١ ـ سعد بن ابى خلف گويد : حضرت باقر عليه السلام هر گاه عطسه ميزد وباو ميگفتند : « يرحمك الله » حضرت ميفرمود : « يغفر الله لكم ويرحمكم » و هر گاه كسى نزد او عطسه ميزد حضرت ميفرمود : « يرحمك الله عزوجل » .

١٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پسر بچه‌اى كه بحد بلوغ نرسيده بود نزد پيغمبر صلى الله عليه وآله عطسه زد وپس از آن گفت : « الحمدلله » پيغمبر صلى الله عليه وآله باو فرمود : « بارك الله فيك » .

١٣ ـ محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود : هر گاه مردى عطسه زد دنبالش بگويد : « الحمدلله [رب العالمين] لاشريك له » و كسى كه ميخواهد جواب عطسه را بدهد بگويد « يرحمك الله » وچون (شخصى كه عطسه زده) بخواهد جواب او را بدهد بگويد : « يغفر الله لك ولنا » زيرا از رسولخدا (ص) از آيه‌اى يا چيزى كه در آن ذكر خدا باشد پرسش شد (كه آيا در چنين جائى

سئل عن آية أو شيء فيه ذكر الله فقال : كلّما ذكر الله فيه فهو حسن .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن الحسين بن نعيم ، عن مسمع ابن عبدالملك قال : عطس أبوعبدالله عليه السلام فقال : الحمد لله ربّ العالمين ثمّ جعل أصبعه على أنفه فقال : رغم أنفي لله رغماً داخراً .

١٥ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن محمّد بن مروان رفعه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من قال إذا عطس : الحمدلله ربّ العالمين على كلّ حال ، لم يجد وجع الأذنين والأضراس .

١٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد أو غيره ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال : في وجع الأضراس ووجع الآذان إذا سمعتم من يعطس فابدؤوه بالحمد.

﴿٣٦٨٠﴾ ١٧ ـ عليّ بن إبراهيم [عن أبيه] عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير عن عثمان ، عن أبي اُسامة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من سمع عطسة فحمدالله عزّ وجلّ و صلّى الله على النبيّ صلى الله عليه وآله وأهل بيته لم يشتك عينيه ولا ضرسه ، ثمّ قال : إن سمعتها فقلها وإن كان بينك وبينه البحر .

١٨ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن بعض أصحابه ، عن ابن أبي نجران ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : عطس رجل نصرانيّ عند أبي عبدالله عليه السلام فقال له القوم : هداك الله ،

آيه‌اى يا ذكر مخصوصى بايد گفت ؟) فرمود : هر جمله‌ايكه در آن ذكر خدا باشد نيكواست .

١٤ ـ مسمع بن عبدالملك گويد : حضرت صادق عليه السلام عطسه زد پس فرمود : « الحمدلله رب العالمين » سپس انگشتش را بربينى نهاد و فرمود : « رغم انفى لله رغماً داخراً » (يعنى بينى من براى‌خدا بزبونى بر خاك است) .

١٥ ـ أميرالمؤمنين عليه‌السلام درحديث مرفوعى‌فرمود : هركس چون عطسه كند دنبال آن‌بگويد: « الحمدلله‌رب العالمين على كل حال » درد گوش و دندان نبيند .

١٦ ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : در بارهٔ درد دندان و گوش هرگاه شنيديد كسى عطسه‌زد باحمد خدا با او سخن گوئيد .

١٧ ـ ابواسامه گويد : حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : هركه‌صداى عطسه‌اى را بشنود پس‌خداى عزوجل را حمد گويد و برپيغمبر (ص) و خاندانش صلوات بفرستد ، درد چشم و دندان نبيند ، سپس فرمود : اگر آنرا شنيدى ذكر (حمد وصلوات) را بگو اگر چه ميان تو و آن (كس كه عطسه زده) دريافاصله باشد .

١٨ ـ ابن ابى نجران از برخى از شيعيان حديث كند كه گفت : مردى نصرانى نزد حضرت‌صادق عليه‌السلام عطسه زد مردم باو گفتند : « هداك الله » (يعنى خدا هدايتت كند) حضرت صادق عليه‌السلام

فقال أبوعبدالله عليه السلام : [فقولوا] : يرحمك الله ، فقالوا له : إنّه نصرانيٌّ ؟ ! فقال : لا يهديه الله حتّى يرحمه .

١٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا عطس المرء المسلم ثمّ سكت لعلّة تكون به قالت الملائكة عنه : الحمدلله ربّ العالمين ، فإن قال : الحمدلله ربّ العالمين قالت الملائكة يغفرالله لك ، قال : وقال رسول الله صلى الله عليه وآله : العطاس للمريض دليل العافية وراحة للبدن .

٢٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن موسى ، عن يعقوب بن يزيد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عبدالصّمد بن بشير ، عن حذيفة بن منصور [عن أبي عبدالله عليه السلام] قال : قال : العطاس ينفع في البدن كلّه مالم يزد على الثلاث فإذا زاد على الثلاث فهوداء وسقم .

٢١ ـ أحمد بن محمّد الكوفي ، عن عليّ بن الحسن ، عن عليّ بن أسباط ، عن عمّه يعقوب ابن سالم ، عن أبي بكر الحضرمي قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « إنّ أنكر الأصوات لصوت الحمير » قال : العطسة القبيحة .

﴿٣٦٨٥﴾ ٢٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن القاسم بن يحيى ، عن جدّه الحسن ابن راشد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عطس ثمّ وضع يده على قصبة أنفه ثمّ قال : « الحمد لله ربّ العالمين [الحمدلله] حمداً كثيراً كما هو أهله وصلّى الله على محمّد النّبيّ وآله وسلّم » خرج

فرمود : [بگوئيد] « يرحمك الله » عرضكردند : او نصرانى است ؟ فرمود : تا خدا باو رحم نكند هدايتش نفرمايد .

١٩ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرمود : هرگاه مرد مسلمانى عطسه زند و بواسطهٔ دردى كه دارد خاموش ماند (و دنبالش نتواند الحمدلله رب العالمين بگويد) فرشتگان بجاى او گويند : « الحمدلله رب العالمين » واگر بگويد : « الحمدلله رب العالمين » فرشتگان گويند : « يغفرالله لك » فرمود : و رسولخدا (ص) فرموده : عطسه براى بيمار نشانهٔ بهبودى و آسودگى بدن اوست .

٢٠ ـ و نيز امام صادق عليه السلام فرمود : عطسه براى همهٔ تن سودمند است اگر ازسه تانگذرد و چون از سه تابگذرد آن درد و بيمارى است .

٢١ ـ ابوبكر حضرمى گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (كه فرمايد) « براستى ناخوش ترين آوازها بانگ خران است » (سورهٔ لقمان آيه ١٩) فرمود : عطسهٔ ناهمواراست .

٢٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر كه عطسه زند سپس دستش را براستخوان تيغهٔ بينى نهد و بگويد : « الحمدلله رب العالمين [الحمدلله] حمداً كثيراً كما هواهله وصلى الله على محمد النبى وآله وسلم »

من منخره الأيسر طائر أصغر من الجراد وأكبر من الذباب حتى يسير تحت العرش يستغفر الله له إلى يوم القيامة.

٢٣ - محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه رواه، عن رجل من العامة قال: كنت أجالس أباعبدالله عليه السلام فلا والله ما رأيت مجلساً أنبل من مجالسه قال: فقال لي ذات يوم من أين تخرج العطسة؟ فقلت: من الأنف، فقال لي: أصبت الخطأ، فقلت: جعلت فداك من أين تخرج؟ فقال: من جميع البدن كما أن النطفة تخرج من جميع البدن و مخرجها من الاحليل ثم قال: أما رأيت الانسان إذا عطس نفض أعضاؤه وصاحب العطسة يأمن الموت سبعة أيام.

٢٤ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تصديق الحديث عند العطاس.

٢٥ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان الرجل يتحدث بحديث فعطس عاطس فهو شاهد حق.

٢٦ - عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح عن ابن أبي عمير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تصديق الحديث عند العطاس.

﴿٣٦٩٠﴾ ٢٧ - عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان

از سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای کوچکتر از ملخ وبزرگتر ازمگس بیرون آید و برود تابزیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او استغفارکند.

٢٣ - مردی از عامه گوید: من با امام صادق علیه السلام نشست و برخاست داشتم وبخدا سوگندمجلسی گرامی تر از مجلسهای او ندیدم، گوید: روزی آنحضرت بمن فرمود: عطسه از کجا بیرون آید؟ گفتم: از بینی، فرمود: بخطا رفتی، گفتم: قربانت ازکجابیرون آید؟ فرمود: از همه‌بدن چنانچه منی از همهٔ بدن بیرون آید گرچه از احلیل (یعنی آلت مردی) خارج شود، سپس فرمود: آیا نبینی که چون انسان عطسه زند همهٔ اعضاء بدنش تکان خورد؟ و کسیکه عطسه میزند هفت روز از مرگ در امان است.

٢٤ - حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله علیه وآله فرموده: نشانهٔ راستگوئی عطسه است.

٢٥ - و نیز فرمود صلی‌الله علیه‌وآله هرگاه مردی حدیثی گوید وکسی عطسه زند آن گواه‌درستی آن حدیث باشد.

٢٦ - (مانند حدیث (٢٤) است).

٢٧ - حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه مردی عطسه زد تاسه بار جواب اورا بگو وسپس او

عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا عطس الرّجل ثلاثاً فسمّته ثمّ اتركه .

﴿ باب ﴾

✡(وجوب اجلال ذى الشيبة المسلم)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : إنّ من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال الشيخ الكبير .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ : عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من عرف فضل كبير لسنّه فوقّره آمنه الله من فزع يوم القيامة .

٣ ـ وبهذا الإسناد قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من وقّر ذاشيبة في الإسلام آمنه الله عزّ وجلّ من فزع يوم القيامة .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل عن إسحاق بن عمّار قال : سمعت أبا الخطّاب يحدّث عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة لايجهل حقّهم إلّا منافق معروف [بالنفاق] : ذوالشيبة في الاسلام ، وحامل القرآن ، والإمام العادل .

﴿٣٦٩٥﴾ ٥ ـ عنه ، عن أبيه ، عن أبي نهشل ، عن عبدالله بن سنان قال : قال لي أبوعبدالله

را رها كن (يعنى حقى كه در اين باره دارد در بارسوم ادا شود و از آن كه گذشت جواب ندارد) .

✡(باب)✡

(لازم بودن احترام از مسلمان ريش سفيد و سالخورده)

١ ـ عبدالله بن سنان گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : از احترام خداى عزوجل احترام پيرمرد سالمند است .

٢ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هركه برترى پيرمردى را بخاطر گذشت سن او بداند و او را احترام كند خداوند خاطر او را از هراس روز رستاخيز آسوده سازد .

٣ ـ ونيز فرمود (ص) : هركس احترام كند از كسى كه موى خود را در اسلام سفيد كرده خداى عزوجل از هراس روز قيامت او را آسوده سازد .

٤ ـ اسحاق بن عمار گويد : شنيدم اباالخطاب ازحضرت صادق عليه السلام حديث ميكرد كه فرموده : سه كس هستند كه حق آنها را ناديده نگيرد كسى جز منافقى كه بنفاق معروف است : كسى كه مويش را در اسلام سپيد كرده ، و آنكه قرآن را در بردارد ، وپيشواى عادل .

توضيح ـ فيض (ره) گويد : شايد مقصود از پيشواى عادل امام معصوم عليه السلام باشد .

٥ ـ عبدالله بن سنان گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : از احترام خداى عزوجل

عليه السلام : من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال المؤمن ذي الشيبة ، و من أكرم مؤمناً فبكرامة الله بدأ ومن استخفّ بمؤمن ذي شيبة أرسل الله إليه من يستخفّ به قبل موته .

٦ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن أبي بصير وغيره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال ذي الشيبة المسلم .

﴿ باب اكرام الكريم ﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن عبدالله بن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السلام فألقى لكلّ واحد منهما و سادة فقعد عليها أحدهما وأبى الآخر فقال أمير المؤمنين عليه السلام : اقعد عليها فإنّه لا يأبى الكرامة إلّا حمار ، ثمّ قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن محمّد بن عيسى ، عن عبدالله العلويّ عن أبيه ، عن جدّه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لمّا قدم عديّ بن حاتم إلى النبيّ صلى الله عليه وآله أدخله

احترام (پيرمرد) سپيد موى مؤمن است ، و هر كه مؤمنى را گرامى دارد ، بگرامى داشتن خداوند شروع كرده ، و هر كه مؤمن سپيد موئى را سبك شمارد خداى عزوجل كسى را بر او بگمارد كه پيش از مرگش اورا سبك شمارد .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : از احترام بخداى عزوجل احترام بموسپيد مسلمان است .

﴿باب﴾

(گرامى داشتن شخص كريم و بزرگوار)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : دو نفر مرد برحضرت امير المؤمنين عليه السلام وارد شدند پس آنحضرت براى هر كدام از آنها توشكى انداخت ، يكى از آندو روى آن نشست و ديگرى خودددارى كرد ، امير المؤمنين باو فرمود : برآن بنشين زيرا از پذيرفتن احترام خود دارى نكند جز الاغ ، سپس فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هرگاه بزرگوار قومى برشما رسيد او را گرامى داريد .

٢ ـ و نيز فرمود عليه السلام كه رسولخدا صلى الله عليه وآله فرموده : هرگاه بزرگوار قومى برشما رسيد او را گرامى داريد .

٣ ـ امير المؤمنين عليه السلام فرمود : چون عدى بن حاتم (كه هم خود از بزرگان قبيلهٔ طى بوده وهم پدرش حاتم طائى معروف است) بپيغمبر (ص) وارد شد آنحضرت (ص) او را بخانهٔ خود برد ، ودر

النبيّ ﷺ بيته ولم يكن في البيت غير خصفة و وسادة من أدم فطرحها رسول الله ﷺ لعديّ ابن حاتم .

﴿ باب حق الداخل ﴾

﴿٣٧٠٠﴾ ١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : إنّ من حقّ الدّاخل على أهل البيت أن يمشوا معه هنيئة إذا دخل وإذا خرج ؛ و قال : قال رسول الله ﷺ : إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتّى يخرج .

﴿ باب ﴾

✡(المجالس بالامانة)✡

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ وأحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن[ابن] أبي عوف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : المجالس بالأمانة .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : المجالس بالأمانة .

خانه جز تيكهٔ حصيرى و بالشى از پوست چيزى نبود ، رسولخدا (ص) آنها را براى عدى بن حاتم پهن كرد (وخود روى زمين نشست) .

✡(باب)✡

(حق شخص وارد)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : از حقوق شخص كه براهل خانه وارد شود اينست كه هنگام ورود و خروجش كمى بااو راه روند (يعنى چند قدم استقبال و چند قدم بدرقه‌اش كنند) . و فرمود : كه رسولخدا (ص) فرموده : هرگاه يكى از شما ببرادرمسلمانش در خانهٔ او وارد گردد او برصاحبخانه امير است تا آنگاه كه بيرون رود .

✡(باب)✡

(اينكه مجلسها امانت است)

(يعنى صحبتهاى خصوصى كه در مجالس شود يانگفته پيدا است كه گوينده ميل ندارد فاش شودحكم امانت را دارد و بايد از افشاء آن خود دارى كرد) .

١ ـ [ابن]أبى عوف گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : مجلسها امانت است .

٢ ـ (مانند حديث (١) است كه حضرت باقر عليه السلام از رسولخدا (ص) روايت كرده است).

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : المجالس بالأمانة وليس لأحد أن يحدّث بحديث يكتمه صاحبه إلّا بإذنه إلّا أن يكون ثقة أو ذكراً له بخير .

﴿ باب في المناجات ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فإنّ في ذلك [م]ممّا يحزنه ويؤذيه .

﴿٣٧٠٥﴾ ٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله ، عن محمّد بن عليّ ، عن يونس ابن يعقوب ؟ عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : إذا كان ثلاثة في بيت فلا يتناجى اثنان دون صاحبهما فإنّ ذلك ممّا يغمّه .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من عرض لأخيه المسلم [المتكلّم] في حديثه فكأنّما خدش وجهه .

---

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : مجلسها امانت است ، وكسى حق ندارد كلام محرمانه رفيق خود را بدون اجازهٔ او بازگو كند ، مگر در موردى كه شنونده مورد وثوق و اطمينان باشد يا ذكر خيرى از آن رفيق باشد .

✡(باب)✡

(سر بگوشى صحبت كردن)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هر گاه سه نفر باهم هستند دو نفر آنها سر بگوشى باهم صحبت نكنند زيرا كه آن مايهٔ اندوه و آزار رفيق سومى ايشان است .

٢ ـ (مانند حديث اول است كه از حضرت كاظم عليه السلام حديث شده) .

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هر كس درميان سخن برادر مسلمانش [كه مشغول سخن گفتن است] بدود و سخن او را ببرد مانند اين است كه روى او را خراشيده است .

توضيح ـ اين حديث مناسب بااين باب نيست ، وجهت اينكه كلينى (ره) اين حديث را در اين باب آورده است آشكار نشد : جز اينكه گفته شود : كه چون بحث در اين بابها در آداب نشست وبرخاست است ويكى از آداب مجالست اين است كه انسان در نشست وبرخاست بامردم اين جهت را مراعات كند كه هر گاه كسى مشغول سخن گفتن است ميان حرف او ندود ، باين مناسبت آنرا در اينجا آورده است .

﴿باب الجلوس﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن النوفليّ ، عن عبدالعظيم بن عبدالله ابن الحسن العلوي رفعه قال : كان النبيّ صلى الله عليه وآله يجلس ثلاثاً : القرفصا و هو أن يقيم ساقيه و يستقبلهما بيديه ويشدّ يده في ذراعه ؟ وكان يجثوعلى ركبتيه و كان يثنّي رجلاً واحدة و يبسط عليها الأخرى ولم ير صلى الله عليه وآله متربّعاً قطّ .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن ذكره ، عن أبي حمزة الثمالي قال : رأيت عليّ بن الحسين عليهما السلام قاعداً واضعاً إحدى رجليه على فخذه فقلت : إنّ النّاس يكرهون هذه الجلسة ويقولون : إنّها جلسة الربّ ، فقال : إنّي جلست هذه الجلسة للملالة والربّ لايملّ ولاتأخذه سنة ولا نوم .

٣ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن مرازم ، عن أبي سليمان الزّاهد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من رضي بدون الشرف من المجلس لم يزل الله عزّوجلّ و ملائكته يصلّون عليه حتّى يقوم .

﴿ باب ﴾
(كيفيت نشستن)

١ـ عبدالعظيم بن عبدالله درحديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم عليه السلام رسانده) حديث كندكه فرمود: پيغمبر (ص) سه جور مى نشست :

١ ـ سرپا مى نشست و آن اينگونه است كه ساقهاى پا را از زمين بلندكند و دوزانو را درميان دو دست خود حلقه‌وار بگيرد (ورانها را بشكم چسباند) وبشانه پاهارا ببندد ٢ ـ وگاهى دو زانو مى نشست ٣ ـ وگاهى يكپا را خم ميكرد و پاى ديگر را روى آن ميانداخت ، وهرگز ديده نشدكه آنحضرت(ص) چهار زانو بنشيند .

٢ـ ابوحمزهٔ ثمالى گويد : حضرت على بن الحسين عليهما السلام را ديدم كه نشسته بود و يكى از دوپاى خودرا برران ديگر گذارده بود ، من عرضكردم : مردم ازاين نوع نشستن خوششان نيايد ومىگويند : اين نشستن پروردگار است ؟ حضرت فرمود : اينكه من اينطور نشستم براى اين بود كه دلتنك بودم ، و پروردگار كه دلتنك نمى‌شود و چرت و خواب او را نميگيرد .

توضيح ـ درضمن حديث (٥) شرحى براين حديث نيز بيايد .

٣ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : هركه بمجلسى بدون تشريفات خشنود باشد خداى عزوجل و فرشتگانش پيوسته براو رحمت فرستند تا از آن مجلس برخيزد .

﴿٣٧١٠﴾ ٤ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله أكثر ما يجلس تجاه القبلة .

٥ - أبوعبدالله الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن حمّاد بن عثمان قال : جلس أبوعبدالله عليه السلام متوركاً رجله اليمنى على فخذه اليسرى فقال له رجلٌ : جعلت فداك هذه جلسة مكروهة ، فقال : لإنّما هو شيء قالته اليهود : لمّا أن فرغ الله عزّ وجلّ من خلق السماوات والأرض واستوى على العرش جلس هذه الجلسة ليستريح فأنزل الله عزّ وجلّ « الله لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم لاتأخذه سنة ولانوم » وبقي أبوعبدالله عليه السلام متوركاً كما هو .

٦ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله المغيرة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا دخل منزلاً قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل .

٧ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : سُوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحقّ به إلى اللّيل ؛ قال : وكان لايأخذ على بيوت السّوق كراء .

٨ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ينبغي للجلساء في الصيف أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذّراع لئلا

---

٤ - و نيز فرمود عليه السلام كه رسولخدا (ص) بيشتر اوقات كه مى‌نشست رو بقبله بود .

٥ - حمادبن عثمان گويد : حضرت صادق عليه السلام روى پاى چپ نشست و پاى‌راست را روى ران‌چپ گذارد ، پس مردى باو عرضكرد : قربانت گردم اين نوع نشستن خوب نيست ؟! ، فرمود : نه ، اين حرفى است كه يهود گويند : كه چون خداى عزوجل از آفريدن آسمانها وزمين فارغ شد و برعرش استوار گرديد براى استراحت (ورفع خستگى) اينگونه نشست ، پس خداى تعالى اين آيه (يعنى آية الكرسى) را نازل كرد : « الله لااله الا هوالحى القيوم لاتأخذه سنة ولانوم » و حضرت صادق عليه السلام بهمانطور كه نشسته بود حركت نكرد .

٦ - حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) اينگونه بود كه در هر منزلى كه وارد ميشد همان دم در مى‌نشست .

٧ - ونيز فرمود عليه السلام : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : بازار مسلمانان چون مسجد آنها است ، پس هركس بمكانى از آن پيشى گرفت (و زودتر از ديگران درجائى نشست) او سزاوارتر است بدانجا تا بشب ، و فرمود : آنحضرت از دكانهاى بازار كرايه از مردم نميگرفت .

٨ - ونيز فرمود عليه السلام : رسولخدا (ص) فرموده : شايسته است براى آنان كه درتابستان دور

يشقّ بعضهم على بعض في الحرّ .

﴿٣٧١٥﴾ ٩ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان قال : رأيت أباعبدالله عليه السلام يجلس في بيته عند باب بيته قبالة الكعبة .

﴿ باب الاتكاء والاحتباء ﴾

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الاتّكاءُ في المسجد رهبانيّة العرب إنّ المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الاحتباء في المسجد حيطان العرب .

هم می‌نشینند که میان هردونفر باندازهٔ یك استخوان ذراع فاصله باشد که ازگرما ناراحت نشوند .

۹ـ حماد بن عثمان گوید : حضرت صادق علیه‌السلام را دیدم دراطاقش دم در روبقبله می نشست .

✡ (باب) ✡

(تکیه دادن (بردستها) و روی پا نشستن)

۱ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : تکیه زدن (بردستها) درمسجد رهبانیت (یعنی گوشه‌نشینی و ریاضت) عرب است ، همانا مجلس مؤمن مسجد است و عبادتگاهش خانهٔ او است .

شرح ـ رهبانیت بمعنای گوشه‌گیری و عزلت از دنیا و ریاضت‌کشیدن است ، و در حدیث است که پیغمبر(ص) فرمود : رهبانیت دراسلام نیست ، واین روی این جهت بوده که ترسایان ، از دنیا و اهل آن کناره‌گیری میکردند و تن خود را مانند مرتاضان بانواع شکنجه و عذاب دچار میکردند تا روح خود را تقویت کنند ، و اسلام از این عمل جلوگیری فرمود ، و محتمل است که مقصود از این حدیث این باشد که رهبانیت‌عرب باین است که درمسجد باین کیفیت بنشینند (که دستها را بجای عصا برای بدن تکیه‌گاه کنند) و خلاصه منظور از این حدیث مدح این وضع از نشستن است ، و ممکن است مذمت از این نحو نشستن باشد و مقصود این باشد که چنانچه رهبانیت بدعتی بود که ترسایان گذارده بودند ، اینگونه نشستن نیز درمسجد از بدعتهای عرب است ، ومجلسی (ره)این احتمال دوم را ظاهر دانسته ، ولی بنظر میرسد که احتمال اول ظاهر باشد چنانچه درحدیث آمده است که رسولخدا (ص) فرمود : رهبانیت امت من نشستن درمساجد بخاطر انتظار نماز است .

۲ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود : در مسجد روی پا نشستن و زانو ها را با دو دست حلقه‌وار در بغل گرفتن دیوار عربها است .

شرح ـ یعنی چنانچه کسانی که کنار دیوار بنشینند برای رفع خستگی بدیوار تکیه کنند عربها هم که درمسجد بنشینند بجای دیوار برای تکیه زدن از این نحو نشستن استفاده کنند .

٣ ـ محمد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الاحتباء حيطان العرب .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يحتبي بثوب واحد ؟ فقال : إن كان يغطّي عورته فلا بأس .

﴿٣٧٢٠﴾ ٥ ـ عنه ، عن محمد بن عليّ ، عن عليّ بن أسباط ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لايجوز للرّجل أن يحتبي مقابل الكعبة .

﴿ باب الدعابة والضحك ﴾

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن معمر بن خلاّد قال : سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت : جعلت فداك الرّجل يكون مع القوم فيجري بينهم كلام يمزحون ويضحكون ؟ فقال : لأ باس مالم يكن ، فظننت أنّه عنى الفحش ، ثمّ قال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأتيه الاعرابيّ فيهدي له الهديّة ثمّ يقول مكانه : أعطنا ثمن هديّتنا فيضحك رسول الله صلى الله عليه وآله وكان

---

٣ ـ (مانند حديث (٢) است) .

٤ ـ سماعه گويد : از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم : كه مردى كه يك پيراهن بيش درتنش نيست مى‌تواند روى‌پا بنشيند ؟ فرمود : اگر آن پيراهن عورتش را مىپوشاند عيب ندارد .

توضيح ـ عربها در زمانهاى قديم معمولا يك پيراهن بلند بتن ميكردند و زير آن چيزى مانند شلوار نداشته‌اند چنانچه اكنون نيز درميان اعراب بدوى و چادرنشين چنين معمول‌است ، از اينروسماعة مى‌پرسد كه با چنين وضعى نشستن روى پا بآن كيفيت كه رانها بشكم چسبيده و زانوها با دو دست حلقه‌وار نگهدارى شده و خواه و ناخواه عورتين روى زمين قرار گيرد چگونه است ؟ امام عليه السلام در پاسخ فرمود : كه اگر عورتش را بپوشاند عيبى ندارد .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : روانيست كه انسان دربرابر خانهٔ كعبه سرپا بنشيند .

✡ (باب) ✡
(شوخى و خنده)

١ ـ معمر بن خلاد گويد : از حضرت رضا عليه السلام پرسيدم : و عرضكردم : قربانت گردم مردى در ميان جمعى است و سخنى بميان آيد و آنها شوخى كنند و بخندند ؟ فرمود : باكى نيست تاآنجا كه نباشد ـ و گمانم كه مقصودش فحش بود ـ (يعنى در صورتيكه بفحش و هرزه‌گوئى نكشد ، و فحش در آن نباشد) سپس‌فرمود : همانا رسولخدا (ص) اينگونه بودكه عرب بيابانى نزدش ميآمد و هديه‌اى‌برايش ميآورد و همانجا ميگفت : بهاى هديهٔ ما را بده ، پس رسولخدا (ص) ميخنديد ، و هرزمان كه اندوهگين

إذا اغتمّ يقول : ما فعل الأعرابيّ ليته أتانا .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من مؤمن إلاّ و فيه دعابة . قلت : و ما الدّعابة ؟ قال : المزاح .

٣ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن يحيى بن سلاّم ، عن يوسف بن يعقوب ، عن صالح بن عقبة ، عن يونس الشيباني قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : كيف مداعبة بعضكم بعضاً ؟ قلت : قليل قال : فلا تفعلوا فإنّ المداعبة من حسن الخلق وإنّك لتدخل بها السّرور على أخيك ولقدكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يداعب الرّجل يريد أن يسرّه .

٤ ـ صالح بن عقبة ، عن عبدالله بن محمّد الجعفي قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : إنّ الله عزّوجلّ يحبّ المداعب في الجماعة بلارفث .

﴿ ٣٧٢٥ ﴾ ٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن الحسن بن كليب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ضحك المؤمن تبسّم .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور ، عن حريز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كثرة الضحك تميت القلب وقال : كثرة الضحك تميث الدّين كما يميث الماء الملح .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال

ميشد ميفرمود : آن عرب بيابانى چه شد ؟ كاش نزد ما ميآمد .

٢ ـ فضل بن أبى قره گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ مؤمنى نيست جزاينكه در او دعابة هست ، من عرضكردم : دعابة چيست ؟ فرمود : مزاح .

٣ ـ يونس شيبانى گويد : حضرت صادق عليه السلام فرمود : شوخى كردن شما باهمديگر چگونه است ؟ عرضكردم : اندك است ، فرمود : اينگونه نباشيد زيرا شوخى از خوش خلقى است ، و توبدان وسيله برادرت را خوشحال و مسرور كنى ، و هرآينه رسولخدا (ص) باكسى شوخى ميكرد وميخواست كه او را شادو مسرور كند .

٤ ـ عبدالله بن محمد جعفى گويد : شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود : خداى عزوجل آنكس كه ميان جمعى شوخى وخوشمزه گى كند دوستش دارد درصورتيكه فحشى نباشد .

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : خندهٔ مؤمن تبسم است .

٦ ـ ونيز فرمود عليه السلام : خندهٔ بسيار دل را بميراند . وفرمود : بسيار خنديدن دين را آب كند چنانچه آب نمك را .

٧ ـ ونيز فرمودعليه السلام خندهٔ بى‌مورد ازنادانى‌است . (سكونى راوى حديث) گويد : وآنحضرت

إنّ من الجهل الضحك من غير عجب ؛ قال : وكان يقول :لاتبدينّ عن واضحة وقد عملت الأعمال الفاضحة ، ولا يأمن البيات من عمل السيّئات .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حفص بن البختري قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إيّاكم والمزاح فانّه يذهب بماء الوجه .

٩ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أحببت رجلاً فلا تمازحه ولا تماره .

﴿ ٢٧٣٠ ﴾ ١٠ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : القهقهة من الشيطان .

١١ ـ حميدُ بن زياد ، عن الحسن بن محمّد الكندي ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن عنبسة العابد قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : كثرة الضحك تذهب بماء الوجه .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إيّاكم والمزاح فإنّه يجرّ السخيمة ويورث الضغينة وهو السبّ الأصغر .

١٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن عثمان ، عن خالد بن طهمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا قهقهت فقل حين تفرغ « اللّهمّ لاتمقتني » .

پیوسته میفرمود: خنده‌ای که دندانها آشکار شود مکن با اینکه کردارهای رسوا کننده‌ای انجام داده‌ای ، وآنکس که کارهای زشت کرده از بلاهای شبانه آسوده نیست .

توضیح ـ این عبارت امام علیه السلام جنبهٔ فنی دارد و روی مراعات سجع در بیان باین تعبیر فرموده ، و مقصود این است که انسانی آلودهٔ بگناهانی است (که هریك از آنها اگر آشکار شود برای رسوائی او کافی است) باچنین وضعی خندهٔ از تهدل که حاکی از آسودگی خاطر اوست برایش روانیست.

٨ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : مبادا مزاح کنید که آبرورا می برد .

٩ ـ ونیز فرمود علیه السلام : هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن .

١٠ ـ و نیز فرمود علیه السلام : قهقهه از شیطان است .

١١ ـ عنبسهٔ عابد گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : خندهٔ بسیار آبرو را میبرد.

١٢ ـ و نیز فرمود علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : مبادا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی بجای گذارد ، و آن دشنام کوچك است .

١٣ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود : هرگاه قهقهه زدی پس از فراغت از آن بگو : « اللهم لاتمقتنی » (یعنی بارخدایا مرادشمن مدار) .

١٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحجّال ، عن داود بن فرقد ؛ وعليّ ابن عقبة و ثعلبة ، رفعوه إلى أبي عبدالله ؛ وأبي جعفر أو أحدهما عليهما السلام قال : كثرة المزاح تذهب بماء الوجه و كثرة الضحك تمحُ الإيمان مجّاً .

﴿٣٧٣٥﴾ ١٥ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن عنبسة العابد قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : المزاح السباب الأصغر .

١٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن ابن مسكان ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إيّاكم والمزاح فإنّه يذهب بماء الوجه و مهابة الرّجال .

١٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن البرقي ، عن أبي العبّاس ، عن عمّار بن مروان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لا تمار فيذهب بهاؤك ولا تمازح فيجترأ عليك .

١٨ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن عمّار ابن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا تمازح فيجترأ عليك .

١٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن سعد بن أبي خلف ، عن أبي الحسن عليه السلام أنّه قال في وصيّة له لبعض ولده : ـ أو قال : قال أبي لبعض ولده ـ : إيّاك و المزاح فإنّه يذهب بنور إيمانك و يستخفّ بمروءتك .

﴿٣٧٤٠﴾ ٢٠ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن الحسن بن الجهم ، عن إبراهيم بن مهزم ، عمّن

---

١٤ ـ حضرت باقر وصادق يا يكى از آندو عليهما السلام فرمودند : شوخى بسيار آبرو را ببرد وخندهٔ بسيار ايمان را بيكسو پرتاب كند .

١٥ ـ عنبسهٔ عابد گويد : شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : شوخى دشنام كوچك است.

١٦ ـ ونيز آنحضرت عليه السلام فرمود : از شوخى بپرهيزيد زيرا آبرو را بريزد وشكوه وبزرگى مردان را ببرد (مراد اينستكه در مزاح حد اعتدال را نگهداريد و زياده روى نكنيد).

١٧ ـ و نيز فرمود عليه السلام : ستيزه مكن كه شخصيت تورا ببرد ، وشوخى مكن كه روى مردم بتو باز شود و برتو دلير شوند .

١٨ ـ و نيز فرمود عليه السلام : شوخى مكن تا برتو دلير شوند .

١٩ ـ حضرت أبوالحسن عليه السلام بيكى از فرزندانش سفارش كرد ـ يا فرمود : پدرم بيكى از فرزندانش چنين فرمود : ـ از شوخى بپرهيز كه آن نور ايمان ترا ببرد ، و مردانگيت را سبك كند .

٢٠ ـ حضرت كاظم عليه السلام فرمود : يحيى بن زكريا عليه السلام اينگونه بود كه گريه ميكرد

ذكره ، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : كان يحيى بن زكريّا عليهما السلام يبكي ولا يضحك وكان عيسى بن مريم عليهما السلام يضحك و يبكي وكان الّذي يصنع عيسى عليه السلام أفضل من الّذي كان يصنع يحيى عليه السلام .

﴿باب حق الجوار﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ و محمّد بن يحيى ، عن الحسين بن إسحاق ، عن عليّ بن مهزيار ، عن عليّ بن فضّال ، عن فضالة بن أيّوب ، جميعاً ، عن معاوية بن عمّار ، عن عمرو بن عكرمة قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقلت له : لي جار يؤذيني ؟ فقال ارحمه ، فقلت : لارحمه الله ، فصرف وجهه عنّي ، قال : فكرهت أن أدعه ، فقلت : يفعل بي كذا و كذا و يفعل بي و يؤذيني ، فقال : أرأيت إن كاشفته انتصفت منه ؟ فقلت : بلى اُربي عليه فقال : إنّ ذا ممّن يحسد النّاس على ما آتاهم الله من فضله فإذا رأى نعمة على أحد فكان له أهل جعل بلاءه عليهم وإن لم يكن له أهل جعله على خادمه فإن لم يكن له خادم أسهر ليله و أغاظ نهاره ؛ إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أتاه رجل من الأنصار فقال : إنّي اشتريت داراً في بني فلان و إنّ أقرب جيراني

و نميخنديد ، و عيسى بن مريم عليه السلام اينگونه بود كه هم ميخنديد و هم گريه ميكرد ، وآنچه عيسى عليه السلام ميكرد بهتر بود از آنچه يحيى عليه السلام ميكرد .

✡(باب)✡
(حق همسايگى)

١ ـ عمرو بن عكرمه گويد : وارد شدم برحضرت صادق عليه السلام و بآنحضرت عرضكردم : همسايه‌اى دارم كه مرا بيازارد ؟ فرمود : توبااو خوشرفتارى كن ، من گفتم : خدايش رحم نكند ! پس آنحضرت روى از من بگردانيد ، گويد : من نخواستم باآنوضع ازحضرت جدا شوم از اينرو عرضكردم: بامن چنين وچنان ميكند و مرا آزار ميدهد ! فرمود : گمان ميكنى كه اگر بااو آشكارا دشمنى كنى (وتو نيز مانند او درصدد آزارش برآئى) ميتوانى از او انتقام بكشى ؛ (وشراو را از خود دوركنى ؟ ومحتمل است مقصود اين باشد : كه اگرآشكارا بااو دشمنى كنى آيا در مقام مخاصمه مى‌توانى ستم وآزار او را برخودت ثابت كنى بطورى كه از تو بپذيرد ؟) عرضكردم : آرى من براو ميچربم ، فرمود : اين همسايهٔ تواز كسانى است كه بمردم رشك برد از آنچه خداوند بآنها داده و تفضل كرده ، پس چون نعمتى براى كسى ديد ، اگر اهل وعيالى داشته باشد بآنها تعرض كند و (از ناراحتى كه ناشى ازحسدى است كه در درون اوست) آنها را بيازارد ، و اگر خاندانى ندارد (كه آنها را آزاركند) بخدمتكارش مى‌پيچد ، واگر خدمتكار نداشته باشد شبها را به بيدارى بسربرد وروزهارا بخشم بگذراند ، همانامردى از انصار خدمت رسولخدا(ص) آمده عرضكرد: من خانه‌اى درفلان قبيله خريدارى كرده‌ام ، و نزديكترين

منّي جواراً من لا أرجو خيره ولا آمن شرّه ، قال : فأمر رسول الله ﷺ علياً وسلمان وأباذر ـ و نسيت آخر و أظنّه المقداد ـ أن ينادوا في المسجد بأعلى أصواتهم بأنّه لا إيمان لمن لم يأمن جاره بوائقه ؛ فنادوا بها ثلاثاً ثمّ أومأ بيده إلى كلّ أربعين داراً من بين يديه و من خلفه وعن يمينه و عن شماله .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله ، عن أبيه عليهما السلام قال : قرأت في كتاب علي عليه السلام أنّ رسول الله ﷺ كتب بين المهاجرين والأنصار و من لحق بهم من أهل يثرب أنّ الجار كالنفس غير مضارّ ولا آثم و حرمة الجار على الجار كحرمة اُمّه ؛ الحديث مختصر .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن إبراهيم ابن أبي رجاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : حسن الجوار يزيد في الرّزق .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن عمّه يعقوب بن سالم ، عن إسحاق بن عمّار ، عن الكاهلي قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ يعقوب عليه السلام لمّا

همسایهٔ من در آنخانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم ؟ پس رسولخدا صلی‌الله علیه وآله بعلی علیه السلام و بسلمان و اباذر ـ (راوی گوید :) دیگری را هم فرمود که من فراموش کردم و گمان دارم که مقداد بود ـ دستور داد که با بلند ترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که :

هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد ، پس آنها سه‌بار آنرا گفتند ، سپس با دست اشاره کرد که تاچهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست و سمت چپ (یعنی تاچهل‌خانه از چهار طرف همسایه هستند) .

٢ ـ حضرت‌صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که فرمود : من در کتاب علی علیه السلام خواندم : که رسولخدا (ص) نامه‌ای میان مهاجر وانصار ودیگران‌از مردم مدینه که باآنان پیونده‌داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که : همسایه مانند خود انسان است که نه زیان باو رسد و نه گناهکارشود و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادراست . و این مختصر حدیث است .

شرح ـ اینکه فرمود : نه زیان باو رسد نه گناهکار شود شاید مقصود این باشد که همچنانکه مرد بخودش زیان نرساند و خویشتن در گناه نیفکند ، یا خود را گناهکار نشمارد نسبت بهمسایه‌هم باید چنین باشد . (از فیض ـ ره ـ) .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : خوش همسایگی (وخوشرفتاری باهمسایه) روزی رازیادکند.

٤ ـ کاهلی گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : که چون بنیامین از دست یعقوب رفت عرضکرد : بار پروردگارا بمن رحم نمیکنی ؟ چشمم را که گرفتی وفرزندم را که بردی ؟ پس خدای

ذهب منه بنيامين نادى يا ربّ أما ترحمني ؟ أذهبت عيني وأذهبت ابني؟ فأوحى الله تبارك و تعالى لو أمتّهما لأحييتهما لك حتّى أجمع بينك و بينهما و لكن تذكر الشاة الّتي ذبحتها و شويتها و أكلت و فلان و فلان إلى جانبك صائم لم تنله منها شيئاً .

﴿٣٧٤٥﴾ ٥ ـ و في رواية اُخرى قال : فكان بعد ذلك يعقوب عليه السلام ينادي مناديه كلّ غداة من منزله على فرسخ : ألا من أراد الغداء فليأت إلى يعقوب ، وإذا أمسى نادى : ألا من أراد العشاء فليأت إلى يعقوب .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن عبدالعزيز ، عن زرارة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاءت فاطمة عليها السلام تشكو إلى رسول الله صلى الله عليه وآله بعض أمرها فأعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله كريسة وقال : تعلّمي ما فيها ؛ فإذا فيها : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيراً أو ليسكت .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن سعدان ، عن أبي مسعود قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : حسن الجوار زيادة في الأعمار و عمارة الديار .

٨ ـ عنه ، عن النهيكي ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن الحكم الخيّاط قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : حسن الجوار يعمر الدّيار و يزيد في الأعمار .

تبارك وتعالى باو وحى كرد : كه اگر من آندو را (يعنى يوسف وبنيامين را) ميرانده باشم برايت زنده شان ميكنم ولى آيا بياد دارى آن گوسفندى كه سربريدى و بريان كردى و خوردى وفلان وفلان درهمسايگى تو روزه بودند و چيزى از آن بآنها ندادى ؟ .

٥ ـ و در روايت ديگرى است كه يعقوب عليه السلام پس از آن (وحى) هميشه از منزلش در هرچاشتگاه تا سر يكفرسنگى جار ميزدند : كه هر كس چاشت خواهد بخانهٔ يعقوب آيد ودر شامگاه هم جار ميزدند : كه هر كس شام خواهد نزد يعقوب آيد .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : فاطمه عليها السلام براى شكايت از پاره‌اى پيش آمدها نزد رسولخدا (ص) آمد ، پس رسولخدا (ص) جزوه‌اى باو داد و فرمود : آنچه در آنست بياموز ، و (اين كلمات) در آن بود : هر كس ايمان بخدا و روز بازپسين دارد مهمان خود را گرامى دارد ، و هر كس ايمان بخدا و روز جزا دارد بايد خوب بگويد يا خموشى گيرد .

٧ ـ ابومسعود گويد : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : خوش همسايگى در عمرها بيفزايد و خانه‌ها را آباد كند .

٨ ـ (مانند حديث (٧) است) .

٩ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، عن صالح بن حمزة ، عن الحسن بن عبدالله ، عن عبد صالح عليه السلام قال : قال : ليس حسن الجوار كفّ الأذى ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى .

﴿ ٣٧٥٠ ﴾ ١٠ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عبيس بن هشام ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : حسن الجوار يعمر الدّيار و ينسىء في الأعمار .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله ، عن إسماعيل بن مهران ، عن محمّد بن حفص ، عن أبي الرّبيع الشّامي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال ـ والبيت غاصّ بأهله ـ : اعلموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاورة من جاوره .

١٢ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي حمزة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : المؤمن من آمن جاره بوائقه ، قلت : وما بوائقه ؟ قال : ظلمه وغشمه .

١٣ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن حنان بن سدير ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فشكا إليه أذى من جاره ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : اصبر ، ثمّ أتاه ثانية فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله : اصبر ، ثمّ عاد إلى فشكاه ثالثة فقال النبيّ صلى الله عليه وآله للرّجل الّذي شكا : إذا كان عند رواح النّاس إلى الجمعة فأخرج متاعك

---

٩ ـ حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود : خوش همسايگى تنها باين نيست كه از آزار همسايه خود دارى كنى بلكه بر آزار او نيز شكيبائى كنى .

١٠ ـ رسولخدا (ص) فرمود : خوش همسايگى خانه‌ها را آباد سازد و أجل را بتأخير اندازد (كنايه از درازى عمر است) .

١١ ـ أبو الربيع شامى گويد : حضرت صادق عليه السلام ـ درحاليكه خانه پراز جمعيت بود ـ فرمود : كه بدانيد از مانيست كسى كه باهمسايه‌اش خوشرفتارى نكند .

١٢ ـ ابوحمزه گويد : شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه ميفرمود : مؤمن كسى است كه همسايه‌اش از بوائق او آسوده باشد ، من عرضكردم : بوائق او چيست ؟ فرمود : ستم و آزار او .

١٣ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود : مردى نزد پيغمبر (ص) آمد و از آزار همسايه‌اش باوشكايت كرد ، رسولخدا (ص) باو فرمود : صبر كن ، سپس بار دوم خدمتش آمد (وشكايت كرد) پيغمبر (ص) باو فرمود : صبر كن ، سپس بار سوم آمد و باز شكايت كرد ، حضرت باو فرمود : چون روز جمعه شود آنگاه كه مردم براى نماز جمعه ميروند اثاثيهٔ خانه‌ات را سر كوچه وراه مردم بيار تاهر كه بنماز جمعه ميرود ببيند ، وچون ازتو پرسند (كه براى چه اينكار را كرده‌اى) جريان را بآنها بگو ، فرمود : آنمرد

إلى الطريق حتّى يراه من يروح إلى الجمعة فإذا سألوك فأخبرهم قال : ففعل ، فأتاه جاره المؤذي له فقال له : ردّ متاعك فلك الله عليّ أن لا أعود .

١٤ ـ عنه ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّدبن إسماعيل ، عن عبدالله بن عثمان ، عن أبي الحسن البجلي ، عن عبيدالله الوصافي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما آمن بي من بات شبعان و جاره جائع ، قال : و ما من أهل قرية يبيت [و] فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة .

﴿٣٧٥٥﴾ ١٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة ، عن سعد بن طريف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من القواصم الفواقر الّتي تقصم الظهر جار السوء ؛ إن رأى حسنة أخفاها و إن رأى سيّئة أفشاها .

١٦ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أعوذ بالله من جار السوء في دار إقامة ، تراك عيناه و يرعاك قلبه ، إن رآك بخير ساءه وإن رآك بشرّ سرّه .

﴿ باب حد الجوار ﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن عمرو بن

اینکار را کرد ، پس آن همسایه که آزارش میداد پیش او آمد و گفت : اثاثیهات را بخانه بازگردان من باخدا عهد میکنم که دیگر ترا آزار نکنم .

١٤ ـ و نیز فرمود علیه السلام : که رسولخدا (ص) فرموده : بمن ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد ، و فرمود : اهل یك آبادی که شب را بگذرانند و در ایشان گرسنه‌ای باشد روز قیامت خداوند بآنها نظر رحمت نیفکند .

١٥ ـ ونیز فرمود علیه السلام از بلاهای کمرشکن که پشت انسانرا خم کند همسایهٔ بداست ، اگر خوشرفتاری وکارنیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند .

١٦ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : بخدا پناه میبرم از همسایهٔ بد برای خانه‌ای که اقامتگاه است ، چشمانش تورا ببیند و دلش بتو توجه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید ، و اگر تورا در بدی ببیند خوشش آید .

✡(باب)✡
(حد همسایگی)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : هرچهل خانه همسایه باشند ، از

عكرمة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كلّ أربعين داراً جيران، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله.

٢ ـ و عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن أبي جعفر عليه السلام قال: حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب من بين يديه و من خلفه وعن يمينه و عن شماله.

﴿ باب ﴾

✡(حسن الصحابة وحق الصاحب فى السفر)✡

١ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال: أوصاني أبوعبدالله عليه السلام فقال: اُوصيك بتقوى الله وأداء الأمانة و صدق الحديث و حسن الصحابة لمن صحبت ولا قوّة إلّا بالله.

﴿٣٧٦٠﴾ ٢ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليه فافعل.

٣ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السّكوني، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما اصطحب اثنان إلّا كان أعظمهما أجراً و أحبّهما إلى الله عزّ وجل أرفقهما بصاحبه.

٤ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن عدّة من أصحابنا، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حقّ المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا

برابر و از پشت سر و از راست و چپ (يعنى از چهار طرف تا چهل خانه همسايه هستند).

٢ ـ (مانند حديث (١) است از امام باقر عليه السلام).

✡(باب)✡

(خوش رفاقتى و حق رفيق در سفر)

١ ـ عمار بن مروان گويد: حضرت صادق عليه السلام بمن سفارش كرد وفرمود: توراسفارش ميكنم بپرهيزكارى از خدا و پرداختن امانت و راستگوئى و خوش رفاقتى با هر كه رفاقت كنى. ولا قوة الا بالله.

٢ ـ حضرت باقر عليه السلام فرمود: باكسى كه آميزش كنى اگر بتوانى دست خيرت رابرسراو نهى (وباوسود رسانى ونيكى كنى) بكن.

٣ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده: هيچ دو نفرى باهم رفاقت نكنند جزاينكه هر يك كه بارفيق خود بهتر رفاقت كند پاداشش بزرگتر وپيش خداى عزوجل محبوبتر است.

٤ ـ ونيز حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده: حق مسافر اين استكه چون

مرض ثلاثاً .

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله ، عن آبائه عليهم السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام صاحب رجلاً ذمّيّاً فقال له الذمّيّ أين تريد يا عبدالله ؟ فقال: اُريد الكوفة فلمّا عدل الطريق بالذمّيّ عدل معه أمير المؤمنين عليه السلام فقال له الذمّيّ : ألست زعمت أنّك تريد الكوفة ؟ فقال له : بلى فقال له الذمّيّ : فقد تركت الطريق ؟ فقال له : قد علمت ، قال : فلم عدلت معي وقد علمت ذلك ؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : هذا من تمام حسن الصحبة أن يشيّع الرّجل صاحبه هنيئة إذا فارقه و كذلك أمرنا نبيّاً صلى الله عليه وآله فقال له الذمّيّ: هكذا قال ؟ قال : نعم ، قال الذمّيّ : لاجرم إنّما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة فأنا اُشهدك أنّي على دينك و رجع الذمّيّ مع أمير المؤمنين عليه السلام فلمّا عرفه أسلم .

﴿ باب التكاتب ﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ و سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : التواصل بين الأخوان في الحضر التزاور ، وفي السفر التكاتب.

بيمار شد رفقاى هم سفرش تاسه روز بخاطر او توقف كنند .

٥ ـ و نيز آنحضرت عليه السلام از پدرانش عليهم السلام حديث كند كه أمير المؤمنين عليه السلام بايكنفر كافرذمى (كه در پناه اسلام است) همراه شد ، آن مردذمى بآنحضرت گفت : اى بندهٔ خداميخواهى بكجا بروى ؟ فرمود : ميخواهم بكوفه بروم ، (پس سردوراهى رسيدند و مرد ذمى بجاى ديگرى ميرفت) چون راه ذمى گشت ، أمير المؤمنين عليه السلام نيز همراه او بآن راه گشت ، مرد ذمى گفت: مگر نميخواستى كه بكوفه بروى ؟ فرمود : چرا ، ذمى گفت : راه كوفه را رها كردى ، فرمود : ميدانم ، گفت : پس چرا با اينكه ميدانى براه من گشتى ؟ امير المؤمنين عليه السلام فرمود : اين از بپايان رساندن خوش رفاقتى است كه مرد رفيق راهش را درهنگام جدائى چند گامى بدرقه كند ، و اينگونه پيغمبرما (ص) بمادستور داده است ، ذمى گفت اينگونه دستور داده ؟ فرمود : آرى ، ذمى گفت : پس بطورمسلم هر كه پيرويش كرده بخاطر همين كردارهاى بزگوارانهٔ او بوده ، ومن تورا گواه ميگيرم كه پيرو دين تو و بركيش شمايم و مرد ذمى با أمير المؤمنين عليه السلام برگشت و همينكه او را شناخت مسلمان شد .

✡ باب ✡

(نامه نوشتن بهمديگر)

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : پيوند ميان برادران (دينى) آنگاه كه پيش هم هستند ديدار همديگر است ، و در مسافرت نامه نوشتن بيكديگر .

﴿٣٧٦٥﴾ ٢ ـ ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ردّ جواب الكتاب واجبٌ كوجوب ردّ السلام ، و البادي بالسّلام أولى بالله و رسوله .

﴿ باب النوادر ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا وينظر إلى ذا بالسّويّة ؛ قال : ولم يبسط رسول الله صلى الله عليه وآله رجليه بين أصحابه قطّ ، وإن كان ليصافحه الرّجل فما يترك رسول الله صلى الله عليه وآله يده من يده حتّى يكون هو التارك فلمّا فطنوا لذلك كان الرّجل إذا صافحه قال بيده فنزعها من يده .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن معمر بن خلّاد ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : إذا كان الرّجل حاضراً فكنّه وإذا كان غائباً فسمّه .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أحبّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله ، عن اسمه و اسم أبيه واسم قبيلته و عشيرته فإنّ من حقّه الواجب وصدق الإخاء أن يسأله عن ذلك وإلّا فإنّها معرفة حمق .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن يعقوب بن يزيد ، عن عليّ بن

---

٢ ـ و نيز فرمود عليه السلام : جواب نامه دادن واجب است مانند جواب سلام دادن ، وآنكس كه آغاز بسلام كند بخدا و رسولش نزديكتر است .

✡(باب نوادر)✡

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : رسولخدا (ص) نگاه كردنش را ميان اصحاب تقسيم‌ميكرد پس باين وآن برابر نگاه ميكرد ، و هرگز پاهايش را رسولخدا (ص) پيش اصحاب دراز نميكرد ، و اگر مردى بآنحضرت دست ميداد رسولخدا (ص) دستش را رهانميكرد تا او رهاكند ، چون اين مطلب را دانستند مردى كه با او دست ميداد زود دستش را ميكشيد .

٢ ـ حضرت ابوالحسن عليه السلام فرمود : در حضور مرد كنيه‌اش را بگوئيد ، و در غيابش نام او را ببريد .

شرح ـ كنيه آنست كه اولش «اب» و يا « ابن » مانند أبوجعفر و ابن رسول‌الله .

٣ ـ حضرت صادق‌عليه‌السلام فرمود : رسولخدا(ص) فرموده :هرگاه يكى از شماها برادرمسلمانش را دوست دارد از او نام خودش و نام پدر و نام تيره و فاميلش را بپرسد ، زيرا كه از جملهٔ حقوق واجب و صدق و صفاى در دوستى اينست كه از او اينها را بپرسد ، و گرنه اين شناسائى احمقانه است .

٤ ـ حضرت زين العابدين عليه السلام از رسولخدا (ص) حديث كند كه روزى بهم نشينهاى خود

جعفر ، عن عبدالملك بن قدامة ، عن أبيه ، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم لجلسائه : تدرون ما العجز ؟ قالوا : الله ورسوله أعلم ، فقال : العجز ثلاثة أن يبدر أحدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه ولا يأتيه ؛ و الثانية أن يصحب الرجل منكم الرجل أو يجالسه يحب أن يعلم من هو ومن أين هو ؟ فيفارقه قبل أن يعلم ذلك ؛ والثالثة أمر النساء يدنو أحدكم من أهله فيقضي حاجته وهي لم تقض حاجتها ؛ فقال عبدالله بن عمرو بن العاص : فكيف ذلك يا رسول الله ؟ قال : يتحوش و يمكث حتى يأتي ذلك منهما جميعاً . قال : و في حديث آخر قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن من أعجز العجز رجل لقي رجلاً فأعجبه نحوه فلم يسأله ، عن اسمه و نسبه وموضعه.

﴿٢٧٧٠﴾ ٥ ـ وعنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول : لاتذهب الحشمة بينك و بين أخيك ، أبق منها فإن ذهابها ذهاب الحياء .

٦ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن إسماعيل ، عن عبدالله بن واصل ، عن عبدالله بن سنان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لاتثق بأخيك كل الثقة فإن صرعة الاسترسال لن تستقال .

٧ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن معلى بن خنيس و عثمان ابن سليمان النخاس ، عن مفضل بن عمر ؛ و يونس بن ظبيان قالا : قال أبوعبدالله عليه السلام :

فرمود : آيا ميدانيد كه ناتوانى چيست ؟ عرضكردند : خدا و رسولش داناترند ، فرمود : ناتوانى سه چيز است : يكى اينكه كسى اقدام كند و خوراكى براى رفيقش آماده كند و آن رفيق خلف وعده كند و براى صرف آن خوراك پيش او نيايد ، دوم اينكه كسى از شما بادیگرى رفاقت كند يا هم نشين شود و دوست دارد بداند كه او كيست و از كجا است و پيش از اينكه داناى بآن گردد از او جدا شود ، سوم دربارهٔ كار زنها است ، كه يكى از شما بزن خود نزديك شود وكام خود را بگيرد (واز آن زن لذت برد) بااينكه آن زن كامش رانگرفته ، عبدالله پسر عمرو عاص عرضكرد : اى رسولخدا آن چگونه است ؟ فرمود خودداری و درنك كند تااز هر دو انزال شود .

فرمود : و در حديث ديگرى است كه رسولخدا (ص) فرموده : ناتوانترين ناتوانها مردى است كه بمردى ديگر برخورد كند و از رفتار او خوشش آيد ، و از نام ونسب وجاى او نپرسد .

٥ ـ سماعة گويد: ازحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود: پردهٔ شرم وحياى ميان خود و برادرت را برمدار ، واز آن باقى گذار ، زيرا از ميان بردن و برداشتن آن ، برداشتن حياء است .

٦ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود : بكسره ببرادرت اعتماد مكن (و از همه جهت باو وثوق نداشته باش بلكه احتياط كن) زيرا بزمين خوردن از راه بى بندوبارى جبران پذير نيست .

٧ ـ مفضل بن عمر و يونس بن ظبيان گويند : حضرت صادق عليه السلام فرمود : برادران خود را

اختبروا إخوانكم بخصلتين فإن كانتا فيهم و إلّا فاعزب ثمّ اعزب ثمّ اعزب ، محافظة على الصّلوات في مواقيتها والبرّ بالإخوان في العسر واليسر .

﴿ باب ﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن جميل بن درّاج قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لاتدع بسم الله الرّحمن الرّحيم وإن كان بعده شعر .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن الحسن ابن عليّ ، عن يوسف بن عبدالسّلام ، عن سيف بن هارون مولى آل جعدة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام اكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم من أجود كتابك ولا تمدّ الباء حتّى ترفع السّين .

﴿٣٧٧٥﴾ ٣ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن الحسن بن السري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : لاتكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم لفلان ، ولابأس أن تكتب على ظهر الكتاب لفلان.

٤ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن النضر بن شعيب ، عن أبان بن عثمان ، عن الحسن بن السري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتكتب داخل الكتاب : « لأبي فلان » واكتب « إلى أبي فلان » واكتب على العنوان « لأبي فلان » .

با دوخصلت آزمایش کنید پس اگر آندو خصلت درآنها بود خوب است ، وگرنه دور شوید ، دور شوید، دور شوید : مواظبت او برنمازهایش در اوقات آن ، نیکی به برادران درسختی وگشایش .

✡ (باب) ✡

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : بسم الله الرحمن الرحیم را وامگذار اگرچه پس از آن شعری باشد .

٢ ـ ونیز فرمود علیه السلام : بسم الله الرحمن الرحیم را بابهترین خط خود بنویس (ودرهنگام نوشتن آن) باء را نکش تاسین را بلندکنی .

شرح ـ فیض علیه الرحمه گوید : یعنی باء را بمیم نرسان پیش از اینکه سین را دندانه بدهی چنانچه درحدیث امیرالمؤمنین علیه السلام بدان تصریح شده ، و مجلسی (ره) گوید : فاضل استرابادی گفته است : ممکن است این دستور اختصاص بخط کوفی داشته باشد .

٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : درنامه ننویس : بسم الله الرحمن الرحیم (این نامه ایست) از فلانکس .... و باکی نیست که درپشت نامه بنویسی از فلانکس .

شرح ـ گویا مقصود اینست که شخصی که نامه می‌نویسد نام خود را در خود نامه ننویسد و درپشت نامه بنویسد و اما کسی که برایش نامه می‌نویسد باکی نیست که نامش را درخود نامه بنویسد .

٤ ـ و نیز فرمود علیه السلام : در درون نامه ننویس (این نامه ایست) از أبی فلان و بنویس (این نامه ایست) به أبی فلان ، و برعنوان نامه بنویس از أبی فلان .

٥ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يبدأ بالرّجل في الكتاب ، قال : لابأس به ، ذاك من الفضل ، يبدأ الرّجل بأخيه يكرمه .

٦ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن الأحمر ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لابأس بأن يبدأ الرّجل باسم صاحبه في الصحيفة قبل اسمه .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن مرازم بن حكيم قال : أمرأبو عبدالله عليه السلام بكتاب في حاجة فكتب ثمّ عرض عليه ولم يكن فيه استثناء فقال : كيف رجوتم أن يتمّ هذا وليس فيه استثناء انظروا كلّ موضع لايكون فيه استثناء فاستثنوا فيه .

﴿٢٧٨٠﴾ ٨ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام أنّه كان يترّب الكتاب وقال : لابأس به .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ بن عطيّة أنّه رأى كتباً لأبي الحسن عليه السلام مترّبة .

﴿باب﴾

✡ (النهي عن احراق القراطيس المكتوبة) ✡

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالملك بن عتبة

توضيح ـ اين خبرهم از نظر معنى مانند حديث (٣) است .

٥ ـ سماعه گويد : از حضرت صادق عليه السلام از اينكه مردى نام مرد ديگرى را (كه برايش نامه مى‌نويسد ، يا مرد ديگرى كه نامش را بخاطر كارى ذكر ميكند و ظاهر همان معناى اول است) در نامه پيش ميانداز ؟ فرمود : باكى نيست اين فضل و احسانى است ، نامش را پيش ميانداز و بدينوسيله اورا اكرام كند (وگرامى شمرد) .

٦ ـ و نيز فرمود عليه السلام : باكى نيست كه مردى درنامه نام رفيقش را پيش‌از نام خود بنويسد .

٧ ـ مرازم بن حكيم گويد : حضرت صادق عليه السلام دستور فرمود براى كارى نامه‌اى بنويسند ، پس آن نامه نوشته شد و بنظر آنحضرت رساندند ودرآن نامه «ان‌شاءالله» ننوشته بودند ، فرمود : چگونه‌اميد داريد كه اينكاربپايان‌برسد (وانجام شود) بااينكه «ان‌شاءالله» درآن‌نيست ؟ بنگريد هركجاكه «ان‌شاءالله» ندارد درآن بنويسيد .

٨ ـ احمدبن محمدبن أبى‌نصر گويد : حضرت رضا عليه السلام نامه را (براى خشك‌شدن مركبش) خاك برآن ميريخت . و ميفرمود : عيب ندارد .

٩ ـ على بن‌عطيه نامه‌هائى‌ازحضرت موسى‌بن‌جعفر عليهما السلام ديدكه روى‌آنهاخاك افشانده‌بودند .

✡ (باب) ✡

(نهى از سوزاندن كاغذهاى نوشته)

١ ـ عبدالملك بن عتبه گويد : از حضرت أبى‌الحسن عليه السلام پرسيدم ازكاغذهائى‌كه جمع‌ميشود

عن أبي الحسن عليه السلام قال : سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنار وفيها شيء من ذكر الله ؟ قال : لا ، تغسل بالماء أو لا قبل .

٢ ـ عنه ، عن الوشاء ، عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : لاتحرقوا القراطيس ولكن امحوها وحرقوها .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان ، عن زرارة قال سئل أبوعبدالله عليه السلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرجل بالنفل قال : امحوه بأطهر ماتجدون .

﴿٣٧٨٥﴾ ٤ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : امحوا كتاب الله [تعالى] و ذكره بأطهر ما تجدون ونهى أن يحرق كتاب الله ونهى أن يمحى بالأقلام .

٥ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في الظهور الّتي فيها ذكر الله عزّ وجلّ قال : اغسلها .

تمّ كتاب العشرة ولله الحمد و المنّة وصلّى الله على محمّد وآله الطيّبين الطاهرين .

(هذا آخر كتاب العشرة وبه تم كتاب الاصول من الكافى)

آيا (جائز است) بآتش سوزانده شود و درآنها نام خدا است ؟ فرمود : نه ، اول آنها را با آب بشویند (و سپس بسوزانند) .

٢ ـ عبدالله بن سنان گوید : شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود : کاغذهای نوشته را نسوزانید، اول نوشته هارا محو کنید سپس بسوزانید .

٣ ـ زراره گوید : از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد : از یکی از نامهای خداوند (که در جائی نوشته شده) وانسان آنرا با آب دهان پاك کند ؟ فرمود : آنرا باپاکترین چیزی که بآن دسترسی دارید پاك کنید .

٤ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسولخدا (ص) فرموده : کلمات قرآن و نام خدا را با پاکترین چیزی که بدستتان رسد پاك کنید ، و از سوزاندن قرآن و محو آن باقلم نهی فرمود .

٥ ـ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ آنچه نام خدای عزوجل برپشت آن نوشته شده فرمود: آنرا با آب بشوی .

پایان کتاب عشرت ، و با پایان یافتن آن کتاب اصول کافی

بپایان رسید

وشرح وترجمهٔ فارسی این مجلد درشب سه‌شنبه ششم شوال المکرم ١٣٨٦ بقلم این بندهٔ ناچیز سیدهاشم رسولی (حسینی) محلاتی درقریهٔ امامزاده قاسم شمیران پایان پذیرفت

والحمد لله رب العالمین

استدراك

در صفحهٔ ۱۶۸ حدیثی است که ملخصش اینست که خدای عزوجل بحضرت داود ﷺ وحی فرمود نزد بنده‌ام دانیال برو وباو بگو : تو سه مرتبه مرا معصیت ونافرمانی کردی ومن ترا آمرزیدم اگر برای چهارمین بار نافرمانی مرا بکنی ترا نیامرزم .... تاآخرحدیث .

ودر شرح و توضیح حدیث درصفحه ۱۶۹ کلامی از مجلسی (ره) نقل کرده‌ایم که خلاصه‌اش اینست که دانیال چون ازپیغمبران بوده ونسبت نافرمانی ومعصیت برانبیاء جایز نیست از اینرو عصیان ونافرمانی دراینحدیث محمول برترك اولی است .

این خلاصه متن و ترجمه است که درآن دو صفحه چاپ شده وتوضیحی که درآنوقت از قلم‌افتاد وناچارباستدراك آن دراینجا شدیم اینست که :

طبق آنچه مورخین نوشته‌اند ولادت حضرت داود ﷺ درسال (۱۲۵۲) قبل از میلاد مسیح بوده و وفاتش در سال (۱۱۸۲) بوده که رویهم هفتاد سال در دنیا زیسته است ، وولادت دانیال پیغمبر ﷺ در سال (۷۶۸) قبل از میلاد مسیح بوده و بنابراین میان وفات حضرت داود ﷺ وولادت دانیال‌علیه‌السلام سیصد وچهارده سال فاصله بوده ، وازاینرو روشن گردد که آن دانیال زمان حضرت داود غیر از دانیال پیغمبر ﷺ بوده و شاید یکی از پادشاهان آنزمان یا ستمکاران یا اشخاص دیگر بوده ، و نیازی بحمل مجلسی علیه الرحمه نباشد .

سپاس خدای سبحان را که توفیق ترجمه وشرح این مجلداز کتاب شریف کافی را باین بندهٔ بی‌بضاعت عنایت فرمود ، وباردیگر یکی ازآثار قلمی این ناچیز در دسترس همگان قرارگرفت .

چیزی که دراینجا لازم بتذکر است اینکه ترجمه آنهم ترجمهٔ کتاب حدیثی مانند کتاب شریف کافی کار مشکلی است که براهل فن پوشیده نیست ، خصوص اگر مترجم در عین اینکه میخواهد مطالب متن را با تمام جزئیات و خصوصیات آن درقالب الفاظ فارسی بریزد ، سعی وکوشش در روانی وسلیس بودن آن نیز داشته باشد ، که راستی کار دشواری است ، واین بنده تا آنجا که درخور وقت وحوصله‌ام بود بتوفیق خدای منان تمام این جهات را درنظر گرفتم ، وامید است که مورد پسند خوانندگان ارجمند قرارگیرد وبسیار خورسند میشوم که چنانچه باشتباهی برخوردند از مذاکرات سودمند بوسیلهٔ ناشر محترم و یا با تلفن (۸۵۱۴۶۷) دریغ نفرمایند ، و موجبات امتنان وسپاسگزاری اینجانب را فراهم سازند .

ضمناً باید تذکر دهم که در شرح وتوضیح احادیث بیشترازکتاب مرآة العقول مجلسی (ره)وگاهی نیز ازکتاب وافی فیض (ره) استفاده شد ، ودربرخی جاها از کتابهای دیگر اقتباس گردید : وبجز ـ چند جای معدود هرجا مطلبی از این کتابها نقل کردیم با نامبردن مؤلفین محترم مشخص شده .

ازخدای تعالی توفیق همیشگی برای خدمت بدین وزنده کردن آثار سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را درخواست دارم ، وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین » .

سید هاشم رسولی محلاتی

۷ محرم الحرام ۱۳۸۷

فهرست

عنوان	صفحه
باب دوستی دنیا وحرص بر آن	۲
بهترین اعمال بغض دنیا است	۵
داستانی ازحضرت عیسی علیه السلام وحواریین	۶
اندوه دنیا باعث گرفتاری وپریشانی است	۸
باب طمع	۹
« **ناسازگاری**	۱۰
« **بدخوئی**	۱۳
بد خوئی کردار را تباه سازد	۱۲
باب سفاهت	۱۳
« **بد زبانی**	۱۴
خدا بهشت را برشخص بد زبان حرام کرده	۱۴
داستانی ازامام صادق علیه السلام	۱۵
باب دروغ	۳۴
کلید همهٔ بدیها دروغ است	۳۵
نشانهٔ دروغگو	۳۶
تفسیر گفتارحضرت ابراهیم ویوسف علیهما السلام	۳۸
سه جا است که دروغ جایز است	۴۰
باب شخص دوزبان ودورو	۴۲
« **قهر کردن**	۴۳
قهر کردن تا سه روزاست	۴۴
باب قطع رحم	۴۶
سه چیزاست که وبال آن دردنیا بصاحبش میرسد	۴۷
باب آزردن پدر ومادر	۴۹
عاق والدین بوی بهشت را نشنود	۴۹
باب بیزاری از نسب	۵۱

عنوان	صفحه
باب کسیکه مسلمانان را خوارشمارد و بیازارد	۵۱
معنای تردید خدا (درحدیث : وما ترددت فی شیء ....) ومعنای : (کنت سمعه الذی یسمع به ....)	۵۴
باب کسیکه دنبال عیبجوئی ولغزش مؤمنان است	۵۷
باب سرزنش	۵۹
« **غیبت وبهتان**	۵۹
معنای غیبت	۶۰
فرق میان غیبت وبهتان	۶۲
باب داستان سرائی برضررمؤمن	۶۲
« **شماتت وشادکامی بگرفتاری مؤمن**	۶۳
« **دشنام گوئی**	۶۳
« **تهمت وبدگمانی**	۶۶
« **کسیکه برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند**	۶۷
باب خلف وعده	۶۸
« **کسیکه دربروی برادرمؤمن خود ببندد**	۶۹
داستانی از بنی اسرائیل	۷۰
باب کسیکه برادر دینیش ازاوکمك بخواهد	۷۱

عنوان	صفحه
باب کسیکه مؤمنی ازچیزخود یادیگری جلوگیری کند	**۷۳**
باب کسیکه مؤمنی را بترساند	**۷۴**
« سخن‌چینی	۷۵
« فاش کردن اسرار مذهب	۷۶
« کسیکه بخاطر بندگان نافرمانی خدا کند	۷۹
باب عقوبتهای سریع گناهان	**۸۱**
« هم‌نشینی باگنهکاران	۸۳
داستانی از هم نشینی دربنی‌اسرائیل	۸۳
معنای بدعت (درترجمه)	۸٤
باسه‌کس‌هم‌نشینی روا نیست	۸۵
با پنج‌کس هم نشینی مکن	۸۶
سه مجلس است که خدا آنها را دشمن دارد	۸۷
باب اصناف مردم	**۹۰**
مردم برشش گونه هستند	۹۰
باب کفر	**۹۳**
تارك الصلاة کافراست	۹۵
کفر جلوتر ازشرك بوده	۹۷
شك دربارهٔ خدا ورسول موجب کفراست	۹۸
پیروی علی علیه‌السلام موجب خواری و نافرمانیش کفراست	۱۰۰
باب اقسام کفر	**۱۰۳**
« ستونهای کفر وشعبه‌های آن	۱۰۴
« صفت منافق ونفاق	۱۰۷
« شرك	۱۱۳
« شك	۱۱۶
داستانی ازبنی‌اسرائیل	۱۱۹
باب گمراهان	**۱۲۰**
شبههٔ زرارة دربارهٔ اهل سنت وجواب امام(ع)	۱۲۲
باب مستضعف (وناتوان دردین)	**۱۲۶**

عنوان	صفحه
باب آنان که‌بامید خدایند	**۱۳۱**
« اصحاب اعراف	۱۳۲
« اصناف مخالفین وقدریه وخوارج ومرجئه	۱۳۳
دربیان حال اهل روم وشام واهل مکه ۱۳۵ -	۱۳٤
باب مؤلفة قلوبهم	**۱۳۶**
« اشتراك منافقین وگمراهان وشیطان دردعوت	۱۳۹
« تفسیر گفتار خدای‌تعالی : « ومن الناس من یعبدالله علی حرف »	۱۳۹
« کمتر چیزیکه بنده بسبب‌آن مؤمن یا کافریاگمراه شود	۱۴۱
« دراینکه بنی‌امیه درتعلیم ایمان‌آزاد گذاردند	۱۴۳
« ثبوت ایمان واینکه روا هست خدا ایمان را بگیرد	۱۴۴
« آنانکه ایمان عاریه دارند	۱۴۵
« نشانهٔ ایمان عاریت	۱۴۸
« سهودل وغفلت وفراموشی‌آن	۱۴۸
« درتیرگی دل منافق	۱۵۱
دلها برچهارگونه یا برسه‌گونه‌اند	۱۵۲
باب درتغییرات‌حال‌دل	**۱۵۳**
« وسوسه وحدیث نفس	۱۵۵
« اعتراف بگناهان وپشیمانی ازآنها	۱۵۷
« پنهان داشتن گناهان	۱۶۰
« کسیکه آهنگ کارنیك یاکاربدکند	۱۶۰
معنای حدیث : « من هم بحسنة .... ومن هم بسیئة »	۱۶۱
باب توبه	**۱۶۳**
معنای توبهٔ نصوح	۱۶۵

عنوان	صفحه
داستان داود علیه‌السلام ودانیال	١٦٩
باب استغفار از گناه	١٧٠
« درآنچه خداوند هنگام توبه‌بآدم (ع) داد	١٧٣
« لمم (یعنی گناهان خرد و سبك)	١٧٥
« اینکه گناهان برسه‌گونه‌اند	١٧٨
« شتاب درکیفرگناه	١٧٩
داستانی ازبنی اسرائیل	١٨٢
« تفسیرگناهان	١٨٤
« نادر	١٨٥
« نادر دیگر	١٨٦
رسولخدا (ص) درهرروز هفتاد باراستغفار میکرد	١٨٦
باب اینکه خداوند بواسطهٔ عمل کننده بلا را ازدیگران دورکند	١٨٧
« اینکه نکردن گناه آسانتر ازتوبه‌است	١٨٨
« استدراج وغافلگیرکردن	١٨٨
« حساب‌کردن عمل	١٨٩
چرا از مرگ گریزانیم ؟	١٩٧
روزگار درازوکوتاه است ومعنای آن	١٩٨
باب کسیکه مردم را عیب‌کند	٢٠٠
« اینکه مسلمان بآنچه درجاهلیت کرده مؤاخذه نشود	٢٠١
« اینکه توبهٔ ازکفرعمل پیش ازکفر را باطل نکند	٢٠٢
« معاف شده‌گان ازبلا	٢٠٣
« آنچه ازامت برداشته شده	٢٠٣
معنای برداشته شدن نسیان وخطا .... وطیرة و وسوسه وحسد	٢٠٤
باب اینکه هیچ‌گناهی با ایمان ضرر ندارد وهیچ حسنه باکفرسود ندهد	٢٠٦

کتاب دعاء

عنوان	صفحه
باب فضیلت‌دعاء	٢١٠
« اینکه دعاء سلاح مؤمن‌است	٢١٣
« اینکه دعاء بلاوقضا را دفع‌کند	٢١٥
« اینکه دعاءشفاء هردردی‌است	٢١٧
« اینکه دعاء مستجاب‌گردد	٢١٧
چرا بسیاری ازدعاها باجابت نرسد ؟	٢١٨
باب اینکه برای دعاء بمؤمن‌الهام شود	٢١٩
« پیش‌افتادن دردعاء	٢١٩
« یقین باجابت‌هنگام‌دعاء	٢٢١
« اقبال‌وتوجه بدعاء	٢٢١
« پافشاری واصراردردعاء	٢٢٣
« نام بردن حاجت در دعاء	٢٢٥
« پنهان‌کردن دعاء	٢٢٥
« اوقات وحالاتیکه امید اجابت‌در آنها رود	٢٢٦
دعای‌یعقوب (ع) هنگام سحر بود	٢٢٧
باب رغبت ورهبت وتضرع وتبتل	٢٢٩
« گریه	٢٣٣
همهٔ چشمها درقیامت‌گریانند جزسه چشم	٢٣٤
دستور تباکی‌کردن	٢٣٥
باب ستایش پیش از دعاء	٢٣٦
وجه اینکه گاهی دعا باجابت نرسد	٢٤٠
باب اجتماع برای دعاکردن	٢٤١
« عمومیت دردعا وبرای همه دعا کردن	٢٤٢

عنوان	صفحه
باب کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد	۲۴۳
جهاتی که درتأخیر اجابت دعا است	۲۴۴
گاهی اجابت دعا تا بیست سال بلکه تا چهل سال بتأخیر افتد	۲۴۵
باب ذکر صلوات در دعا وغیر آن	۲۴۷
صلوات را با صدای بلند بفرستید	۲۵۱
چیزی در میزان سنگین‌تر ازصلوات نیست	۲۵۲
باب آنچه ازذکرخدا درهرمجلسی لازم است	۲۵۴
باب بسیار ذکرخدای عزوجل کردن	۲۵۷
ذکرخدا کردن حدواندازه ندارد	۲۵۸
باب اینکه صاعقه بذاکر اصابت نکند	۲۶۰
« سرگرم شدن بذکر خدا	۲۶۱
« ذکر خدا درنهان	۲۶۱
« ذکرخدای عزوجل در میان غافلان	۲۶۳
« تحمید وتمجید	۲۶۳
« ذکر استغفار	۲۶۵
« « سبحان‌الله » گفتن و « لااله الا الله » و« الله‌اکبر »	۲۶۷
« دعا برای برادران دینی درپشت سرآنها	۲۶۹
« کسیکه دعایش باجابت رسد	۲۷۲
« کسیکه دعایش باجابت نرسد	۲۷۴
« نفرین بردشمن	۲۷۶
« مباهله	۲۷۹
« آنچه خداوند خود را بآن تمجید کرده	۲۸۱
« ثواب آنکس که لااله‌الاالله بگوید	۲۸۳

عنوان	صفحه
« باب ثواب کسیکه بگوید لااله‌الاالله والله اکبر	۲۸۴
« کسیکه بگوید : لااله الاالله وحده وحده	۲۸۵
« کسیکه ده باربگوید : لااله الاالله وحده لاشریك له	۲۸۵
« کسیکه بگوید : اشهدان‌لااله‌الاالله وحده لاشریك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله	۲۸۶
باب کسیکه هرروزده باربگوید : اشهد ان لااله الاالله وحده لاشریك له تاآخر دعاء	۲۸۶
باب کسیکه ده باربگوید یا الله یاالله	۲۸۷
« کسیکه بگویدلااله الاالله حقاًحقاً	۲۸۷
« کسیکه بگوید « یارب یارب »	۲۸۸
« کسیکه بگوید :لااله الاالله مخلصاً	۲۸۸
« کسیکه بگوید : ماشاءالله لاحول ولاقوة الا بالله	۲۸۹
« کسیکه بگوید : استغفرالله الذی لااله‌الاهو .... تاآخردعاء	۲۹۰
« گفتار بامدادوشامگاه وذکرپاره‌ای ازتعقیبات نمازها	۲۹۰
دعائی‌جهت پیش ازخورشید زدن وپیش ازغروب وواجب بودن آن ازنظر ظاهرحدیث و معنای حدیث	۳۰۵
باب دعاء هنگام‌خوابیدن وبیدارشدن	۳۱۰
دعای احتلام	۳۱۱

عنوان	صفحه
هر که پیش ازخواب صدبارقل هوالله بخواند ..	٣١٤
باب دعا هنگام بیرون رفتن ازمنزل	**٣١٦**
شرح دعای : « اللهمان عرضی لك‌الیوم .... »	٣١٧
دعای هنگام سفر	٣٢٠
باب دعای پیش ازنماز	**٣٢٢**
« دعای دنبال نمازها	**٣٢٣**
« دعا برای روزی	**٣٣١**
« دعا برای دین	**٣٣٦**
« دعا برای رفع اندوه وسختی وغم ودلتنگی وترس	**٣٣٨**
دعای یوسف که بدان ازچاه بیرون‌آمد	٣٣٩
دعائی‌که حضرت‌صادق (ع) هنگام ورود بمنصور خواند	٣٤٣
دعائی‌که رسولخدا(ص) درجنگ‌احزاب‌خواند	٣٤٦
باب دعای دردها وبیماریها	**٣٥٠**
باب حرز وتعویذ	**٣٥٧**
دستور برای امان بودن از زدن عقرب	٣٥٩
« « « ازکبك	٣٦٠
« « « جن زدگی بچها	٣٦١
باب دعاء هنگام خواندن قرآن	**٣٦٣**
« دعا برای حفظ‌کردن قرآن	**٣٦٦**
« دعاهای‌کوتاه ومختصر برای همهٔ حوائج دنیا وآخرت	**٣٦٨**
« دعاء أبوذر (ره)	**٣٨١**

کتاب فضل قرآن

عنوان	صفحه
آمدن قرآن درقیامت‌بصورت انبیاء	٣٩٤
استشفاء بقرآن برای درد سینه	٤٠٠
باب‌فضیلت آنکس‌که قرآن رابکاربندد	**٤٠٤**
باب کسیکه قرآن را بسختی یاد بگیرد	**٤٠٩**
« کسیکه قرآن راحفظ‌کند سپس فراموش‌کند	**٤١٠**
« خواندن قرآن	**٤١٢**
« خانه‌هائی‌که درآنها قرآن‌خوانده شود	**٤١٣**
« ثواب خواندن قرآن	**٤١٤**
« دستور بخواندن قرآن ازروی آن	**٤١٧**
« شمرده‌خواندن قرآن باآوازخوش	**٤١٨**
« کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش میزند	**٤٢١**
« مدت خواندن یکختم قرآن	**٤٢٢**
« قرآن بد انسان‌که نازل شده بالا رود نه بدانسان‌که خوانند	**٤٢٤**
« فضیلت برخی‌ازسورهاوآیات‌قرآن	**٤٢٥**
فضیلت سورهٔ قدر ، وقل هوالله وآیة الکرسی	٤٢٧
فضیلت سورهٔ تکاثر وحمد وفلق وناس	٤٢٩
آیاتی ازقرآن برای امان بودن از سوختن و وغرق ودزدی	٤٣١
فضیلت سورهٔ اذا زلزلت	٤٣٤
باب نوادر	**٤٣٥**
نزول قرآن مطابق مثل معروف «ایاك‌اعنی ..»	٤٣٩
برخی ازروایات‌که اشعار بتحریف دارد ، و معنای‌آنها درپاورقی وبحثی دربارهٔ تحریف قرآن از مترجم	٤٤٠
آیهٔ‌آخر سورهٔ‌کهف راهرکه بخواند هرساعت شب بخواهد بیدار شود	٤٤٣
حدیثی دربارهٔ مصحف علی (ع) وبحثی در پاورقی از مترجم	٤٤٤

عنوان	صفحه
کتاب معاشرت	
باب اندازهٔ واجب درمعاشرت	۴۴۷
« خوش سلوکی با مردم	۴۴۹
« کسیکه رفاقت وهم‌نشینی با او لازم است	۴۵۱
باب کسیکه هم‌نشینی‌با اوبد است	۴۵۳
با پنج کس هم نشین مشو	٤٥٥
باب دوستی کردن با مردم	۴۵۷
« آگاه‌کردن مرد برادرخود را بدوستیش	۴۵۸
باب سلام‌کردن	۴۵۹
« آنکه بایدآغاز بسلام‌کند	۴۶۲
« اینکه یك سلام بجماعت‌کافی است ویك رد هم‌کافی است	۴۶۳
« سلام‌کردن بزنها	۴۶۴
« سلام برسائرملتها	۴۶۴
کیفیت جواب سلام یهودی ومسیحی ومشرك	٤٦٥
کیفیت دست‌دادن با کفار	٤٦٧
باب نامه نوشتن با اهل ذمه	۴۶۸
« چشم پوشی وگذشت	۴۶۸
باب نادر	۴۶۹
« عطسه زدن وجواب آن	۴۷۰
« لازم‌بودن احترام‌ریش‌سفیدمسلمان	۴۷۸
« گرامی داشتن شخص‌کریم و بزرگوار	۴۷۹
« حق شخص وارد	۴۸۰
« اینکه مجلسها امانت است	۴۸۰
« سربگوشی صحبت‌کردن	۴۸۱
«کیفیت نشستن	۴۸۲
« تکیه بردست دادن وروی‌پا نشستن	۴۸۴
« شوخی وخنده	۴۸۵
مؤمن مزاح است	٤٨٦
باب حق همسایگی	۴۸۹
داستان یعقوب و سبب بلای او	٤٩١
دستوری برای‌آسوده شدن ازآزارهمسایه	٤٩٢
باب حد همسایگی	۴۹۳
« خوش رفتاری وحق رفیق در سفر	۴۹۴
داستانی ازهمسفرشدن علی (ع) با شخص ذمی	٤٩٥
باب نوادر	۴۹۶
« درکیفیت نامه نگاری	۴۹۸
« نهی ازسوزاندن‌کاغذهای نوشته	۴۹۹

Library of



Princeton University.

Princeton University Library
32101 047147762



